

خاطرات و نوشته های سیاسی در ایران و کبک

بخش دوم

خاطرات و نوشته های سیاسی دوره زندگی در مونترال (کبک - کانادا)
(1962- 2016)

فریدون بابائی خامنه
استاد بازنشسته دانشگاه مونترال
مونترال (کبک-کانادا)

مونترال 1395 شمسی – 2016 میلادی

کلیه حقوق، برای نویسنده اثر محفوظ است. طبق اصول نشر هرگونه استناد و یا کپی برداری این نوشته بایستی با ذکر مشخصات منبع و نویسنده انجام گیرد. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران تنها با ذکر منبع و اجازه نویسنده مجاز است.

یادداشت

زبان فارسی زبان مادری من نبوده و زبان دوم و تحصیلی ام میباشد. بعلاوه بعلمت نیم قرن دوری از ایران فارسی نویسی ام تحول دهه های اخیر زبان رایج را نشان نخواهد داد. نوشته ها قبل از انتشار ویراستی توسط کس دیگری نشده است. در نتیجه امکان اشتباهات زبانی وجود دارد. امیدوارم خوانندگان توجه به محتوی آن بکنند و نه به شکل ادبی آن.

خوانندگان میتوانند پرسش ها، انتقادات و نظریات خود را به نویسنده از طریق پستی یا مجازی بنشانی زیر بنویسند:

Féridoun Babai <feridounbabai@gmail.com>

**Maintenant que tu connais mes rêves
Maintenant que tu connais mes peurs
Maintenant que tu me sais par cœur
Je ne sais plus quel vent se lève**

Gilles Vigneault

«اکنون که تو رؤیاهای مرا می شناسی
اکنون که تو ترسهای مرا می شناسی
اکنون که تو مرا بباد می آوری
دیگر نمیدانم چه بادی بر می خیزد!»
ژیل وینیو

**À celui qui me dit : «Je suis de tel pays», je répons :
«De quel arbre? Et de quelle fontaine?».**

Gilles Vigneault

Et moi je lui répons :
**«Du Platane millénaire et de la source de Chenar de Khameneh,
De la brise des soirs de Tabriz, Du mont Royal du Québec et
Du vent qui vient de l'Est»**

به کسی که بمن گوید: «من از چه کشوری هستم، جواب میدهم:
و از کدام درخت؟ و از چه چشمه ای؟».
ژیل وینیو
شاعر ملی کبک

و من جواب وئریرم: «خومنا نون مین یاشلی چنار آجی و چنار چشمه سیندن،
تبریزین آخشاملار یلیندن، مونترال داکای شاه داغیندن و شرق دن گلن یل دن».

و من به او جواب میدهم: «از درخت چنار هزار ساله و چشمه چنار خامنه، از نسیم عصرهای
تبریز، از کوه رویال مونترال و از بادی که از شرق میوزد».

فهرست

- 1 مقدمه
- 5 فصل 1. فعالیتهای سیاسی در سالهای 1962-1972 گروه «جنبش برای آزادی مردم ایران» و بیانیه آن «ایران در مقابل امپریالیسم و صیونیسم»..... 5
- 7 فصل 2. دوره انقلاب بهمن 1979 و استقرار جمهوری اسلامی ایران مقاله در روزنامه La Presse مونترال 7
- 9 بحران گروگان های آمریکائی و انقلاب ایران و مصاحبه ها 9
- 11 نامه استادان ایرانی دانشگاه مونترال در باره وضع دانشجویان ایرانی به نخست وزیران کبک و کانادا 11
- 11 پیشنهاد تشکیل کمیته همبستگی کبک - ایران 11
- 12 جمهوری اسلامی و عزل بنی صدر رئیس جمهور انتخابی 12
- 14 نامه به آقای میر حسین موسوی خامنه نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران در باره دکتر احمد مشعوف 14
- 17 جنگ ایران و عراق و شورای ملی مقاومت 17
- 19 فصل 3. تشکیل گروه مطالعات تحقیقی در باره تاریخ معاصر ایران در مونترال عنوانهای مطالعات تهیه شده با شرکت من: 21
- 23 حکومت یک ساله فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری 23
- 25 توطئه ها و کودتای 28 مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق 25
- 30 - سمینار در باره تحول تاریخی مسائل قومی، ملی و زبانی در ایران 30
- 37 نظام اداری ایران و فدرالیسم ایرانی 37
- 45 فصل 4. نگاهی به تجربه شرکت در ایجاد اتحاد جمهوری خواهان ایران چند مقاله درباره تشکیل اتحاد جمهوریخواهان ایران 45
- 47 - بیانیه ایرانیان هوادار اتحاد جمهوریخواهان ایران-مونترال 47
- 49 برای اتحاد جمهوریخواهان ایران چه باید کرد و چه میتوانیم بکنیم؟ 49
- 51 اتحاد جمهوریخواهان ایران: اتحاد چه نیروهائی و چه نوع تشکل؟ 51
- 55 چند پیشنهاد برای تکمیل بیانیه اتحاد جمهوریخواهان ایران 55
- 59 جمع بندی گروه تدقیق در رابطه با دیدگاه ها: تغییرات پیشنهادی 59
- 67 چند پیشنهاد در باره سند کارپایه سازمانی 67
- 68 پیشنهاد تشکیل یک هیئت سیاسی مشورتی مو سفیدان جمهوریخواه 68
- 69 نظریاتی در باره پیش نویس قطعنامه های پیشنهادی گروه کار مسائل ملی 69
- 72 شرکت در همایش یا در نمایش؟ 72
- 74 پیام گروه پژوهشی تاریخ معاصر ایران- مونترال به همایش برلین اجا 74
- 75 اگر در همایش اتحاد جمهوریخواهان ایران شرکت میکردم چه میگفتم 75
- 76 نظری از دور به همایش سراسری اجا 76
- 81 انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی ایران و اجا: تحریم یا شرکت فعال؟ 81
- 83 فصل 5. امضاء چند منشور در باره ایران بیانیه جمهوریخواهان- برای اتحاد جمهوریخواهان ایران. 2003 83
- 92 بیانیه ایرانیان هوادار " اتحاد جمهوریخواهان ایران - مونترال ". 2003 92
- 93 منشور آذربایجان - آذربایجان سخن میگوید. 2003 93

- آذربایجان دانشیر: 95
- فصل 6. شرکت در نهضت ملی کبک و نوشته های در باره کبک** 99
- 99..... فراندنم 1980 در باره حاکمیت ملی کبک و مشارکت با کانادا.
- 99..... شرکت در کمیته هم آهنگی اقلیتهای قومی نژادی کبک 1990
- 101..... فراندنم در باره استقلال کبک و پیشنهاد مشارکت با کانادا، 1995
- 102..... مقاله ها درباره نهضت ملی و استقلال طلبی کبک
- 102..... خلاصه ای از اظهار نظرم به کمیسیون مونترال در باره آینده کبک
- مصاحبه با سردبیر نشریه بازار تحت عنوان
- 104..... "اظهار نظر شخصیت‌های ایرانی در مورد فراندنم کبک"
- 108..... نظری بحوادث تاریخی مهم کبک-کانادا و تکوین حکومت و خلق کبکی
- 114..... نهضت ملی و استقلال طلبی کبک چگونه بوجود آمد؟
- 120..... پیشنهادات نهضت ملی و استقلال طلبی کبک در باره آینده کبک و کانادا
- 126..... شرکت در کمیسیون مونترال در باره آینده کبک و پیشنهاد هایم
- 127..... " همبستگی با خلق کبک"
- 136..... مروری کوتاه بر زندگینامه ژاک پاریزو نخست وزیر استقلال طلب کبک
- مناظره در باره همه پرسی جدائی کبک از کانادا و پیامد های آن برای جامعه ایرانی در کانادا
- 137..... تحت عنوان "آری یا نه؟"
- 149..... معنای راستین « آری » به پرسش فراندنم 30 اکتبر 1995
- 152..... نگاهی به نتایج فراندنم 30 اکتبر در باره استقلال کبک: شکست یا پیروزی نسبی؟
- 158..... لزوم تشکیل یک مجلس مؤسسان انتخابی برای تعیین آینده کبک
- 159..... «نگاه دیگر به رویدادهای کبک» پس از همه پرسی 1995
- 160..... برداشت من از انتخابات کنونی کبک(1998)
- 162..... نظری به کنگره ملی حزب کبکی
- 163..... چهاردهمین کنگره ملی حزب کبکی: کشوری برای همه
- 168..... 24 ژوئن روز جشن ملی کبک یا جشن سن ژان باتیست
- 168..... تصمیمات کنگره حزب کبکی در باره طرح حاکمیت و مشارکت با کانادا
- 171..... نظری به نتایج انتخابات فدرال کانادا(2000) و شرکت دکتر امیر خدیو در اوترمون
- درگذشت کلود رابین:
- 175..... روشنفکر ملی-مذهبی، روزنامه نگار متعهد و سیاستمدار فدرالیست ملی گرای کبک
- فصل 7. شرکت در پایه گذاری سندیکای عمومی استادان دانشگاه مونترال(SGPUM) و فعالیتهای آن.** 177
- فصل 8. شرکت در گروه فرهنگی ساوالان در مونترال** 179
- فصل 9. تلفیق عقاید و فعالیتهای اجتماعی - سیاسی با فعالیت شغلی و آکادمیک** 183
- فصل 10. رابطه پیچیده با جامعه ایرانیان مونترال: از آنجا رانده و از اینجا مانده؟** 187
- فصل 11. پی نوشت: نظری به گذشته و نگاهی به آینده سیاسی جامعه** 191

- فصل 12. عکسهای بخش دوم زندگی اجتماعی و سیاسی در مونترال 199
- ا شرح عکسها در رابطه با ایران 199
- ب شرح عکسها در رابطه با کبک 209
- منابع و لیست نوشته ها 217
- فهرست خاطرات و نوشته های سیاسی بخش اول دوره زندگی در ایران 219
- معرفی نامه خلاصه فریدون بابانی خامنه 223
- فهرست نوشته های سیاسی- اجتماعی 225
- ضمیمه ها: نوشته ها بزبان فرانسه 227
- ض 1. برای یک راه حل دموکراتیک در ایران 1358 229
- ض 2. نامه استادان ایرانی دانشگاه مونترال در باره وضع دانشجویان ایرانی
به آقای رنه لوک نخست وزیر کبک و آقای پی یر ترودو نخست وزیر کانادا
..... 231
- ض 3. پیشنهاد تشکیل کمیته همبستگی کبک- ایران. نامه به آقای رنه لوک نخست وزیر کبک
و جواب وزیر امور بین حکومتی کبک 1982 235
- ض 4. شرکت در "کمیته هم آهنگی اقلیتهای قومی نژادی کبک و پیشنهادی در باره آینده کبک 241
- ض 5. شرکت در کمیسیون مونترال در باره آینده کبک و پیشنهادهایم 243
- ض 6. گفتاری در کمیسیون مونترال در باره پیشنهاداتم در باره آینده کبک 247
- ض 7. لزوم یک مجلس مؤسسان انتخابی برای تعیین آینده کبک 259
- ض 8. روش دموکراتیک دیگری برای تعیین آینده کبک و برای بیرون آمدن از بن بست کنونی:
تشکیل مجلس مؤسسان انتخابی در کبک 261
- ض 9. لزوم یک مجلس مؤسسان انتخابی برای تعیین آینده کبک 265
- خلاصه بزبان فرانسه 269

مقدمه

در مونترال در سالهای اول اقامتم (1962-1966) فعالیت سیاسی قابل ذکری نداشتم و طبق تصمیم قبلی، بعد از خاتمه تحصیلات پزشکی در تبریز، مشغول مطالعات تخصصی در رشته آسیب شناسی در مونترال بودم.

از سوی دیگر ارتباط با ایران، برخلاف امروز، خیلی مشکل بود و نامه ها و نشریات ماهی طول میکشید که از ایران به مونترال برسد. عده ایرانیان هم در مونترال خیلی کم بود. با آمدن عده ی بیشتری از دانشجویان ایرانی در سالهای بعد امکان ایجاد انجمن دانشجویی و شرکت در فعالیتهای اجتماعی - سیاسی ایرانی بتدریج به وجود آمد.

نکته مهم قابل ذکر این سالها محاکمه نظامی غیابی ام در تبریز (احضار توسط سفارت ایران ، نداشتن گذرنامه با ویزای معتبر بعلت عدم بازگشت به تبریز برای محاکمه) و ادامه اقامت در مونترال بمانند پناهنده سیاسی بمدت دو سال میباشد. (سفارت ایران بعد از خاتمه محاکمه غیابی ام در تبریز و محکومیت چند ماهه قابل خرید و پرداخت آن ویزای گذرنامه را تجدید کرد).

زندگی در جامعه میزبان (کبک-کانادا)، کار بیمارستانی و تحصیلات تخصصی در مونترال بتدریج مرا متوجه مسائل طبی، اجتماعی و سیاسی کبک و کانادا کرد.

اوایل دهه 60 قرن بیستم شروع انقلاب آرام کبک بود و من شاهد پیشرفت این نهضت و تحول دموکراتیک و مسالمت آمیز جامعه میزبان شدم. این تجربه جدید اثر زیادی در تحول عقایدم در باره راه مبارزات سیاسی و دموکراسی و هویت داشت.

در نیمه دوم دهه 60 افکارم از نظر سیاسی متوجه وضع وطنم از یک سو و تحولات جامعه میزبان و جهان از سوی دیگر شد. با خواندن اطلاعات و یا کیهان هوائی ، که با پست و با تأخیر بدستم میرسید، از اخبار سانسور شده ایران باخبر میشدم.

در دهه 70 پس از تصمیم به اقامت در مونترال، بعلت عدم امکان بازگشت به ایران، بتدریج مطالعه و شرکت در مسائل اجتماعی و سیاسی کبک بخشی از فعالیت هایم میگردد. از یک طرف به ایران توجه دارم و از طرف دیگر به کبک و کانادا و دنیا.

با شروع کار دانشگاهی (تدریس و تحقیق) در پایه گزاری سندیکای عمومی استادان دانشگاه مونترال فعالانه شرکت میکنم.

شناخت جامعه کبکی و مسائل تاریخی و سیاسی آن، در رابطه با حکومت مرکزی کانادا، و مشاهده تبعیضها و ستم های فرهنگی و اقتصادی ناشی از سلطه کانادای انگلیسی به ایالت فرانسوی زبان کبک، مرا به نهضت ملی و آزادیخواه کبک و حزب مترقی و دموکراتیک نو کانادا(ن.پ.د) متمایل کرده و در انتخابات محور رای من میشوند.

در دهه های 70 و 80 محور اصلی فعالیتهایم زندگی خانوادگی و دانشگاهی می باشد. اما از نظر مطالعات غیر شغلی توجهم به تحولات سیاسی کشور زادگاهم و جامعه میزبان انتخابی ام و جهان معطوف میشود.

انقلاب بهمن 1979 در ایران و حادثه گروگان گیری در سفارت آمریکا در تهران نگرانی در جامعه میزبان و جامعه ایرانیان مقیم مونترال به وجود می آورد و من هم در بحثهای مطبوعاتی و تلویزیونی برای توضیح آنها شرکت میکنم.

در دهه 90 به عنوان یک شهروند برای پیشرفت نهضت ملی و متریکی کبک با حزب کبکوا همکاری کرده و در سه رفراندوم در باره آینده کبک شرکت میکنم. در این دوره مقالاتی، در نشریات فارسی زبان ایرانیان مونترال (بازار و پیوند)، برای معرفی نهضت ملی و تحولات تاریخی کبک مینویسم و در سمینارهای انجمنهای ایرانی مونترال در این باره شرکت می نمایم زندگی در کبک و شرکت در نهضت ملی و اجتماعی جامعه کبکی بتدریج هویت نوین کبکی در من به وجود میآورد که به هویتهای قبلی آذربایجانی و ایرانی ام، که ناشی از زندگی در آذربایجان ایران و شرکت در تحولات آن میباشد، افزوده میگردد. این تحولات منجر به هویت سه گانه آذربایجانی، ایرانی و کبکی کنونی ام میشود.

فعالیتها و نوشته های سیاسی این دوره در رابطه با این هویت مختلط سه گانه و زندگی خانوادگی و شغلی با سه زبانم (ترکی آذربایجانی، فارسی و فرانسه) می باشد پس از خاتمه زندگی آکادمیک فعال در دانشگاه مونترال و بازنشستگی در سال 2000 فرصت شرکت بیشتری در فعالیتهای سیاسی_ اجتماعی جامعه ایرانی مونترال پیدا میکنم. این دوره مصادف با خاتمه قرن بیستم و آغاز قرن 21 میباشد.

در این دوره در چند فعالیت اجتماعی در رابطه با ایران شرکت میکنم:

شرکت در ایجاد «گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران در مونترال» در سال 1375 (1997) و شرکت فعال در تحقیقات و سمینارهای آن،

شرکت در برخی از فعالیتهای انجمن (جدید) حقوق بشر ایرانیان مونترال،

شرکت در «اتحادیه جمهوریخواهان ایران» در مونترال. 1382 (2003)،

حواداری از جنبش سبز ایران و شرکت در برخی از تظاهرات آن در مونترال.

نکته قابل ذکر، در این دوره پیر سالی، گرفتاری با بیماریهای مختلف (قلبی، مفصلی، سرطان پروستات) میباشد که امکان شرکت منظم مرا در فعالیتهای ضروری دلخواهم کمتر میکنند.

در صفحات آینده به ترتیب از این موضوعات شرحی داده خواهد شد.

یادداشت نهائی

با تنظیم این دو دفتر یا جلد، در باره خاطرات و نوشته های سیاسی اجتماعی ام، برنامه ضبط خاطراتم خاتمه می یابد. این کار، در پیر سالی و در دوره بازنشستگی دانشگاهی، که 15 سال طول کشید مرا مشغول کرد و عاملی تشویق کننده در ادامه زندگی ام با وجود بیماریهای این دوره گردید.

در پی نوشت نکاتی در باره تحول عقاید سیاسی ام در باره آذربایجان، ایران و کبک را درج کرده ام. وقتی که به نتیجه فعالیتهایم در 65 سال گذشته می نگریم نوعی شکست و نوعی موفقیت در ذهنم باهم برخورد میکنند. در اغلب موارد به هدف ها کاملن نرسیده ام و نرسیده ایم با وجود یکه در اکثر آنها پیشرفتهایی بوجود آمده اند. قصد مان رسیدن به قله کوه بلندی بود اما فقط تپه های

پائینی کوه را در نور دیده ایم .. اشتباهات شخصی و جمعی که یکی از علل عدم موفقیت نسبی مان بودند بطور مبهم در ذهنم تجسم پیدا میکنند. اما بنظرم در راه صحیحی سیر نموده و کار پر ضرر و نا شایسته ای انجام نداده ام تا احساس پشیمانی بکنم.

احساس میکنم که به خاتمه زندگی سیاسی ام رسیده ام و یأس و خستگی نسبی کنونی ام عامل مفیدی در شرکت در فعالیتهای کنونی دیگران و بخصوص جوانان نیست. بهتر است در چندسالی که بدن پیرم ادامه زندگی میکند از کنار شاهد ادامه فعالیتهای بشوم!

21 ژوئیه 2016

فصل 1. فعالیتهای سیاسی در سالهای 1962-1972

من در این سالها ارتباط با سازمانهای سیاسی در ایران را قطع کرده بودم و یا قطع شده بود. اما ساواک، یک گروه سیاسی و دادرسی نظامی تبریز یادی از من کردند. ساواک یک تبریزی تحت نام علیزاده را به ملاقاتم در نوروز سال 1963 فرستاد. او میخواست، با عنوان مسافر توریست و آشنا، اطلاعاتی از فعالیت سیاسی ام در مونترال بدست آورد! در همین سال دانشجویی که خود را ظریفی و هوادار جبهه ملی معرفی کرد تماسی با من گرفت و میخواست از علاقه ام به شرکت در فعالیت سیاسی و همکاری احتمالی در مونترال، با آنها باخبر شود.

در سال 1965 (1343 ش) از طرف سفارت ایران در اوتاوا تاریخ محاکمه ام در دادگاه نظامی تبریز ابلاغ شد و در سال 1345 ش در محاکمه غیابی بدو ماه حبس قابل خرید با اتهام «تشویش مردم بر ضد امنیت کشور» محکوم شدم (1).

گروه «جنبش برای آزادی مردم ایران» و بیانیه آن «ایران در مقابل امپریالیسم و صیونیسم».

اولین شرکت در فعالیتهای سیاسی قابل ذکرم در مونترال، در کنار فعالیت در انجمن دانشجویان ایرانی مونترال، شرکت در ایجاد گروهی تحت نام «جنبش برای آزادی مردم ایران» به اتفاق چند دانشجوی ملی گرا و چپگرای ایرانی در سال 1969_1970 بود. این گروه با انتشار بیانیه ای با عنوان *L'Iran face à l'impérialisme et au sionisme* در سمیناری در باره فلسطین در مونترال شرکت کرد. در این بیانیه وضع سیاسی ایران و مبارزات مردمی بعد از جنگ بین المللی دوم بر علیه استعمار و استبداد تشریح شده و اعتراض به همکاری رژیم شاه با صیونیسم نموده و عقاید سیاسی گروه را نوعی بیان کرده بودیم (2).

چند هفته بعد از انتشار این بیانیه من عازم پاریس برای یک دوره تحقیقاتی یکساله در انستیتوی سرطان شدم و ارتباطم با گروه قطع شد و بعد از چند ماه، با شروع همکاری دانشجویان مونترال با کنفدراسیون دانشجویان ایران، گروه از بین رفت.

بعد از بازگشتم به مونترال در سال 1971، بعلت درگذشت همسرم و مسئولیتهای خانوادگی ناشی از آن، شروع کار دانشگاهی و بازگشت اکثر رفقای سیاسی به ایران، فعالیتهای سیاسی من محدود به شرکت در سخنرانیها و مطالعه نشریات سیاسی شد.

فصل 2. دوره انقلاب بهمن 1979 و استقرار جمهوری اسلامی ایران

مقاله در روزنامه La Presse مونترال

در زمستان 1979 در جریان قیام مردم ایران، بر علیه نظام سلطنتی استبدادی وابسته به استعمار، روزنامه لا پرس مونترال سر مقاله هائی در این باره آمیخته با اطلاعات گمراه کننده می نوشت. در مکالمه تلفنی با سرمقاله نویس اعتراض به این روش روزنامه کردم. او مرا دعوت به ناهاری برای گفتگو در باره شورشها در ایران و خطر کمونیسم کرد. چون وقت آنرا نداشتم پیشنهاد نوشتن مقاله ای را کردم. این مقاله بشکل نامه ای در صفحه سرمقاله ها چاپ شد. در بخش ضمیمه ها این مقاله بزبان فرانسه را ملاحظه میکنید (ض 1). در این نامه بطور اختصار وضع بحرانی ایران تحت رژیم استبدادی شاه را تشریح کرده و از یک راه حل دموکراتیک برای خروج از بحران بحث کرده ام:

«... غرب مسئول وضع کنونی ایران، بعلت شرکت در کودتای ضد دموکراتیک 28 مرداد 1332، میباشد و میتواند مسئول یک راه حل نوع کامبوجی نیز گردد اگر بزودی اراده خلق های ایران یعنی خروج سریع شاه از ایران، رفراندوم در باره نظام سیاسی آینده ایران و برقراری احتمالی جمهوری مردم سالار اسلامی را قبول نکند. دموکرات های صمیمی در کشورهای غربی، باید بدون تأخیر از حکومت های خود بخواهند که پشتیبانی از نظام ضد دموکراتیک شاه را قطع کرده و از اوپوزیسیون دموکراتیک و مترقی به رهبری جبهه ملی ایران برای استقرار دموکراسی مترقی در ایران طرفداری کنند.... و گر نه (در صورت عدم قبول اراده مردم) یک دیکتاتوری دیگر (دیکتاتوری مارکسیستی و یا اسلامی) جایگزین دیکتاتوری دست راستی و فاسد شاه شده و غرب (در صورت عدم قبول راه حل دموکراتیک) مسئول این وضع شناخته خواهد شد.»

این مقاله نگرانی های مرا از وضع ایران نشان میدهد. غرب پس از ماهها پشتیبانی از شاه و تردید ها اراده مردم ایران را قبول کرد. اما سیاست سرکوب نیروهای ملی و مترقی غیر مذهبی (عرفی) توسط شاه، بعد از سرکوب جبهه ملی سوم و امکان دادن به نیروهای اسلامیست، زمینه را برای رهبری مبارزات اکثریت مردم مسلمان توسط هواداران حکومت اسلامی آماده ساخته بود. در نتیجه انقلاب «اسلامی» شد و یک جمهوری اسلامی نیمه دموکراتیک جایگزین نظام شاهنشاهی استبدادی گردید.

صبح روزیکه انقلاب به پیروزی میرسید و رادیو کانادا اعلام کرد که شاه رفت اشک به چشمانم آمد و شادی عجیبی احساس کردم. به همسر کبکی ام که علت گریه ام را جویا شد گفتم ما پس از سالها مبارزه به نصف آرزوهای مان رسیدیم ولی نظام آینده نا معلوم حالت امید تردید آمیزی را بمن میدهد!

من در رفراندوم برای تعیین نظام شرکت کردم و در سفارت ایران در کانادا، بعد از اضافه کردن کلمه دموکراتیک به جمهوری اسلامی، آری را انتخاب نمودم چون اعتماد زیاد به رهبران دینی حاکم برای استقرار دموکراسی را نداشتم. باید اقرار کنم که حضور شخصیت های ملی - مذهبی نظیر بازرگان، بنی صدر، یزدی و برخی از رهبران نهضت ملی نظیر دکتر سنجابی و فروهر در دولت موقت کمی امیدوارم کرده بود.

در واقع من در دو سال اول بعد از انقلاب کمی خوشبین بودم چون شادروان بازرگان نخست وزیر و آقای بنی صدر اولین رئیس جمهور انتخابی را ملی و مسلمان دموکرات میدانستم. پس از برکنار کردن آنها انقلاب نوعی منحرف شد و جمهوری بتدریج در عمل تبدیل به حکومت اسلامی استبدادی گردید. شاید نقل بخشی از یادداشتهای نادرم در باره دوره انقلاب وضع روحی و فکری مرا در آن زمان بیشتر روشن میکند.

یادداشت بتاريخ 19 ژانویه 1980

«...زندگی کنونی ام امکان تفکر و روی کاغذ آوردن افکارم را نمیدهد. تنها وقتی که نامه ای به دوستان و خواهرم پروین می نویسم از نظریاتم در باره حوادث ایران بطور خود سانسور شده صحبت میکنم... امروز در باره معنی زندگی ام فکر میگردم... در خلاء زندگی میکنم ولی نمی خواهم هر روز با تفکر به آن زندگی روزمره را مشوش کنم....»

انقلاب اسلامی ایران، شکست شاه دیکتاتور و فاسد ایران، آزادی مردم ایران و امید ناشی از آن این خلاء را دو سالی نوعی پر کرده بود. اما انقلاب اسلامی دارد بدست محافظه کاران ناآگاه از ضرورتهای زمان می افتد... اگر مسلمانان مترقی و آگاه رهبری آنرا بدست می گرفتند شاید میتوانستند به ایدهای نسلهای مایوس و سر زده از کاپیتالیسم و «کمونیسم» جواب بدهند. ولی هزار افسوس که یک امید دیگر تبدیل به یأس میشود.

در ماههای قبل و بعد از انقلاب آرزو میگردم که در ایران باشم و به ایران برگردم. گرفتار جنگ درونی سختی شدم... می بایست بین مسئولیت و منافع خانواده ام (در مونترال) و خدمت در ایران یکی را انتخاب کنم!... در نتیجه مبارزه درونی دردناکی داشتم که حالا هم ادامه دارد....»

بحران گروگان های آمریکائی و انقلاب ایران و مصاحبه ها

در اواخر سال 1979 گروگانگیری در سفارت آمریکا در تهران، توسط عده ای از دانشجویان رادیکال هوادار انقلاب، بحرانی در روابط ایران و جهان بوجود آورد. در کبک و کانادا این عمل غیر دیپلماتیک و ادامه طولانی آن حسن ظن موجود در باره انقلاب ایران را تبدیل به سوء ظن نمود. من در دانشگاه و خانواده و توسط آشنایان کبکی مورد سوال مکرر در این باره قرار گرفتم.

مصاحبه ها با تلویزیونهای کبک

«تله کبک» مرا دعوت به شرکت در برنامه سیاسی هفتگی معروف خود، «دو شنبه های پیر نادو»، در ماه دسامبر در باره این بحران کرد.

در این مصاحبه و گفتگوی تلویزیونی بغیر از من آقای فریدون هویدا (سفیر سابق ایران در سازمان ملل متحد)، یک روزنامه نگار آمریکائی و یک لبنانی استاد دانشگاه مک گیل شرکت کردند. موضوع بحثها انقلاب ایران و بحران گروگان های آمریکائی در ایران اعلام شده بود آقای بنی صدر هم از ایران دعوت به شرکت در برنامه شده ولی بعلت مسافرت ناگهانی و فوری به تبریز نتوانست در مصاحبه شرکت کند. در نتیجه من تنها هوادار انقلاب و نهضت ملی ایران در این برنامه شدم. برنامه یک ساعتی بزبان فرانسه ضبط شده و میتوان آن را در سایت تله کبک (دوشنبه های پیر نادو برنامه شماره 14 ایران، 1979-1980) پیدا کرد(3).

بطور خلاصه در ضمن جواب هایم به پرسشهای آقای نادو علل این عمل اعتراضی رادیکال عده ای از دانشجویان هوادار انقلاب را، دخالت مداوم آمریکا در مسائل داخلی ایران، حمایت از کودتای نظامی 28 مرداد بر علیه حکومت ملی و دموکراتیک دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران، حمایت از نظام استبدادی شاه پهلوی، سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و بالاخره احتمال پشتیبانی آمریکا از توطئه بازگشت شاه به ایران و آماده کردن شرایط یک کودتای دیگر در ایران ذکر کردم.

وقتی که روزنامه نگار آمریکائی و پیر نادو از غیر قانونی و غیر دیپلماتیک بودن این عمل (گروگانگیری اعضاء سفارت یک دولت خارجی) صحبت کردند من هم با قبول آن اضافه کردم که سفارت آمریکا سالها است که در ایران در مسائل داخلی ایران دخالت غیر قانونی کرده و بر خلاف قوانین بین المللی برای تهیه کودتا علیه دولت ملی ایران (دولت دموکراتیک دکتر مصدق و دولت انقلابی کنونی) با استفاده از امکانات سفارت اقدام میکند. اگر عمل دانشجویان ایرانی غیر قانونی است بنظرم جواب یا عکس العملی است به اعمال غیرقانونی دولت و سفارت آمریکا در ایران در سالهای بعد از جنگ بین المللی دوم.

قابل ذکر است که در این برنامه آقای امیر خدیر (نماینده کنونی مجلس ملی کبک) بعنوان دانشجوی ایرانی خارج کشور و هوادار انقلاب اسلامی در بین جمع حاضر در صحنه بود و سوالاتی کرد. در موقع ترک صحنه و خاتمه برنامه آقای پیر نادو از من تشکر کرد و گفت شما در غیاب آقای بنی صدر با نظریات تان برنامه را نجات دادید(از یکطرفه بودن).

هفته ای بعد از این مصاحبه رئیس بخش آسیب شناسی دانشکده پزشکی به دفتر کارم آمد و گفت : «دیروز رئیس دانشکده پزشکی که به مصاحبه تان گوش کرده بود، در ضمن گفتگو بمن گفت که

قابل تعجب است که دکتر بابائی بدون مشورت با شما در این برنامه به عنوان استاد دانشکده پزشکی دانشگاه مونترال شرکت کرده است!» جواب دادم بنظرم در جامعه دموکراتیک کبک با در نظر داشتن اصل استقلال استادان در دانشگاه مونترال مشورت یا اجازه گرفتن ضرورتی نداشت!

مصاحبه در باره آزادی گروگان ها و وضع ایران پس از انقلاب با کانال 10 در سال 1981 مثل اکثر ایرانیان عقیده داشتم که این گروگانگیری بیش از چند روزی طول نخواهد کشید. افسوس که بیش از سالی ادامه یافت و بهانه تبلیغات ضد انقلاب و ضد ایران در دنیای غرب و آماده کردن افکار عمومی برای تجاوز عراق به ایران بدون مخالفت مهم بین المللی شد. موقع آزاد کردن گروگان های آمریکائی توسط دولت ایران، بعلت اعتصاب کارکنان و روزنامه نگاران رادیو کانادا (فرانسه زبان)، منبع اخبار در کبک بعهد کانال تله مترو پول افتاده بود. مسئول اخبار آن از من دعوت به شرکت در تفسیر اخبار عصر و در برنامه سیاسی هفتگی نموده و خواست که نظریاتم را به عنوان یک ایرانی توضیح نمایم. در این دو برنامه بحثها در باره نتایج گروگانگیری و تحولات ایران بعد از انقلاب و گروگانگیری بود. از آزادی گروگان ها پس از روی کار آمدن ریگان محافظه کار و احتمال سازش بین او و محافظه کاران ایران و فروش اسلحه به ایران هم گفتگو کردیم.

در ضمن این بحثها من از سوء استفاده بخشی از رهبران حکومت اسلامی از این بحران برای استقرار و تقویت نظام اسلامی استبدادی و حکومت آمریکا برای منزوی کردن ایران و تبلیغات علیه انقلاب ایران گفتگو کردم. در جواب به پرسشهای مکرر روزنامه نگار برنامه هفتگی عمل گروگان گیری طولانی و حمایت دولت ایران از آنرا اشتباهی مهم و مضر برای ایران دانستم. باید در خاتمه ذکر کنم که شرکت را در این مصاحبه ها یک وظیفه میدانستم چون در آن زمان ایرانی مهاجر دیگری که بتواند بزبان فرانسه به این ضرورت جواب دهد در مونترال نداشتیم. دعوت به شرکت در این نوع برنامه ها و در این سالها تکرار میشد و چون مزاحم کار تحقیقاتی ام در دانشگاه میگردید بعدها از قبول دعوتها خودداری کردم.

نامه استادان ایرانی دانشگاه مونترال در باره وضع دانشجویان ایرانی به نخست وزیران کبک و کانادا

در مونترال با شروع موج جدید مهاجرت ایرانیان حامی رژیم پهلوی و مخالفین جدید نظام اسلامی استبدادی و جوانانی که از جنگ ایران و عراق میگریختند شاهد گسترش جامعه ایرانیان مونترال و نیازها و دسته بندیهای سیاسی متفاوتی شدیم. جوانان پناهنده و دانشجویان ایرانی اکثر گرفتاری از نظر اخذ ویزا، گذرنامه و ورود به مدارس و دانشگاه ها داشتند. ما در مونترال از طرف چند استاد ایرانی دانشگاه های مونترال، برای تسهیل زندگی و تحصیل آنها، نامه ای به آقای رنه لوک نخست وزیر کبک و آقای پیر الیوت ترودو نخست وزیر کانادا نوشتیم و توجه آنها را به این مشکلات جلب کردیم. کپی این نامه ها بزبان فرانسه را در ضمیمه (2) ملاحظه نمائید.

پیشنهاد تشکیل کمیته همبستگی کبک - ایران

نیازهای روزافزون جامعه ایرانیان مونترال، در سالهای بعد از انقلاب، ضرورت ایجاد یک کمیته همبستگی بین جامعه میزبان و جامعه ایرانیان مهاجر را در اذهان ما علاقمندان به این مسائل بوجود آورد. در این باره ما نامه ای در سال 1982 به آقای رنه لوک نخست وزیر کبک نوشتیم و تشکیل کمیته همبستگی با هدفهای زیر را پیشنهاد کردیم:

دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران، استقلال ملی و دموکراسی در ایران.
افشای عدم احترام به حقوق بشر در ایران، اعتراض به شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و خواست آزادی آنها

در خواست احترام به حقوق حقه اقلیتهای ملی و مذهبی و حقوق برابر زنان
انتشار اخبار جامع در باره وضع ایران برای توسعه همبستگی بین ایرانیان و کبکی ها
پشتیبانی از درخواستهای مشروع کبکی ها در کادر حق خود مختاری خلق ها.
کپی نامه ها در این باره را در ضمیمه (3) ملاحظه کنید.

جمهوری اسلامی و عزل بنی صدر رئیس جمهور انتخابی

یادداشتی در باره وضع ایران 23 اوت 1981

«سالی که گذشت سال پر از حوادث تلخ و شیرین بود. در این چند صفحه می خواهم در باره زندگی خانوادگی، حوادث ایران و کبک و جهان و زندگی شغلی ام چند سطری بنویسم.....
وضع ایران: توجه فکری ام امسال خیلی مصروف تحولات ایران شد. در عرض سال گذشته امید نسلیها تبدیل به یأس شد. انقلاب ناتمام ماند و تبدیل بیک جمهوری استبدادی عده ای از آخوندها گردید و امید ایرانیان آزادیخواه و مترقی به این جمهوری را برید. آقای بنی صدر در عمل علاقه به آزادی و استقلال و اسلام مترقی خود را نشان داد و معزول شد. در شرایط کنونی ایران او و همفکرانش تنها راه موفقیت انقلاب و جمهوری اسلامی بودند. متأسفانه آقای خمینی بعلت سن و طرز تفکر و سوءظن به روشنفکران و فشار آخوند های قدرت طلب این نکته را درک نکرد و با اشتباه بزرگ و شاید جبران نا پذیرش این انقلاب ضد استبدادی را بطرف شکست سوق داد و میدهد.

آقای بنی صدر بنظر من می بایست سازمان سیاسی برای همفکران و هواداران روش خود بوجود آورد. بدون سازمان سیاسی او گرفتار فشار گروه ها خواهد شد و موفق نمی تواند گردد. آقای بنی صدر در باره آقای خمینی دچار قضاوت غیر واقع بینانه بود. همه میدیدند که آقای خمینی بیشتر طرفدار بهشتی و دسته او است ولی گویا او نمی دید. بهتر بود که چند ماه پیش، قبل از اینکه خمینی او را در افکار مسلمانان انقلابی بیسواد تخریب کند استعفاء میداد. ولی او تهدید به استعفاء میداد و در عمل به مقام ریاست چسبیده بود! او می بایست «علی وار» عمل کند. علی وقتی که اکثر اصحاب پیغمبر با خلافت او موافقت نکردند خانه نشین شد.

بنی صدر حالا هم (بعد از عزل و پناهنده شدن) در فرانسه سعی میکند همه ایرانیان موافق انقلاب اسلامی دموکراتیک را در جبهه ای (شورای ملی مقاومت) متحد کند و قبل از مرگ خمینی، با اعتصاب و تظاهرات و... بدون جنگ داخلی، حزب جمهوری اسلامی را از حکومت بر کنار کند. نقشه خوبی است ولی با وجود نیروهای سیاسی دیگر شاید اجرای این نقشه آسان نباشد. شرایط در داخل ایران طوری تحول میکند که طرفداران خمینی دشمن اصلی را ول کرده و طرفداران بنی صدر، مجاهدین، جبهه ملی و مارکسیست های مستقل را از بین می برند و عوامل شرق و غرب مزورانه منتظر نتیجه آن هستند!

خلاصه من به آینده ایران بدبین هستم و میترسم که جنگ داخلی بزودی باعث مرگ و میر و ناراحتی خانواده های زیاد گردد. خواهران من بخصوص پروین نیز در خطر هستند. دو بار آخر که با آنها تلفنی صحبت کردم گفتگو نبود بلکه جنگ و جدال و دعوا بود. آنها خیلی تحت تأثیر تبلیغات مالاها هستند و بنی صدر را خائن خطاب میکنند!..

ملت ایران بد شانس شده است. این سومین نهضتی است که نا تمام میماند یا منحرف می شود چرا؟ شاید یک علت اصلی عدم وجود یک سازمان سیاسی ملی وسیع و مداوم میباشد، سازمانی که مردم را تربیت سیاسی کند و توده ها را از آلت دست شخصیتها شدن نجات بدهد. مردم ایران زود فریفته شخصیتها میشوند (رضا خان، مصدق، خمینی و...) و نمی توانند خوب و بد گفتار و اعمال

آنها را به بینند. رهبر ها بطور مطلق قبول میشوند و مردم را بطرف پیروزی یا شکست می برند. چگونه می توان این تبعیت مطلق و کورکورانه از شخصیتها را از بین برد؟ این شخصیت پرستی مردم طرفدار را کور میکند و کوران نمی توانند در مسیر خود در چاله و چاه نیفتند و رهبر را متوجه اشتباه خود کنند.

در این میان من چه میتوانم بکنم؟ با شرکت در چند برنامه تلویزیونی افکار را روشن کنم، بین ایرانیان نظرم را بگویم، کمک مالی بکنم...وضع خانوادگی ام اجازه بیشتر از این را کمتر میدهد».

نامه به آقای میر حسین موسوی خامنه نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران در باره دکتر احمد مشعوف

یادداشت 3 ژانویه 1982

«توسط دوستی باخبر شدیم که دوست و همراه و همکارم دکتر احمد مشعوف در تهران، توسط مأموران حکومت جمهوری اسلامی، توقیف و شکنجه شده و در خطر محاکمه و اعدام میباشد. با وضع جدیدی که بخصوص پس از عزل بنی صدر در ایران بوجود آمده بود و منتقدان و مخالفین رژیم، بدون ملاحظه قوانین، بوسیله عناصر امنیتی گوناگون زندانی و شکنجه و گاهی کشته میشدند، خیلی نگران شدیم. دوستان ایشان در مونترال که امکاناتی داشتند از جمله آقای ح. ک. برای آزادی او اقدام کردند».

نخست وزیر در این موقع مهندس میر حسین موسوی خامنه همشهری من بود. خانواده او را در خامنه میشناختم. پدر او همسال و دوست پدرم بود. وظیفه خود دانستم که نامه ای به او نوشته و توجه او را بوضع نگران آور دوستم دکتر مشعوف جلب کرده و آزادی او را بخواهم. نامه زیر را با زبانی و اصطلاحاتی که مفهوم او باشد نوشته و با پست سفارشی بنشانی نخست وزیری ایران ارسال کردم. اما جوابی از او دریافت نکردم چند ماه بعد دکتر مشعوف را آزاد کردند. نمیدانم آیا این نامه دست آقای موسوی رسید یا نه و آیا توجهی به مطالب آن کرده اند یا نه!

خان خندقی میر حسین موسوی خاصه نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران

مهرتال ۳۰ اردیبهشت ۱۹۸۲

مقدم همشهری محترم

نمیوانم این مراسم تشییع پنهانی مرا بخاطر ظاهر پنهانی. شکل صلواتی در خاصه متولد بزرگ ۱۵۰۰ از تبریز و شورا همشهری خطاب کردم. شاید اطلاع دادید که دو دوره جراحی داکتاری در طهران، یکی از مبارزان نهضت ملی و نهضت معادست ملی و همیشه ملی دوم بودم و همیشه با هر طبعی آن زمان از حکومت شاه.

برای گذراندن دوره تخصص پزشکی در رشته آنستیکشنال در سرطان (تساک) به کانادا است فرست کردم و با تعلیم و محافط ساپاک با استخراجه در دانشکده بهار ایران نترستم بدون مراجعت کنیم. اکنون معمم کانادا و دارا از زن در تبریز میباشم و ارتداد رشته آنستیکشنال در دانشکده پزشکی و دانشگاه مهرآرا (Houthak) در کانادا (Houthak) است.

حالت فووشن این نامه یک مسئله شخصی نیست. بلکه تعلیم غیرنارواست گفته می شود درباره یکدیگر است قسم میباشم. چنین بنیته یا ۶۰ پیش از سرین حکومت تمام پزشکی با اسم دکتر احمد مشغوف از بهارستان (صدر پزشکی تهران) را توقیف کرده اند و اگر اطلاعات رسیده به جمع باشد آنها مش انتقاد از حکومت در بهارستان و معالجا حیوانات زخمی و بیمار مخالف حکومت فعلی میباشد.

دکتر مشغوف را از بهارستان در مهرتال در سرخ گذرانده دوره تخصصی ام (بسیار بریایا کردگان) تشییع کردن مقدّم میباشم از بهترین پزشکان ایران فوت ، دلوز ، آگاه ، مسول ، دکتر لودنجاه و وطن دوست در بهارستان است که اینانست بهر پزشکان ایران و غیر ایران مددات کرده ام. از با وجودیکه مترادف در کانادا معمم شود و زندگی آسوده و امن داشته باشد. برای عدست همرداد ایران پس از خاتمه تکمیل کرد. در دوره دکتاری شاد صدم - با خانواده ام (سه مرتبه فرزند که باه مقلج میباشد) با ایران بازگشت. در دوره احکامت در خارج او با دانشیخ در ایستاد بهار در خاتمه سراسر مستردی برار کرد اما در انعقاد ایران در بر علمت مدرست ارتبدان شاه. بر علمت مرتبه استوار استوار است که میگذرد. مثل اکثر روشنان باخواندن اشکات دکتر شریعتی و... در باره اسلحه را سینه دکانی کشت با اسبه زودکی دوره جوی مبارزات

مردم سمان ایران دل بسته بود، سالهاست که من دکتر مشغوف را ندیده ام و درباره فعالیتش در ایران و غیره
 اطلاع ندارم. دلی اطمینان دارم انسان نظیر او نمیتواند را هر چه راه عدالت و صلح بین ملتها
 کند از او مستفید کرد. از او و دیگران مثل او در سالها بعد از او حدیثی داشته باشد. پزشکان ایرانی مثل
 دکتر پزشکان جهان بخیر و در جهان خود قسم خورده اند که بهمان در همیها را بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی
 فزونی یا کمبودی ایشان مطالب کنند. آیا اسلام شما مخالف این اصل انسانی است؟ مشغوف عادلانه عمل کرده است؟
 خلاصی که بر شکی. آنگاه دکتر احمد مشغوف را در زندان نگهدارند و در آنجا بیمار را از درمانها او محروم میکنند
 آیا مقوله عدالت عادل و انسانی است یا نه؟

احتمال دارد که در تمام او جهت استقامت باشد و با مردین شما اطلاعات صحیح درباره او فرارند. امیدوارم
 این سرگذشت من در جمیع سنا را پیرونده او جلب کنند و عادلانه درباره او رفتار شود و کمبودی غیر از کمبودی
 او را از من دریغ نکنم. این خبر مطر را بخاطر وظایف و مبرای ام در تمام. رفتار نظام جمهوری اسلامی با آزادیها
 نظیر دکتر مشغوف برابر شخص اینک است مثل شخصی معیار.

برادر، شما هم خوب است که نطقهای شیخ محمد خدایانی (ستار خانم مثل سکاژن) را بخوانید و دیدم زورگ او را
 در وقت نوشتن این مطلب و گفتار شما در هر یک در تاریخ با او مقایسه خواهم شد. او که عالم اندیش و آزادخواه بود
 او بر علیه ستم پادشاه و ظلم و جهل پادشاه سید کرد. که هر کدام و فلسفه ارسال پیشا بر آن کرد و، اما شما
 از دین جهل و زور و ستم که نسبت به آریا دارد و دشمنی او در حکومت در ایران ضربت چنان نا پذیر است
 نمیزد؟ آریا خون شهیدان را در آرزوی، استقلال و حکومت اسلامی، بهر چه نمیدرد؟

امیدوارم این نامه را با سه مورد مطالعه کنید. تذکرات اینجانب را نوعی امر محذوف در این از منظر تلقی کنید.
 فقط از این نامه خازان که دکتر مشغوف اطلاع ندارد (شاید گمانها مخالف این اقدام منی کنیم). هر چه اصلی کرد
 بردن که حقیقت است و محذوف را در سبب تلنگان نه. مگر امام علی تعلیم که: «ظلم کن و ظلم را قبول کن»
 خدا حافظ خدمتگذاران مردم ایران (مهرماه ۱۳۵۷)
 در مردون با بیانی شما

جنگ ایران و عراق و شورای ملی مقاومت

یاد داشت اول فروردین 1367 (مارس 1988)

«نوروز امسال توأم با تشویش و نگرانی زیاد از حال خانواده و دوستان در ایران می باشد. عراقی های صدام با بمباران تهران و شهرهای دیگر ایران هفته ها است که وحشت در دل همه ایجاد کرده اند. مادر و خواهرانم از خانه مان در تهران (پس از بمباران محله) فرار کرده اند و چند روزی است که به کرج پناه آورده اند. نمیدانم کجا و چگونه تحویل سال نو را انتظار می کشند. خدا یار و یاور آنها باشد!

قرار است عصر امروز به مراسم نوروزی کانون فرهنگی ایرانیان مونترال برویم ولی دل جشن گرفتن ندارم. برای اولین بار حتی کارت تبریک نوروزی نفرستاده ام. چه میتوان کرد؟ حکومت های عراق و ایران مردم این دو کشور را به این بن بست کشانده اند. دیوانگی محض صدام جنایتکار همانند هیتلر می باشد و خمینی توتالیتر همانند استالین! زندگی انسانها در مقابل قدرت طلبی آنها وزنی ندارد!»

از نظر فکری در دوره پس از انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی استبدادی من بیشتر هوادار نیروهای ملی، دموکراتیک، مترقی و عرفی و یا ملی - مذهبی آزادیخواه بودم. اقدامات خشن و چپ روی و اقدامات مسلحانه گروه های دو طرف را محکوم میکردم و جنگ داخلی و خارجی را یکی از علل استقرار نظام استبدادی اسلامی در ایران میدانستم. هوادار مبارزات دموکراتیک مسالمت آمیز، اتحاد نیروهای دموکراتیک و مبارزه با روشهای بدون خشونت با نظام استبدادی جدید بودم. از ترور های سیاسی رژیم و نیروهای مخالف انتقاد میکردم.

در سال اول تشکیل شورای مقاومت ملی تحت رهبری آقای بنی صدر و مجاهدین نوعی امیدواری پیدا کرده بودم که طولی نکشید و با قدرت طلبی رجوی و انحراف سازمان مجاهدین و همکاری رجوی با صدام و کناره گیری بنی صدر و نیروهای ملی و چپ دموکراتیک از شورای تحت تسلط رجوی، این امید نیز تبدیل به یأس شد. در آخرین شرکت در یک تظاهر فرهنگی این جریان در مونترال مجاهدین قطعه نمایشی اجراء کردند که در آن توهین زیاد به آقایان بزرگان و منتظری نمودند و من بعنوان اعتراض آنها ترک کرده و دیگر در فعالیتهای چنین شورائی شرکت نکردم.

فصل 3. تشکیل گروه مطالعات تحقیقی در باره تاریخ معاصر ایران در مونترال

دوران سکوت و سرگردانی پس از استقرار استبداد جدید و جنگ ایران و عراق و شکست نیروهای دموکراتیک هوادار انقلاب، نوعی خلاء و سرگردانی در فعالیتهای سیاسی اکثر ایرانیان مقیم خارج بوجود آورد من در این دوره بیشتر مشغول فعالیتهای آکادمیک و گاهی شرکت در فعالیتهای نهضت ملی استقلال طلب کبک و شرکت در انجمنهای غیر سیاسی ایرانیان مونترال (کانون ایرانیان کبک، انجمن همکاریهای اجتماعی ایرانیان مونترال...؟) شدم.

نیاز به گفتگو، مطالعه و تحقیق در باره علل شکست جنبشهای مردمی معاصر ایران و جستجوی راهی برای آینده در میان فعالین سیاسی سرگردان احساس شده و بتدریج ارتباط ها، گروه ها و فعالیتهای نوینی را بوجود می آورد.

در مونترال من به اتفاق یک استاد ایرانی در دانشگاه مونترال (ج آ) به فکر ایجاد گروهی برای گفتگو در باره مسائل اجتماعی افتادیم. شبی به دعوت او با ایرانی دیگری در خانه این استاد جمع شدیم و شامی خوردیم و در این باره تبادل نظر نمودیم. پیشنهاد آن دو تشکیل یک گروه دوستانه برای گفتگو بر سر میز شامی ماهانه بنوبت در خانه یکی از اعضاء گروه بود. هم تبادل نظر و هم پذیرائی و هم تفریح. من این نوع تجمع را مفید ولی ناکافی میدانستم.

در این زمان که دوستان و همراهان سیاسی قدیمی ام دکتر احمد مشعوف و الهه از ایران دو باره به مونترال برگشته بودند، ارتباطات قبلی تجدید میشد. از طرف دیگر مبارزات استقلال خواهی کبکی ها ما ایرانیان علاقه مند به مسائل سیاسی جامعه میزبان را هم فعال کرده بود. روزی احمد تلفنی کرد و در باره لزوم تشکیل گروهی برای مطالعه تحقیقی مسائل تاریخی و سیاسی ایران نظر مرا خواست. من این پیشنهاد او را بیشتر مطابق نظرم و مفید تر از پیشنهاد همکار دانشگاهی ام یافتم و شرکت در چنین گروهی را پذیرفتم. احمد و الهه با علاقمندان و رفقای دیگر تماس گرفته و ما را به جلسه ای در ماه ژانویه 1997 دعوت کردند.

در یادداشتی در سال 1385 (2) در اینبار شرح زیر را نوشته ام:

«در اوایل سال 1997 در مونترال «گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران» با شرکت در حدود 10 ایرانی علاقمند به مسائل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران تشکیل شد. «پدر و مادر» گروه دکتر احمد مشعوف و الهه شکرانی بودند. فریدون بابائی، اکبر وکیلی، جعفر خدیو، شهریار بخشی، کاظمیان، گیتی، محمد، بیژن و همسرشان...، و... پایه گزاران دیگر گروه بودند.

هدف گروه مطالعه تحقیقی تاریخ معاصر و تحول جامعه ایرانی در قرن بیستم بود. روش کار تهیه سمینار بوسیله یک یا چند عضو و بحث آزاد و دموکراتیک پس از مطرح کردن موضوع توسط مسئول مطالعه بود. فکر میکردیم که این روش کار ما نوعی تمرین دموکراسی هم خواهد شد و هر عضوی آزادانه نظر خود را خواهد گفت و از برخورد عقاید و آراء مختلف، روشنی تازه ای در باره مسائل مورد بحث بدست خواهد آمد.

برای اسم گروه شرکت کنندگان اسامی زیر را پیشنهاد کردند: گروه گفت و شنود آزاد ایرانیان مونترال (بابائی)، گروه پژوهشی تاریخ معاصر ایران (مشعوف)، گروه مطالعات تاریخ معاصر

ایران. این دو اسم آخری مورد قبول اکثریت شد و «گروه تاریخ» بتدریج نام مخفف و رایج گروه گردید.

اعضاء اولیه گروه تمایلات سیاسی (جمهوریخواه چپ، ملی، دینی، دموکرات و ...) و هویت زبانی (فارس، ترک و کرد) مختلف داشتند. برنامه مطالعاتی گروه در زمستان با مشورت اعضاء تهیه شد و تصمیم گرفته شد که مطالعه تاریخ معاصر ایران را با انقلاب مشروطیت شروع کنیم و بتدریج همه رویداد های تاریخی تا انقلاب اسلامی را مورد مطالعه و بحث قرار دهیم. در هر نشست قبل و یا بعد از بحث اصلی که حداقل یک ساعت طول میکشید ساعتی هم صرف گفتگو در باره مسائل سیاسی روز (ایران، کبک، کانادا و جهان) و مسائل محلی جامعه ایرانیان مونترال میشد.

در انتظار شروع برنامه سال اول، در باره انقلاب مشروطیت، کار گروه با سمینار من در باره مطالعه تاریخی هویت آذربایجان ایران، بر پایه مقالاتی که در نشریه «بازار مونترال» در سال 1996 انتشار داده بودم، در ماه فوریه شروع شد.

در عرض 18 سال گذشته گروه رویدادها و مسائل دوره قبل و بعد از انقلاب مشروطیت، انقلاب مشروطیت از دیدگاه فریدون آدمیت، میرزا رضا کرمانی و احمد کسروی، قانون اساسی مشروطه، انجمنهای ایالتی و ولایتی، جنبش تنباکو و جنگل، دوره سلطنت رضا شاه پهلوی، دوره جنگ بین المللی دوم و اشغال ایران، سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، حزب توده، حکومت «خود مختار» پیشه وری (فرقه دموکرات) در آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان، نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق و ملی شدن نفت در سرتاسر ایران، کودتای 28 مرداد و آغاز دوره دیکتاتوری محمد رضا پهلوی، جبهه ملی دوم و شکست آن، مبارزات مسلحانه و شکست آن، سازمانهای چریک فدائی و مجاهدین خلق، انقلاب اسلامی و ایجاد جمهوری اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق، استقرار استبداد دینی تحت نام ولایت فقیه، جنبش اصلاحات، پایه گذاری اتحاد جمهوریخواهان ایران، جنبش سبز و شکست آن، فدرالیسم و نظام فدرال برای آینده ایران، لائیسیته، نئولیبرالیسم، مسئله انرژی هسته ای در ایران و توافق هسته ای، قانون مجازات کیفری، مسئله حجاب اسلامی و را مطالعه نمود.

شرکت کنندگان جدیدی، در این دوره 18 ساله فعالیت، وارد گروه شده و یا مدتی در مطالعات و سمینارها شرکت کردند از جمله: آقایان مطلبی، دکتر ج موسوی، دکتر امیر خدیر، بنی صدر، ع شاد پور، ع پاک نژاد، ولی نژاد، ف طیرانی، سینا... و بانوان پ ملکسانی، ل صادقی،]

تحول طرز کار گروه «تاریخ» و نظری به گذشته و آینده آن(4)

در عرض 18 سال عمر گروه بنظرم شاهد تغییرات و نوعی تحول در گروه شدیم: از نظر اعضاء عده بین 10-20 شرکت کننده، در رابطه با موضوع بحث و فصل سال و تغییر مکان کار یا زندگی اعضاء، تغییر میکرد. چند شرکت کننده، بعلت سفر یا عدم تحمل محیط دموکراتیک و انتقادی گروه و یا عقاید سیاسی بخصوص، بعد از مدتی گروه را ترک کردند. آنهایی که ماندند بتدریج روحیه دموکراتیک و قبول اختلاف عقیده و تحمل دیگران شان تقویت

یافت. گاهی از اشخاصی که صاحب اطلاعات و تخصص بیشتر در موضوعات مورد بحث مان بودند، بطور موقت، دعوت میکردیم.

چندین بار بحث در باره عمومی شدن گروه و یا چاپ نتایج بررسی هایمان شد. معمولاً شرکت کنندگان جدید، که با روش کار و هدف گروه تناسب داشتند، توسط یکی از اعضا پیشنهاد میشد و در گروه شرکت میکرد. اکثریت ترجیح دادند که طرز کار و عضو گیری مان را حفظ کنیم. چون شرکت همه در گفتگو و بحثها با سادگی و امکان تبادل نظر آزاد دور یک میز، بدون ملاحظات محدود کننده، را ترجیح دادیم.

هر سال در ماه سپتامبر برنامه مطالعات آن سال تعیین و تاریخ بندی میشد. همیشه مدت ضروری برای بحث ها بیشتر از زمان بندی مان میگردد.

در آغاز هر جلسه مسئول اداره جلسه انتخاب میشد و هر عضو بنوبت این مسئولیت را قبول میکرد. هر سال یکی از اعضا مسئول ارتباط ماهانه با اعضا میشد در آغاز با تلفن و امروزه با پیامک (ایمیل).

محل جلسات مان دچار تغییرات نا خواسته شد: مدتی در دفتر یک موسسه فرهنگی (کلاس سازمان زنان ایرانی مونترال...) در خیابان سن دنی، مدتی در یکی از ساختمانهای دانشگاه مونترال، زمانی در کلاسی از دانشگاه کبک در مونترال (اوکام) و اکنون در سالن رستوران کوپولی

پس از خاتمه بررسی تاریخ معاصر ایران تصمیم گرفته شد که مسائل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در رابطه با ایران و جامعه میزبان و جهان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پس از 15 سال از شروع فعالیت گروه اغلب پایه گزاران به دوره پیر سالی رسیده بودند و در نتیجه، بقول یکی از دوستان، تبدیل به «گروه سالمندان علاقمند به مطالعه تاریخ» میشدیم! دعوت اعضا جوان تر برای جواب به این وضع ضروری شد و شرکت اعضا جدید بتدریج جواب به این نیاز را میدهد. و گرنه گروه، پس از پیری و درگذشت دوستان سالمند، بتدریج خاموش خواهد شد. در خاتمه بررسی تاریخ معاصر ایران بحثی در باره علل شکست نهضت‌های مردمی ایران در گذشته کردیم و از خود پرسیدیم در آینده چه باید کرد؟ و ما چه باید بکنیم؟ یکی از علل شکست ها را نبود سازمان یا حزب های ملی و مترقی آزادیخواه و آگاه و یا عدم مداومت و گسترش و اتحاد آنها و نبود فرهنگ دموکراتیک بین ایرانیان دانستیم.

این بحثها مصادف با پایه گذاری اتحاد جمهوریخواهان ایران شد. عده ای از اعضا گروه، با خواندن بیانیته بنیانگذاران، آنرا جوابگوی بخشی از پرسشها و راه حل‌های احتمالی یافتند. بدین طریق هواداری و فعالیت آنها از جمله من در این سازمان در حال تشکیل شروع شد (در فصل آتی از این موضوع بحث خواهم کرد).

در زیر عنوانها و خلاصه سمینارهایی را که من تهیه کرده و در جلسات گروه مورد بحث قرار گرفته است را می آورم.

عنوانهای مطالعات تهیه شده با شرکت من:

مسئله آذربایجان ایران و هویت آذربایجانی- ایرانی مردم آذربایجان

مقالات چاپ شده در این باره در نشریه بازار مونتال (5) ضمیمه بخش ایران.
حکومت یک ساله فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری (6)
توطئه‌ها و کودتای 28 مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق (7)
جنبش سبز و ملیتها
تحول تاریخی مسائل قومی، ملی و زبانی در ایران (8)*
نظام اداری ایران و فدرالیسم ایرانی
انتخابات کبک و کانادا
تاریخچه و تحول قوانین اساسی کانادا و کبک

حکومت یک ساله فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری

(21 آذر 1324 - 21 آذر 1325)

گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران - مونترال (نشست اکتبر 1999)
خلاصه و نتایج مطالعه :

این «واقعه» آذربایجان با عنوانهای نهضت، غائله، ماجرا، فاجعه، مسئله و واقعه خوانده شده است! بنظر من میتوان آنرا نهضتی مردمی تلقی کرد چون بعلت نارضایتی عمیق مردم آذربایجان از حکومت مرکزی و بر پایه درخواستهای اکثریت آنان برای استقرار آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و خودمختاری (با انتخاب انجمن ایالتی) در کادر ایران بوجود آمد. از طرف دیگر این واقعه را میتوان یک «غائله» غم انگیز دانست چون با تصمیم دولت خارجی (روسیه شوروی) و برای حفظ منافع آن و بدست عوامل دست نشانده آن دولت در آذربایجان ایجاد شد. بعلاوه، در خاتمه، با موافقت و به دستور دولت شوروی، پس از گرفتن تعهد دادن امتیاز نفت شمال ایران به آن دولت، برچیده شد، با وجودی که طرفداران صمیمی فرقه دموکرات موافق تسلیم نبودند. در عرض یکسال حکومت فرقه دموکرات اصلاحات زیادی را انجام داد و عده زیادی از طرفداران تاریخی مشروطیت، آزادی، استقلال ایران و خود مختاری فرهنگی آذربایجان صادقانه با آن در اوایل همراهی کردند.

از ابتدا دو جناح در این فرقه یا حکومت پیشه‌وری شرکت کردند:

جناح مهاجرین طرفدار آذربایجان شوروی و جدائی آذربایجان با پشتیبانی ارتش شوروی، و جناح مردمی طرفدار آزادی و خودمختاری آذربایجان و استقرار دموکراسی، حکومت عادلانه و استقلال ملی ایران. بتدریج جناح مهاجرین در حکومت پیشه‌وری قویتر شد و عده زیادی از مردم، با آگاهی از مقاصد این جناح و روشهای زورگویانه آن، از فرقه ناراضی شدند.

ارتش شوروی بعلت مخالفت شدید دولت آمریکا و شورای امنیت سازمان ملل متحد با ادامه اشغال شمال ایران، پس از خاتمه جنگ بین المللی، سیاست مداری ماهرانه دولت قوام السلطنه و امضاء قرارداد واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به روسیه شوروی و... مجبور به تخلیه ایران شد. دولت شوروی پس از اخذ امتیاز نفت شمال، مسئله آذربایجان را یک امر داخلی ایران تلقی کرده و دستور عدم مقاومت در مقابل ورود ارتش ایران به آذربایجان را به سران فرقه داده و چند روزی سرحد خود را باز گذاشت تا سران فرقه و فدائیان آن به شوروی فرار و پناهنده شوند.

نتیجه نهائی این «واقعه» کشتار هزارها آذربایجانی بیگناه، استقرار استبداد بیشتر در ایران، عقب نشینی نیروهای دموکراتیک و مترقی تا شروع دوره نهضت ملی ایران در سالهای 1329-1332 بود. در آذربایجان حتی دفاع از تدریس زبان مادری (ترکی آذربایجانی) جرم تلقی میشد و یا دفاع از لزوم انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخابی مندرج در قانون اساسی ایران معادل جدائی خواهی جلوه میکرد.

بنظر اینجانب این تجربه بار دیگر نشان داد که نهضتهایی مردمی نباید بر پایه منافع، اراده و دستور کشورهای خارجی شروع، ادامه و یا قطع شوند. نهضتهای آزادیخواهانه و ملی باید مستقل باشند و بر پایه نیروها و منافع ملی خود راه و روش مبارزات را تعیین کنند.

در ایران، بعلت مقاصد و منافع متضاد یا متفاوت دول بزرگ و کشورهای همسایه، نهضت‌های هویت یا خودمختاری طلب، باید شرایط بخصوص ایران را در نظر بگیرند و آلت دست آنها نگردند. هیچ تغییری در نظام، بدون در نظر گرفتن منافع همه مناطق ایران، بدون دموکراسی و استقلال و حفظ تمامیت ایران در شرایط محلی و جهانی کنونی، امکان موفقیت ندارد و یا خطرناک می‌باشد.

بدون استقرار نظام دموکراتیک فدرال در ایران خود مختاری ایالات نظیر آذربایجان و کردستان، آزادی تعلیم تربیت در زبانهای مادری خلق های گوناگون ایران مسئله ملیتها در ایران حل نخواهد شد. قبول زبان فارسی بعنوان زبان ارتباطی مشترک، تاریخی و رسمی همه ایران ضروری و مفید برای همه خلق های ایران و یکی از شرایط استقرار نظام فدرال در ایران از راه دموکراتیک و مسالمت آمیز می باشد.

منابع این مطالعه در باره فرقه دموکرات آذربایجان و حکومت پیشه وری :

- 1 گذشته چراغ راه آینده است
- 2 خلیل ملکی، خاطرات
- 3 فرصت بزرگ از دست رفته، خاطرات دکتر انور خامه ای جلد دوم
- 4 نظر از درون به نقش حزب توده ایران، بابک امیر خسروی
- 5 ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات آرتشبد حسین فردوست
- 6 فراز و فرود دودمان پهلوی، جهانگیر آموزگار.

این نوشته در شماره 377 نشریه «هفته» مونتزال، 4 فوریه 2016 چاپ شده است.

توطئه ها و کودتای 28 مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق

سمینار پنجاهمین سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران

مارس 2000 ، مونترال

اعلان در نشریه پیوند

3

Paivand: ▶ Vol. 6 ▶ No. 194 ▶ March 15, 2000

پسته‌باد!

روز ملی شدن صنعت نفت ایران را گرامی می‌داریم



پنجاه سال گذشت

۱۹ ماه مارس امسال برابر با سالروز پنجاهمین سال ملی شدن نفت در سراسر ایران است. پنجاه سال از روزی که خبر پیروزی عظیم ملت ایران در سر لوجه اخبار جهان و پی گیری ملتی کوچک در راه گرفتن حقوق خود از کمپانی غارتگر انگلیس دنیا را به شگفتی واداشت می گذرد.

به همین مناسبت نهادهای فرهنگی جامعه ایرانیان مونترال خاطره این برگ زرین تاریخ معاصر ایران را بشرح زیر برپا می دارند: شنبه ۱۸ مارس از ساعت ۳ تا ۷ بعدازظهر سمینار ۲۹ اسفند

و فیلمی درباره تاریخچه نفت و مبارزات زنده یاد دکتر محمد مصدق برای احقاق حقوق ایران.

۸:۳۰ بعدازظهر در همین روز و همین محل: جشن بزرگداشت ملی شدن نفت، شامل شعر، موسیقی و رقص تا پاسی از شب.

مکان: مدرسه ویلاماریا: Villa Maria

4245 Decarie جنب Villa Maria Metro

موضوع سخنرانی:

توطئه ها و کودتای ۲۸ مرداد : دکتر بابایی
علیه دولت ملی دکتر مصدق

و جنبش ملی شدن صنعت نفت : دکتر مشرف

از همه هموطنان دعوت می شود که با شرکت وسیع خود در این یادبود ضمن پاسداری از ارزش ها و افتخارات میهنمان با آنهایی که در پنجاه سال پیش از جان و مال گذشته و برای دفاع از منافع ایران حماسه ها آفریدند سیاسی هرچند ناچیز تقدیم داشته باشیم. کمیته برگزارکننده
ه جشن ۲۹ اسفند روز ملی شدن نفت

در حاشیه مطالعات تاریخ معاصر ایران در گروه «تاریخ»، در سال های 1999 – 2000 ، که در باره دوره نهضت ملی و جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران بود این سمینار چهار ساعته، از طرف نهادهای فرهنگی جامعه ایرانیان مونترال، با حضور در حدود 50 هموطن برقرار شد. در ساعت اول آقای دکتر احمد مشعوف در باره تاریخ نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق و کارهای دو ساله آن سخنرانی کردند. در ساعت بعد من در باره توطئه ها و کودتای 28 مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق بحث کردم. در صفحات زیر خلاصه نتیجه گیری ام را ملاحظه میکنید. مشاهداتم از روزهای کودتای 28 مرداد در تبریز را در مقاله ای قبلا نوشته ام(6).

زمینه های داخلی و خارجی توطئه ها و کودتای 28 مرداد بر ضد دولت ملی دکتر مصدق

دکتر مصدق با تکیه به مبارزات و پشتیبانی مردم، پس از عمری مبارزه برای استقرار مشروطیت و استقلال ایران و حاکمیت ملی، با استفاده از شرایط بین المللی بخصوص یعنی تضاد ها و جنگ سرد بین بلوک غرب به رهبری آمریکا و بلوک شرق به رهبری روسیه شوروی و از جمله تضاد سیاسی بین آمریکا و انگلیس در باره ایران، به نخست وزیری رسید و صنعت نفت ایران را در سال 1330 ملی کرد.

دشمنان دکتر مصدق و نهضت ملی ایران در سال اول زمامداری او از یک طرف دولت انگلیس و دربار و هیئت حاکمه وابسته به استعمار و از طرف دیگر حزب توده وابسته به دولت شوروی بود. این حزب دکتر مصدق را عامل آمریکا و آمریکا را دشمن اصلی ایران معرفی می کرد. دولت آمریکا در این مرحله شرکتی در صنعت نفت ایران نداشت و ملی شدن نفت ایران منافع آن دولت را مستقیما هدف قرار نداده بود. پیروزی حزب کمونیست در چین ترس آمریکا را در ایران، به علل فساد هیئت حاکمه، نارضایتی مردم و همجواری با شوروی و خطر حزب توده ایران، تشدید کرده بود. در نتیجه هدف اصلی سیاست آمریکا در ایران جلوگیری از افتادن ایران در اردوگاه روسیه شوروی بود. بدین دلیل دولت آمریکا در سال اول حکومت دکتر مصدق در توطئه ها برای سرنگونی دولت دکتر مصدق با انگلستان و عوامل آن همکاری فعال نداشت و در مذاکرات نفت سعی می کرد که رول رابط برای نزدیک کردن دو طرف را بازی کند چون دولت ملی دکتر مصدق را مانعی در مقابل خطر شوروی و حزب توده میدانست.

دولت انگلستان و عوامل آن در ایران می خواستند و نفع شان بود که خطر حزب توده را هر چه بیشتر نشان داده و آن را نتیجه سیاستهای دکتر مصدق بدانند. تا بدین ترتیب شک و تردید دولت دموکرات آمریکا را برای شرکت در توطئه ها بر علیه مصدق از بین ببرند.

در سال دوم زمامداری دکتر مصدق، پس از قیام سی ام تیر 1331 ، روش حزب توده تغییر کرد و تاکتیک تشکیل «جبهه واحد ضد استعمار با جبهه ملی» را جانشین مبارزه مستقیم با دولت مصدق و «جبهه ملی عامل امپریالیسم» نمود. این تغییر سیاست یکی از عوامل تقویت نسبی سازمانهای وابسته به حزب توده و چند دستگی هواداران نهضت ملی در این دوره گردید. بعلاوه سیاست انگلستان در باره وابسته نشان دادن دکتر مصدق به دولت شوروی و عوامل آن را یاری کرد. عوامل انگلیسی و دربار نیز سیاست بزرگ نمائی حزب توده و خطر ناشی از آن را تشدید کردند.

با روی کار آمدن چرچیل محافظه کار در انگلستان و ژنرال آیزنهاور جمهوریخواه در آمریکا و رد پیشنهاد مشترک آنها در باره نفت ایران توسط دکتر مصدق سیاست آمریکا تغییر کرد. ایدن وزیر خارجه انگلستان با تکیه به خطر روزافزون حزب توده، عدم امکان مذاکره و توافق با دکتر مصدق و قبول شرکت کمپانی های نفتی آمریکا در تقسیم نفت ایران، دولت جمهوریخواه آمریکا را قانع به شرکت در توطئه برای سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق کرد. طرح آژاکس در این زمینه ملی و بین المللی تهیه و تصویب و به مورد اجراء گذاشته شد.

دکتر مصدق در مسئله نفت و ملی شدن آن هدف اصلی مبارزات را قطع ایادی استعمار و نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلستان و استقرار حاکمیت ملی می دانست. او حاضر نبود، به خاطر استفاده اقتصادی از نفت، شرایطی را قبول کند که در نظر او مخالف اصل ملی شدن نفت و استقلال ایران بود.

از طرف دیگر سیاست نفتی دولت دکتر مصدق، بعلت عدم آگاهی عمیق مشاوران او در باره تحول تولید جهانی نفت بعد از ملی شدن نفت ایران، بر این پایه بود که غرب نمی تواند از نفت ایران، در کوتاه یا میان مدت، صرف نظر کند و اگر از نظر داخلی دولت ملی ایران بتواند مقاومت کند غرب نمی تواند شرایط ایران را قبول نکند. اما مرور زمان نشان داد که در این مورد نا آگاهی اطرافیان مصدق منجر به ارزیابی اشتباهی شد و قبول پیشنهادهای موقتی و یا سازش و عقب نشینی تاکتیکی را در مذاکرات نفت غیر ممکن گردانید.

مردم ایران و دکتر مصدق در روز کودتای 28 مرداد، پس از فراندم، انحلال مجلس 17 و رویدادهای 25-27 مرداد، در مقابل چه انتخابی قرار گرفته بودند؟

با وجود تصمیم دکتر مصدق، نخست وزیر قانونی، به تشکیل شورای سلطنتی و برگزاری انتخابات دوره 18 مجلس شورای ملی، حزب توده با تمام نیروی خود در تهران و شهرستانها با این تصمیم مخالفت کرده و با شعار «سرنگونی سلطنت» و «استقرار بی درنگ جمهوری دموکراتیک» و تشکیل جبهه واحد ضد استعمار با رهبری آن حزب، تظاهرات مداومی را براه انداخته بود. در تهران و برخی از شهرستانها خیابانها در تصرف آنها و یا طرفداران قلابی حزب توده بود. هواداران نهضت ملی دچار سرگیجه شده و حتی گاهی دنباله روی از شعارهای عوام پسند حزب توده کرده و یا در انتظار خط مشی روشن رهبران احزاب ملی بودند. این وضع در اذهان مردم امکان استقرار «جمهوری دموکراتیک توده ای» و سقوط دولت مصدق بدست آنها یا کودتاچیان را متصور میکرد.

از سوی دیگر چون دکتر مصدق از نظر مذاکرات در باره ملی شدن نفت ایران با انگلیس و آمریکا به بن بست رسیده بود، با انحلال مجلس 17 پایگاه قانونی خود را از دست داده بود، از طرف شاه از نخست وزیری برکنار شده و پشتیبانی نیروهای نظامی و طرفداران کاشانی را از دست داده بود و قادر به برقراری نظم قانونی بنظر نمی آمد، ادامه مقاومت دکتر مصدق امکان جنگ داخلی را بوجود می آورد. برنده این جنگ داخلی بین مخالفین شاه به رهبری حزب توده و طرفداران نظامی و غیرنظامی سلطنت با پشتیبانی آمریکا و انگلیس، حتما نهضت ملی و دکتر مصدق بنظر نمی آمد. از این رو بنظر من شادروان دکتر مصدق رضایت به جنگ داخلی و عواقب غیر قابل پیش بینی آن را نداد و نوعی تسلیم کودتا شد. با این روشن بینی ایران را از

افتادن بدست وابستگان روسیه شوروی و دخالت نظامی غرب و کشتار مردم هوادار نهضت ملی نجات داد.

در چنین شرایطی برای اکثریت هواداران نهضت ملی انتخاب بین بد و بدتر یعنی ادامه سلطنت و حکومت کودتاچیان وابسته به استعمار غربی از یک طرف و جنگ داخلی و استقرار احتمالی «جمهوری دموکراتیک وابسته به شرق» از سوی دیگر بوجود آمد چون متأسفانه وضع دولت مصدق و رهبری نهضت ملی راه سوم یعنی بقای حکومت ملی دکتر مصدق در آن شرایط را عملاً غیر محتمل کرده بود. این وضع و بن بست ها در آن روزهای حساس زمینه داخلی موفقیت کودتا را فراهم ساخت.

آیا کودتای 28 مرداد و پیروزی آن اجتناب ناپذیر بود؟

اطلاعات و تجربیات دهها سال بعد از کودتا نشان میدهد که اشتباهات حکومت دکتر مصدق و نهضت ملی متعدد و چند جانبه بودند. دولت ملی با وجود تجربه قیام 30 تیر سیاستهای ضروری برای جلوگیری از کودتا و پیروزی نهضت ملی را پیش نگرفته بود. پیشنهاد ها و انتقادات برخی از رهبران نهضت ملی را درباره ضرورت تشکیل حزب فراگیر ملی و گارد ملی، خنثی کردن تاکتیک های «توده نفتی»، برای قوی نشان دادن حزب توده، وابسته نشان دادن دکتر مصدق به اردوگاه شوروی و خطر تسلط آن و در نتیجه از بین رفتن تضاد بین انگلستان و آمریکا در باره ملی شدن نفت ایران مورد اعتنا قرار داده نشدند!

شادروان خلیل ملکی رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) در مقاله ای تحت عنوان «سرنوشت تاریخی لیبرالیسم در دو قرن اخیر» در مجله «علم و زندگی»، چندین ماه قبل از کودتا(5)، تجزیه و تحلیل روشن کننده ای کرده و موفقیت کودتای احتمالی را در صورت ادامه سیاستهای اشتباهی جاری پیش بینی میکند. و مینویسد:

«...پس از راندن عمال مستقیم بیگانه از ایران، لازمه رهبری نهضت ملی این بود که دستگاه دولتی قدیم را که موثرترین آلت و ابزار استعمار است می شکست و درهم می ریخت و از عناصر مفید آن به اتفاق عناصر ملی دیگر، دستگاهی متناسب با هدفهای نهضت ملی بوجود می آورد. دولت دکتر مصدق از نتایج تلخ و تاریخی غفلتی که در این باره روا می دارد غافل است.... طبقات ممتاز و در عین حال منحط بمناسبت حمایتی که از طرف دولتهای استعماری می شوند در صورتیکه جبهه ملی و یا هر نهضت ملی دیگر نتواند وظیفه تاریخی خود را انجام دهد، این طبقات صاحب امتیاز، به بهانه ساکت کردن حزب توده، هر آن مهیا و آماده برای استقرار زور و قدرت خود با خشن ترین روشها خواهند بود....»

آیا دکتر مصدق و دستگاه رهبری حاضر نهضت ملی ایران با هدف اجتماعی و روش سیاسی خود قادرند که به دو نیرو و یا دو مشکل یعنی هیئت حاکمه و حزب توده غلبه کنند؟ لیبرالیسم دکتر مصدق و رهبری نهضت ملی ما، مانند مکاتب لیبرال، هدف اجتماعی معین و مشخص و روش قاطعی ندارد.... اگر این وضع ادامه پیدا کند مطابق سوابق تاریخی در ایران، از طرفی توده ای ها و از طرف دیگر رقبای خارجی آنان یعنی آمریکا و انگلیس، عکس العمل نشان خواهند داد و چون در شرایط حاضر روی کار آمدن حکومت توده ای زمینه داخلی و خارجی ندارد یک حکومت شبه فاشیستی بوجود می آید تا بتواند از تقویت حزب توده جلوگیری کند.

برای اجتناب از پیدایش حکومت قلداری یا فاشیستی باید راهی را طی کنیم که اروپای غربی با توسل به دموکراسی متمرکز و سوسیالیسم دموکراتیک پیش گرفته است.... باید روش دموکراسی پارلمانی ما توأم با دموکراسی متمرکز گردد یعنی انضباط دموکراتیک جای هرج و مرج و بی انضباطی را بگیرد. آن آزادیخواهی که به غارت گران متنفع و سرمایه دار از طرفی آزادی در غارتگری و به خرابکاران آزادی به خراب کاری می دهد آلت دست و ابزار متناسبی در مقابل افکار توتالیتر قرن بیستم نیست. برای مبارزه با فاشیسم و کمینترنیسم، باید به سوسیالیسم دموکراتیک و کار مطابق نقشه و هدف متوسل شد.»

سخننام را با گفتاری از دکتر صدیقی وزیر کشور دولت ملی دکتر مصدق در مصاحبه ای (2 ص 534) خاتمه میدهم:

«...هرچند عمل دکتر مصدق از حیث سیاسی مواجه با شکست شد اما آثار حقوقی و تاریخی آن باقی ماند. از نظر حقوقی مخالفان به رغم زد و بند ها نتوانستند اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را نفی کنند و از نظر تاریخی تاثیر کار او در ایران و دیگر کشورهای استعمار زده، محفوظ مانده و مورد توجه است.»

منابع

- 1 - «روز ملی شدن صنعت نفت ایران را گرامی می داریم» نشریه پیوند مونترال، شماره 194 مارس 2000
- 2 - جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای 28 مرداد 1332 بقلم سرهنگ غلامرضا نجاتی. 1369
- 3 - کودتای 28 مرداد 1332 بقلم مارک ج گازیوروسکی ضمیمه منبع 2
- 4 - نظر از درون به نقش حزب توده ایران، بقلم بابک امیر خسروی، 1375
- 5 - «سرنوشت تاریخی لیبرالیسم در دو قرن اخیر»، خلیل ملکی، مجله علم و زندگی، ص 580، 1331.
- 6 - «بمناسبت پنجاهمین سالگرد کودتای 28 مرداد 1332» بقلم فریدون بابائی، نشریه بازار مونترال، شماره 155 و 156، سال 1382.

مقاله ای در این باره در نشریه هفته مونترال چاپ شده است (9)

- سمینار در باره تحول تاریخی مسائل قومی، ملی و زبانی در ایران

مقاله چاپ شده در این باره در نشریه پیوند مونترال و شهروند تورنتو و سایت عصر نو

Page 1 sur 4



راه حلی واقع بینانه برای مسائل قومی- ملی و زبانی در ایران

فریدون بابانی

در سال ۲۰۰۵، در جلسه های ماهانه گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران- مونترال، درباره تحول تاریخی مسائل قومی- ملی و زبانی در ایران مطالعه و بحث صورت گرفت. در زیر خلاصه ای از این مطالعه و پیشنهاد راه حلی برپایه این بررسی را ملاحظه می کنید.

تحول قومی- ملی و زبانی در جهان

طبق اطلاعات کنونی، میداهمه اقوام و ملت های ساکن دنیا، مهاجرین آفریقائی میباشند. این مهاجرین در طول هزاره و قرن ها در مکان های مسکن گزیده و مبدأ کوچ های دیگری شده و در دنیا پراکنده گردیده اند. قبیله ها، اقوام، خلقها و ملت ها، پس از استقرار طولانی و زندگی مشترک مهاجرین در یک سرزمین، بوجود آمده و در شرایط مخصوص، برخی از اقوام، خلقها و ملت ها موفق به تشکیل دولت خود مختار و یا دولت ملی (اتاناسیون) خود شده اند. و برخی دیگر هنوز هم بطور اختیاری یا اجباری در داخل دولت های مرزور زندگی میکنند.

زبان های رایج کنونی نیز از یک و یا از چند خانواده بزرگ زبانی می باشند. از تحول و تغییر و رشد این زبان های مادر، در شرایط متنوع جغرافیائی و تاریخی، گویشها و نیمه زبانها و زبان های مشخص معاصر بوجود آمده اند.

تحول قومی- ملی و زبانی در ایران

نگاهی به تاریخ شناخته شده تحولات قومی و زبانی در سرزمین ایران نشان میدهد که ایران به ترتیب مسکن اقوام بومی آسیائی (مانند ایلامیها و...)، اقوام مهاجر یا مهاجر هندواروپائی (اقوام ماد، پارس و پارت و...)، یونانی، عرب و ترک، در پنج هزاره گذشته بوده است. اقوام مهاجر مرزور ایران را مسکن خود گزیده و در طول تاریخ چند هزارساله، از آمیزش آنها، اقوام، خلقها (ملیتها) و ملت کنونی ایران بوجود آمده است.

زبان های رایج در این سرزمین هم بموازات تحولات تاریخی، متنوع و متغیر بوده اند. در هر دوره ای یک یا چند زبان در ارتباط های رسمی حکومتی با ادبی بکار برده شده است. زبان های ایلامی، پهلوی (فارسی باستانی)، یونانی، عربی، فارسی دری و ترکی مهمترین این زبانها میباشند. آمار زبان های رایج در ایران معاصر (۱) نشان میدهد که ایران یک کشور چند زبانی است. طبق این آمار، زبان مادری در حدود ۵۵% مردم ایران زبان های شاخه ایرانی خانواده هندواروپائی (فارسی، کردی، بلوچی و گویش های فارسی)، ۴۵% زبان های ترکی (آذربایجانی و ترکمن) و ۲% زبان عربی میباشد. محل تمرکز عمده گروه های زبانی در ایران (۲) کانون های سکونت اقوام و خلق های مختلف در سرزمین ایران را نشان میدهد.

حکومت ایران در این چند هزاره در دست این اقوام رد و بدل شده است. اقوام مهاجر پس از قرن ها زندگی در ایران بتدریج با بومیان آمیزش کرده و اغلب با حفظ زبان و بخشی از فرهنگ خویش، ایرانی شده اند. تمرکز آنها در مناطقی و زندگی مشترک چند قرنی با هم آنها، پایه ایجاد خلق های (ملیتها) متفاوت گردیده است. خلق های آذربایجانی، کردستان و بلوچستان بدین طریق بوجود آمده اند. از طرف دیگر، آمیزش جسمی و فرهنگی بین اقوام بعثت ازدواج های بین اقوام مختلف و پراکنده گی آنها بخصوص در شهرها، اغلب ایرانی ها را از نظر خونی و فرهنگی مخلوط کرده است. بهمین دلیل کمتر ملیتی میتواند ادعای "پاکی نژادی یا فرهنگی" را بکند.

بعلاوه بعثت این آمیزش و زندگی مشترک، زبان عده ای تغییر کرده است. در نتیجه اجداد برخی از ایرانیان فارس زبان امروزی از اقوام ترک یا عرب هستند و اجداد بخشی از آذربایجانی های ترک زبان از اقوام فارس یا عرب.

دولت ملی مدرن ایران با انقلاب مشروطیت بوجود آمده است. این دولت در اوایل، یک حکومت غیرمتمرکز و بشکل ایالات و ولایت های اغلب با خصوصیات قومی- زبانی متفاوت بوده است. تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی انتخابی، طبق قانون اساسی مشروطیت، برای شکل دادن این حکومت غیر متمرکز (یا فدرالیسم ایرانی)، در نظر گرفته شده بود.

با سرکار آمدن سلسله پهلوی، سیاست استبدادی تمرکزگرا، برپایه یک کشور و یک ملت واحد با یک زبان

رسمی (فارسی)، به همه مردم ایران تحمیل میشود. استانها با حدود غیرقومی جایگزین ایالتها و ولایتهای سابق میشوند. انجمنهای ایالتی و ولایتی از بین میروند و یا تشکیل نمیشوند. تحصیل و تدریس اجباری بزبان فارسی، و ممنوع شدن استعمال و تدریس و انتشارات بزبانهای مادری دیگر ساکنان سرزمین ایران، مانع رشد طبیعی این زبانها شده و ستم فرهنگی کنونی در ایران را ایجاد میکنند. این ستم فرهنگی همراه با تبعیضهای اقتصادی و دینی در نواحی غیرفارس زبان باعث رشد احساسات ضد حکومت مرکزی و ضد زبان فارسی و گاهی ضد ایرانی میشود.

از سوی دیگر، این ستم فرهنگی بخصوص زبانی، یک ملت ایران تک زبانی بوجود نیاورده اما پایه نارضایتی و ستمدیدی میلیونها ایرانی غیرفارس زبان میگردد. در نتیجه این سیاست، آذربایجانیها که حد اقل یک سوم ساکنان ایران را تشکیل میدهند، از آموختن زبان مادری یا پدری خود محروم میشوند. میتوان ادعا کرد که حکومت ضد دموکراتیک تمرکزگرا، عدم شناسائی و احترام بحقوق اقوام و خلفها یا ملیتهای تشکیل دهنده ایران معاصر و ستمهای فرهنگی، دینی و اقتصادی مداوم، بحران ملی- قومی و زبانی کنونی را بوجود آورده است. بحرانی که استقرار نظام دموکراتیک واقعی و اتحاد نیروهای دموکراتیک در ایران را مشکل میسازد.

این بحران در شرایط ملی، منطقه ای و بین المللی کنونی اگر راه حل دموکراتیک و عادلانه و واقع بینانه ای را پیدا نکند منجر به شورشها و جنگهای داخلی، دخالت کشورهای خارجی مخالف ایران، استمرار نظام استبدادی و تجزیه احتمالی کشور ایران خواهدشد.

راه حل ها برای بحران قومی- ملی و زبانی

بررسی و در نظر گرفتن این واقعات تاریخی و معاصر ما را در شناسائی ایران کنونی و در جستجوی راه حلهای مناسب برای مسائل قومی- ملی و زبانی ایران، کمک میکند. بطور خلاصه، نیروهای سیاسی چند راه حل زیر را پیشنهاد میکنند.

۱ - آنهایی که معتقد به وجود ملیتهای غیرفارس زبان و ستم فرهنگی مضاعف در سرزمین ایران نیستند و یا میخواهند یک ملت واحد با یک زبان رایج، با تحلیل تدریجی اقوام و ملیتهای موجود، بوجود بیاورند، راضی بوضع موجود بوده و تغییرات مهم در این مورد را مضر به وحدت و تمامیت ایران میدانند.

۲ - گروهی از ملیتهای غیرفارس زبان، در مقابل انکار وجودشان و با حقوق برابر ملیتهای مختلف ایران، بوسیله حکومتها و نیروها و احزاب سیاسی سرتاسری ایران، تنها راه حل ممکن و عادلانه را در استقلال ملیتها یا ملتھای خود می بینند.

۳ - برخی بدون قبول وجود ملیتهای مختلف و یا ستم ملی- قومی در ایران، احترام به فرهنگ و زبانهای اقوام تشکیل دهنده ایران را پیشنهاد میکنند به شرطی که زبان فارسی زبان رسمی اداری و آموزشی اجباری در سرتاسر ایران بماند. بخشی از این گروه با ایجاد نظام فدرالی دموکراتیک غیرقومی نیز موافق میباشند.

۴- گروهی قبول دارند که ایران یک کشور چند زبانی و چند ملیتی است. و ستم قومی- ملی، دینی و زبانی در ایران وجود دارد. آنها راه حل عادلانه و دموکراتیک در کادر سرحدات ایران را ممکن دانسته و لازمه این راه حل را استقرار یک نظام مردمسالار فدرال در ایران و شناسائی حقوق برابرخلفها یا ملیتهای ساکن میدانند.

من که خودم را جزوی از خلق (ملیت) آذربایجان و ملت ایران میدانم موافق این آخرین راه حل هستم و در زیر طرح نسبتا جامعی را برای حل مسائل ملی- زبانی در ایران، برای بحث، پیشنهاد میکنم.

مقدمه

دو سال پیش برای اولین همایش اتحاد جمهوریخواهان ایران دو طرح در باره مسائل ملی و قومی پیشنهاد شد و من بر پایه آنها با تغییراتی طرح سومی را تنظیم کرده و پیشنهاد نمودم که در سایت جمهوری و تریبون انتشار یافت (۲-۶). اما این طرح در همایش مورد بحث قرار داده نشد.

طرح اول از شناسائی صریح وجود خلق یا ملیت های متعدد در ایران خودداری کرده و تحت اسم مبهم اقوام و اقلینهای زبانی- فرهنگی به آن اشاره میکند. این طرح از ستم مضاعف به ملیتهای غیرفارس ایران در رژیم استبدادی پهلوی حرفی نمیزند.

در این طرح راه حلهائی برای اصلاح مسئله ملی- زبانی بطور مبهم ذکر شده اند با در نظر گرفتن ابهامهای مذکور، امکان دارد که بازهم حل دموکراتیک مسائل ملی - زبانی در ایران با این طرح سالها بعبق افتد. در حالیکه در شرایط کنونی منطقه و ایران باید بطور روشن و قاطع در این باره اعلام نظر کرد و برای اقدامات ضروری زمان بندی نمود.

طرح دوم بطور روشن و قاطع واقعیت ایران امروز بعنوان کشور کنترالمه را اعلام میکند. اما احتراز از شناسائی ملت ایران بعنوان ملتی تشکیل شده از ملیتها و اقوام متعدد را می نماید. بنظر من در ایران، در عرض قرنهای متمادی زندگی مشترک، ملیتها و اقوام ساکن، ملت بزرگ یا جامع ایران را تشکیل داده اند. من به آسانی میتوانم قبول کنم که هم هویت آذربایجانی دارم و هم هویت ایرانی. هم جزوی از خلق آذربایجان هستم و هم شهروندی از ملت ایران. و فکر میکنم که هنوز هم اکثریت آذربایجانیهای ایران این برداشت را دارند.

هر دو طرح فوق درباره راه حل مسئله تجزیه و تقسیم خلق یا اقوام آذری، کرد، بلوچ و عرب ایران بین

کشورهای مجاور (جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان) سکوت کرده و راه حلی پیشنهاد نمیکنند.

ضروری است که قبل از ارائه طرح سوم پیشنهادی ام توضیحی در باره اصطلاحات ملت، خلق، ملیت و قوم بدهم چون در این موضوع ابهام ها زیادند و احتیاج به مطالعه و روشنگری کارشناسان جامعه شناس را داریم. علت اصلی این ابهام و اختلافات عدم تعریف و یا توافق درباره کلمه بخصوص برای مردم یک ناحیه که همه عوامل تشکیل دهنده یک ملت بااستنای دولت ملی مستقل یا دولت خود مختار را دارند میباشد. این ملتهای بالقوه یا در حال تکوین را عده ای قوم، عده ای ملیت، عده ای خلق و برخی ملت می نامند. شخصاً فکر میکنم که کلمه ملت (ناسیون) را بهتر است برای مردمی بکار ببریم که در جریان تاریخ مشترک خود دولت ملی یا دولت خود مختار خود را تشکیل داده اند و در سرزمین مشترکی زندگی میکنند. این ملت ممکن است که از یک یا چند خلق یا قوم تشکیل شده باشد (مثل ملت آلمان، ملت ایران و ملت هند).

کلمه خلق (پهل) را برای مردمی بکار ببریم که زبان، فرهنگ، تاریخ و سرزمین مشترک دارند ولی هنوز دولت ملی یا دولت خود مختار خود را تشکیل نداده اند (مانند مردم آذربایجان و کردستان ایران). کلمه ملیت (یا ناسیونالیته) را عده ای بعنوان معادل خلق بکار میبرند. من اصطلاح خلق را به ملیت ترجیح میدهم، چون ملیت گاهی معنی تابعیت را هم دارد.

کلمه قوم (انٹی) از اصطلاحات خیلی مبهم در این باره میباشد. برای عده ای قوم شاخه ای هم تبار و همزبان یا هم گویش از یک ملت یا خلق و برای عده ای دیگر معادل خلق یا ملیت می باشد. در زیر این طرح پیشنهادی به همایش جمهوریخواهان را، با تغییراتی از جمله اضافه کردن بند ۷ و ترفیق نکات فوق، ملاحظه میکنید:

طرح سوم: راه حل دموکراتیک، عادلانه، مسالمت آمیز و واقع بینانه برای بحران قومی-ملی و زبانی در ایران

۱ - ایران کشور همه خلق ها (ملیت ها) و اقوام و اقلیت های زبانی - فرهنگی ساکن آنست. هیچ یک از این همبودی های ملیتی و قومی- زبانی، امتیاز و برتری بر دیگران ندارد و همگان باید از حقوق برابر برخوردار باشند. مظاهر هویت ملی و قومی را باید محترم شمرد و مورد حمایت قانون قرار داد و راه رشد و شکوفایی آنها را فراهم ساخت.

۲ - ملت ایران از اتحاد و همبستگی خلقها (ملیت ها) و اقوام ساکن سرزمین ایران، با هویت های ملی و قومی مشخص، در جریان زندگی مشترک تاریخی، بوجود آمده است. تعلق به کشور و ملت ایران ناقص هویت ملی یا قومی مردم تشکیل دهنده آن نیست. ملیتها (خلق ها) و اقوام تشکیل دهنده ی ملت ایران، از یک هویت مشخصی برخوردارند که در زبان و گویش ها، در آداب و رسوم و مذهب، در فرهنگ و هنر قومی و محلی آن ها متبلور است. از سوی دیگر، این ملیتها و اقوام ایرانی اند و بخش های بهم پیوسته ملت ایران را تشکیل می دهند.

۳. طی ۸۰ سال گذشته اصل ناظر بر روابط ملیتها، اقوام و اقلیت های ایرانی، بر مبنای برابری حقوقی در کلیه عرصه ها نبوده است و امکانات متعلق به همه ایرانیان نیز به تساوی میان همه بخشهای کشور تقسیم نشده است. نتیجه این سیاستها جلوگیری از رشد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی عادلانه همه ملیتها و مناطق تشکیل دهنده ایران بوده است. با در نظر گرفتن آنچه در سده گذشته به ملیتها غیر فارس و برخی از مناطق کشورمان گذشته، ما خواهان اقدام در راستای تحقق مظاهر و شاخص های هویت مشخص ملیتها و اقوام ایرانی هستیم. و هرگونه تلاش و پافشاری بر عدم اجرای چنین سیاستی را در کشوری با بابت ملی و قومی گوناگون، نه تنها معایر با منشور جهانی حقوق بشر، بلکه در موقعیت جغرافیای سیاسی ایران در منطقه، برای وحدت ملی ایرانیان، زاینبار می دانیم. جامعه دموکراتیک و پلورالیستی مطلوب ما، نه تنها باید هویت ملی قومی، فرهنگی، زبان و دینی و دیگر شاخص های آن را حفظ کند، بلکه باید شرایط لازم را برای بروز آزادانه و رشد و پرورش آنها فراهم آورد.

۴ - زبان فارسی به عنوان زبان ارتباطی مشترک همه ایرانیان ضروری است که در سرتاسر ایران تدریس شود اما زبان مشترک به معنی تک زبانی نیست. ما خواستار رفع هر گونه تبعیض از ملیتها و اقوام ساکن ایرانیم. ما خواهان آنیم که زبان مادری هر کدام از خلقها یا ملیتها ساکن ایران در سرزمینهای ویژه و درنواحی که اکثریت دارند بعنوان زبان تحصیلی و اداری رسمیت یابد. بنظر ما احترام به زبانهای مادری ملیتها ایرانی از مبنای منشور جهانی حقوق بشر بوده و بیکار در راه تحقق آن وظیفه ما و در شمار خواسته های مهم دموکراتیک جمهوریخواهان است.

لازمه این احترام و پذیرش حقوق برابر ملیتها تشکیل دهنده ایران، تدریس این زبانها در دبیرستانها میباشد. بطوریکه همه دانش آموزان خلقهای غیرفارس زبان بتوانند هم زبان مادری، هم زبان فارسی و دانش آموزان فارسی زبان یکی از زبانهای خلقهای غیرفارس ایران (ترکی، کردی، بلوچی و عربی) را یاد بگیرند.

۵ - ما جمهوریخواهان که از میان خلقها (ملیتها) و اقوام گوناگون ایران بر خواسته ایم، برآنیم که سود ملت ایران و ملیتها ایرانی و میهن مان در تفرقه و جدائی ما از یکدیگر نیست بلکه در یگانگی و هم بستگی ما

است یکی از شروط مهم این یگانگی و همبستگی سراسری وحدت سیاسی کشور اعتقاد به برابری حقوقی همه ایرانیان و اجتناب از ملت پرستی افراطی است و هر نوع ایدئولوژی ناسیونالیستی افراطی را که خصومت میان ملت ها و نیز در میان ملیتها و اقوام تشکیل دهنده ملت ایران را دامن بزند، محکوم می کنیم. زیرا این سیاست ها بیگانه با اندیشه و آرمان های انسان دوستانه ی ما بوده و نتایج وخیمی برای همه ساکنان ایران و منطقه دارند .

۶ - گذار از نظام استبدادی ریشه دار کنونی به سوی جامعه ای آزاد و دموکراتیک که در آن شهروندان آگاه، امور خود و کشور را بدست گرفته باشند، یک باره امکان پذیر نیست و زمان می خواهد. لذا در گذار از رژیم به غایت متمرکز کنونی برای تحقق یک دموکراسی مبتنی بر ساختاری غیرمتمرکز و تامین مشارکت مردم در امور خود، باید کارشناسانه عمل کرد و گام به گام با در نظر گرفتن آرای مردم پیش رفت . سازماندهی حکومت و ساختار قدرت در نظام سیاسی کشور باید به نحوی باشد که نه تنها ملیتها و اقلیتهای ساکن مناطق گوناگون، بلکه اهالی استانهای دیگر بتوانند در آنچه به سرنویست مستقیم آنها مربوط می شود بطور موثر و فعال دخالت کنند. در این چهارچوب حق تصمیم گیری درباره مسائل هرمنطقه برای مردم آن محفوظ است .

سیاست عدم تمرکز گسترده در هر شکل آن باید متضمن واگذاری امور هر منطقه به خود آن منطقه باشد. به عبارت دیگر جز در امور مربوطه به دفاع ملی، سیاست خارجی، منابع و موسسات اقتصادی متعلق به همه مردم، سیاست پولی و بانک مرکزی، و سایر امور مورد قبول ملیتها ایران، ارگانهای برگزیده در سطح محلی از اختیارات کامل برخوردارند و امور منطقه تحت نظر خود را اداره میکنند. شکل اعمال این عدم تمرکز یا نظام فدرال را قانون اساسی جمهوری ایران تعیین خواهد کرد .

۷ - بعضی از خلقها (ملیتها) و اقوام ساکن ایران و منطقه، بععل تاریخی، چند بخش تجزیه شده و در کشورهای مستقل مجاور هم زندگی میکنند (مثل کردها). مرزهای کنونی و نظامهای متمرکزگرای استبدادی این کشورها اجازه ارتباط و همکاریهای محلی آزادانه به آنها را نمیدهد. اصل احترام به تمامیت ارضی کشورهای مستقل عضو سازمان ملل متحد مانعی قانونی برای اتحاد این خلقها باهم در یکی از این کشورهای شناخته شده و یا برای استقلال آنها است. در نتیجه تنها راه حل واقع بینانه، دموکراتیک و مسالمت آمیز برای رفع این موانع ایجاد نظامهای دموکراتیک و فدرال در این کشورها و تشکیل یک اتحادیه کنفدرال بین این کشورهای مجاور و مستقل میباشد. در این صورت ارتباط آزاد بدون مانع مرزی بین خلقها یا ملیتهای پاره پاره شده منطقه بدون تغییر مرز های کشورهای موجود بوجود میاید (۷). جمهوری مردمسالار و فدرال ایران باید پیشنهاد تشکیل این اتحادیه (مانند اتحادیه اروپا) را در منطقه به این کشورها و خلقها و ملل این کشورها بدهد تا با تشکیل آن در آینده موانع ارتباطات و همکاریهای ضروری همه خلقها و ملل منطقه از بین برود .

منابع

۱. آمارزبان های رایج در ایران. اتنولوگ کام ۱۹۹۷
۲. قومیت و قوم گرایی در ایران. محل تمرکز عمده گروه های زبانی در ایران. دکتر حمید احمدی
۳. طرح قطعنامه پیشنهادی گروه کار مسائل ملی. طرح اول: پیشنهاد کمال ارس، بابک امیر خسروی، حبیب برزین، نیره توحیدی، حسن شریعتمداری، رامین صفی زاده، اتابک فتح اله زاده. سایت جمهوری. ۲۰۰۳-۱۱-۳۰
۴. طرح قطعنامه پیشنهادی گروه کار مسائل ملی طرح دوم: پیشنهاد وهاب انصاری و سیروس مددی. سایت جمهوری. ۲۰۰۳-۱۱-۳۰
۵. طرح سوم: پیشنهاد فریدون بابائی. نظریاتم درباره طرحهای پیشنهادی گروه کار مسائل ملی. سایت جمهوری. ۲۰۰۳-۱۲
۶. نظریاتم درباره طرحهای پیشنهادی گروه کار مسائل ملی فریدون بابائی. سایت تریبون. ۲۰۰۴
۷. هویت آذربایجانی - ایرانی مردم آذربایجان ۴- راه حل عادلانه و واقع بینانه برای مسئله آذربایجان ایران : نظام فدرال دموکراتیک در ایران و اتحادیه کنفدرال در منطقه .

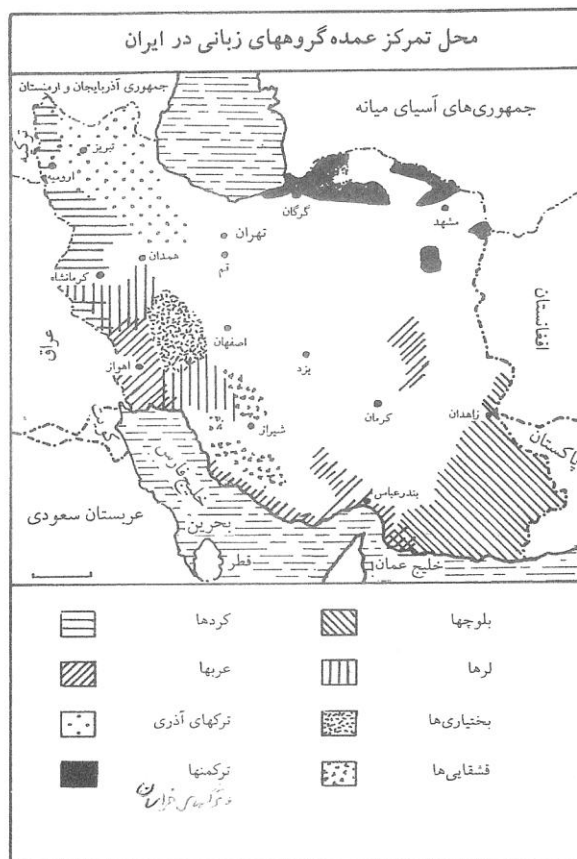
دکتر فریدون بابائی ، نشریه بازار مونترال، کبک، کانادا. فروری ۱۹۹۷

ژانویه ۲۰۰۶ مونترال، کبک، کانادا

تابلوی ۱ - آمار زبانهای رایج در ایران معاصر (آنتولوگیکم ۱۹۹۷)

زبان یا گدس	جمعیت	%	گلدسیفیکاسیون زبانی
فارسی (زبان مادری)	۲۲,۰۰۰,۰۰۰	۳۶	هندواروپائی - هند ایرانی - ایرانی - فارسی
گدسهای فارسی	۲۴,۲۸۰,۰۰۰		
لوری	۴,۲۸۰,۰۰۰	۶.۵	هندواروپائی - هند ایرانی - ایرانی - لوری
طبری	۳,۲۹۵,۰۰۰	۴.۷	" " " " - کاسپین (فهرس)
گیلکی	۳,۲۶۵,۰۰۰	۴.۷	" " " " - " " " "
کردی	۳,۴۵۰,۰۰۰	۵.۳	" " " " - کردی
بلوچی	۸۵۶,۰۰۰	۱.۳	" " " " - بلوچی
ترکی آذربایجانی (آذربایجان)	۲۳,۵۰۰,۰۰۰	۳۷	آلتائی - ترکی - آذربایجانی جنوبی
ریشته درهه ایران	۲۴,۳۶۴,۰۰۰		
ترکمنی	۲,۰۰۰,۰۰۰	۳	" " " " - ترکمنی
تتقائی	۱,۵۰۰,۰۰۰	۲.۳۸	" " " " - آذربایجانی
ترکی خراسانی	۴۰۰,۰۰۰	۰.۶	" " " " - ترکی خراسانی
عربی	۱,۴۰۰,۰۰۰	۲.۱۲	آفروآسیائی - اسیات - عربی
جمعیت ایران (۱۹۹۷)	۴۷,۰۰۰,۰۰۰	% ۱۰۰	جمعیت زبانی *
جمعیت زبانی عامه رایج	۳۷,۰۰۰,۰۰۰	% ۵۵	
جمعیت زبانی تخصصی	۲۸,۵۰۰,۰۰۰	% ۴۳	
زبان عربی	۱,۴۰۰,۰۰۰	% ۲	

کره میانه و نیم‌گرای در ایران - دکتر محمد احمدی ۵۶



منبع: Colin Legum, *Middle East Contemporary Survey*, 1980-1981, Vol. 5, 553.

نظام اداری ایران و فدرالیسم ایرانی

سمینار گروه تاریخ، مونترال، آوریل 2012

پلان مطالعه:

مقدمه: تعریفها و اصطلاحات در باره نظام اداری کشورها

نظام اداری کشورها:

- متمرکز

- غیر متمرکز با حاکمیت مرکزی و دولت واحد: استبدادی یا دموکراتیک

- غیر متمرکز فدرال: استبدادی یا دموکراتیک

انواع فدرالیسم:

- تک ملتی

- چند ملیتی(قومی):

جغرافیائی، قومی، زبانی، مذهبی، مختلط

مقارن(سیمتريک) و یا غیر مقارن (آسیمتريک)

*نظام واحد متمرکز: همه اختیارات حکومتی در دست دولت مرکزی کشور(فرانسه).

*نظام فدرال: تقسیم اختیارات حکومتی، مشارکتها و مسئولیتها بین دولت مرکزی و واحدهای تشکیل دهنده (ایالت، کانتون، دولت) مندرج در قانون اساسی فدراسیون.(کانادا)

*نظام کنفدرال: اتحاد کشورهای مستقل و تقسیم برخی از اختیارات، مشارکتها و مسئولیتهای دولت ها بر پایه قرارداد بین المللی بین کشورهای کنفدراسیون(اروپای متحد)

نظام اداری ایران در گذشته و حال

ایران باستان: استبدادی

دوره ایلامی و ماد؟

دوره هخامنشی: غیر متمرکز (ساتراپی)

دوره اشکانی: غیر متمرکز

دوره ساسانی: متمرکز

ایران بعد از اسلام: استبدادی، غیر متمرکز، ملوک الطوائفی، ایالات نیمه خود مختار

دوره سامانیان، سلجوقیان، ایلخانیان: کشور چند پاره

دوره صفویان و قاجار: کشور یک پارچه و ایالات یا ممالک نیمه خود مختار

ایران دوره انقلاب مشروطه: آغاز حکومت قانون و اداره دموکراتیک، ایالات و یا ممالک

محروسه قومی و نیمه خود مختار، آغاز انجمنهای ایالتی دموکراتیک (فدرالیسم ایرانی؟)

ایران دوره پهلوی: متمرکز، استبدادی، تک ملتی، تک زبانی رسمی (فارسی)، استان های جغرافیائی.

ایران دوره جمهوری اسلامی: متمرکز و امتی، استانها با شوراهای انتخابی طبق قانون اساسی جمهوری (اما تعلیق و بدون اجرا).

ایران آینده؟

متمرکز، غیر متمرکز یا فدرالیسم ایرانی؟

در ماه فوریه و مارس 2012 آقای شاد پور درباره فدرالیسم در جهان و انواع مدل های آن در جلسات گروه بحث آموزنده ای کردند و در ماه آوریل من برای تکمیل آن از فدرالیسم در ایران گفتگو نمودم. خلاصه این گفتار را در زیر می آورم.

نظری کلی و کوتاه به ساختار اداری ایران معاصر

نظری به گذشته نشان میدهد که شیوه ساختار غیر متمرکز سابقه تاریخی در ایران دارد.. حکومت غیر متمرکز سنتی ایران تا انقلاب مشروطه از نوع استبدادی و غیر دموکراتیک بود. واژه فدرالیسم و اداره کشور با نظام فدرال، تا این اواخر، با ادبیات سیاسی ما بیگانه بود

در دوره قاجاریه، قبل از انقلاب مشروطه، دولت یک پارچه با حکومت مرکزی استبدادی و نظام اداری غیر متمرکز متشکل از ممالک و ایالات تحت نام «ممالک محروسه ایران» داشتیم و زبان ترکی و فارسی زبانهای رایج دربار قاجاری بودند.

در انقلاب مشروطه، دولت مرکزی یک پارچه و دموکراتیک با قانون اساسی بوجود می آید و تحت فشار انقلابیون آذربایجانی و با هدف دموکراتیک کردن حکومتهای محلی، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخابی، در متمم قانون اساسی ایران پیشنهاد میشود (مواد مربوطه قانون اساسی ص؟). اما این انجمنها فقط در چند ایالت بخصوص آذربایجان بوجود میآید. به علت مخالفتهای خوانین نظام سابق و برخی از طرفداران مشروطه تمرکز گرا این ساختار دموکراتیک برای تقسیم اختیارات بین حکومت مرکزی و ایالات وسعت نیافته و با سرکار آمدن سلسله پهلوی متروک میشود. انجمن ایالتی آذربایجان هم با قتل شیخ محمد خیابانی در تبریز بوسیله عمال دولت مرکزی از بین میرود. در قانون اساسی مشروطیت زبان رسمی تعیین نمیشود ولی قانون اساسی بزبان فارسی تدوین میگردد.

دوره پهلوی

در دوره رضا شاه پهلوی، با استقرار نظام استبدادی و تعطیل عملی اصول دموکراتیک انقلاب مشروطه، نظام اداری استانی با حکومت مرکزی واحد، با یک زبان رسمی حکومتی در سرتاسر ایران و آموزش اجباری بزبان فارسی و حذف آموزش با دیگر زبانهای مادری، بوجود می آید. هدف نظام ایجاد یک ایران متمرکز تک ملتی با یک زبان رسمی میباشد. استانها بر پایه تقسیمات جغرافیائی و تضعیف ساختار قومی - زبانی سنتی تشکیل می شوند. مثلا مملکت آذربایجان دوره قاجار به چند استان تقسیم میشود. مردم آذربایجان از حق آموزش بزبان مادری (ترکی آذربایجانی) و انتخاب آزادانه حاکمان آذری و توسعه فرهنگ محلی محروم میشوند. تبعیض های زبانی و فرهنگی و دینی و عقیدتی در سرتاسر ایران رایج میشود و یا ادامه می یابد.

در دوره محمد رضا شاه پهلوی این نظام اداری ادامه می یابد. اما در اواخر جنگ بین المللی دوم و در زمان اشغال شمال ایران بوسیله روسیه شوروی، حکومت‌های «خود مختار» و تحت سلطه شوروی در آذربایجان و کردستان، برای سالی بوجود آمده و در خواست تقسیم اختیارات حکومتی بین مرکز و ایالات بر پایه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی مندرج در قانون اساسی مشروطه را مطرح میکنند. با خروج ارتش شوروی از ایران این دو حکومت از بین میروند و نظام اداری متمرکز تا انقلاب اسلامی در سرتاسر ایران دوباره مستقر میشود.

دوره جمهوری اسلامی ایران

پس از انقلاب در قانون اساسی جدید نظام اداری متمرکز ادامه می یابد اما در این قانون موادی برای ایجاد شوراهای شهری و استانی انتخابی بجای انجمنهای ایالتی و ولایتی دوره مشروطه تصویب می شود (ضمیمه...). در دوره حکومت آقای خاتمی انتخابات شوراهای شهری آغاز میشوند ولی انتخابات شوراهای استانی هنوز معلق میباشد. عده استانها افزایش می یابند و پیشنهاد اصلاح تقسیمات جغرافیائی ایران (ده ایالت بزرگ چند استانی) بعلت مخالفت بخشی از نظام به تصویب نمی رسد.

زبان رسمی ایران فارسی و زبان آموزشی اجباری هم فارسی اعلام می شود. آموزش ادبیات زبانهای دیگر ایران در کنار زبان فارسی هم پیش بینی میگردد. اما این امکان تا امروز مورد اجرا قرار نگرفته است. اما در این دوره امکانات بیشتر برای انتشار نشریات کتبی، رادیویی، تلویزیونی بزبان های دیگر ایران بوجود می آید.

بطور خلاصه، ایران از نظر اداری یک نظام متمرکز و تمرکز گرا دارد و زبان فارسی تنها زبان رسمی و آموزشی آن است. اصول دموکراتیک مندرج در قانون اساسی آن اغلب مورد احترام حاکمیت دینی نیست.

در واقع کشور ایران یک جامعه چند ملیتی (قومی یا خلقی)، چند زبانی و چند مذهبی است و از نظر جغرافیائی وسیع و متنوع می باشد. اکثر ملیتهای غیر فارس زبان ایران در نواحی پیرامونی و سرحدی ایران زندگی میکنند و سرحد ها (نتیجه جنگها و قراردادهای تاریخی تحمیلی) آنها را از اقوام یا ملیتهای همزبان شان جدا میکنند (مانند آذربایجان، کردستان، بلوچستان، خوزستان).

تبعیض های زبانی، مذهبی، جنسی، قومی و سیاسی در جامعه ایران حاکم بوده و روز بروز بعلت این تبعیض ها اختلافات، نارضایتی ها و مخالفت ها در بین مردم مناطق مختلف زیادتر میگردد.

در ایران کنونی فارسی زبانان، در مقایسه با دیگر زبانان (رسمیت زبان شان و حق آموزش در زبان مادری) و مسلمانان شیعه در مقایسه با مذاهب دیگر حقوق ویژه دارند. این تبعیض ها اصل حقوق برابر همه ایرانیان را پایمال می کنند و همزیستی عادلانه را غیر ممکن می گرداند.

آلبرت اینشتین دانشمند «یهودی الاصل» ریاست جمهوری دولت اسرائیل را که به او پیشنهاد شده بود، به دلیل اینکه یهودیان در اسرائیل از «حق ویژه» برخوردارند و با برخورداری از آن حقوق مردم فلسطین را از بین میبرند، رد کرد. در ایران بنظرم آزادیخواهان و دموکرات های واقعی نباید و نمی توانند «حقوق ویژه» برای بخشی از مردم قائل شوند.

عوارض عمده نظام تمرکز گرا و تبعیض ها در ایران:

- * رشد ناموزون مرکز به بهای تضعیف مناطق پیرامونی،
- * توسعه نسبی و همه جانبه مناطق مرکزی و عقب ماندگی نسبی مناطق دیگر،
- * بالا بودن میزان بیسوادی و عقب ماندگی تحصیلی در میان ملیت‌های تحت ستم فرهنگی و زبانی ایران،
- * بالا بودن نرخ بیکاری در مناطق غیر فارسی زبان و مهاجرت اهالی آنها به مرکز و شهرهای فارسی زبان،
- * تحلیل (آسیمیلاسیون) فرهنگی و زبانی ملیت‌های ایرانی در فرهنگ رسمی فارسی،
- * تشدید گرایش‌های سیاسی گریز از مرکز و تجزیه طلبی در ملیت‌های تحت ستم،
- * تشدید تضادها و اختلافات و تعصبات قومی بین مردم ایران،
- * ایجاد زمینه برای دخالت کشورهای خارجی تسلط طلب در مسائل داخلی و ملیتی ایران،
- * جلوگیری از ارتباط و همکاری بین ملیت‌های تقسیم شده با کشورهای مجاور در منطقه،
- * ایجاد اختلافات و تضادها و دشمنی‌ها بین ملت‌ها و دولت‌های همسایه،
- * جلوگیری از ایجاد اتحادیه‌های دموکراتیک منطقه ای مانند کنفدراسیون دولت‌های آسیای غربی (خاور میانه).

در نتیجه این نظام تمرکز گرا و سیاست هایش در مجموع به ضرر منافع ملی ایرانیان و مانع عمده در راه رشد دموکراسی و حفظ وحدت ملی و پیشرفت موزون و عادلانه همه جامعه ایرانی می‌باشد.

فدرالیسم در ایران

نظام فدرال دموکراتیک در ایران، به عقیده بخشی از ایرانیان بخصوص روشنفکران ملیت‌های غیر فارس زبان علاقمند به حفظ تمامیت ارضی ایران، راه حل مناسب برای جواب به این وضع غیر عادلانه می‌باشد. من بیست سالی است که راه حل واقع بینانه، عادلانه و دموکراتیک مسائل ملی و قومی در ایران و منطقه را ایجاد نظام فدرال آسیمتریکی در ایران و کشورهای چند ملیتی مجاور (ترکیه، عراق، افغانستان و پاکستان) و تشکیل اتحادیه کنفدرال کشورهای منطقه آسیای غربی (کشورهای عضو اتحاد اکو) میدانم.

سه بار ما در جلسات «گروه تاریخ» در باره این مسائل گفتگو کرده ایم و من حس می‌کنم که تحولات دو دهه اخیر در ایران، منطقه، کبک و جهان اکثر ما را موافق این راه می‌کند، باوجود این، شک و تردیدهایی در باره عواقب آن ادامه دارد و باید بحث مان را ادامه بدهیم.

در سال 2010 کنفرانس «انجمن پژوهشگران ایران» در فنلاند (هلسینگی)، در باره حکومت غیر متمرکز و فدرالیسم، در نتایج مقدماتی و با ارزش کنفرانس (ضمیمه ...) اعلام می‌کند:

«تجربه تاریخ معاصر حاکی از آن است که تمامیت ارضی هیچ کشوری را با زور سرنیزه، سرکوب و استبداد نمیتوان حفظ کرد. ولی با از بین بردن تبعیض ها و ایجاد برابری و عدالت میتوان مملکتی آزاد داشت که مردمانش بدنبال منافع مشترک با همدلی و همبستگی در کنار هم زندگی میکنند.»

در نوشته واقع بینانه دیگری از زندان آقای طبرزدی می نویسد:
 «...می خواهم تأکید کنم ساختار سیاسی آینده ایران زیر عنوان هر نامی از ملی یا مشروطه که باشد اگر به توزیع عادلانه قدرت توجه نشود بار دیگر از آن نوعی دیکتاتوری سر بر خواهد آورد. زیرا در ایران بنیادهای دموکراسی بسیار ضعیف است. تنها مکانیسمی که تضمین کننده حقوق انسانها، عدالت و دموکراسی خواهد بود، پذیرش نوعی فدرالیسم است.... پس پیشنهاد معین من جمهوری فدرال برای ایران است» «ضمیمه».

نظری به اصول، مزایا و ضرر های احتمالی نظام فدرال در ایران

تجربه جهانی نشان میدهد که کشورهای تک ملتی و همگون می توانند نظام دموکراتیک متمرکز و موفق داشته باشند. اما کشورهای تک ملتی بزرگ (از نظر جغرافیایی) احتیاج به نوعی از نظام غیر متمرکز دارند.

برعکس کشورهای چند ملیتی و چند زبانی، برای حفظ وحدت ملی یا تمامیت ارضی کشور، حفظ و توسعه دموکراسی، همزیستی مسالمت آمیز ملیتهای تشکیل دهنده و توسعه فرهنگی و اقتصادی موزون و عادلانه، احتیاج مبرم به نوعی از نظام فدرال دارند.

فدرالیسم بر اساس سه اصل زیر استوار است:

* اصل تفکیک دو دولت فدرال و محلی با اختیارات معین،

* اصل خود مختاری که استقلال و آزادی محدود و تعریف شده هر واحد (ایالت) را به رسمیت می شناسد،

* اصل مشارکت که وجود دو نوع مجلس فدرال و ایالتی (واحد ها) را به رسمیت می شناسد. این مجالس حق قانون گذاری در کادر اختیارات قانونی و محدود خود را دارند. شرط موفقیت نظام فدرال، توافق کامل و همه جانبه بین اعضاء تشکیل دهنده آن در مورد ساختار فدرال و تطبیق و تحول آن نسبت به تغییرات زمانی و مکانی است.

مزایای نظام فدرال (از نظر فدرالیست ها):

* رشد و توزیع مناسب و عادلانه ثروت بین مرکز و مناطق (واحدها)،

* درآمد های مرکزی باعث توزیع مجدد ثروت بین مناطق عقب مانده میشود و درآمدهای محلی صرف ارتقا اقتصاد و خصوصیت های فرهنگی مناطق می گردد،

* احترام به ویژگیهای قومی، فرهنگی، زبانی، مذهبی و رعایت منافع مناطق مختلف و دولت مرکزی با ایجاد قدرت مشترک،

* کنترل گرایشهای جدائی طلبانه. چون فدرالیسم به سه نیاز عمده جامعه چند ملیتی (نیاز خود مختاری و آزادی فرهنگی، نیاز امنیت و نظم و نیاز توزیع عادلانه ثروت) از طریق سه اصل تفکیک، خود مختاری و مشارکت جواب مناسب میدهد،

* تصویب قوانین متحدالشکل برای یک نواخت کردن امور اداری در موضوع های مربوط به منافع عمومی یا فدرال،

*سیستم کنترل و موازنه از تمرکز غیر ضروری قوا جلوگیری می کند و مانع از بین بردن آزادیهای فردی می گردد،
 *وسیله بسیار موثر برای تقویت دموکراسی و آزادی و ترقی همه کشور،
 *کاهش فشار زیاد کار بر دوش دولت مرکزی،
 *کاهش کندی جریان امور و تصمیم گیری نظام تمرکز گرا بخصوص در باره مناطق،
 *امکان تطابق به نیازها و شرایط بخصوص واحدها(فدرالیسم غیر متقارن).

ضرر ها یا خطرهای نظام فدرال(از نظر تمرکز گراها و مخالفین):
 *سیستم پیچیده، کند و غیر قابل انعطاف،
 *ایجاد اشکالات زیاد در روابط خارجی و امضاء قرار دادهای بین المللی،
 *هزینه بیشتر اداره کشور یعلت وجود بودجه های دوگانه مرکزی و ایالتی،
 *عدم سهولت انتقال ثروت از نقاط غنی به مناطق ضعیف تر،
 *تقویت احساسات محلی، قومی و جدائی طلبی،
 *عده ای فدرالیسم را مقدمه تجزیه کشور می دانند بخصوص اگر اصل آزادی تعیین سرنوشت ملتها قبول شود،
 *عده ای از طرفداران استقلال ملیتها مخالف نظام فدرال هستند چون آن را عاملی در جلوگیری از موفقیت طرح استقلال طلبی خود میدانند.

چه نوع نظام فدرال برای آینده ایران؟

اگر قرار باشد که سیستم اداری و دموکراتیک آینده ایران نظام فدرال باشد باید این نظام فدرال را به شرایط مخصوص سرزمین ایران از نظر تاریخی، جغرافیائی، فرهنگی و زبانی تطبیق داد و نوع مناسب و ممکن و قابل قبول مردم ایران و واحدهای تشکیل دهنده آنرا انتخاب کرد.

تقسیمات اداری گذشته ایران بر اساس دو محور جغرافیائی و قومی - ملی بود.
 رضا شاه پهلوی آن را تبدیل به جغرافیائی مصنوعی و واحدهای بدون نام یعنی شماره ای کرد(استان شماره ...).
 بنظر من واقع بینانه ترین و بهترین نوع فدرالیسم برای ایران ترکیبی از فدرالیسم جغرافیائی و قومی - ملی است. نظیر تقسیمات دوره انقلاب مشروطیت و یا ده ایالت پیشنهادی دوره حکومت خاتمی.

عده ای از ملیون و آزادیخواهان ایران فکر میکنند که فدرالیسم نوع چند ملیتی(قومی) تجزیه ایران را آسانتر میکند و خطر از بین بردن اقلیتهای درون ایالتی یا تصفیه نژادی را بیشتر مینماید. از سوی دیگر فدرالیسم جغرافیائی، بدون در نظر گرفتن عامل قومی - ملی، جواب مناسبی به نیازهای فرهنگی اساسی مردم با زبان و مذهب مختلف ایران را نمی دهد و عدم اعتماد به یکدیگر را زیادتیر میکند. در این باره باید مطالعه، بحث و بررسی عمیقتری انجام گیرد و از تجربه و نمونه های موفق در این باره در جهان بمانند سویس و کبک و کانادا استفاده شود.

اخیرا چند طرح در باره نظام فدرال در ایران پیشنهاد شده است (رف محمد حقی... و علیرضا صرافی...) گروه ما در مونترال میتواند با تکیه به تجربه کانادا و کبک در باره فدرالیسم در ایران طرحی تهیه و به علاقمندان پیشنهاد کند..

بنظر من نظام فدرال آسیمتریک (غیر متقارن نظیر کانادا) بر محور جغرافیائی، تاریخی و چند ملیتی مناسب ترین نوع فدرالیسم برای ایران دموکراتیک بر پایه اصول حقوق بشر می باشد. مسئله حق تعیین سرنوشت ملیتها در نظام فدرال آینده یکی از عوامل نگران کننده ایرانیان بخصوص فارسی زبان میباشد. درخواست کنندگان این حق دو دسته میباشند:

دسته اول آنهایی هستند که از نظر حقوقی و دموکراتیک قبول اصل آزادی تعیین سرنوشت ملل را جزوی از حقوق بشر میدانند و تضمین آن در قانون اساسی نظام فدرال را ضروری میدانند. دسته دوم آنهایی هستند که قصد استقلال و یا جدائی ملیت خود و تشکیل دولت مستقل پس از مرحله فدرال یا بلا فاصله را دارند.

شاید یکی از راه حلهای عملی این باشد که در ایران، برای یک دوره 25 ساله آینده، نظام فدرال ایرانی مورد توافق، بمورد اجرا در آید و در قانون اساسی حق تعیین سرنوشت ملیتها با رفراندوم دموکراتیک بعد از 25 سال تجربه نظام فدرال پیشبینی شود. در چنین شرایطی امکان توافق در باره نظام فدرال آینده و حفظ تمامیت کشور ایران و جواب به نیازهای تاریخی و اساسی همه ساکنان ایران بوجود می آید.

در هر حال ایجاد نظام فدرال دموکراتیک و گذر از نظام متمرکز کنونی ایران به نظام فدرال آینده احتیاج به زمان و مراحل مختلف دارد و باید روشهای دموکراتیک طریق طی این مراحل باشند.

اتحادیه کنفدرال در آسیای غربی با شرکت کشورهای مستقل پیرامون ایران مرزهای کشورهای منطقه آسیای غربی (خاور میانه و نزدیک)، اکثرا بعد از جنگها، تجاوزها و مذاکرات بدون شرکت یا رضایت مردم منطقه و گاهی با زور و تحمیل قدرتهای غربی و شمالی، تعیین و برقرار شده اند.

نتیجه آن تقسیم مصنوعی ملت و یا ملیتها بین کشورهای مجاور کنونی شده (بعنوان مثال کردستان، بلوچستان و آذربایجان) و ارتباط عادی این ملیتهای تقسیم شده با هم زبانان خود را قطع و یا مشکل گردیده و این وضع ناثباتی و نارضایتی برخی از ملتتهای ساکن را بوجود آورده است این وضع یکی از علل وجود نهضتتهای جدائی خواه و دخالت یا سوء استفاده قدرتهای خارجی از آن شده است.

تشکیل اتحادیه کنفدرال این کشورهای منطقه، علاوه بر فایده ها و ضرورتتهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دینی در قرن کنونی، راه حل واقع بینانه و ممکنى به در خواستتهای مشروع این ملیتهای تقسیم شده برای ارتباط عادی و همکاریها با هم زبانان خود، بدون تغییرات در مرزهای بین دولتی کنونی، جدائی و جنگهای داخلی و دخالت قدرتهای تسلط طلب خارجی، می باشد. در شرایط کنونی تغییر مرزهای کشورهای مستقل و عضو سازمان ملل متحد، بدون رضایت این

کشورها، فقط با جنگ و دخالت قدرتهای خارجی و کشتار میلیونها انسان و خرابی این کشورها در زمان ما امکان دارد.

بنظر من شایسته است که جنبشهای ملی دموکراتیک و عدالت خواه و روشنفکران این کشورها توجه جدی به طرح تشکیل اتحادیه کنفدرال در منطقه کرده و مطالعات و روشنگری های ضروری را هر چه زودتر انجام دهند و برنامه های خسارت بار و خطرناک قدرتهای نو محافظه کار غربی و یا منطقه ای را خنثی نمایند. و از جنگهای داخلی و خارجی احتمالی جلوگیری نمایند.

پس از 65 سال شرکت فکری و عملی در مبارزات برای آزادی، استقلال ملی و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و جامعه بدون تبعیض در ایران، هوادار و آرزومند نظام جمهوری فدرال دموکراتیک در ایران و تشکیل اتحادیه کنفدرال با کشورهای پیرامونی ایران شده ام. (مقاله ص 30). همزمان من و نسل ما نتوانستند به این نیاز جواب دهند. آیا نسلهای جوان این مسئولیت را در آینده بعهده خواهند گرفت؟

فصل 4. نگاهی به تجربه شرکت در ایجاد اتحاد جمهوری خواهان ایران

اتحاد جمهوری خواهان ایران (اجا) نتوانست جوابگوی انتظارات و آرزوها و امیدهای همه امضاء کنندگان و هواداران بیانیه 2003 گردد. و بتدریج تبدیل به گروه سیاسی متشکل از عده ای از بنیاد گزاران اولیه و هوادار فدائیان اکثریت شد. در بین راه انشعابی هم آنرا ضعیف تر کرد. جمهوریخواهان دموکرات ایران در خارج کشور اکنون در بیش از سه گروه و یا سازمان فعالیت میکنند و نمیتوان از اتحاد موفق جمهوریخواهان در ایران و خارج سخن گفت.

فعالیت من در هواداری از اجا بیش از سالی طول نکشید و اما حتی امروز خود را هوادار آن بیانیه و حتی اکثر دیدگاه های سیاسی کنونی آن می بینم. بارها از خود میپرسم که چرا باز هم موفق به ایجاد سازمان متحد کننده همه جمهوریخواهان دموکرات، مترقی و عرفی گرا (لائیک) در ایران و خارج نشدیم؟

باید اقرار کنم که در سن 80 سالگی دیگر شرایط ضروری برای آغاز چند باره فعالیت برای این هدف ها را ندارم. فقط آرزو میکنم که نسلهای جوان و آگاه تر پرچم جنبش نوینی برای آن هدف ها را در دست بگیرند و با استفاده از تجربه های مثبت و منفی نسل ما مبارزه را ادامه دهند.

وقتی که به گروه هوادار اتحاد جمهوریخواهان ایران مونترال می اندیشم آنرا از نظر کیفیت معادل و گاهی بهتر از شهرهای دیگر در اروپا و آمریکا یافته و تشکیل گروه اوتونوم با عنوان «انجمن ایرانیان هوادار جمهوری دموکراتیک و عرفی- مونترال» را مناسب تر میبینم. گروه مونترال میتواند با دیگر گروههای شهرهای دیگر همکاری کرده و در تشکیل جبهه جمهوریخواهان ایران شرکت کند. در این صورت احتمال حفظ وحدت و امکان فعالیت و تأثیر آن بیشتر میشود. گاهی فکر میکنم که بهتر است که جوانترها مسئولیت ایجاد سازمانها را بعهده گیرند و رهبران سیاسی نسل ما را باز نشسته کرده و فقط نظر مشورتی ما «ریش سفیدان» را جویا شوند.

چند مقاله درباره تشکیل اتحاد جمهوریخواهان ایران

در مقاله های زیر که در مونترال، به مناسبت تشکیل اتحاد جمهوریخواهان ایران (اجا)، نوشته ام و یا در نوشتن آنها شرکت کرده ام عصاره افکار سیاسی و تحول آن، نتایج فعالیت های سیاسی گذشته ام، درسهای مطالعات تاریخ معاصر ایران در گروه «تاریخ» و کوششهای ما در مونترال در کادر اجا را تنظیم کرده ام.

شاید بتوان شرکت در اتحاد جمهوریخواهان ایران را آخرین اقدام سیاسی سازمانی ام درباره وطن بعد از 60 سال علاقه به مسائل سیاسی - اجتماعی ایران دانست. یادآور میشوم که این مقالات جزو نوشته هایم در جلد سوم «پایان نامه آکادمیک» آورده شده اند (2):

* بیانیه ایرانیان هوادار اتحاد جمهوری خواهان ایران - مونترال

* امضاء بیانیه جمهوریخواهان برای اتحاد جمهوری خواهان ایران 2003

* برای اتحاد جمهوری خواهان ایران چه باید کرد و چه میتوانیم بکنیم؟

*پیشنهادهایی درباره اتحاد جمهوری خواهان ایران: اتحاد چه نیروهائی و چه نوع تشکل برای اتحاد؟

*چند پیشنهاد برای تکمیل بیانیه (برای اتحاد جمهوری خواهان ایران)

*راه حلی واقع بینانه برای مسائل قومی، زبانی و ملی در ایران.

*پیشنهاد تشکیل هیئت سیاسی مشورتی ریش سفیدان جمهوریخواه ایران

*انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی ایران و اجا : تحریم یا شرکت فعال؟

*اگر در همایش اتحاد جمهوری خواهان ایران شرکت می‌کردم چه می‌گفتم؟

*نظری از دور به همایش سراسری اجا

- بیانیه ایرانیان هوادار اتحاد جمهوریخواهان ایران-مونترال

بیانیه ایرانیان هوادار "اتحاد جمهوریخواهان ایران" - مونترال

هم زمان با اوج گرفتن جنبش آزادیخواهی مردم ایران در داخل کشور، در خارج نیز تشکل ها و دستجات سیاسی گوناگون و هم چنین گروههای تحقیقی در علوم اجتماعی و شخصیت های منفرد به ارائه دیدگاهها و پیشنهادات و برنامه های خود برای آینده ایران پرداخته اند. این اقدام نشان احساس وظیفه هموطنان مقیم خارج جهت آینده ای بهتر برای مردم میهن شان می باشد.

ما نیز عده ای از ایرانیان مقیم مونترال (گروه پژوهشی تاریخ معاصر ایران) که از حدود ۵ سال پیش به مطالعه و بررسی تاریخ معاصر ایران و جستجوی علل پیروزی ها یا شکست خیزش های مردمی در سده اخیر پرداخته ایم، به این نتیجه رسیده ایم که در شرایط کنونی ایران، اتحاد نیروهای ملی و مردمی هوادار جمهوری در ایران در یک تشکل سیاسی فراگیر، یکی از شرایط ضروری پیروزی جنبش مردم سالاری در ایران می باشد.

ما با مطالعه بیانیه ها و پیشنهادهای اخیر گروههای علاقمند به جمهوری و دموکراسی در ایران، اصول پیشنهادی بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران» را پایه مناسبی برای ایجاد این اتحاد و سازمان سیاسی جدید تلقی می کنیم.

همانطوری که بیانیه مزبور اعلام کرده است، ایرانیان هوادار جمهوری و دموکراسی در ایران با پیشنهادهای سازنده خود، می توانند این بیانیه را ترمیم و تکمیل نمایند. گروه ما در مونترال در این سعی و کوشش برای اصلاح بیانیه شرکت خواهد کرد. ما با اعلام پشتیبانی از بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران» از هموطنان مقیم مونترال که هوادار جمهوری و دموکراسی در ایران می باشند و با اصول این بیانیه موافقت، تقاضا داریم که، پس از مطالعه بیانیه مزبور (که در همین شماره نشریه پیوند چاپ شده است) با ما در این اقدام مهم همکاری کنند.

جلساتی در آینده برای بحث و گفتگو با شرکت همه هواداران این دیدگاه برگزار خواهد شد و پیشنهادهای اصلاحی و تکمیلی رسیده به گروه در مونترال تنظیم و به نشست همه گانی "اتحاد جمهوریخواهان ایران" در خارج کشور ارائه خواهد گردید.

اطلاعات بیشتر و تاریخ و محل برگزاری جلسات در اطلاعیه های بعدی به اطلاع همه گان خواهد رسید.

از طرف کمیته موقت گروه هوادار "اتحاد جمهوریخواهان ایران" - مونترال

الله مشعوف، علی شادپور، فریدون بابائی، نادرزکاری

تاریخ جلسه آینده: یکشنبه ۳۱ ماه اوت ۲۰۰۳

محل جلسه: دانشگاه کبک مترو بری ۳۰۵ خیابان St-Catherine E.

برای اتحاد جمهوریخواهان ایران چه باید کرد و چه میتوانیم بکنیم؟

www.paivand.com ۱۳۸۲ ۱۰ مرداد ۵۲۸ شماره ۵۲۸ سال نهم

برای اتحاد جمهوریخواهان ایران چه باید کرد؟ و چه میتوانیم بکنیم؟

فریدون بابائی

من اگر برخیزم
تو اگر برخیزی
همه برمیخیزند

حمید مصدق

من پس از مطالعه بیانیه "برای اتحاد جمهوریخواهان ایران" آن را امضاء کردم و در این مقاله میخواهم دلایل این تصمیم و عمل را روشن کنم. گویی در این اواخر زندگی، بعد از بازنشستگی از کارهای آکادمیک و پس از دهها سال دوری از فعالیتهای سیاسی درباره وطن، احساس وظیفه میکنم که در این مرحله حساس و بحرانی، باید باز دیگر و شاید برای من برای آخرین بار، قدمی برای جنبش آزادیخواهی مردم ایران بردارم. البته با در نظر گرفتن تجربه های خوب و بد گذشته ام و حتی اگر این عمل در حد اظهار نظری باشد.

پنج سالی است که باتفاق عده ای از هموطنان در جلسات ماهانه، نگاهی به تاریخ معاصر ایران می اندازیم. یکی از هدفهای ما از بررسی تاریخ معاصر ایران، جستجوی علل و عوامل شکست یا پیروزی مردم در نهضتهای مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و جنبش دوم خرداد بود.

فکر می کردیم و می کنیم که با شناخت عوامل و علل شکست های نسبی این نهضت ها، میتوان برای مرحله آینده جنبش، هدف و راه و روش مناسب تری را انتخاب کرد. هدف و روشهایی که واقع

بینانه در سایه شناخت علل شکست های گذشته مان باشد. از این بررسی تاریخی هر یک از اعضا "گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران" درسها و نتایجی گرفتند. بنظر من در این نهضت ها هدفهای زیر مورد درخواست مردم و رهبران نهضت ها بودند:

- استقلال ملی (حاکمیت ملی و عدم وابستگی به کشورهای خارجی)،
- نظام مردم سالاری (دموکراسی)،
- بنای جامعه مدنی بر پایه قانون اساسی،
- بنای جامعه ایرانی مترقی و مدرن در تطابق با ارزشهای ملی و مذهبی،
- برابری مردم و قومیها و خلق های تشکیل دهنده جامعه ایران.

میتوان گفت که پس از یک قرن مبارزه و کوشش، هنوز نتوانسته ایم در ایران یک نظام ملی و دموکراتیک و مترقی بوجود آوریم. چرا؟ بنظر من علل شکستهای نسبی این نهضت ها متعدد بودند:

- عدم آگاهی کافی مردم و رهبران سیاسی از اوضاع ایران و جهان،
- نبودن سازمانهای سیاسی مردمی، فراگیر و مداوم، با رهبری آگاه و مسئول،
- فرهنگ استبدادی حاکم در جامعه ایرانی
- شخصیت پرستی مردم و استبداد رهبران سیاسی
- خودخواهی، خودمحوری و تعصب مبارزان و گروهها و احزاب سیاسی
- عوام فریبی یا فریفته عوام بودن اکثر رهبران سیاسی
- عدم قبول اشتباهات بوسیله رهبران و فعالین سیاسی
- وابستگی به نیروهای خارجی و اثرات منفی دخالت آنها در جامعه
- شخصا عامل مهم و تعیین کننده اصلی شکست یا عدم پیروزی کامل این نهضت ها را، نبودن یک سازمان سیاسی فراگیر و مداوم با رهبری آگاه و واقع بین در نیروهای ملی - دموکراتیک می دانم.

چه میتوان کرد؟

بنظرم، از یک طرف پس از تجربه تلخ انقلاب بهمین و شکست نسبی یا بن بست جنبش اصلاح طلبی به رهبری آقای خاتمی و از طرف دیگر پس از اشغال "آزادی آور" عراق توسط دولتهای آمریکا و انگلستان، بدون اجازه سازمان ملل متحد، جامعه ایران امروز، باز هم در شرایط (داخلی و بین المللی) مناسبی برای یک تحول و یا تغییر دموکراتیک قرار گرفته است.

در شرایط کنونی، اگر یک سازمان سیاسی مناسب و آلترناتیو دموکراتیک جدید بوجود نیاید، تحت فشار عوامل داخلی و خارجی، نسل جوان بدون تشکل و رهبری سیاسی آگاه، اقدام به شورش و تغییر وضع موجود خواهد کرد. در این صورت حتی پس از پیروزی (از بین بردن نظام استبدادی مذهبی کنونی)، باز هم احتمال دارد که قدرت به دست کسان و نیروهایی بیفتد که بعلت منافع خاص، عدم آگاهی، عدم آمادگی، قدرت طلبی و بخصوص دخالت عامل خارجی، جنبش آزادیخواهی را به سوی شکست دیگری بکشانند.

نباید فراموش کرد که در گذشته ما شاهد از دست دادن چند فرصت تاریخی، بعلت این کمیودها بوده ایم: فرصت "نهضت توده‌های" بعد از جنگ بین المللی دوم، فرصت نهضت ملی شدن نفت، فرصت چپه ملی دوم، فرصت انقلاب اسلامی و بالاخره فرصت "دوم خرداد".

ضرورت ایجاد آلترناتیو (بدل) دموکراتیک

اکثر ایرانیان و گروههای سیاسی علاقمند به جنبش ملی و دموکراتیک در ایران، امروز به این نتیجه رسیده اند که برای پیشرفت و پیروزی و رهبری این جنبش، ایجاد یک سازمان سیاسی متحد و جدید ضروری است. جنگ تجاوزکارانه آمریکا و انگلستان در عراق، تغییر نظام سیاسی عراق با زور بیگانه و استقبال نسبی مردم عراق (کردها و عراقیان شیعه مذهب) از این تغییر، فشار روزافزون آمریکا به ایران و حمایت آمریکا از سلطنت طلبان پهلوی پرست، وضع فوق العاده و فوری را بوجود آورده است. می توان پیش بینی کرد که د عرض دو سه سال آینده، وضع با رژیم کنونی ایران تغییر خواهد کرد. در نتیجه علاقمندان به پیروزی جنبش ملی و دموکراتیک باید بدون تاخیر بیا خیزند و اقدام به ایجاد سازمان سیاسی متحد و مناسب وضع کنونی بنمایند. در اینصورت آلترناتیو دموکراتیک بوجود آمده و فرصت تاریخی جدید از بین نخواهد رفت.

چه نوع سازمان یا اتحادی ضرورت امروز جامعه ما است؟

بنظر من ضرورت دارد که اولاً همه گروه ها و نیروهای سیاسی مختلف جامعه کنونی ایران (هواداران حکومت اسلامی ولایتی،

جمهوری اسلامی دموکراتیک، جمهوریخواهان دموکرات، چپ‌های طرفدار دیکتاتور پرولتاریا و سلطنت‌طلبان) در سازمانهای سیاسی با برنامه روشن متشکل شوند. این امر برای جامعه دموکراتیک آینده ایران مفید و لازم می‌باشد.

اتحاد همه مخالفین نظام جمهوری اسلامی کنونی، در یک سازمان غیر منطقی و مضر می‌باشد چون هدفها و یا روشهای مبارزه آنها با هم متضاد می‌باشند. مثلا اتحاد جمهوریخواهان و سلطنت‌طلبان نه ضروری و نه مفید است. چون اتحاد باید بر پایه هدف سازنده باشد و نه بر پایه هدف منفی براندازی نظام کنونی به هر قیمت. البته در مراحل مختلف جنبش میتوان بطور موقت ائتلاف با اتحاد عمل با بخش‌های آزادیخواه این نیروها (اسلامی، کمونیستی، سلطنت‌طلبان مشروطه خواه) را در نظر گرفت ولی اتحاد سازمانی با آنها بضرر ایجاد جامعه دموکراتیک و ملی و لائیک و مستقل می‌باشد.

اتحاد جمهوریخواهان دموکرات یک ضرورت تاریخی

جمهوریخواهان دموکرات را میتوان ادامه دهندگان راه نهضت ملی ایران و رهبر آن شادروان دکتر محمد مصدق تلقی کرد. همانطوری که نهضت ملی ایران ادامه دهنده راه مشروطه خواهان اوایل قرن بیستم بود. امروز جمهوریخواهان دموکرات اکثرا از افراد و گروهها و احزاب ملی و آزادیخواه و چپ دموکرات می‌باشند. بدون اتحاد این جمهوریخواهان بدیل دموکراتیک واقعی نمی‌تواند بوجود آید. متأسفانه ده‌ها سال است که این افراد و نیروهای جمهوریخواه بطور پراکنده فعالیت میکنند و با وجودیکه در جامعه ایران (داخل و خارج کشور) هواداران زیاد دارند، بعلمت عدم اتحاد در یک سازمان سیاسی متحد دنباله رو جریانهای سیاسی دیگر می‌شوند. به نظر من اتحاد جمهوریخواهان ایران راه را برای ایجاد آلترناتیو دموکراتیک در مقابل نظام استبدادی کنونی و سلطنت‌طلبان وابسته به آمریکا، باز خواهد کرد.

در جریان ماههای اخیر چند بیانیه و مقاله درباره جنبش مردم سالاری و اتحاد نیروهای سیاسی دموکرات و جمهوریخواه منتشر شده است. من وقتی که بیانیه "برای اتحاد جمهوریخواهان ایران" را خواندم

ملاحظه کردم که مندرجات و اصول پیشنهادی آن بطور کلی در جهت خواسته‌ها و باورهای ما است. بدین دلیل آن را امضاء کردم. بطور خلاصه در بیانیه مزبور امضاء کنندگان برای آینده ایران، نظام دموکراتیک می‌خواهند و مناسب‌ترین شکل برای تحقق مردم سالاری در ایران را در نظام جمهوری پارلمانی می‌دانند. نظام جمهوری را بر پایه جدائی دین و مسلک از حکومت و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌خواهند. راه و روش مبارزه سیاسی مسالمت آمیز برای ایجاد جامعه دموکراتیک را پیشنهاد می‌کنند و خواهان زدودن خشونت از روابط سیاسی و اجتماعی هستند. آنها اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن سران کشور و دولت را ضرورت یک جامعه دموکراتیک دانسته و مخالف هر گونه ادعای امتیاز موروثی، دینی، مسلکی در امر حکومت هستند. برابری کامل حقوق همه شهروندان و واگذاری تصمیم‌گیری‌های مربوط به شرایط زندگی و اداره امور محلی و منطقه‌ای به نهادهای انتخابی مردم همان محل و منطقه را از مبنای جامعه دموکراتیک می‌دانند. بعلاوه آنها تعهد می‌کنند که روند هم‌آهنگی و همگامی جمهوریخواهان بصورت دموکراتیک انجام خواهد شد. در این مرحله منتظر پیشنهادهای هواداران برای تکمیل و ترمیم متن بیانیه هستند تا در اجلاس عمومی جنبش در ماه اکتبر مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

در این کوشش برای تکمیل و اصلاح بیانیه، من هم بنوبه خود، با تکیه به تجربیاتم در آذربایجان (ایران) و کبک (کانادا) شرکت خواهم کرد. در مقاله آینده نظریاتم را درباره مواد بیانیه، نیروهایی که باید در این اتحاد جمهوریخواهان شرکت کنند، نوع تشکل یا سازمان سیاسی متحد (حزب، جبهه، جامعه، جنبش) و لزوم جمهوری به شکل فدرال تشریح خواهم کرد.

امیدوارم همه علاقمندان به آزادی و دموکراسی و پیشرفت و استقلال ایران در این کوشش و جنبش بطور فردی یا گروهی شرکت نمایند. شعر شادروان حمید مصدق را نباید فراموش بکنیم:

"من اگر برخیزم،
تو اگر برخیزی،
همه بر می‌خیزند."

۲۱ ژوئیه ۲۰۰۳

اتحاد جمهوریخواهان ایران: اتحاد چه نیروهائی و چه نوع تشکل؟

Page 1 sur 4

سایت جمهوری | مقالات

سایت جمهوری | مقالات

بیشنهادهائی درباره "اتحاد جمهوریخواهان ایران":
اتحاد چه نیروهائی و چه نوع تشکل برای "اتحاد"؟

فریدون بابانی - استاد دانشگاه مونترال

افراد و گروه ها و احزابی که می توانند و ضروری است که در اتحاد جمهوری خواهان شرکت کنند:

بنظر هر شهروند و گروه و حزب ایرانی که با اصول و ارزش های اساسی بیانه "پاچا" موافق باشد می تواند و ضروری است که در این اتحاد شرکت کند. تنها افراد و گروه ها و احزابی که با اصول پنج گانه استقلال، دموکراسی، جمهوری پارلمانی، جدائی نظام (حکومت) از دین و مسلک و عدم خشونت و مبارزه با روش های مسالمت آمیز، موافق نیستند صلاح نیست که در این اتحاد جمهوریخواهان شرکت کنند.

البته نیروها و افرادی بین جمهوریخواهان کنونی وجود دارند که در گذشته با همه این اصول و ارزش ها موافق نبودند ولی تجربه های تلخ قرن اخیر در ایران و جهان و بخصوص بعد از انقلاب 1357 و با زندگی عده زیادی از فعالان سیاسی (مهاجر یا پناهنده) در جهان غرب (دموکراتیک)، شرایط ضروری برای تحول آنها را به درجات مختلف آماده کرده است. جامعه ایرانی نیز تحت تاثیر عوامل داخلی و خارجی، تغییر و توسعه یافته و شرایط عینی برای برقراری جمهوری عرفی و دموکراتیک براساس ارزش های فوق بیشتر آماده شده است.

نباید از نظر دور داشت که هر يك از ما فعالین سیاسی (نسل های پیرسال) دچار تعصب و خودبینی و خودمحوری گروهی یا حزبی، به درجات مختلف هستیم و حساسیت به گذشته سیاسی خود داریم و هنوز هم بطور کامل خود را از قید عقاید و تعصب ها و خودمحوری های "تاریخی" آزاد نکرده ایم. اگر برای نظام آینده ایران توافق در کلیات داریم اما برای گذشته و روی شخصیت ها و احزاب سیاسی در شکست های گذشته نمی توانیم بدون ناراحتی و تعصب یا منصفانه قضاوت کنیم. در نتیجه در مرحله کنونی جنبش آزادخواهی، پیروزی جنبش جمهوریخواهی و دموکراسی ایجاد میکند که تکیه زیاد روی گذشته افراد و گروه ها و احزاب نکنیم به شرطی که آنها صادقانه امروز به ارزش های اساسی اتحاد جمهوریخواهان باور داشته و برای رسیدن به آن هدفها حاضر به همکاری و مبارزه مشترک، حداقل در مرحله برقراری جمهوری باشند. نکته دیگری را که باید ذکر کرد وضع کنونی احزاب سیاسی می باشد. نگاه کلی به نفوذ گروه های سیاسی موجود نشان میدهد که عده محدودی از ایرانیان در احزاب سیاسی فعالیت میکنند و اکثر ایرانیان علاقمند به مسائل سیاسی و اجتماعی ایران (بیر و جوان) در این سازمان ها وارد نمی شوند. به عبارت دیگر شاید اکثر جمهوریخواهان دموکرات بالقوه، وابستگی به احزاب کنونی ندارند. اما در صورت اعتماد و امیدواری به اتحاد جدید جمهوریخواهان می توانند مستقیماً در آن شرکت نمایند.

بطور کلی اکثر هواداران نهضت ملی ایران در گذشته (جبهه ملی ایران و احزاب و گروههای ملی و مترقی وابسته به آن یا مشتق از آن)، هواداران چپ دموکراتیک، جنبش دانشجویی و زنان، بخش مهمی از طرفداران جنبش دوم خرداد (نیروهای ملی، مذهبی، جبهه مشارکت اسلامی، نهضت آزادی) که با اصول بیانیه موافق باشند (و زمینه آن را دارند) می توانند به شکلی در اتحاد جمهوریخواهان شرکت کنند و یا با آن همکاری نزدیک داشته باشند. برعکس در این اتحاد، نیروهای سلطنت طلب (پهلوی خواه)، هواداران ولایت مطلقه فقیه (محافظه کار یا اصلاح طلب)، گروه ها و احزاب چپ توتالیتر و مخالف دموکراسی و اصول بیانیه، سازمان فعلی مجاهدین خلق به رهبری رجوی، نمی توانند شرکت کنند چون با اکثر ارزش های جمهوریخواهان دموکرات مخالف هستند و یا روش مبارزه مسالمت آمیز را نمی خواهند قبول کنند و بکار برند. بنظر من جمهوریخواهان دموکرات باید سعی کنند که حداکثر افراد و گروهها و احزاب هوادار اصول و ارزشهای پنج گانه مذکور، در تنظیم برنامه و تعیین نوع تشکل اتحاد جمهوریخواهان و در اجلاسهای اولیه آن شرکت کنند. مسائل مورد اختلاف که تضاد با اصول پنج گانه ندارند نباید باعث کنار گذاشته شدن آنها از اتحاد گردند. قصدم این نیست که بخاطر کمیت شرکت کنندگان، از ابتدای کار، اصول و ارزشهای مذکور را زیر پا گذاشت آنها را که فقط بطور تاکتیکی و با وجود مخالفت با یکی از اصول پنج گانه وارد اتحاد جدید بشوند در اولین برخورد بحران انگیز، عامل فلج سیاسی اتحاد شده و یا از آن انشعاب خواهند کرد. در اینصورت بهتر است که با آنها در جریان مبارزه، بر پایه نکات مشترک همکاری یا ائتلاف کرد و از اتحاد سازمانی با آنها خودداری نمود.

نوع تشکل ایده آل یا ممکن در شرایط کنونی برای اتحاد جمهوریخواهان

اشکال سنتی اتحاد سیاسی را میتوان بطور کلی تشکل حزب (با ایدئولوژی و برنامه و سازمان واحد و مشخص)، تشکل جبهه (ائتلاف احزاب و انجمن ها و اصناف برای هدف کلی مشخص) و تشکل پراکنده جنبشی (نهضتی) با رهبری شخصیت قوی و فرهنگ دانست. در ایران معاصر نمونه تشکل پایدار حزبی را میتوان حزب توده ایران، نمونه تشکل جبهه ای را جبهه ملی ایران و نمونه تشکل جنبشی را نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق و یا جنبش اسلامی به رهبری آیت الله خمینی ذکر کرد.

در تشکل جنبشی، هواداران غیر متشکل در احزاب به مراتب بیشتر از هواداران عضو یا طرفدار احزاب می باشند. در نتیجه ادامه چنین جنبشی وابستگی زیاد به رهبر و دستگاه رهبری پیدا میکند و با کناره گیری یا مرگ رهبر دچار بحران یا انحراف یا تلاشی می گردد.

در ایران معاصر متأسفانه هنوز تشکل های سیاسی پایدار، قوی، فراگیر بین نیروهای ملی- دموکراتیک بوجود نیامده است و شاید یکی از علل شکست های نسبی و یا انقطاع جنبش ها، این عامل باشد.

بنظر من یکی از تجربه های موفق در آسیا برای بدست آوردن استقلال ملی، برقراری دموکراسی و جمهوری پارلمانی ولایت، نهضت استقلال طلبی هندوستان به رهبری حزب کنگره و رهبران فرهمند آن گاندی و نهرو می باشد. حزب کنگره، نوعی جنبش متشکل و فراگیر بود که مردم هندوستان را به استقلال و برقراری نظام دموکراتیک پایدار، با روش های مبارزه مسالمت آمیز و ضد خشونت، رساند. چون هندوستان یکی از نمونه های موفق برقراری جمهوری پارلمانی، عرفی و پایدار در آسیا می باشد مطالعه بیشتر نوع تشکل کنگره خیلی مفید خواهد بود.

باره ذکر می کنم. چون پیشنهاد تشکل ایده آل یا تشکل ممکن در شرایط کنونی برای اتحاد جمهوریخواهان از دو تجربه شخصی ام در این باره ذکر می کنم. چون پیشنهادم تحت تاثیر این دو تجربه شکل گرفته است.

1. تجربه فعالیت سه ساله ام در کادر جبهه ملی ایران (دوم)

در سالهای 1329-1341، فعالیت و مبارزات نیروهای ملی و مردم سالار در ایران در کادر جبهه ملی ایران (دوم) و با طرف آن شکل گرفت. جبهه ملی دوم، برخلاف جبهه ملی اول و سوم، از اجتماع عده ای از شخصیت های سیاسی هوادار نهضت ملی ایران بوجود آمد. در شورای جبهه ملی، افراد بعنوان نماینده احزاب شرکت نمی کردند با وجودی که عده ای از آنها عضو احزاب ملی بودند. بعنوان مثال دکتر سنجابی و دکتر بختیار عضو حزب ایران، داریوش فروهر عضو حزب ملت ایران و مهندس بازرگان عضو نهضت آزادی ایران، بودند.

شورای جبهه ملی ایران در این دوره حتی به تقاضای عضویت جامعه سوسیالیست ها و نهضت آزادی ایران، بعنوان سازمان حزبی، جواب مثبت نداد و به نظرم مهندس بازرگان هم به این علت از جبهه ملی دوم کنار رفت.

من در تبریز (آذربایجان) در این دوره دانشجوی دانشگاه تبریز بودم و در مبارزات هواداران نهضت ملی و نیروی سوم شرکت فعال داشتم. موقعی که اعضای کمیته آذربایجان جبهه ملی ایران در سال 1340، توسط شورای جبهه ملی، انتخاب و اعلام شدند من از فعالین جامعه سوسیالیست ها و عضو کمیته طرفداران نهضت ملی ایران- آذربایجان و یکی از بانیان و مسئولین سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز بودم. با وجودی که در تهران، جامعه سوسیالیست ها به شورای جبهه ملی دعوت یا پذیرفته نشده بود، همان شورا من و دو فعال سیاسی دیگر تبریز را که مانند من هوادار جامعه سوسیالیستها بودند، بعنوان عضو کمیته آذربایجان انتخاب کردند. وضع تعجب آوری بود چون نمایندگان کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران را به شورای جبهه ملی در مرکز قبول نمی کردند ولی در تبریز سه هوادار آن جامعه را به کمیته آذربایجان جبهه ملی، انتخاب می نمودند!

به همین دلیل عده ای از دانشجویان دانشگاه تبریز، تحت تاثیر تبلیغات توده ایها در دانشگاه، اعتراض نامه ای درباره انتخاب من به کمیته جبهه ملی تهیه نمودند. گویا فلسفه شورای جبهه ملی (دوم) در این روش ظاهرا متضاد، تکیه آنها به روی شخصیت و نفوذ محلی کاندیداها بود و نه عضویت آنها در احزاب ملی.

در این زمان، جبهه ملی دوم، برنامه روشنی نداشت و تنها برای آزادی انتخابات مبارزه می کرد. حتی وقتی که در اوایل تشکیل شورای جبهه ملی، کمیته طرفداران نهضت ملی ایران در آذربایجان، یک برنامه چند ماده ای برای جبهه ملی تهیه و پیشنهاد کرد، با مخالفت شدید سران جبهه ملی در تهران مواجه شد چون در آن برنامه از لزوم اصلاحات ارضی ذکر شده بود.

جبهه ملی دوم نه حزب بود و نه جبهه تشکیل شده از احزاب. نه برنامه روشنی داشت و نه سازمان فراگیر. اما صدها هزار ایرانی بخصوص دانشجویان هوادار آن بودند و در انتظار تشکل و رهبری مبارزات آزادیخواهانه توسط آن جبهه!

شادروان دکتر مصدق، در تبعیدگاه خود، این هرج و مرج را مشاهده میکرد. او طرفدار تشکیل جبهه ملی با شرکت همه نمایندگان احزاب ملی و اصناف و انجمن های هوادار نهضت ملی ایران بود و با فورم سازمانی جبهه ملی دوم مخالفت کرد. میتوان گفت که یکی از علل مهم شکست جبهه ملی دوم و از دست دادن یک فرصت تاریخی برای نهضت "آزادیخواهی، این تضاد و ابهام در نوع تشکل سازمانی و بی برنامهگی جبهه ملی دوم بود.

در آن سالها احزاب ملی قوی و فراگیر نبودند و جبهه ملی دوم می توانست برپایه برنامه مناسبی جبهه متحد احزاب یا سازمان سیاسی فراگیری را بوجود آورد. ولی رهبران جبهه نمی توانستند یا نمی خواستند نه جبهه متشکل از احزاب و نه تشکل حزبی یا نهضتی بوجود آورند.

در این شرایط تجربه هواداران نهضت ملی یا جبهه ملی در تبریز جالب بود. در کمیته آذربایجان نمایندگان احزاب ملی و اصناف و فرهنگیان و وکلای دادگستری و دانشجویان هوادار نهضت ملی، شرکت داشتند.

در دانشگاه با شرکت همه دانشجویان هوادار آزادی انتخابات و حاکمیت ملی بدون در نظر گرفتن وابستگی های حزبی و با انتخاب آزادانه در کلاس های دانشکده ها، سازمان دانشجویان (هوادار جبهه ملی) تشکیل شد. نمایندگان انتخاب شده در عمل تعلق سازمانی یا حزبی خود را در فعالیت های دانشجویی کنار گذاشته و توانستند مبارزات موثری را بکنند. در واقع اکثریت قریب باتفاق دانشجویان هوادار نهضت ملی هدف و مقاصد و روش مبارزه مشترک داشتند و تکیه زیاد به تعلق های حزبی، فعالیت های جبهه ای و دانشجویی آنها را تضعیف میکرد و رقابت های مضر بوجود می آورد و در نتیجه جلو اتحاد و پیشرفت مبارزه را می گرفت و حتی کمکی به پیشرفت حزب ها نمی کرد.

دسته بندی آنها در احزاب ملی محدود، عامل منفی در پیشرفت مبارزات ملی و مردمی بود. آنها می توانستند در یک سازمان سیاسی فراگیر، بر پایه برنامه مناسبی متحد شوند و جنبش را به پیروزی برسانند. شادروان خلیل ملکی یکی دو سال قبل از تشکیل شورای جبهه ملی ایران، چنین پیشنهادی را برای اتحاد هواداران احزاب ملی و نهضت ملی در یک سازمان تحت عنوان "جامعه سوسیالیست های ایران" و با برنامه مناسب آن مرحله جنبش به رهبران احزاب ملی (حزب ایران و حزب ملت ایران و...) داده بود ولی به علت مخالفت عده ای از رهبران حزب ایران، این پیشنهاد بدون جواب مانده بود. پس از تشکیل جبهه ملی دوم، دکتر خنجی (یکی از انشعابیون حزب توده و نیروی سوم) که عضو شورای جبهه ملی ایران (دوم) بود وقتی که پیشنهاد انحلال احزاب طرفدار جبهه ملی و اتحاد در سازمان جبهه ملی را داد با عکس العمل منفی دیگران مواجه شد. قدم از تشریح این تجربه منفی، درس گرفتن از آن درباره نوع تشکل "اتحاد جمهوریخواهان"

می باشد. باید تجربه های منفی گذشته را تکرار نکنیم و با مطالعه تجربه های موفق در ایران و جهان، نوع تشکیل متناسب با مرحله کنونی نهضت آزادیخواهان را انتخاب نماییم.

تجربه حزب کبکی (پارتی کبک) در ایالت کبک (کانادا)

من در سال 1341 (1962) ایران را به قصد ادامه تحصیلات پزشکی ترک کردم و در حدود 40 سالگی است که در ایالت کبک (کانادا) کار و زندگی می کنم و اطلاعاتی درباره تحولات این جامعه از جمله نوع تشکیل هواداران حاکمیت ملی کبک دارم و فکر می کنم که یکی از تجربه های دموکراتیک نمونه برای تشکیل نیروها باشد. از این رو درباره آن توضیحاتی می دهم. اکثریت مردم کبک (بیش از 80%) فرانسوی زبان هستند و خلق متفاوتی را، نسبت به مردم اکثریت کانادا که انگلیسی زبان می باشند، تشکیل می دهند. در نتیجه کبکی ها در کانادای چندملیتی و چندفرهنگی و چندزبانی در اقلیت هستند (25%) و یکی از خلق های تشکیل دهنده فدراسیون کانادا می باشند. در قرن گذشته از نظر سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کبکی های فرانسوی زبان تحت تسلط کانادای انگلیسی زبان بودند و همیشه مبارزه ای برای آزادی از تسلط آنها، برابری خلق های تشکیل دهنده کانادا و خودمختاری کبک در این ایالت وجود داشته است. در سالهای 1960 در کبک نهضت ملی و استقلال خواهی شروع به رشد کرد (در اوایل به فورم معروف "انقلاب آرام" و به تدریج به شکل حاکمیت طلبی). ملیون کبک در اوایل چند سازمان یا حزب متفرق داشتند و پا در داخل احزاب سنتی (اتحاد ملی و حزب لیبرال کبک) فعالیت می نمودند. ملیون چپ گرا نیز دور نشریات هوادار سوسیالیسم گروه خود را داشتند.

در سال 1967، شادروان رنه لوک که یکی از رهبران مترقی حزب لیبرال کبک (حزب فدرالیست) بود، پیشنهاد معروف به حاکمیت ملی کبک و اشتراک اقتصادی و سیاسی با کانادا را به کنگره حزب لیبرال کبک داد و چون اکثریت فدرالیست آن حزب نخواست که پیشنهاد مورد مطالعه قرار گیرد، رنه لوک باتفاق عده ای از روشنفکران ملی گرای حزب لیبرال از آن حزب بیرون آمد و سازمانی تحت عنوان "حاکمیت - مشارکت" بوجود آورد. رنه لوک یکی از روزنامه نگاران روشنفکر و ترفیخواه و فرهنگد و دموکرات مهم کبک بود. در آغاز "انقلاب آرام" کبک او پیشنهاد ملی کردن الکتریسته کبک را داده و آن طرح را پس از تصویب مجلس ملی کبک با وجود مخالفت کمپانی های آنگلو ساکسون، به اجرا گذاشت. در نتیجه محبوبیت و نفوذ زیاد بین مردم بخصوص روشنفکران داشت.

در این زمان هواداران نهضت ملی کبک حداقل در سه سازمان متفاوت و چند گروه، برای هدف مشترک، بطور پراکنده مبارزه میکردند و امکان موفقیت در انتخابات و پیش بردن نهضت ملی را نداشتند. با ملاحظه این وضع، هواداران استقلال ملی کبک، حزب کبکی (پارتی کبک) را با اتحاد همه این سازمان ها (با گرایشهای چپ تا راست) و دیگر هواداران غیر متشکل نهضت ملی، به رهبری رنه لوک بوجود آوردند. پایه این اتحاد، طرح "حاکمیت ملی - مشارکت با کانادا" و برنامه اجتماعی مترقی بود. سازمانها و احزاب ملی سابق خود را منحل کردند و در حزب کبکی جذب و متحد شدند. در عرض دو سال اعضاء حزب از چند هزار به صد هزار رسید و توانست با به تحرك درآوردن اکثر طبقات کبک فرانسوی زبان (به استثنای کمپانی ها و سرمایه داران بزرگ) حکومت ایالتی را چند بار با تکیه به اکثریت نمایندگان مجلس ملی کبک، بدست آورده و دوبار رفراندوم درباره حاکمیت ملی برقرار کند. در آخرین همه پرسی درباره حاکمیت ملی کبک، 60% کبکی های فرانسوی زبان و 49.5% همه مردم کبک به حاکمیت ملی کبک رای دادند و اگر مخالفت بیش از 95% کبکی های انگلیسی زبان و دیگر اجرا برساند. با وجود این شکست نسبی، حزب کبکی توانست بیش از 50% برنامه مترقی و دموکراتیک و ملی گرای خود را به مورد اجرا گذاشته و مردم کبک را از تسلط فرهنگی و سیاسی کانادای انگلیسی بیرون آورد. در مدت 35 سال گذشته، به علت وجود هواداران با طیف های سیاسی مختلف (چپ تا راست، معتدل تا رادیکال) در داخل حزب، تنشهای متعددی بوجود آمد ولی هریار بعثت هدف مشترکشان، اتحاد حاکمیت طلبیان در حزب کبکی (تا انتخابات جدید) حفظ شد. حزب کبکی از نظر طرز کار و سازمان پایی و اداره مالی یکی از احزاب دموکراتیک نمونه در دنیای غربی می باشد. حزبی است که می خواهد با مبارزات مسالمت آمیز و قانونی و دموکراتیک به هدف خود یعنی حاکمیت ملی کبک و بنای جامعه سوسیال دموکرات برسد.

من بعنوان یک هوادار نهضت ملی کبک، در دانشگاه مونترال و شهرک اوترمون در داخل حزب کبکی فعالیت کرده و در دو کنگره ملی حزب شرکت کرده ام. سازمان حزب کبکی بر محور هدف های مشترک مرحله ای، با شرکت طیف های ملی گرای چپ و میانه و با روشهای دموکراتیک و مسالمت آمیز را نمونه مدرن تشکیل سیاسی برای نهضت های ملی و آزادیخواهی می دانم.

درسی که از تجربه کبک و حزب کبکی گرفتم این بود که امروز، میتوان حزب یا سازمان سیاسی واحد بر پایه هدف مشترک مرحله ای، با مشارکت طیف های گوناگون هوادار آن هدف مشترک بوجود آورد و نهضت را پیش برد. در چنین سازمان یا حزب مدرن، طیف های سیاسی مختلف می توانند فراکسیون و نشریه های مخصوص خود را داشته باشند و پیشنهادات خود را مطرح کنند و حتی اگر در شهری اکثریت اعضاء کمیته های حزبی با آن پیشنهادات موافق بودند آنها را در کنگره ملی مطرح نمایند و اگر اکثریت نمایندگان کنگره را قانع کردند آن پیشنهاد تبدیل به برنامه یا خط مشی حزب شود. این نوع فعالیت و اتحاد و برخورد عقاید و آراء در داخل حزب یک دنیا میک مخصوص و دموکراتیک بوجود می آورد که به تدریج حزب و برنامه اش را متحول میکند. حزب کبکی در این شرایط و با این روشها از یک سازمان ملی گرا به یک حزب فراگیر حاکمیت خواه و سوسیال دموکرات تحول کرد.

با در نظر گرفتن نتایج دو تجربه فوق (تجربه منفی جبهه ملی دوم، تجربه مثبت حزب کبکی در ایالت کبک) و تجربه موفق حزب کنگره در هندوستان، میتوان دو نوع تشکیل مدرن برای اتحاد جمهوریخواهان ایران را در نظر گرفت:

1. ایجاد یک سازمان یا حزب سیاسی جدید و مدرن با انحلال گروه ها و احزاب جمهوریخواه و تبدیل آنها به طیف های سیاسی در داخل حزب جدید (جامعه جمهوریخواهان ایران)
2. تشکیل یک جبهه ائتلافی از احزاب و گروههای جمهوریخواه و سازمان نو جمهوریخواهان (جبهه جمهوریخواهان ایران).

1- ایجاد سازمان یا حزب مدرن جمهوریخواهان تحت عنوان "جامعه جمهوریخواهان ایران"

برپایه اصول و ارزش های اساسی و مواد تکمیل شده بیانیه "با جا" در اجلاس عمومی آینده، همه احزاب و گروه های جمهوریخواه و دموکرات، سازمان سیاسی جدیدی با برنامه و تشکیلات واحد و رهبری شورائی بوجود آورده و انحلال خود را اعلام می کنند.

در داخل سازمان جدید- که پیشنهاد میکنم "جامعه جمهوریخواهان ایران" نامیده شود- وجود طیف های سیاسی گوناگون ولی موافق اصول و ارزش های اساسی پنج گانه اتحاد قبول می شود. طیف های سیاسی میتوانند نشریات مخصوص خود را داشته باشند و پیشنهادهای خود را به جامعه و ارگانهای آن بکنند و اجلاس (یا کنگره)های عمومی درباره آنها با اکثریت مطلق آراء تصمیم می گیرد. این وحدت تشکیلاتی برای مرحله مخصوص برقراری جمهوری برپایه ارزش های اساسی مذکور (مثلا یک دوره ده ساله) می باشد و پس از انجام آن، طیف های سیاسی گوناگون می توانند احزاب مستقل بوجود آورند. حسن این نوع تشکیلات، از یک سو، ایجاد وحدت و تعلق سازمانی مشترک و دینامیک دموکراتیک خلاق برای پیش برد هدف ها و برنامه و تحول آنها بوده و از سوی دیگر از بین بردن رقابت های گروهی و حزبی منفی و مضر برای پیشرفت جنبش را آسوده تر می نماید.

دشواری این نوع وحدت، مقاومت احتمالی برخی از رهبران و فعالین سابق این احزاب و گروهها به علت عدم انعطاف کافی یا خودخواهی، کومه بینی یا علل دیگر می تواند باشد. قبول این راه حل برای تشکیلات، وسعت نظر، روحیه دموکراتیک، از خود گذشتگی و دور بینی سیاسی شرکت کنندگان را ایجاب می کند.

تشکیلات "جامعه جمهوریخواهان ایران" با شرایط مذکور، به نظر من، نوع تشکیلات ایده آل برای اتحاد می باشد.

2. تشکیل یک جبهه ائتلافی از احزاب و سازمانهای جمهوریخواه تحت نام "جبهه جمهوریخواهان ایران"

جبهه جمهوریخواهان که با ائتلاف احزاب و سازمانها تشکیل میشود میتواند دو نوع باشد: نوع سنتی مثل جبهه ملی اول یا سوم که از ائتلاف همه احزاب و سازمانهای جمهوریخواه و دموکرات موجود با برنامه مشترک تشکیل میشود.

نوع اختلاطی و مدرن که از "جامعه جمهوریخواهان ایران" و احزاب و سازمانهای سیاسی موجود - که انحلال برای ایجاد سازمان واحد را مصلحت نمی دانند- تشکیل میشود. اما برای ایجاد روحیه وحدت و همکاری تشکیلاتی مشترک در مرحله اخیر جنبش، در واحدهای محلی یا صنفی جبهه، همه هواداران بدون در نظر گرفتن تعلق حزبی یا سازمانی شرکت و مبارزه و فعالیت میکنند. نمایندگان واحدها و تصمیم های آنها با اکثریت مطلق آراء اعضاء واحدها انتخاب میشوند و در اجلاس های عمومی جبهه شرکت می نمایند.

این نوع تشکیلات، اختلاطی از جبهه سنتی و سازمان سیاسی مدرن می باشد. از یک طرف احزاب مخالف انحلال در جامعه جمهوریخواهان ایران "در ائتلاف شرکت میکنند و نظریات خود را بعنوان حزب ابراز کرده و در رهبری شرکت می نمایند. از طرف دیگر هواداران ایجاد سازمان جدید، "جامعه جمهوریخواهان ایران" را بوجود می آورند و بعد همه هواداران با هم در واحدها مثل یک تشکیلات سازمانی متحد فعالیت می کنند.

این نوع تشکیلات اگرچه ایدئال نیست ولی توافق بر پایه آن و امکان ایجاد سریعش را داریم. شاید ضروری باشد که در مرحله اول این نوع تشکیلات را بوجود آوریم و در عمل و تحول جنبش به تشکیلات ایدئال برسیم. در هر حال این نوع جبهه مدرن مانعی برای ایجاد سازمان سیاسی جدید بر پایه اصول و ارزش های اساسی "با جا" بوجود نمی آورد.

اجلاس عمومی آینده میتواند پایه ایجاد جامعه جمهوریخواهان مزبور را بریزد و در ضمن با نمایندگان احزاب مخالف وحدت تشکیلاتی برای تشکیل جبهه ائتلافی جمهوریخواهان مذاکره نماید. چون امکان دارد، که به عللی مثل گذشته چنین جبهه ای تشکیل نشود، "جامعه جمهوریخواهان" میتواند به نیاز مرحله اخیر جنبش جواب داده و اینترنتی دموکراتیک برای جانشینی نظام استبدادی کنونی را بوجود بیاورد- با تشکیل جبهه مزبور یا بدون آن.

چند پیشنهاد برای تکمیل بیانیه اتحاد جمهوریخواهان ایران

سایت جمهوریخواهان آمریکا - مقالات و دیدگاه‌ها

چند پیشنهاد برای تکمیل بیانیه "برای اتحاد جمهوریخواهان ایران"

فریدون بابائی (مونترال)

در این مقاله نظریاتم را برای تکمیل بیانیه "باجا" درباره استقلال ملی، دموکراسی همه جانبه، جمهوری فدرال در ایران و ضرورت تشکیل اتحادیه کنفدرال در منطقه آسیای غربی توضیح می‌دهم. در مقاله آینده نظرم را درباره نیروهانی که می‌توانند و ضروری است که در اتحاد جمهوریخواهان شرکت بکنند و نوع تشکیل ابده آل و ممکن در شرایط حاضر، بیان خواهم کرد.

من ادعا نمی‌کنم که آنچه پیشنهاد می‌کنم حتماً کامل و بدون نقص و ضروری است ولی اطمینان دارم که بیان نظریات مختلف و برخورد عقاید و آراء در این باره، بین هواداران با تجربه یا کم تجربه، منجر به پیدا کردن برنامه بهتر میشود. هواداران جمهوری مقیم مونترال می‌توانند، پس از اظهار نظریات و بحث و تبادل نظر به اجلاس عمومی جمهوریخواهان پیشنهادهای سازنده و مفیدی را بکنند و رول فعالی در اتحاد جمهوریخواهان ایران داشته باشند.

خلاصه پیشنهادها برای تکمیل بیانیه "برای اتحاد جمهوریخواهان ایران" درباره ارزش‌های پایه اتحاد جمهوریخواهان تاکید روشن به اصل حاکمیت ملی (استقلال) بعنوان یکی از هدفها و ارزشهای اساسی پنج‌گانه: استقلال، دموکراسی، جمهوریت، جدائی نظام از دین و مسلک، و عدم خشونت (مبارزه با روشهای مسالمت آمیز).

برقراری دموکراسی همه جانبه (کامل) هدف بلند مدت اتحاد جمهوریخواهان حق تحصیل همه ایرانیان در زبان مادری در مناطقی که اکثریت دارند و تحصیل زبان فارسی در سراسر ایران بعنوان زبان ارتباطی عمومی ایرانیان.

نظام آینده ایران جمهوری پارلمانی از نوع فدرال اعلام شود. هر 25 سال یکبار، درباره ادامه یا تغییر نظام و قانون اساسی حاکم، همه بررسی (رفراندوم) انجام شود تا نسلهای آینده بطور مسالمت آمیز و دموکراتیک، بتوانند در تغییر یا تحول نظام و قانون اساسی آن شرکت کنند و اسیر تصمیمات نسلهای اجدادی یا پدران و مادران خود نگردند. ضرورت تشکیل، "اتحادیه منطقه ای" بر پایه دموکراسی و برابری و همکاری ملت‌های ناحیه برای حفظ صلح و پیشرفت و جلوگیری از تسلط قدرتهای بزرگ.

حفظ و تقویت سازمان ملل متحد، برای توسعه همکاریهای بین‌المللی، حفظ صلح جهانی، رشد دموکراسی در کشورها و اداره دموکراتیک امور جهانی.

موافقت با حق دخالت سازمان ملل متحد برای جلوگیری از تجاوز و دفاع از حقوق بشر.

1. ضرورت تاکید به اصل حاکمیت ملی (استقلال) بعنوان یکی از ارزشهای اساسی پنج

گانه جمهوریخواهان ایران

میتوان گفت که مواد بیانیه برپایه ارزشهای اساسی: دموکراسی، جمهوری پارلمانی، لائسیته (جدائی نظام از دین و مسلک) و عدم خشونت (مبارزه با روشهای مسالمت آمیز) تنظیم شده است. بنظر من هم این چهار ارزش یا اصل، پایه اتحاد جمهوریخواهان ایران باید باشد. اما در این بیانیه به اصل حاکمیت ملی (استقلال) بعنوان یکی از ارزشهای اساسی و همه‌گانی تاکید کافی و روشن نشده است. در ایران نمی‌توان، تحت تسلط یا وابستگی یک کشور خارجی (مثلاً آمریکا)، جامعه دموکراتیک و آزاد واقعی بوجود آورد. در شرایط و اوضاع کنونی ایران و منطقه و جهان، و نقشه‌های دخالت‌گرانه آمریکا و عوامل وابسته به آن در ایران، بنظر ضروری است که حاکمیت ملی ایران بعنوان یکی از هدفها و ارزشهای اساسی اتحاد جمهوریخواهان، بطور روشن تاکید شود. بعبارت دیگر اتحاد جمهوریخواهان بر پایه پنج اصل و ارزش: استقلال، دموکراسی، جمهوریت، جدائی نظام از دین و مسلک و عدم خشونت برقرار شود.

2. دموکراسی محدود یا همه جانبه (کامل)؟

امروز نظام دموکراسی (مردم سالاری) بر پایه اراده آزاد اکثریت مردم يك کشور با احترام به حقوق برابر و آزادیهای مشروع (بر پایه حقوق بشر) همه شهروندان برقرار میشود. یعنی تصمیم اکثریت مردم بدون احترام به آزادیهای اساسی مندرج در اعلامیه حقوق بشر، نمی تواند به تنهایی به برقراری نظام دموکراسی منجر شود.

میتوان آزادی و دموکراسی کامل را در ابعاد مختلف فردی و جمعی و بین نسلی از يك سو، و محلی و ملی و منطقه ای و بین المللی از سوی دیگر، در نظر گرفت. بنظر من هدف جمهوریخواهان، در بلند مدت، باید برقراری دموکراسی کامل و همه جانبه باشد. در صورت لزوم (با عدم توافق کلی) مراحل را برای آن میتوان در نظر گرفت.

در سطور زیر چند جنبه و بعد از دموکراسی و آزادی کامل را در نظر بگیریم.

3. آزادی زبان

در بیانیه جمهوریخواهان بقدر کافی به آزادیهای فردی و محلی اشاره شده است. اما درباره آزادیهای فردی و جمعی در رابطه با اقوام و خلق ها (ملیت ها) و اقلیت های تشکیل دهنده ایران کنونی و بخصوص زبان مادری آنها ابهام هائی وجود دارد. شاید این ابهام ها ناشی از دو یا چند دستگی موجود بین روشنفکران و فعالین سیاسی ایرانی درباره طبیعت تک ملتی یا چند ملیتی، تک فرهنگی یا چند فرهنگی، تک زبانی یا چند زبانی بودن کشور ایران باشد. بعلاوه ابهاماتی درباره معانی اصطلاحات نظیر قوم و خلق و ملیت و ملت- دولت وجود دارد. عده ای تفاوت بین جدائی خواهی، خودمختاری، خودگردانی، حاکمیت ملی و استقلال طلبی را در نظر نمی گیرند و فرق نظامهای مرکزگرا و فدرال و کنفدرال را به روشنی نمی بینند. بعلاوه این ابهامات، عده ای از هموطنان هر نوع دفاع از زبان مادری، هویت خواهی و طلب خودگردانی محلی را معادل جدائی خواهی تلقی می کنند و در مقابل راههای دموکراتیک حل مسئله "قومی- ملی- زبانی" در ایران، حالت دفاعی و بستگی فکری پیدا کرده و زمینه را برای جدائی خواهی و یا دخالت و سوءاستفاده دولتهای خارجی فراهم می نمایند.

در حین بحث با دوستان هموطن فارس زبان، من مرتب متوجه این نگرانی و ترس آنها درباره به خطر افتادن اصل تمامیت ارضی ایران در صورت قبول وجود خلق یا ملت های متفاوت در ایران یا قبول تحصیل در مدارس به زبان مادری آنها و یا پذیرش نظام فدرال شده ام. همه این عوامل ذهنی، پیدا کردن راه حل مورد قبول عموم را دشوار میکند. از این رو باید ابعاد متعدد این مسئله بخوبی بررسی و فهمیده شود و شاید ضروری باشد که بطور پراگماتیک به مسئله برخورد نمود. انکار واقعیت های موجود، مسئله ملیت ها و زبانهای مختلف رایج در ایران را حل نمی کند. این واقعیتی است که در ایران امروز، حدود نیمی از هموطنان فارس زبان و حداقل يك سوم آنها، ترک زبان و درصد مهمی کرد زبان و عرب زبان هستند. اگر بتوان قبول کرد که کرد و لر و گیلک و مازندرانی و تا حدی بلوچ ها از اقوام ایران با زبانهای از ریشه ایرانی- هندی می باشند نمی توان ادعا کرد که ترکی آذربایجانی و عربی خوزستانی یکی از لهجه های زبان فارس یا مشتق از زبانهای ایرانی- هندی باستانی است. آذربایجانی های ترک زبان، حداقل از نظر زبانی خلق (یا ملیت یا قوم) مشخصی را تشکیل می دهند. ایران يك کشور باستانی است و از بومیان باستانی و مهاجرین باستانی آریائی (اقوام ماد و پارس و پارت) و بعد از حمله اعراب به ایران از مهاجرین جدید عرب و ترک و چند اقلیت دیگر (ارمنی و آسوری) تشکیل یافته است. بطور مثال اقوام ترک (به اصطلاح امروز ایرانیان ترک تبار)، قرن ها است که ساکن ایران زمین هستند و در کادر فرهنگ ایران زندگی می کنند. اغلب تاریخ مشترک (یا دیگر ایرانیان) حداقل ده قرنی دارند. اکثریت آنها زبان خود را حفظ کرده اند و شاید عده ای از فارس زبانان را ترک گو کرده اند همانطور که عده ای از آنها فارس گو شده اند. اکثر قریب باتفاق آنها خود را ایرانی حس میکنند و هستند. در چنین شرایطی یکی از ضروریات نظام دموکراتیک قبول واقعیت چند زبانی بودن مردم ایران و احترام به زبان مادری همه شهروندان ایرانی می باشد. احترام به زبان مادری قبول اصل زندگی و کار و تحصیل و اداره جامعه در زبان مادری خلق ها یا اقوام ایرانی، در مناطقی که اکثریت را تشکیل میدهند می باشد.

در نتیجه در جمهوری آینده ایران باید اصل احترام به زبان مادری همه خلق ها و اقوام تشکیل دهنده "ملت- دولت" ایران پذیرفته شود. قبول این اصل رابطه مستقیم با نوع نظام (فدرال یا مرکزگرا) ندارد. دموکراسی بین اقوام و ملت های متعدد ایران، تحولات تاریخی و زندگی مشترک آنها در ایران زمین و ضروریات ارتباطات امروزی، ایجاب میکند که همه ملیت ها و اقوام ساکن ایران، زبان فارسی را بعنوان زبان

رسمی و عمومی ارتباطات در سراسر ایران بپذیرند و زبان فارسی در همه مدارس و دانشگاه های ایران تدریس شود. بدین ترتیب، مسئله ستم زبانی- فرهنگی ناشی از نظام استبدادی پهلوی، با برقراری جمهوری واقعی از بین می رود و خطر ذهنی تجزیه طلبی ملیت ها یا اقوام مختلف الزبان ایران از میان برداشته می شود.

با ملاحظه نکات بالا، پیشنهاد می کنم که در بیانیه "باجا" ماده ای در اینباره اضافه شود و در آن، حق تحصیل همه ایرانیان در زبان مادری شان در مناطقی که اکثریت دارند و تحصیل در زبان فارسی در سراسر ایران، پذیرفته گردد.

4- نظام فدرال و دموکراسی بین منطقه ای در ایران

ایران کشوری است که از مناطق گوناگون با شرایط جغرافیایی و مردمی متفاوت تشکیل شده است. تمرکز قدرت تصمیم و اداری در حکومت مرکزی در چنین شرایطی نمی تواند به احتیاجات ضروری این مناطق. جواب دموکراتیک و مناسب بدهد. در نتیجه باید حق اداره دموکراتیک امور محلی و ناحیه ای یا ایالتی، بدست مردم آن نواحی، در حدودیکه قانون اساسی تعیین میکند، داده شود. در چنین شرایطی نظام کشور از نوع غیر متمرکز یا فدرال میشود.

در یک کشور بزرگ و چند ملیتی با نواحی گوناگون، جمهوری مرکزگرا نمی تواند کاملاً دموکراتیک باشد. بهترین شکل جمهوری و دموکراسی در این نوع کشورها، نظام فدرال (یا فدرالیستی) می باشد. در قانون اساسی دوران مشروطیت اصل انجمن های ولایتی و ایالتی انتخابی و در قانون اساسی جمهوری اساسی، اصل شوراهای شهری و استانی انتخابی، بطور مبهم این هدف را دنبال میکردند. برای برقراری دموکراسی بین ایالتی (استانی)، ضروری است که در قانون اساسی جمهوری ایران و در برنامه "باجا" بطور روشن نظام فدرال پذیرفته شود و اگر نمی توان بلافاصله رژیم فدرال را جانشین نظام مرکزگرای کنونی کرد. باید مرحله گذاری محدودی (مثلاً 5 یا 10 سال) برای آن تعیین گردد. با ملاحظه نکات فوق، پیشنهاد میکنم که در بیانیه "باجا" ذکر شود که نظام آینده ایران جمهوری پارلمانی از نوع فدرال خواهد بود.

با قبول نظام فدرال و اصل احترام به زبان و فرهنگ اقوام یا خلق های مختلف ایران امروز، اصل دموکراسی به رابطه بین عوامل تشکیل دهنده ملت- دولت ایران، تعمیم داده میشود.

5 - دموکراسی بین نسل های کنونی و آینده ایران با ضرورت همه بررسی درباره نظام در هر 25 سال

در دموکراسی کامل و همه جانبه باید اصل آزادی نسلهای آینده برای تغییر و تعیین نظام را قبول کرد. در گذشته نسلهایی که نظام را تغییر میدادند اغلب در نظر داشتند که یک نظام "ابدی" و مداوم بوجود آورند و در قوانین اساسی اهمیتی به نظر و تحول نسلهای آینده نمی دادند. نسلهای جوان و آینده، در نتیجه، احتیاج به یک انقلاب یا شورش برای تغییر نظام یا قانون اساسی آن داشتند. بنظر من یک نظام دموکراتیک کامل ایجاد میکند که حق ادامه نظام جمهوری یا تغییر آن بوسیله تصمیم دموکراتیک نسلهای آینده در قانون اساسی پیش بینی و قبول شود.

از این رو پیشنهاد می کنم که در ماده ای از بیانیه و برنامه "باجا" ذکر شود که: هر 25 سال یکبار، درباره ادامه یا تغییر نظام و قانون اساسی حاکم همه پرس (رفراندوم) انجام میشود تا نسلهای آینده بطور مسالمت آمیز و زادانه در تغییر یا تحول نظام و قانون اساسی آن شرکت کنند و اسیر تصمیمات نسلهای اجداد و یا پدر و مادران خود نگردند.

6- دموکراسی در منطقه و ضرورت تشکیل اتحادیه کنفدرال در آسیای غربی

ملت ایران در بین دولتها و ملت های مختلف منطقه زندگی می کند و با آنها روابط تاریخی، فرهنگی و اقتصادی و دینی و... دارد. با جهانی شدن اقتصاد و علوم و ارتباطات و مهاجرت ها، از یک طرف اجبار همکاری بین دولتها برای حفظ یا گسترش منافع مشترک بوجود می آید و از طرفی دیگر، برای حفظ زبان و فرهنگ و هویت ملی در جهان آینده، ضرورت دفاع از حاکمیت و هویت ملی محسوستر میشود. در اروپا، تشکیل و توسعه اتحادیه اروپا (اتحادیه از نوع کنفدرال)، جواب مناسبی است باین احتیاج ها و اجبارها. در آسیای غربی (خاورمیانه و خاور نزدیک) در اطراف ایران، شرایط و زمینه برای ایجاد اتحادیه برپایه برابری و همکاری و همبستگی ملتهای ناحیه، مثل اروپا، بطور عینی وجود دارد و در آینده ضرورت آن بیشتر احساس خواهد شد.

بنظر من این اتحادیه باید بر پایه همکاری و توافق های نزدیک ایران و ترکیه و پاکستان و عراق پایه گذاری شود و بعد کشورهای دیگر منطقه (مانند افغانستان و آذربایجان و ارمنستان) به آن ملحق بشوند. ایجاد این نوع اتحادیه از نوع کنفدرال در ناحیه از يك طرف باعث تقویت دموکراسی و استقلال و پیشرفت این کشورها میشود و بخصوص اشکالات ناشی از تقسیم شدن خلق های کرد و آذری (آذربایجانی) و بلوچ و ارمنی بین دولت های ایران و ترکیه و پاکستان و آذربایجان و افغانستان و ارمنستان را در عمل از بین می برد. مرزهای تاریخی ناشی از جنگ های گذشته که منجر به پاره پاره شدن این خلق ها شده است. در يك کنفدراسیون، مانع ارتباطات و همکاری و همبستگی این خلق ها نمی شوند و شاید بدین ترتیب لزومی برای تغییر مرزها و تمامیت ارضی کشورهای منطقه وجود نخواهد داشت. نباید فراموش کرد که شناسائی، رشد هویت های ملی و درخواست آزادی و اتحاد خلق های منطقه در قرن 21 یکی از مسائل مهم منطقه خواهد شد. تسلط طلبی و دخالت های قدرت های بزرگ بخصوص آمریکا و اسرائیل در منطقه از این مسئله و اختلافات ناشی از ستم های فرهنگی موجود در منطقه سوءاستفاده خواهند کرد. برقراری دموکراسی در کشورهای منطقه، احترام به حقوق خلق ها و اقوام مختلف در این کشورها و ایجاد اتحادیه کنفدرال در منطقه، جواب دموکراتیک و صحیح به این ضروریات می تواند باشد. بعلاوه وجود اتحادیه کنفدرال در منطقه مانعی موثر در جلوگیری از تسلط قدرتهای بزرگ سلطه گر و سوءاستفاده آنها از ضعف و اختلافات تاریخی این کشورها خواهد شد. با ملاحظه نکات فوق پیشنهاد می کنم که ماده ای در بیانیه "پاجا" در این باره یعنی لزوم تشکیل اتحادیه منطقه ای برپایه دموکراسی و برابری و همکاری برای پیشرفت ملت های ناحیه، اضافه شود.

7. شرکت جمهوری ایران در توسعه دموکراسی جهانی

جمهوری ایران در سطح جهانی باید رول مشروع خود را بدست بگیرد. همزیستی مسالمت آمیز، احترام متقابل به حاکمیت ملی، همبستگی بین ملت ها در دفاع از آزادی و استقلال و رشد ملت ها و جلوگیری از تسلط يك جانبه يك یا چند قدرت به جهان، اداره امور بین المللی در کادر سازمان ملل متحد با احترام به حقوق بشر و اصل برابری ملت ها، باید پایه این شرکت جمهوری ایران در صحنه جهانی گردد. دخالت نظامی آمریکا در عراق، بدون اجازه سازمان ملل متحد و به بهانه های دروغ یا واقعی، سابقه خطرناکی را بوجود آورده است. تضعیف و حتی از بین بردن سازمان ملل متحد (در صورت امکان) در برنامه جناح محافظه کار و تجاوزگر دولت آمریکا قرار گرفته است. نفع ملت ها و مردم جهان در تقویت سازمان ملل متحد می باشد. در عصر حاضر افکار عمومی جهانی نمی تواند در مقابل جنایات و تهاجم و تجاوز دیکتاتورهای نظیر صدام سکوت اختیار کند و اگر سازمان ملل متحد اختیار تصمیم گیری و اقدام در این موارد برای دفاع از حقوق بشر و جلوگیری از تجاوز را نداشته باشد زمینه را برای دخالت يك جانبه آمریکا و سایر قدرتهای بزرگ باز میکند. در نتیجه ضروری است که سازمان ملل متحد تنها سازمانی گردد که حق دخالت در حیطه حاکمیت ملی دولت های عضو را، در صورت تجاوز به حقوق بشر و قوانین بین المللی، دارد. با ملاحظه نکات فوق پیشنهاد می کنم که در بیانیه "پاجا" جمهوریخواهان ایران اعلام کنند که طرفدار حفظ و تقویت سازمان ملل متحد برای توسعه همکاری های بین المللی، صلح جهانی و رشد دموکراسی و اداره دموکراتیک امور جهانی هستند و فقط حق دخالت سازمان ملل متحد را، برای جلوگیری از تجاوز و دفاع از حقوق بشر، مشروع می دانند.

مونترال 14 ماه اوت 2003

جمع بندی گروه تدقیق در رابطه با دیدگاه ها: تغییرات پیشنهادی

didgah ha-mod

سایت درونی - متن نظرات

با تغییرات پیشنهادی فریدون بابائی *

آنچه در زیر میآید جمع بندی گروه کار تدقیق در رابطه با دیدگاهها است. باسنتنای بند 8 که در حال تنظیم است و تا هفته آینده در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

گروه کار تدقیق 1

1. مناسب ترین شکل حکومت در ایران نظام جمهوری عرفی مبتنی بر دموکراسی. پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تامین استقلال آنها، تضمین حقوق شهروندان بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای ضمیمه آن است. اصل تناوب و محدودیت زمانی قدرت و انتخابی بودن سران حکومت بر پایه رای آزادانه مردم، هرگونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی اعتبار میسازد.

2. نظام جمهوری بر اساس جدائی دین و (مسلک) از حکومت استوار خواهد بود، بدون اینکه مانع حضور و مشارکت پیروان هیچ دین و مذهبی (و مسلکی) در عرصه سیاست باشد در این نظام آزادی وجدان و مذهب تامین وامکان همزیستی دموکراتیک پیروان همه ادیان و مذاهب و عقاید در کنار یکدیگر فراهم شده و هیچ یک از آنها از حق و امتیاز ویژه ای برخوردار نخواهند بود.

3. در نظام جمهوری عرفی و دموکراتیک آزادی بیان، عقیده، مطبوعات و دیگر رسانه های گروهی، اجتماعات و تظاهرات برای تمام شهروندان تامین میشود و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی، تشکلهای صنفی و دموکراتیک و نهادهای مدنی تضمین میگردد. در این نظام حکومت حق دخالت در عرصه خصوصی و زندگی شخصی را نخواهد داشت. در نظام جمهوری شفافیت در تصمیم گیریها و پاسخگونی به جامعه از وظایف مسئولان حکومت محسوب میشود. مبادله از ادانه اطلاعات و اخبار در جامعه، باید توسط قانون تامین و به رسمیت شناخته شود.

* (برای این منظور و تضمین آزادی مبادله اطلاعات ایجاد یک نهاد مستقلی که پاسخگو به) (مجلس شورای ملی خواهد بود در قانون اساسی ذکر خواهد شد)

4. نهادینه شدن دموکراسی و آزادیها و افزایش سطح زندگی محرومان بدون توسعه اقتصادی ممکن نیست. ما طرفدار توسعه پایدار و انسانی مبتنی بر ایجاد امنیت اجتماعی و فرصتهای برابر برای دسترسی همگان به نیازهای حیاتی همچون بهداشت و بیمه های اجتماعی، آموزش و فرهنگ، مسکن و شغل هستیم.

5. توسعه پایدار و انسانی باید متطبق بر همزیستی متعادل میان انسان و

didgah ha-mod

محیط زیست و در خدمت حفظ شرایط مناسب زندگی برای نسلهای امروز و آینده باشد. در این راستا ضرورت دارد که با مددگیری از برنامه ریزیهای کارشناسانه و آینده نگرانه، بهره برداری از ظرفیتهای و امکانات طبیعت را در هماهنگی با میزان رشد جمعیتی متناسب برای کشور پیش برد. ما برآنیم که دولتها و بخش خصوصی در پیشبرد سیاستهای اقتصادی و فنی خود مبادیبه نگهداری از زندگی در جلوه های گوناگون طبیعی آن و عدم تخریب محیط زیست را مبدول دارند.

6. حقوق زنان حقوق بشر است. ما خواهان تضمین حقوق برابر زن و مرد در بهره برداری از فرصت ها و امکانات موجود در جامعه هستیم. ما برآنیم که برابر حقوقی زن و مرد، با حفظ مزایای ضروری برای مادران، باید در قوانین کشور بازتاب یابد. همچنین باید حق مشارکت برابر زنان در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیگر جنبه های حیات اجتماعی تا بالاترین رده های موجود به رسمیت شناخته شود. برای جبران تضییقات گذشته، فراهم آوردن امکانات لازم برای شکوفایی استعدادها و توانایی های زنان در همه حوزه های زندگی ضروری است. در جهت تضمین قانونی حقوق زنان در خانواده و جامعه و رفع خشونت و تبعیض علیه آنان، ما پیوستن به کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض از زنان را یک گام ضروری ارزیابی می کنیم.

7. ما به برابری کامل حقوق همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت های جنسی، قومی، زبانی، مذهبی - دینی و عقیدتی و هم چنین شیوه های زندگی فردی عقیده داریم. در این راه ما به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای ضمیمه آن که پاسدار حقوق شهروندان است، پایبندیم.

8.

در مبارزه صنفی و سیاسی جاری و در روند گذار از استبداد حاکم به نظام جمهوری، ما به شیوه های مسالمت آمیز مبارزه سیاسی نظیر همایش تحصن، راهپیمایی، اعتصاب و مقاومت مدنی پای بندیم و برگزاری همه پرسی را جزئی از حقوق انکار ناپذیر مردم ایران و در انطباق با موازین جهانی حقوق بشر میدانیم.

"ملاحظه: اقلیتی از دوستان در گروه کار تدقیق، بر این نظر هستند که نافرمانی مدنی " بعنوان یکی از شیوه های مبارزه مسالمت آمیز در این ماده قید گردد. از این رو موضوع به بحث گذاشته میشود
* (برای آینده و احترام به حق انتخاب آزاد نسلهای جوان، ما پیشنهاد میکنیم که در قانون اساسی جمهوری ایران یک همه پرسی، هر 25 سال برای تغییر یا ادامه قانون اساسی و نظام، منظور شود).

ما خواهان زدودن خشونت از روابط سیاسی، اجتماعی و خانوادگی و ممنوعیت شکنجه و لغو اعدام هستیم و به تدوین قوانین ضروری علیه کاربرد آنها تاکید داریم. ما مجازاتهای خشن و مغایر با حیثیت انسانی را غیر

didgah ha-mod

قابل توجه میدانیم. به اعتقاد ما دور باطل طرد و حذف و انتقام گیریهای سیاسی می باید به آخر رسد.

پایه و اساس سیاست خارجی کشور باید دفاع از حق حاکمیت و منافع ملی 11. باشد. ما خواهان تشنج زدائی و گسترش روابط سیاسی با همه کشورها، بر اساس استقلال سیاسی، حقوق مساوی و منافع متقابل هستیم. بنظر ما سازمان ملل متحد از مهمترین دستاوردهای جامعه بشری برای تضمین صلح جهانی و امنیت ملتها است. ما خواهان تقویت اقتدار سازمان ملل متحد در حل و فصل منازعات بین المللی هستیم.

* تغییرات در مواد بیانیه (دیدگاه ها) قابل تحسین است و من آنها را تأیید میکنم با وجود این با حذف مسلک در ماده 2 مخالف هستم. پیشنهاد های اصلاحی یا تکمیلی مرا در متن مواد دیدگاه ها بین پارانتز ملاحظه نمایند. بطور خلاصه پیشنهاد میکنم که یک نهاد مستقل برای تضمین آزادی میادله اطلاعات و یک همه پرسی در هر 25 سال برای تغییرات در قنون اساسی یا نظام در قانون اساسی جمهوری ایران منظور شود. متشکرم که برخی از پیشنهاد های گروه مونترال پذیرفته شده اند. نظریات گروه مونترال پس از بحث در جلسات 7 و 21 دسامبر به شما ارسال خواهد شد (در باره اسناد اجلاس).

فریدون بابانی - مونترال 5 دسامبر 2003

back

تغییرات پیشنهادی گروه هواداران اتحاد جمهوریخواهان ایران- مونترآل
به
سند گروه کار تدقیق دیدگاه های اتحاد جمهوریخواهان ایران

در جلسه 7 و 21 دسامبر، هواداران مونترآل، بطور خلاصه تغییرات در بند های زیر را
* پیشنهاد کردند

- بند 1: تعیین قوای سه گانه
- بند 2: اضافه کردن دوباره جدائی مسلک از دولت(نظام)
- بند 3: تغییر جای بند حقوق زنان (بند 3 بجای بند 6) و شماره بند های بعدی
- بند 4: ایجاد نهاد مستقل برای تضمین آزادی مبادله اطلاعات و رسانه های عمومی اطلاع
رسانی
- بند 8 و 9: زبانهای مادری اقوام و ملیتها و سیاست عدم تمرکز
- بند 10: اضافه کردن نافرمانی مدنی بشیوه های مسالمت آمیز مبارزه
و همه پرسی هر 25 سال برای تغییرات در قانون اساسی
- بند 11: اضافه کردن جرم جنائی
- بند 12: اضافه کردن حق دخالت سازمان ملل متحد برای دفاع از حقوق بشر ...
- * تغییرات پیشنهادی با حروف درشت ترنوشته شده اند

1- مناسب ترین شکل حکومت در ایران نظام جمهوری عرفی مبتنی بردمکراسی
پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه(مقننه، اجراییه و قضائیه) و تامین استقلال آنها،
تضمین حقوق شهروندان بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای ضمیمه آن
است. اصل تناوب و محدودیت زمانی قدرت و انتخابی بودن سران حکومت بر
پایه رای آزادانه مردم، هرگونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را
در امر حکومت بی اعتبار میسازد

نظام جمهوری بر اساس جدائی دین و مسلک از حکومت استوار خواهد بود، بدون

اینکه مانع حضور و مشارکت پیروان هیچ دین و مذهبی و مسلکی در عرصه سیاست باشد.

در این نظام آزادی وجدان و مذهب تامین و امکان همزیستی دموکراتیک پیروان همه ادیان و مذاهب و عقاید در کنار یکدیگر فراهم شده و هیچ یک از آنها از حق و امتیاز ویژه ای برخوردار نخواهند بود.

3- حقوق زنان حقوق بشر است. ما خواهان تضمین حقوق برابر زن و مرد در بهره برداری از فرصت ها و امکانات موجود در جامعه هستیم. ما برآنیم که برابری حقوقی زن و مرد، با حفظ مزایای ضروری برای مادران، باید در قوانین کشور بازتاب یابد. همچنین باید حق مشارکت برابر زنان در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیگر جنبه های حیات اجتماعی تا بالاترین رده ها ی موجود به رسمیت شناخته شود. برای جبران تضییقات گذشته، فراهم آوردن امکانات لازم برای شکوفائی استعدادها و توانائی های زنان در همه حوزه های زندگی ضروری است. در جهت تضمین قانونی حقوق زنان در خانواده و جامعه و رفع خشونت و تبعیض علیه آنان، ما پیوستن به کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض از زنان را یک گام ضروری ارزیابی می کنیم.

4- در نظام جمهوری عرفی و دموکراتیک آزادی بیان، عقیده، مطبوعات و دیگر رسانه های گروهی، اجتماعات و تظاهرات برای تمام شهروندان تامین میشود و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی، تشکلهای صنفی و دموکراتیک و نهادهای مدنی تضمین میگردد. در این نظام حکومت حق دخالت در عرصه خصوصی و زندگی شخصی را نخواهد داشت. در نظام جمهوری شفافیت در تصمیم گیریها و پاسخگویی به جامعه از وظایف مسئولان حکومت محسوب میشود. مبادله آزادانه اطلاعات و اخبار در جامعه، باید توسط قانون تامین و به رسمیت شناخته شود.

رسانه های عمومی اطلاع رسانی بعنوان رکن چهارم جمهوری، در کنار ارکان سه گانه (قانون گذاری، اجراییه و قضائیه)، در قانون اساسی برسمیت شناخته می شوند.

برای تضمین آزادی این رکن باید نهاد مستقلی که در مقابل مجلس شو رای ملی پاسخگو باشد تشکیل گردد. این نهاد مسئولیت حفظ آزادی مطبوعات و رسانه های عمومی و گردش آزاد اطلاعات را بعهده خواهد داشت.

5- نهادینه شدن دموکراسی و آزادیها و افزایش سطح زندگی محرومان بدون توسعه اقتصادی ممکن نیست. ما طرفدار توسعه پایدار و انسانی مبتنی بر ایجاد امنیت اجتماعی و فرصتهای برابر برای دسترسی همگان به نیازهای حیاتی همچون بهداشت و بیمه های اجتماعی، آموزش و فرهنگ، مسکن و شغل هستیم.

6- توسعه پایدار و انسانی باید منطبق بر همزیستی متعادل میان انسان و محیط زیست و در خدمت حفظ شرایط مناسب زندگی برای نسلهای امروز و آینده باشد. در این راستا ضرورت دارد که با مددگیری از برنامه ریزیهای کارشناسانه و آینده نگرانه، بهره برداری از ظرفیتهای و امکانات طبیعت را در هماهنگی با میزان رشد جمعیتی متناسب برای کشور پیش برد. ما برآنیم که دولتها و بخش خصوصی در پیشبرد سیاستهای اقتصادی و فنی خود

میباید به نگاهی از زندگی در جلوه های گوناگون طبیعی آن و عدم تخریب شرایط زیست محیطی، توجه کافی را مبذول دارند.

7- ما به برابری کامل حقوق همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت های جنسی، قومی، زبانی، مذهبی - دینی و عقیدتی و هم چنین شیوه های زندگی فردی عقیده داریم. در این راه ما به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های ضمیمه آن که پاسدار حقوق شهروندان است، پایبندیم.

** بند 8

ایران ما کشور همه اقوام (یا ملیت ها یا خلق ها) و اقلیت های زبانی و دینی ساکن است. هیچ یک از اینها، امتیاز و برتری بر دیگران ندارند و همه باید از حقوق شهروندی برابر برخوردار باشند. مظاهر هویت قومی (یا ملیتی) در زمینه زبان و فرهنگ و هنر، باید محترم شمرده شود و راه رشد آنها فراهم گردد. حق آموزش به زبان مادری یکی از حقوق اساسی ملیت ها یا اقوام تشکیل دهنده ملت ایران می باشد. بنابراین ما خواهان آموزش زبان فارسی در همه مناطق ایران بعنوان زبان مشترک و رسمی سراسری و آزادی آموزش زبان مادری ملیت ها یا اقوام ایرانی در مناطق ویژه آنها می باشیم.

بند 9

یکی از مایاتی اداره دموکراتیک کشور، واگذاری تصمیم گیری های مربوط به شرایط زندگی و اداره امور محلی و منطقه ای به نهادهای انتخابی مردم همان منطقه و محل است. سیاست منکی بر توزیع مسئولیت ها و عدم تمرکز قدرت، در چارچوب تمامیت ارضی و همراه با احقاق حقوق ملیت ها یا اقوام ساکن ایران، همبستگی ملی ایران نیان را ریشه دارتر میسازد و عامل تثبیت و تضمین حاکمیت ملی میگردد. سیاست عدم تمرکز و شکل مناسب اعمال این عدم تمرکز را مجلس موسسان و قانون اساسی جمهوری ایران تعیین خواهد کرد.

10- در مبارزه صنفی و سیاسی جاری و در روند گذار از استبداد حاکم به نظام جمهوری، ما به شیوه های مسالمت آمیز مبارزه سیاسی نظیر همایش، تحصن، راهپیمائی، اعتصاب، مقاومت مدنی و نافرمانی مدنی مسالمت آمیز پای بندیم.

و برگزاری همه پرسی را جزئی از حقوق انکار ناپذیر مردم ایران و در انطباق با حقوق بشر میدانیم

موازن جهانی

برای احترام به حق انتخاب آزاد نسل های جوان در آینده، ما پیشنهاد میکنیم که در قانون اساسی جمهوری ایران یک همه پرسی، هر 25 سال، برای تغییر یا ادامه قانون اساسی و نظام، منظور شود.

11- ما خواهان زدودن خشونت از روابط سیاسی، اجتماعی و خانوادگی و ممنوعیت شکنجه و لغو اعدام هستیم و به تدوین قوانین ضرور علیه کاربرد آنها تاکید داریم. ما مجازات های خشن و مغایر با حیثیت انسانی را غیر قابل توجه و جرم جنائی میدانیم. به اعتقاد ما دور باطل طرد و حذف و انتقام

گیریهای

سیاسی می باید به آخر رسد .

12- پایه و اساس سیاست خارجی کشور باید دفاع از حق حاکمیت و منافع ملی باشد. ما خواهان تشنج زدانی و گسترش روابط سیاسی با همه کشورها، بر اساس استقلال سیاسی، حقوق مساوی و منافع متقابل هستیم. بنظر ما سازمان ملل متحد از مهمترین دستاوردهای جامعه بشری برای تضمین صلح جهانی و امنیت ملتها است. ما خواهان تقویت اقتدار سازمان ملل متحد در حل و فصل

منزعات بین المللی هستیم

برای دفاع از حقوق بشر در کشورها و جلوگیری از تجاوزات ما تنها با دخالت سازمان ملل متحد موافق بوده و با هر گونه دخالت نظامی یکطرفه دولتهای خارجی، بدون موافقت سازمان ملل متحد، مخالف هستیم.

** در صورت عدم توفیق در باره طرحهای پیشنهادی مسائل ملی در همایش کنونی

1janvier 2004

چند پیشنهاد در باره سند کارپایه سازمانی

www.jomhuri.com

فریدون بابائی

دسامبر ۲۰۰۳

در نشست 21 دسامبر گروه ما در مونترآل پیشنهادهائی شد که من با آنها موافقم و در اینجا تکرار نمیکنم. در جلسه پیشنهادهای زیر مرا اکثریت هواداران حاضر قبول نکردند ولی مطرح کردن آنها را من لازم میدانم.

1- لزوم یک مقدمه در باره نوع تشکل و عضویت دوگانه

بنظر من اگر در مقدمه سند دلایل انتخاب این نوع تشکل یا سازمانیابی برای اتحاد جمهوریخواهان تشریح میشد کمک زیاد برای روشن شدن طرح ها میکرد. در این طرح نوعی سازمان بر پایه دیدگاههای مشخص پیشنهاد میشود که با تشکل حزبی سنتی و جبهه یا جنبش فرقهائی دارد. فرق مهم با حزب سنتی امکان عضویت دوگانه امضا کنندگان بیانیه اتحاد، در سازمان یا حزب سیاسی دیگر میباشد. آیا این عضویت دو گانه با اطلاع دو سازمان مربوط خواهد بود یا مخفی از یکی از آنها؟

من بروز اشکالات زیاد(از جمله ظن ها، شک در هدفها و ترس از نفوذ سازمانهای دیگر)، در عضویت مخفی افراد در یک سازمان دیگر را احتمال میدهم. در نتیجه عضویت دو گانه باید با اطلاع هر دو سازمان باشد و نمایندگان این سازمانها در یک کمیته یا هیئت مشورتی با شرکت نمایندگان اتحاد جمهوریخواهان این روابط را هم آهنگی کنند.

بنظر من بهترین راه پس از همایش انحلال این سازمانها در تشکل جدید و تبدیل آنها بطور علنی به طیفهای سیاسی مشخص در درون اتحاد جمهوریخواهان ایران میباشد. انتخاب اعضای شورای هماهنگی

2 بنظر من ضروری است که حد اقل 30% اعضای انتخابی شورای هم آهنگی از زنان داوطلب عضو اتحاد باشد.

3 رابطه شورای هماهنگی با گروههای کار

گروههای کار فقط در مقابل همایش پاسخگو هستند. چون همایش سالی یک بار تشکیل میشود منطقی است که گروهها در غیاب همایش با هماهنگی با شورا فعالیت بکنند و پاسخگوی شورا باشند. چون اغضاء گروههای کار انتخابی نیستند و احتمال تمرکز عده ای بخصوص در گروه کاری امکان دارد و چون گروهها بدون موافقت شورا و مستقیم میتوانند نظریات خود را منتشر کنند، لازم است که شورا هماهنگ کننده گروههای کار باشد و یکی از اعضای شورا بعنوان ناظر در هر گروه کار شرکت بکند.

پیشنهاد تشکیل یک هیئت سیاسی مشورتی مو سفیدان جمهوریخواه

اتحاد جمهوریخواهان ایران احتیاج به کمک های رهبران ، فعالان و شخصیت های سیاسی نسلهای اول و دوم (که بیش از 50 سال دارند) را دارد. اما اکثر این اشخاص، که در شکستهای جنبش آزادیخواهی و اشتباهات گذشته سهمی دارند ، بد شواری میتوانند سابقه ذهنیهای سازمانی و سیاسی گذشته خود را کنار گذاشته و بدون محدودیت ناشی از آنها در ایجاد و رهبری اتحاد جدید شرکت مفید نمایند. اما این دسته از علاقمندان به جنبش جمهوریخواهی دارای تجربه های گوناگون و ذی قیمت هستند. بنظر من مناسب ترین روش استفاده از این شخصیتهای تاریخی میهن مان ایجاد یک < هیئت سیاسی مشورتی مو سفیدان جمهوریخواه > می باشد. در این شورا آنها در باره مسائل سیاسی تبادل نظر کرده و نظر مشورتی خود را به مسئولان جوان تر شورای هماهنگی و هدیت سیاسی- اجرائی اتحاد جمهوریخواهان ایران بدهند. بدین ترتیب آنها، بدون شرکت مستقیم در رهبری، دید تاریخی دیگری از مسائل میدهند و بعلت خودخواهی یا خود بینی یا تحجر ناشی از گذشته و سن و سال مانع پیشرفت جنبش نمیشوند. اکثر این شخصیتها بدشواری میتوانند از تکنیکهای جدید ارتبائی نظیر انترنت و پالتاک... که روش کار مسئولان آینده جنبش و احزاب مدرن خواهد شد استفاده کنند و در نتیجه موجب کندی کار سازمانی میشوند. از طرف دیگر اکثر آنها با پروندههای سیاسی خود در ایران کنونی ممکنست مانع رشد و فعالیت در کادر قانون جنبش گردند و در نتیجه کنار ماندن آنها خدمتی دیگر به جنبش از این نظر میتواند محسوب شود.

* پیشنهاد دهنده خود از این گروه ریش سفید بوده و این نوع خدمت مشورتی را قابل قبول، مفید و ضروری میداند. امیدوارم با این پیشنهاد هم نسلهای خودم را ناراضی و ناراحت نکنم .

فریدون بابائی

نظریاتی در باره پیش نویس قطعنامه های پیشنهادی گروه کار مسائل ملی

فریدون با بائی

۵ دسامبر ۲۰۰۳

طرح اول (پیشنهاد: کمال ارس، بابک امیر خسروی، حبیب پرزین، (توحیدی، حسن شریعتمداری، رامین صفی زاده، اتابک فتح اله زاده نیر طرح دوم (پیشنهاد وهاب انصاری و سیروس مددی)

طرح سوم با تلفیق دو طرح پیشنهادی و تغییرات پیشنهادی اضافی ما

فریدون با بائی

طرح اول از شناسائی صریح وجود خلق یا ملیت های متعدد زند در ایران خودداری کرده و تحت اسم مبهم اقوام و اقلینهای زبانی-فرهنگی به آن اشاره میکند این طرح ازستم مضاعف به ملیتهای غیر فارس ایران در رژیم استبدادی پهلوی حرفی نمید. راه حلها برای اصلاح مسئله ملی-زبانی بطور مبهم ذکر شده اند و با در نظر گرفتن دو نکته مذکور امکان دارد که باز هم حل دموکراتیک مسائل ملی - زبانی در ایران سا لها بعقب افتد. در حالیکه در شرایط کنونی منطقه و ایران باید بطور روشن و قاطع در این باره اعلام نظر کرد و برای اقدامات ضروری زمان بندی نمود.

طرح دوم بطور روشن و قاطع واقعیت ایران امروز بعنوان کشور کثیرالملله را اعلام میکند. اما احتراز از شناسائی ملت ایران بعنوان ملتی تشکیل شده از ملیتها و اقوام متعدد زند را می نماید. بنظر من در ایران، در عرض قرنهای متمادی ملیتها و اقوام ساکن، ملت بزرگ ایران را تشکیل داده اند. من به آسانی میتوانم قبول کنم که هم هویت آذربایجانی دارم و هم هویت ایرانی. هم جزوی از خلق آذربایجان هستم و هم شهروندی از ملت ایران.

با در نظر گرفتن نکات بالا بهتر است که طرح سومی از تلفیق این دو طرح با تغییراتی اصلاحی پیشنهاد شود.

قبل از این کار توضیحی در باره اصطلاحات ملت، خلق، ملیت و قوم که بکار میبرم، می دهم چون

در این موضوع ابهام ها زیادند و احتیاج به مطالعه و روشنگری کارشناسان جامعه شناس داریم. حتی در کبک و کانادا که گرفتار مسائل ملی هستند، در باره این کلمات ابهام و اختلاف وجود دارد. شخصاً فکر میکنم که کلمه ملت یا ناسیون را بهتر است برای مردمی بکار ببریم که در جریان تاریخ مشترک خود دولت ملی یا دولت خود مختار خود را تشکیل داده اند و در سرزمین مشترکی زندگی میکنند. مثل ملت ایران.

کلمه خلق معادل پیل را برای مردمی که زبان مشترک و سرزمین مشترک دارند ولی هنوز دولت ملی یا دولت خود مختار تشکیل نداده اند ببریم. مانند مردم آذربایجان و کردستان.

کلمه ملیت یا ناسیو نا لیده را عده ای بعنوان معادل خلق بکار میبرند. من اصطلاح خلق را به ملیت ترجیح میدهم. چون ملیت معنی تابعیت را هم دارد.

کلمه قوم یا اتنی از اصطلاحات خیلی مبهم در این باره میباشد. برای عده ای قوم شاخه ای همزبان از یک ملت یا خلق و برای عده ای دیگر معادل خلق یا ملیت می باشد. بنظرم در طرح

پیشنهادی اول قوم را معادل خلق یا ملیت محسوب کرده اند. در این صورت بهتر است که بین پارانتز آن را ذکر بکنند- (قوم، خلق یا ملیت) در طرح سوم پیشنهادی، من این نکات و نظریاتم را تلفیق کرده ام.

1- ایران کشور همه ملیت ها (خلق ها) و اقوام و اقلیت های زبانی - فرهنگی ساکن آنست. هیچ -1

یک از این همبودی های ملیتی و قومی- زبانی، امتیاز و برتری بر دیگران ندارد و همگان باید از حقوق برابر برخوردار باشند. همه ی مظاهر هویت ملی و قومی را باید محترم شمرد و مورد حمایت قانون قرار داد و راه رشد و شکوفایی آن ها را فراهم ساخت.

ملت ایران از اتحاد و همبستگی ملیت ها و اقوام ساکن سرزمین ایران، باهویت های ملی- 2 قومی مشخص، در جریان زندگی مشترک تاریخی، بوجود آمده است. تعلق به کشور و ملت ایران ناقض هویت ملی یا قومی مردم تشکیل دهنده آن نیست. ملیتها و اقوام تشکیل دهنده ی ملت ایران، از یک هویت مشخصی برخوردارند که در زبان و گویش ها، در آداب و رسوم و مذهب، در فرهنگ و هنر قومی و محلی آن ها متبلور است. از سوی دیگر، این ملیتها و اقوام ایرانی اند و بخش های بهم پیوسته ملت ایران را تشکیل می دهند که بیانگر تعلق ملی آن هاست .

3- در طی 80 سال گذشته اصل ناظر بر روابط ملیتها، اقوام و اقلیت های ایرانی، بر مبنای برابری حقوقی در کلیه عرصه ها نبوده است و امکانات متعلق به همه ایرانیان نیز به تساوی میان همه بخش های کشور تقسیم نشده است. نتیجه این سیاستها جلوگیری از رشد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی عادلانه

همه ملیتها و مناطق تشکیل دهنده ایران بوده است. با در نظر گرفتن آنچه در سده گذشته، به ملیتها ی غیر فارس و برخی از مناطق کشورمان گذشته، ما خواهان اقدام در راستای تحقق مظاهر و شاخص های هویت مشخص ملیتها و اقوام ایرانی هستیم. و هرگونه تلاش و پافشاری بر عدم اجرای چنین سیاستی را در کشوری با بافت ملی و قومی گوناگون، نه تنها مغایر با منشور جهانی حقوق بشر، بلکه در موقعیت جغرافیای سیاسی ایران در منطقه، برای وحدت ملی ایرانیان، زیانبار می دانیم . جامعه دموکراتیک و پلورالیستی مطلوب ما، نه تنها باید هویت اقلیت های قومی، فرهنگی، زبان و دینی و دیگر شاخص ها زنی آن را حفظ کند، بلکه باید شرایط لازم را برای بروز آزادانه و رشد و پرورش آنها فراهم آورد .

4- زبان فارسی به عنوان زبان مشترک همه ایرانیان ضروری است که در سرتاسر ایران تد ریس شود اما زبان مشترک به معنی تک زبانی نیست. ما خواستار رفع هر گونه

تبعیض‌زدانی از ملیت‌ها و اقوام ساکن ایرانیم. ما خواهان آنیم که زبان مادری هر کدام از ملیت‌های ساکن ایران در سرزمین‌های ویژه و در نواحی که اکثریت دارند بعنوان زبان تحصیلی و اداری رسمیت یابد بنظر ما احترام به زبان‌های مادری ملیت‌های ایرانی از مبانی منشور جهانی حقوق بشر بوده و پیکار در راه تحقق آن وظیفه ما و در شمار خواسته‌های مهم دموکراتیک جمهوریخواهان است

5- ما جمهوریخواهان که از میان ملیت‌ها و اقوام گوناگون ایران بر خواسته ایم، بر آنیم که سود ملت ایران و ملیت‌های ایرانی و میهن مان در تفرقه و جدائی ما از یکدیگر نیست بلکه در یگانگی و هم‌بستگی ما است یکی از شروط مهم این یگانگی و هم‌بستگی سراسری وحدت سیاسی کشور اعتقاد به برابری حقوقی و اجتناب از ملت پرستی افراطی است

ما هر نوع ایدئولوژی ناسیونالیستی افراطی را که

خصومت و نفرت میان ملت‌ها و نیز در میان ملیت‌ها و اقوام تشکیل دهنده ملت ایران را دامن بد، محکوم می‌کنیم. زیرا این سیاست‌ها بیگانه با اندیشه و آرمان‌های انسان دوستانه‌ی ما است

6- گذار از نظام استبدادی ریشه دار کنونی به سوی جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک که در آن شهروندان آگاه، امور خود و کشور را بدست گرفته باشند، یک باره امکان پذیر نیست و زمان می‌خواهد. لذا در گذار از رژیم به غایت متمرکز کنونی برای تحقق یک دموکراسی مبتنی بر ساختاری غیر متمرکز و تامین مشارکت مردم در امور خود، باید کارشناسانه عمل کرد و گام به گام پیش رفت.

سازماندهی حکومت و ساختار قدرت در نظام سیاسی کشور باید به نحوی باشد که نه تنها ملیت‌ها و اقلیت‌های ساکن مناطق گوناگون، بلکه اهالی استان‌های دیگر بتوانند در آنچه به سرنوشت مستقیم آنها مربوط می‌شود بطور موثر و فعال دخالت کنند. در این چهارچوب حق تصمیم‌گیری درباره مسائل هر منطقه برای مردم آن محفوظ است.

سیاست عدم تمرکز گسترده در هر شکل آن باید متضمن واگذاری امور هر منطقه به خود آن منطقه باشد. به عبارت دیگر جز در امور مربوطه به دفاع ملی، سیاست خارجی، منابع و موسسات اقتصادی متعلق به همه مردم، سیاست پولی و بانک مرکزی، ارگان‌های برگزیده در سطح محلی از اختیارات کامل برخوردارند و امور منطقه تحت نظر خود را اداره میکنند. شکل اعمال این عدم تمرکز یا نظام فدرال را قانون اساسی آینده تعیین خواهد کرد. بدیهی است که دستیابی به چنین سطحی از خودگردانی و خودمختاری مستلزم پیاده شدن مرحله به مرحله سیاست‌های نامبرده و گذار تدریجی است.

شرکت در همایش یا در نمایش؟

دوستان شورای هماهنگی موقت و هیئت اجرایی

امروز گزارش شما در مورد روند تدارک و برگزاری همایش را در سایت جمهوری خواندم و از تصمیم بخارج کردن سند دیدگاهها و مسائل ملی از دستور همایش خیلی متعجب شدم. در پالتاک امروز "کشورها" پرسشی در باره علت این تصمیم و اینکه آیا حاضرین در جلسه با آن موافق هستند کردم. معلوم شد که اکثریتی ضعیف در شورا این تصمیم را گرفته اند و دلیل آن ترس از بروز اختلاف عقاید و عدم توافق بین شرکت کنندگان و صدمه آن به نمایش در خارج همایش موسس میباشد. حتی یکی از اعضای شورا گفت که اولویت این همایش باید نمایش خارجی آن باشد و نه امور داخلی مثل مسائل ملی یا دیدگاهها... بخصوص که در حدود 100 نفر میهمان خارجی خواهیم داشت. بنظر من این تصمیم بر خلاف هدفهای اصلی و قبیلن اعلام شده اجلاس می باشد. در آخر بیانیته و مواد 10 گانه آن ذکر شده که امضاء کنندگان میتوانند آن را ترمیم و تکمیل کنند. گروه ما در مونترآل چندین ماه و چندین جلسه در باره تدقیق دیدگاهها مطالعه و کار کرده و پیشنهادهایی را آماده نموده تا در همایش مورد بررسی و تصمیم قرار گیرد. ما حتی پیشنهاد کرده ایم که تغییرات و پیشنهادهای جدید باید مورد قبول دو سوم امضاء کنندگان بیانیته در همایش باشد تا در دیدگاهها اضافه شود و الا لازم است که برای بررسی بیشتر به اجلاس بعدی رجوع گردد.

ما نگرانی خود را در باره اهمیت زیاد دادن به میهمانان خارجی و جنبه های نمایشی همایش قبیلن اظهار کرده بودیم و بنظر ما اولین همایش (همایش موسس) میبایستی در درجه اول مصروف روشن و کامل کردن دیدگاههای اتحاد و نوع تشکل و سازمانیابی اتحاد جمهوریخواهان گردد. متأسفانه نگرانی ما دارد یک واقعیتی میشود. وقت و امکانات مالی و انرژی فعالان مصروف بخش نمایشی و ثانوی همایش شده و بعلت ان امکان تصمیم در باره برنامه اصلی همایش از بین میرود. من مخالف جنبه های نمایشی همایش نیستم بشرطیکه بکار اصلی همایش صدمه نزنند. و الا برای من و امثال من که از قاره آمریکا به اروپا می آئیم و این سفر در حدود \$2000 خرج خواهد داشت اگر بجای همایش "نمایش" داشته باشیم آیا بزمحتش می ارزند؟

در شرایط کنونی من ترجیح میدهم که در همایش شرکت (حضور) نکنم بخصوص که یک گرفتاری خانوادگی مهم دارم. پیشنهادهای من و گروه مونترآل را در سایت جمهوری میتوانیید ملاحظه نمایند. حضور من وقتی مفید بود که سند های دیدگاهها و مسائل ملی در دستور کار همایش، طبق برنامه قبلی، باقی میماند.

تازه عدم شرکت من اجازه میدهد که از یک سو کمک مالی بیشتر به اجلاس بکنم با امید اینکه مصروف همایش شود نه نمایش. و از طرف دیگر بتوانم به زلزله زدگان بم در ایران یاری برسانم. این یادداشت را برای انتشار در سایت داخلی میفرستم چون فکر میکنم که در سایت بیرونی مصلحت نباشد.

از صراحت امید وارم نرنجید. موفقیت دوستان را در برگزاری همایش و نمایش آرزو میکنم.
در آرزوی اتحاد جمهوریخواهان مردمسالار ایران

26 دسامبر 2003 مونترآل

فریدون بابائی

پیام گروه پژوهشی تاریخ معاصر ایران- مونترال به همایش برلین اجا

پیام گروه پژوهشی تاریخ معاصر ایران-مونترال (کبک- کانادا)

به اولین همایش سراسری اتحاد جمهوریخواهان ایران در برلین (8-10 ژانویه 2004)

گروه ما پس از بررسی تاریخ نهضت های مردمی و جستجوی علل شکست یا پیروزیهای آنها ، در بهار امسال به این نتیجه رسید که در شرایط کنونی ایران، اتحاد همه نیروهای ملی و متمدنی هوادار جمهوریت در یک تشکل فراگیر ، یکی از شرایط پیروزی جنبش مردمسالاری ایران می باشد.

همزمان بیانیه و منشورهای چند گروه در باره اتحاد جمهوریخواهان و یا دموکراتهای ایرانی منتشر شد. ما با مطالعه این پیشنهاد ها، بیانیه برای اتحاد جمهوریخواهان ایران را پایه مناسبی برای ایجاد این اتحاد و سازمان سیاسی جدید تلقی کردیم و در نتیجه عدهای از گروه پژوهشی ما با همکاری دیگر ایرانیان علاقمند به دموکراسی مقیم مونترال، گروه هوادار اتحاد جمهوریخواهان ایران در مونترال را پایه گذاری کردند.

در عرض 6 شش ماه گذشته ما شاهد سعی و کوشش های آنها در مونترال برای تدقیق و تصحیح دیدگاههای بیانیه اتحاد بودیم. در آستانه همایش موسس اتحاد ، آرزو مندیم که بتوانید با در نظر گرفتن پیشنهادهای همه هواداران اتحاد، به انتظارهای مردم آزادیخواه و نسل جوان ایران جواب مناسب و امیدوار کننده ای بدهید.

مطالعات مادر باره انقلاب بهمن نشان داد که یکی از علل انحراف انقلاب مردمی نبودن یک سازمان آگاه و فراگیر و مسئول بین نیروهای آزاد یخواه و مردمسالار و متمدنی ایران بود. امیدواریم که اتحاد جمهوریخواهان بتواند این خلاء را از بین ببرد تا یک بار دیگر جنبش مردمسالار در حال تکوین ایران دچار اشتباهات گذشته نگردد.

با آرزوی پیروزی جنبش جمهوریت و مردمسالاری در ایران

21 دسامبر 2003 مونترال

اگر در همایش اتحاد جمهوریخواهان ایران شرکت می‌کردم چه می‌گفتم

akhbare-rooz (iranian political Bulletin)

بنظر ما یکی از شعارهای اصلی اتحاد جمهوریخواهان باید استقلال، آزادی و جمهوری مردمسالار باشد. این شعار جنبش جمهوریخواهی ما را به مبارزات یک قرنی مردم ایران مربوط میکند.

کمیسیون سازماندهی سخنرانی‌های عمومی خواسته [بود] که دوستانی که قصد سخنرانی در اجلاس دارند متن آماده سخنرانی خود را قبل از ارسال بکنند. من بعللی که شورای هماهنگی موقت میداند نتوانستم در اجلاس شرکت بکنم. اما اگر با شما بودم چه می‌گفتم؟

دوستان جمهوریخواه مردم سالار ایران

من اگر بر خیزم، تو اگر بر خیزی، همه بر می‌خیزند.....حمید مصدق

با این شعر شادروان حمید مصدق من اولین مقاله ام را در باره لزوم اتحاد جمهوریخواهان مردمسالار ایران شروع کردم و با همان شعر، گفتار- نوشته زیر را آغاز میکنم. ما در مونترال در مدت شش ماه گذشته حداقل ماهی یک بار جمع شده و ساعتها درباره اتحاد جمهوریخواهان و دیدگاه‌های پیشنهادی آن بحث تحقیقی کردیم. دو نفر از اعضای هیئت هماهنگی گروه مونترال چندین مقاله در باره اتحاد جمهوریخواهان و نظریات خود، در سایت جمهوری ونشریه پیوند (مونترال) نوشتند. نتیجه این گفتگوها و برخورد عقاید و آراء را در ضمن چند گزارش و پیشنهاد اصلاحی و یا تکمیلی درباره دیدگاه‌ها و نوع تشکل اتحاد، توسط سایت جمهوری به اطلاع شما رساندیم.

در این جا میخواهم بطور خلاصه توجه شما را به نکات مهم این پیشنهادهای تکمیلی جلب کنم.

1- برای ما، جنبش جمهوریخواهی مردم سالار و عرفی کنونی، دنباله انقلاب مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت به رهبری شادروان دکتر محمد مصدق و انقلاب بهمن میباشد. در این سه جنبش هدف اصلی مردم ایران استقلال ملی، آزادی و عدالت اجتماعی بوده است. در نتیجه بنظر ما یکی از شعارهای اصلی اتحاد جمهوریخواهان باید استقلال، آزادی و جمهوری مردمسالار باشد. این شعار جنبش جمهوریخواهی ما را به مبارزات یک قرنی مردم ایران مربوط میکند.

2- ما خواهان نظام جمهوری بر اساس جدائی دین و مسلک از نظام هستیم و با تصمیم اخیر گروه کار تدقیق دیدگاه‌ها که جدائی مسلک از نظام را حذف کرده بشدت مخالفیم. ما نمیخواهیم که نظام جمهوری آینده ایران مسلکی (ایدئولوژیک) باشد. در نظام جمهوری مردم در انتخابات آزاد میتوانند یک حزب (دولت) دارای برنامه سیاسی بر پایه عقاید مسلکی یا حتی دینی را، برای یک دوره محدود، در کادر نظام جمهوری عرفی انتخاب بکنند و در انتخابات بعدی ان را عوض نمایند.

3- برای احترام به حق انتخاب آزاد نسلهای آینده، ما پیشنهاد میکنیم که در قانون اساسی آینده جمهوری ایران یک همه پرسی، هر 25 سال یک بار، برای تغییر قانون اساسی یا نظام منظور شود تا نسلهای جوان اسیر تصمیمات نسلهای گذشته نگردند و بتوانند بطور مسالمت آمیز نظام دلخواه خود را آزادانه انتخاب کنند.

4- ما تضمین آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌های عمومی را، برای گردش آزاد اخبار و اطلاعات، حیاتی میدانیم. پیشنهاد میکنیم که رسانه‌های عمومی اطلاع رسانی بعنوان رکن چهارم جمهوری، در کنار ارکان سه گانه (قانون گذاری، اجرائیه و قضائیه)، برسمیت شناخته شوند. برای تضمین آزادی این رکن باید نهاد مستقلی که پاسخگو در مقابل مجلس شورای ملی باشد، تشکیل گردد. این نهاد مسئولیت حفظ آزادی مطبوعات و رسانه‌های عمومی و گردش آزاد اطلاعات را بعهد خواهد داشت.

5- بنظر ما حق آموزش به زبان مادری یکی از حقوق اساسی انسانها و اقوام یا ملیتهای تشکیل دهنده ملت و کشور ایران میباشد. بنابراین ما خواهان آزادی آموزش زبانهای مادری ملیتهای ایرانی در مناطق ویژه خود و آموزش فارسی در همه نقاط ایران بعنوان زبان ارتباطی مشترک سراسری هستیم.

نگارنده این سطور یک آذربایجانی- ایرانی ترک زبان میباشد که در زبان مادری اش بی سواد است. من وقتیکه مشاهده میکنم که یکی از دوستان جمهوریخواه فارس زبانم موافق آموزش زبان مادری من نیست ولی بخود و فرزندانش حق میدهد که بفارسی تحصیل بکنند، در دموکرات واقعی بودن و عدالتخواهی او شک میکنم.

صادقانه بشما میگویم که من دیگر نمیتوانم عضو سازمان یا حزب سیاسی باشم که نمی خواهد رفع این ستم فرهنگی و زبانی و این تبعیض ظالمانه بین ایرانیان را در برنامه خود قرار بدهد چون برای من آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی زبان مادری و آزادی انتخاب جزو حقوق اساسی انسانها است یا باید باشد.

6- ما عقیده داریم که یکی از مبانی اداره دموکراتیک کشور، واگذاری تصمیم گیریهای محلی مربوط به شرایط زندگی و اداره امور محلی و منطقه ای به نهادهای انتخابی مردم آن منطقه و محل میباشد. سیاست متکی به عدم تمرکز قدرت در چارچوب تمامیت ارضی و همراه با احقاق حقوق ملیتها یا اقوام ساکن ایران، همبستگی ملی ایرانیان را ریشه دار ساخته و استقلال ایران را تضمین مینماید. عده ای از ما جمهوری نوع فدرال را مناسبترین راه حل برای این منظور میدانند. ما پیشنهاد میکنیم که شکل عدم تمرکز را باید مجلس موسسان و قانون اساسی جمهوری ایران تعیین بکند. اما لازم است که اتحاد جمهوریخواهان در همایش آینده در این باره تصمیم بگیرد.

7- بنظر ما پایه سیاست خارجی کشور باید دفاع از حق حاکمیت و حقوق و منافع ملی ایران باشد. بنظر ما سازمان ملل متحد از مهمترین دستاوردهای جامعه بشری برای حفظ صلح جهانی و امنیت ملتها است.

ما خواهان تقویت سازمان ملل متحد در حل و فصل منازعات بین المللی هستیم. در شرایط جدید جهانی، برای دفاع از حقوق بشر در کشورها و جلوگیری از تجاوزات، ما تنها با دخالت سازمان ملل متحد موافق بوده و با هرگونه دخالت نظامی یکطرفه دولتهای خارجی، بدون موافقت سازمان ملل متحد، مخالف هستیم.

8- ما بعلت عدم فرصت کافی، بعد از انتشار سندها در باره نوع تشکل انتخاب شده برای اتحاد جمهوریخواهان و طرحهای پیشنهادی در باره مسائل ملی، نتوانستیم مطالعه لازم را نموده و پیشنهادهای سازنده ای بکنیم.

من نظریاتم را در دو مقاله در سایت جمهوری نوشته ام. ما نوع تشکل پیشنهادی را کافی برای متحد کردن همه نیروهای ملی و مترقی جمهوریخواه نمی دانیم. در نتیجه لازم است که همایش سراسری به شورای هماهنگی یا رهبری انتخابی مأموریت دهد که با این نیروها و احزاب برای تشکیل یک جبهه جمهوریخواهان مردمسالار وارد مذاکره بشود.

در خاتمه بنظر ما همایش موسس اتحاد جمهوریخواهان ایران، طبق برنامه اعلامی قبلی، باید تصمیم در باره دیدگاه ها را، که پایه و هدف اتحاد جمهوریخواهان را روشن میکند، در درجه اول اهمیت قرار دهد و در صورت عدم وقت کافی، پس از بحث کلی در باره سند های دیگر، تصمیم گیری درباره آنها را به همایش آینده واگذار نماید.

پیروزی شما را در ایجاد اتحاد همه جمهوریخواهان مردمسالار ایران آرزو مندیم.

مونترآل (کیک- کانادا)
3 ژانویه 2004

نظری از دور به همایش سراسری اجا

فریدون بابائی (مونتآل)

همایش بنیانگذاری اتحاد جمهوریخواهان را من بوسیله پالتاک و خواندن مقالات منتشره در سایت ها و گزارش سه عضو گروه مونتآل که در همایش حضور داشتند، تعقیب کردم. ملاحظه نکات مثبت و منفی این اجلاس یک علاقمند به اتحاد جمهوریخواهان مردمسالار ایران راموظف به ذکر آنها میکند تا تقایص اصلاح شوند. در سطور زیر نظرانتقادی مرا، که امیدوارم سازنده باشد، ملاحظه میکنید.

- 1- مکان همایش: مکان برگزاری (برلین) بنظر من خوب انتخاب شده بود چون اکثریت فعالین کنونی در اروپا هستند و اروپا بین ایران و قاره آمریکا است ومسافرت شرکت کنندگان آسانتر و ارزانتر تمام میشود. در شرایط کنونی فکر میکنم که همایش آینده نیز بهتر است که در اروپا برگزار شود.
 - 2- زمان همایش: بنظر من وگروه مونتآل بهتر بود که همایش به بهار 2004، سالی پس از انتشار بیانیه، موقوف میشد. این تأخیر دو حسن داشت: مسافرت در بهار (مارس و آوریل) بین آمریکا، اروپا و ایران ارزانتر تمام میشد و هواداران وتدارک کنندگان اجلاس وقت کافی برای تهیه سند ها و مطالعه آنها توسط همه امضاء کنندگان پیدا میکردند. ما علل این عجله در برگزاری همایش را نفهمیدیم. شاید برخی از نکات منفی این همایش را رابطه با این تعجیل در اجلاس بود. امیدوارم با توجه به این نکات اجلاس آینده در بهار یا پائیز برقرار شود و اسناد پیشنهادی برای همایش، سه ماه قبل از شروع همایش، در اختیار واحدهای محلی وکشوری برای مطالعه و اظهار نظر گذاشته شوند.
 - 3- تدارک همایش: از نظر سازمان دادن فنی و جنبه های نمایشی همایش خوب برگزار شد و اکثر شرکت کنندگان از آن با تحسین یاد کرده اند باید ما هواداران از تدارک کنندگان در این باره تشکر بکنیم. اما عدم تدارک بموقع سند ها و امکان بررسی آنها قبل از همایش بوسیله همه علاقه مندان، کار موثر و ضروری همایش موسس را دچار اشکال کرد. از جمله مطالعه و تصمیم در باره مسائل مهم مانند دیدگاه ها و مسائل ملی و سازمانیایی ووو ممکن نشد ویا بهانه ای بدست عده ای برای بکنار گذاشتن آنها داد.
 - 4- گردان نگان همایش: آنطوری که نقل شده عده ای با نقشه کنترل جریان همایش، اداره کنندگان همایش را از بین آشنایان و همفکران خود انتخاب کردند. شاید اینکار بدون سوء نظر و برای پیشرفت سریع اجلاس انجام گرفته است ولی اثر منفی آن در شرکت کنندگان منفرد را نباید فراموش کرد و سعی نمود که از هر طیفی کسی در اداره کنندگان همایش شرکت داشته باشد.
- ریاست جلسه های عمومی همایش بهتر بود که همانند سازمانهای دموکراتیک غربی توسط شخص بیطرفی انجام میگرفت تا مشکل اداره و تصمیم جانبدارانه نظیر رای گیری در باره کنار گذاشتن دیدگاه ها بوجود نیاید. من که از پالتاک این جلسه را گوش میکردم احساس کردم که اداره کننده جلسه با عده ای که از پیش مخالف بررسی سند های دیدگاه ها در اجلاس بودند، همکاری کرده وکار آنها را تسهیل نمود. این طرز کار در یک سازمان واقعاً دموکراتیک نباید پذیرفته شود. در نتیجه این تصمیم، شرکت کنندگان (حضور و پالتاکی) نتوانستند از نتیجه بحثهای کمیسیون دیدگاه ها با خبر شوند.
- شاید مفید باشد که فعالین سازمانهای دموکراتیک ایرانی ساکن در کشورهای واقعاً دموکراتیک غربی مدتی در سازمانهای حزبی و سندیکائی محل خود شرکت کرده ونوعی کارآموزی از نظر طرز کار دموکراتیک بکنند. من با شرکت در سند یکای استادان دانشگاه مونتآل واحزاب دموکراتیک کبک-کانادا، به روشهای غیر دموکراتیک خود که در سازمانهای سیاسی (انهم دموکراتیک) ایرانی یاد گرفته بودم، پی بردم. فکر میکنم که فعالین سیلسی که در احزاب و سازمانهای چپ سنتی و غیر دموکراتیک طرز کار سازمانی را یاد گرفته اند وبتازگی دموکرات شده اند، به این نوع کارآموزی احتیاج بیشتر دارند.
- 5- تشکیل و طرز کار کمیسیونهای سه گانه: گویا اعضاء شرکت کننده در کمیسیون ها از فعالین بخصوص که قبلاً یکدیگر را میشناختند وعضو گروههای کار بودند، انتخاب شدند.طوری که از سه عضو گروه مونتآل هیچ یک نتوانست در یکی از کمیسیونها شرکت کرده و از پیشنهاد های خود که در سایت انتشار یافته بود دفاع نماید. آیا این روش عمدی بود یا ناشی از طرزکار غیر دموکراتیک گذشته تدارک کنندگان و گردانندگان همایش ویا عدم تجربه آنها؟ نمیدانم. معمولاً اعضاء بین کمیسیونها بطور داوطلب تقسیم میشوند وبخصوص پیشنهاد کنندگان و صاحب نظران در باره موضوع کار کمیسیون در آن شرکت مینمایند.

من نمیدانم آیا در کمیسیون ها سند های پیشنهادی امضاءکنندگانی که در گروه های کار تشکیل شده بوسیله تدوین کنندگان بیانیه شرکت نداشتند (چون دعوت نشده بودند) مطرح شدند یا نه. کار همزمان کمیسیونها و جلسه عمومی همایش، در بخشی از نشست، جلوگیری از شرکت همه در بحثها و رأی گیری ها کرد. بهتر بود که کمیسیونها مثلن صبح ها و جلسات عمومی بعد از ظهرها و سخنرانیها عصرها انجام میگرفت تا این اشکالات پیش نیا یند.

6- تصمیم های همایش:

کار اصلی همایش موسس اگر جنبه نمایشی آنرا کنار بگذاریم می بایست مطالعه و تصمیم در باره اسناد تدقیق بیانیه، دیدگاه ها، مسائل ملی، راهبردهای سیاسی، کارپایه سازمانی، و انتخاب شورای هم آهنگی اتحاد جمهوریخواهان باشد. همایش در این مورد چه کاری انجام داد؟

الف- همایش تصمیم در باره بیانیه و دیدگاه هارا به اجلاس آینده موکول کرد. طرز اتخاذ تصمیم در این موضوع خیلی دموکراتیک نبود. عده ای از گردانندگان، قبل از آغاز همایش تصمیم بکنار گذاشتن تدقیق بیانیه از دستور کار همایش را گرفته بودند. اعتراض عده زیادی از امضاءکنندگان کشورها آنها را مجبور به تغییر روش کرد. آنها در جلسه عمومی، با مانوری بکمک اداره کننده آن جلسه، سند دیدگاه ها را بدون ملاحظه پیشنهادها و نظریات موافق و مخالف و روشن شدن مواردیکه اکثریت اعضا با آن موافق نیستند، از دستور همایش کنار گذاشتند. لیلی که این گروه تا حال ارائه داده ترس از دو دستگی و ابراز عقاید متضاد و اثر منفی آنها در جنبه نمایشی همایش بود. آیا صحیح است که در یک سازمان سیاسی دموکراتیک و پلورالیست چون اتحاد جمهوریخواهان، بعلت ترس از اختلاف عقاید و برداشت از مسائل سیاسی، بحث و اتخاذ تصمیم در باره مهمترین سند همایش یعنی بیانیه پایه گزار اتحاد را کنار گذاشت؟ من میترسم که در پشت این مانور یک برداشت و روش «خبرگانی» و یا «فقیحانه»، آگاهانه یا غیر آگاهانه، مخفی باشد. شاید عده ای از تدوین کنندگان بیانیه فکر میکنند که چند ده نفری که این بیانیه را اول بار تنظیم کردند خبرگان آگاه و کافی هستند و نظر صد ها امضاء کنندگان بعدی مهم یا ضروری نیست و آنها باید دیدگاه های نوشته شده بوسیله ان خبرگان را بدون تغییر و تکمیل قبول بکنند. احتمال دیگر مخالفت هموطنان راضی از وضع زبانی-فرهنگی کنونی ایران (تسلط زبان فارسی و محرومیت دیگر زبانهای رایج در ایران)، با هرگونه تغییر در این وضع میباشد. در این صورت در همایشهای بعدی نیز باین علت مسائل ملیتها و حل عادلانه آن بکنار گذاشته خواهند شد. مگر اینکه فشار و قدرت حرکات ملی آذربایجانها و کردها و دیگر ملیتها و یا فشارهای خارجی، این بخش از ایرانیان را بسر عقل آورد و در مقابل خطرات ناشی از ادامه ستم فرهنگی و ملی به استقلال و تمامیت ارضی ایران، آنها را وادار بقبول ضرورت احترام به حقوق برابر همه ملیتهای ساکن ایران را بنمایند.

ب- سند راهبردهای سیاسی که در تطابق با دیدگاه گردانندگان و اکثریت امضاء کنندگان بیانیه بود بطور عادی تصویب شد.

پ- سند کارپایه سازمانی، موضوع مهم و حیاتی دیگر این همایش، سرنوشت بهتر از سند دیدگاه هارا داشت چون حد اقل بخش دوم آن به رأی گذاشته شد و بدون تعمق کافی بتصویب رسید. کمبود وقت قبل از همایش برای بررسی سند و در جلسات همایش برای بحث و بررسی پیشنهاد های اصلاحی دیگر، علت اصلی این وضع بود. همایش و کمیسیون کارپایه سازمانی پیشنهادهای گروه مونترال را اصلن در نظر نگرفت. در باره شرکت در همایش فورمول اجلاس اخیر را برای اجلاسهای آینده تصویب نمود. روشی که اجازه میدهد که 25% اعضا حاضر در همایش بدون نمایندگی بجای 75% اعضا غایب تصمیم بگیرند. کاری که در همایش کنونی انجام گرفت. این روش دموکراتیک نیست و گذاشتن عنوان دموکراسی شراکتی این نقص فاحش را اصلاح نمیکند. در واقع در این همایش تمام تصمیم ها در شرایط دور از اصول دموکراتیک گرفته شده اند و امضاء هیئت هم آهنگی کنونی بوسیله یک اقلیت از امضاءکنندگان بیانیه انتخاب گردیده اند.

7- انتخابات هیئت هم آهنگی:

بظاهر انتخابات شورای هم آهنگی جدید ازادانه انجام شد. در جلسه عمومی تصمیم گرفته شد که عده امضاء آن 50 نفر باشد و توسط حاضرین در همایش انتخاب شوند. بلافاصله خواستند که داوطلبان اسم نویسی کرده و خود شان را معرفی نمایند. بعد امضاء کنندگان حاضر در همایش (20-30% امضاءکنندگان بیانیه) از بین 110 داوطلب 50 عضو برای شورا انتخاب کردند.

من از پالتاک جریان این انتخابات را تعقیب میکردم. چون از منفردین هستم و عضو سازمانهای 3 یا 4 گانه شرکت کننده در همایش نبودم بیشتر از 10 نفر از نامزد هارا نمی شناختم و اگر در همایش حضور داشتم نمی توانستم در مدت کوتاه و محدود با آگاهی ضروری به 26 نفر رأی بدهم. آنطوریکه ناظرین نقل کرده اند در حدود 100 نفر از حاضرین از اعضای سازمانهای سیاسی (سازمان فدائیان، حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی

... بودند و چون یکدیگر و دیگران را میشناختند میتوانند در آن مهلت محدود به لیست افراد دلخواه خود رأی بدهند. و بطور غیر مستقیم جلو شرکت موثر اعضای منفرد را بگیرند. همین روش در رأی گیریه در باره اسناد و مسائل مطروحه دیگر در جریان همایش انجام شد. یعنی در حدود 100 عضو از 1000 امضاء کننده بیانیه (10%) تصمیمات همایش را کنترل کردند. این نوع کار همایش ظاهرن دموکراتیک می باشد ولی در واقع نمیتواند رأی اکثریت امضاءکنندگان محسوب شود. گردانندگان همایش آگاهانه یا نا آگاهانه روشی را برای شرکت در همایش جریان کار همایش گزیدند که نتیجه نمیتوانست غیر از این باشد. این روش کار نه دموکراسی نمایندگی بود و نه دموکراسی شراکتی. چون حاضرین در همایش نماینده دیگر امضاءکنندگان نبودند و فقط در حدود 25% امضاء کنندگان در همایش شرکت کرده بودند. با ملاحظه نکات بالا شورای هم آهنگی بایستی در نظر داشته باشد که توسط اقلیتی از اعضا انتخاب شده است و تصمیمات همایش هم بدون همه پرسی نمیتواند نظر اکثریت امضاء کنندگان محسوب شوند.

اگر برای همایش آینده این روش کار سازمانی اصلاح نشود اتحاد جمهوریخواهان آلت دست سازمانهای سیاسی مذکور شده و اعتبار خود را از دست خواهد داد.

گردانندگان این همایش و اتحاد جمهوریخواهان شاید بدون قصد سوئی این روشها را انتخاب کرده اند ولی باید با ملاحظه نتایج آن و با مشورت با همه اعضا در روش خود و سازمان یابی اتحاد تجدید نظر بکنند و گرنه اتحاد جمهوریخواهان تبدیل به اتحاد آن چند سازمان محدود خواهد شد و نخواهد توانست رول تاریخی خود را برای ایجاد یک بدیل دموکراتیک انجام دهد. بجای خودبینی بهتر است که دیگر بینی هم داشته و بنظر همه طیفها و واحد یا گروههای فعال در اتحاد جمهوریخواهان و دیگر هواداران اتحاد جمهوریخواهان مردمسالار اهمیت بدهد. اکثر اعضا اتحاد که در همایش حاضر نبودند اطلاعات در باره کاندیداها و اعضا منتخب به شورای هم آهنگی را نتوانستند ملاحظه نمایند. پیشنهاد میکنم که هرچه زودتر شورا این اطلاعات (سوابق سیاسی، عضویت در احزاب و سازمانهای دیگر، کار و شغل یا تخصص اعضا) را در سایت داخلی اعلام نمایند.

نظری به نتایج فعالیت 6 ماهه گروه هوادار اتحاد جمهوریخواهان در مونترال و اثر آن در همایش

اگر گردانندگان همایش نظری به نتایج فعالیت گروه ما و اثر آن در تصمیمات همایش بیندازند متوجه نقائص و اثر منفی روش انتخابی در پیشرفت اتحاد خواهند شد. با هم نگاه سریعی به آن می اندازیم:

گروه مونترال از جمهوریخواهانی که اکثرشان عضو سازمان سیاسی بخصوصی نیستند تشکیل شده است. باوجود این از طیفهای مختلف سیاسی (ملی، ملی-مذهبی، چپ های دموکرات و...) بوده و یکدیگر را اکثرن در جلسات پژوهش تاریخ معاصر ایران، انجمن مبارزه برای حقوق بشر، انجمن زنان و سایر فعالیتهای اجتماعی در مونترال شناخته اند. تصمیم به شرکت اکثر ما در «اجا» گروهی بود. در عرض 6 ماه قبل از همایش، ما در جلسات ماهانه و منظم خود به مطالعه و اصلاح و تکمیل دیدگاه ها و مواد بیانیه پرداختیم و نظریات و پیشنهادهای خود را در باره بیانیه و دیدگاه ها و برگزاری همایش و سازمانیابی اتحاد تنظیم و به اطلاع امضاءکنندگان و اعضای شورای موقت توسط سایت جمهوری رساندیم اما کسی به پیشنهادهای گروه ما جوابی نداد و ما انتظار داشتیم که در همایش مورد بررسی قرار گیرند. دو بار نگرانی خود را از نحوه تدارک اجلاس و تاریخ زود رس آن اعلام کردیم. سه عضو گروه در همایش شرکت کردند. اما تا آنجائیکه من اطلاع دارم پیشنهادهای و طرحهای ما در همایش و کمیسیونها مورد بررسی قرار نگرفت و جزو طرحهای پوشه همایش سراسری هم نبودند. اعضا گروه مونترال نتوانستند در کمیسیونها شرکت کرده و از پیشنهادهای ما دفاع نمایند. الهه شکرانی (مشعوف) و نادر

زرکاری، از اعضا هیات

همآهنگی گروه مونترال، نامزد شورای هم آهنگی شدند و با روش حاکم در انتخابات نتوانستند رأی کافی برای انتخاب شدن بدست آورند. در واقع از کانادا کسی به عضویت شورا انتخاب نشد. بنظر من نتیجه شش ماه کار جدی ما در تصمیم های همایش منعکس نشد و حتی یکی از اعضا گروه مونترال به شورا انتخاب نگردید. بقول یکی از دوستان همایش فقط قبول کرد که که طبق پیشنهاد ما (و دیگران) شرکت کنندگان در اتحاد جمهوریخواهان عضو خوانده شوند و نه کوشنده.

بعلاوه پیام گروه پژوهش تاریخ معاصر ایران-مونترال به همایش و پیام من هم در اجلاس خوانده نشد و در هنگام همایش در سایت انتشار نیافت (گویا بطل فنی).

من فکر میکنم که گروه مونترال به شهادت مقالات و گزارشهای ما در سایت جمهوری یکی از واحدهای فعال و تولید کننده (نظرها) اتحاد جمهوریخواهان بود و با وجود این اثری نتوانست در همایش سراسری بگذارد. آیا گروه 20 نفری ما درک کافی از مسائل سیاسی نظیر اعضای سازمانهای سیاسی مذکور و پتانسیل کنندگان بیانیه را ندارد؟ و کاملن در اشتباه است؟

انتقاد نامه ام طولانی شد. قصد من از ذکر این نکات کمک به اصلاح و حد اقل جلب توجه اعضاء شورای انتخابی به این نواقص است. من موافق ترک اتحاد بعطت این نکات منفی نیستم و فکر میکنم که باید سالی به شورا مهلت دهیم تا بتواند روش دموکراتیک و شفاف را در سازمان و فعالیتها حاکم کند و همه اسناد (دیدگاهها، مسائل ملی، سازمانیابی و مسائل اقتصادی و...) را با شرکت همه اعضاء مورد مطالعه و تدقیق قرار دهد. با ارتباط سازنده و با وسعت نظرو بدون خودمحوری، با سازمانها و نیروهای جمهوریخواه مردمسالار داخل و خارج ایران پایه یک جبهه متحد جمهوریخواهان و یک بدیل مردمسالار را بریزد.

اگر این بار روشها عوض نشدند و وضع فعلی ادامه یافت من اگر زنده بودم از این اتحاد کناره گیری خواهم کرد.

این یادداشتها را برای انتشار در سایت داخلی میفرستم ولی اگر مفید دانستید میتوانید در سایت بیرونی هم منتشر نمایید. شفاف و پیروز باشید.

مونترآل (کبک-کانادا) 14 فوریه 2004

فریدون بابائی

.....

این نظریات را من، برای تصحیح و تکمیل، به رفقای گروه ما الهه شکرانی و احمد مشعوف که در همایش شرکت کرده بودند نشان دادم. آنها با تأیید نکات فوق در سطور زیر نظریات تکمیلی خود را اضافه کردند.

نظریات تکمیلی الهه شکرانی (مشعوف) و احمد مشعوف:

- کمیسیونها فوق العاده بد برنامه ریزی شده بودند. همه به دنبال هم میگشتند و جای آن ها مشخص نبود. گوئی فورمالیته بودو به راستی به افکار مخالف توجه نمی شد. در کمیسیون دیدگاه ها وقتی نظر و طرح پیشنهادی گروه مونترآل را دادم، که شاید تنها نظر منسجم بود، آنرا گرفته و با بی تفاوتی در لابلاهای کاغذهایشان گذاشتند و انعکاس آن پیشنهاد را در جایی ندیدم.
- من بمدت 10 سال نماینده بیمارستانها در سندیکای پرستاران کبک بودم. از سه سال پیش هم در فدراسیون زنان کبک و در هیئت مدیره آن فعالیت میکنم. از این فعالیتها در سندیکاو بنیادهای دموکراتیک کبکی من درسهای بسیار آموختم (الهه شکرانی).
- کار همزمان کمیسیونها و جلسه عمومی همایش کم بها دادن به کار کمیسیونها را تداعی میکرد که روش اصلی احزاب سنتی غیر دموکراتیک بود.

- موضوع کاندیدا و انتخاب شدن اعضائی که گذشته سازمانی بحث بر انگیز داشته اند بحث قابل توجه دیگری است. اگر از رضا پهلوی انتظار داریم برای کارهاییکه که پدر و پدر بزرگش (ونه خودش) انجام داده اند موضع گیری کند، انتظار میرفت که افراد سرشناسی که بسیاری از موضع گیریهای آنان در گذشته نادرست بوده به آن برخورد و از خود انتقاد کنند چون انتقاد خمیرمایه طرز تفکر دموکراتیک میباشد. حتی اگر اشتباههای گذشته به جنبش مردمی صدمه غیر قابل جبران زده است بایستی شجاعت در حاشیه کار کردن را داشته باشند و اصولاً از کاندیداتوری در شورای هم آهنگی و هیئت رهبری خودداری کنند. بدانید که زود بندهای پشت پرده مردم را دلزده کرده و بر حرف آنها تکیه میگویند سیاست کثیف است و پدر و مادر ندارد صحه میگذارد.

حال ترس از آنست که در انتخابات هیئت سیاسی باز هم آنها تکیه قشنگتر حرف میزنند و به فوت و فنهای سیاست بازی وارد ترند در رأس قرار گیرند که امیدوارم این وضع پیش نیاید. فراموش نکنیم که چرا شورای ملی مقاومت ناموفق ماند علی رغم خواست درست در آن زمان. و چگونه مجاهدین خلق رهبری شورای ملی مقاومت را دیکتاتور مآبانه قصب کردند.

الهه شکرانی

احمد مشعوف

15 فوریه 2004

انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی ایران و اجا: تحریم یا شرکت فعال؟

فریدون بابائی

۷ ژانویه ۲۰۰۴

مونترآل- کبک- کانادا

akhbare-rooz (iranian political Bulletin)

تحریم یا شرکت فعال؟

همه ایرانیانی که هوادار تغییر قانون اساسی و نظام استبدادی دینی هستند باید انتخابات را تحریم بکنند. و بخواهند که هرچه زودتر همه پرسشی در باره تغییر قانون اساسی و نوع نظام آینده برگزار شود

اسلام در ایران مجلسی را راه نرود که در مجلس شورای اسلامی در برزخ نگاشته شده است.

یکی از مسائل مهم و مورد بحث روز، تحریم یا شرکت در انتخابات آینده مجلس هفتم جمهوری اسلامی شده است. هواداران اتحاد جمهوریخواهان ایران نیز در مقابل این پرسش قرار گرفته اند. آیا در همایش کنونی باید خط مشی در این باره داد؟ آیا باید این انتخابات را تحریم کرد یا اینکه در آن شرکت کرده و به کاندیداهای اصلاح طلب هوادار مردمسالاری رأی داد؟

1- اگر قرار به اظهار نظر در باره انتخابات در همایش باشد باید نکات زیر را در نظر بگیریم: با روش کنونی جمهوری اسلامی انتخابات در واقع آزاد نیست چون مردم فقط حق دارند به کاندیداهای سانسور نشده بوسیله شورای نگهبان رأی بدهند. تجربه انتخابات دوره ششم نشان داد که مجلس انتخابی، بدون موافقت مقامهای انتصابی رهبری، حق قانون گذاری آزادانه را ندارد. حضور یک فراکسیون از نمایندگان اصلاح طلب مردمسالار در مجلس برای پیشرفت آتی جنبش جمهوریخواهی و اتحاد جمهوریخواهان ایران مفید و ضروری است. یکپارچه شدن هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در شرایط کنونی بفتح جنبش جمهوریخواهی و مردمسالاری و حتی بسود ایران تمام خواهد شد. چون مردم و دنیا مسئولین واقعی نظام را در برابر خود خواهند داشت. منافع و نیازها و ضروریات اصلاح طلبان حکومتی و جمهوریخواهان ایران در این انتخابات همسان و همسو نیست در نتیجه آنها میتوانند در انتخابات شرکت بکنند و جمهوریخواهان اگر صلاح دیدند آنها را تحریم بنمایند، بدون اینکه به اصلاح طلبان صدمه بزنند. اگر بیش از 50% حائزین رأی این انتخابات را تحریم بکنند مشروعیت نظام ضعیفتر شده و یا از بین میرود.

2- اتحاد جمهوریخواهان ایران در شرایط کنونی، قبل از قطعی روشن شدن دیدگاهها و سازمانیابی اش در اجلاس موسس، اجباری برای دادن خط مشی در این باره را ندارد. بنظر من حتی بهتر است که در این اجلاس دیدگاهها و نوع تشکل و روشهای مبارزه و برداشت کلی از نظام جمهوری اسلامی ولایتی را مورد بررسی و تصمیم قرار داد و اتخاذ تصمیم در باره مسائل سیاسی روز را بعهده شورای هم آهنگی انتخابی و همایش آینده گذاشت.

3- اگر اجلاس تصمیم به دخالت در انتخابات کنونی گرفت دو امکان در جلو ماست: تحریم فعال انتخابات از طرف همه ی جمهوریخواهان مردمسالار و یا شرکت در آن و پشتیبانی از کاندیداهای اصلاح طلب مردمسالار.

تحریم انتخابات از طرف جمهوریخواهان مردمسالار در صد شرکت کنندگان در انتخابات آتی اهمیت زیاد خواهد داشت. چند در صد حائزین حق رأی شرکت میکنند یا تحریم مینمایند؟ چند در صد آنها به جناح محافظه کاران و چند درصد به اصلاح طلبان رأی میدهند؟

بنظر من همه ایرانیانی که هوادار تغییر قانون اساسی و نظام استبدادی دینی هستند باید انتخابات را تحریم بکنند، و بخواهند که هرچه زودتر همه بررسی در باره تغییر قانون اساسی و نوع نظام آینده برگزار شود.

شرکت در انتخابات و پشتیبانی از کاندیداهای اصلاح طلب هوادار همه بررسی اگر اصلاح طلبان و یا نیروهای ملی- مذهبی تصمیم به شرکت در انتخابات گرفتند و لیست مخصوص خود را معرفی کردند، مردمی که هنوز به امکان اصلاح این نظام عقیده دارند و یا میخواهند جناح اصلاح طلبان در مجلس حضور داشته باشند، طبیعی و قابل درک است که در انتخابات شرکت کرده و باز هم به اصلاح طلبان رأی

بدهند. جمهوریخواهان مردمسالار نمی توانند مخالف این حق دموکراتیک آنها باشند. جمهوریخواهان در این صورت میتوانند فقط به کاندیداهائی که صریحاً هواداری خود را از همه بررسی در باره تغییر قانون اساسی و نظام اعلام میکنند، رأی بدهند. و یا اینکه بدون فعالیت بر علیه آنها در انتخابات شرکت نکنند.

در هر صورت جمهوریخواهان مردمسالار بایستی، با استفاده از مبارزات انتخاباتی، پیشنهادات خود را درباره لزوم همه بررسی و موضوع آن مطرح کنند.

اتحاد جمهوریخواهان در اجلاس یا پس از آن میتواند طرح همه بررسی مناسب را مطالعه و به اطلاع مردم برساند.

بنظر من همه بررسی مناسب باید دموکراتیک و در باره نوع نظام دلخواه مردم باشد و نه همه بررسی سلبی بر علیه نظام جمهوری اسلامی. در حال حاضر مردم در مقابل سه انتخاب قرار گرفته اند اگر واقعاً به دموکراسی پایبندیم باید همه بررسی در باره این سه نوع نظام انجام گیرد:

1- نظام جمهوری اسلامی ولایتی (نظام کنونی)

2- سلطنت مشروطه

3- جمهوری مردمسالار و عرفی

من شک ندارم که اکثریت مردم به انتخاب سومی یعنی جمهوری مردمسالار و عرفی رأی خواهند داد. اگر یکی

از این سه انتخاب اکثریت مطلق (بیش از 50%) را نیاورد در همه بررسی دوم بین دو انتخاب اول و دوم مردم یکی را انتخاب میکنند.

اگر بفرض محال اکثریت مردم به بازگشت نظام سلطنتی رأی دادند باید همه بررسی دیگری برای انتخاب شخصی (و خانواده ای) که باید نظام سلطنتی جدید را آغاز بکند انجام بگیرد. بازگشت خانواده پهلوی با گذشته استبدادی و فاسد و تابع دولتهای خارجی خود حتی قابل تصور هم نخواهد بود.

با این نوع همه بررسی هواداران نظامهای مذکور مجبور خواهند شد که بطور جداگانه و شفاف، نظام پیشنهادی خود را به مردم ارائه داده واز آن دفاع بکنند. برخورد آزادانه هواداران سه نوع نظام سیاسی امکان انتخاب آگاهانه مردم را بیشتر خواهد کرد.

اگر «اتحاد جمهوریخواهان ایران» پیشنهاد گروه مونترال را، در باره همه بررسی هر 25 سال در باره ادامه نظام یا قانون اساسی آن، در دیدگاه های خود بپذیرد بهتر میتواند از طرح همه بررسی خود دفاع کند و پیش برود.

هر انتخابی که در همه بررسی مورد قبول اکثریت قرار بگیرد ابدی نخواهد بود و مردم پس از 25 سال تجربه خواهند توانست آن نظام را ادامه داده و یا بطور مسا لمت آمیز و دموکراتیک تغییر دهند. البته پس از فرایند و انتخاب نظام دلخواه اکثریت مردم، تشکیل مجلس موسسان انتخابی برای تدوین قانون اساسی نظام جدید ضروری خواهد بود و این قانون اساسی برای تصویب مردم به همه بررسی گذاشته خواهد شد.

فصل 5. امضاء چند منشور در باره ایران

یکی از روشهای اظهار نظر سیاسی در خارج و داخل ایران، در شرایط پس از استقرار جمهوری اسلامی فقاهتی، امضاء منشور و بیانیه‌ها شد. من هم گاهگاهی در این نوع تظاهرات شرکت کردم. در صفحات زیر دو منشوری را، که نسبتاً نظر مرا نشان میدادند و امضاء کرده‌ام، ملاحظه نمائید:

«بیانیه جمهوریخواهان برای اتحاد جمهوریخواهان ایران»
منشور آذربایجان «آذربایجان سخن میگوید. آذربایجان دانی شیر».

بیانیه جمهوریخواهان - برای اتحاد جمهوریخواهان ایران. 2003

پس از یک قرن تلاش برای گذار از استبداد به دموکراسی و از سنت به تجدد، مردم ما در آستانه حرکتی تازه در راه تحقق آرمانهای دیرپای خویشند. تجربه بیست و چهار سال حاکمیت دینی، تحول ذهنیت و فرهنگ سیاسی مردم و بروز گرایش‌های آزادی خواهانه زمینه مساعدی برای شکل گیری و رشد نهادهای مدنی، جنبش‌های اجتماعی و سازمانیابی سیاسی در جامعه پدید آورده است. آزمونهای شش سال گذشته، همراه با نقد آشکار وضع موجود، اعتراض و رودرویی در عرصه عمومی و همچنین شرکت در انتخابات، اکثریت بزرگ جامعه را به هم‌رأیی و نیروی خود آگاهتر ساخته و عزم و اراده‌ای جدید برای مبارزه در راه مردمسالاری برانگیخته است. جنبش‌های اجتماعی آن، جوانان و دانشجویان نقشی اساسی در این مبارزه بعهدہ دارند.

حرکت اصلاح طلبانه دوم خرداد اگر چه دستاوردهایی همچون بامایی تناقضات قانون اساسی، گشایش فضای مطبوعاتی و کمک به انزوای جناح‌های اقتدارگرا با خود داشته است، اما این حرکت نتوانسته است حقوق اساسی مردم و آزادی‌های فردی و اجتماعی را تثبیت کند. یکی از علل "بن بست اصلاحات" سرسختی اقتدارگرایان در تداوم استبداد است، اما علل دیگر آنرا باید در محدودیت برنامه سیاسی اصلاح طلبان، تناقضات نظری، اتکای یک سویه بر ظرفیت‌های قانون اساسی و کم توجهی به سازماندهی نیروهای جامعه مدنی جستجو کرد. این تجربه نشان داد که اصلاحات تدریجی و قانونی به میانجی مجلس و قوه مجریه، بدون تکیه به نیروی سازمان یافته مردم و تغییرات بنیادی در قانون اساسی به سرانجام نخواهد رسید. ساختار سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی که دین و دولت را در هم آمیخته و برپایه تبعیض میان شهروندان بنا شده است، نمی‌تواند مبنای تدوین قوانین و تنظیم مناسبات اجتماعی به شیوه‌ای امروزی و مردمسالارانه باشد.

امروز ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن بزرگترین مانع در راه استقرار مردمسالاری و ثبات و پیشرفت کشورند. ایستادگی آنان در برابر آراء ملت و جنبش اصلاحات به جدال فرساینده بین جناح‌ها، عدم هماهنگی دستگاهها و از دست رفتن اعتماد مردم انجامیده و اساس مشروعیت نظام را فروریخته است. تداوم سرکوب، نقض حقوق مردم و گسترش فقر و فساد، کشور را بسوی بحرانی اجتماعی و سیاسی میکشانند. در سطح بین المللی نیز جمهوری اسلامی نه تنها منافع ملی

ایران را تامین نمی‌کند بلکه امنیت و تمامیت ارضی کشور را با خطراتی بزرگ روبرو ساخته است.

ر چنین وضعیتی همگامی و هماهنگی افراد و نیروهای آزادی خواه و ایجاد یک جنبش وسیع دمکراتیک میتواند اقتدارگرایان را به تمکین و پذیرش مطالبات مردم و ادار سازد و راه دستیابی به آزادیهای سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و در نهایت مراجعه به آراء عمومی را برای تغییر قانون اساسی و گذار به دمکراسی بگشاید. تشکل جمهوری خواهانی که در پی تحول مسالمت آمیز جامعه‌اند، با برنامه سیاسی روشن و راهبردی مبتنی بر بسیج سازمان یافته مردم، گامی در جهت شکل گیری چنین جنبشی است.

فراستی نیروهای مردم‌سالار و جمهوری‌خواه تنها با برنامه و مبارزه سیاسی به دست نیاید بلکه همزمان مستلزم گسترش فرهنگ دمکراسی، پیدایش نهادهای مدنی و پیوند سیاست با منافع لایه‌های مختلف اجتماعی است. تقویت فرهنگ دمکراسی و ایجاد نهادهای مدنی، پایه‌های اقتدار گرایی را تضعیف میکند و نیروهای طرفدار مردم سالاری رادر موقعیتی تعیین کننده قرار میدهد. ما امضاءکنندگان زیر، با دیدگاههای اجتماعی و سابقه‌های سیاسی گوناگون که به ارزشهایی چون گفتگو، شکیبایی، تحمل مخالف، حکومت قانون و آشتی ملی - بمعنای همزیستی همه گرایشهای سیاسی در شرایط دمکراتیک - پایبندیم، این متن را برای اتحادی گسترده‌تر میان جمهوری خواهان ایران منتشر می‌سازیم تا از راه گفتگو و بحث و تبادل نظر آشکار، در درون و برون کشور، ترمیم و تکمیل گردد و امکان تدقیق راهبرد مشترک سیاسی و هماهنگی در اقدامات عملی را فراهم آورد.

ما دیدگاه‌های خود را به شرح زیر اعلام میداریم:

۱ - مناسبترین شکل تحقق مردم سالاری در ایران نظام جمهوری پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ضمیمه آن است. اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن سران کشور و دولت، هرگونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی اعتبار می‌سازد.

۲ - نظام جمهوری بر اساس جدایی دین و مسلک از حکومت استوار خواهد بود، بدون آنکه مانع حضور و مشارکت پیروان هیچ مذهب و مسلکی در عرصه سیاست باشد. این جدایی امکان همزیستی دمکراتیک پیروان همه ادیان و مذاهب و عقاید را در کنار یکدیگر فراهم می‌آورد و دولت را از دخالت در عرصه خصوصی و زندگی شخصی شهروندان باز می‌دارد.

۳ - دوام دموکراسی بدون رفع تضییقات و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ممکن نیست. آزادی، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی لازم و ملزوم یکدیگرند. ما طرفدار توسعه پایدار، ایجاد امنیت اجتماعی و فرصت‌های برابر برای دسترسی همگان به مسکن و بهداشت، آموزش و فرهنگ و امکانات رفاهی هستیم.

- توسعه پایدار مستلزم همزیستی متعادل انسان با محیط زیست است. از این رو ما خواهان حفاظت از طبیعت و محیط زیست برای سلامت نسل‌های امروز و بقای نسل‌های آینده ایم.

۵ - حقوق زنان حقوق بشر است. ما به برابری حقوق و مرد و اصول مندرج در "کنوانسیون رفع تبعیض از ان" اعتقاد داریم. ما خواهان تضمین قانونی حقوق زنان در خانواده و جامعه و رفع

ستم‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مبتنی بر جنسیت علیه زنان و فراهم آوردن امکانات لازم برای رشد استعدادها و توانایی‌های زنان در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی هستیم.

۶ - ما به برابری کامل حقوق همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی و شیوه‌های زندگی فردی عقیده داریم و خواهان جبران تضییقات گذشته نسبت به اقلیت‌ها در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و تلاش در راه گسترش تفاهم بین اقوام و پیروان مذاهب گوناگون در ایران هستیم .

۷ - یکی از مبانی اداره کشور واگذاری تصمیم‌گیری‌های مربوط به شرایط زندگی و اداره امور محلی و منطقه ای به نهادهای انتخابی مردم همان محل و منطقه است. سیاست متکی بر توزیع مسئولیت‌ها و عدم تمرکز قدرت، در چهارچوب تمامیت ارضی و اولویت مصالح ملی همراه با احقاق حقوق اقلیت‌های قومی، همبستگی ملی ایرانیان را ریشه دارتر میسازد و عامل تثبیت و تضمین حاکمیت ملی خواهد بود .

۸ - ما طرفدار مبارزه سیاسی مسالمت آمیزیم و برگزاری همایش ، تحصن، راه پیمایی، اعتصاب و مقاومت مدنی برای رسیدن به مطالبات اقتصادی و سیاسی و نیز مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را، جزئی از حقوق قانونی مردم و مطابق با معاهدات و موازین بین المللی می‌دانیم.

۹ - ما خواهان زدودن خشونت از روابط سیاسی، اجتماعی و خانوادگی هستیم. ما شکنجه و اعدام را طرد و محکوم می‌کنیم و مجازات‌های خشن و مغایر با حیثیت انسان را غیرقابل توجیه می‌دانیم. به اعتقاد ما دور باطل طرد و حذف و انتقام‌گیری‌های سیاسی می‌باید به آخر رسد.

۱۰ - پایه و اساس سیاست خارجی کشور، باید منافع ملی و صلح جهانی باشد. ما خواهان گسترش روابط سیاسی ایران با همه کشورها، بر اساس استقلال، حقوق مساوی و منافع متقابل هستیم . ما میکوشیم تا روند هماهنگی و همگامی جمهوریخواهان بصورتی دمکراتیک جریان یابد. پیشنهادهایی که برای ترمیم و تکمیل متن ارائه می‌گردد در اجلاسی که بزودی برگزار می‌شود، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این اجلاس در مورد متن نهایی و گام‌های بعد تصمیم خواهد گرفت.

برای امضاء بیانیه با آدرس زیر تماس بگیرید.

emzaa@jomhour.com

امضا کنندگان :

=ناصر آذرافروز، ایرج آذربایجانی، دلنواز آذری، م.آذری، داریوش آرامی، آرش آرشی، آرش آرمان ، آلیار آرمتی، سعید آریان، امیر هوشنگ آریانپور، مهرداد آریان نژاد، آرش آزاد، آینده آزاد، بابک آزاد، رستم آزاد، علی آزاد، ویکتوریا آزاد، بهار آزادفر، فرشید آزادفر، بهمن آزادگان، مزدك آزادمنش، امید آزادی، حمید آزادی، نعمت آزر، محمدریم آسایش، آریا آشنا، ژانت آقاری، ناصر آقاجانی، آرش آقامیر، حمید آقائی، هاله آگنج، محمد آل ابراهیم، مسعود آل شیخ، آرش آهنگر، سام آهنگر، بیژن ابتکار، آسیا ابتهاج، مهدی ابراهیم زاده، امیر فرشاد ابراهیمی، محمدعلی ابراهیمی، میترا ابراهیمی، هادی ابراهیمی، ساسان ابطحی، اکرم ابویی، سید قدرت اتابک، یاشار احد صارمی، جمشید احدی، احمد احقری، محمود احمدپور، حسین احمدزاده، حمید احمدزاده، بهروز احمدی، داریوش احمدی، سیاوش احمدی، علی احمدی، ناصر احمدی، علیرضا احمدی

یزدی، رضا احمدیان، شهره احمدیان، علی احمدیان، حسین اخوان، مهرباب ارباب، خسرو ارجمندی، کاووس ارجمندی، گلی ارجمندی، ابوالفضل اردوخانی، طهمورث ازهار، کمال ارس، محمد ارسی، اردوان ارشاد، احمد ارمغان، کورش استکی، محمد استکی، جعفر اسدالهی، بهمن اسدی، پوران اسدی، جمشید اسدی، داریوش اسدی، رضا اسدی، سهیل اسدی، علی اسدی، حمید اسدی، آغاجری، محمد رضا اسکندری، ماریا الویرا اسکوادرو، کیوان اسکی، زهره اسلامیان، محسن اسلامیان، نسرین اسماعیلی، پروین اشتهااردی، شاهرخ اشرفیان، مهتاب اشرفیان، ضیاء اشکانی، شاهین اصغری، بهار اصفهانی، امیر اعتدالی، بیژن اعتدالی، فرهنگ اعتمادی، محمد اعتمادی، حسن اغنامی، بیژن افتخاری، احمد افتخاری معصومی، رضا افزای، داریوش افراسیابی، ناصر افراه، مهستی افشار، محمد افشاری نظری، علی افضلی، گودرز اقتداری، محمد اقتداری، بیژن اقدسی، محمد رضا اکبرآبادی، اکبر اکبری، حسن علی اکبری، محمد اکبری، مرتضی اکبریان، نسرین الماسی، رضا الموتی، سعید الموتی، پرویز امام، بهرام امامی، پرویز امامی، جواد امان، علی امرالله وردی، مجید امیدوار، امیررضا امیربختیار، اروند امیر خسروی، بابک امیرخسروی، داریوش امیرعطائی، امیری راد، حسین امیری، شیرین امیری، عبدالحسین امیری، کامران امیری، محسن امیری، ویولا امیری، اعظم امین مقدم، ریزگر امین نژاد، احمدرضا امینی، حسین امینی، علی امینی، مهدی امینی، حمید امینی پشندی، عبدالرضا امینیان، نادر انتصار، شهلا انتصاری، مرضیه انتصاری، سهیلا انتظاری، شهین انزالی، شاهین انزلی، کیارش انسی، آمنه انصاری، پویان انصاری، مریم انصاری، وهاب انصاری، محبوبه انگلوند، حسین انور حقیقی، علیرضا انوشی، نیک روز اولاد اعظمی، بهروز اهدائی، سیف الله اهدائی، مهرانوش ایرانبان، شهرام ایرانپور، کرد ایراندوست، امید ایرانخواه، احسان ایران محبوب، علیرضا ایران نژاد، سیما ایزد، جهانگیر ایزدی، عباس ایلامی، اکبر ایل بیگی، اختر ایمپرترو، شاکر بابازاده، حسن بابایی، داود بابائی، فریدون بابائی، محسن بابائی، رحیم باجلی، بهنام باران، کورش باقر، احمد باقرپور، خسرو باقرپور، دانش باقرپور، اعظم باقرنژاد، آریا باقری، احمد باقری، شیدا بامداد، کورش بامسی یزدی، جمشید بامیری، زهره بختیار، بهرام بدیعی، عرفان بذرافشان، مهران براتی، مصطفی براتی، کورش برادری، هادی بردبار، جمشید برزگر، علی برزوئی، امین برق جلوه، بردیا برق جلوه، محمد برقی، مهرزاد بروجردی، حمید رضا برهانی، خسرو برهمندی، سیف الله بسطامی، گلاره بصیری، نسرین بصیری، غلامرضا بقایی، فریبرز بقایی، یدالله بلادی، سهیلا بنا، جلال بوستانی، محسن بوستانی، محمد امین بهالدینی، صغری بهرامی، حبیب بهرم، دانیل بهروز، محمد بهزادی، محمد بهشتی، فرهاد بهمردی، محمد بهمنی، ابانر بهنام، ایرج بهنام، حمید بی آزار، مهرداد بیداری، مارال بیدمشکی، موسی بیگلو، اسماعیل پارسا، امیر پارسا، کورش پارسا، سیاوش پارسا نژاد، عرفان پاریزی، داریوش پاشا، بهروز پاکزاد، علی پاک نژاد، مرتضی پاکی، سیروس پرتوی، حمید پرچم، حبیب پرزین، مجتبی پازنده، حسین پرواز، معصومه پروائی، علیرضا پروائی لیساری، اردشیر پرهیزکاری، محمد پزشکی فسائی، خسرو پورحسینی، محمد حسن پورخباز، آریانا پوردانا، محمد پوردوایی، مهدی پورصادق، حسن پورگاتبی، نادر پورمجیب، پرویز پورمحمدی، ح.پ.ق. ، علی پورنقوی، حسن پورهاشمی، پیمان پولادی، پویا پویائی، بیژن پیرزاده، رضا پیرزاده، هومن پیرنیا، فریبا پیروزی، محمود پیروزرام، سعید

پیوندی، فؤاد تابان، شهرام تابع محمدی، لیلا تاج پور، محمد تاج دولتی، احمد تاجران، منصور تازی، فرهنگ تاولی، حبیب تبریزی، حمید رضا تبریزی، مسعود تبریزیان، شروین تجرد، اسد ترابی، اکبر تربت، عفت تربت زاده، اقدس ترکی، محمد تقدیری، گوهر تقوی، محمود تقوی، کامران تلاطف، فریدون تنکابنی، فریده تنکابنی، دریادل توانا، هادی توانا، مهرداد توتونچی، نیره توحیدی، بامداد تورنگ، یاسمن تورنگ، پرویز توسلی، مجید توفیق، محمد توفیق اسدی، بهرام توکلی، علی توکلی، کیانوش توکلی، احمد توماج، امیر تهرانی، شهرام تهرانی، شهریار تهرانی، فلور تهرانی، منوچهر ثابتیان، فرهاد جانپور، جهانشاه جاوید، صحبت جباری، مسعود جبنی، شهرام جراحی، کورش جعفرپور، رضا جعفرزاده، داوود جعفرزاده فرد، پیوند جعفری، حمیده جعفری، زهره جعفری، صدیقه جعفری، عاطفه جعفری، غلامرضا جعفری، محمد حسین جعفری، محمود جعفری، مریم جعفری، محمود جعفری تنگاکي، مهدی جلالی، جلیل جلیلی، عباس جمال زاهی، منوچهر جمالی، کاوه جمشیدی، فردوس جمشیدی رودباری، حسین جوادی، محمود جوادی، فرزاد جواهری، فرهاد جواهری یار، پویان جودت نیا، س.م. جورآباد، رضا جوشنی، احمد جهانشاهی، مهدی جهانفر، فروزان جهانگیری، مزدک جهانگیری، فهیمه چالنگی، رضا چرندابی، هرمز چمن آرا، هومن چوبینه، اکبر چنایی، اهورا چوپان زاده، حوریه حائری، علی حاتم زاده، علی حاتمی، محمدعلی حاجیان، مهدی حاج ناظر، مهدی حاجی پور، هادی حبیب تبریزی، مصطفی حبیبیانی، امیرحسین حجازی، محمد حجت، نرگس حجتی، طه حسینی، بهرام حسین زاده، مهدی حسین زاده تنباکونی، اعظم حسینی، حمید حسینی، رضا حسینی، سید مهدی حسینی، علی حسینی، کریم حسینی، ناهید حسینی، رحیم حسینی نسب، علی حصوری، عباس حق شناس، محمد حق گو، کریم حق، یاشار حاکاک پور، بیژن حکمت، داریوش حکیمی، کامران حکیمی، مهرانگیز حکیمی، محمد حمزه ای، یوسف حمزه لو، احمد حمیدزاده، شهید حمیدزاده، فرهاد حمیدی، محمد علی حیدری، خسرو حیدریان، مجید حیدریان، محسن حیدریان، توران خاکسار، مهدی خانبابا تهرانی، نادر خانزاده، شهلا خانقاه، حسین خانی، شهلا خاوری، داوود خدابخش، فریبرز خردمند خاندانی، علی اصغر خرسند، منصور خرسندی، علی خرمشاهی، حبیب خرمی، حسین خرمی، طاهره خرمی، جواد خرمی مقدم، بهبود خسروی، رحمت خسروی، مریم خسروی، رضا خشنود، محمد خضری، عزیز خضریان، هادی خطیب، بهروز خلیق، امیرحسین خنجی، مهدی خوشحال، جمشید خونجوش، فریدون خیامی، عبدالله خیشکار، کاوه دادگر، بیژن دادگری، آدین دادگری، غلامرضا دانهال، حمید دادیزاده تبریزی، بهمن داراب، رضا دانش، سپنتا دانش، فرید دانش، بردیا دانشور، حسن دانشور، حمید دانشور، عباس دانشور، باور داور، محمد داور، مرتضی داور، نسرین داورکوئی، محسن درزی، سعید درشتی، بیژن درگاهی، بهروز درمانگر، شهرام درویش، سید سعید درهمی، سیاوش دریایی، صمد دژبان، نسرین دستاقر، کورش دستوری، محمود دشتی، پناه دفتري، رضا دلجوی، مسعود دلجان، صوری دلیر، آرمان دماوندی، اکبر دوستدار صنایع، مجید دهبان باهمباری، احسان دهکردی، سمیره دهقانی، سیاوش دهقانی، مجید دهقانی، مهرداد دیانتي، علی ذوالفقاری، امیر راجی، غلام راد، فریدون راد، کیومرث رادپور، جمشید رازیان، حسن رازی، علی اکبر راستگو، حمید راستی، رضا راستی، علی راسخ، محمود راسخ، علی راکعی، مهوش رامسی، حسن راهی، سروش رباط، حلت ربیعی، سیما

رجب زاده، مهدی رجبی، هاتف رحمانی، بیژن رحمانیان، محسن رحمانیان، علی رحیم زاده، احمد رحیمی، عفت رحیمی، مرتضی رحیمی، نریمان رحیمی، سعید رحیمی مقدم، بیژن رستگاری، رضا رستمی، یوسف رشوندی سرداری، رضا رشیدی، افشین رضازاده، محمد رضاگردی، پرویز رضایی، حسن رضایی، سعید رضائی، علیرضا رضائی، نسیم رضائی، علی رضوانی، سعید رضوی، شکراله رضوی، علی رضی، داود رمضان زاده، سارا رنجبر، کاظم رنجبر، تینا رنجپور، جواد روانبخش، کمیل روحانی، وینا روحانی فر، فرهاد روحی، محمد روستائیان، بیژن روشنی، محمود روغنی، حسن رونقی، نادر رهبری، مجید رهگذر، مهدی ریاضی، رستم زاده بوکانی، حسین زاهدی، احمد زاهدی لنگرودی، مراد زبردستی، ناصر زراعتی، وحید زردوست، نادر زرگاری، فتحیه زرکش یزدی، اکبر زرگر، اسماعیل زرگریان، حسن زرهی، البرز زمانی، بابک زمانی، بهروز زمانی، هرمز زمانی، حسن زنده دل، مهین زندی، حمید زنگنه، حمید زواره ای، فرهاد زواری، علی زولان ور، حسن زهتاب، ملیحه زهتاب، امید سادات، سیاوش ساداتیان، بابک ساسانی، مجید ساعتچی، احمد ساعدی، تورج ساعدی گلندوز، سعید ساعی، مجید ساعی، علی ساکی، علی سالاری، محمد حسین سبحانی، حمید سبزیکاری، سپهر سپهری، متیندخت سپهری، هدایت سپهی، نادر ستایش، جواد سجاد، منصور سحرخیز، جلال سرافراز، پارسا سربی، لیدا سرخوش، مریم سطوت، سامان سعادت، محمد رضا سعادتمندی، کیانوش سعادت، محمود سعادت، تورج سعیدی گلندوز، محمد سعیدی، مهدی سعیدی، مسعود سفری نسب، جف سلامی، احمد سلطانی، انوشیروان سلطانی، حجت سلطانی، سیامک سلطانی، بابک سلیمان پور، کمال سلیمانی، مجید سلیمانی، محمد سلیمانی، حسین سماکار، ایرج سمیعی، علی سوری، منوچهر سهامی، سهیل سهراب، ژیلای سیاسی، فرود سیاوش پور، اسماعیل سیاوشی، رضا سیاوشی، محمود سیدی، فریده سیدی مقدم، نصرالدین سیلواناق، بهروز سیمایی، احمد سینا، رضا سینا، رضا شادابی، علی اشرف شادپور، زهره شاکری، عباس شاکری، علی شاکری، رحیم شامبیاتی، کریم شامبیاتی، کامران شاهرخی، مهدی شاهرکی، سعید شاهسوندی، شیده شاهواریان، ژانت شاهوردی، رضا شاهین، رحیم شاهینی، ش. شایان، مسعود شب افروز، طلعت شپوری، حمید شجاعی، سعید شروینی، حسام الدین شریعتمداری، حسن شریعتمداری، بهروز شریفی، شریف شریفی، عرفان خان شریفی، علی شریفیان، پروین شطی، نصراله شعرا، سهیلا شغفی، علی شفائی، حسین شفایی، بهرام شفیع، اکبر شقایق، الهه شکرانی مشعوف، احمد شکرانی مشعوف، زینب شکوری، برزو شکوهمند، آریتا شکوهی، شهلا شکوهی، ایرج شکیبائی، فرشته شکیبائی، حسن شمس، هادی شمس حایری، زینت شوشتری، شهریار شهابی، محمد شهدادی، شهریار شهریاری، فرهاد شهریاری، پاپک شیرازی، حمید شیرازی، رضا شیرازی، عباس شیرازی، علی شیرازی، رضا شیرانی، غلام حسین شیرعلی، فریبا شیشه، طوبی صابری، صادق صادق نژاد، علیرضا صادق نژاد، پروین صادقی، علی صادقی، محمد صادقی، مرتضی صادقی، عباس صادقی نژاد، حسن صادقیان، فرید صارمی، ایمان صالحی، سیدرضا صالحی، عبداللہ صالحی، محمد علی صالحی، مهدیه صالحی پور، پدram صبوری، پریسا صحتی، جهانگیر صحرانورد، رامین صحرانورد، عباس صداقتی، مریم صدر، مسعود صدر، مهین صدراپی، خسرو صدری، رضا صراف زاده، سهراب صفائیان، زمان صفتیان، محسن صفری، م.ح.

صفورا، منوچهر صفی پور، رامین صفی زاده، حسین صمدی، رضوان صمدی، حسن صمدیان، مسعود صمصامی، ساسان صمیم کرد، رضا صمیمی، هایده صنعتی، رضا ضدیان، مهدی ضدیان، شهباز ضرغام پور، مرتضی ضیابری، سام الدین ضیائی، حسین ضیائیان، شجاع ضیائیان، وحیده ضیامحمودی، حمیرا طاری، اشکبوس طالبی، محمد حسن طالبی، جواد طالعی، امیر طاهری، فرح طاهری، جمشید طاهری پور، نجف طایفه، علی طایفی، علیرضا طباطبائی نژاد، اسفندیار طبری، امیر طبری، عذرا طبری، محسن طبیبی، یونس طلائی، سعید طلوع، مهناز طوسی، جمشید طهماسبی، رویا طهماسبی، فاطمه طیار، مسعود طیبی، اسداله طیورچی، سهیلا ظریف منصور، حمید رضا ظریفی نیا، ضیاء عابدی، گلاره عابدی، آریان عادل، منصور عارف، محمد عارفی نژاد، مسعود عالمی، احمد عبداللہی، مینا عبادپور، محمد عباسپور، بهرام عباسی، بهزاد عباسی، بهرام عباسیان، مجید عبدالرحیم پور، حسین عبدالرزاقی، مرتضی عبداللہیان، اصغر عبدی، نسیم عبدی، شہلا عبقری، ہمایون عبقری، بیژن عدالتی، نائلہ عروجی، حسن عزیز، پورا ن عسگری، حمید رضا عسگری، شہین عسگری، جواد عسکرزادہ مارالانی، مهدی عسگری، حسین عصار، علی عصری، امیر عطریاس، فرزانه عظیمی، محمد علم بیگی، کاظم علمداری، حسین علوی، کانی علوی، مهدی علیا، مجتبی علی بابائی، جهانگیر علیزادہ، علی علیزادہ، محمد علیزادہ، ایرج عماد خراسانی، مناف عمار، مجید عمرانی، میرحمید عمرانی، میترا عنافچہ، ہنگامہ عنایت، بہروز عنایتی، کسری عنقائی، محمد رضا عین، خانی غفاری، نادر غفاری، رسول غلامپور، محمد رضا غلامپور، مونا غلامپور، راضیہ غلامی شبانی (ابراہیم زادہ)، بہنام فائزی، بہروز فاتح، مہران فاتحی، منوچہر فاضل، رضا فانی یزدی، سید امین فانی یزدی، مهدی فتاہپور، عباسعلی فتاح، مانا فتاح، اتابک فتح اللہ زادہ، امیر ح. فتح اللہی، جواد فتح اللہی، بہروز فتحعلی، بہمن فتحی، بیژن فتحی، سیروس فتحی، مسعود فتحی، کیوان فتوحی، مونا فتی، زہرہ فخرائی، رضا فخرشفا، نادر فدائی، فرہاد فرجاد، حمید فرخندہ، نیما فردوسی، محسن فردی، سعید فرزانه، شہرام فرزانه فر، علی فشگی، دارا فرشیان، شہروز فرمانی، نرہت فرنودی (صالحیان)، نایکا فروتن، سہراب فروزندہ، فرنوش فروزندہ، نادر فروزی، حسین فروزین، احمد فرہادی، امید فرہادی، منصور فرہنگ، ایمان فرہنگ زادہ، مانی فرہومند، فریدہ فرہی، سیامک فرید، کیانوش فرید، داریوش فریدونی، فواد فریدونی، مزدک فریدونی، محمد رضا فطرس، احمد فقیہ، راضیہ فقیہی کاشانی، مجید فلاح زادہ، خالد فلاحیان، فیروزہ فولادی، ہادی فہیمی فر، بہنام فیاضی، منصور فیض عرفان، ہوشنگ فیلسوف، امیر قاسمی، حبیب قاسمی، فرہنگ قاسمی، کبری قاسمی، آرمان قاسمیان، مسعود قاسمیان، بہمن قاضی، رضا قائمی، سیاوش قائمی، حسن قجواند، منیژہ قدرتی پور، بیژن قدیمی، تہمینہ قدیمی، شاہرخ قدیمی، یدی قربانی، عباس قرہ گزلو، منصورہ قرہ گزلو، جواد قریشی، رضا قریشی، علی قشقوای، حسین قلی پور، رحیم قنبری، علی اکبر قنبری، رزا قوام زادہ، محمد قوامی تہرانی، محمود قوچانی، ہوشنگ قہرمانلو، بہیار قہرمانی، قاسم قہرمانی، رحیم قیومی، احمد ک. عسگری، صادق کارگر، حسن کازرونی، رحمان کازرونی، محمود کاشفی، سعید کاظم، شیوا کاظم بری، حمیدرضا کاظم پور، سروش کاظمی، محمد کاظمی، مهدی کاظمی، ہاشم کاظمی، جعفر کاوہ نیا، رضا کاویانی، کاوہ کبیری، باقر کتان فروش، یوسف کر، محمود کرد، محمد رضا کردی، ساتراپ کرمانی، عزیز

کرملو، علیرضا کریمی، ناصر کریمی، علیرضا کریمی شاهرخی، بهزاد کریمی، رضا کریمی، زیبا کریمی، سعید کریمی، علیرضا کریمی، کاظم کریمی، کاوس کریمی، مجید کریمی، محمد کریمی، نادیا کریمی، نسترن کریمی، محمد کریمی بکانی، احمد کریمی حکاک، رضا کریمی دره شوری، محمدکاظم کریمی گلپایگانی، بهرام کسماپور، سهیل کشاورز، مهران کشاورز، ناهید کشاورز، واهیک کشیش زاده، سیامک کفاشی، مینوش کلامی، محمد کلانتری، محمد حسین کلانتری، بهمن کلباسی، فاطمه کلهر، منصور کمره، احمدرضا کمره ای، اشکان کنکاش، کمال کوثریان، ناهید کوچک زاده، کاوه کورش نیا، پروین کوه گیلانی، نادر کهن، عباس کیاسا، جلال کیابی، علی کیافر، فتانه کیان ارثی، مجید کیان زاد، بهروز کیانفر، محمد قاسم کیانفر، هومن کیانی، کامیار کیایی، منوچهر کیوان، آرمین کیوانی، رضا کیوانی، فرشید گذری، نسرین گرگانی، ناتالی گریس، هوشنگ گلاب دژ، مسعود گلابز، حسن گلپانگ خراسانی موسوی، فریبرز گلدوست، بهرام گلزاری، رضا گلزاری، علی گلزاری، یادی گلزاری، حسن گلشاهی، سهیلا گلشاهی، امیرحسین گنج بخش، سیامک گودرزی، ناصر گودرزی، بهمن گوران، عزت گوشه گیر، رضا گوهرزاده، ساعد لاریجانی، مجید لحمی، امید لشکری، حبیب لطفی، مزدک لیماکشی، علی لیمونادی، بهروز ماکوئی، کمال ماکویی، لیدا ماکویی، همایون ماکویی، احمد مالکی، زری مالکی، شروین مالکی، نسرین مالکی، آما مایکیال، فرهنگ مبرهن، سهراب مبشری، مهرداد مبصری، رضا متقی، هاشم متقی، داریوش مجلسی، رضا مجلسی، فرهاد محتشم، ابراهیم محجوبی، علی محجوبی، عطا محسنی، علیرضا محسنی، ابوالفضل محقق، سیاوش محمدرضائی، حسین محمدزاده، مریم محمدزاده، نامی محمدزاده اصل، محمد حسین محمدشاهی، آبتین محمدی، بهمن محمدی، مجتبی محمدی، مجید محمدی، ملیحه محمدی، علی محمدی مهابادی، شکوه محمودزاده، فرزاد محمودی، فرزانه محمودی، بهروز محمودیان، حسین مختاری، علی مختاری، منوچهر مختاری، مژگان مدنی، مصطفی مدنی، پانته آ مدیری، احمد مرادی، اصغر مرادی، حسین مرادی، طاهره مرادی، عطاءالله مرادی، علی مرادی، غلام مرادی، مهرانوش مرادی خسروانی، زهره مرتضوی، منیژه مرعشی، امیر حسین مرمرچی، مصطفی مرید، هوشنگ مرید، خشایار مرودشتی، احمد مزارعی، عدنان مزاره ای، ناصر مستشار، پیمان مستعد، پروین مستوفی، مجتبی مشایخی، مهرداد مشایخی، مرتضی مشتاقی، وحید مشرف دهکردی، نوید مشکین فر، مهرداد مشهدی، آذر مشیری، حمید مشیری، علیرضا مصاحب، بنیاد مصدق، عباس مظاهری، محسن مظفر، نسرین معارفی، ایرج معتدل، حمید معتمد، عباس معروفی، دانش معلم، رامین معلم، پدram معلمیان، مهر اعظم معمار حسینی، امیر معنوی، کمال معیر، احسان معیل، منیره معینی، مرجان مغربی، ابراهیم مفتاح، مسعود مفید، امین مقدم، والنّین مقدم، داوود مقدوری، حسن مقصودی، مهرداد مقصودی، قوام مکی، مجید ملکی، علی ملک زاده، علی ملک محمدی، مرتضی ملک محمدی، امیر ممبینی، امیر هوشمند ممتاز، مهدی ممکن، سعید منتظری، کامبیز منتظری، عارفه منجم، فریبرز منصور، آذر منصور آفتاب روشاد، امیر موثقی، علی موزونی، افشین موسوی، پروین موسوی، زری موسوی، فریدون موسوی، عبدالرحمان موسوی، نجف موغویی، بابک مولانی، رضا مولانی نژاد، حسین مولودی صفا، احمد مومنی، خلیل مومنی، مهدی مومنی، کمال مهابادی، خلیل مهاجر، جعفر مهدوی، نادر مهدوی، نجات مهدوی، اکبر مهدی، رسول مهدی زاده، رامین مهدیقلی زاده، آزاد مهر، تراب مهرابی

گیلانی، بهجت مهرآسا، حمید مهرآسا، محمدعلی مهرآسا، سعید مهراقدم، علی مهران، علی مهران ادیب، فریبرز مهران ادیب، بابک مهرانی، محمود مهرانوش، مهدی مهرانوش، سورنا میرافشار، محمود میرزاوند، غفور میرزایی، منوچهر میرزایی، حسین میرصفیان، مهران میرفخرایی، حسین میرکریمی، سید سعید میرمحمدی، محمود میرملکسانی، سعید میرهادی، اشرف میرهاشمی، بهاره میلانی، ناصر نادری، حجت نارنجی، مجید ناظری، احمد ناظم، بهران ناظم، ایرج ناظمی، امیر نامجو، هومن نامور، صالح ناتوازدگان، فرخ نعمت پور، محمدرضا نباتی، پروانه نبی الحسینی، همایون نجار، احمد نجاتی، محسن نجد، علی اکبر نجفی زاده، اکبر نجم آبادی، شهاب نخعی، شهباز نخعی، رویا نراقی، محمود نزهت زاده، اصغر نصرتی، اصغر نصرتی (چهره)، بابک نصیری، محمد رضا نصیری، مزدک نصیری، جلیل نصیریان، مجید نظری، ولی نظری، پرویز نعمان، فرهاد نعمت پور، رضا نعمتی، سعید نعیمی، مهدی نفری، محمود نفیسی، نقی نقاشیان، مسعود نقره کار، محمود نقوی، محمد نکوروح، قاسم نکوکار، بهاران نگاه، مرتضی نگاهی، بابک نگهبان، فرخ نگهدار، سامان نمازیخوان، صادق نمازیخوان، م. صادق نمازیخوان، داود نواییان، داریوش نودهی، نصرت نوذری، علی نوربخش، امین نوربهشت، نادر نوروزاوغلو، مرتضی نوروزی زاده، منوچهر نوروزیان، احمد نوری، منوچهر نوری، پیمان نوش آذر، نادر نوشته، هانری نهرینی، علی نیدآذر، احسان نیک آئین، زرتشت نیک پندار، رضا نیک فر، فریاد نیک زاد، حبیب نیکمراد، علی واحدی، هوشنگ واحدی، ایرج واحدی پور، حسام وثوقی، طهماسب وزیری، هاله وزیری، محسن وطن آبادی، علی وفائی، پروین وفائی زاده، حسام الدین وکیلی، مجید ولدان، جهانبخش ولیانپور، نیما هاتفی، شهرزاد هادیان، جهانگیر هاشمی، کاظم هاشمی، سیما هاشمی فر، احمد هانجو، امیر هدائی، محمد مهدی هدایتی، علی هریسچی، حسین همایونفر، پروین همتی، سعید همتی، ابوالفضل همدانی، کامیار هوبخت، سودابه هوشمند، حمید هوشور، هوتن هیبد، طهمورث یاسمی، آرمین یحیی زاده، حسین یحیائی، عبدالرضا یداللهی، علیرضا یداللهی، مسعود یداللهی فرسانی، آذین یزدی، پیام یزدیان، مجید یکان، طلعت یگانه تبریزی، ایرج یوسفی، حسن یوسفی، غلامرضا یوسفی، مینو یوسفی، هادی یوسفی

انجمن ادبی کردهای مقیم مرکز ایران - تهران؛ انجمن پشتیبانی از آزادی مطبوعات و حقوق دمکراتیک در ایران - اتریش؛ انجمن مدافع دمکراسی در ایران - لس آنجلس، آمریکا؛ انستیتوی بین المللی امور ایرانی - کارولینای شمالی، آمریکا؛ تلاشگران جامعه باز - فرانکفورت، آلمان؛ جامعه ایرانیان آزادی خواه - برلین، آلمان؛ جامعه ایرانیان دمکرات - کلن، آلمان؛ جمعیت دفاع از جمهوری و دمکراسی در ایران (بلژیک)؛ جنبش تلاش برای آزادی و دمکراسی در ایران؛ رادیو همشهری، لینشینگ، سوئد؛ کانون پژوهش فرهنگی ایران - گوتنبرگ، سوئد؛ کانون دفاع از دمکراسی در ایران - مالمو، سوئد؛ کانون دفاع از دمکراسی در ایران - هلند؛ کانون دیالوگ - گوتنبرگ، سوئد؛ کانون روشنفکران کردستان ایران - نروژ؛ کانون سیاسی ایران آزاد (آلمان)؛ کانون فرهنگی سیاسی ایرانیان - هامبورگ، کانون فرهنگی و سیاسی اندیشه - مونستر، آلمان؛ فعالین محیط زیست، سبزهای ایرانی - سوئد؛

بیانیه ایرانیان هوادار "اتحاد جمهوریخواهان ایران" - مونترال

هم زمان با اوج گرفتن جنبش آزادیخواهی مردم ایران در داخل کشور، در خارج نیز شکل ها و دستجات سیاسی گوناگون و هم چنین گروههای تحقیقی در علوم اجتماعی و شخصیت های منفرد به ارائه دیدگاهها و پیشنهادات و برنامه های خود برای آینده ایران پرداخته اند. این اقدام نشان احساس وظیفه هموطنان مقیم خارج جهت آینده ای بهتر برای مردم میهن شان می باشد.

ما نیز عده ای از ایرانیان مقیم مونترال (گروه پژوهشی تاریخ معاصر ایران) که از حدود ۵ سال پیش به مطالعه و بررسی تاریخ معاصر ایران و جستجوی علل پیروزی ها یا شکست خیزش های مردمی در سده اخیر پرداخته ایم، به این نتیجه رسیده ایم که در شرایط کنونی ایران، اتحاد نیروهای ملی و مردمی هوادار جمهوری در ایران در یک شکل سیاسی فراگیر، یکی از شرایط ضروری پیروزی جنبش مردم سالاری در ایران می باشد.

ما با مطالعه بیانیه ها و پیشنهادهای اخیر گروههای علاقمند به جمهوری و دموکراسی در ایران، اصول پیشنهادی بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران» رد پایه مناسبی برای ایجاد این اتحاد و سازمان سیاسی جدید تلقی می کنیم.

همانطوری که بیانیه مزبور اعلام کرده است، ایرانیان هوادار جمهوری و دموکراسی در ایران با پیشنهادهای سازنده خود، می توانند این بیانیه را ترمیم و تکمیل نمایند. گروه ما در مونترال در این سعی و کوشش برای اصلاح بیانیه شرکت خواهد کرد. ما با اعلام پشتیبانی از بیانیه "برای اتحاد جمهوریخواهان ایران" از هموطنان مقیم مونترال که هوادار جمهوری و دموکراسی در ایران می باشند و با اصول این بیانیه موافقت، تقاضا داریم که، پس از مطالعه بیانیه مزبور (که در همین شماره نشریه پیوند چاپ شده است) با ما در این اقدام مهم همکاری کنند.

جلساتی در آینده برای بحث و گفتگو با شرکت همه هواداران این دیدگاه برگزار خواهد شد و پیشنهادهای اصلاحی و تکمیلی رسیده به گروه در مونترال تنظیم و به نشست همه گانی "اتحاد جمهوریخواهان ایران" در خارج کشور ارائه خواهد گردید.

اطلاعات بیشتر و تاریخ و محل برگزاری جلسات در اطلاعیه های بعدی به اطلاع همه گان خواهد رسید.

از طرف کمیته موقت گروه هوادار "اتحاد جمهوریخواهان ایران" - مونترال

الله مشعوف، علی شادپور، فریدون بابائی

تاریخ جلسه آینده: یکشنبه ۳۱ ماه اوت ۲۰۰۳ نادرزکاری
محل جلسه: دانشگاه کبک مترو بری ۳۰۵ خیابان St-Catherine E.

منشور آذربایجان – آذربایجان سخن میگوید. 2003

مردم شریف ایران

هموطنان عزیز

از پگاه انقلاب کبیر مشروطیت تا به امروز نیروهای عدالت طلب و آزادیخواه کشورمان کوشیده اند تا آزادی و عدالت را بر جامعه حاکم کنند و یکایک شهروندان ایران را در دستیابی به جمیع حقوق اجتماعی و فردی خود یاری نمایند.

ملت ما در طول تاریخ شاهد استبداد شاهان خودکامه بسیاری بوده است که برای بقای قدرت خود به هر جنایتی دست یازیده اند اما تجربه مکرر نوع بشر این است که ظلم ماندنی نیست.

انقلاب ضد سلطنتی سال 57 گویای این تجربه برای برپایی جمهوریت و مردمسالاری بود. اکنون اگرچه قریب به ربع قرن از آن تاریخ پر شکوه و حماسی می گذرد ، اما پرسش اساسی ما این است:

آیا ملت ایران به آرزوهای ملی خود رسیده اند؟!

ببیین شناسایی و تحلیل اشتباهات و ضعفهای گذشته به چراغ راهنمایی ، برای جنبش نوین مردم سالاری ملت ایران تبدیل خواهد گشت.

به نظر می رسد مهمترین دلیل عدم توفیق ما در برقراری نظامی دموکراتیک ، نداشتن تعریفی صریح از مفهوم دموکراسی و طلب آن به مثابه امری انتزاعی و همچنین عدم توجه به ضرورت‌های عینی مردمسالاری در شکل گیری رویکردهای کلان فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و قومی و مذهبی کشورمان بوده است .

در چنین شرایطی ارایه تصویری واضح از ضروریات مردمسالاری و اوصاف جمهوریت ، می تواند به شناخت بیشتر نیروهای آزادیخواه و دمکرات از همدیگر و اتحاد و همکاری این نیروها در راستای حصول به نظام مطلوب اکثریت در کشور کمک نماید.

ما امضا کنندگان ذیل بعنوان جمعی از پژوهشگران ، اندیشمندان ، نویسندگان ، دانشگاهیان ، شعرا ، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی آذربایجان با حمایت از تلاشهای سایر هموطنان برای ایجاد جبهه فراگیر دموکراسی خواهی ، دیدگاههای خود را در مورد محورهای عمده و اهداف اصلی حرکت آزادیخواهانه ملت ایران به شرح زیر اعلام میداریم:

1- نخستین و برترین ضامن تحقق خواسته های ملی ، گذار به سیستمی مردمسالار بر اساس اصول شناخته شده جمهوریهای دموکراتیک و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضمایم آن می باشد.

2- با توجه به تنوع قومی و وسعت جغرافیایی و نیز سابقه تاریخی کشورمان حرکت به سوی برقراری نظام فدراتیو در ایران امری اجتناب ناپذیر است. طی یکصد سال اخیر، وجود اصول مشهوری چون انجمنهای ایالتی و ولایتی و نیز شوراهای اسلامی در قوانین اساسی دوران مشروطه و جمهوری اسلامی گویای ضرورت ایجاد نظام فدرال در ایران است که طی دو سال اخیر نیز تحت عنوان طرح ده ایالتی شدن ایران بنحو فزاینده ای بر اهمیت آن افزوده شده است.

3- تعریف و قانونمند کردن حقوق فرهنگی و اقتصادی و سیاسی شهروندان و برابری آنها در همه زمینه ها ضامن سلامت و پایداری جمهوری است . لذا انتساب به هیچ مرام ، فکر ، نژاد و مذهبی موجب برتری و مشروعیت نیست و از نظر ما تنها منبع مشروعیت رای اکثریت ملت است که از طریق برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک به منصف ظهور می رسد.

4- با نظر به اینکه ایران کشوری کثیرالملله است و در سراسر جغرافیای پهناور آن در طول تاریخ زبانهای شناخته شده پرتکلم و مستقلی چون ترکی ، فارسی ، عربی ، کردی ، ترکمنی و بلوچی رایج بوده است لذا پذیرش سریع و اجرای شفاف اصل بدیهی تحصیل به زبان مادری در همه سطوح تحصیلی امری ضروری می باشد.

5- با توجه به اینکه همه زبانها و لهجه ها و نیز موارث فرهنگی جزء ثروتهای عظیم معنوی ایران محسوب می گردند لذا ایجاد شرایط مناسب برای بقا و بالندگی همه زبانها و لهجه های رایج در ایران و نیز حفاظت و ترمیم یادگارهای فرهنگی بدون اعمال هر گونه تبعیض از خواسته های ماست .

6- برای تکریم مقام انسانی زن در جامعه - بعنوان نیمی از شهروندان - پذیرش کنوانسیون رفع تبعیض از زنان و ملحقات آن ضروری است.

7- برای تداوم و صیانت از دموکراسی ، توسعه پایدار علمی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی در سراسر کشور اجتناب ناپذیر می باشد. ما خواستار حق بهره مندی برابر همگان از امنیت ، آموزش و پرورش ، رسانه های عمومی ، بهداشت ، اشتغال ، مسکن و سایر امکانات رفاهی هستیم.

8- محیط زیست و تنوع زیستی و گنجینه ژنتیکی ایران از مهمترین ثروتهای ملی است . ما خواستار ترمیم خسارات وسیع دهه های اخیر به محیط زیست و صیانت از این ثروت گرانبهای ملی هستیم.

9- از نظر ما محور قرار گرفتن تامین منافع ملی و تنظیم مناسبات هارمونیک در عرصه بین المللی به منظور تقویت دوستی میان ملتها و نیز گسترش صلح جهانی ضامن امنیت و پیشرفت ملی است.

ما معتقد به پیگیری مطالبات از راههای مسالمت آمیز هستیم ، از نظر ما شیوه های مختلف مقاومت مدنی همچون تحصن ، تجمع ، راهپیمایی ، اعتصاب و تقاضا برای برگزاری فراندوم حق ذاتی ملت برای رسیدن به مطالبات خویش می باشد معتقد هستیم که حذف یا بی توجهی به هریک از موارد فوق باعث سلب اعتماد گروههای وسیعی از مردم و احیانا جبهه گیری آنان در مقابل همدیگر و نهایتا به هدر رفتن نیروها و به تاخیر افتادن روند رشد جامعه ایران خواهد شد.

امیدورایم کلیه نیروهایی که صادقانه میکوشند تا در رشد و تعالی جامعه سهمی داشته باشند با تحلیل و بررسی واقعبینانه ویژگیها و معضلات جامعه ایران و روند تحولات منطقه و نهایتا ارایه طریق جهت تحقق مسالمت آمیز اهداف فوق در مسیر حرکت مردم ایران راهگشایی کنند.

باشد که در جنبشها و حرکات اجتماعی خویش بتوانیم با داشتن چشم اندازی روشن از دموکراسی و درک صحیح از معضلات جامعه به پی ریزی شالوده کشوری پیشرفته و سرافراز و با شهروندانی آزاد و برابر موفق گردیم.
7 تیر 1382 برابر با 28 ژوئن 2003

آذربایجان دانشیر:

ایرانیان شرفی اهلایسی،
عزیز و طنداشلار،

بویوک مشروطه اینقیلابیندان بۇ گونهدك اولكهمیزین عدالت و آزادلیق سنور گوجلری چالیشمیشلار کی، آزادلیق و عدالتی برپا اندیب، ایران و طنداشلارینی اوز ایجتیماعی و فردی حوققلارینا ناییل اولماقدا یاردیم انتسینلر.

میلتیمیز تاریخ بویو بیر چوخ موستبید شاهلارین اوزباشینالیغی نین شاهیدی اولموشدور. اولار اوز حاکیمیتلرینی ساخلاماقدان اوترو هر نؤوع جینایتیه ال آتمیشلار. لاکین بشریتین موکرر تجروبه سینه اساساً ظولم قالاسی دئییل.

1357- ده سلطنته قارشی اینقیلابین هدفی ائله همین جومهوریت و دموکراسی قورماق تجروبه سی کیمی دیرلندیریه بیلر .

او عظمتلی اینقیلابین تاریخیندن 25 ایل کئچدیگینه باخمایاراق، اساس سؤال بوندان عیبارتدیر کی ، گورهنس ایران خالقی اوز میلی ایستکلرینه ناییل اولوبمو؟
یقین کی، کئچمیش سهولری آراشدیریب، تانیتماق گلهجکده بیر مایاک کیمی میلتیمیزین یئنی دموکراتیک حرکتی نین یولونا ایشیق ساچاقدیر.

بئله آنلاشیلیر کی، اولکده دموکراتیک بیر دوزن قورا بیلیمه مگیمیزین باشلیجا عیلتلری دموکراسی آنلامی نین دوزگون معناسینی بیلیمه مک، اونیو بیر تئوریک ساحه کیمی اله آلاماق، هابئله دموکراسی نین تملینی تشکیل ائدن ضرورتلره، اولکهنین مدنی، ایجتیماعی، ایقتیصادی، کولتورل، انتنیک و مذهبی قورولوشونا گوز یومماقدیر.

بئله بیر حالدا دموکراسی و جومهوریتین نه اولدوغوندان آچیق و آیدین بیر پرسپکتیو آچیب، گؤستمک، آزادلیق سنور و دموکرات گوجلرین بیر- بیریه تانیشماسینا و اهالی نین اکثریتی نین ایستهدیگی قورولوشا ناییل اولماسی اؤغروندا اولارین بیرلشیب، ایش بیرلیگی آپارمالارینا سبب اولای بیلر .

بیز، بۇ سنده قؤل چکن بیر قرۇپ آذربایجانلی آراشدیرماچی، موفتگیر، یازیچی، اونیورسیتیه اویرنجیسی و کادرلاری، شاعیر، قازتهچی و سیاسی فعاللار عوموم خالق دموکراسی جبهه سی قورماق ایستهین باشقا هموطنلریمیزی حیمایه ائدیرک، ایران آزادلیق حرکتی نین اساس یونلری و باشلیجا مقصدلری حاقیندا اوز دوشونجه لریمیزی بیلدیرمک ایسته ییریک:

1 - مېلىي ايستكلري الده ائتمك اوچون اساس شرط دموكراتيك جومهوريتلرده اولان تانينميش اوصول يولو ايله دموكراتيك قورولوشا كنجمك و بېرلشميش مېلتلر تشكىلاتي نين اينسان حاقلاري اوزره بيان نامهسي و اونون ضميمه لرېنده قنيد اولونان فردي و ايجتيماعي حوقوق و آزادلىقلارېن قورونماسيدېر.

2 - اولكهنين ائتنك قورولوشو، جۇغرافيا گنئيشليگي، و تاريخي كنجميشينه باخاراق، ايراندا فدراتيو بېر سيستمين يارانماسي قاچينيلمازدير. كنجن يوز ايلده مشروطه و ايسلام جومهوريسي آنا ياسالاريندا اولان مشهور ايلتي و ويلايتي انجومنلر و ايسلام شورالاري ماده لري، همين فدراتيو سيستمين يارانما ضرورتيني گؤستمكده اولوب، سون ايكي ايلده ايسه ايرانين اون ايلته بؤلونمه لايحهسي همين ضرورتي داها دا وورغولامقادېر.

3 - وطنداشلارېن كولتورل، ايقتصادي و سياسي حاقلارېني اچيقلاييب، قانون چرچيوه سينه سالماق، بوتون ساحلرده اولارېن برابرليگيني ساغلاماق جومهوريتين ساغلامليغي و مؤحكملنمه سينه تايمينات وئرير. اونون اوچون هر هانسي دوشونجه، فيكير، سوي، مذهبه باغليلىق اوستونلوك و مشروعيت قايناغي سايبيلماز. بيزه گؤره مشروعيتين تك بېر قايناغي آزاد و دموكراتيك سنجكيلرده قازانيلان اكثريتين سسيدېر.

4 - ايران چۇخ مېلتي بېر اولكه اولدوغونا گؤره، تاريخ بويو اونون گنئيش اراضيلرينده چۇخ دانيشيلان و موستقىل توركجه، فارسجا، عربجه، كوردجه، توركمنجه و بلوچجا كيمي ديبلر يايلىميشدير. بۇ سببدن آنا ديلده تعليم و تربيه اوصولونون بوتون تحصيل ايللرينده تنزليكه و شفاف صورته ايجرا اولماسي واجيدېر.

5 - بوتون ديبلر، لهجلر و كولتورل ايرتلىرېمېز ايرانين بويوك معنوي ثروتي سايبيلماسينا گؤره هنج بېر آيري سنجكيليك ائتمه دن، بوتون بۇ ديبلر و لهجلرېن قورونوب، گليشديريلمه سينه و اتالاردان قالان يادىگارلارېن ساخالنيلماسينا ال وئرېشلي شراييط ياراتماق بيزيم ايستكلرېمېزدندېر.

6 - تۇپلومدا وطنداشلارېن ياريسيني اولوشدوران قادينلارېن اينساني مؤوقعي نين قورونماسي اوچون قادين حاقلارېندا آيري سنجكيلكلرېن لغو انديلمه سي بيان نامه سينه و اونون ضميمه لرېنه روعايت واجيب شرطلردندېر.

7 - دموكراسيني قورويوب، دوام ائتديرمك اوچون اولكهنين هر يئرېنده علمي، كولتورل، ايقتصادي و ايجتيماعي ساحلرده دواملي گليشديرمه ايشلري لازيمدير. بيز امنيت، تعليم و تربيه، عومومي يايين اورقانلاري، ساغليق، ايش، ائو و سايبيره ايمكانلاردان برابر شكilde فايدالانما حاقيني هامې اوچون طلب ائديريك.

8 - ايرانين ياشاييش موحيطي، ياشام طرز لري و ژنتيك خزينه سي ميلي ثروتلر يميرين ان اؤنمليسيدير. بيز سون ايللرده ياشاييش موحيطينه وؤرولان زيانلارين اورتادان قالديريلماسي و ديرلي ميلي ثروتلر يميرين قورونماسيني ايسته ييريك.

9 - بيزجه ميلي منفعتلري قوروماق شرطي ايله، اولوسلار آراسي هارمونيك موناسيبتلرين تنظيملمه سي، ميلتلر آراسي دؤستلوعون گوجلنمه سي، هابئله دونيادا صولح و امن- امانليغين قورونماسي ميلي گليشمه نين و امنيتين اؤن شرطيدير.

بيز بوتون ايستكلر يميري دينج يوللارلا ساغلاماغي دوشونوروك. بيزجه بوتون دينج چاليشمالار، او جومله دن تحصون، بيغيچاق، ميتينگ، اعتيصاب و رفاندوما چاغيريش ميلتيميزين اؤز حاقلارينا چاتماسيندا ان طبيعي حاقلار كيمي ديرلنديريلمه ليدير .

بيز اينانيريكي، يوخاريدا قنيد اولونانلاري اؤرت- باسدير ائتمك، ياخوددا اولاراي ساغيغيسيزليق خالقين بير چوخ قيسي نين اينام و گونجيني ايتيرمگه گتيريپ چيخاراجاق و اولاي بيلسين كي، قارشيدورمالارا يول آچسين و گوجلرين هدره گنتمه سيه و گليشمه يميرين انگلنمه سيه سبب اولسون .

اوميد انديريكي، تؤولومون گليشمه سي اوچون تمناسيز چاليشانلار اولكهنين اؤزليكلري، چاتيشماز جهتلري و منطقه ده كي ديشيكليلكلري دوزگون شكilde آراشديريپ، تحليل اندهرك، ايران خالقي نين حركتينده يوخاريدا قنيد انديلن هدفله يول آچسينلار.

اولسون كي، اؤز ايجتيماعي حركت و نهضت لريميزده دموكراسيدن و جمعيت يميرين چتينيكلريندن آچيق بير گورونوش اورتايا قوياراق، آزاد و برابر حوقوق و طنداشلاري اولان بير باشي اوجا و ايرليله ميش اولكهنين تمليني قويماغا ناييل اولاق .

فصل 6. شرکت در نهضت ملی کبک و نوشته های در باره کبک

انقلاب آرام کبک، که مصادف با مهاجرت من به این ایالت کانادا بود، توجه مرا، از سال اول حضور در مونترال، به تحولات جامعه میزبان جلب کرد. مطالعه نشریات فرانسه زبان کبک در باره مسائل سیاسی کبک و کانادا در سالهای 1960 و مبارزات دموکراتیک برای ملی کردن صنعت برق کبک بتدریج مرا به نهضت ملی تحول خواه و استقلال طلب کبک علاقه مند کرد. پس از تصمیم به اقامت، کار و زندگی خانوادگی در مونترال، در سال های 1970، با هواداری از حزب مترقی و ملی گرای کبک (حزب کبکوا) به نهضت ملی استقلال طلب کبک پیوستم. در دو رفراندوم در باره آینده کبک شرکت فعال داشتم. اما شرکت در رفراندوم 1995 مهمتر از رفراندوم 1980 بود.

رفراندوم 1980 در باره حاکمیت ملی کبک و مشارکت با کانادا

در رفراندوم 1980 شرکت فعال من در دو مورد قابل ذکر است: در دانشگاه مونترال بیانیه هواداری از پیشنهاد حاکمیت ملی کبک توسط حزب کبکوا را امضاء کردم. این بیانیه را دانشجویان هوادار استقلال کبک تهیه و به استادان برای امضاء ارائه کرده بودند. نیمی از استادان بخش پاتولوژی آنرا امضاء نمودند.

دو سه روز قبل از روز رفراندوم در نشست کبکیهای نوین (مهاجرین) هوادار استقلال کبک شرکت کردم. نظر سنجی ها در آن روز شکست طرفداران استقلال را پیش بینی میکرد. و نشان میداد که بیش از 90% مهاجرین مخالف استقلال کبک هستند. من نگران عکس العمل کبکیهای بومی فرانسوی زبان در صورت شکست استقلال طلبها بعد از روز رأی بودم. در خاتمه سخنرانی دکتر کامیل لورن، وزیر فرهنگ کبک و پدر شارتر زبان فرانسه (قانون 101)، از او پرسیدم آیا مسئول شکست احتمالی در رفراندوم را مهاجرین تلقی خواهند کرد؟ پس از خاتمه بحث در این مورد من بطور خصوصی گفتگو با او را ادامه دادم و در حضور روزنامه نگار کانال انگلیسی زبان مونترال از او پرسیدم آیا بهتر نبود که فقط کبکی هائی که در ایالت کبک بدنیا آمده اند و ساکن کبک هستند حق رأی در رفراندوم در باره استقلال کبک داشته و مهاجرین فقط حق شرکت در انتخابات مجلس و شهرداریها را داشته باشند؟ دکتر لورن جواب دادند که نظام دموکراتیک ما اجازه تبعیض بین کبکیهای قدیمی و جدید را نمیدهد و ما با اطلاع از این وضع در قانون رفراندوم تبعیضی قائل نشده ایم. روزنامه نگار رادیوی انگلیسی زبان از من خواست که بزبان انگلیسی این مباحثه را خلاصه کنم و من جواب دادم که تسلط کافی به آن زبان ندارم و وظیفه شما است که گفتار ما را ترجمه کنید. نمیدانم آیا این کار را کرد یا نه!

شرکت در کمیته هم آهنگی اقلیتهای قومی نژادی کبک 1990

در سال 1990 مجلس ملی کبک، پس از شکست مذاکرات با حکومت فدرال، به پیشنهاد روبر بوراسا نخست وزیر لیبرال کبک، کمیسیون پارلمانی در باره آینده کبک تشکیل داد. احزاب، سندیکاها و گروه های مختلف مدنی در این باره بحث کرده و پیشنهادهائی برای آن کمیسیون تهیه

کردند. کمیته هم آهنگی اقلیتهای قومی نژادی کبک از نمایندگان این اقلیتها به ریاست فاطمه هدا پین از حزب لیبرال تشکیل شد و جلسه ای را برای بررسی این مسئله تخصیص داد. من بعنوان یک کبکی ایرانی تبار در این جلسه شرکت کرده و پیشنهاد زیر را ارائه نمودم:

- 1 جوامع فرهنگی به حقوق حقه مردم کبک در تعیین آینده کبک احترام خواهند گذاشت.
- 2 جوامع فرهنگی مهاجر، مانند عضوی از جامعه کبک در توسعه کبک فرانسه، دموکراتیک و باز به دنیا با احترام به حقوق بشر در یک کبک مستقل یا ایالتی از کانادا شرکت خواهند کرد.
- 3 برای جوامع فرهنگی کبک آنچه مهم است احترام به حقوق حقه و عادلانه اقلیتهای قومی و مذهبی در قانون اساسی میباشد. از اینرو جوامع فرهنگی باید در تدوین قانون اساسی کبک آینده شرکت کنند. خانم هدا پین، یک کبکی مراکشی تبار و عضو حزب لیبرال این جلسه را ریاست میکرد. چون مخالف استقلال کبک بود پیشنهاد مرا در جمع بندی و گزارش نهائی کمیته منظور نکرد!

در ضمیمه (5) متن نومریزه شده این مطالب را بزبان فرانسه ملاحظه میکنید.

رفراندم در باره استقلال کبک و پیشنهاد مشارکت با کانادا، 1995

در فراندنم 1995 به اتفاق همسر در شهرک اوترمون در جلسات بحث و گفتگو در خانه ها و محله، برای توسعه اطلاعات مردم در باره علل و لزوم استقلال کبک شرکت کرده و کمک مالی نموده و کمک جمع کردیم. بارها در تظاهرات مردمی محلی و شهری شرکت کرده و عصرها در خانه های محله مان نشریات تبلیغاتی پخش نمودیم.

شرکت من با فرستادن «اظهار نظر کتبی به کمیسیون در باره آینده کبک» عمومیت یافت. در جلسه عمومی کمیسیون در مونترال، در ماه مارس 1995، نظریاتم را بطور شفاهی شرح دادم (ض6). تلویزیون رادیو کانادا (ردی) مستقیما این جلسه را پخش کرد خلاصه اظهاراتم در کمیسیون به زبان فارسی در نشریه «بازار» مونترال منتشر شد تا هموطنان ایرانی از آن مطلع شوند. به دعوت سردبیر این نشریه و نشریه «پیوند» مونترال چند مقاله، در باره تاریخ کبک، تحولات روابط کبک و کانادا و نهضت ملی کبک، در نشریات مونترال نوشتم و در دو کنفرانس یا سمینار جامعه ایرانی در این باره سخنرانی کردم.

مقاله ها درباره نهضت ملی و استقلال طلبی کبک

این مقاله ها در نشریه بازار و پیوند مونترال سال 1995 انتشار یافته اند. متن اسکان شده آنها را در صفحات زیر ملاحظه نمایید.

خلاصه ای از اظهار نظرم به کمیسیون مونترال در باره آینده کبک

شماره 55 سال پنجم آوریل 1995 چاپ مونترال صفحه 15

**اظهار نظر بعضی از
شخصیت‌های ایرانی در رابطه با فراندوم کبک**

**خلاصه ای از اظهار نظرم به
کمیسیون مونترال درباره
آینده کبک**

جلسه 5 مارس 1995

دکتر فریدون بابائی

خواهد آمد. در اینصورت باید در فکر یک
طریقه دموکراتیک دینامیک و مشروع و
مداوم برای رد یا قبول تغییرات و
پیشنهادات بود تا احتیاج به فراندوم‌های
مکرر نباشد. این طریقه بنظر اینجانب
انتخاب یک مجلس مؤسسان میباشد.
با در نظر گرفتن این ۳ نکته و برای حل
مسائل فوق سه طرز عمل دموکراتیک ذیل
را پیشنهاد میکنم:

الف - فراندوم درباره آینده کبک با سه

سئوال:

- ۱- آیا موافق قانون مصوب مجلس
ملی کبک که استقلال کبک و نگهداری
مشارکت (اتحاد) اقتصادی Association
économique کبک با کانادا را اعلام
میکند، هستید؟
- ۲- آیا موافق قبول قانون اساسی کنونی
کانادا که در سال ۱۹۸۲ بدون موافقت
مجلس ملی کبک تغییر داده شده است،
هستید؟
- ۳- آیا موافق انتخاب یک مجلس
مؤسسان برای نوشتن قانون اساسی کبک و
تصمیم درباره نوع مشارکت (اتحاد) کبک
به کانادا هستید؟

با این ۳ سئوال مردم کبک می‌توانند
آینده کبک را واقعاً انتخاب کنند. چون
می‌توانند رأی موافق یا مخالف به یک یا
دو یا سه راه حل فوق بدهند.

اینجانب در برابر این سئوال‌ها، به سئوال
اول درباره استقلال کبک با نگهداری
مشارکت (اتحادیه) اقتصادی یا کانادا-
رأی موافق خواهم داد چون بنظرم میاید
جامعه کبکی شرایط و نیروهای انسانی و
مادی ضروری برای ایجاد یک کشور

اینجانب فریدون بابائی، پزشک و محقق
در رشته پزشکی در دانشگاه مونترال هستم
و بطور شخصی در این مشاورت مردمی
درباره آینده کبک شرکت میکنم.

می‌خواهم بعنوان یک مهاجر ایرانی تبار
و مقیم کبک، با اظهار نظرم، سهم کوچک
خود را در این مشاورت ملی - درباره
پیش طرح قانون استقلال کبک و طرز عمل
پیشنهادی دولت کبک - ادا کنم.

پیشنهادات اینجانب براساس نکات ذیل
می‌باشند:

۱- انتخابات ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۴
کبک، بعلت اینکه انتخابات فراندومی
نبود، مجلس ملی کبک بدون موافقت
اکثریت مردم در یک فراندوم یا موافقت
یک مجلس مؤسسان انتخابی، نمیتواند
اقدام به اعلام استقلال کبک، انتخاب نوع
اتحاد یا مشارکت کبک-کانادا و یا نوشتن
قانون اساسی کبک بکند.

۲- قانون اساسی کنونی کانادا که در
سال ۱۹۸۲ بدون موافقت دولت و مجلس
ملی کبک تغییر داده شده تا حال در یک
فراندوم مورد قبول یا رد توسط مردم قرار
نگرفته است. مشروعیت Legitimite این
قانون اساسی مورد قبول اکثریت کبکی‌ها
نیست. با وجود این برای دولت کانادا و
ایالات انگلیسی‌زبان کانادا این قانون
مشروع و قانونی و قابل اجرا در تمامی
کانادا است. در نتیجه بدون رد و یا قبول
کانادا است. در نتیجه بدون رد و یا قبول
آن در یک فراندوم توسط مردم کبک،
مشروعیت آن قابل تردید خواهد ماند.

۳- پس از فراندوم ۱۹۹۵، صرف نظر
از نتایج بدست آمده - مذاکراتی درباره
شرایط استقلال کبک و نوع مشارکت
association کبک-کانادا و یا درباره تجدید
قانون اساسی کنونی کانادا بعمل

استقلال کبک پس از مذاکرات با کانادا - در صورت ردّ قانون اساسی کنونی کانادا و استقلال کبک بوسیله مردم در فراندوم، مجلس مؤسسان شرایط شرکت کبک در فدراسیون کانادا را تعیین کرده و قانون اساسی کبک بعنوان جامعه مشخص Société distincte را تنظیم خواهد کرد.

ث - اکثریت دوگانه (dubel majorité) در

فراندوم درباره آینده کبک

بعلت اینکه اهالی کبک همجور نیستند و تمرکز اکثریت فرانسوی زبان و اقلیت انگلیسی زبان در همه مناطق یکسان نیست و بعلت اینکه منافع و عکس العمل های اکثریت و اقلیت درباره آینده کبک کاملاً متفاوت است، بنظر اینجانب راه انتخاب شده در فراندوم (استقلال کبک یا قانون اساسی کنونی کانادا) باید مورد قبول اکثریت مردم (۵۰٪ بعلاوه یک) و اکثریت نواحی انتخاباتی و مناطق (۵۰٪ بعلاوه یک) باشد. گرچه فقط با اکثریت ساد رأی مردم، امکان این هست که روزی یک راه حل مورد قبول اکثریت قریب باتفاق اقلیت انگلیسی زبان و یک سوم کبکی های فرانسوی زبان به اکثریت فرانسوی زبان کبک تحمیل شود. این وضع غیر دموکراتیک و برای آینده جامعه کبک خطرناک خواهد بود.

با درنظر گرفتن نکات فوق باید تغییراتی در پیش طرح قانون درباره استقلال کبک داده شود.

فریدون بابائی

مستقل و مردمی و مرفه را دارد. به سئوال دوم درباره قانون اساسی کنونی کانادا رأی مخالف خواهم داد چون این قانون بدون موافقت کبک یکی از مؤسسين کانادا - تغییر داده شده است. بسئوال سوم درباره مجلس مؤسسان انتخابی رأی موافق خواهم داد چون بنظرم بهتر است که قانون اساسی کبک توسط نمایندگان انتخاب شده رأی این منظور تنظیم و تصویب شود.

ب - مجلس مؤسسان انتخابی :

مردم کبک در یک فراندوم حداقل بدو دسته تقسیم خواهند شد. اما پس از فراندوم اگر مجلس مؤسسانی بوجود آید همه دستجات با هم میتوانند جمع شوند و درباره قانون اساسی آینده کبک و نوع جامعه (Projet de société) به توافق هایی برسند که حقوق عادلانه و حقه اکثریت و اقلیت ها در آن محفوظ شود.

از اینرو قبل از فراندوم دولت کبک باید قانونی برای ایجاد مجلس مؤسسان به مجلس ملی کبک پیشنهاد کند. در این قانون باید مدت کار (۳ تا ۵ سال) و عده نمایندگان انتخابی (۴۰ تا ۶۰) و وظایف مشخصه (mandants) این مجلس تعیین شوند. این مجلس میتواند وظایف ذیل را داشته باشد:

- تنظیم و تصویب قانون اساسی کبک
- تصمیم درباره شرایط استقلال کبک پس از مذاکره با کانادا
- تصمیم درباره نوع مشارکت یا اتحادیه association اقتصادی و سیاسی کبک با کانادا
- تصمیم درباره تاریخ عملی اعلام

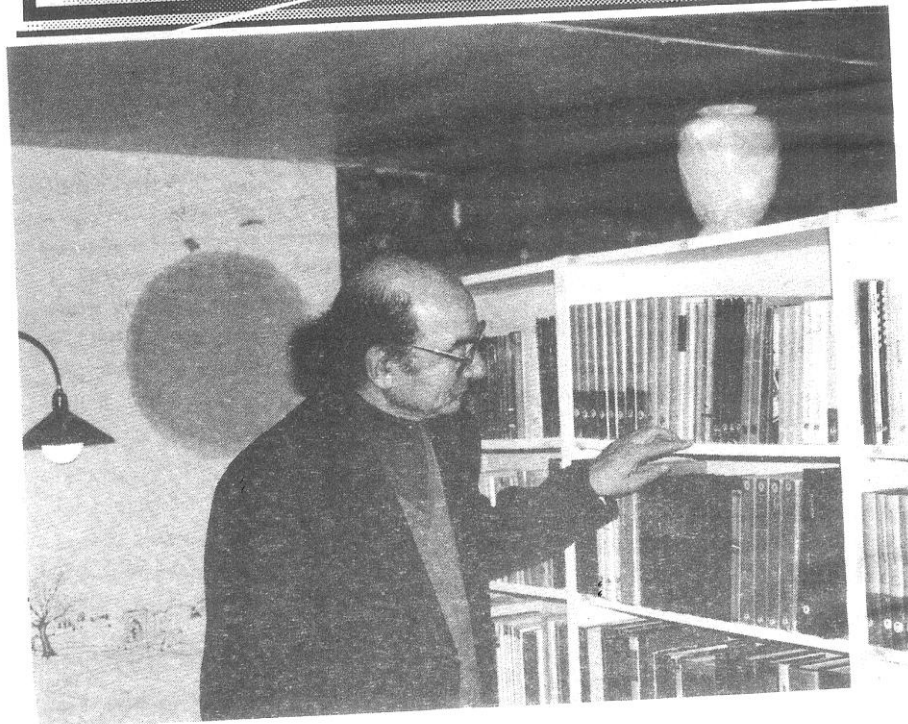
مصاحبه با سردبیر نشریه بازار تحت عنوان
"اظهار نظر شخصیت‌های ایرانی در مورد رفراندوم کبک"

صفحه ۱۰ شماره ۵۶ سال پنجم ، مه ۱۹۹۵ چاپ مونتreal

اظهار نظر شخصیت‌های ایرانی در رابطه با رفراندوم کبک

مصاحبه با

دکتر فریدون بابائی



اظهار نظر شخصیت‌های ایرانی در مورد فراندم کبک مصاحبه با دکتر فریدون بابایی

اظهار نظر آقای دکتر فریدون بابایی درباره آینده کبک که در شماره ۵۵ نشریه بازار به چاپ رسیده بود ما را در مقابل پرسشهای بسیاری از علاقمندان به مسائل کبک و کانادا قرار داد. همچنین نظر به اینکه در ماه‌های آینده مسئله فراندوم از طریق وسایل ارتباط جمعی بعد تازه‌تر و وسیعی به خود خواهد گرهست ما نیز همگام با آنها به مطالعه و درج نظرات موافق و مخالف درباره مسئله فراندوم خواهیم پرداخت و در این فرصت مصاحبه‌ای با آقای دکتر فریدون بابایی ترتیب داده‌ایم که متن آنرا از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم.

س - ممکن است خودتان را معرفی نموده و بفرمایید از چه زمان و به چه علت کبک را برای زندگی برگزیدید؟

ج - من در قصبه خامنه آذربایجان متولد شدم و تحصیلات ابتدایی را در خامنه گذراندم و از آنجا به تبریز رفته، دوره دبیرستان را سپری کرده و پس از اتمام تحصیلات پزشکی در دانشگاه تبریز، در سال ۱۹۶۲ برای دیدن دوره تخصصی به مونترآل آمدم. در سال ۱۹۶۷ در بیمارستان های (سن لورک و نورتردام) وابسته به دانشگاه مونترآل دوره تخصصی در رشته آسیب‌شناسی را بی پایان رساندم و سپس بیست دو سال در رشته آسیب‌شناسی تجری در دانشگاه مونترآل دوره فوق لیسانس را گذراندم و بعد از خاتمه فوق لیسانس یعنی سال ۱۹۶۹ تصمیم گرفتم به ایران برگردم ولی به علت پرونده سیاسی‌ام و همکاری با نهضت ملی و سابقه مبارزات علیه استبداد و برای آزادی و دموکراسی در ایران رد شرایط غیر قابل قبول دولت وقت. نتوانستم در دانشگاه‌های ایران استخدام شوم و به ایران برگردم. در آزمون دانشگاه مونترآل به من پستی را پیشنهاد کرده بود که با برنامه جدید یعنی تصمیم به اقامت در مونترآل آنرا پذیرفتم و برای دوره Post Doctorat و تحقیق یکساله به فرانسه رفتم و از سال ۱۹۷۱ به عنوان استاد و مسئق در بخش آسیب‌شناسی دانشکده پزشکی مشغول بکار شدم. در سال ۱۹۷۳ با خانمی کبکی ازدواج کردم و سه فرزند نیز دارم.

س - آقای دکتر بابایی شما به چه دلیل به نهضت استقلال طلبی کبک علاقمند شدید و آیا همسران انگیزه شما بودند؟

ج - داستان علاقه من به نهضت استقلال طلبی کبک داستان تازه‌ای نیست و شنیدنش خالی از لطف نمی‌باشد. اولین تماسی که بصورت ملموس با اوضاع حاکم بر کبک داشتم به سال ۱۹۶۲ برمیگردد. در آن سال برای اخذ ویزا به سفارت کانادا در تهران مراجعه کردم و مسئولین امر بروشور اطلاعاتی در اختیارم قرار دادند و قرار شد آن را مطالعه کرده و برای مصاحبه به سفارت مراجعه نمایم. کارمند سفارت که با من به گفتگو نشست بود فقط انگلیسی میدانست و فرانسه بلد نبود و از من سؤال کرد چطور بدون دانستن زبان انگلیسی کانادا را انتخاب کردید؟ از مترجم درخواست کردم که بایشان بگوید در بروشوری که برای مطالعه به من داده‌اید ذکر شده که کانادا کشوری دوزیانه است و ساکنان کبک را اکثراً فرانسوی زبانان تشکیل میدهند و من متعجبم که ایشان چرا فرانسه صحبت نمی‌کنند و من بعلا آشنایی بزبان فرانسه بیمارستان‌های فرانسوی زبان وابسته به دانشگاه مونترآل را انتخاب کرده‌ام.

مسئله زبان شاید به نظر بسیاری از هموطنان عزیز مسئله ساده‌ای جلوه کند ولی من خود آذربایجانی هستم و در طی سالیان متوالی زندگی شاهد ظلم فرهنگی به بخش وسیعی از مردم مملکت بودم. مصاحبه با کاردار سفارت کانادا مرا متوجه کرد که شاید در کانادا وضع مشابه آذربایجان ایران از نظر زبان وجود دارد. مشاهده تسلط زبان انگلیسی در مونترآل در ماه‌های اول ورودم این حس را قویتر کرد. از طرفی در سال ۱۹۶۳ مبارزات شادروان ونه‌لوک و حزب لیبرال

کیک برای ملی کردن شرکت های الکترونیسته در کبک مرا به یاد مبارزات دکتر مصدق جهت ملی کردن نفت سراسر ایران می انداخت و تشابه اهداف این دو بزرگسرد تاریخ مرا پر آن داشت که به انقلاب آرام (La Revolution Tranquile) توجه بیشتری نماید. وقتی مسئله انقلاب مطرح میشود بلافاصله جنگ و خونریزی نیز مجسم میگردد ولی انقلاب آرام کبک بدون خونریزی و بشیوه ای دموکراتیک سوق شد جامعه ای محافظه کار و عقب مانده را با چرخشی بسیار سریع بدون خشونت به جامعه ای مبارز و دموکرات و مترقی سوق دهد. و حاصل انقلاب این شد که اکثریت فرانسوی زبان جامعه کبک توانست اختیارات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیشتری بدست آورد. شعار آزمون این بود که ما باید بر خود، خود حکومت کنیم.

این شعار "Maitre chez Nous" نشانه مبارزات ملی کبک در آن دوره بود. ملتی بوجود خود پی می برد و خواست سرنوشت خود را تعیین کند. مضافاً اینکه در آزمون اکثر کمیانی های بزرگ در دست انگلیسی زبانان بود و قدرت اقتصادی و فرهنگی فرانسوی زبان ها بتدریج کمتر و کمتر میشد. مدارس بزبان های فرانسه و انگلیسی بودند و والدین می توانستند فرزندانشان را به یکی از این دو سیستم بفرستند. اکثر مهاجرین و حتی بعضی از فرانسوی زبانان نیز بچه هایشان را به مدارس انگلیسی میفرستادند و روز به روز استعمال زبان فرانسه ضعیف تر میشد و فرانسوی زبانها بدون آشنایی بزبان انگلیسی نمی توانستند در کشور خود شغل مناسب و پر درآمدی پیدا کنند. ولی بعد از انقلاب آرام مردم دریافته اند که با حفظ و حراست از زبان و فرهنگ خود میتوانند از قدرت های بیشتری بهره مند شوند و اینگونه مبارزات برای حفظ زبان فرانسه به عنوان زبان کار و تدریس مورد توجه قرار گرفت.

در سیر تحولات حاصل از انقلاب آرام دو جریان فکری بوجود آمد یعنی بخشی از کبکی ها خواستار ترقی و پیشرفت کبک در داخل کانادا بودند و گروه دیگر اعتقاد داشتند که کبک فقط با استقلال خود میتواند به حاکمیت کبکی ها بر سرنرشتشان چه از نظر سیاسی - اقتصادی و چه از نظر فرهنگی دست یابد. تحولاتی که در طرز فکر اینجانب درباره کبک ایجاد شد همگام با تحولات جامعه سیاسی کبک بود.

من در سال ۱۹۷۳ با خانم کبکی ام ازدواج کردم. ولی علاقمندی من به نهضت استقلال طلبی کبک قبل از آشنایی با او شروع شده بود. من معتقدم که ما بعنوان مهاجرین مقیم کبک در باره آینده این جامعه مسئولیت اخلاقی و اجتماعی داریم و باید با نهضت ملی مردم کبک آشنایی و همبستگی بیشتری پیدا کنیم.

س - نظر شما که ۳۰ سال است در کبک زندگی میکنید و همسوتان و نیز از میان این مردم برگزیده اید در مورد کبکی ها چیست؟

ج - من آنها را مردمانی مهربان، میهماندوست، مدارا و صبور میدانم ولی اکثر آنها به علت ریشه های نورمان و بروتون روحیه ای بسیار محتاط داشته و در مقابل مسائل و تحولات اجتماعی با آرامش قدم برمیدارند. بهتر بگویم تاکتیک دو قدم به جلو و یک قدم به کنار را همیشه رعایت میکنند.

بخشی از کبکی ها به علت اینکه مدت دو قرن تحت تسلط انگلیسی ها و کانادایی های انگلیسی زبان بوده اند گهگاه عکس العمل های انسان های تحت استعمار را داشته و حالاتی مانند ترس و ضعف در تصمیم گیری از خود نشان میدهند. در بسیاری موارد دیده میشود که این کبکی ها اطمینان لازم را برای احقاق حق مسلم خود نشان نمیدهند. برخورد کبکی ها به مهاجرینی که انگلیسی را به عنوان زبان حاکم کبک انتخاب کرده اند در برخی موارد پرخاشگرانه و نامهربانانه بنظر میرسد. شاید بد نباشد که نظر همسر خودم را در اینمورد برایتان بازگو کنم. همسرم فکر میکند مهاجرینی که ده سال از اقامتشان در کبک میگذرد و هنوز رنج آموختن زبان فرانسه را که زبان رسمی کبک میباشد به خود راه نداده اند به گونه ای ما را مورد توهین قرار میدهند یعنی کوچکترین احترامی برای ملت میزبان خود قائل نیستند.

س - در خاتمه نظر شما درباره شرکت مهاجرین ایرانی مقیم کبک در تصمیم گیری در باره آینده کبک چیست؟

سال ۱۹۹۵ سال تصمیم جدی درباره استقلال کبک و روابط آینده کبک با کانادا است. کبکی های ایرانی تبار که حق رأی دارند باید اطلاع صحیح و کافی از وضع و تاریخ کبک و کانادا، علل وجودی نهضت استقلال طلبی کبک و منافع و عواقب استقلال کبک از نظر فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و بین المللی داشته باشند تا بتوانند آگاهانه در رفراندوم سال ۱۹۹۵ شرکت کرده و رأی عادلانه ای بدهند.

بنظر اینجانب ضروری است که ایرانیان مقیم کبک در ماههای آینده برای اطلاع بیشتر در این باره جلسات بحث و گفتگو داشته باشند و نشریات ایرانی مونترآل و کانادا از صاحبان نظر «مخالف و موافق» بخواهند که مقالاتی در اینباره بنویسند و به سئوالات علاقمندان جواب بدهند. پس از این برخورد عقاید و آراء همه میتوانیم با وجدان آرام رأی آگاهانه ای بدهیم. چون رأی هر یک از ما ممکن است سرنوشت کبک یا کانادا را تغییر بدهد.

اینجانب نیز با بیش از ۳۰ سال سابقه اقامت در کبک حاضرم در این تبادل نظر به سهم خود شرکت کنم.

با تشکر از آقای دکتر باهانی که مسئولانه به این امر مهم برخورد نمودند، از عموم هموطنان ایرانی و بخصوص صاحب نظران (مخالف و موافق) تقاضا دارم، چه از طریق مقالات و چه از طریق بحث و گفتگو در این مناظره همگانی شرکت نمایند.

نظری بحوادث تاریخی مهم کبک-کانادا و تکوین حکومت و خلق کبکی

صفحه ۴ شماره ۵۸ سال پنجم ، ژوئیه ۱۹۹۵ چاپ مونترال

اظهار نظر شخص نمای ایرانی
در رابطه با رفتار دوم کبک

نهیض ملی و استقلال طلبی کبک

نظری به حوادث تاریخی مهم کبک-کانادا
و تکوین حکومت و خلق کبکی

دکتر فریدون بابائی

- ۱- کشف کبک - کانادا توسط ژاک کارتیه دریانورد فرانسوی در سال ۱۵۳۴ و ایجاد «فرانسه جدید» بعنوان مستعمره فرانسه در آمریکای شمالی (بین ۱۷۵۶-۱۵۳۴)
- ۲- شکست فرانسه در جنگ دشتهای آبراهام کبک و تصرف کبک و کانادا توسط امپراطوری انگلستان در سال ۱۷۵۶
- ۳- وضع قانون (اساسی) کبک و تشکیل ایالت کبک در سال ۱۷۷۴
- ۴- وضع قانون (اساسی) کانادا و تشکیل کانادای پائینی و بالائی در سال ۱۷۹۱
- ۵- قیام وطن دوستان (پاتریوتها) کبک در سال ۱۸۳۷ بر علیه تسلط انگلستان
- ۶- وضع قانون اتحاد و تشکیل ایالت کانادای متحد در سال ۱۸۴۰
- ۷- وضع قانون اساسی آمریکای شمالی بریتانیک و تشکیل کنفدراسیون فعلی کانادا و ایجاد دوباره ایالت کبک در سال ۱۸۶۷.

دریارة تاریخ کبک و کانادا دو مکتب وجود

دارد: مکتب کانادائیهای فرانسوی زبان و مکتب کانادائیهای انگلیسی زبان. برداشت از برخی حوادث تاریخی توسط پیروان این دو مکتب گاهی متفاوت یا متضاد می‌تواند باشد. حتی دریارة معانی بعضی از اصطلاحات مانند کنفدراسیون، فدراسیون، استقلال، جدایی، خلق، ملت، ایالت، خودمختاری، کانادایی یا کبکی، تفاهم فرانسوی زبانها و انگلیسی زبانهای کانادا یکی نیست! برای ما مهاجرین اگر فقط برداشت یکی از این دو مکتب را در

نظر بگیریم امکان فهم مسئله تاریخی کبک و کانادا آسان نخواهد بود. از اینرو ضروری است که با نظر انتقادی به تفسیرهای تاریخی بنگریم.

۱- کشف کبک - کانادا و ایجاد مستعمره (فرانسه جدید): بطور خلاصه کبک - کانادا تا سال ۱۵۳۴ میلادی سرزمین قبایل آمرانین (سرخیوستان) بود. در این سال ژاک

کارتیه دریانورد و کاشف فرانسوی و همراهنش، کبک را کشف کردند. بعدها فرانسویها با توافق سرخیوستان این ناحیه، بتدریج در اطراف شط سن لوران مستقر شدند و شروع به زراعت و شکار و تجارت و ایجاد دهات و شهرها کردند. شهر کبک توسط شامپلن Champlain در سال ۱۶۰۸ و شهر مونترآل در سال ۱۶۴۲ توسط مزون نو Maisonneuve بنا شد.

نواحی زیادی در شرق و غرب و جنوب کبک کنونی در این دوره توسط فرانسویها کشف شده، بدین ترتیب مستعمره فرانسه جدید Nouvelle France شامل کبک و کانادا و قسمتی از ایالات متحده آمریکا بوجود آمد. حکومت فرانسه مدت دو قرن پایین نواحی تسلط داشت و ساکنان اروپایی تحت قوانین فرانسه زندگی میکردند. این دوره با شکست فرانسویها در جنگ دشتهای آبراهام Plaines d'Abraham شهر کبک (یا فتح کانادا توسط انگلستان) در سال ۱۷۵۹ خاتمه یافت. در این

دکتر فریدون بابانی ضمن اظهار لطف نسبت به نشریه بازار، مقاله ای دریارة «نهضت ملی و استقلال طلبی کبک» در سه قسمت:

۱- نظری به حوادث تاریخی مهم کبک - کانادا و تکوین حکومت و خلق کبکی

۲- نهضت ملی و استقلال طلبی کبک چگونه بوجود آمد و چه پیشنهاد می‌کند

۳- نقش و منافع مهاجرین ایرانی در تعیین آینده کبک و جواب به سئوالات خوانندگان

برای چاپ در نشریه بازار تهیه می‌کنند. نشریه بازار نیز با کمال خرسندی برای اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز از این شماره به چاپ آنها اقدام می‌نماید.

نظری به حوادث تاریخی مهم کبک - کانادا و تکوین حکومت و خلق کبکی

قبل از آغاز این بحث ضروری است به خوانندگان متذکر شوم که اینجانب روزنامه‌نگار، تاریخ‌نویس، نویسنده و یا سیاستمدار نیستم و رشته تدریس و تحقیق دریارة آسیب شناسی سرطان بوده و فقط به عنوان یک فرد عضو این جامعه باین مسائل - که با زندگی ما و فرزندان ما و ملت میزبان ما رابطه مستقیم دارند - علاقه دارم و خودم را موظف می‌دانم تا آنجا که برام میسر است از اطلاعات و برداشت خودم دریارة کبک، هموطنان ایرانی مقیم کبک را آگاه کنم. شاید برای آنهایی که بخاطر عدم آشنایی بزبان فرانسه، اطلاعات کافی از این جریانها ندارند مفید واقع شود. قصدم قانع کردن خوانندگان دریارة لزوم استقلال کبک نیست بلکه توضیح علل وجودی این نهضت و تحول آن میباشد. احتمال اشتباهات و ناکافی بودن اطلاعات در این مقالات وجود دارد و امیدوارم با نظرهای انتقادی دیگران تکمیل و یا تصحیح شوند.

برای فهم علل بوجود آمدن نهضت استقلال طلبی کبک مروری بتاریخ کبک و طرز وجود آمدن خلق کبک ضروری است. بدون در نظر گرفتن ریشه های تاریخی این نهضت نمیتوان آنچه را که امروز میگذرد و فردا پیش خواهد آمد، بخوبی درک کرد.

لاپرادور و چند جزیره کبک را به ترنو Terre Neuve یا Nouvelle Ecosse ملحق میکنند. نواحی جنوب دریاچه‌های پنجگانه به ایالات نیوانگلند (آمریکا) ضمیمه میگردد. باقیمانده فرانسه جدید: در شرق کانادا و اطراف شط

سن لوران با اسم «ایالت کبک» نامیده میشود. یکی از اولین هدفهای امپراطوری انگلستان، در این مرحله از بین بردن اثرات فرهنگ و تسلط فرانسه در آمریکای شمالی می‌شود سعی میکنند که کانادائیها، مذهب کاتولیک، زبان فرانسه و قوانین فرانسوی خود را ترک کرده و به مذهب پروتستان، زبان و قوانین انگلیسی جذب شوند. اما مقاومت کانادائیها برخورد میکنند. این مقاومت سالها طول میکشد. بدنبال اعتراضات متعدد و مقاومت مداوم کانادائیها (فرانسوی) و بعثت خطر سرایت مبارزات استقلال طلبی ۱۳ کولونی جنوب (ایالات متحده آمریکای فعلی) به کانادا، انگلستان مجبور به ترک سیاست جذب (Assimilation) میشود و قانون کبک را تصویب میکند و بدین ترتیب در مقابل بی طرفی کبک در جنگهای استقلال طلبی آمریکا قسمتی از حقوق مردم فرانسوی زبان کانادا را قبول میکند.

۳- اولین قانون اساسی (کبک) Acte de Quebec دو سال ۱۷۷۴؛ قانون کبک توسط پارلمان امپراطوری انگلستان در سال ۱۷۷۴ تصویب میشود. مطابق این قانون انگلستان وجود یک خلق فرانسوی و کاتولیک در

آمریکای شمالی (کبک) را برسمیت می‌شناسد و بآن حق پیشرفت و زندگی طبق مذهب و رسوم و فرهنگ و زبان و قوانین خود در کادر امپراطوری انگلستان را میدهد. بعقیده صوخر کبکی (آلبر لوک) این قانون مجلس انگلستان، شناسنامه تولد ملت کانادای فرانسه یا کبکی در آمریکای شمالی است.

یکی از سیاستهای مداوم انگلستان برای تحلیل فرانسوی زبانهای کانادا، تشویق مهاجرت انگلیسی‌ها و ممانعت از مهاجرت فرانسویها به کبک و حتی انتقال اجباری

دوره فرانسویهای مقیم کبک - کانادا را میتوان بدو دسته تقسیم کرد: فرانسویهای مأمور دولت فرانسه و فرانسویهای مقیم که اکثراً در کبک بدنیا آمده بودند. این دسته دوم را «کانادایی» نامیدند و اسم کانادا را باین ناحیه دادند. تا قرن بیستم وقتی که از کانادایی اسم برده میشد مقصود فرانسوی زبانهای مقیم کانادا بود و مهاجرین انگلیسی زبان خود را انگلیسی (بریتانیک) تلقی میکردند و بدین اسم شناخته میشدند.

درباره این مرحله تاریخی (فرانسه جدید) اکثر روزنامه نگاران و مورخان انگلیسی زبان کانادا در نوشته‌های خود بخصوص در مطبوعات سکوت میکنند. گوئی قبل از آمدن انگلیسی‌ها به کبک، فرانسویها کولونی کانادا را بوجود نیاورده بودند و ایجاد کانادا - کبک با فتح یا شکست دشت آبراهام شروع شده است.

۲- تصرف کبک - کانادا بوسیله امپراطوری انگلستان؛ در سال ۱۷۵۹ در خاتمه جنگهای

هفت ساله بین فرانسه و انگلستان، نیروهای نظامی انگلستان بفرماندهی وولف Wolfe در دشت آبراهام کبک، نیروهای فرانسوی و کانادایی بفرماندهی مون کالم Montcalm را شکست دادند. بدنبال این شکست قرارداد صلح پاریس بین نیروهای فرانسه و انگلستان در سال ۱۷۶۳ امضاء شد و بطور رسمی «فرانسه جدید» یکی از مستعمرات انگلستان گردید. فرانسویها کبک را ترک کردند و کانادائیها (اهالی فرانسوی زبان کبک - کانادا) را تک و تنها بدست انگلستان سپردند. کبکی‌های فرانسوی زبان از این حادثه تلخ بعنوان ترک (Abandonne) توسط وطن مادر (فرانسه) یاد می‌کنند.

در هنگام تصرف نظامی کبک بوسیله انگلستان ساکنین این ناحیه را آمراندین‌ها و کانادائیهای فرانسوی (در حد ۶۰ هزار نفر تشکیل میدادند و هنوز مهاجر انگلیسی مقیم وجود نداشت. کانادائیها بزبان فرانسه و بیا رسوم و قوانین فرانسوی زندگی کرده و خود را متفاوت از فرانسویهای اروپا تلقی میکردند. پس از امضاء قرارداد پاریس، انگلستان «فرانسه جدید» را تقسیم بندی میکند:

(Deportation) اکادمین‌های فرانسوی زبان از ایالات آتلانتیک (آکادی) بخارج از کانادا بود. پس از جنگهای استقلال طلبانه کولونیه‌های آمریکائی و اعلام استقلال ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۳، هزارها تبعه انگلیسی (بریتانیکی) که حاضر به قبول استقلال آمریکا نبودند، بطور دسته جمعی به جنوب کانادا روی آوردند و در حدود ۱۵ هزار از آنها در ایالت کبک مستقر شدند. از این عده بعنوان رویالیست‌ها (شاهپرستان) ذکر میشود که اغلب در کانتون شرقی مسکون شده‌اند. با استقرار رویالیست‌ها مهاجرت روزافزون انگلیسی‌ها به کانادا تعادل جمعیتی در ایالت کبک تغییر می‌یابد. اقلیت انگلیسی زندگی تحت حاکمیت قوانین و زبان و مذهب کانادائیه‌ها (فرانسوی) را قبول نمی‌کنند و می‌خواهند که سرزمین کبک از بقیه کانادا جدا شود. در نتیجه فشار آنها در سال ۱۷۹۱ قانون کانادا توسط انگلستان تصویب می‌شود.

۴- قانون (اساسی) کانادا Acte du Canada

در سال ۱۷۹۱ طبق این قانون کانادا بدر منطقه تقسیم شد: کانادای پائینی (ایالت کبک) و کانادای بالائی (اونتاریو). کانادای پائینی سرزمین فرانسوی زبانهای کاتولیک و بقیه کانادا سرزمین انگلیسی‌های پروتستان گردید. از این دوره به بعد بتدریج اسم کانادای فرانسوی جانشین کانادائی شده و کانادای فرانسوی رسماً از کانادای انگلیسی جدا شد. نیم قرنی این دو کانادا جداگانه مستعمره و تحت تسلط امپراطوری انگلستان بودند. مطابق قانون اساسی ۱۷۹۱ در کانادای پائین مجلسی برای اداره امور داخلی تشکیل می‌شود. در این تاریخ ۱۴۶،۰۰۰ کانادائی فرانسوی و ۱۲،۰۰۰ انگلیسی (بریتانیکی) در کبک مقیم هستند. در نتیجه مجلس انتخابی در دست اکثریت فرانسوی زبان کاتولیک میباشد ولی حکومت در دست حاکمان منصوب شده توسط انگلستان و انگلیسی‌ها است. این وضع سبب نارضایتی کانادائیه‌های فرانسوی و شروع مبارزات ملی گوناگون در ایالت کانادای پائین (کبک) میگردد.

۵- قیام وطن دوستان یا پاتریوت‌های کبک در سال ۱۸۳۷-۳۸: یکی از این مبارزات مهم قیام حزب پاتریوت‌ها به رهبری ژوزف پاپینو

نماینده مجلس کبک می‌باشد. این حزب خواستار یک حکومت دموکراتیک و مشمول در مقابل مجلس کبک و قوانین مترقی و اصلاحات بنفع اکثریت مردم بود. در سال ۱۸۳۷ چون مبارزات سیاسی مسالمت‌آمیز بجائی نرسید، عده‌ای از پاتریوت‌ها دست بمقاومت مسلحانه در مقابل هجوم نظامیان انگلیسی بداهت و شهرهای کبک زدند ولی در سال ۱۸۳۸ شکست خورده و عده‌ای کشته، عده‌ای زندانی، عده‌ای محکوم به اعدام و بالاخره عده‌ای تبعید شدند.

نکته جالبی برای ما ایرانیان پرچم پاتریوت‌های کبک می‌باشد. پرچم آنها نظیر پرچم ایران از سه رنگ سبز و سفید و سرخ ترکیب یافته بود. حتما عده‌ای از خوانندگان در تظاهرات روز سن ژان باتیست یا روز جشن ملی کبک (۲۴ ژوئن) گاهی این پرچم سه رنگ را که بازماندگان پاتریوت‌ها برافراشته می‌کنند، دیده‌اند. بعضی از ایرانیان (یا دیگران) خیال می‌کنند که چند ایرانی در این تظاهرات شرکت کرده‌اند! در واقع پرچم ما

پرچم «وطن دوستان» کبک یکی است.

قیام ناموفق پاتریوت‌ها تحت تأثیر دو عامل بوجود آمده بود: فشار روزافزون انگلیسی‌ها در مقابل مبارزات نمایندگان انتخابی در مجلس کبک و انقلابات استقلال طلبی و آزادیخواهانه در اروپا. شکست این قیام وضع کبک را بیش از پیش انفجار آمیز کرد. پس از شکست پاتریوت‌های کبک، حکومت نظامی در کانادای پائینی مستقر شده و قانون اساسی کانادای پائینی معلق و پارلمان کبک تعطیل گردید. طبق توصیه لرد دورهام، برای تحلیل کانادائیه‌های فرانسوی، انگلستان تصمیم به اتحاد دو کانادا گرفت و قانون اتحاد در سال ۱۸۴۰ بتصویب پارلمان انگلستان رسید.

۶- تشکیل ایالت کانادای متحد طبق قانون اتحاد ۱۸۴۰: طبق این قانون یک مجلس و یک حکومت برای کانادای متحد ایجاد شد. نصف نمایندگان مجلس توسط ایالت کبک و نصف دیگر توسط اونتاریو انتخاب می‌شدند. با وجود اینکه در این موقع عده کانادائی‌های فرانسوی دو برابر کانادائیه‌های انگلیسی بود، در دولت نمایندگان کانادای فرانسوی در اقلیت بودند.

این قانون اساسی بتصویب پارلمان کانادای متحد میرسد. ۲۷ نماینده کانادای فرانسوی بآن رأی موافق میدهند و ۲۲ نماینده رأی مخالف. حزب لیبرال کبک و رهبران مشهور آن مثل دوریون و لوریه و هورنود مرسیه با آن بشدت مخالفت کرده و آنرا ماشینی بر علیه کبک و کانادای فرانسه تلقی می کنند. لوریه می نویسد که این فدراسیون قبر کانادای فرانسه خواهد شد. پاپینو و شریه، دو رهبر باقیمانده قیام پاتریوتها درخواست مشورت با مردم (رفراندم) را درباره کنفدراسیون می کنند. اما این درخواست مراجعه به مردم

درباره سرنوشت شان مورد قبول قرار نمی گیرد. و بدون اظهار نظر مستقیم مردم کبک، کشور کنونی کانادا و ایالت کبک بوجود می آید. نکته ای مهم و قابل توجه در این باره تفاهم مختلف کانادای فرانسه و کانادای انگلیسی از اصطلاح کنفدراسیون می باشد. بنظر کانادائیهای فرانسوی، کنفدراسیون کانادا اتحادی است از ایالات خودمختار و نتیجه توافق نمایندگان دو ملت یا خلق کانادا یعنی کانادائیهای فرانسوی و کانادائیهای انگلیسی می باشد. از این رو کبکی ها خود را یکی از دو ملت بنیان گزار کنفدراسیون کانادا می دانند.

برعکس برای انگلیسی ها، کنفدراسیون یا فدراسیون کانادا، اتحادی است از ایالات مختلف تحت حکومت یک دولت مرکزی فدرال. این سوء تفاهم درباره معنی و طبیعت کنفدراسیون یا فدراسیون کانادا، علت اصلی اختلافات بعد از تشکیل کنفدراسیون در سال ۱۸۶۷ تا با امروز را بوجود می آورد. در طول یک قرن گذشته، سعی و کوشش دولت های کبک در راه ایجاد یک کنفدراسیون واقعی با خودمختاری بیشتر کبک و کوشش حکومت کانادا و ایالات انگلیسی زبان در راه ایجاد یک فدراسیون متمرکز کانادا صرف خواهد شد.

ضمن این تحولات در روابط کبک با انگلستان و کانادای انگلیسی، نام مردم مقیم کبک هم تغییراتی پیدا می کند. فرزندان

زبان انگلیسی (زبان اقلیت) تنها زبان رسمی مجلس و حکومت اعلام و قرضهای کانادای بالایی (اوتاریو) به کانادای پائینی (کبک) تحمیل شد. طبیعی است که این قانون تحمیلی مورد موافقت کانادائیهای فرانسوی نبود و مبارزات برای تغییر آن در جهت حقوق مردم کبک ادامه پیدا کرد. بعلت مخالفت نمایندگان کانادای فرانسه در مجلس و در دولت کانادای متحد، وضعی بی ثبات بوجود آمد. از طرف دیگر در ایالات متحده آمریکا جنگ جدائی شمال و جنوب امریکا در این دوره شروع می شود. انگلستان غیر مستقیم بنفع ایالات جنوبی طرفدار برده داری، اقدام می کند و خطر جنگ بین ایالات شدائی آمریکا و کولونیهای کانادائی انگلستان بیشتر می شود. عده ای از رهبران کانادای انگلیسی و فرانسوی در مقابل این خطرات در دنبال راه حلی ب فکر ایجاد یک کنفدراسیون از کولونیهای بریتانیک شمال آمریکا (ایالت کبک و اونتاریو و ایالت ماریتیم) می افتند. پس از ماهها مذاکره در شهر کبک و چارلوتتاون این رهبران که بعداً به اسم پدران کنفدراسیون شناخته خواهند شد، بتوافق می رسند و آنرا بتصویب پارلمان انگلستان می رسانند.

قانون اساسی کانادا و تشکیل کنفدراسیون کانادا در سال

۱۸۶۷؛ در اول ژوئیه ۱۸۶۷ قانون اساسی جدید به اسم «قانون آمریکای شمالی بریتانیک» رسمیت پیدا می کند. مطابق این قانون فدراسیون یا کنفدراسیونی از ایالات کانادا تشکیل می شود. حکومت فدرال و دو مجلس برای امور فدراسیون و حکومتها و مجالس ایالتی برای اداره امور ایالات بوجود می آیند. حاکمیت امور بین حکومت فدرال و ایالات تقسیم می شود.

در مجالس فدرال کانادائیهای فرانسوی در اقلیت هستند و اما در ایالت کبک آنها اکثریت مجلس انتخاباتی را بدست می آورند. ایالت کبک طبق این قانون اساسی، حاکمیت در امور مربوط به تعلیمات و فرهنگ و زبان و مذهب و بعضی از امور اجتماعی و قضائی را پیدا می کند.

سال ۱۷۷۲ و بعد ایالات کانادای پائینی (کیبک) و کانادای بالائی (اونتاریو) در سال ۱۷۹۱ تشکیل می‌شود. در سال ۱۸۲۰ پس از شکست قیام وطن‌دوستان کیبک بر علیه تسلط انگلستان، ایالت کانادای متحد بوجود می‌آید. این اتحاد اجباری مورد مخالفت کانادانیهای فرانسوی قرار گرفته و پس از سالها مبارزه و مقاومت، در آستانه جنگهای جدائی شمال و جنوب ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۶۸، امپراطوری انگلستان ایجاد کنفدراسیون کانادا و ایالت فعلی کیبک را می‌پذیرد.

منابع:

1. *Histoire générale du Canada, sous la direction de Graig Brown, editeur Boréal, 1988.*
2. *Nos racines, L'histoire vivante des québécois. Edition Transmo, Vol. 1-8, 1980.*
3. *Histoire du nationalisme québécois. Par Gilles Gougeon vlb editeur, 1993.*
این کتاب توسط روزنامه‌نگار رادیو کانادا و برای انتشار در برنامه‌های تلویزیونی رادیو کانادا تهیه شده است.
4. *Québec un pays à portée de main. L'action nationale, vol. 134, N°10, Decembre 1994.*
5. *The choice. Quebec's memory. The Gazette, 25 Mars 1995.*
این مقاله توسط Hubert Bauch روزنامه‌نگار گازت مونترآل نوشته شده است.

مهاجرین فرانسوی در طول زمان به اسامی مختلف کانادائی، کانادائی فرانسوی، کیبکی، یا کیبکی فرانسه زبان نامیده می‌شوند. فرزندان مهاجرین انگلیسی اوایل به اسم بریتانیک (انگلیسی) و بعد کانادائی انگلیسی و بالاخره کانادائی خوانده می‌شوند. کیبکی‌های فرانسوی زبان خود را هم کانادائی (بمعنی قدیمی و اولیه آن) و هم کیبکی تلقی می‌کنند و خردشان را کاشف و بانی کیبک و کانادا می‌دانند.

خلاصه:

کیبک - کانادا در سال ۱۵۲۴ توسط فرانسویها کشف و ایجاد می‌شود. اهالی فرانسوی زبان خود را کانادائی می‌خوانند و تحت قوانین و فرهنگ فرانسوی زندگی می‌کنند. دویست سال بعد، پس از شکست دولت فرانسه در جنگهای هفت ساله بین فرانسه و انگلستان و تصرف نظامی کیبک - کانادا توسط انگلستان (در سال ۱۷۵۹)، کانادانیها، زیر تسلط امپراطوری انگلستان زندگی کرده و سعی می‌کنند که زبان و فرهنگ و مذهب و قوانین فرانسوی خود را حفظ کنند. با مهاجرت انگلیسی‌ها به کانادا، بخصوص پس از استقلال ایالات متحده آمریکا، ایالات انگلیسی زبان ایجاد و توسعه می‌یابند. تحت فشار و مبارزات کانادانیها (فرانسوی) و یا انگلیسی‌ها (بریتانیک)، در مرحله اول ایالت کیبک در



نهضت ملی و استقلال طلبی کبک چگونه بوجود آمد؟

صفحه 6 شماره 60 سال پنجم ، سپتامبر 1995 چاپ

اظهار نظر ششمین شورای ایرانی
در رابطه با رفاندوم کبک

نهضت ملی و استقلال طلبی کبک

III نهضت ملی و استقلال طلبی کبک چگونه
بوجود آمد و چه پیشنهاد می کند؟

دکتر فریدون بابائی - استاد دانشگاه مونترآل

خلاصه

مروزی کلی درباره تاریخ روابط کبک و کانادا، تکوین خلق کبکی در جریان رشد جامعه کانادایی فرانسوی و مقاومت در مقابل تسلط امپراطوری انگلستان و کانادای انگلیسی را نشان می دهد. مردم کبک که اکثراً فرانسه زبان بودند و هستند خواهان تشکیل یک کنفدراسیون کانادایی مرکب از دو ملت پایه گزار کانادای جدید (فرانسوی زبانها و انگلیسی زبانها) می باشند. کانادای انگلیسی برعکس خواهان تشکیل یک فدراسیون متمرکز کانادایی است که در آن کبک ایالتی است مثل ایالات دیگر و با اختیارات ایالات دیگر. مذاکرات درباره تغییر قانون اساسی کانادا در جهت خواسته های تاریخی کبک بخصوص بعد از جنگ بین المللی دوم و انقلاب آرام کبک بجایی نمی رسد. نوسیدی از تحول فدراسیون کانادا در جهت منافع ملی کبک باعث بوجود آمدن نهضت استقلال طلبی می گردد.

این نهضت با تشکیل حزب کبکی برهبری ره لوک طرح مدرنی درباره استقلال کبک و روابط کبک و کانادا بر پایه حاکمیت ملی کبک و مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا ارائه می دهد. در اولین رفاندوم درباره این طرح در سال 1980 فقط 40٪ مردم کبک موافقت خود را با استقلال کبک اعلام می کنند. در سال 1982 ایالات انگلیسی زبان کانادا و حکومت فدرال برهبری تروبو قانون اساسی کانادا را بدون موافقت کبک تغییر داده و آن را به کبک تحویل می کند. حکومت کبکی (مجلس ملی کبک) تا امروز این قانون اساسی را قبول و امضاء نکرده است. مبارزات کبکی ها بر علیه این قانون اساسی تحصیلی منجر بمذاکرات و قراردادهایی معروف به لاک میچ و شارلوت قانون می شود. این قراردادها یا بوسیله کانادای انگلیسی یا کبکی ها رد و ترک می شوند. نهضت استقلال طلبی کبک بعد از این بست در مذاکرات و عدم تغییر قانون اساسی در جهت خواسته های کبک وسعت بیشتری پیدا می کند. احزاب بلوک کبکی و آکسیون دموکراتیک کبک تشکیل می شوند.

حزب کبکی برهبری ژاک پاریزو در سال 1994 به وعده انجام رفاندوم در سال 1995 درباره استقلال کبک دوباره سر کار می آید. کمیسیونهای محلی و ملی درباره آینده کبک تشکیل می شود. بر پایه سفارشات کمیسیون ملی، احزاب ملی و استقلال طلب کبک در ماه ژوئن 1995 چواتقی درباره طرح حاکمیت که در رفاندوم 1995 مردم کبک پیشنهاد خواهد شد، می رسند. طبق این طرح فرصت موافقت اکثریت مردم کبک پس از رفاندوم حکومت کبک مذاکرات درباره ایجاد کبک حاکم (مستقل) و تشکیل اتحادیه اقتصادی و سیاسی کانادایی بر پایه برابری ملتها (نظر اتحادیه اروپایی) را پیشنهاد خواهد کرد.

2

تحول فدراسیون کانادا بخصوص در دوره جنگهای بین‌المللی و انقلاب صنعتی و بعثت رقابت تسلط آمیز ایالات متحده آمریکا و بوجود آمدن تدریجی یک نهضت ملی‌گرا در کانادای انگلیسی - در جهت تمرکز قدرت بیشتر در دولت مرکزی کانادا و در نتیجه تضعیف اختیارات ایالات کانادا بخصوص کبک بوده‌است.

پس از جنگ بین‌الملل دوم، باز شدن چشم و گوش جامعه کبکی بوسیله رادیو و تلویزیون بآنچه در دنیا بخصوص ایالات متحده آمریکا میگذرد، مهاجرت

گروههای مهم ایتالیایی و یونانی و ایرلندی و ... و جذب آنها بفرهنگ و زبان حاکم انگلیسی، کم شدن نسبی جمعیت کبک و از بین رفتن حفاظت جامعه کبکی بوسیله کلیسای کاتولیک، احساس خطر تقلیل قدرت کبک و تحلیل آن در فرهنگ آنگلوآکسون آمریکای شمالی را بیشتر کرد و این عدم امنیت فرهنگی باعث تقویت نهضت ملی و استقلال طلبی گردید.

خوبست که نظری به حوادث و مبارزات بعد از تشکیل کنفدراسیون کانادا که نقش مهمی در تحول نهضت ملی و استقلال طلبی کبک داشته بیندازیم.

1- مبارزه برای حفظ زندگی ملی (Survivance) زیر سلطه کلیسای کاتولیک.

بعد از تشکیل فدراسیون بتدریج اکثریت کبکی‌ها تسلیم شرایط آن شدند. مبارزه برای حفظ زبان و فرهنگ فرانسوی بیشتر تحت تسلط رهبران کلیسای کاتولیک - که اغلب فرانسوی‌زبان بودند و در قانون اساسی کانادا حقوقشان تضمین شده بود - درآمد. فرانسوی زبانها در این دوره برای حفظ وضع موجودشان دنیای بسته‌ای بوجود آوردند و سعی کردند که درها را بروی دیگران (و خودشان) به بندند و در سایه کلیسا فرهنگ خود را حفظ نمایند. با زایل شدن بچه‌های زیاد اثر مهاجرت روزافزون آنگلوآکسون و دیگر ملیت‌ها را خنثی می‌کردند. این پدیده با اسم تلافی گهواره‌ها (Revenge des Berceaux) معروف شده‌است.

تسلط کلیسای کاتولیک اثرات منفی نیز در تحولات جامعه کبک می‌گذارد. یکی از آنها جداسدن کبکی‌ها از فرهنگ فرانسه (وطن مادر) بخصوص بعد از انقلابات آزادیخواهانه در فرانسه می‌باشد. کلیسا بعثت مخالفتش با انقلاب و کانادای انگلیسی برای تضعیف بیشتر جامعه فرانسوی زبانها - باین جدایی فرهنگی کمک می‌کنند. این قطع رابطه فرهنگی تا انقلاب آرام

دکتر فریدون بابانی ضمن اظهار لطف نسبت به نشریه بازار، مقاله‌ای درباره «نهضت ملی و استقلال طلبی کبک» در سه قسمت:

1- نظری به حوادث تاریخی مهم کبک - کانادا و تکوین حکومت و خلق کبکی

2- نهضت ملی و استقلال طلبی کبک چگونه بوجود آمد و چه پیشنهاد می‌کند

3- نقش و منافع مهاجرین ایرانی در تعیین آینده کبک و جواب به سؤالات خوانندگان

برای چاپ در نشریه بازار تهیه می‌کنند. نشریه بازار نیز با کمال خرسندی برای اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز از این شماره به چاپ آنها اقدام می‌نماید.

در مقاله اول درباره حوادث تاریخی کبک و کانادا که منجر به تشکیل فدراسیون کانادا گردید، دیدیم که عوامل مختلف زیر باعث بوجود آمدن شرایط تشکیل یک خلق یا ملت متفاوت در کبک گردید:

- رشد کولونی فرانسوی در شرایط جغرافیایی و فرهنگی بخصوص آمریکای شمالی.

- مقاومت آن در مقابل سیاست استعماری و تسلط امپراطوری انگلستان.

- مبارزه مداوم برای حفظ زبان و فرهنگ و رسوم فرانسوی و مذهب کاتولیک.

- برخورد و اختلاط با فرهنگ بومیان و مهاجرین انگلیسی و تأثیر متقابل آنها.

- فعالیت برای بستن آوردن اختیارات روزافزون برای حکومت کبک.

اینها برخی از عواملی هستند که در ایجاد خلق people کبکی متفاوت از خلق کانادای انگلیسی مؤثر بودند.

خودآگاهی از وجود این تفاوت در وجدان اکثریت کبکی‌ها و مبارزه برای آزادی و خودمختاری و پیشرفت فرهنگ فرانسوی پایه نهضت ملی کبک شد.

در اوایل تشکیل فدراسیون کانادا، هدف این نهضت حفظ زبان و فرهنگ و حقوق مردم فرانسوی زبان کانادا و سوق رژیم فدرال کانادا بسوی یک کنفدراسیون واقعی بود. شکست مبارزات و مذاکرات برای اصلاح قانون اساسی در جهت خواسته‌های مردم کبک و پریاخاستن کبک با «انقلاب آرام» بعد از جنگ دوم بتدریج کبکی‌های ملی‌گرا را بفکر راه حل دیگری که نوعی استقلال سیاسی بود، انداخت و بدین تریب نهضت استقلال طلبی کبک بوجود آمد.

در حقیقت علت اصلی ایجاد نهضت استقلال طلبی کبک عدم امکان ایجاد یک کنفدراسیون واقعی در کادر رژیم فدرال کنونی کانادا است.

۴- انقلاب آرام کبک:

جامعه نیمه بسته کبکی بعد از جنگ بین‌الملل دوم و تحت تأثیر ارتباطات ایجاد شده در دوره جنگ، مبارزات آزادیخواهانه ملل همه قاره‌ها و تحولات داخلی کبک، جهش بزرگی را برای پیشرفت شروع کرد که با نام «انقلاب آرام» معروف شد. در سال ۱۹۶۰ حزب لیبرال کبک بر رهبری ژان لوساز و با شرکت روشنفکرانی نظیر رنه لوک در انتخابات اکثریت را بدست آورد و به‌حکومت رسید. این حکومت دست به اصلاحات همه‌جانبه و در تمام شئون جامعه زد. نتیجه این اصلاحات بوجود آمدن یک جامعه مدرن و دموکراتیک و مترقی و خارج از سلطه خلف‌کننده کلیسا شد. حزب

لیبرال کبک با شعار «Maître Chez Nous» = صاحب خانه‌مان و با ملی کردن الکتریسیته، ترانسپورت، آب و ایجاد سازمانهای دولتی و ملی مدرن و کورپراتیوها - نسلی مدیر و مدیر مصمم و با اعتماد برای بدست گرفتن همه کارهای اداری و اقتصادی و فرهنگی کبک را سر کار آورد. در پطن این «انقلاب آرام» و نهضت ملی کبک در جریان ملی‌گرا (فدرالیست‌های ملی‌گرا و استقلال‌طلبان کبک) پرورش و توسعه یافتند. فدرالیستهای ملی‌گرا فکر می‌کردند و می‌کنند که با تغییرقانون اساسی کانادا در جهت خواسته‌های تاریخی کبک می‌توان خودمختاری لازم برای حفظ زبان و فرهنگ فرانسوی و پیشرفت اقتصادی را بدست آورد. استقلال طلبان که در اوایل عده کمی روشنفکر بودند فکر می‌کردند که کانادای انگلیسی قصد شناختن کبکی‌ها بعنوان یک ملت و دادن خودمختاری بیشتر به کبک را ندارد. برعکس تمرکز اختیارات بیشتر در دولت مرکزی توسعه و حفظ فرهنگ فرانسوی را در کانادا و کبک به‌خطر می‌اندازد و چاره‌ای جز خارج شدن از فدراسیون کانادا نیست.

۵- باز شدن کبک به جهان معاصر و تجدید روابط و همبستگی بین کبک و فرانسه و فریاد «زنده‌باد کبک آزاد» ژنرال دوگل رئیس جمهور فرانسه یکی از اثرات «انقلاب آرام» تجدید روابط فرهنگی و سیاسی بین کبک و دولت فرانسه بود. در سال ۱۹۶۷ نمایشگاه جهانی (Expos 67) در شهر مونترال برگزار شد. کبکی‌ها از پنجره این نمایشگاه مغز و قلبشان را بنفیا و ملل دنیا باز کردند. بنظر من که شاهد این جریان بودم، کبکی‌ها بعد از Expos یک جهش بزرگی کرده و تغییر روحی محسوس نشان دادند. در این سال رئیس جمهور فرانسه ژنرال دوگل برای دیدار رسمی کبک و نمایشگاه به مونترال سفر کرد. این اولین

کبک ادامه داشت و یکی از علل عقب‌ماندگی علمی و ادبی و سیاسی کبکی‌های فرانسوی زبان و حس ترس یا دوری از فرانسه (Franchofobie) رایج بین کبکی‌ها در گذشته بود.

مرور تاریخ نشان می‌دهد که کلیسای کاتولیک با وجود حفظ مذهب و زبان فرانسه، مردم فرانسوی‌زبان کبک و کانادا را در حال «تسلیم به سرنوشت» نگهداشت. هر وقت یک حرکت ملی‌گرای مترقی بر علیه تسلط کانادای انگلیسی اقدام می‌کرد، کلیسا اغلب مخالف آن بود (مثال: شورش پاتریوتها و قیام متیس‌های مانیتویبا بر رهبری لویی ریل).

۶- مخالفت با سربازگیری اجباری Conscription:

کبکی‌های فرانسوی زبان با ورود کانادا در جنگ بین‌الملل برای پشتیبانی از امپراطوری انگلستان مخالفت کردند و در رفتارندوم درباره سربازگیری اجباری رأی مخالف دادند. شاید دلایل این مخالفت یکی روحیه صلح‌خواهی کبکی‌ها و دیگری مخالفت با امپراطوری انگلستان و خدمت در ارتش کانادا (که اکثراً در دست فرماندهان و افسران انگلیسی زبان بود)، باشد. چون کبکی‌ها خودشان را در آن ارتش نیمه بیگانه و زیردست انگلیسی‌ها حس می‌کردند. بعد از جنگ برای جواب به این نقص ارتش کانادا و پس از مبارزات مداوم کاناداییهای فرانسه زبان، کولو نظامی سن ژان در کبک برای تربیت افسران و فرماندهان فرانسوی‌زبان تشکیل شد. متأسفانه سال گذشته دولت فدرال کانادا، با وجود مخالفت همه احزاب کبک، آنرا بست و بعضی از فعالینهایش را بشهر انگلیسی زبان کینگستون انتقال داد.

۷- دوره «ظلمت بزرگ» و حکومت دوپلسی Duplessis:

در سال ۱۹۳۶ حزب اتحاد ملی Union Nationale بر رهبری موريس دوپلسی پسر کار آمد. این حزب از اتحاد ملی‌گراهای حزب لیبرال و محافظه‌کاران کبک، با هدفهای ملی بوجود آمده بود. اما دوپلسی که ربع قرنی در کبک نخست وزیر ماند بکمک کلیسا و سرمایه‌داران آمریکایی و انگلیسی، یک سیاست محافظه‌کارانه از نظر اقتصادی و فرهنگی، سیاست طرفدار خودمختاری (autonomie) در روابط با کانادا و سیاست سرکوبگرانه در مقابله با نیروهای مترقی بخصوص سندیکاهای را روش خود قرار داد. این دوره به‌عین دلیل دوره «ظلمت بزرگ» توسط روشنفکران خوانده شد که با خاتمه جنگ دوم و مرگ دوپلسی و شروع انقلاب آرام کبک خاتمه یافت.

4

قرارداد لاک میچ و شرایط پنجگانه کبک:

در سال ۱۹۸۷ پس از روی کار آمدن حزب محافظه کار کانادا برهبری مولرونی و حزب لیبرال کبک برهبری رویر بوراسا، مذاکرات جدیدی برای حل بحران فوق و فراهم کردن شرایطی برای وارد کردن کبک در کادر قانون اساسی جدید شروع شد. قرارداد معروف به لاک میچ براساس درخواستهای حداقل حکومت وقت کبک، برای تغییر قانون اساسی ۱۹۸۲ بتصویب نخست وزیران کانادا می‌رسد. مطابق این قرارداد تغییرات پنجگانه ذیل قبول می‌شود:

- ۱- شناسایی یک جامعه کبکی مشخص (Société distincte) در قانون اساسی کانادا
 - ۲- حق وتو برای ایالت کبک و سایر ایالات در تغییر قانون اساسی
 - ۳- تحدید اختیارات حکومت فدرال در خرج کردن
 - ۴- رول مهم کبک درباره تعیین سیاست مهاجرت و انتخاب مهاجرین کبک
 - ۵- شرکت در انتخاب قاضی‌های دادگاه قضایی عالی (cour suprême) کانادا
- این قرارداد می‌بایست در عرض سه سال بتصویب همه مجالس کانادا و ایالات برسد تا رسمی اعلام شود. کبک در ۲۳ ژوئن ۱۹۸۷ آن را در مجلس ملی بتصویب می‌رساند. مجالس فدرال و ۷ ایالت دیگر آنرا قبول می‌کنند ولی دو ایالت (نبرو و مانیتوبا) آنرا به تصویب نمی‌رسانند. بدین ترتیب این قرارداد در سال ۱۹۹۰ از بین می‌رود و بحران معروف به لاک میچ به بحران تحمیل قانون اساسی ۱۹۸۲ اضافه می‌گردد.

تشکیل کمیسیون درباره آینده کبک معروف به کمیسیون پلاژه - گامیو در سال ۱۹۹۱:

شکست برای چندمین بار مذاکرات درباره قانون اساسی و مخالفت کانادای انگلیسی با شناسایی کبک بعنوان جامعه یا خلق متفاوت و عدم امکان تغییر قانون اساسی در جهت درخواستهای تاریخی کبک، دولت فدرالیست رویر بوراسا و حزب لیبرال کبک را در بن‌بست قرار داد. در کبک تمایل به استقلال مطابق سنجش آراهای مختلف تا ۷۰٪ بالا رفت و نیروهای ملی درخواست رفتن در فراندوم درباره آینده کبک را کردند. حزب کبکی پس از شکست در فراندوم ۱۹۸۰ و تغییر

دیدار رسمی یک رئیس دولت فرانسه از کبک پس از دو قرن جدائی بود. مردم کبک پیشواز خودجوشی از او کردند و او از بالکن شهرداری مونترآل به هزاران مونترآلی ملی‌گرا که برای پیشواز او آمده بودند در ضمن نطق کوتاهی همبستگی فرانسه به نهضت ملی کبک را آشکار کرد و گفت Vive le Québec = libre زنده باد کبک آزاد! این اظهار نظر بحران بزرگی را در روابط فرانسه و کانادا و تکان شدیدی را در کبک بوجود آورد. می‌توان ادعا کرد که با این فریاد و اقدام دولتی، بین کبکی‌ها احساس ترک شدن برسیمه فرانسه که در موقع تصرف کبک بوسیله انگلستان بوجود آمده بود، نوعی تسلی پیدا کرد و کبکی‌های فرانسوی پشتیبانی فرانسه (وطن مادر) را بازیافتند. از طرف دیگر وجود نهضت استقلال طلبی در کبک را بدینا اعلام نمود.

۶- تشکیل احزاب استقلال طلبی:

قبل از تشکیل فدراسیون کانادا شاید بتوان حزب وطن دوست (پاتریوت‌ها) کبک را اولین حزب استقلال‌خواه خواند. بعد از آن چند حزب ملی‌گرا برای حفظ فرهنگ فرانسوی و ایجاد حکومت کبکی مؤثر تشکیل و فعالیت کردند. بعد از جنگ بین‌الملل دوم و در جریان «انقلاب آرام» چند گروه و حزب کوچک استقلال طلب بوجود آمدند که بالاخره منجر به تشکیل حزب کبکی به رهبری رنه لوک گردید. ما چند کلمه درباره دو حزب با گروه که رول محسوسی در آن موقع بازی کردند، ذکر می‌کنیم.

- جمعیت برای استقلال ملی کبک

Raiment pour l'indépendance (nationale)=RIN)

این حزب در سال ۱۹۶۱ برهبری شاپرو دالماتی و پیر بورگو و با شرکت صدها روشنفکر و دانشجو و هنرمند تشکیل شد و برای اولین بار رسماً در انتخابات ایالتی برای ایجاد یک کشور مستقل در کبک مبارزه کرد و در حدود ۱۵٪ آراء را بدست آورد. این حزب می‌خواست با مبارزات سیاسی مسالمت آمیز و دموکراتیک به هدف خود برسد.

- جبهه آزادیبخش کبک (Front de libération du Québec = FLQ)

عده‌ای از استقلال‌طلبان که اعتقاد به موفقیت از راههای مسالمت آمیز نداشتند و فکر می‌کردند که استقلال کبک با استعمال زور و روش انقلابی میسر خواهد شد، سازمان FLQ را که فعالیت نیمه مخفی داشت، بوجود آوردند. این سازمان تحت تأثیر افکار چپی و انقلابی بود و اقدام به چند عمل تروریستی مثل گناشتن

شماره ۶۰ سال پنجم ، سپتامبر ۱۹۹۵ چاپ مونترال

کیک بوجود آوردند. اکثر اعضا، این حزب جدید استقلال طلبان اعضای حزب کبکی و فدرالیستهای ملی گرای ناراضی و ناامید از تحول و تغییر قانون اساسی کانادا در جهت منافع جامعه کبکی بودند و هستند.

رفراندوم ۱۹۹۲ دربارهٔ قرارداد و توافق شارلوت تاون:

حزب لیبرال کبک و بوراسا نخست وزیر کبک، قانون رفراندوم دربارهٔ حاکمیت ملی را تغییر دادند و موضوع رفراندوم را قبول یا رد قرارداد شارلوت تاون کردند. این قرارداد را نیروهای ملی و استقلال طلبان کبک ناکافی یا خطرناک برای آیندهٔ کبک تلقی کردند. در کانادای انگلیسی عدهٔ زیادی با آن بهلت موافقت با نوعی از شناسایی کبک بعنوان جامعه مشخص و یا حکومت خودمختار بومیان، مخالفت کردند. در نتیجه این قرارداد در رفراندوم ۱۹۹۲ از طرف اکثریت کبکی ها و اکثریت کاناداییها رد شد. در کبک این اولین پیروزی حزب کبکی برهبری ژاک پاریزو بود.

انتخاب بلوک کبکی بعنوان اپوزیسیون رسمی پارلمان کانادا در سال ۱۹۹۳:

بلوک کبکی برهبری لوسین بوشارد و پشتیبانی فعال ژاک پاریزو و حزب کبکی در انتخابات فدرال سال ۱۹۹۳ بر احزاب فدرالیست کبک غلبه کرد و اکثریت کرسی های کبک را در پارلمان کانادا بدست آورد. این حزب در موقع انتخابات اعلام کرد که تنها هدفش کمک به مبارزات استقلال طلبی کبک از داخل پارلمان کانادا می باشد. انتخاب یک حزب استقلال طلب کبک بعنوان اپوزیسیون رسمی در پارلمان کانادا عدم مشروعیت قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲ را بیشتر آشکار نمود.

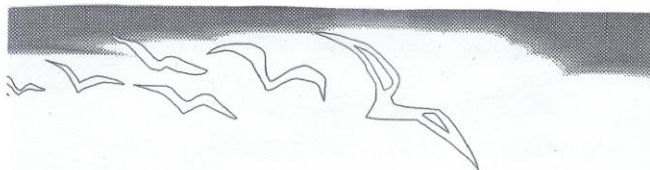
تشکیل حزب «آکسیون دموکراتیک کبک»:

بذنبال اخراج لیبرالهای ملی گرا از حزب لیبرال کبک و رد قرارداد شارلوت تاون بوسیلهٔ کبکی ها و انتخاب بلوک کبکی بعنوان اپوزیسیون در پارلمان کانادا، حزب ملی گرای دیگری به رهبری آگر و ماریو دومون با نام آکسیون دموکراتیک کبک تشکیل شد. هدف این حزب تشکیل یک کنفدراسیون واقعی با شرکت کبک و کانادا اعلام شد، کنفدراسیونی که شباهت زیاد به اتحادیه

قانون اساسی کانادا بدون موافقت کبک و بهران اقتصادی سال ۱۹۸۲ ضعیف شده بود. پس از استعفای رنه لوک آقای پیر مارک جانسون برهبری حزب کبکی انتخاب شد اما حزب بهلت چند دستگی ها و کناره گیری عده ای از رهبران تاریخی (مانند ژاک پاریزو و کامیل لورن و...) و فعالین، قدرت سابق خود را از دست داده بود. دو حادثه این حزب را دوباره زنده و فعال کرد: فوت شادروان رنه لوک و بهران لاک میچ. ژاک پاریزو در این میان به حزب کبکی برگشت و رهبری آنرا با هدف مشخص استقلال کبک بدست گرفت. پس از شکست قرارداد لاک میچ ژاک پاریزو بعنوان رئیس اپوزیسیون در مجلس ملی - قول همکاری به بوراسا برای پیدا کردن راه حل به بهران لاک میچ داد و کمیسیون مجلس ملی دربارهٔ آیندهٔ کبک با شرکت نمایندگان احزاب کبک و سنیکاهها و اتحادیه ها تشکیل شد. بعد از مشورت با همه گروههای ملی و مردمی و صنفی کبک، کمیسیون به این نتیجه رسید که اگر بن بست و مذاکرات دربارهٔ قانون اساسی ادامه یابد راه حل برای کبک انتخاب حاکمیت ملی خواهد بود و دولت باید در رفراندومی نظر مردم را دربارهٔ استقلال کبک بخواهد. حزب لیبرال کبک بعد از اعلام رأی کمیسیون، قانونی از مجلس ملی کبک گذراند که مطابق آن اگر پس از یکسال دیگر کانادا تغییرات قابل قبول کبک را پیشنهاد نکرد رفراندوم دربارهٔ حاکمیت ملی کبک برقرار خواهد شد.

مذاکرات طولانی دیگری این بار با شرکت کانادا و ایالات و رهبران بومیان شروع شد و نتیجه آن توافق شارلوت تاون بود که در آن بخشی از درخواستهای حداقل کبک (قرارداد لاک میچ) کنار گذاشته شد و تغییرات دیگری برای رضایت ایالات غربی و بومیان بآن اضافه گردید. این تغییرات مورد قبول فدرالیستهای ملی گرای حزب لیبرال کبک برهبری آگر و کمیسیون جوانان حزب لیبرال و حزب کبکی و نیروهای ملی کبک نبود. قبول آن از طرف رویر بوراسا و اکثریت حزب لیبرال منجر به کناره گیری آگر و عده ای از جوانان حزب لیبرال برهبری ماریو دومون گردید. از طرف دیگر لوسین بوشارد وزیر کابینه حزب محافظه کار کانادا و چند نماینده ملی گرای دیگر کبک از حزب محافظه کار کانادا استعفا دادند و بعد بلوک کبکی را برای مبارزه در صحنهٔ فدرال برای استقلال

6



موقفیت شما را در نشریه بازار و مداوم
خدمات فریبندگه خواستاریم

اسماعیل ترابی
آرژان مسافرتی افرا میپیک

Inc.

BAZAR

ارویایی خواهد داشت. این حزب از نظر برنامه اجتماعی یک حزب نتولیبرال و محافظه کار می باشد و طرفدارانش (در حدود ۱۰ تا ۱۵٪ کبکی ها) را ملی گراهای معتدل و محافظه کار و فدرالیستهای مایوس از تغییر رژیم فدرال کنونی - تشکیل می دهند.

سرگوار آمدن دوباره حزب کبکی در انتخابات ۱۹۹۴ پرهیزی ژاک پاروزو:

حزب کبکی با برنامه روشن درباره استقلال کبک و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و تعهد به انجام و فراندوم در سال ۱۹۹۵ درباره حاکمیت ملی کبک، در ماه سپتامبر ۱۹۹۴ بحکومت کبک انتخاب شد. در این انتخابات رهبر حزب آکسیون دموکراتیک آقای ماریودوسون بعنوان تنها نماینده این حزب به نمایندگی انتخاب شد.

ادامه دارد...

یادداشت:

در قسمت دوم این مقاله درباره «نهضت ملی و استقلال طلبی کبک چه پیشنهاد می کند؟» صحبت کرده و در مقاله آینده درباره «رول و منافع جامعه کبکی های ایرانی تبار در تعیین آینده کبک و کانادا» بحث خواهم کرد. در ضمن به سئوالات خوانندگان درباره این سلسله مقالات و یا درباره مسائل مربوط به نهضت استقلال طلبی کبک جواب خواهم داد. از خوانندگان علاقمند خواهشمند است که سئوالات خود را به نشانی «بازار» برای اینجانب ارسال دارند.

پیشنهادات نهضت ملی و استقلال طلبی کبک در باره آینده کبک و کانادا

در این بخش از مقاله نظری کلی به پیشنهادهای احزاب و نیروهای ملی درباره استقلال کبک و طرز اجرای آن می‌کنیم. نیروهای استقلال طلب کبک برهبری حزب کبکی از موقع ایجاد این حزب در سال ۱۹۶۸، هدف خود را بدست آوردن حاکمیت ملی یا استقلال کبک و ایجاد یک مشارکت یا اتحاد اقتصادی و سیاسی با کانادا برپایه برابری ملت‌ها (کبکی و کانادایی) اعلام کرده‌است. این حزب روش مبارزات دموکراتیک و مسالمت آمیز و انتخاباتی را طریق رسیدن باین هدف می‌داند. در سالهای اول فعالیت، حزب کبکی پیشنهاد تشکیل یک مجلس مؤسسان^۱ انتخابی برای تصمیم درباره استقلال کبک را می‌کرد. اما از سال ۱۹۷۵ نظریه عمومی (رفراندوم) درباره استقلال یا حاکمیت ملی را وسیله دموکراتیک برای این منظور شناخته و پیشنهاد می‌کند.

این طریقه امروز مورد قبول همه احزاب و نیروهای جامعه کبکی و کانادایی است. یعنی اگر در رفراندوم آینده اکثریت کبکی‌ها رأی موافق به حاکمیت ملی یا استقلال کبک بدهند این اراده مردم کبک در کانادا و کبک و دنیا قابل قبول خواهد بود.

درباره محتوی طرح «حاکمیت ملی و مشارکت با کانادا» نظریات متعددی وجود داشته و دارد. در عرض سالهای گذشته^۲ تحولاتی در اینباره منجر به تغییراتی اکثراً جزئی در آن شده است. پس از روی کار آمدن دوباره حزب کبکی در سال ۱۹۹۴

۱- نمایان

یکی از اولین اقدامات دولت ژاک پاریزو مشورت با مردم از راه کمیسیونها محلی و ملی دربارهٔ محتوی طرح استقلال کبک شد.

کمیسیون‌های محلی و ملی دربارهٔ آینده کبک ۱۹۹۵

دولت کبک برای تهیه قانون «حاکمیت» کبک پیش طرح قانون را بمجلس ملی کبک پیشنهاد کرد و اعلام کرد که این پیش طرح قبل از تصویب بوسیلهٔ مجلس باید برای مشورت به مردم ارائه شود و برای مشورت مستقیم با مردم، کمیسیونهای محلی و ملی با شرکت نمایندگان احزاب و اتحادیه‌ها و شخصیت‌های محلی و ملی تشکیل گردید. متأسفانه احزاب فدرالیست دعوت شرکت رسمی در کمیسیونها را رد کردند، چون آنرا بنفع نیروهای استقلال طلب می‌دانستند. با وجود این بعلت استقبال عمومی از مشاوره مردمی و انتقاد عده‌ای از فدرالیستهای دموکرات، در عمل در هر منطقه فدرالیستها و مخالفین استقلال کبک در این مشورت شرکت کردند. در حدود ۵۰ هزار کبکی نظریات موافق و مخالف و اصلاحی خود را دربارهٔ این پیش طرح قانون و لزوم محتوی اجتماعی برای طرح را تشریح کردند. بعقیده ناظران بیطرف این مشورت عمومی دربارهٔ آینده کبک عمل دموکراتیک کم نظیری بود. انتقادات شرکت‌کنندگان و نظریاتشان مبنای سفارشات کیسرها برای اصلاح پیش طرح قانون حاکمیت شد.

بر مبنای این نظریات مردم و سفارشات کمیسیون ملی دربارهٔ آینده کبک، احزاب استقلال طلب کبک در ماه ژوئن ۱۹۹۵ جبهه مشترک طرفداران حاکمیت ملی کبک را تشکیل دادند. در این جبهه حزب کبکی و بلوک کبکی و آکسیون دموکراتیک کبک و اکثر سندیکاها و سازمانهای ملی کبکی شرکت می‌کنند.

نهضت استقلال طلبی کبک با در نظر گرفتن برنامه حزب کبکی و پیش طرح قانون حاکمیت، سفارشات کمیسیون ملی دربارهٔ آینده کبک و توافق احزاب سه گانه برهبری پاریزو، بوشار و دوسون بطور خلاصه پیشنهادات اساسی زیر را دربارهٔ آینده کبک می‌کند که در صورت قبول بوسیلهٔ اکثریت مردم کبک در رفراندوم پانزیم سال ۱۹۹۵ بمرور اجرا گذاشته خواهند شد:

۱- تشکیل کشور حاکم (مستقل) کبک از طریق رفراندوم و مذاکرات با کانادا

مجلس ملی کبک در قانونی که در زمان حکومت روبر بوراس و حزب لیبرال کبک تصویب کرد طبق توصیهٔ کمیسیون بلازوه - کامپو این تعریف را از حاکمیت کبک می‌کند: حاکمیت کبک یعنی تصویب همهٔ قوانین رایج در کبک بوسیلهٔ مجلس ملی کبک و اخذ همه مالیاتها و امضای همه قراردادهای بین‌المللی بوسیله حکومت کبک.

این تعریف از حاکمیت ملی کبک را همهٔ احزاب کبکی (استقلال طلب یا فدرالیست) قبول و امضاء کرده‌اند. بزبان ساده نهضت استقلال طلبی پیشنهاد می‌کند که کبک یک کشور حاکم بسرنوشت خود بشود. اصطلاح حاکمیت (Souveraineté) را حزب کبکی برای طرح خود رایج کرد. در زبان فارسی بنظر اینجانب معادل صحیح آن حاکمیت ملی بوده که یک اصطلاح حقوقی است و معادل سیاسی آن استقلال می‌باشد. فدرالیستهای کانادایی اغلب کلمهٔ Séparation را که معادل فارسی آن جدایی است بعنوان هدف حزب کبکی و نهضت استقلال طلبی کبک معرفی می‌کنند. آیا فرقی بین جدایی و استقلال و حاکمیت ملی کبک وجود دارد؟ احزاب استقلال طلب اولیه کبک (FLQ و RIN) بیشتر کلمه استقلال ملی و یا جدایی کبک را استعمال می‌کردند. آنها استقلال کامل بدون مشارکت یا اتحاد اقتصادی با کانادا را هدف خود قرار داده بودند. می‌توان آن احزاب را راز این دیدگاه جدایی طلب خواند. اما استقلال طلبان دورهٔ جدید، با ایجاد حزب کبکی برهبری رنه لوک، پیشنهادشان جدایی (کلمه) بمعنی عام آن نیست چون می‌خواهند که کبک کشور حاکم (مستقل) باشد و آزادانه با کانادا یک اتحادیه یا مشارکت جدید بر پایهٔ برابری ملتها و حفظ بازار مشترک اقتصادی کانادا را تشکیل دهد. از اینرو اغلب کبکی‌های استقلال طلب خود را جدایی خواه (Séparatiste) نمی‌دانند ولی خود را حاکمیت طلب یا استقلال طلب می‌خوانند. در واقع امروز جدایی و حتی استقلال کامل کشورها غیر ممکن شده است. اکثر کشورهای مستقل از نظر جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی بهم وابسته‌اند (Interdependence) استقلالشان نسبی و حقوقی است.

در اروپای غربی کشورهای عضو اتحادیه اروپا (کوچک و متوسط و بزرگ) مستقل هستند و حاکمیت ملی دارند (یعنی قوانین و مالیات ها و قراردادهای بین المللی شان توسط مجالس ملی شان بتصویب می رسد) ولی آزادانه با هم اتحادیه اقتصادی و سیاسی جدیدی برپایه برابری حقوقی کشورهای شرکت کننده بوجود آورده اند.

بدلایل فوق بنظرم باید در زبان فارسی اصطلاح حاکمیت ملی یا استقلال را برای طرح پیشنهادی حزب کبکی بکار ببریم. (مگر اینکه قصدمان دوری از واقعیت و شرکت در تبلیغات منفی و تبلیغاتی فدرالیستهای افراطی باشد که آنها از جدایی صحبت می کنند).

۲- پیشنهاد مشارکت اقتصادی و سیاسی در یک اتحادیه نوین کبک - کانادا برپایه برابری حقوقی و منافع مشترک آنها:

طبق این پیشنهاد (که بلافاصله بعد از فراتردوم، دولت کبک به کانادا خواهد کرد) پس از استقلال کبک بازار مشترک و فضای اقتصادی آزاد فعلی کانادا حفظ می شود. دلار فعلی دلار رایج در کبک و کانادا می ماند. عبور و مرور آزاد اشخاص و سرمایه ها و اشیا، بین دو کشور تضمین می گردد. سازمانهایی برای اداره مشترک این اتحادیه جدید بوجود می آید. بدین ترتیب «اتحادیه کانادا - کبک» شباهت زیاد به «اتحادیه اروپا» خواهد داشت.

بنظر کبکی ها این مشارکت اقتصادی برای هر دو کشور جدید ضروری و مفید و غیرقابل اجتناب خواهد بود. اکثر کاناداییها و کبکی ها (موافق یا مخالف استقلال کبک) با ایجاد مشارکت اقتصادی بین کبک و کانادا موافق هستند. مطابق این پیشنهاد، اگر کانادا مایل باشد، اتحاد جدید جنبه سیاسی هم خواهد داشت. همانند اتحادیه اروپا، مجلس مشترکی با شرکت نمایندگان مجالس ملی کبک و کانادا برای مشورت و مطالعه قوانین مربوط به امور مشارکت اقتصادی و سیاسی تشکیل خواهد شد. اما این مجلس حق قانون گذاری را نخواهد داشت (نظیر مجلس سنای فعلی). کمیسیون مشترک اجرایی دولتهای کانادا و کبک با هم درباره امور اتحادیه تصمیم خواهند گرفت و هر دو دولت حق و تفر درباره این تصمیمات را خواهند داشت. به عبارت دیگر تصمیمات در سازمانهای اتحادیه باید مورد قبول هر دو طرف باشد تا قابل اجرا گردد.

بنظر اینجانب احتمال مشارکت اقتصادی کبک و کانادا خیلی قوی است. اما مشارکت سیاسی جدید برپایه برابری ملت ها بمخالفت عده ای از ایالات بخصوص در اوایل برخورد خواهد کرد و شاید ایجاد اتحادیه سیاسی سالها بعد از مشارکت اقتصادی بعمل درآید. آقای پاریزو نخست وزیر کبک در فرمولی اینطور این واقعیت را مجسم می کند: مشارکت اقتصادی (کبک - کانادا) اجتناب ناپذیر است و مشارکت سیاسی قابل آرزو ولی وابسته بموافقت کانادای انگلیسی.

مطابق توافق سه حزب ملی کبک، دولت کبک فردای فراتردوم پیشنهادی آغاز مذاکرات درباره مشارکت اقتصادی و سیاسی و سایر مسائل مربوط به استقلال کبک را خواهد کرد. در صورت پیشرفت مذاکرات، این گفتگوها با موافقت مجلس ملی کبک می تواند بیش از یکسال هم طول بکشد. اما اگر کانادا نخواست مذاکره کند یا در مذاکرات کارشکنی شد مجلس ملی کبک در آخر مهلت یکساله استقلال کبک را اعلام خواهد کرد.

بنظر ناظرین واقع بین، نفع کبک و کانادا در مذاکرات سریع و توافق کلی درباره قرض ملی و حفظ بازار مشترک اقتصادی است. نوع مذاکرات چک و اسلواکی در اروپا موقع اعلام استقلال اسلواکی نمونه برای کبک و کانادا محسوب می شود. آنها در عرض یکسال همه توافقات اصلی را برای حل اختلافات پیدا کردند و اکنون دو کشور همسایه و همکار هستند. عدم مذاکره و عدم توافق سریع باعث بحران اقتصادی شدید در کانادا و کبک، فرار سرمایه ها و شاید اشکالات اقتصادی برای همه آمریکای شمالی گردد.

بقول یک استاد دانشگاه تورنتو (پروفسور یونگ) شب فراتردوم یا روز بعدش نخست وزیر کانادا پس از قبول رأی دموکراتیک مردم کبک درباره حاکمیت ملی کبک و مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا - نخست وزیر کبک را برای مذاکرات سریع به اتاوا دعوت خواهد کرد. البته برای ترساندن کبکی های متزلزل، تا روز فراتردوم نخست وزیران فدرالیست کانادا تبلیغ خواهند کرد که قبول مشارکت اقتصادی یا سیاسی توسط کانادا حتمی نیست و حتی ممکن نیست چون می دانند که قبول این

واقعیت (لزوم مشارکت کبک و کانادا) شک و تردید ۱۰٪ کبکی‌ها را بنفع استقلال تغییر خواهد داد.

۳- قانون اساسی کبک مستقل و محتوی آن:

در صورت قبول طرح استقلال کبک در فرآیند آینده، دولت کبک اقدام به ^{تأمین} طرح قانون اساسی کبک طبق شرایط تعیین شده بوسیله مجلس ملی کبک را خواهد کرد. هنوز معلوم نیست که آیا این قانون بوسیله یک مجلس مؤسسان انتخابی تصویب خواهد شد یا در یک فرآیند در این باره کمیسیون ملی درباره آینده کبک پس از مشورت با مردم توصیه کرده که قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان تدوین و تصویب شود. این قانون اساسی محتوی حداقل زیر را خواهد داشت:

- اعلامیه استقلال کبک،
- شارت حقوق و آزادیها و وظایف اساسی اشخاص،
- تضمین حقوق تاریخی اقلیت انگلیسی‌زبان کبک برای حفظ هویت و مؤسسات خدماتی آنها،
- شناخت حقوق فعلی بومیان و اصل خودگردانی حکومتی بومیان در سرزمین‌های مخصوص آنها، یا احترام بشماحیت ارضی کبک و قانون اساسی کبک،
- کمیسیون ملی درباره آینده کبک بپدرخواست اکثریت مردم توصیه کرده که ^{قانون} قانون اساسی ذکر شود که کبک یک کشور فرانسوی زبان می‌باشد.

۴- عضویت کبک مستقل در سازمانهای بین‌المللی:

کبک مثل امروز عضویت خود را بعد از استقلال در سازمان ملل متحد و پیمان آتلانتیک شمالی، نروا، کومونولث، سازمان فرانکوفونی، آگنا و گات حفظ خواهد کرد.

۵- ملیت و یا تابعیت کبکی:

هرکسی که تابعیت کانادا را داشته و در روز اعلام استقلال کبک مقیم کبک باشد تابعیت یا ملیت کبکی را خواهد داشت. ملیت یا تابعیت کبکی را می‌توان با نگهداری تابعیت کانادایی یا تابعیت کشور دیگری (مانند ایران) داشت. برای اطلاع بیشتر درباره جزئیات طرح استقلال کبک به پیش طرح قانون حاکمیت که بهمه خانواده‌های کبک فرستاده شده است مراجعه نمایند.

بعلاوه با احتمال زیاد در ماه سپتامبر ۱۹۹۵ دولت کبک «قانون حاکمیت کبک» را با اصلاحات توصیه شده بوسیله کمیسیون ملی درباره وضع آینده کبک دوباره به مجلس ملی کبک پیشنهاد خواهد کرد و امیدوارم ^{برای} اطلاع ایرانیان «بازار» و نشریات دیگر در مونترال آنرا بفارسی ترجمه و نشر کنند.

خلاصه

سروری کلی درباره تاریخ روابط کبک و کانادا تکوین خلق کبکی در جریان رشد جامعه کانادایی فرانسوی و مقاومت در مقابل تسلط امپراطوری انگلستان و کانادای انگلیسی را نشان می‌دهد. مردم کبک که اکثراً فرانسه زبان بودند و هستند خواهان تشکیل یک کنفدراسیون کانادایی مرکب از دو ملت پایه‌گذار کانادای جدید (فرانسوی زبانها و انگلیسی زبانها) می‌باشند. کانادای انگلیسی برعکس خواهان تشکیل یک فدراسیون متمرکز کانادایی است که در آن کبک ایالتی است مثل ایالات دیگر و با اختیارات ایالات دیگر. مذاکرات درباره تغییر قانون اساسی کانادا در جهت خواسته‌های تاریخی کبک بخصوص بعد از جنگ بین‌المللی دوم و انقلاب آرام کبک بجایی نمی‌رسد. نومییدی از تحول فدراسیون کانادا در جهت منافع ملی کبک باعث بوجود آمدن نهضت استقلال طلبی می‌گردد.

این نهضت با تشکیل حزب کبکی برهبری رنه لوک طرح مدرنی درباره استقلال کبک و روابط کبک و کانادا برپایه حاکمیت ملی کبک و مشارکت اقتصادی و سیاسی کانادا ارائه می‌دهد. در اولین فرآیند درباره این طرح در سال ۱۹۸۰ فقط ۴۰٪

مردم کبک موافقت خود را با استقلال کبک اعلام می‌کنند. در سال ۱۹۸۲ ایالات انگلیسی زبان کانادا و حکومت فدرال برهبری ترودو قانون اساسی کانادا را بدون موافقت کبک تغییر داده و آن را به کبک تحمیل می‌کند. حکومت کبکی (مجلس ملی کبک) تا امروز این قانون اساسی را قبول و امضاء نکرده است. میآزات کبکی‌ها برعلیه این قانون اساسی تحمیلی منجر بمذاکرات و قراردادهایی معروف به لاک میچ و شارلوت تاون می‌شود. این قراردادها یا بوسیله کانادای انگلیسی یا کبکی‌ها رد و ترک می‌شوند. نهضت استقلال طلبی کبک بعد از بن بست در مذاکرات و عدم تغییر قانون اساسی در جهت خواسته‌های کبک وسعت بیشتری پیدا می‌کند. احزاب بلوک کبکی و آکسیون دموکراتیک کبک تشکیل می‌شوند.

حزب کبکی برهبری ژاک پاریزو در سال ۱۹۹۴ با رو عده انجام فرزندوم در سال ۱۹۹۵ درباره استقلال کبک دوباره سر کار می‌آید. کمیونتها محلی و ملی درباره آینده کبک، احزاب ملی و استقلال کبک در ماه ژوئن ۱۹۹۵ بتوافق درباره طرح حاکمیت که در فرزندوم ۱۹۹۵ بمردم کبک پیشنهاد خواهد شد، می‌رسند. طبق این طرح در صورت موافقت اکثریت مردم کبک، پس از فرزندوم حکومت کبک مذاکرات درباره ایجاد کبک حاکم (مستقل) و تشکیل اتحادیه اقتصادی و سیاسی کانادایی برپایه برابری ملتها (نظر اتحادیه اروپایی) را پیشنهاد خواهد کرد.

فصل سیزدهم
بیمه مشارکت
کمیسیون ملی

یادداشت:

در مقاله آینده درباره رول و منافع جامعه کبکی‌های ایرانی تبار در تعیین آینده کبک و کانادا بحث خواهم کرد. درضمن بسزوات خوانندگان درباره این سلسله مقالات و یا درباره مسائل مربوط به نهضت استقلال طلبی کبک جواب خواهم داد. از خوانندگان علاقمند خواهشمند است که سئوالات خود را به نشانی «بازار» برای اینجانب ارسال دارند.

فهرست عوامل و حوادث مؤثر در ایجاد و توسعه نهضت استقلال طلبی کبک

- تکوین خلق کبکی در جریان رشد و مقاومت در مقابل تسلط امپراطوری انگلستان قبل و بعد از تشکیل فدراسیون کانادا.
- مبارزه برای حفظ زندگی ملی زیر سلطه کلیسای کاتولیک بعد از تشکیل فدراسیون.
- مخالفت با سربازگیری اجباری به پشتیبانی انگلستان در موقع جنگهای بین‌المللی اول و دوم.
- دوره «ظلمت بزرگ» و حکومت دویلسی (۱۹۲۶ - ۱۹۵۹).
- انقلاب آرام کبک (۱۹۶۰ - ۱۹۶۶)
- تجدید روابط همبستگی بین کبک و فرانسه و فریاد زنده باد کبک آزاد ژنرال دوگل (۱۹۶۷).
- تشکیل گروههای استقلال طلبی: (۱۹۶۱ - ۱۹۶۷).
- ایجاد حزب کبکی برای حاکمیت ملی - مشارکت با کانادا (۱۹۶۸) برهبری رنه لوک.
- سرکار آمدن حزب کبکی برهبری رنه لوک (۱۹۷۶).
- فرزندوم ۱۹۸۰ درباره حاکمیت ملی - مشارکت با کانادا و شکست استقلال طلبان.
- تغییر قانون اساسی کانادا در سال ۱۹۸۲ بدون موافقت کبک.
- مبارزه برعلیه قانون اساسی تحمیلی سال ۱۹۸۲ و قرارداد لاک میچ (۱۹۸۷).
- رد قرارداد لاک میچ بوسیله ایالات انگلیس زبان (۱۹۹۰) و بحران لاک میچ.
- تشکیل کمیسیون درباره آینده کبک معروف به کمیسیون پلاژو - کاسپو در سال ۱۹۹۱.
- قرارداد و توافق شارلوت تاون بین ایالات کانادا و حکومت فدرال و رد آن در فرزندوم ۱۹۹۲ بوسیله کبک و کانادای انگلیسی.
- تشکیل و انتخاب بلوک کبکی به عنوان اپوزیسیون رسمی در پارلمان کانادا (۱۹۹۳).

- تشکیل حزب آکسیون دموکراتیک کبکی توسط لیبرالهای ملی گرا (۱۹۹۴).
- سرکار آمدن دوباره حزب کبکی برهبری ژاک پاریزو (۱۹۹۴).
- تشکیل کمیسیونها محلی و ملی درباره آینده کبک و مشورت درباره طرح استقلال ~~بروزگشایی~~ (۱۹۹۵). X
- توافق احزاب استقلال طلب (حزب کبکی و بلوک کبکی و آکسیون دموکراتیک کبک) درباره طرح پیشنهادی برای رفراندوم کبک برپایه سفارشات کمیسیون ملی درباره آینده کبک.
- تشکیل جبهه متحد احزاب ملی و استقلال طلب کبک برای رفراندوم ۱۹۹۵.
- پیشنهادات نهضت استقلال طلبی کبک درباره آینده کبک و کانادا: استقلال آرام کبک و تشکیل اتحادیه اقتصادی و سیاسی کبک - کانادا برپایه برابری ملت ها.

خبرون باباگی

استاد دانشگاه مزرآل

۱۴۰۸.۱۵۵۵

شرکت در کمیسیون مونترال در باره آینده کبک و پیشنهاد هایم

در ضمیمه های 6'7'8... متن نوشته ها و پیشنهاد هایم (به زبان فرانسه) را در کمیسیون مونترال در باره آینده کبک به ترتیب زیر ملاحظه کنید:

- نامه و پیشنهاد کتبی به کمیسیون مونترال

در این نامه علنی از لزوم تشکیل مجلس مؤسسان انتخابی، ضرورت حد اقل دو پرسش در فراندوم آینده (در باره استقلال کبک یا قانون اساسی 1982). و لزوم اکثریت مطلق دو گانه (اکثریت رأی عمومی 50%+1 و اکثریت نواحی انتخاباتی) برای مقبولیت دموکراتیک تصمیم مردم کبک، بحث میکنم.

- متن سخنرانی ام در جلسه رسمی کمیسیون در شهر مونترال،

- متن نامه و مقاله ام به مدیر روزنامه «لودووار»

مونترال فوریه 1995

" همبستگی با خلق کبک "

سخنرانی در جشن پنجمین سالگرد نشریه ماهیانه بازار
متن این کنفرانس و جواب به پرسشهای علاقمندان و سخنرانی دکتر حسن یاری در جواب
اظهارات من در شماره اکتبر 1995 بازار بچاپ رسیده است.

صفحه ۶ شماره ۶۱ سال ششم ، اکتبر ۱۹۹۵ چاپ مونا



همانطور که یکبار دیگر در جشن سالگرد پنجمین سال انتشار بازار از جانب جناب دکتر مجتبی سردیا توضیح داده شد، اهمیت نشریه بازار در جانبدار نبودن آن است و همواره سعی داشته است که با احساس مسئولیت در قبال کلیه قشرهای مختلف اجتماعی جامعه مهاجران ایرانی بعنوان یک وسیله ارتباطی ایفای وظیفه نموده و منعکس کننده وقایع و رویدادهایی باشد که بنحوی در محیط زندگی مشترک ایرانیان در جریان است و با آن در ارتباط. «بازار» با خودداری از جانبداری و جهت گیری خاص و دوری چستن از هرگونه ایدئولوژی بر این عقیده است که همواره یک عامل آموختار و کاتالیزوری بوده و هدش تنها و تنها ایجاد آن فضای فکری مشترکی است که باید بین ایرانیان وجود داشته باشد. بر این اساس هرگونه نظر و نوشته ای که با ذکر اسامی نویسنده یا محقق در صفحات نشریه بازار به چاپ می رسد تنها برای آگاهی خوانندگان بوده و صرفاً تمله نظرات نویسندگان آنها را بیان داشته و الزاماً تمله نظر نشریه بازار نمی باشد.

قبل از آغاز بحث‌مان، از خانم صدریا و آقای ناصری، مسئولان نشریه «بازار»، تشکر می‌کنم که با دعوتشان به اینجانب امکان دادند که در صفحات «بازار» و در اینجا در حضور شما دربارهٔ نهضت استقلال طلبی کبک با هم گفتگو کنیم.

همانطور که لهجه‌ام نشان می‌دهد من ایرانی آذربایجانی هستم و فارسی را در مدارس آذربایجان از آموزگاران آذری و از کتاب‌ها یاد گرفته‌ام. بعلاوه شانس تحصیل یا کار در مناطق فارسی زبان ایران را نداشته‌ام. در نتیجه فارسی‌ام کتابی است، لهجه‌ام آذربایجانی و کلماتم بوی کتابهای نیم قرن پیش را می‌دهد و شاید بعلمت اقامت طولانی‌ام در اینجا، رنگی هم از کبک دارد! پس خواهش‌مندم به سخنانم توجه کنید و نه به لهجه‌ام!

یک دوست ایرانی قدیمی وقتی که از موضوع سخن امروزم با شما یعنی همبستگی با مردم کبک باخبر شد گفت: بابا مگر وقت برای تلف کردن داری؟ شاید تو تنها ایرانی طرفدار استقلال کبک در آن جمع باشی. اکثر قریب باتفاق ایرانیان که بعد از انقلاب به کبک مهاجرت کرده‌اند مخالف جدایی کبک از کانادا هستند و توضیحات تو بچه درد می‌خورد؟

بدوستم گفتم:

اولاً این گفتگو به درد تبادل عقاید و آراء می‌خورد و ما ایرانیها به آن احتیاج داریم.

ثانیاً شاید توضیحات من برای آنهایی که آگاهی کافی دربارهٔ کبک را ندارند و در جستجوی رأی آگاهانه و عادلانه‌ای هستند، مفید باشد.

ثالثاً هموطنانم از علل طرفداری علنی‌ام از نهضت ملی و استقلال طلبی خلق کبک اطلاع پیدا می‌کنند. بالاخره وظیفهٔ وجدانی‌ام را دربارهٔ ملت میزبان کبکی‌مان انجام می‌دهم. دوستم در آخر این مکالمه به فرانس:

گفت: Bonne Chance.

اگر اجازه بدهید اول دربارهٔ آنچه کبکی‌ها می‌خواهند و پیشنهادات نهضت استقلال طلبی دربارهٔ آیندهٔ کبک و کانادا و نقش ما در رفراوندوم آینده صحبت می‌کنم و بعد به سئوالات شما در حد امکان جواب خواهم داد.

*** **

گویی‌ها چه می‌خواهند!

کانادا کشوری که در آن زندگی می‌کنیم، یک کشور چند ملیتی است ولی قانون اساسی‌اش این واقعیت را هنوز قبول نکرده است. کبک سرزمینی که در آن مقیم هستیم حکومتی دارد دموکراتیک ولی نیمه حاکم و نیمه آزاد و در نتیجه نیمه مسئول برای ادارهٔ جامعهٔ کبکی. کبک وطن یا کانون اصلی کاناداییهای فرانسوی یا باصطلاح امروز خلق کبکی است. خلق کبک دو قرنی است برای خودمختاری بیشتر کبک مبارزه می‌کند چون بعلمت تاریخی تحت تسلط انگلیسی‌ها قرار گرفته است.

ما ایرانیهای مقیم کبک بدون اینکه خواسته باشیم و اکثرمان شاید بدون اطلاع قبلی از وضع اینجا، گرفتار اختلافات دائمی بین کبکی‌های فرانسوی زبان و کاناداییهای انگلیسی زبان شده‌ایم.

در رفراوندوم دربارهٔ آیندهٔ کبک، همهٔ کبکی‌ها یعنی ساکنین ایالت کبک که تابعیت کانادایی دارند، از هر زبان و تباری باشند حق رأی دارند. در نتیجه در رفراوندوم آیندهٔ ما کبکی‌های ایرانی تبار مثل دیگر کبکی‌ها با رأی خود در حل این مسئله یا تمدید آن مستقیماً دخالت خواهیم کرد. این رأی مسئولیت ایجاد می‌کند و شاید رأی ما در سرنوشت کبک و کانادا تأثیر زیاد هم داشته باشد، چون سنجش آراها نشان می‌دهد که طرفداران و مخالفین استقلال طلب کبک تقریباً برابر هستند.

برای شرکت در این رفراوندوم، باید اطلاعات صحیح دربارهٔ علل بوجود آمدن نهضت استقلال طلبی کبک و پیشنهادات واقعی این نهضت دربارهٔ آینده را داشته باشیم.

نهضت استقلال طلبی کبک چگونه بوجود آمده؟

نگاهی به تحولات روابط تاریخی کبک و کانادا و مشاهدهٔ حوادثی که در مدت چهار قرن اخیر در کبک اتفاق افتاده است نشان می‌دهد که واقعاً خلق یا ملت متفاوتی با زبان و فرهنگ فرانسوی در کبک تکوین یافته است. خلقی که از وجودش آگاه و در مقابل تسلط فرهنگ انگلیسی مقاومت کرده

و در خواسته‌های تاریخی‌اش مداومت دارد. ملت کبکی دو قرینی است که در جستجوی آزادی و خودمختاری بیشتر و بدست گرفتن سرنوشته جامعه کبکی است.

تاریخ اخیر روابط کبک و کانادا نشان می‌دهد که خلق کبکی حداقل بعد از ایجاد فدراسیون کانادا (در سال ۱۸۶۷)، این خودمختاری را در کادر رژیم فدرال کانادا جستجو کرده است. کبکی‌ها فکر می‌کردند که عضو یک کنفدراسیون کانادایی هستند یعنی اتحادی از ایالات یا دول خودمختار با شرکت دو ملت پایه‌گذار یعنی کانادای فرانسوی و کانادای انگلیسی.

اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد که کانادا یک کنفدراسیون نیست بلکه فدراسیونی است که سیر طبیعی‌اش در جهت تمرکز بیش از پیش اختیارات در حکومت مرکزی بوده است. این فدراسیون رسماً وجود خلق کبکی یا تشکیل کانادا از دو ملت را قبول نکرده است. هدف رهبران کانادای انگلیسی تقویت حکومت فدرال مرکزی و ایجاد یک ملت کانادایی واحد بوده و می‌باشد که نتیجه آن محدود کردن رول حکومت کبک در حد یک ایالت مثل ایالات دیگر کانادا و تبدیل خلق کبکی به یک اقلیت فرهنگی است.

این تضاد و سوءتفاهم در طبیعت کنفدراسیون کانادا و در هدف‌های دو ملت پایه‌گذار کانادا در مذاکرات درباره تغییر قانون اساسی کانادا هر بار ظاهر شده و باعث شکست آنها شده است. نهضت ملی کبک که هدفش حفظ و توسعه زبان و فرهنگ و اختیارات جامعه فرانسوی‌زبان کبک در داخل کنفدراسیون کانادایی بود، بعد از سالها مبارزه (با شکست مذاکرات و قراردادهای درباره تغییر قانون اساسی) به بن بست عدم امکان ایجاد یک کبک خودمختار در داخل رژیم فدرال کنونی کانادا می‌رسد. کبکی‌هایی که به این نتیجه رسیدند یا می‌رسند، برای رسیدن به هدف آزادی و خودمختاری کبک و رشد جامعه مشخص کبکی، طریق دیگری جز نوعی استقلال سیاسی نمی‌بینند. بدین ترتیب در سالهای ۶۰ تا ۷۰ نهضت استقلال طلبی کبک بوجود می‌آید. این نهضت که در اوایل

جدایی طلب بود، با تشکیل حزب کبکی Parti Québécois برهبری رنه لوک در سال ۱۹۶۸ جدایی طلبی را کنار گذاشته و طرح حاکمیت ملی Souveraineté و مشارکت اقتصادی و سیاسی Association یا Partenariat با کانادا برپایه برابری ملت‌ها را پیش می‌کشد و آهنگ کنونی را به نهضت استقلال طلبی کبک می‌دهد.

در سال ۱۹۸۰ در اولین رفراندوم کبک درباره طرح «حاکمیت و مشارکت» فقط ۴۰٪ مردم کبک (تقریباً نصف کبکی‌های فرانسوی‌زبان) موافقت خود را با استقلال کبک اعلام می‌کنند. پس از این شکست استقلال طلبان کبک، حکومت فدرال و ایالات انگلیسی‌زبان کانادا بدون موافقت کبک، قانون اساسی کانادا را (در سال ۱۹۸۲) تغییر داده و آن

را به کبک تحمیل می‌کنند. حکومت کبکی و مجلس ملی کبک تا امروز این قانون اساسی را قبول و امضاء نکرده است. یعنی کبک در خارج یا جدا از کادر این قانون اساسی کانادا قرار گرفته است.

مبارزات احزاب استقلال طلب و فدرالیست کبکی برعلیه این قانون اساسی تحمیلی منجر بسذاکرات و قرارداد لاک میچ گردید. (طبق این قرارداد ۵ شرط حداقل حزب لیبرال کبک برای تغییر قانون اساسی ۱۹۸۲ قبول شد) ولی با مخالفت دو ایالت انگلیسی‌زبان این قرارداد در سال ۱۹۹۰ رد و ترک شد.

پس از شکست قرارداد لاک میچ در سال ۱۹۹۱ به پیشنهاد دولت روبر بوراسا و موافقت حزب کبکی کمیسیون مجلس ملی کبک درباره آینده کبک معروف به کمیسیون بلانژه - کامپو تشکیل می‌شود. این کمیسیون به این نتیجه می‌رسد که اگر آخرین مذاکرات با کانادا منجر به تغییرات قابل قبول کبک درباره قانون اساسی کانادا نشود راه حل برای کبک، انتخاب حاکمیت ملی کبک (Souveraineté) خواهد بود و دولت کبک باید در رفراندومی نظر مردم را درباره حاکمیت کبک بخواهد.

این مذاکرات آخری منجر به قرارداد شارلوت تاون شد که هم از طرف اکثریت کبکی‌ها و اکثریت کانادایی‌های ایالات انگلیسی‌زبان

آیا فرقی بین جدایی کبک و حاکمیت کبک وجود دارد؟

برخلاف احزاب جدایی طلب اولیه (FLQ) (RIN) که استقلال کامل بدون مشارکت اقتصادی یا ایجاد یک اتحادیه جدید کبک - کانادا را پیشنهاد می کردند، استقلال طلبان کنونی جدایی کبک به مفهوم عام آن را پیشنهاد نمی کنند. چون می خواهند که کبک حاکم، آزادانه با کانادا یک مشارکت یا اتحاد جدید برپایه برابری ملت ها و حفظ بازار مشترک اقتصادی کانادا و دیگر روابط مفید دوگانه تشکیل دهد.

از اینرو اغلب کبکی های استقلال طلب خود را جدایی خواه Separatiste نمی دانند و بیشتر اصطلاح حاکمیت طلب Souverainiste را بکار می برند.

بدلیل فوق بنظم ما هم باید در زبان فارسی اصطلاح حاکمیت ملی یا استقلال کبک را برای طرح پیشنهادی حزب کبکی و دولت کبک بکار ببریم و نه جدایی.

۲- پیشنهاد مشارکت اقتصادی و سیاسی در یک اتحادیه نوین کبک و کانادا بر پایه برابری حقوقی و منافع مشترک آنها: اول بار این پیشنهاد را حزب کبکی برهبری رنه لورک در فروردین ۱۹۸۰ کرد. بنظر کبکی ها مشارکت اقتصادی برای هر دو طرف (کبک و کانادا) بعد از استقلال کبک ضروری و مفید و غیرقابل اجتناب خواهد بود. اکثر کانادایی ها (موافق یا مخالف استقلال کبک) با ایجاد مشارکت اقتصادی بین کبک و کانادا موافق هستند.

طبق توافق جدید احزاب استقلال طلب کبک و قانون درباره آینده کبک، پس از فروردین در صورت قبول اکثریت مردم، دولت کبک قبل از اعلام استقلال کبک به کانادا پیشنهاد مذاکرات یکساله درباره حفظ بازار مشترک فعلی و ایجاد اتحاد جدید اقتصادی و سیاسی بر پایه برابری را خواهد کرد. طبق این پیشنهاد دلار فعلی دلار رایج کانادا می ماند. عبور و مرور آزاد اشخاص و سرمایه ها و کالاها و خدمات بین دو کشور تضمین می شود. سازمانهایی برای اداره مشترک این اتحادیه جدید مانند کمیسیون مشترک اجرایی، مجلس مشترک مشورتی و سازمان

در فروردین ۱۹۹۳ رد شد. بدین ترتیب بن بست درباره قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲ شدیدتر گردید. کبکی ها در نتیجه در مقابل دو انتخاب قرار گرفته اند: قبول وضع کنونی طبق قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲ یا حاکمیت ملی کبک.

بدنبال این بن بست ها همانطوریکه اطلاع دارید، نهضت استقلال طلبی کبک وسعت بیشتری پیدا کرد. احزاب بلوک کبکی و آکسیون دموکراتیک کبک تشکیل یافتند. در سال ۱۹۹۳ بلوک کبکی استقلال طلب برهبری لوسین بوشار، اکثریت کمیته های انتخابی کبک را در پارلمان کانادا بدست آورد. حزب کبکی به رهبری ژاک پاریزو در سال گذشته با وعده انجام فروردین درباره حاکمیت کبک دوباره سر کار آمد.

در بقیه سخنرانی ام از پیشنهادات نهضت استقلال طلبی کبک و درباره نقش ما ایرانیان بحث خواهیم کرد:

نهضت حاکمیت کبک، با در نظر گرفتن طرح قانون درباره آینده کبک و توافق نامه احزاب ملی سه گانه کبک برهبری پاریزو، بوشار و دومون، بطور خلاصه پیشنهاد می کند که کبک یک کشور حاکم (مستقل) گردد البته بعد از پیشنهاد رسمی یک مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی به کانادا.

سؤال رسمی در فروردین آینده می گوید؟ «آیا می پذیرید که کبک، بعد از پیشنهاد رسمی یک مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی به کانادا- در کادر طرح قانون درباره آینده کبک و موافقت نامه ۱۲ ژوئن ۱۹۹۵ - حاکم گردد. آری یا نه؟»

۱- اولاً توضیحاتی درباره مفهوم حاکمیت کبک:

قانون درباره آینده کبک درباره مفهوم حاکمیت می گوید: حاکمیت کبک یعنی تصویب همه قوانین رایج در کبک بوسیله مجلس ملی کبک و اخذ همه مالیات ها و امضاء همه قراردادهای بین المللی کبک بوسیله حکومت کبک.

بزیان ساده نهضت استقلال طلبی کبک پیشنهاد می کند که کبک یک کشور حاکم به سرنوشت خود بشود.

صورت موفقیت حاکمیت طلبان، بقول پروفیسور یونگ استاد دانشگاه لندن اوتناریو، نخست وزیر کانادا پس از قبول رأی دموکراتیک مردم کبک (درباره حاکمیت کبک و مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا) نخست وزیر کبک را برای مذاکرات سریع به اتاوا دعوت خواهد کرد.

مطابق توافق نامه ۱۲ ژوئن احزاب ملی سه گانه، «کمیسون راهنمایی و نظارت مذاکرات» درباره پیشنهاد رسمی مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا، از طرف دولت کبک تشکیل خواهد شد. اعضاء این کمیسیون که باید با موافقت سه رهبر نهضت (پاریزو، بوشار و دومون) انتخاب شوند از شخصیت‌های قابل احترام افکار عمومی، از جریان‌های سیاسی و اجتماعی مختلف (استقلال طلب، ملی و فدرالیست‌هایی که علاقمند به موفقیت مشارکت با کانادا هستند) ترکیب یافته و به مجلس ملی درباره شکست یا پیشرفت مذاکرات گزارش داده و بدولت کبک درباره تحول مذاکرات، توصیه خواهند داد.

۳- درباره قانون اساسی کبک مستقل:

در صورت قبول طرح «حاکمیت و مشارکت» دولت کبک اقدام به تهیه طرح قانون اساسی کبک طبق شرایط تعیین شده بوسیله مجلس ملی کبک را خواهد کرد.

طبق طرح جدید قانون درباره آینده کبک، کمیسیون مؤسسان با شرکت نمایندگان مجلس و شخصیت‌های مستقل از جامعه‌های گوناگون کبک (از جمله نمایندگان بومیان و جامعه انگلیسی زبان کبک) برای تهیه طرح بوجود می‌آید. کمیسیون بعد از مشاوره با مردم کبک طرح قانون اساسی را بمجلس ملی پیشنهاد می‌کند. پس از قبول طرح توسط مجلس، دولت کبک در نظرخواهی عمومی (رفراندوم) جدیدی درباره طرح قانون اساسی کبک مستقل، نظر مردم کبک را خواهد خواست. پس از قبول توسط اکثریت مردم، قانون اساسی جدید کبک رسمی خواهد شد. این قانون اساسی و قانون اساسی موقتی حداقل محتوای زیر را خواهد داشت:

- اعلامیه حاکمیت کبک.
- اعلام فرانسوی بودن کشور کبک.
- شارت حقوق و آزادیها و وظایف اساسی اشخاص (نظیر شارت کنونی کبک).

قضایی برای حل اختلافات اتحادیه مثل «اتحادیه اروپا» بوجود می‌آیند. در صورت پیشرفت مذاکرات و ضرورت، این گفتگوها با موافقت مجلس ملی کبک می‌تواند تمدید شود. اما اگر مذاکرات بهر علتی پیشرفت نکرد یا بتوافق رسیدند، مجلس ملی کبک در آخر یکسال می‌تواند استقلال کبک را اعلام کند و قرارداد اتحاد جدید را قبول نماید. بنظر ناظرین واقع بین، نفع کبک و کانادا در مذاکرات سریع و توافق کلی درباره قرضهای کانادا و حفظ بازار مشترک اقتصادی است. نوع مذاکرات چک و اسلواک‌ها در اروپا در موقع اعلام استقلال اسلواکی، نمونه‌ای برای کبک و کانادا محسوب می‌شود. همانطوریکه می‌دانید آنها در عرض یک سال همه توافق‌های اصلی را برای حل اختلافات پیدا کردند و اکنون دو کشور همسایه دوست هستند.

عدم مذاکره و توافق سریع بین کبک و کانادا، باعث بحران اقتصادی شدید در هر دو ناحیه، فرار سرمایه‌ها و شاید اشکالات

اقتصادی برای همه آمریکای شمالی گردد. احتمال زیاد دارد که مذاکرات چند هفته بعد از فراندوم بین دو دولت کبک و کانادا شروع شود. البته نخست وزیران فدرالیست کانادا تا روز فراندوم، برای ترساندن کبکی‌های متزلزل تبلیغ خواهند کرد که قبول مشارکت اقتصادی یا سیاسی حتمی نیست چون می‌دانند که قبول ضرورت این مشارکت توسط آنها، شک و تردید حداقل ۱۰٪ کبکی‌ها را بنفع استقلال کبک تغییر خواهد داد.

بنظر اینجانب احتمال موافقت کانادا با مشارکت اقتصادی کبک و کانادا خیلی قوی است. اما مشارکت سیاسی جدید برپایه برابری ملت‌ها در اوایل به مخالفت عده‌ای از ایالات (دور از کبک) برخورد خواهد کرد و شاید ایجاد اتحادیه سیاسی سالها پس از مشارکت اقتصادی انجام یابد. آقای پاریزو نخست‌وزیر کبک در فرمولی اینطور این واقعیت را مجسم می‌کند: مشارکت اقتصادی (کبک و کانادا) اجتناب‌پذیر است و اما مشارکت سیاسی جدید قابل آرزو و وابسته به موافقت کانادای انگلیسی.

جنگ روانی درباره عدم قبول مشارکت اقتصادی تا روز فراندوم ادامه و تشدید خواهد یافت ولی روز بعد از فراندوم، در

به نکات فوق‌الذکر عقیده ندارند طبیعی است که رأی «نه» در رفتارندوم بدهند و اما آنهاییکه تردید دارند یا جوابی به این سئوالات ندارند شاید بهتر این باشد که بیطرفی انتخاب کنند و رأی ندهند.

در رفتارندوم آینده بنظر اینجانب کبکی‌ها یک یا دو قدم پیش خواهند رفت. اگر رأی موافق به حاکمیت بیشتر از ۵۰٪ آراء باشد آنها دو قدم پیش رفته‌اند و راه را برای ساختن جامعه کبکی مستقل و مشارکت با کانادا باز کرده‌اند. اگر رأی موافق در حدود ۴۵٪ بود کبکی‌ها فقط یک قدم جلو رفته‌اند یعنی اکثریت کبکی‌های فرانسوی زبان به استقلال کبکی رأی داده‌اند. در اینصورت مبارزات تا رسیدن به هدف شان ادامه خواهد یافت.

توجه شما را به نکته زیر جلب می‌کنم: کبکی‌های فرانسوی زبان مخالفت دسته جمعی و بدون تعادل «دیگر زبانهای» کبک با نهضت ملی و استقلال طلبی کبک را ظالمانه تلقی می‌کنند.

اگر این بار در رفتارندوم اکثریت فرانسوی کبک رأی موافق بحاکمیت ملی بدهند ولی بعزت مخالفت دسته جمعی و یکطرفه «دیگر زبانها» دوباره شکست بخورند، من نگران عکس‌العمل عده‌ای از آنها بخصوص جوانان احساساتی کبک در مقابل جامعه‌های دیگر زبان هستم. از اینرو بنظر من افرادی از جامعه‌های فرهنگی «دیگر زبان» از جمله ایرانیان که موافق پیشنهادات نهضت استقلال طلبی کبک و مشارکت با کانادا هستند بهتر است رسماً همبستگی خود را با مردم کبک به نوعی مثلاً با تشکیل کمیته‌های طرفدار حاکمیت کبک نشان دهند تا اثر منفی مخالفت دسته جمعی را نوعی تخفیف بدهند.

در هر حال باید رسماً اعلام کنیم که ما ایرانیان مقیم کبک حق تعیین سرنوشت خلق کبک را برسمیت می‌شناسیم و به رأی اکثریت کبکی‌ها در رفتارندوم آینده احترام گذاشته و در ساختمان کبک آینده شرکت خواهیم کرد.

در خاتمه من از شما ایرانیان که طرفدار آزادی و استقلال ملت‌ها و برابری و عدالت در روابط دولتها هستند دعوت می‌کنم که همبستگی با ملت کبک نشان داده و در ساختمان کبک آزاد و مستقل و متمدنی شرکت کنید.

- تضمین حقوق تاریخی اقلیت انگلیسی زبان کبک برای حفظ هویت و مؤسسات فرهنگی و خدماتی آنها.

- شناخت حقوق فعلی بومیان و اصل اوتونومی حکومتی بومیان در سرزمین‌های مخصوص آنها و با احترام به قانون اساسی کبک.

۴- شهروندی یا تابعیت کبکی:

هرکس که روز اعلام استقلال کبک مقیم کبک باشد و تابعیت کانادایی داشته باشد تابعیت کبک را خواهد داشت مگر اینکه نخواهد. تابعیت کبک را می‌توان با نگهداری تابعیت کانادا و یا کشور دیگری مثلاً ایران داشت.

در مقابل این پیشنهادات ما ایرانیان مقیم کبک چه باید بکنیم؟

اولین عکس‌العمل طبیعی یک مهاجر یا کبکی جدید در شرایط بحرانی کنونی، احتیاط آمیز و محافظه کار و ترجیح وضع موجود می‌باشد، بخصوص اگر منافع آتی و گذران خود را در نظر بگیرد.

ولی اگر منافع آتی خود و خانواده‌اش و مصلحت کلی جامعه میزبان و آیندگان را در نظر بگیرد موافق یک راه حل عادلانه و عملی و مفید و قطعی این بحران سیاسی خواهد بود. و اگر قصد دارد در آینده در کبک زندگی و پیشرفت کند در فکر راه حلی رضایت‌بخش برای اکثریت مردم کبک فرانسوی زبان خواهد بود.

بنظر اینجانب ما مهاجرین ایرانی اگر پس از مطالعه باین نتیجه رسیدیم که:

- کبک وطن خلق کبکی با زبان و فرهنگ فرانسوی است،

- جامعه کبکی امروزی شرایط مادی و انسانی ضروری برای تشکیل یک کشور حاکم را دارد و مشارکت اقتصادی و سیاسی کبک و کانادا بفتح هر دو جامعه و ضرورت عصر ما است،

- و بالاخره اگر راه حل قطعی و خاتمه اختلافات کانادا و کبک را می‌خواهیم، بهتر است که رأی موافق در رفتارندوم بحاکمیت کبک و مشارکت با کانادا را بدهیم. آنهاییکه

بیانیم ما هم از بنیان گذاران کبک حاکم آینده گردیم. در اینصورت می توانیم تأثیراتی در تحول جامعه کبکی و قانون اساسی آن داشته باشیم. از توجه تان تشکر می کنم.

در خاتمه باتشکر از نشریه بازار، متذکر می شوم که محتویات اصلی برای مقاله سوم درباره نهضت استقلال طلبی کبک (پیشنهادات حاکمیت طلبها درباره آینده کبک و کانادا و نقش ایرانیان مهاجر در مقابل آن) در سخنرانی ام مورد بحث قرار گرفت. در نتیجه ضرورتی برای تکرار آنها در مقاله مستقلی نیست.

امیدوارم این مقالات و بحثها کمکی به هموطنانم برای آگاهی بیشتر از مسئله کبک و کانادا و اتخاذ رأی عادلانه و آگاهانه در فرآیند آینده بکند.

پرسش و پاسخ

جواب های دکتر بابائی به سئوالات مطرح شده:

سؤال ۱ - آیا جامعه کبکی توانایی مالی و انسانی ضروری برای تشکیل یک کشور مستقل با حفظ امکانات فعلی از نظر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را خواهد داشت؟

ج - کبک ثروتهای طبیعی زیادی مثل معادن و جنگلها و الکتریسیته آبی و ثروتهای انسانی با اطلاعات علمی و فنی ضروری برای ایجاد یک جامعه خودکفا و پیشرفته را دارد. مطابق آمار جدید، برپایه سال ۱۹۹۵، درآمد مالیات کبک در سال اول استقلال (۱۹۹۶) در حدود ۶۰ میلیارد دلار و خرج کلی کبک در حدود ۵۴ میلیارد دلار خواهد بود، یعنی ۶ میلیارد دلار درآمد اضافی خواهد داشت. سهم کبک از بهره قرضهای کانادا بعقیده کمیسیون بلانژو-کامپو در حدود ۱۸٪ یعنی ۱۴ میلیارد دلار خواهد شد. کسر بودجه کبک در نتیجه در حدود ۸ میلیارد دلار یعنی ۲/۲٪ PIB محصول خالص داخلی کبک می گردد. این درصد کسر بودجه کشورهای مثل انگلستان و فرانسه و اسپانیا است. بطور ساده اگر کبک مستقل گردد می تواند خدمات و امکانات فعلی را حفظ کرده و حتی بعلمت تمرکز همه انرژی ها در پیشرفت اقتصادی واجتماعی و از

بین بردن خرج های دوباره و دوکانه (کبک و کانادا) می تواند کسر بودجه را کمتر از حالا و خدمات مردمی را بیشتر کند. آنهایکه شک در این امر دارند باطفاً فکر می کنند که کبکی های فرانسوی زبان مثل کاناداییهای انگلیسی زبان قدرت اداره جامعه را ندارند یعنی از نقطه نظر نوادپرستی (راسیسم) به این مسئله برخورد می کنند. یادم می آید که در سال ۱۹۶۳ در موقع مبارزه برای ملی کردن الکتریسیته کبک، همین حرف را می زدند و می گفتند کبکی ها قادر نخواهند شد هیدروکبک را اداره کنند ولی حقایق عکس آن را نشان داد. در نتیجه مطابق مطالعات و آمار اقتصاددانان، کبک مستقل، اگر شرایط اقتصادی آمریکای شمالی تغییر نکند، قادر خواهد بود همه خدمات و مؤسسات کنونی را حفظ کند.

البته فدرالیست ها می گویند اگر کبک مستقل شود، دنیا بهم خواهد خورد و بهره ها بالا خواهد رفت و سرمایه ها فرار خواهند کرد و ... اینها را برای ترساندن کبکی ها می گویند. متأسفانه عده ای از کبکی ها کم اطلاع و ترسو هستند و زودباور و کم جرأت. این نوع ایجاد وحشت آنها را می ترساند و باوجودیکه استقلال کبک را می خواهند به علت ترس، مخالف آن رأی می دهند.

سرمایه گزاران فعلی کبک بخاطر منابع طبیعی و انسانی و صنعتی کبک و سرمایه داران و

متخصصین بعلمت کیفیت زندگی در کبک این جا را انتخاب کرده اند. با استقلال کبک این عوامل تغییر نخواهد کرد و بعد از چند ماه هیجان و اضطراب امور اقتصادی مثل امروز و شاید بهتر از امروز ادامه خواهد یافت.

سرمایه داران انگلیسی زبان یا فدرالیست ها و سیاستمداران وابسته بیست سالی است که این حربه را یکار می برند. یادم هست که در موقع فرآیندوم ۱۹۹۲ درباره قرارداد شارلوت تاون می گفتند اگر قرارداد رده شود اقتصاد کبک و کانادا خیلی وخیم می گردد. قرارداد توسط مردم رده شد و وضع بدتر نگردد.

در اظهارنامه استقلال کبک در مقدمه قانون درباره آینده کبک این چنین ذکر شده است:

«... فرهنگ، (خلق کبک) آواز می خواند و می نویسد و ما را بدینا می شناساند. این فرهنگ با ره آورد فرهنگهای جدید رنگین تر می شود و توسعه می یابد. برعکس که آنها را (با آغوش باز) بپذیریم تا هرگز این تفاوتها خطر تلقی نشود و یا سبب عدم تحمل و بی تابی نگردد. ولی اگر بازهم نهضت ملی کبک بعلت محیط ترس و (ترور) اقتصادی و شائشهای متنوع

دیگر کنونی شکست بخورد حالت دفاعی کبکی های فرانسوی زبان و نامنی فرهنگی شان زیادتیر شده و محکوم مقاومت و سختگیری بیشتر درباره احتمال زبان فرانسه خواهند شد.

سؤال ۳- آیا کاندای انگلیسی پس از وفراوندوم و قبول حاکمیت موسیله اکثریت کبکی ها برای ایجاد مشارکت اقتصادی مفاکره خواهد کرد؟

در سنجش آرائی که شش ماه پیش رادیو کانادا درباره حاکمیت کبک کرده بود و قتیکه از کبکی ها سوال می کردند اگر شما مطمئن باشید که کانادا مشارکت اقتصادی با کبک مستقل را قبول خواهد کرد در وفراوندوم موافق حاکمیت کبک خواهید بود یا مخالف؟ در حدود ۵۵٪ کبکی ها در اینصورت جواب موافق به حاکمیت داده بودند. فدرالیست ها از این واقیعت اطلاع دارند و از اینرو رهبران آنها هرگز قبل از وفراوندوم این امکان را قبول نخواهند کرد. در همان موقع وقتی از کاندائیهای ایالات انگلیسی زبان سوال می کنند که اگر کبکی ها رأی به استقلال یا جدایی دادند، آیا بهتر است که کانادا برای ایجاد مشارکت اقتصادی مذاکره کند یا نه؟ ۶۰٪ جواب مثبت داده بودند. درحالیکه نخست وزیران شان آنرا قبول نداشتند. در حقیقت این هم نوعی جنگ روانی است که فقط پس از وفراوندوم قطع خواهد شد.

چند عامل باعث قبول و تسریع مذاکرات مشارکت کبک و کانادا خواهد شد:

۱- قرض مهم کانادا و لزوم توافق برای پرداخت بهره آن. کبک از نظر قانونی و حقوقی موظف به پرداخت آن قرض نیست اما قبول کرده است که بهره سهم عادلانه خود را بپردازد، اگر توافقی بین کبک و کانادا امضاء نشود. فشار بانک ها و مؤسسات مالی قرض دهنده آنقدر خواهد بود که اگر کانادا مذاکرات را شروع نکند وضع کانادا خیلی بحرانی و وخیم خواهد شد.

سؤال ۲- آیا حزب کبکی بعد از استقلال کبک سیاست چندفرهنگی (Multiculturalism) کانادا را حفظ خواهد کرد یا سیاست دیگری را پیشنهاد می کند؟

حزب کبکی می خواهد که جامعه کبکی برپایه یک فرهنگ عمومی یعنی فرهنگ فرانسوی و یک زبان ارتباطی عمومی یعنی زبان فرانسوی توسعه یابد و چون می خواهد جامعه کبک برای مهاجرت باز بماند و مایل نیست که کبک تبدیل به «سازمان ملل متحد مینیاتور» بدون فرهنگ عمومی مشخص گردد، در نتیجه مخالف سیاست چند فرهنگی کانادا است و درعوض پیشنهاد سیاست بین فرهنگی (Interculturalism) یعنی سیاست ارتباط فرهنگی و غنی کردن فرهنگ مشترک با فرهنگهای دیگر را می کند. هدف این سیاست رة فرهنگ های دیگر نیست بلکه Integration زودتر مهاجرین و فرزندان آنها در جامعه کبکی است تا آنها زودتر زبان فرانسه را یاد بگیرند و جای خود را در جامعه بطور برابر با دیگر کبکی ها اشغال کنند و اطراف مهاجرین حصار (Guéto) های بسته درست نشود. بگذارید بطور تصویری این سیاست را تشریح کنم. جامعه کبکی مستقل شباهت به شط سن لوران خواهد داشت. شط نشان خلق کبکی فرانسوی زبان است ولی رودخانه ها و جویبارها که نشان جامعه انگلیسی زبان و بومیان و دیگر

زبانها است به آن می پیوندند تا آن را غنی تر و بزرگتر کنند.

زبان دیگر جامعه های فرهنگی دیگر زبان بایستی مثل پیوندهایی درخت کبک فرانسوی را بارورتر کنند. همانطوریکه جامعه های فرهنگی دیگر زبان مستقر در کبک اولین وظیفه شان، برای فراهم کردن شرایط مساعد کار و زندگی مهاجرین و فرزندان شان - یادگرفتن هرچه زودتر زبان فرانسه بعنوان زبان عمومی و رسمی جامعه کبکی و شناخت فرهنگ این جامعه و انتگرسیون در این جامعه با حفظ هرچه بیشتر فرهنگ و زبان خود می باشد. در نتیجه حزب کبکی پیشنهاد می کند که تسهیلات ضروری برای این هدف و کمکهای ضروری و ممکن برای تبادل فرهنگی بین فرهنگ های مختلف را نیز فراهم کند. اگر جامعه های فرهنگی تفاهم بیشتر در این باره نشان دهند حالت دفاعی کنونی جامعه فرانسوی زبان پس از حاکمیت کبک تبدیل بحالت قبول دیگران بدون ترس و نگرانی از بین بردن فرهنگ فرانسوی خواهد شد.

۲- مبادلات اقتصادی دوجانبه واقعاً برای دو کشور حیاتی خواهند بود. مثلاً نه کبک و نه اونتاریو نمی‌توانند بدون تجارت و مشارکت اقتصادی وضع فعلی را حفظ کنند و هر دو نفع‌شان در حفظ روابط اقتصادی کنونی است.

۳- وضع بین‌المللی کانادا در صورت عدم قبول استقلال کبک و عدم توافق دربارهٔ مشارکت متزلزل خواهد شد. اگر مشارکتی نباشد شاید کانادا یکی از گروه هفت کشور صنعتی نخواهد ماند. در صورتیکه اگر اتحادیه جدید کبک و کانادا بوجود آید به احتمال زیاد وضع کنونی حفظ خواهد شد.

۴- نثار ایالات متحده آمریکا و فرانسه و دول فرانسه زبان جهان در جهت تسریع مذاکرات خواهد بود.

۵- پس از استقلال کبک منافع اقلیت انگلیسی‌زبان کبک در ایجاد مشارکت با کانادا، حفظ گذرنامه کانادایی و داشتن روابط دوستانه بین دو کشور و احترام به حقوق اقلیت‌ها در هر دو کشور خواهد بود.

سؤال ۴- بنظر شما آیا دولت ایران باید دولت مستقل کبک را برسمیت بشناسد؟

ج - نفع کشور ما در ایجاد روابط دوستانه با هر دو کشور کبک و کانادا خواهد بود. اگر گردانندگان رژیم کنونی در ادعای خود دربارهٔ علاقه و احترام به استقلال ملت‌های تحت سلطه اقتصادی صادق بوده و منافع مردمی را در نظر داشته باشند در موقع مناسب کبک را برسمیت خواهند شناخت. شاید بهتر باشد که حداقل سیاست بیطرفی و احترام به رأی اکثریت مردم را مثل دیگر کشورها پیش بگیرند.

از طرف دیگر کبکی‌های فرانسوی‌زبان در دوره نهضت ملی ایران بهره‌ری شادروان دکتر مصدق و در دوره مبارزات ضد دیکتاتوری اخیر مردم ایران سمپاتی نسبتاً بیشتر از کانادایی انگلیسی با ملت ایران نشان دادند. فکر می‌کنم امکان همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی و علمی بین کبک و ایران برپایهٔ برابری هم خیلی آسانتر و بیشتر خواهد بود. بنظر اینجانب سفارت ایران در اتاوا باید از هم‌اکنون اطلاعات صحیح و بیطرفانه بدولت ایران دربارهٔ تحولات کبک و کانادا بدهد تا تصمیم آگاهانه و عادلانه و موافق ضرورت گرفته شود.

مروری کوتاه بر زندگینامه ژاک پاریزو نخست وزیر استقلال طلب کبک

✽ مروری کوتاه بر زندگینامه ژاک پاریزو

ژاک پاریزو در یک خانواده بورژوازی ملی که از خانواده‌های اصیل مونترال است، بدنیا آمد. مادرش از زنان مبارزی بود که برای حق رأی زنان مبارزات بسیاری نموده است و پدرش صاحب یکی از شرکتهای بیمه مونترال بود.

- آقای ژاک پاریزو یک اقتصاددان است که دکترای اقتصاد را از دانشگاههای انگلیس و فرانسه دارد. بعد از اخذ دکترا و اتمام تحصیلات، استاد دانشگاه مونترال در رشته اقتصاد گردید.

- در سالهای ۱۹۶۰ وقتی که حزب لیبرال کبک برهبری ژان لوهارژ به سر کار آمد و انقلاب آرام کبک را آغاز کرد، مشاور اقتصادی نخست وزیر شد و در بنای جامعه مدرن کبک یکی از سازندگان اصلی محسوب می‌شود.

- بعد از سر کار آمدن دانیل جانسون پدر رئیس حزب اتحاد ملی کبک که با شعار برابری یا استقلال سر کار آمده بود بدعوت جانسون دوباره مشاور اقتصادی دولت کبک گردید و در ادامه اصلاحات انقلاب آرام سهیم شد.

- بعد از تأسیس حزب کبکی برهبری رنه لوک به پارتی کبکی ملحق شد و یکی از رهبران مؤثر حزب گردید.

- در سال ۱۹۷۶ وقتی که حزب کبک سر کار آمد در کابینه رنه لوک بسمت وزیر دارایی و درآمد منصوب شد.

بعد از فراندوم ۱۹۸۰ و تغییر قانون اساسی کانادا در ۱۹۸۲ بدون موافقت دولت کبک، رنه لوک تاکتیک ریسک خوب را پیشنهاد کرد و چون پاریزو و عده دیگری از رهبران و وزیران با ترک مبارزه برای استقلال کبک موافق نبودند از کابینه و مجلس استعفا کرده و به پست استادی دانشگاه برگشت.

- پس از استعفای رنه لوک آقای پیر مارک جانسون، پسر دانیل جانسون پدر بریاست حزب کبکی انتخاب شد و بعلت اینکه مبارزات علنی برای استقلال کبک را مسکوت گذاشته بود عده زیادی از طرفداران اعضای حزب کبکی از سیاست کناره گرفتند.

پس از فوت رنه لوک در سال ۱۹۸۸ طرفداران استقلال کبک در داخل پارتی کبکوا از آقای پاریزو دعوت کردند که خود را کاندیدای حزب نموده و رهبری حزب را بعهده گیرد.

پاریزو این دعوت را پذیرفت و بعنوان رهبر انتخاب گردید.

وقتی که رویرت بوراسا از حزب لیبرال به نخست وزیری رسید پاریزو بعنوان رهبر اپوزیسیون وارد مجلس شد.

در انتخابات سال ۱۹۹۲ که حزب کبکی اکثریت را بدست آورد بعنوان رهبر حزب کبکی به نخست وزیری انتخاب شد.

با سر کار آمدن پاریزو بعنوان رهبر حزب کبکی، هدفهای سیاسی حزب کبکی بطور صریح و در جهت استقلال طلبی با و یا بدون

مشارکت با کانادا روشن تر گردید. از تشکیل بلوک کبکی بعنوان یک حزب استقلال طلب در پارلمان فدرال طرفداری کرد و طرح جدیدی را برای آینده کبک به اتفاق بوشار و دووون پیشنهاد و به تصویب رسانید.

مناظره در باره همه پرسى جدائى كيبك از كانادا و پيامد هاى آن
برای جامعه ایرانی در كانادا تحت عنوان "آرى يا نه؟"

خانم شمسار هفتزاره
Tel: 935-4017
Fax: 398-5016
(تهران ۰۲۱)

آرى يا نه!

مناظره‌اى در حاشيه همه پرسى (فرانكودوم)
جدائى كيبك از كانادا
و پيامدهاى آن براى جامعه ايرانى در كانادا
شرکت کنندگان:
دکتر فریدون بابایی، استاد دانشگاه مونترآل
دکتر هوشنگ حسن یاری، استاد دانشگاه کبک
زمان: شنبه، ۲۹ اکتبر، از ساعت ۶ شب
نشانی: ۱۰۰۱ شریبروک غربی
مرکز همکاری های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان
و همیاری انجمن دانشجویان ایرانی در مک کیل
تلفن آکاهاى: ۹۶۳۶-۸۴۲ (۵۱۴) ۱۹۹۵

آرى يا نه؟ « حاکمیت ملی کبک و مشارکت با کانادا بر پایه برابری ملتها » ؟

مدیر بهرطنان گرامی . مرسى خانم شمسار هفتزاره

از مسئولان مرکز همکاریها در انجمن دانشجویان ایرانی مک کیل تشکر میکنم که با

برگزاری این مناظره (بله بجز در حد مشارکت) در باره آسندو کبک ، کمک

درین شدن هدف این فراخوانم سرزده است ساز میکنم .

قبل از آغاز بحث مان با هم متذکریم که من در شرایط کنونی مخالف جدائی کبک

و وضع بود ~~کبک~~ کانادا هستم و تا موافق « حاکمیت ملی کبک و مشارکت جدید

اقتصادی با کانادا بر پایه برابری ملتها . و در این باره صحبت خواهم کرد .

۴ ما ابراهیمی میثم کتب درین اسفند خوانده باشیم و اکثر مان ساریه درین اطلاع
 قلبی رز وضع اینها، مگر خوار اختلاف دائمی بین کتبی های خواننده زبان

دکاماندا اینها می اکتلی زبان شده (م)

در فراز دوم درباره آسند کتب، همه کتبی یا یعنی ساکنین ایالت کتب که

تا بعیت کاما دای دارند - از هر زبان و تباری باشند حق رای دارند.

در نتیج این فراز دوم (۳۰ آذر ۱۳۰۵) ما کتبی های ایرانی تبار مثل دیکر کتبی های

برای خود در حل این مشله با تدر آن مستقیماً دخالت خواهیم کرد.

این رای مسئولیت ایجاد میکنه و رای ما در صورت کتب دکاماندا را تا کنون

زیادیم داشته باشه چون سنجی آرا را نشان میدیم که هر فردا را در مخالفین

استقلال کتب تقریباً برابر هستند.

برای شرکت مؤلانه در این فراز دوم، باید اطلاعات صحیح درباره تاریخ کتب

علل بوجود آمدن نهضت استقلال کتبی کتب و سینه داره واقعی این نهضت

درباره آسند را داشته باشیم.

نظری^۱ به تاریخ روابط کبک و کانادا:

"گوش کن تاریخ ما را و آن تاریخ تو خواهد شد"

گوش کن و تو خواهی دید که همه جهانی است

آزاد بودن و خود بودن و خواستن آن"

کلود بوسولی شاعر کبکی

بدون آگاهی از تاریخ بوجود آمدن کبک و کانادا و تحولات روابطشان در عرض دو قرن اخیر قضاوت درباره

وضع کنونی و شرکت در تصمیم درباره آینده کبک آسان و آگاهانه نمی تواند باشد. چون در مقالاتی در

نشریه "بازار" برداشتم را درباره تاریخ تکوین خلق کبکی و کانادائی نوشته ام تکرارش اینجا ضروری

نیست. اما اشاره به چند نکته برای روشن شدن موضوع ^{بر این بار} مفید است:

۱- نظری به تاریخ کبک و کانادا نشان می دهد که خلق کبکی با زبان و فرهنگ فرانسوی در عرض

چهار قرن گذشته در این سرزمین بوجود آمده و بالحاق افراد و گروه های از ملیت های دیگر توسعه یافته

است.

فرانسوی زبان آن تحت تسلط نظامی و سیاسی امپراطوری انگلستان در می‌آید. نهضت مقاومت کبکی‌ها بر علیه آثار این تسلط و مبارزه مداوم آن‌ها برای حفظ زبان و فرهنگ فرانسوی و خودمختاری جامعه‌شان شروع می‌شود. اولین قیام مردمی کبکی‌ها بر علیه کولونیالیسم (استعمار) انگلستان و برای آزادی و حاکمیت ملی و جمهوری، در سال ۱۸۳۸ بوسیله پاتریوت‌های (وطن‌دوستان) کبک ایجاد می‌شود که با دخالت ارتش امپراطوری انگلستان به خاک و خون کشیده می‌شود.

پس از این شکست فدراسیون با کنفدراسیون کانادا در سال ۱۸۶۷ با توافق نمایندگان کبک و کانادای انگلیسی تشکیل می‌شود.

۲- اولین سوءتفاهم تاریخی و مداوم بین کبک و کانادا درباره طبیعت این اتحاد در دو کلمه کنفدراسیون و فدراسیون کانادا خلاصه می‌شود. کبکی‌های فرانسوی فکر می‌کردند و می‌کنند که عضو و پایه‌گذار کنفدراسیون کانادا هستند و در زبان فرانسه کنفدراسیون اتحادی است از ایالات و دول خودمختار. آن‌ها کنفدراسیون کانادا را نتیجه توافق دو ملت پایه‌گذار یعنی کانادای فرانسوی و کانادای انگلیسی می‌دانستند. اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد که کانادا یک کنفدراسیون نیست بلکه فدراسیونی است که سیر طبیعی‌اش به علت تسلط انگلیسی‌ها در جهت تمرکز بیش از پیش اختیارات در حکومت مرکزی است. فدراسیون کانادا رسماً وجود خلق کبکی متفاوت از خلق کانادای انگلیسی و یا تشکیل کانادا بوسیله دو ملت پایه‌گذار را قبول نکرده است. هدف رهبران کانادای انگلیسی تقویت حکومت فدرال مرکزی (که در دست اکثریت انگلیسی زبان است) و ایجاد یک ملت کانادایی واحد و تضعیف و تحلیل جامعه‌های فرانسوی زبان کانادا بوده و می‌باشد.

(مباهات فرانسوی زبان)

نتیجه این سیاست، محدود کردن نقش حکومت کبک در حد یک ایالت مثل ایالات دیگر کانادا و تبدیل خلق کبکی به یک اقلیت فرهنگی است.

۳- بیش از یک قرن است که خلق کبک برای حفظ و توسعه زبان و فرهنگ و اختیارات ضروری جامعه فرانسوی زبان کبک و کانادا، برای ایجاد یک کنفدراسیون واقعی مبارزه می‌کند. این مبارزات منتهی به مذاکرات متعدد درباره اصلاح قانون اساسی کانادا می‌شوند و اما با شکست این مذاکرات یا قراردادهای ناشی از آن (قرارداد ویکتوریا و لاندمیچ و شارلوت تاون) بن‌بست و بحران کنونی در روابط کبک و کانادا بوجود می‌آید.

۴- عدم امکان اصلاح قانون اساسی و ایجاد کنفدراسیون واقعی در داخل رژیم فدرال کنونی کانادا، عده‌ای از کبکی‌ها را براه حل دیگری یعنی استقلال سیاسی کبک سوق می‌دهد. بدین ترتیب در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ نهضت استقلال طلبی کبک بوجود می‌آید. این نهضت که در اوایل جدائی طلب بود با تشکیل حزب کبکی به رهبری رنه لولک (یکی از بانیان انقلاب آرام کبک) در سال ۱۹۶۸، جدائی طلبی را کوتار

- ۱۶۱
- گذاشته و حاکمیت ملی کبک (Souveraineté) و مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا بر پایه برابری ملت‌ها (Association) را پیش می‌کشد و آهنگ کنونی را به نهضت استقلال طلبی کبک می‌دهد. طرفداران استقلال کبک سال به سال زیادتر می‌شوند از ۱۵٪ در سال ۱۹۶۵ به ۲۵٪ در سال ۱۹۷۰ و به ۴۵٪ در سال ۱۹۷۶ و ۴۰٪ در سال ۱۹۸۰ و بالاخره به ۴۵٪ در سال ۱۹۹۴ می‌رسند.
- ۵- قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲:
- در سال ۱۹۸۰ در اولین رفراندوم درباره آینده کبک پیشنهاد حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا مورد تأیید فقط ۴۰٪ رأی‌دهندگان می‌گردد. فدرالیست‌ها با دادن وعده اصلاح قانون اساسی در جهت خواسته‌های تاریخی کبک پیروز می‌شوند. اما دولت فدرال کانادا (به رهبری پیر ترودو) و ایالات انگلیسی‌زبان کانادا در سال ۱۹۸۱ درخواست‌های تاریخی کبک را رد کرده و بدون موافقت کبک دولت و مجلس ملی و احزاب فدرالیست و حاکمیت طلب کبک قانون اساسی کانادا را تغییر داده و اختیارات مجلس ملی کبک درباره زبان و فرهنگ را محدود می‌کنند و این قانون را به کبک تحمیل می‌کنند. کبکی‌ها این قانون اساسی تحمیلی را قبول و امضاء نکرده‌اند و در خارج از کادر قانون اساسی جدید کانادا قرار گرفته‌اند. به قول یکی از سیاستمداران کبکی در حقیقت جدائی کبک از کانادا را این عمل ضد دموکراتیک رهبران فدرالیست کانادا (پیر ترودو و ژان کرتین و ایالات انگلیسی زبان) آغاز گردانیده است.
- دولت حزب لیبرال کبک به رهبری روبر بوراسا و حزب محافظه‌کار کانادا به رهبری مولرونی سعی کردند که با قبول اصل جامعه مشخص کبک و حق وتو برای تغییرات آینده قانون اساسی این قانون اساسی را ترسیم کنند. ولی با مخالفت دو ایالت انگلیسی زبان و اکثریت افکار عمومی کانادای انگلیسی این سعی و کوشش‌ها به نتیجه نرسید.
- بدین ترتیب کبکی‌ها امروز در مقابل دو انتخاب قرار گرفته‌اند: قبول قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲ و نتایج منفی آن و یا قبول حاکمیت ملی کبک با پیشنهاد مشارکت جدید با کانادا.
- پیشنهادات واقعی و راستین نهضت استقلال طلبی کبک برای رفراندوم ۳۰ اکتبر:
- در رفراندوم درباره آینده کبک ما کبکی‌های ایرانی‌تبار مثل دیگر کبکی‌ها، با رأی خود در تعیین سرنوشت خلق کبک و کانادا شرکت خواهیم کرد. ~~ما می‌خواهیم که در رفراندوم ۳۰ اکتبر ۱۹۹۴ شرکت کنیم.~~ برای شرکت آگاهانه در آن، اطلاع صحیح از پیشنهادات درباره حاکمیت کبک و مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی کبک و کانادا ضروری است. ما باید از میان تبلیغات و تحریفات رایج در موقع مبارزات انتخاباتی معنای راستین آری و یا نه را درک کنیم. به نظرم رهول نشریات و روزنامه‌نگاران قبل از دادن نظر شخصی خود تشریح پیشنهادات بدون تحریف و تفسیر آن به خوانندگان می‌باشند. البته می‌توان تفسیر و انظار

- 4- بهترین راه برای شناختن معنای راستین آری در فراندوم مطالعه سوال رسمی، طرح قانون درباره آینده کبک و موافقت نامه سه گانه درباره مشارکت کبک و کانادا و بالاخره طرح جامعه اجتماعی کبک (projet de société) پیشنهادی هواداران حاکمیت کبک می باشد. X
- 5- سوال رسمی فراندوم: «آیا می پذیرید که کبک، بعد از پیشنهاد رسمی یک مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی به کانادا در کادر طرح قانون درباره آینده کبک و موافقت نامه ۱۲ ژوئن ۱۹۹۵... حاکم گردد. آری یا نه؟»
- جواب به این سوال نسبتاً روشن و کامل و کوتاه درباره حاکمیت کبک بدون مطالعه محتوی طرح قانون درباره آینده کبک و موافقت نامه مذکور شاید آسان نباشد. پس باید با مطالعه آن ها معنای راستین آری به این سوال را درک کنیم:
- X حاکمیت کبک:
- 6- طرح قانون درباره آینده کبک تعریف زیر را از حاکمیت می کند: «حاکمیت کبک یعنی تصویب همه قوانین رایج در کبک بوسیله مجلس ملی کبک و اخذ همه مالیات ها و امضاء همه قراردادهای بین المللی کبک بوسیله حکومت کبک».
- به زبان ساده، آری به سوال فراندوم یعنی قبول اصل حاکمیت ملی کبک،
- X مشارکت اقتصادی و سیاسی جدید کبک با کانادا:
- 7- جواب آری به سوال فراندوم از طرف دیگر ایجاب می کند که دولت کبک قبل از اعلام حاکمیت کبک، پیشنهاد رسمی درباره مشارکت اقتصادی و سیاسی در یک اتحادیه نوین کبک و کانادا برپایه برابری حقوقی و منافع مشترک دوطرف را به دولت کانادا بدهد و مذاکرات در این باره را حداقل در حدود یکسال ادامه دهد. در خاتمه مذاکرات مجلس ملی کبک توانایی اعلام حاکمیت کبک و قبول و یا رد قرارداد مشارکت را خواهد داشت. یعنی می تواند تصمیم به اعلام حاکمیت کبک یا دادن پیشنهادهای دیگر درباره مشارکت را بکند.
- مطابق توافق نامه ۱۲ ژوئن احزاب ملی سه گانه «کمیسیون راهنمایی و نظارت مذاکرات» درباره پیشنهاد مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا، از طرف دولت کبک تشکیل خواهد شد. این کمیسیون به مردم کبک و به مجلس ملی کبک مستقیماً گزارش درباره مذاکرات خواهد داد. اعضاء این کمیسیون که با موافقت سه رهبر نهضت (پاریزو، بوشار، دومون) انتخاب می شوند از شخصیت های قابل احترام افکار عمومی و از جریان های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مختلف ترکیب می یابد.
- همانطوری که اطلاع دارید آقای بوشار سرپرست گروه مذاکره با کانادا درباره مشارکت را خواهد داشت.

۱۹۳

۱۹۳
X جدائی کبک، حاکمیت کبک؟

بدون وارد شدن در جزئیات پیشنهاد "مشارکت و حاکمیت" می‌خواهم توجه ~~مورد~~ را به فرق‌ها بین جدائی کبک و طرح حاکمیت همراه مشارکت با کانادا را جلب کنم. فدرالیست‌ها و مبلغین آن‌ها تبلیغ می‌کنند که هدف اصلی حزب کبکی و دولت فعلی کبک جدائی کبک از کانادا است بعضی از نویسندگان ~~مشورت~~ ~~مردمان~~ ~~مردمان~~ نیز این اصطلاح را دربارهٔ پیشنهادات نهضت حاکمیت کبک به کار می‌برند. آیا (در نظر آن‌ها) فرقی بین جدائی و استقلال و حاکمیت، و یا حاکمیت همراه مشارکت وجود دارد؟ اگر فرق‌هایی نداشت چه ضرورتی بود برای استعمال مداوم و لجاجانه کلمهٔ جدائی به جای استقلال یا حاکمیت کبک؟

از طرف دیگر احزاب حاکمیت‌طلب (حزب کبکی، بلوک کبکی، آکسیون دموکراتیک کبک) ادعا می‌کنند که هدف اصلی‌شان حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا در یک اتحادیه جدید برپایه برابری است. اکثر حاکمیت‌طلب‌ها از استعمال کلمه "جدائی خواهی" خودداری می‌کنند و عده‌ای خواستار تشکیل کنفدراسیون واقعی با شرکت کبک و کانادای خودمختار و حاکم هستند. اگر بی‌طرفانه نظر کنیم و اگر تصدمان انحراف مردم از پیشنهادات واقعی کبک نباشد باید قبول کنیم که فرق‌هایی بین جدائی کبک و حاکمیت کبک همراه مشارکت با کانادا وجود دارد. کلمهٔ جدائی کبک در اذهان اکثریت مردم کبک و در زبان فرانسه مفهومی منفی دارد. وقتی که از جدائی صحبت می‌شود به‌نظر آن‌ها قصد قطع هرگونه روابط بین کبک و کانادا و بستن یا ایجاد مرزها در دور کبک می‌باشد بدون امکان مشارکت یا اتحاد جدید اقتصادی یا سیاسی ~~کبک~~ با کشورهای همسایه. احزاب ملی کبک این نوع جدائی را پیشنهاد نمی‌کنند.

حاکمیت کبک در اذهان مردم این معنی را دارد که کبک حاکم به جامعه و سرنوشت خود، می‌تواند آزادانه با کانادا یا کشور دیگری مشارکت یا اتحادیه جدیدی براساس برابری و منافع مشترک طرفین ایجاد کند. بدون ایجاد مرزها و موانع در روابط اقتصادی و اجتماعی طرفین. پیشنهاد کنونی در سنوآل رفراندوم دربارهٔ آینده کبک و کانادا این دو هدف مشخص را عرضه می‌کند: معنی اصل حاکمیت کبک و ایجاد مشارکت جدید با کانادا برای حفظ فضای اقتصادی کنونی. در نتیجه آنهایی که از جدائی کبک بحث می‌کنند حداقل از پیشنهادات مذکور در سنوآل رفراندوم و طرح قانون دربارهٔ آینده کبک و توافق‌نامه سه‌گانه خیلی دور هستند و کبک به روشن شدن افکار مردم نمی‌کنند و شاید هم نظرشان گمراه کردن رأی دهندگان باشد. می‌توان البته سنوآل کرد آیا کانادا مشارکت با کبک حاکم را قبول خواهد کرد؟ آیا کبک شرایط حاکمیت را دارد؟ آیا حاکمیت یا مشارکت به نفع مردم کبک می‌باشد؟ آیا راه حل دیگری و بهتری وجود ندارد....

اما باید از پیشنهاد راستین بحث کنیم و نه از پیشنهاد تحریف شده. طبق سنجش آمارهای اخیر

۱۹۴

پیشنهاد حاکمیت کبک و مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی با کانادا مورد موافقت در حدود ۵۵٪ مردم کبک می‌باشد. اگر در فرآیند اکثریت مردم آری گفتند حتی اکثریت فدرالیست‌های کبک، موافق پیشنهاد مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا می‌باشند. در کانادای انگلیسی (ایالات دیگر) اکثریت کانادایی‌ها، اگر کبک رأی به حاکمیت بدهد موافق مذاکرات درباره مشارکت اقتصادی می‌باشند. از طرف دیگر در حدود ۱۰ تا ۱۵٪ مردم کبک که تمایل به حاکمیت کبک دارند در صورت مخالفت کانادا با مشارکت، تردید در دادن آری به سنوآل فرآیند نشان می‌دهند. به همین دلیل رهبران فدرالیست‌های کبک و کانادا تبلیغ می‌کنند که اگر مردم «آری» به حاکمیت بگویند کانادا حتمی نیست که مذاکره درباره مشارکت بکند یا اصلاً آنرا قبول نخواهد کرد. هدف این جنگ روانی ترساندن این بخش از مردم ملی‌گرای کبک می‌باشد.

به نظر ناظرین واقع‌بین، نفع کبک و کانادا در صورت قبول حاکمیت کبک بوسیله اکثریت مردم کبک در مذاکرات سریع و توافق کلی درباره قرض‌های کانادا، حفظ بازار مشترک اقتصادی و روابط دیگر مفید بدو کشور می‌باشد. عدم مذاکره و توافق درباره حاکمیت کبک یا مشارکت اقتصادی کبک و کانادا، باعث بحران اقتصادی شدید در هر دو ناحیه (کبک و کانادا) خواهد شد. چون منافع هر دو ایجاب می‌کند پس از چند روز یا هفته مذاکرات شروع خواهد شد و احتمالاً در عرض یکسال به توافق‌های ضروری خواهند رسید.

- درباره قانون اساسی کبک مستقل:

صورت قبول طرح «حاکمیت و مشارکت» دولت کبک اقدام به تهیه طرح قانون اساسی کبک طبق شرایط تعیین شده سیله مجلس ملی کبک را خواهد کرد.

بق طرح جدید قانون درباره آینده کبک، کمیسیون مؤسسان با شرکت نمایندگان مجلس و شخصیت‌های مستقل از جامعه‌های وناگون کبک (از جمله نمایندگان بومیان و جامعه انگلیسی زبان کبک) برای تهیه طرح بوجود می‌آید. کمیسیون بعد از شاوره با مردم کبک طرح قانون اساسی را بمجلس ملی پیشنهاد می‌کند. پس از قبول طرح توسط مجلس، دولت کبک در لرخوای عمومی (فرآیند) جدیدی درباره طرح قانون اساسی کبک مستقل، نظر مردم کبک را خواهد خواست. پس از قبول سیط اکثریت مردم، قانون اساسی جدید کبک رسمی خواهد شد. این قانون اساسی و قانون اساسی موقتی حداقل محتوای زیر خواهد داشت:

اعلامیه حاکمیت کبک، ~~کشور مستقل کبک~~ **اعلامیه خوانوی برزن کبک**

شارت حقوق و آزادیها و وظایف اساسی اشخاص (نظیر شارت کنونی کبک).

تنظیم حقوق تاریخی اقلیت انگلیسی‌زبان کبک برای حفظ هویت و مؤسسات فرهنگی و خدماتی آنها. شناخت حقوق فعلی بومیان و اصل اوتونومی حکومتی بومیان در سرزمین‌های مخصوص آنها و با احترام به قانون اساسی کبک.

- شهروندی یا تابعیت کبکی:

رکس که روز اعلام استقلال کبک مقیم کبک باشد و تابعیت کانادایی داشته باشد تابعیت کبک را خواهد داشت مگر اینکه نواهد. تابعیت کبک را می‌توان با نگهداری تابعیت کانادا و یا کشور دیگری مثلاً ایران داشت.

سؤال ۷ - آیا حزب کبکی بعد از استقلال کبک سیاست چندفرهنگی (Multiculturalisme) کانادا را حفظ خواهد کرد یا سیاست دیگری را پیشنهاد می‌کند؟

ج - حزب کبکی می‌خواهد که جامعه کبکی برپایه یک فرهنگ عمومی یعنی فرهنگ فرانسوی و یک زبان ارتباطی عمومی یعنی زبان فرانسوی توسعه یابد و چون می‌خواهد جامعه کبک برای مهاجرت باز بماند و مایل نیست که کبک تبدیل به «سازمان ملل متحد مینیاتور» بدون فرهنگ عمومی مشخص گردد، در نتیجه مخالف سیاست چند فرهنگی کانادا است و در عوض پیشنهاد سیاست بین فرهنگی (Intercultureallisme) یعنی سیاست ارتباط فرهنگی و غنی کردن فرهنگ مشترک

با فرهنگهای دیگر را می‌کند. هدف این سیاست رده فرهنگ‌های دیگر نیست بلکه Integration زودتر مهاجرین و فرزندان آنها در جامعه کبکی است تا آنها زودتر زبان فرانسه را یاد بگیرند و جای خود را در جامعه بطور برابر با دیگر کبکی‌ها اشغال کنند و اطراف مهاجرین حصار (Guéto) های بسته درست نشود. بگذارید بطور تصویری این سیاست را تشریح کنم. جامعه کبکی مستقل شباهت به شطرنج سن‌لوران خواهد داشت. شطرنج نشان خلق کبکی فرانسوی زبان است ولی رودخانه‌ها و جویبارها که نشان جامعه انگلیسی زبان و بومیان و دیگر زبانها است به آن می‌پیوندند تا آن را غنی‌تر و بزرگتر کنند و تبدیل به «شطرنج سن‌لوران».

این جامعه با حفظ هرچه بیشتر فرهنگ و زبان خود می‌باشد، در نتیجه حزب کبکی پیشنهاد می‌کند که تسهیلات ضروری برای کبکی‌ها و کمکهای ضروری و ممکن برای تبادل فرهنگی بین فرهنگ‌های مختلف را نیز فراهم کند. اگر جامعه‌های فرهنگی تفاهم بیشتر در این باره نشان دهند حالت دفاعی کنونی جامعه فرانسوی زبان پس از حاکمیت کبک تبدیل به حالت قبول دیگران بدون ترس و آزرین بردن فرهنگ فرانسوی خواهد شد.

امیر

لطفاً حتماً

و

* چرا کبکی‌ها می‌خواهند کبک حاکم به سرنوشته جامعه کبکی بشود؟ کبکی یک در جامعه کبکی
 کبک جامعه‌ای است نیمه حاکم. نیمه آزاد و نیمه مسنول در اداره جامعه کبکی. کبکی می‌خواهند در
 سرزمین خود آزاد و حاکم و مسنول باشند و با شریک و همسایه تاریخی‌شان یعنی کانادا مشارکت یا
 اتحادیه جدیدی براساس برابری و تفاهم و منافع مشترک بوجود آورند. می‌خواهند جامعه کبکی را برطبق
 فرهنگ و احتیاجات و آرزوهای خلق کبکی بسازند. کبکی‌های حاکمیت‌طلب طرح اجتماعی مخصوصی برای
 کبک حاکم دارند و آن را در کتابچه‌ای به اسم «عشق قلب» به کار "Le coeur a l'ouvrage" برای
 ساختن یک جامعه کبکی جدید، تشریح کرده‌اند. جامعه کبکی آینده یک جامعه‌ای است دموکراتیک
 و مترقی و صلح‌خواه و پذیرای تفاوت‌ها و باز به جهان. جامعه‌ای برپایه عدالت اجتماعی و امکان‌های برابر
 برای رشد همه مردم از هر جنس و طبقه و زبان.

در مقابل این پیشنهادات ما ایرانیان مقیم کبک چه باید بکنیم؟

۱۹۶

اولین عکس‌العمل طبیعی یک مهاجر یا کبکی جدید در شرایط بحرانی کنونی، احتیاط آمیز و محافظه کار و ترجیح وضع موجود می باشد، بخصوص اگر منافع آتی و گذران خود را در نظر بگیرد.

ولی اگر منافع آتی خود و خانواده اش و مصلحت کلی جامعه میزبان و آیندگان را در نظر بگیرد موافق یک راه حل عادلانه و عملی و مفید و قطعی این بحران سیاسی خواهد بود. و اگر قصد دارد در آینده در کبک زندگی و پیشرفت کند در فکر راه حلی رضایت بخش برای اکثریت مردم کبک فرانسوی زبان خواهد بود.

بنظر اینجانب ما مهاجرین ایرانی پس از مطالعه باین نتیجه رسیدیم که:

- کبک وطن خلق کبکی با زبان و فرهنگ فرانسوی است،
- جامعه کبکی امروزی شرایط مادی و انسانی ضروری برای تشکیل یک کشور حاکم را دارد^۲ مشارکت اقتصادی و سیاسی کبک و کانادا بنفع هر دو جامعه و ضرورت عصر ما است.
- و بالاخره اگر راه حل قطعی و خاتمه اختلافات کانادا و کبک را می خواهیم، بهتر است که رأی موافق در فرزندوم بحاکمیت کبک و مشارکت با کانادا را بدهیم. آنهاييکه به نکات فوق الذکر عقیده ندارند طبیعی است که رأی «نه» در فرزندوم بدهند و اما آنهاييکه تردید دارند یا جوابی به این سئوالات ندارند شاید بهتر این باشد که بیطرفی انتخاب کنند و رأی ندهند.

در فرزندوم آینده بنظر اینجانب کبکی ها یک یا دو قدم پیش خواهند رفت. اگر رأی موافق به حاکمیت بیشتر از ۵۰٪ آرا، باشد آنها دو قدم پیش رفته اند و راه را برای ساختن جامعه کبکی مستقل و مشارکت با کانادا باز کرده اند. اگر رأی موافق در حدود ۴۵٪ بود کبکی ها فقط یک قدم جلو رفته اند یعنی اکثریت کبکی های فرانسوی زبان به استقلال کبک رأی داده اند در اینصورت مبارزات تا رسیدن به هدف شان ادامه خواهد یافت.

آنهاييکه «نه» به فرانسوی حقه و تاریخی کبک میگویند نه به آزادی خلق کبک. نه با مجادله ای
جبهه برابری با برابری و تفاهم و مسافع مشترک خلق کبک و کانادا. نه جامعه اعتدالت ختم قرنی
در جبهه کانادا میگویند. پرده «اردوگاه نه» یعنی قبول وضع کنونی کبک با تقویت مبارزه و همبستگی

دوستان، دقیقه ای بیندیشیم قبل از اینکه با ~~فرزندوم~~ آرای «نه» در فرزندوم؟ در کشتن تدریجی خلق کبک

ناآگاهانه شرکت کنیم. برای من باور نکردنی است که زنان و مردانی که در ایران در دوره نهضت ملی و

نهضت مقاومت ملی و یا مبارزات ضد استبدادی قبل و بعد از انقلاب اسلامی برای آزادی

خلق های زحمتکش ایران، برای حاکمیت ملی ایران، برای برابری و عدالت اجتماعی مبارزه کرده اند و

می کنند، در کبک در اردوگاه «نه» که بر علیه آزادی و برابری کبک و برای تحت سلطه نگهداشتن خلق

کبک مبارزه می کند، قرار گیرند. «اردوگاه نه» جای سرمایه داران بزرگ وابسته، جای نیروهای محافظه کار و

عقب کرا و استعمارزده کبک می باشد. «اردوگاه آری» ~~اردوگاه کبک~~ جای نیروهای زنده و پیشرو، جای آزادی

هنرمندان و شاعران و نویسندگان و دانشمندان و طبقات زحمتکش کبک و نمایندگان آنها جای

سرمایه داران کبکی علاقمند به پیشرفت اقتصادی کبک و ~~سرمایه داران کبک~~

بیانیم با همبستگی با خلق کبک و با رأی «آری» به حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا ما هم از بنیان گذاران

آزاد آینده گدوم، ساختمانی کبک مترقی، شرکت کنیم.

سؤال ۱ - آیا جامعه کبکی توانایی مالی و انسانی ضروری برای تشکیل یک کشور مستقل با حفظ امکانات فعلی از نظر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را خواهد داشت؟

ج - کبک ثروتهای طبیعی زیادی مثل معادن و جنگلها و الکتریسیته آبی و ثروتهای انسانی با اطلاعات علمی و فنی ضروری برای ایجاد یک جامعه خودکفا و پیشرفته را دارد. مطابق آمار جدید، برپایه سال ۱۹۹۵، درآمد مالیات کبک در سال اول استقلال (۱۹۹۶) در حدود ۶۰ میلیارد دلار و خرج کلی کبک در حدود ۵۴ میلیارد دلار خواهد بود، یعنی ۶ میلیارد دلار درآمد اضافی خواهد داشت. سهم کبک از بهره قرضهای کانادا بعقیده کمیسیون پلانز-کامپو در حدود ۱۸٪ یعنی ۱۴ میلیارد دلار خواهد شد. کسر بودجه کبک در نتیجه در حدود ۸ میلیارد دلار یعنی ۲/۴٪ PIB محصول خالص داخلی کبک می گردد. این درصد کسر بودجه کشورهای مثل انگلستان و فرانسه و اسپانیا است. بطور ساده اگر کبک مستقل گردد می تواند خدمات و امکانات فعلی را حفظ کرده و حتی بهت ترکز همه انرژیها در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و از بین بردن خرجهای دوباره و دوگانه (کبک و کانادا) می تواند کسر بودجه را کمتر از حالا و خدمات مردمی را بیشتر کند. آنهایکه شک در این امر دارند باطناً فکر می کنند که کبکیهای فرانسوی زبان مثل کانادانیهای انگلیسی زبان قدرت اداره جامعه را ندارند یعنی از نقطه نظر نژادپرستی (راسیسم) به این مسئله برخورد می کنند. یاد می آید که در سال ۱۹۶۳ در موقع مبارزه برای ملی کردن الکتریسیته کبک، همین حرف را می زدند و می گفتند کبکیها قادر نخواهند شد هیدروکبک را اداره کنند ولی حقایق عکس آن را نشان داد. در نتیجه مطابق مطالعات و آمار اقتصاددانان، کبک مستقل، اگر شرایط اقتصادی آمریکای شمالی تغییر نکند، قادر خواهد بود همه خدمات و مؤسسات کنونی را حفظ کند.

لبته فدرالیستها می گویند اگر کبک مستقل شود، دنیا بهم خواهد خورد و بهرهها بالا خواهد رفت و سرمایهها فرار خواهند کرد و ... اینها را برای ترساندن کبکیها می گویند. متأسفانه عدهای از کبکیها کم اطلاع و ترسو هستند و ~~بهرهها~~ این نوع ایجاد وحشت آنها را می ترسانند و باوجودیکه استقلال کبک را می خواهند به علت ترس، مخالف آن می دهند.

سرمایه گزاران فعلی کبک بخاطر منابع طبیعی و انسانی و صنعتی کبک و سرمایه گزاران متخصصین بهت کیفیت زندگی در کبک این را انتخاب کرده اند. با استقلال کبک این عوامل تغییر نخواهد کرد و بعد از چند ماه هیجان و اضطراب امور اقتصادی مثل امروز و شاید بهتر از امروز ادامه خواهد یافت.

سرمایه داران انگلیسی زبان یا فدرالیستها و سیاستمداران وابسته بیست سالی است که این حریم را بکار می برند. یاد می هست که در موقع رفراندوم ۱۹۹۲ درباره قرارداد شارلوت تاون می گفتند اگر قرارداد رفته شود اقتصاد کبک و کانادا خیلی وخیم می گردد. قرارداد توسط مردم رفته شد و وضع بدتر نگردید.

سؤال ۳- آیا کانادای انگلیسی پس از فراندوم و قبول حاکمیت بوسیله اکثریت کبکی ها برای ایجاد مشارکت اقتصادی مذاکره خواهد کرد؟

در سنجش آرائی که شش ماه پیش رادیو کانادا درباره حاکمیت کبک کرده بود و تئیکه از کبکی ها سؤال می کردند اگر شما مطمئن باشید که کانادا مشارکت اقتصادی با کبک مستقل را قبول خواهد کرد در فراندوم موافق حاکمیت کبک خواهید بود یا مخالف؟ در حدود ۵۵٪ کبکی ها در اینصورت جواب موافق به حاکمیت داده بودند. فدرالیست ها از این واقعیت اطلاع دارند و از اینرو رهبران آنها هرگز قبل از فراندوم این امکان را قبول نخواهند کرد. در همان موقع وقتی از کاناداییهای ایالات انگلیسی زبان سؤال می کنند که اگر کبکی ها رأی به استقلال یا جدایی دادند، آیا بهتر است که کانادا برای ایجاد مشارکت اقتصادی مذاکره کند یا نه؟ ۶۰٪ جواب مثبت داده بودند. درحالیکه نخست وزیران شان آنرا قبول نداشتند. در حقیقت این هم نوعی جنگ روانی است که فقط پس از فراندوم قطع خواهد شد.

چند عامل باعث قبول و تسریع مذاکرات مشارکت کبک و کانادا خواهد شد:

۱- قرض مهم کانادا و لزوم توافق برای پرداخت بهره آن. کبک از نظر قانونی و حقوقی موظف به پرداخت آن قرض نیست اما قبول کرده است که بهره سهم عادلانه خود را بپردازد، اگر توافقی بین کبک و کانادا امضاء شود. فشار بانک ها و مؤسسات مالی قرض دهنده آنگذر خواهد بود که اگر کانادا مذاکرات را شروع نکند وضع کانادا خیلی بحرانی و وخیم خواهد شد.

۲- مبادلات اقتصادی دوجانبه واقعا برای دو کشور حیاتی خواهند بود. مثلاً نه کبک و نه اونتاریو نمی توانند بدون تجار و مشارکت اقتصادی وضع فعلی را حفظ کنند و هر دو نفع شان در حفظ روابط اقتصادی کنونی است.

۳- وضع بین المللی کانادا در صورت عدم قبول استقلال کبک و عدم توافق درباره مشارکت متزلزل خواهد شد. اگر مشارک نباشد شاید کانادا یکی از گروه هفت کشور صنعتی نخواهد ماند. در صورتیکه اگر ~~عضو~~ اتحادیه جدید کبک و کاز بوجود آید به احتمال زیاد وضع کنونی حفظ خواهد شد.

۴- فشار ایالات متحده آمریکا و فرانسه و دول فرانسه زبان جهان در جهت تسریع مذاکرات خواهد بود.

۵- پس از استقلال کبک منافع اقلیت انگلیسی زبان کبک در ایجاد مشارکت با کانادا، حفظ گذرنامه کانادایی و داش روابط دوستانه بین دو کشور و احترام به حقوق اقلیت ها در هر دو کشور خواهد بود.

معنای راستین « آری » به پرسش رفراندوم 30 اکتبر 1995

این مقاله در شماره 30 نشریه پیوند مونترال چاپ شده است. محتوی آن خلاصه سخنرانی ام در جلسه مناظره در باره رفراندوم انجمنهای دانشجویان ایرانی دانشگاه های مونترال میباشد.

دکتر فریدون بابانی

معنای راستین آری به پرسش همه پرسشی (رفراندوم) ۳۰ اکتبر:

حاکمیت ملی و آزادی کبک و پیشنهاد مشارکت جدید با کانادا بر پایه برابری ملت ها

درآمد:

آقای رحیمیان سردبیر محترم نشریه پیوند از دعوت شما برای نوشتن مقاله‌ای درباره پیشنهاد نهضت استقلال طلبی کبک در همه پرسشی ۳۰ اکتبر متشکرم. برخورد عمایه و آراء در این خصوص و درباره مسائل دیگر جامعه ایرانیان مقیم کبک در نشریات ایرانی مونترال برای همگان روشن گرانه خواهد بود.

در این مقاله می‌خواهم بویژه با ایرانیان مترقی و آزادیخواه و ملی گرا و عدالت جو که در وطن مان در گذشته و حال برای آزادی و حاکمیت ملی و ایجاد جامعه‌ای بدون استبداد و استثمار و استعمار مبارزه کرده‌اند و می‌کنند، صحبت کنم.

تعجب و تأسف من از جهت گیری منفی و گاهی ناکامانه عده‌ای از آنها درباره آینده خلق کبک، بخصوص در صفحات نشریه «پیوند» یکی از انگیزه‌های نوشتن این ستور می‌باشد.

نظری به تاریخ روابط کبک و کانادا:

«گوش کن تاریخ ما را و آن تاریخ تو خواهد شد گوش کن و تو خواهی دید که همه جهانی است آزادبردن و خورد بودن و خوارستن آن» کلود بوسولوی، شاعر کبکی

بدون آگاهی از تاریخ موجود آمدن کبک و کانادا و دگرگونی روابطشان در عرض دو قرن اخیر قضاوت درباره وضع کنونی و شرکت در تصمیم درباره آینده کبک آسان و آگاهانه نمی‌تواند باشد. چون در مقالاتی در ماهنامه «بازار»، برداشتم را درباره تاریخ کنونین خلق کبکی و کانادایی نوشته‌ام، تکرارش را اینجا ضروری نمی‌دانم اما اشاره به چند نکته برای روشن شدن موضوع مقاله مفید است:

۱) نظری به تاریخ کبکی و کانادا نشان می‌دهد که خلق کبکی با زبان و فرهنگ فرانسوی در عرض چهار قرن گذشته در این سوزمین بوجود آمده و با الحاق افراد و گروه‌هایی از ملیت‌های دیگر توسعه یافته است و می‌یابند. دو قرن پیش، پس از شکست فرانسه در جنگ با انگلستان، کبک کانادا و کولونی فرانسوی‌زبان آن تحت تسلط نظامی و سیاسی امپراطوری انگلستان درمی‌آید، نهضت مقاومت کبکی‌ها بر علیه آثار این تسلط و مبارزه مداوم آنها برای حفظ زبان و فرهنگ فرانسوی و خودمختاری جامعه‌شان شروع می‌شود. اولین قیام مردمی کبکی‌ها بر علیه استعمار (کولونیالیسم) انگلستان و برای آزادی وطن‌دوستان (پاتریوت‌های) کبک ایجاد می‌شود که با دخالت ارتش امپراطوری انگلستان به خاک و خون کشیده می‌شود.

پس از این شکست فدراسیون یا

فدراسیون کانادا در سال ۱۸۶۷ با توافق نمایندگان کبک و کانادای انگلیسی تشکیل می‌شود.

۲) اولین سویت‌ها هم تاریخی و مداوم بین کبک و کانادا درباره طبیعت این اتحاد در دو کلمه فدراسیون و فدراسیون کانادا خلاصه می‌شود. کبکی‌های فرانسوی فکر می‌کردند و می‌کنند که عضو و پایه‌گذار فدراسیون کانادا هستند و در زبان فرانسه فدراسیون اتحادی است از ایالات و دول خودمختار. آنها فدراسیون کانادا را نتیجه توافق دو ملت پایه‌گذار یعنی کانادای فرانسوی و کانادای انگلیسی می‌دانستند. اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد که کانادا یک فدراسیون نیست، بلکه فدراسیونی است که سیر طبیعی اش به علت تسلط انگلیسی‌ها در جهت تمرکز بیش از پیش اختیارات در حکومت مرکزی است.

فدراسیون کانادا رسماً وجود خلق کبکی متفاوت از خلق کانادای انگلیسی و یا تشکیل کانادا بوسیله دو ملت پایه‌گذار را قبول نکرده است. هدف رهبران کانادای انگلیسی تقویت حکومت فدرال مرکزی (که در دست اکثریت انگلیسی زبان است) و ایجاد یک ملت کانادایی واحد و تعریف و تحلیل جوامع فرانسوی زبان کانادا بوده و می‌باشد. نتیجه این سیاست، محدود کردن نقش حکومت کبک در حد یک ایالت، مثل ایالات دیگر کانادا و تبدیل خلق کبکی به یک اقلیت فرهنگی است.

۳) بیش از یک قرن هست که خلق کبک برای حفظ و توسعه زبان و فرهنگ و اختیارات ضروری جامعه فرانسوی زبان کبک و کانادا، برای ایجاد یک فدراسیون واقعی مبارزه می‌کند.

این مبارزات منتهی به مذاکرات متعدد درباره اصلاح قانون اساسی کانادا می‌شوند و اما با شکست این مذاکرات یا قراردادهای ناشی از آن (قرارداد «ویکتوریا»، «لاک میچ» و «شارلوت‌تاون») بن بست و بهران کنونی در روابط کبک و کانادا بوجود می‌آید.

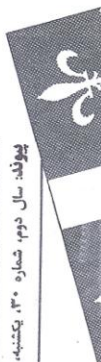
۴) نبود امکان اصلاح قانون اساسی و ایجاد فدراسیون واقعی در داخل رژیم فدرال کنونی کانادا، عده‌ای از کبکی‌ها را به سوی راه حل دیگری یعنی استقلال سیاسی کبک سوق می‌دهد. بدین ترتیب در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ نهضت استقلال طلبی کبک بوجود می‌آید. این نهضت که در اوایل جدایی طلب بود، با تشکیل حزب کبکی به رهبری ژنرال پوک (یکی از بانیان انقلاب آرام کبک) در سال ۱۹۶۸، جدایی طلبی را کنار گذاشته و حاکمیت ملی کبک (Souveraineté) و مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا بر پایه برابری ملت‌ها (Association) را پیش می‌کشد و آهنگ کنونی را به نهضت استقلال طلبی کبک می‌دهد.

طرفداران استقلال کبک سال به سال زیادتر می‌شوند: از ۲۱۵٪ در سال ۱۹۶۵ به ۷۳٪ در سال ۱۹۷۰ و به ۲۳۵٪ در سال ۱۹۷۶ و ۴۰٪ در سال ۱۹۸۰ و بالاخره به ۴۵٪ در سال ۱۹۹۴ می‌رسند.

۵) قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲:

در سال ۱۹۸۰ در اولین رفراندوم درباره آینده کبک پیشنهاد حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا مورد تأیید فقط ۴۰٪ رأی‌دهندگان می‌گردد. فدرالیست‌ها با دادن وعده اصلاح قانون اساسی در جهت خواسته‌های تاریخی کبک بی‌روزی می‌شوند. اما دولت فدرال کانادا (به رهبری پیر تروود) و ایالات انگلیسی‌زبان کانادا در سال ۱۹۸۱ درخواست‌های تاریخی کبک را رد کرده و بدون موافقت کبک (دولت و مجلس ملی و احزاب فدرالیست و حاکمیت طلب کبک) قانون اساسی کانادا را تغییر داده و اختیارات مجلس ملی کبک درباره زبان و فرهنگ را محدود کرده و این قانون را به کبک تحمیل می‌کنند. کبکی‌ها این قانون اساسی تحمیلی

پیوند، سال دوم، شماره ۳۰، پخشیه، ۳۰ مهر ۱۳۷۴



را قبول و امضاء نکرده‌اند و در خارج از کادر قانون اساسی جدید کانادا قرار گرفته‌اند. به قول یکی از سیاستمداران کبکی در حقیقت جدائی کبک از کانادا را این عمل ضد دموکراتیک رهبران فدرالیست کانادا (پیر ترودو و ران کولین و ایالات انگلیسی‌زبان) آغاز کرده‌اند است.

دولت حزب لیبرال کبک به رهبری روبر بوراس و حزب محافظه کار کانادا به رهبری مولرونی سعی کردند که با قبول اصل جامعه متمایز کبک و حق وئو برای تغییرات آینده قانون اساسی این قانون اساسی را ترمیم کنند. ولی با مخالفت دو ایالت انگلیسی زبان و اکثریت افکار عمومی کانادای انگلیسی این سعی و کوشش‌ها به نتیجه نرسید. بدین ترتیب کبکی‌ها امروز در مقابل دو انتخاب قرار گرفته‌اند: قبول قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲ و نتایج منفی آن و یا قبول حاکمیت ملی کبک با پیشنهاد مشارکت جدید با کانادا.

پیشنهادات واقعی و راستین نهضت

استقلال طلبی کبک برای همه پرسی ۳۰ اکتبر:

در همه پرسی درباره آینده کبک، ما کبکی‌های ایرانی تبار، مثل دیگر کبکی‌ها، با رأی خود در تعیین سرنوشت خلق کبک و کانادا شرکت خواهیم کرد. در نتیجه این رأی مسوولیت زیادی ایجاد می‌کند. برای شرکت آگاهانه در آن، اطلاع صحیح از پیشنهادات درباره حاکمیت کبک و مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی کبک و کانادا ضروری است. ما باید از میان تبلیغات و تحریفات رایج در موقع مبارزات انتخاباتی، معنی راستین آری و یا نه را درک کنیم. به نظر من نقشی تشریفات و روزنامه نگاران قبل از دادن نظر شخصی خود، تشریح پیشنهادات بدون تحریف و تفسیر آن به خوانندگان می‌باشد. البته می‌توان تفسیر و نظر شخصی را جداگانه ابراز کرد.

بهترین راه برای شناختن معنی راستین آری در همه پرسی، مطالعه سوال رسمی، طرح قانون درباره آینده کبک و موافقت‌نامه سه گانه درباره مشارکت کبک و کانادا و سرانجام طرح جامعه اجتماعی کبک (projet de société) پیشنهادی هواداران حاکمیت کبک می‌باشد.

سوال رسمی فرآیندوم: «آیا می‌پذیرید که کبک، پس از پیشنهاد رسمی یک مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی به کانادا در کادر طرح قانون درباره آینده کبک و موافقت‌نامه ۱۲ ژوئن ۱۹۹۵، حاکم گردد. آری یا نه؟»

جواب به این پرسش نسبتاً روشن و کامل و کوتاه درباره حاکمیت کبک بدون مطالعه محتوای طرح قانون درباره آینده کبک و موافقت‌نامه مذکور شاید آسان نباشد. پس باید با مطالعه آن‌ها معنی راستین آری به این سؤال را درک کنیم:

حاکمیت کبکی:

طرح قانون درباره آینده کبک تعریف زهر را از حاکمیت می‌کند: «حاکمیت کبک یعنی تصویب همه قوانین رایج در کبک به وسیله مجلس ملی کبک و اخذ همه مالیات‌ها و امضای همه قراردادهای بین المللی کبک، به وسیله حکومت کبک.»
به زبان ساده، آری به پرسش همه پرسی یعنی قبول اصل حاکمیت ملی کبک.

مشارکت اقتصادی و سیاسی جدید کبک با کانادا:

جواب آری به سؤال فرآیندوم از طرف دیگر ایجاب می‌کند که دولت کبک قبل از اعلام حاکمیت کبک، پیشنهاد رسمی درباره مشارکت اقتصادی و سیاسی در یک اتحادیه نوین کبک و کانادا بر پایه برابری حقوقی و منافع مشترک دو طرف را به دولت کانادا بدهد و مذاکرات در این باره را حداقل در حدود یک سال ادامه دهد. در خدمت مذاکرات مجلس ملی کبک توانائی اعلام حاکمیت کبک و قبول و یا رد قرارداد مشارکت را خواهد داشت. یعنی می‌تواند تصمیم به اعلام حاکمیت کبک یا دادن پیشنهادهای دیگر درباره مشارکت را بکند.

مطابق توافق نامه ۱۲ ژوئن احزاب ملی سه گانه «کمیسون راهنمایی و نظارت مذاکرات» درباره پیشنهاد مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا، از طرف دولت کبک تشکیل خواهد شد. این کمیسون به مردم کبک و به مجلس ملی کبک مستقیماً گزارش درباره مذاکرات خواهد داد. اعضای این کمیسون که با موافقت سه رهبر نهضت (پاریزو، پوشار، دومون) انتخاب می‌شوند از شخصیت‌های قابل احترام افکار عمومی و از جریان‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مختلف ترکیب می‌یابند.

همانطوری که اطلاع دارید آقای پوشار سرپرستی گروه مذاکره با کانادا درباره مشارکت را به عهده خواهد داشت.

جدایی کبک یا حاکمیت کبک؟

بدون وارد شدن در جزئیات پیشنهاد «مشارکت و حاکمیت» می‌خواهم توجه خوانندگان را به فرق‌ها بین جدائی کبک و طرح حاکمیت همراه مشارکت با کانادا را جلب کنم. فدرالیست‌ها و مبلغین آن‌ها تبلیغ می‌کنند که هدف اصلی حزب کبکی و دولت فعلی کبک جدائی کبک از کانادا است. بعضی از نویسندگان نشریات ایرانی، «میوند» و «بازار» مونه‌آل نیز این اصطلاح را درباره پیشنهادات نهضت حاکمیت کبک به کار می‌برند. آیا در نظر آن‌ها فرقی بین جدائی و استقلال و حاکمیت، و یا حاکمیت همراه مشارکت وجود دارد؟ اگر فرق‌هایی ندارد چه ضرورتی بود برای استعمال مداوم و لجاجتانه کلمه جدائی به جای استقلال یا حاکمیت کبک؟

از طرف دیگر احزاب حاکمیت طلب (حزب کبکی، بلوک کبکی، آکسیون دموکراتیک کبک) ادعا می‌کنند که هدف اصلی‌شان حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا در یک اتحادیه جدید بر پایه برابری است. اکثر حاکمیت طلب‌ها از استعمال کلمه «جدائی خواهی» خودداری می‌کنند و عده‌ای خواستار تشکیل کنفدراسیون واقعی با شرکت کبک و کانادای خودمختار و حاکم هستند.

اگر بی طرفانه نظر کنیم و اگر قصدمان انحراف مردم از پیشنهادات واقعی کبک نباشد، باید

قبول کنیم که فرقه‌هایی بین جدائی کبک و حاکمیت کبک همراه مشارکت با کانادا وجود دارد. کلمه جدائی کبک در اذهان اکثریت مردم کبک و در زبان فرانسه مفهومی منفی دارد. وقتی که از جدائی صحبت می‌شود به نظر آن‌ها قصد قطع هرگونه روابط بین کبک و کانادا و بستن یا ایجاد مرزها در دور کبک می‌باشد بدون امکان مشارکت یا اتحاد جدید اقتصادی یا سیاسی جدید با کشورهای همسایه.

احزاب ملی کبک این نوع جدائی را پیشنهاد نمی‌کنند.

حاکمیت کبک در اذهان مردم این معنی را دارد که کبک حاکم به جامعه و سرزشت خود، می‌تواند آزادانه با کانادا یا کشور دیگری مشارکت یا اتحادیه جدیدی بر اساس برابری و منافع مشترک طرفین ایجاد کند. بدون ایجاد مرزها و موانع در روابط اقتصادی و اجتماعی طرفین. پیشنهاد کنونی در سؤال رفراندوم درباره آینده کبک و کانادا این دو هدف مشخص را عرضه می‌کند:

اصل حاکمیت کبک و ایجاد مشارکت جدید با کانادا برای حفظ فضای اقتصادی کنونی.

در نتیجه آنهایی که از جدائی کبک بحث می‌کنند حداقل از پیشنهادات مذکور در سؤال رفراندوم و طرح قانون درباره آینده کبک و توافق نامه سه‌گانه خیلی دور هستند و کمک به روشن شدن افکار مردم نمی‌کنند و شاید هم نظرشان کمراه کردن رای دهندگان باشد. می‌توان البته پرسید آیا کانادا مشارکت با کبک حاکم را قبول خواهد کرد؟ آیا کبک شرایط حاکمیت را دارد؟ آیا حاکمیت یا مشارکت به نفع مردم کبک می‌باشد؟ آیا راه حل دیگر و بهتری وجود ندارد...

اما باید از پیشنهاد راستین بحث کنیم و نه از پیشنهاد تحریف شده طبق سنجش آرای‌های اخیر پیشنهاد حاکمیت کبک و مشارکت جدید اقتصادی و سیاسی با کانادا مورد موافقت در حدود ۵۵٪ مردم کبک می‌باشد. اگر در رفراندوم اکثریت مردم آری گفتند حتی اکثریت فدرالیست‌های کبک، موافق پیشنهاد مشارکت اقتصادی و سیاسی با کانادا می‌باشند در کانادای انگلیسی (ایالات دیگر) اکثریت کانادایی‌ها، اگر کبک رأی به حاکمیت بدهد موافق مذاکرات درباره مشارکت اقتصادی می‌باشند. از طرف دیگر در حدود ۱۰٪ تا ۱۵٪ مردم کبک که تمایل به حاکمیت کبک دارند در صورت مخالفت کانادا با مشارکت، تردید در دادن پاسخ آری به سؤال رفراندوم نشان می‌دهند. به همین دلیل رهبران فدرالیست‌های کبک و کانادا تبلیغ می‌کنند که اگر مردم به حاکمیت «آری» بگویند، حتمی نیست کانادا که مذاکره درباره مشارکت بکند یا اصلاً آن را قبول نخواهد کرد. هدف این جنگ روانی ترساندن این بخش از مردم ملی‌گرای کبک می‌باشد.

به نظر ناظرین واقع‌بین، نفع کبک و کانادا در صورت قبول حاکمیت کبک بوسیله اکثریت مردم کبک در مذاکرات سریع و توافق کلی درباره قرض‌های کانادا، حفظ بازار مشترک اقتصادی و روابط دیگر مفید به دو کشور می‌باشد. عدم مذاکره و توافق درباره حاکمیت کبک یا مشارکت اقتصادی کبک و کانادا، باعث بحران اقتصادی شدید در هر دو ناحیه (کبک و کانادا) خواهد شد. چون منافع هر دو ایجاد می‌کند پس از چند روز یا هفته مذاکرات شروع خواهد شد و احتمالاً در عرض یک سال به توافقی‌های ضروری خواهند رسید.

چرا کبکی‌ها می‌خواهند کبک حاکم به سرزشت جامعه کبکی بشود؟

کبک جامعه‌ای است نیمه حاکم نیمه آزاد و نیمه مسئول در اداره جامعه کبکی. کبکی‌ها می‌خواهند در سرزمین خود آزاد و حاکم و مسئول باشند و با شریک و همسایه تاریخی‌شان یعنی کانادا مشارکت یا اتحادیه جدیدی براساس برابری و تقاهم و منافع مشترک بوجود آورند. می‌خواهند جامعه کبکی را برطبق فرهنگ و احتیاجات و آرزوهای خلق کبکی بسازند. کبکی‌های حاکمیت‌طلب طرح اجتماعی مخصوصی برای کبک حاکم دارند و آن‌را در کتابچه‌ای به اسم «صشق به کار Le coeur a l'ouvrage» برای ساختن یک جامعه کبکی جدید، تشریح کرده‌اند. جامعه کبکی آینده پیشنهادی جامعه‌ای است دموکراتیک و مترقی و صلح‌خواه و پدیداری تفاوت‌ها و باز به جهان جامعه‌ای بر پایه عدالت اجتماعی و امکان‌های برابر برای رشد همه مردم از هر جنس و طبقه و زبان.

چطور می‌توان به این سؤال و به این درخواست‌های برحق خلق کبک گفت؟

آیا معنی راستین «نه» را پیش‌بینی می‌کنید؟ نه، به آزادی ملت کبک! نه، به ایجاد اتحادی بر پایه برابری و تقاهم و منافع مشترک خلق‌های کبک و کانادا! نه، به خاتمه اختلافات چند قریبی و مبارزات مداوم و انرژی‌خوار! قبول وضع فعلی کبک با فقر و بیکاری‌ها و عقب‌ماندگی‌هایش. قبول وضع فعلی کانادا با ساختمان غیرعادی و مصنوعی‌اش. و...

دوستان، دقیقه‌های بیاندیشیم پیش از این که با تیرمان (رای نه در رفراندوم) در کشتن تدریجی خلق کبک ناآگاهانه شرکت کنیم برای من باورنکردنی است که زنان و مردانی که در ایران در دوره نهضت ملی و نهضت مقاومت ملی و یا مبارزات ضد استبدادی قبل و بعد از «انقلاب اسلامی» برای آزادی خلق‌های زحمتکش ایران، برای حاکمیت ملی ایران، برای برابری و عدالت اجتماعی مبارزه کرده‌اند و می‌کنند، در کبک در اردوگاه «نه» که بر علیه آزادی و برابری کبک و برای تحت سلطه نگه‌داشتن خلق کبک مبارزه می‌کنند، قرار گیرند. اردوگاه «نه» جای سرمایه‌داران بزرگ وابسته، جای نیروهای محافظه‌کار و واپس‌گرا و استعمارزده کبک می‌باشد. اردوگاه «آری» را نگاه کنید که جای نیروهای زنده و پیشرو، جای هنرمندان و شاعران و نویسندگان و دانشمندان و طبقات زحمتکش کبک و نمایندگان آن‌ها، جای سرمایه‌داران کبکی علاقمند به پیشرفت اقتصادی کبک و ... است.

بیانیم با همبستگی با خلق کبک و با رأی آری به حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا ما هم از بنیان‌گذاران کبک حاکم و آزاد آینده گردیم و در ساختمان کبک مترقی شرکت کنیم. ♦
دکتر بابائی - استاد دانشگاه مونترال

نگاهی به نتایج رفراندم 30 اکتبر در باره استقلال کبک:
شکست یا پیروزی نسبی؟

این مقاله در نشریه بازار مونترال (شماره نوامبر 1995) چاپ شده است
بعد از تحلیل کوتاه نتایج همه پرسى به سوالات زیر سردبیر نشریه جواب داده ام:
علت استعفاء آقای پاریزو نخست وزیر کبک،
علل شکست نسبی حاکمیت طلبان کبک،
برنامه حزب کبکی بعد از رفراندم اخیر،
دولت کانادا برای جلوگیری از استقلال کبک در آینده چه میتواند بکند؟



شب ۳۰ اکتبر مثل اکثر خانواده‌های کبکی با اتفاق خانوادگی نتایج رأی مردم کبک را در تلویزیون نگاه می‌کردم. در اوایل با نتایج نواحی شرقی و شمالی و مرکزی کبک «آری» در حدود ۵۵٪ بود و دخترم خوشحال. من نگران آراء غرب مونترآل و نواحی جنوبی و غربی کبک بودم. با رسیدن آنها بتدریج درصد «آری» پایین آمد. وقتی که به حدود ۴۹٪ رسید و اعلام پیروزی «نه» با ۵۰٪ آراء، همه در خانه ساکت و غمگین شدند و دخترم دوستش بشدت گریه می‌کردند. همسرم با مشاهده ۴۶٪ رأی «نه» در شهر کبک (پایتخت کبک) و بیش از ۷۰٪ «نه» در غرب مونترآل گریه‌هایش را قاطعی کلمات خشم‌آلودی کرد و بحث درباره علل شکست نسبی‌مان آغاز شد. برای ما در نظر اول علل مهم شکست نسبی حاکمیت‌ها، عدم همبستگی کافی کبکی‌های فرانسوی‌زبان، مخالفت دسته‌جمعی کبکی‌های انگلیسی و دیگرزبان و شاید باورکردن کبکی‌ها به وعده‌های اصلاحات رژیم فدرال توسط رهبران فدرالیست کانادا بود. وقتی که سخنرانی آقای

پاریزو نخست وزیر کبک با لحن ناراضی و خشمگین شروع شد و هنگامیکه علل شکست نسبی را فقط «پول و رأی قومی» نام برد، بدون اینکه اشاره‌ای به عدم همبستگی کافی کبکی‌های فرانسوی‌زبان بکند، احساس تلخ عجیبی به غم و ناراحتی من اضافه شد. چون تکیه به «رأی قومی» بدون توضیح درباره علل آن نه عاقلانه بود و نه مصلحت و نه صحیح.

بیاد گفتگوی تلفنی دو روز پیش‌ام با خانمی از کمیته «نه» شهر اوترمون افتادم. او که می‌خواست از پشتیبانی من از اردوگاه «نه» مطمئن شود، وقتی که گفتم من موافق استقلال کبک همراه با مشارکت با کانادا هستم از من پرسید مگر شما مهاجر نیستید؟ گفتم: چرا؟ آن وقت به من گفت شما مهاجر هستید و طرفدار جدایی کبک؟ گفتم: آری، طرفدار حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا! در جوابم با خشم و تشر گفت: اینکه یک مهاجر کانادایی رأی آری به جدایی کبک بدهد غیرقابل قبول و ناشایسته (Indecent) می‌باشد. در جوابش گفتم: عجیب است، که

آن کلمات نامناسب اظهار تأسف کرد. اما اثرات منفی آن به این زودی‌ها ترمیم نخواهند شد و مدت‌ها وسیله سوءاستفاده فدرالیست‌ها قرار خواهد گرفت. آقای پاریزو همانطوریکه در مصاحبه تلویزیونی گفت، یک پاتریوت (وطن‌پرست) از نسل قدیمی و یک تکنوکرات اقتصاددان و غیرسیاستمدار می‌باشد. گاهی با کلمات



ناپخته و نامناسب افکارش را بدون ملاحظه جوانب اعلام می‌کند. زمان اینگونه رهبران جامعه کبکی دارد به پایان می‌رسد. جامعه جوان و مدرن کبکی رهبران ملی‌گرا و مترقی و پلورالیست پرورش داده و می‌دهد. جوانان خوشبختانه «دیگران» را بهتر می‌فهمند و آسان‌تر از «خودی» می‌دانند. این حادثه ناگوار حسنی دارد و آن بازکردن بحث ضروری بین کبکی‌های قدیمی و جدید درباره رول و حقوق و وظایف اقلیت‌های قومی-فرهنگی کبکی و شرایط شرکت آنها در ساختمان جامعه کبکی آینده می‌باشد. عکس‌العمل‌های منفی جامعه‌های قومی - فرهنگی دیگرزبان درباره مسئله ملی کبکی

وقتی یک مهاجر کانادایی رأی «نه» می‌دهد آن را با آغوش باز قبول می‌کنید ولی اگر مهاجری رأی «آری» به استقلال کبکی بدهد آن را ناشایسته تلقی می‌کنید و اضافه کردم من تعجب می‌کنم که شما چرا با آزادی و استقلال کبکی و مشارکت بر پایه برابری ملت‌ها مخالفت می‌کنید، مگر شایسته آن نیستید؟

پس بیاد گفتار آن مسئول حزب لیبرال کانادا آقای کودر افتادم که پس از شنیدن اظهارات چند مهاجر علاقه‌مند به استقلال کبکی در برابر کمیسیون محلی مونترآل درباره آینده کبکی، گفته بود که مهاجرین را که بنفع جدایی کبکی اظهار نظر می‌کنند باید در هواپیما گذاشت و به کشورشان بازگرداند.

بیچاره مهاجر! اگر رأی «آری» بدهد مورد غضب عدای از فدرالیست‌ها قرار می‌گیرد و اگر رأی «نه» بدهد مورد خشم و انتقاد عدای از استقلال طلب‌ها!

در این موقع تلویزیون دوباره اظهارات آقای پاریزو درباره «رأی قومی و پولی» را نشان داد و من دیدم که عده زیادی از حاضرین در مجمع طرفداران «آری» مرکز کنگره مونترآل کف‌نمی‌زنند و قیافه افسرده و ناراضی دارند. آیا آقای پاریزو و دیگران این عکس‌العمل طرفداران جوان استقلال طلب کبکی را دیدند؟

روز بعد در دانشگاه مونترآل اولین سؤال از من توسط یک دانشجوی کبکی هائیتی تبار در این باره بود. دیدم که آقای پاریزو با کلمات نامناسب و لحن خشن و تکیه به رأی قومی بعنوان یکی از علل شکست، نظرها را از پیروزی نسبی اردوگاه «آری» (و پیشرفت مهم خلق کبکی) به اختلافات قومی جلب کرده و بهانه‌ای به فدرالیست‌ها و مخالفان استقلال کبکی داده تا با تحریف و تفسیرهای بدتر، دشمنی و اختلاف بیشتر بین کبکی‌های فرانسوی‌زبان و دیگر زبان‌ها (کبکی‌های قدیمی و جدید) بوجود آورند.

آقای پاریزو روز بعد از فرماندوم در موقع اعلام استعفایش از نخست‌زیری، از استعمال

علل متعدد دارد و باید آنها را بررسی کرد. نارضایتی اکثریت خلق کبکی فرانسوی زبان درباره مخالفت دسته جمعی دیگرزبانها با استقلال کبک علل عینی دارد و باید جامعه های فرهنگی درباره آن تفکر کنند و آن را نوادگرایی (راسیسم) تلقی نکنند. گفتگو و تفکر در این موارد باید تا رفع سوء تفاهات دو طرفه ادامه یابد تا انتقادات غیر واقع بینانه و غیر ضروری دو طرف از بین بروند یا کنار گذاشته شوند. بخصوص باید دو از عوام فریبی و تهمت زدن بطور صریح و صمیمانه از این اختلافات بحث کرد. اکنون می خواهم به سئوالات «بازار» درباره مسائل کبک بعد از فراندوم جواب بدهم.

اما بعثت یاس از پشتیبانی جامعه های قومی یا وجود سعی زیاد حزب کبکی اظهارات ناکامل و نامناسب درباره «رأی قومی» کرد. در نتیجه مورد حمله شدید و غیرمتعادل دشمنان استقلال کبک و انتقاد شدید عده ای از طرفدارانش شده است. تاریخ درباره او قضاوت دیگری خواهد کرد. چون آنچه درباره علل شکست فراندوم گفت واقعیت دارد و در آینده پس از عادی شدن احساسات و تفکر و تجزیه و تحلیل عاقلانه از آن اظهارات غیرسیاستمدارانه شاید نتایج مثبتی برای بهبود روابط کبکی های فرانسوی زبان و جامعه های قومی - فرهنگی دیگرزبان گرفته شود.

۲- بنظر شما علل شکست حاکمیت طلبان کبک کدامند؟

بنظرم در این فراندوم هر دو اردوگاه می توانند از شکست نسبی یا پیروزی نسبی صحبت کنند. وقتی که ۶۰٪ کبکی های فرانسوی زبان به استقلال کبک رأی موافق می دهند، بدینا اعلام می کنند که در کبک یک خلق و یا ملت کبکی فرانسوی زبان وجود دارد و برای استقلال و آزادی ملی مبارزه می کند. وقتی که این نهضت از ۴۰٪ آراء موافق در فراندوم ۱۹۸۰ به ۴۹/۵٪ فراندوم ۱۹۹۵ می رسد و رأی موافق اکثریت کبکی های کمتر از ۵۵ سال و رأی بیش از ۵۵٪ جوانان کبکی را جلب می کند، اعلام می کند که خلق کبک پیش می رود و بزودی به هدف (استقلال) خواهد رسید. البته اردوگاه فدرالیست ها با ۵۰/۵٪ آراء اکثریت ضعیفی بدست آوردند و دولت کبک باید رأی مردم کبک را احترام بگذارد و باوجودیکه اکثریت

فرانسوی زبانها و اکثریت نواحی انتخاباتی موافق استقلال هستند نباید استقلال کبک را اعلام نمایند. دولت کبک و احزاب استقلال طلب این روش دموکراتیک را پیش گرفته اند و نتیجه فراندوم را قبول دارند. خلق کبکی در این فراندوم یک قدم و نیم جلو رفت و قدم آینده را در سالهای آینده پرخواهد داشت و به احتمال قوی قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی کبک مستقل بوجود

سؤال ۱: هکت استعفای آقای پاریزو از نخست وزیری کبک و ریاست حزب کبکی ها؟

- آقای پاریزو آنطوریکه خودش بعد از ظهر روز فراندوم (قبل از اعلام نتایج) به روزنامه نگار TVA گفته بود (و ضبط شده بود) در صورت شکست اردوگاه «آری» قصد استعفای سریع را داشت. بعقیده عده ای از ناظران شاید اظهاراتش درباره «رأی قومی و پول» بعنوان علل شکست حاکمیت طلبان و عکس العمل منفی عده ای از طرفدارانش، این استعفا را تسریع کرد.

در مصاحبه اش در روز بعد از فراندوم علت استعفای خودش را خاتمه دوران فعالیت مفیدش برای نهضت استقلال طلبی کبک خواند. بعقیده او برای مرحله جدید باید رهبر دیگری مسئولیت ادامه جنبش را بعهده گیرد چون او دیگر قادر نیست بیش تر از این نهضت را به پیش ببرد. در همان مصاحبه درباره جانشین احتمالی اش بعد از تجلیل از شرکت فعال و ضروری و خیلی مفید آقای بوشار و سهم مهم شان در پیش برد نهضت، گفت: باید سؤال کرد که آیا زمان رهبری و نخست وزیری خانمی برای کبک نرسیده است؟ شاید منظورش کاندیدا شدن خانم ماروا وزیر جدید دارایی می باشد که یک سیاستمدار مترقی و لایق و باتجربه ای است. آقای پاریزو خدمات زیادی به کبک در دوره انقلاب آرام کبک و در مرحله اخیر برای پیشرفت نهضت استقلال طلبی انجام داده است.

سؤال ۳: برنامه حزب کبکی و دولت کبک بعد از فراندم اخیر چیست؟

- بنظر حاکمیت طلب‌های کبک و ناظران کبکی و کانادایی و بین‌المللی، کانادا برنده واقعی یا قطعی این فراندوم نیست. تقریباً نصف مردم کبک و ۶۰٪ خلق کبکی فرانسوی‌زبان به نفع استقلال کبک رأی دادند. در نتیجه دیگر نمی‌توان وجود خلق کبکی را انکار کرد و دیر یا زود اگر تغییرات اساسی و مهم در رژیم فدرال کنونی کانادا بوجود نیاید، در فراندوم دیگری اکثریت مردم کبک موافقت خود را با استقلال کبک اعلام خواهند داشت. در نتیجه دولت کبک و احزاب حاکمیت طلب منتظر اصلاحات پیشنهادی فدرالیست‌ها می‌مانند. دولت کانادا حداکثر دو یا سه سالی مهلت برای این اصلاحات دارد چون مطابق قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲ کانادا، باید کنفرانس ایالات و دولت فدرال کانادا درباره تغییرات قانون اساسی در سال ۱۹۹۷ تشکیل شود.

دولت کبک در این مرحله باید به مسائل داخلی بحرانی کبک برسد. بعقیده آقای پاریزو باید مواظب دخالت‌های بیشتر و تحریرات احتمالی دولت کانادا باشد. چون برای سال آینده درآمدهای کبک از سهم خود درانتقالات مالی دولت فدرال (بخشی از مالیات‌های پرداختی کبکی‌های به دولت فدرال) برای ادامه خدمات بهداشتی و اجتماعی بشدت کاسته خواهند شد، دولت کبک باید راه‌حلی برای آن پیدا کند و چاره‌ای جز کاستن خرج‌ها و یا زیادکردن عوارض و بعضی از مالیات‌ها

خواهد آمد، مگر اینکه دولت کانادا و کانادایی انگلیسی درخواست‌های حداقل فدرالیست‌های ملی‌گرا را قبول کنند. در آنصورت احتمال سکون نهضت استقلال طلبی برای چندین سال ممکن خواهد شد.

علل شکست فزینی استقلال طلب‌های کبک در فراندوم اخیر بنظر اینجانب عوامل ذیل بودند:

۱- ترس عده زیادی از کبکی‌ها (فرانسوی‌زبان و انگلیسی‌زبان و دیگرزبان‌ها) از عواقب اقتصادی استقلال کبک و عدم امکان مذاکره و یا توافق درباره مشارکت کبک و کانادا.

۲- مخالفت تقریباً دسته‌جمعی کبکی‌های انگلیسی‌زبان و اکثریت قوی دیگرزبانها و بومیان با استقلال کبک. این مخالفت نشان داد که طرح استقلال کبک از نظر غیر فرانسوی‌زبان‌ها طرحی است در درجه اول برای خلق کبکی فرانسوی‌زبان.

۳- استعمال «پول» بدون حد و حصر و بدون احترام به قانون فراندوم کبک توسط فدرالیست‌های خارج از کبک بخصوص در هفته «اظهار عشق» دسته‌جمعی کانادایی‌ها به کبک.

۴- دخالت رئیس‌جمهور آمریکا در هفته آخر برای پشتیبانی از کانادای متحد.

۵- تعهد به تغییرات (در جهت خواست‌های کبکی‌ها) در رژیم فدرال توسط آقای ژان کرتین نخست‌وزیر کانادا و عده‌ای از ایالات و سیاستمداران کانادای انگلیسی در هفته آخر فراندوم.

۶- عدم همبستگی قوی و کافی کبکی‌های فرانسوی‌زبان به استقلال کبک همانند همبستگی قریب باتفاق کبکی‌های انگلیسی‌زبان در مبارزه بر علیه استقلال کبک.

۷- عدم اعتماد کافی کبکی‌ها به امکانات و تواناییهای مادی و انسانی خود و ترس آنها از عکس‌العمل‌های غیردموکراتیک کانادای انگلیسی.

نخواهدداشت.

از طرف دیگر بعثت استعفاى آقای پاریزو از نخست وزیری کبک باید بزودی (اوایل ۱۹۹۶) حزب کبکی رئیس جدیدی انتخاب کند. رئیس جدید حزب مطابق قانون نخست وزیر کبک می گردد. مطابق مقررات حزب کبکی، رئیس حزب با آراء عمومی اعضاء حزب انتخاب می شود. قرار است در هفته اول ماه دسامبر شورای ملی حزب جزئیات برنامه انتخاب رئیس جدید را تعیین کند. اگر آقای بوشار تمایل به جانشینی آقای پاریزو نشان بدهد بدون شک بعثت محبوبیتش در داخل حزب و جامعه کبکی، او پرباست انتخاب خواهدشد و شاید هم رقیبی نداشته باشد. اگر بوشار از فعالیت های سیاسی کناره گیری کند (بعثت خانوادگی) در داخل حزب کبکی خانم ماروا وزیر فعلی دارائی و آقای لاتدری معاون نخست وزیر کنونی کاندیداهای احتمالی محسوب می شوند. در هر حال اوایل سال آینده وضع روشن خواهدشد.

تغییر رئیس حزب کبکی همراه تغییرات تدریجی و شاید جزئی درباره برنامه های حزب و دولت کبک و عده ای از مسئولان آن خواهدبود. اما تغییرات مهم در برنامه حزب احتیاج به موافقت کنگره حزبی خواهدداشت. حزب کبکی سابقه کار دموکراتیک داخل حزبی ۲۵ ساله دارد و رؤسا نمی توانند بدلخواه خود و بدون موافقت اکثریت اعضاء برنامه حزب را تغییر بدهند.

سؤال ۴: دولت کانادا برای جلوگیری از استقلال کبک و پیروزی حاکمیت طلب ها در رفواندوم دیگری چه می تواند بکند؟

رای پرسی های متعدد نشان می دهند که ۳۰٪ از مردم کبک وضع فعلی را در هر صورت قبول دارند. ۴۰٪ آنها موافق حاکمیت کبک در هر صورت هستند. اما ۳۰٪ دیگر اگر تغییرات اساسی در جهت درخواست های تاریخی کبک در قانون اساسی کانادا بوجود آید، طرح استقلال کبک را به کنار

خواهد گذاشت. این تغییرات حداقل شامل نکات

زیر می باشد:

- شناسایی رسمی خلق کبک و جامعه مشخص آن.
- شناسایی حق و تتر برای کبک درباره تغییرات قانون اساسی کانادا.
- عدم دخالت دولت فدرال در امور داخلی کبک.
- محدود کردن حق خرج کردن دولت کانادا در امور داخلی ایالات کانادا.
- دادن اختیارات کامل به کبک درباره زبان و فرهنگ و مهاجرت و ارتباطات و سیاست های اجتماعی و بهداشتی و تعلیماتی.
- ترمیم قانون اساسی تحمیلی ۱۹۸۲
- آیا کانادای انگلیسی از این آخرین فرصت استفاده خواهدکرد؟ آینده به این سوال جواب خواهدداد. اما مشاهده اظهارات و رفتار سیاستمداران کانادایی در عرض چند هفته اخیر بعد از رضاندوم نشان می دهد که «عشق به کبک» دارد فراموش می شود و امکان توافق همه ایالات درباره این اصلاحات آسان نیست. یعنی در کادر قانون اساسی ۱۹۸۲ کانادا امکان تغییرات بنفع کبک تقریباً غیرممکن خواهدبود. از طرف دیگر تا موقعی که ژان کرتین نخست وزیر کانادا باشد امکان پیش گرفتن روش دیگری خارج از کادر قانون اساسی ۱۹۸۲ غیرقابل تصور است چون او یکی از بانیان آن قانون اساسی تحمیلی است. شاید کانادای انگلیسی فشار برای کناره گیری او بیاورد در آنصورت اگر یک کانادایی انگلیسی نخست وزیر شود احتمال توافق درباره برخی از درخواست های کبک بیشتر خواهدشد.
- آنهايي که مخالف جدایی کبک هستند باید از تغییرات اساسی در قانون اساسی کانادا در جهت شناسایی خلق کبک و حقوق حقه آنها در کادر رژیم فدرال پشتیبانی کنند وگرنه در رضاندوم آینده پیروزی استقلال طلب ها حتمی خواهدشد.

لزوم تشکیل یک مجلس مؤسسان انتخابی برای تعیین آینده کبک

در فراندم 1995 تقریباً نیمی از مردم کبک رأی موافق و نیم دیگر رأی مخالف به استقلال کبک دادند. بخصوص در حدود 60% کبکیهای فرانسه زبان آری به استقلال کبک و شرکت سیاسی و اقتصادی با کانادا گفتند. در نتیجه مسئله ملی کبک حل نشد. سالی بعد، دولت کانادا و پارلمان فدرال اظهار کردند که جامعه کبکی متفاوت از بقیه کانادا است و کبک ملتی است در داخل کشور واحد کانادا. اما این شناسائی در قانون اساسی کانادا ثبت نشد و کبک قانون اساسی 1982 را امضاء نکرد

بن بست در نتیجه ادامه دارد و امکان تغییر قانون اساسی کانادا با مذاکرات در شرایط فعلی غیر ممکن شده است.

من در دو مقاله تشکیل مجلس مؤسسان انتخابی در کبک (و در کانادا)، برای خروج از بن بست و حل مسائل ملی در کبک و کانادا، را ضروری دانسته و دلایل آنرا تشریح کرده ام. این راه حل، با تغییراتی در سالهای اخیر، از طرف برخی از روشنفکران استقلال طلب و حزب کبک سولیدر نیز پیشنهاد شده است. اما حزب کبکی این راه حل را مورد بحث و مطالعه قرار نداده و فرصتها را در انتظار فراهم شدن شرایط مناسب برای یک فراندم دیگر از بین برده است.

. اولین مقاله در روزنامه لو دوآر مونترال بتاريخ 26 ژوئن 1998 و دومین مقاله در سایت ویژیل و سایت حزب اتحاد نیروهای مترقی کبک (ufp) در سپتامبر 2004 انتشار یافته اند. در بخش ضمیمه ها این دو مقاله بزبان فرانسه را میخوانید (9-10).

«نگاه دیگر به رویدادهای کبک» پس از همه پرسی 1995

مقالاتی در باره انتخابات مجلس ملی کبک، پارلمان کانادا، کنگره های حزب کبکوا و کبک در نشریه پیوند مونترال در سالهای پس از رفراندوم 1995 نوشته ام که در صفحات زیر برخی از آنها را ملاحظه میکنید.:

200

5 novembre 1998

سال پنجم، شماره ۱۲۵، ۱۰ آذر ۷۷

۲۰۰
۱۶ پیوست**چرخش بطرف راست احزاب:**

اما با آمدن بوشار به رهبری حزب کبک و ژان شاره به رهبری حزب لیبرال، در دو حزب چرخشی بطرف راست کرده‌اند:

حزب کبک و طرف میانه یا مرکز و حزب لیبرال بطرف راست یا محافظه‌کاری بیشتر.

یکی از اثرات منفی عدم حل مسئله ملی، جلوگیری از برچسب‌زدن یک حزب بزرگ دست‌چپی دموکراتیک در جامعه کبکی می‌باشد چون وجود آن باعث تضعیف استقلال طلبان یا فدرالیست‌ها در انتخابات مجلس ملی می‌گردد. از طرف دیگر این مسئله جلو تشکیل یک حزب مهم جامعه انگلیسی زبان، را هم می‌گیرد، چون رأی به چنین حزبی باعث تضعیف حزب لیبرال و فدرالیست‌ها در انتخابات می‌شود.

بنظر من فقط پس از حل مسئله ملی در کبک، امکان ایجاد حزب چپی قوی و مؤثر بوجود خواهد آمد.

اثر تأسف‌آور دیگر این وضع وابستگی اسارت‌بار جامعه‌های قومی-فرهنگی و اقلیت انگلیسی‌زبان کبک به حزب لیبرال، علت مخالفت دسته‌جمعی آنها، با استقلال کبک می‌باشد. این امر نفوذ مؤثر این جامعه‌ها را در امور کبک کمتر می‌کند. بخصوص وقتی که حزب کبک حکومت را در دست می‌گیرد.

این احزاب برای ۴ سال آینده چه برنامه‌ای را پیشنهاد می‌کنند؟

آقای نمسی در دوماهنامه پیوند هفته گذشته خلاصه‌ای از آن را به روشنی ارائه داده‌اند و ما هم در این جمع آن پیشنهادها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

من چون طرفدار استقلال کبک و تشکیل یک اتحادیه کانادایی جدید بر پایه برابری ملت‌ها و سوسیال دموکرات هستم، با دینظر گرفتن کارها و خدمات گذشته حزب کبک و برنامه پیشنهادی‌اش برای دوره آینده، با وجود انتقادات زیاد به آن، به حزب کبک رأی خواهیم داد و با اجازه شما در این جلسه نقش مدافع برنامه آن حزب را بازی خواهیم کرد. امیدوارم این گفت‌وگوشود آزاد، افکارمان را روشنتر بکند.

همه‌پرسی در "شرایط پیروزی":

یکی از مسائل مهم این انتخابات، لزوم یا عدم لزوم همه‌پرسی درباره آینده کبک و یا تغییرات در قانون اساسی کانادا، در دوره آینده می‌باشد. حزب لیبرال هرگونه همه‌پرسی را نفی می‌کند و حزب کبک آن را ضروری برای حفظ حقوق مردم کبک درباره تغییرات اساسی آینده می‌داند و پیشنهاد انجام آن را در "شرایط پیروزی" می‌کند. باید در نظر داشت که همه‌پرسی یک وسیله دموکراتیک عالی برای اطلاع از نظر مردم همه مردم یک جامعه می‌باشد. در کشورهای نظیر سوئیس هر سال چند همه‌پرسی انجام می‌شود. در کانادا و کبک تغییرات در قانون اساسی فدرال و یا آینده کبک بدون همه‌پرسی نه دموکراتیک می‌تواند تلقی شود و نه در شرایط کنونی عملی است. چون حداقل دو ایالت غربی قانونی کدرانده‌اند که هر تغییر در قانون اساسی کانادا باید قبلاً مورد همه‌پرسی قرار بگیرد.

نوشته‌ار زیر دیدگاه دکتر فریدون بابایی در میزگرد «انتخابات کبک» است که روز یکشنبه ۲۱ نوامبر در محل دانشگاه مک‌گیل به همت انجمن‌های دانشجویی مونترال و مک‌گیل برگزار گردید. همان‌گونه که شرح آن در شماره پیشین آمد، در این میزگرد دکتر هوشنگ حسن‌یاری و دکتر امیر خدیبر نیز شرکت داشتند.

حزب لیبرال یا حزب کبک:**انتخابات ۳۰ نوامبر ۱۹۹۸****جلسه گفت‌وگوشود****دکتر فریدون بابایی**

(استاد دانشگاه مونترال)

برداشت من از انتخابات کنونی کبک

هدف انتخابات ۳۰ نوامبر، تعیین سرنوشت و آینده سیاسی (و مثلاً استقلال) کبک نیست بلکه هدف اصلی، انتخاب حکومت ایالتی کبک برای چهار سال آینده می‌باشد.

از چند حزبی که در انتخابات کاندیدا و برنامه پیشنهاد کرده‌اند فقط ۲ حزب می‌تواند حزب قادر به تشکیل دولت آینده تلقی بشود: حزب «کبک» و حزب «لیبرال کبک». احزاب دیگر، امکان و شرایط لازم برای بدست گرفتن حکومت را ندارند.

من در نتیجه یکی از این دو حزب را با دینظر گرفتن هدف‌ها و برنامه‌های حکومتی و گذشته حکومتی آنها انتخاب خواهیم کرد.

شایان ذکر و توجه است که در کبک سی سال است که بعلت حل‌نشده مسئله ملی، دو حزب بزرگ حکومتی (حزب کبک و حزب لیبرال) تبدیل به سازمان‌های جبهه‌ای شده‌اند. بدین معنی که کبکی‌های استقلال‌طلب چپی و میانه و محافظه‌کار در حزب کبک و کبکی‌های فدرالیست چپی و میانه و محافظه‌کار در حزب لیبرال جمع شده‌اند. در هر یک جناح‌های مترقی و یا محافظه‌کار وجود دارند و قدرت و نفوذ این جناح‌ها بسته به شرایط اقتصادی و اجتماعی محلی و منطقه‌ای و با شخصیت رهبرانشان تغییراتی می‌کند.

حزب کبک و حزبی است استقلال‌طلب و سوسیال دموکرات که در آن جناح مترقی و سوسیال دموکرات در گذشته نفوذ بیشتر داشته است.

حزب لیبرال کبک حزبی است فدرالیست و لیبرال که در آن سربانیه‌داران کانادایی و کبکی نفوذ بیشتر دارند.

مونتريال

اطلاحيه

هموطنان

انتخابات، دولت استانی کبک سی‌ام نوامبر برگزار می‌شود. دولت استانی سیاستگذار برنامه‌های اقتصادی، بهداشتی، رفاه اجتماعی و تحصیلی و نیز مسائل مربوط به آینده کبک می‌باشد. برنامه‌هایی که بطور مستقیم با زندگی روزمره ما در ارتباط هستند. نظر به اینکه ما ایرانیان نیز صصوی از جامعه چندملیتی کبک می‌باشیم و به عنوان شهروندان این جامعه حق تصمیم‌گیری داریم، لذا ما دانشجویان ایرانی دانشگاههای مونتريال و مک‌گیل بر آن شدیم تا با برپایی جلسه‌ی گفت‌و شنود و سؤال و جواب سهمی در روشنتر شدن نظرات احزاب مختلف داشته باشیم. این جلسه نه برای تبلیغ و طرفداری از گروه سیاسی خاصی، بلکه به جهت آگاهی‌یابی از برنامه‌های احزاب مختلف است.

در این جلسه آقای دکتر بابایی استاد دانشگاه مونتريال، دکتر هوشنگ حسن‌یاری استاد دانشگاه در اتاوا - دکتر امیر خدیبر پزشکی متخصص و شهباز نخعی روزنامه‌نگار به عنوان آگاهان سیاسی با دیدگاههای متفاوت حضور خواهند داشت. از آنجایی که این جلسه عمدتاً به صورت پرسش و پاسخ و بحث و تبادل نظر خواهد بود، لذا از کلیه ایرانیان مقیم مونتريال دعوت به عمل می‌آید تا در اولین جلسه شرکت نمایند و سئوالات و نظرات خود را مطرح نمایند و در برپا کردن این جلسه ما را یاری رسانند.

انجمنهای دانشجویان ایرانی دانشگاههای مونتريال و مک‌گیل

انجمن‌های دانشجویان ایرانی دانشگاههای مونتريال و مک‌گیل برگزار می‌کنند:

جلسه‌ی گفت‌و شنود پیرامون انتخابات کبک

حزب کبکی یا لیبرال

با حضور اساتید:

دکتر فریدون بابایی استاد دانشگاه مونتريال

دکتر هوشنگ حسن‌یاری استاد دانشگاه در اتاوا

دکتر امیر خدیبر پزشکی متخصص

شهباز نخعی روزنامه‌نگار

زمان: ساعت ۱۰:۳۰ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۲ نوامبر

مکان: ۹۰۰۹ شوروک غربی - اتاق ۱۵۱

برای یک حزب مدعی حکومت کبک، علاقه‌مند نیست که اصل همه‌پرسی (رفراندوم) را زیر سؤال بکشد و آن را تبدیل به «تول» کند. من شخصاً درباره تعیین آینده کبک و کانادا در شرایط فعلی وسیله دموکراتیک دیگر یعنی انتخاب مجلس مؤسسان در کبک و در کانادای انگلیسی‌زبان را بهتر و مناسب‌تر و مؤثرتر می‌دانم. همه‌پرسی‌ها باید بعد از تصمیمات مجلس مؤسسان انتخابی برگزار شود. در مقاله‌ای در روزنامه «لو دووار» من این نظرم را تشریح کرده‌ام و علاقمندان می‌توانند آن را مطالعه کنند. (لو دووار، ۲۶ ژوئن ۱۹۹۸).

اما از سال ۱۹۸۰ همه‌پرسی‌های دموکراتیک کبک تصمیم گرفته‌اند که تغییر در قانون اساسی یا استقلال کبک باید بر وسیله رفراندوم دموکراتیک انجام گیرد و بدون آن مشروعیت نمی‌تواند داشته باشد. در نتیجه مخالفت با هرگونه رفراندوم غیرمقبول و غیردموکراتیک می‌باشد.

ژان‌شاره و حزب لیبرال وعده‌ای از روزنامه‌نگاران مرتب تکرار می‌کنند که اکثریت بی‌ی از ۷۰٪ مردم کبک مخالف رفراندوم می‌باشند. تعمق در سنجش آراهای جدید این نظر را کاملاً تأیید نمی‌کند. در حقیقت اکثریت مردم با رفراندوم در شرایط کنونی مخالف هستند. ولی اگر این رفراندوم در شرایط پیروزی آوره یا برنده شدن به عمل آید اکثریت مردم (در حدود ۵۳٪ در یکی از سنجش آراء و ۶۸٪ در یکی دیگر) با آن موافق هستند. (نگاه کنید به خلاصه سنجش آراء درباره رفراندوم «آکوس رید».) می‌توان گفت که در شرایط کنونی، مردم مخالف رفراندوم «شکست‌آور» دیگری هستند و همین که شرایط یاس بخشی از استقلال‌طلبان کبک تغییر نکند و امید پیروزی تجدید بشود، این رأی تغییر خواهد کرد.

رفراندوم آینده می‌تواند درباره مذاکره برای استقلال کبک مطابق رأی دیوان عالی کانادا یا «قرارداد کالگری» یا «قرارداد اتحاد اجتماعی» باشد. بنظر من یک دموکرات نمی‌تواند حق مردم را درباره تعیین سرنوشت خود و یا تغییر قانون اساسی سلب کند، چون همه‌پرسی بهترین وسیله دموکراتیک برای احترام به این حق می‌باشد.

خلاصه سنجشی آراء درباره رفراندوم

نظرسنجی (سوزناژ) ۱۳ نوامبر، «آکوس رید»، رادیر کانادا و «لو دووار»

مخالف رفراندوم در دوره حکومت آینده
پوشار: ۷۱٪

موافق رفراندوم در دوره حکومت آینده
پوشار: ۲۸٪

آیا پوشار رفراندوم برگزار خواهد کرد؟
آری ۷۰٪، نه ۳۰٪

آیا موافق برنامه پوشار که می‌خواهد رفراندوم را فقط بشرط جمع‌شدن شرایط پیروزی انجام دهد هستید؟ مخالف رفراندوم پیروزی‌آور ۳۵٪

موافق رفراندوم پیروزی‌آور ۵۳٪
آیا موافق برنامه شماره که می‌خواهد مذاکرات درباره تغییر قانون اساسی برای دوره حکومت آینده‌اش را کنار بگذارد هستید؟

موافق کنار گذاشتن ۵۳٪

مخالف کنارگذاشتن ۴۴٪

مخالف کنارگذاشتن ۴۴٪

مخالف کنارگذاشتن ۴۴٪

مخالف کنارگذاشتن ۴۴٪

مخالف کنارگذاشتن ۴۴٪

حزب لیبرال: کبک ۴۳٪

حزب آکسیون دموکراتیک کبک: ۵٪

نظری به کنگره ملی حزب کبکی

نگاه دیگر به رویدادهای کبک



پیشنهاد دوم درباره ضرورت اکثریت مطلق

فراست که کنگره ملی حزب کبکی روزهای ۶ و ۷ ماه مه ۲۰۰۰ در کاخ کنگره مونترال تشکیل شد. در این شماره نگاه می به طرز سازمان‌دهی این کنگره می‌اندازیم و در شماره آینده درباره تصمیمات مهم کنگره بحث خواهیم کرد.

نظیر من برای ما که از داشتن احزاب دموکراتیک در ایران آتش گرمی بودیم به طرز طرز فعالیت و سازمان حزب کبکی که یکی از بهترین احزاب نوادای دموکراتیک دنیا غرب می‌باشد (صرف‌نظر از هدف‌های آن) مفید و آموزنده می‌باشد.

این حزب مطابق قانون مشرفی کبک درباره استقلال مالی احزاب، توسط کمک‌های مالیانه اعضا، حزب دولت کبک اداره می‌شود (میتوان لیست افرادی را که بیش از ۱۰۰ دلار به آن حزب کمک می‌کنند پست آورد.) و در نتیجه وابسته به کمک مالی کمیته‌ها و بانک‌های داخلی و خارجی نیست.

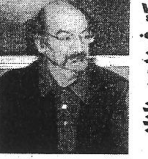
من برای اولین بار، امسال به عنوان نماینده از کنگره حزب کبکی در این کنگره شرکت کردم. در این کنگره، تجربه‌هایم را بطور خلاصه، در این کشور، با شما در میان خواهم گذاشت. معمولاً در حزب کبکی هر دو سال یکبار کنگره ملی تشکیل می‌شود. اما بعد از تغییرات و شاید تریبندی‌های آتالی پیش از این دفعه کنگره ملی به تأخیر افتاده و پس از چهار سال برگزار می‌شود. تهیه کنگره تقریباً یک سال قبل می‌گردد. کمیته‌های حزبی دستگیر و رهبری پس از تصمیم شورای ملی حزب درباره تاریخ برگزاری کنگره، مدارک را برای مجلس و روزنامه‌نگار، سابق و آقای مارک له‌و، دبیر سابق سازمان همکاری‌های فرهنگی کبک‌نشینان فرانسوی زبان، دامنه وسیع تر گردت، اکثر اعضا، از آنجمله فرانسه و مونترال و بعدها در کبک گردان می‌روند. عقیده داشتند که سال به سال در مونترال و با هزینه‌های بسیار، همه زبانی از مهاجرین و یا پیشنهاد آنها عرض انتخاب جامعه مونترال فرانسوی‌زبان، جامعه اقلیت انگلیسی‌زبان را انتخاب می‌کنند و ادامه این وضع تعادل کنونی زبانی را در آینده نزدیک بهم خواهد زد. (در شماره آینده پس از اتمام کنگره درباره مسئله زبان من بیشتر بحث خواهم کرد).

پس از مطالعه پیشنهادات اصلی آتالی‌ها (در حدود ۱۰۳ پیشنهاد) کنگره اقدام به انتخاب نمایندگان ایزومون برای کنگره منطقه (منطقه مونترال مرکزی) و کنگره ملی کرد. من بعنوان نماینده برای کنگره ملی انتخاب شدم. در ماه مارس کنگره منطقه مونترال مرکزی با شرکت نمایندگان ایزومون و سایر نواحی مونترال مرکزی و شرقی تشکیل شد. این کنگره هم فقط بخشی از پیشنهادات نواحی را قبول کرد و تلفیق از پیشنهادات شیوه هم ناحیه‌های مختلف را دربارهٔ آزادی و حاکمیت و مشارکت تصویب نمود.

این شیوه کار در همه نواحی و مناطق انتخاباتی کبک تعقیب شده است و در نتیجه پیشنهاداتی که در کنگره ملی آخر این هفته مطرح خواهد شد نتیجه بحث‌ها و تصمیم‌های اعضا، در کنگره‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای است. بدین ترتیب فقط پیشنهاداتی که اکثریت کنگره‌ها یا آن موافق هستند به کنگره ملی می‌رسند و شاید بدین ترتیب پیشنهادات قابل توجه زیادی کنار گذاشته می‌شود.

نکته‌ای برایم مهم و جالب بود دربارهٔ روابط و همکاری نمایندگان دستگیر رهبری حزب با اعضا، کنگره ناحیه‌ای و یا منطقه‌ای. چگونگی نمایندگی کبکیت مرکزی تصمیمات اعضا، با کنگره‌های محلی را کنترل یا راهنمایی می‌کنند؟ بر طبق مشاهدات من در کنگره ایزومون، کنترل محسوس وجود نداشت. اعضا، آزادانه در آتالی‌ها و جلسه همه‌گانی بحث و تصمیم می‌گرفتند. البته نماینده کمیته مرکزی هر وقت ضروری بود عقیده خودش را ابراز می‌کرد. اما در مرحلهٔ کنگره منطقه‌ای شاید بیشتر دخالت در بحث‌ها و تصمیمات اساسی می‌شد. من در کنگره منطقه‌ای بحث‌ها را در جریان بودم. من برای این کنگره وظیفه داشتم که با اعضا و نمایندگان منطقه‌ای برای تعیین استراتژی و هم‌انگیزی برای پیش‌بردن پیشنهادات منطقه مونترال مرکزی شرکت کردم. سعی می‌شد که نمایندگان را در جهت پشتیبانی از تصمیمات کنگره منطقه‌ای راهنمایی کنند. طوری که من مجبور شدم مطالب دربارهٔ آزادی رای نمایندگان بکنم. در سخنرانی‌ها گفتند که رای نمایندگان آزاد است ولی باید ملاحظه تصمیمات کبک‌نشینان را در نظر بگیرد. برای مطالعه رای‌های مختلف دربارهٔ آینده کبک و تنظیم قانون اساسی کبک بود.

نظری به کنگره ملی حزب کبکی PQ



دکتر فریدون بابایی

دربارهٔ نگارنده و نگاه دیگر

مقدمه:

سرپرست محترم نشریه «پرونده» از من دعوت کردند که مقالاتی دربارهٔ رویدادهای کبک و مسائل مربوط به روابط کبک و کانادا، برای علاقه‌مندان تهیه کنم. فکر میکنم مسلمانان از این دعوت، نادر دیدگاهی مغفرت دربارهٔ وضع کبک به خواتندگان می‌باشد و این کار ضروری و مفید و دموکراتیک می‌باشد.

از دانشگاه کبک می‌خواهم توجه‌تان را به وقتی کسی کنفرانس علمی یا ادبی در سیتار می‌دهد، او را معرفی می‌کنند ولی استادان در دانشگاه‌ها وقتش که در دانشجوین ساعت‌ها تدریس می‌کنند معرفی نمی‌شوند و اگر دانشجوین بدون شناسایی استادان خود، به درس‌های آنان گوش می‌دهند، از این‌رو من اغلب در آغاز درسهام، بخصوص در دانشکده پزشکی، بطور مختصر خودم را معرفی می‌کنم. بخصوص برای آنان که فقط نام خود Babak (که دانشجوین اغلب «بابای» یا «بابای» تلفظ می‌کنند) میکنند که من یکی از نتیجه‌های «عملی‌پایه» اسم بابایزنگم هستم و بدین جهت اسم خانوادگی‌ام بابایی است. بعد از آنکه این سیتار، مؤلف کتاب «قانون پزشکی»، که تا قرن مقدم در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد، می‌آید و از آنها می‌خواهم که پرونده جستجو کنند و اسم وطن مرا پیدا کنند. ضمن این بورد که هم آنها «ابن سینا» را شناسند و هم ایران، مهد دانشمندان نظیر او را؛ چون نوعی تلافی‌گشای کشته شدن ایران را فقط مهد شاعران مشنید یا «آب‌الله»‌های تروست بداند!

فکر میکنم که بهتر است که خواتندگان نشریات هم نویسندگان مقالات را کمی بشناسند. بدین جهت قبل از آغاز مقالات چند سطر دربارهٔ «نگارنده یا ناظر» و هدف‌های من نویسم. من در خاتمه، فصلیه‌ای در ۷۰ کیلومتری شمال تریور، که بین کوه‌های میستر (میشاد) و دریاچه اوریس قرار گرفته، در سال ۱۳۴۰ بدینا آمده‌ام. تحصیل‌ات ابتدایی را در خانه و تحصیلات دبیرستانی را در تریور و برای کار در تریور انجام دادم. در سال ۱۳۴۰ (۱۹۶۲)، برای تکمیل تحصیلات پزشکی در رشته آنیستزیستاسی به مونترال (کانادا) آمدم. پس از خاتمه رشته تخصصی و سالی تحقیق در فرانسه در سال ۱۹۷۰ در بخش آنیستزیستاسی دانشکده پزشکی دانشگاه مونترال، بعنوان کمک استاد استخدام و بعد استادیار و استاد کرسی شدم. کار اصلی من تدریس و تحقیق دربارهٔ آنیستزیستاسی سرانجام بوده است. تابستان‌های من از سال سالی تدریس و تحقیق اولیادان بازنشسته خواهم شد.

این بابایزنگی‌ها از کار علمی، برای من، امکان شرکت در فعالیت‌های اجتماعی را برپایم بیشتر خواهد بود. ملاحظه می‌کنید که من نه نویسنده هستم نه روزنامه‌نگار و نه سیاستمدار. اما همیشه علاقه و تعهد به مسائل اجتماعی و سیاسی داشتم. از دوره دانشجویی در تریور، در سازمان‌های دانشجویی طرفدار نهضت ملی ایران، برای استقلال ملی، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده‌ام. بعلت همین می‌زیانم بخصوص در دوران «انقلاب آرم کبک» فکر میکنم می‌توانم کمک می‌در حد امکانم، برای روشن کردن افکار هموطنان مهاجر و فرزندان آنها دربارهٔ تحولات کبک بکنم و این را نوعی وظیفه اجتماعی خود میدانم.

عده‌ای از خواتندگان اطلاع دادند که من طرفدار نهضت ملی و استقلال ملی کبک هستم و دیدگاهم در نتیجه این رنگ را خواهد داشت. ولی سعی خواهم کرد که در بیان مطالب در حد ممکن واقعیت را نشان بدهم. بعد نظر شخصی‌ام را اضافه کنم. در این باره من متأثر از روش آقای کلود رابن Claude Ravan ملیر سابق روزنامه لبرور Le Devoir و برخی سابق حزب لیبرال کبک هستم. او در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۱ وقتی که مدیر آن روزنامه بود سه مقاله‌های خود را با دادن خبر و تشریح نکات مثبت و منفی آن شروع می‌کرد و بعد نظر خود را اعلام می‌نمود (مقاله‌های او دربارهٔ شی‌های برای روزنامه‌نگاران بود). در نتیجه با خواندن این مقاله‌ها مرفاق و مخالف نظریات او، به معنی مطلب آشنا میشدم.

«هر جا کجایی»

تظاهرات ژاک پاریزو در شب فرادوم، یا پیران عثمان مخالفان استقلال کبک

یکی از شرایط بحث سالم و مفید و دموکراتیک، انتقال صحیح، کامل و بدون تحریف گفته‌ها یا نوشته‌های دیگران می‌باشد. کافی بعلت علم وقت، فراموشی، بدهی یا بطور صمدی این اصل را فراموش می‌کنیم و باعث گمراهی و سوءتفاهم خواتندگان دربارهٔ آنها می‌شویم. پس از فرادوم ۱۹۹۵ دربارهٔ استقلال کبک، اظهارات آقای پاریزو نخست‌وزیر سابق کبک در شب فرادوم، گزارشی این رفتار شده است. یعنی هر کسی به نوعی با تحریفی و یا تحریف آنها را نقل می‌کند و بعد آنها را تفسیر و محکوم می‌نماید. عده‌ای از مخالفین استقلال کبک شده است. عده‌ای از مخالفین استقلال کبک شده است. یکی از شهروندان اخیر «پرونده» نویسنده محترم آقای حسین میسیمی در این باره چنین نوشته است: «ژاک پاریزو به محلات متعددی که در سخنرانی‌ها اینجا و آنجا به بوشار و حکومت او می‌نماید دوسد آن است که قدرت از دست داده قبلی را باز ستاند. سخنرانی معروف او در شب فرادوم ۹۵ که علت شکست را بپول سرمایه‌داران یهودی و آرای مهاجرین غیرفرانسوی دانست شدیدا بوی زناپرسی و قوم‌پرستی میداد و تفریح شور شد که وی زیر فشار گردانندگان حزبی می‌باید به کنگره آرای سیتار می‌رفت. (اقل از صفحه ۷۵ شماره ۱۹۰، تاریخ ۱۴ فروردین ۲۰۰۰)

اکنون ترجمه مقاله به کلمه متن سخنرانی آقای پاریزو را در این باره با هم خواهیم دید. «این راست است که ما شکست خوردیم، در حقیقت بویسه چیه؟ اصولا بویسه پل و بعد بویسه رای‌های قومی»

نقل از صفحه ۱۲۲ کتاب «Pour un Québec Souverain» مجموعه نطق‌ها و نوشته‌های ژاک پاریزو.

صداطوری که ملاحظه می‌فرمائید پاریزو نه اصلا «سرمایه‌داران یهودی» نه «آرای مهاجرین غیر فرانسوی» را بکار برد است. آقای میسیمی پس از تحریف گفتار پاریزو نتیجه می‌گیرد که از این گفتار «بوی زناپرسی و قوم‌پرستی» می‌آید. پاریزو و استقلال طلبان وقتش که از «پول» مانند عامل شکست در فرادوم صحبت میکنند فاضلان ۵ تا ۱۰ میلیون دلار اضافی است که دولت کانادا و کمیته‌های کانادایی بدون اطلاع و اجازه کمیته ملی کبک، در هفته آخر قبل از فرادوم، برای تبلیغات و تظاهرات بر علیه استقلال کبک مصرف کرد و بدین وسیله تعادل در محافل اردوگاه آرای و نه را به نفع طرفداران فرادوم بهم زد. وقتش که پاریزو از آرای قومی دگر می‌کنند مقصودش بیشتر جامعه‌های ایتالیایی، یونانی و یهودی است که بی‌سما و بطور بی‌اعتماد و بی‌خود خود طرف مخالفین استقلال کبک را گرفتند. برای آن فعالیت کردند، من در اینجا قصد دفاع از ابتدای از این اظهارات آقای پاریزو را ندارم. هدف فقط روشن کردن ابهام و یا تصحیح یک تحریف یا اشتباه آقای میسیمی می‌باشد. کناره‌گیری از سیاست آقای پاریزو هم ایجاد به توضیح دارد. آقای پاریزو هرگز نخواست که از سیاست کناره‌گیری می‌کنند. برعکس پس از استعفا از نخست‌وزیری و وکالت مجلس اعلام کرد که تا پیوستگی استقلال کبک تصمیم مبارز و هوادار فعالیت خواهد کرد. بعنوان به استعفا از نخست‌وزیری توسط او قبل از اطلاع تلخ روزنامه‌نگار شد بود و بر وسیله تلخ تریور TVA به‌ناظر اکثریت، ساعت‌ها قبل از اعلام تلخ ضبط شده بود. در این پیام ضبط‌شده، پاریزو توضیح می‌دهد که در صورت عدم پیوستگی در همه‌پرسی، تصمیم به استعفا را نداشت و باید شخص مناسب‌تری رهبری فرادوم را بستاند و بگردد و مبارزه را ادامه دهد. در نتیجه کناره‌گیری از سیاست پاریزو بعلت فشار گردانندگان حزبی نبود حتی بدون کسی نظر آنها را کرد و عده زیادی از این کسوری و در داخل حزب ابتدای کردند. امیدوارم آقای میسیمی با ملاحظه این توضیحات اشتباه خود را تصحیح کنند.

چهاردهمین کنگره ملی حزب کبکی: کشوری برای همه

۲۲ پیون

* سال ششم * شماره ۲۰۴ * ۱۲ خرداد ۱۳۷۹ * June 01, 2000 * No. 204 * Vol. 6 * Paivand:

22



دکتر فریدون بابایی



نگاه دیگر به رویدادهای کبک

چهاردهمین کنگره

ملی حزب کبکی:

کشوری برای همه

Un pays pour le monde

در شماره گذشته، بطور خلاصه طرز سازمان دادن کنگره ملی حزب کبکی را تشریح کردم. در این مقاله بطور خلاصه از مشاهدات خود بعنوان نماینده ناحیه اوترومون در کنگره بحث می‌کنم.

کنگره عصر روز جمعه ۵ مه، با نیم ساعت تاخیر، با شرکت ۱۸۰۰ نماینده سازمان های محلی و منطقه ای و نمایندگان مجلس ملی کبک و مسئولین کمیته های رهبری حزب آغاز شد. در کنگره عده زیادی روزنامه نگار، ناظرین خارجی (کنسول های آمریکا و فرانسه و اسرائیل و...) نمایندگان احزاب کاتادانی و خارجی، مانند حزب استقلال طلب اکوسی (استکانلند، انگلستان) و حزب ملی کاتالون (اسپانیا) و احزاب فرانسه و حزب دموکرات مسیحی باویور و حزب دموکرات کردستان ایوان و سازمان آزادی بخش فلسطین و... شرکت کرده بودند.

نکاتی از نطق بوشار:

برنامه اصلی عصر آن روز سخنرانی رئیس حزب آقای بوشار بود. در یک نطق طولانی بوشار کارهای چهارسال گذشته دولت خود را به کنگره گزارش داد و بعد از ذکر موفقیت دولت و جامعه کبکی در مبارزه برای تعادل بودجه کبک (کسری بودجه صفر) اعلام کرد که یکی از علل تردید عده زیادی از کبکی ها برای پشتیبانی از استقلال (حاکمیت) کبک که در سال ۱۹۹۵ که کسری بودجه سالانه در حدود ۱۵ میلیارد دلار بود، از بین رفته است و ما می توانیم در سال اول استقلال، حتی با اضافه درآمد چند صد میلیون دلاری، شروع به ساختن کبک مستقل بکنیم. او در سخنرانی اش به لزوم پیشنهاد مشارکت با کانادا پس از رای به حاکمیت کبک اشاره کرده و گفت: دوره بعد از فرزندم (۱۹۹۵) دیگر پشت سر ماست و مرحله جدید فعالیت برای قانع کردن مردم دوباره لزوم استقلال کبک شروع می شود. آینده کبک دوباره برنامه روز می گردد و حاکمیت مدرن کبک می تواند، اتحادیه اروپا را بعنوان مدل انتخاب کند. یکی از روزنامه ها روز بعد نوشت که با این نطق، بوشار شیپور حاکمیت طلبی را دوباره به صدا درآورد.

بوشار پس از قبول وضع شکننده زبان فرانسه در کبک و بخصوص مونترال، از پیشنهاد تشکیل یک "مجمع عمومی" برای مطالعه وضع زبان فرانسه، زبان رسمی و عمومی کبک، پشتیبانی کرد. او در ضمن از پیشنهاد برقراری یک کارت اجباری برای انتخاب کنندگان (شناسنامه انتخاباتی، و طرح اصلاحات سازمانی شهرداری ها و قانون ۹۹ درباره حقوق اساسی مردم کبک پشتیبانی نمود. در موقع نطق او، در دو مورد، کف زندهای اعضا کنگره شدید و طولانی بود یکی وقتی بود که بوشار از شروع مرحله جدید فعالیت همه جانبه برای حاکمیت کبک صحبت کرد و دیگری وقتی که اشاره به لزوم دفاع از زبان فرانسه نمود. در مقایسه با استقبال اعضا در کنگره های سابق از رنه لوک و ژاک پاریزو، به نظر من اظهار علاقه اعضا کنگره به بوشار بدون گرمی و شدت زیاد بود. حتی عده ای به پا برهنی خاستند. بعد از نطق بوشار، برنامه موسیقی همراه سخنرانی جوانان، تحت عنوان یک کشور برای همه "Un pays pour le monde" که تم این کنگره بود اجرا شد. در فرانسه کلمه monde در معنی دارد: همه و جهان. در سخنرانی اشاره به آن شد یعنی حزب کبکی کشور کبک را برای همه مردم کبک و برای جهان می خواهد. ۲۰ سال پیش شعار «حزب کبک برای کبکی ها» بود. شعار امسال نشانی از تحول روحیه و قبول بیشتر دیگران در کبک و گشایش به دنیا می باشد.

در خانمه این جشن اولین جلسه مجمع عمومی برگزار شد. آئین نامه جلسات کمیسیون ها و مجمع عمومی و انتخابات رئیس و معاون ها و اعضای کمیته مرکزی حزب را تشریح کردند. بعد کاندیداها برای پستهای خالی انتخابی خودشان را معرفی نمودند. کاندیداها از آغاز کنگره تا موقع انتخابات مشغول ملاقات اعضا و تبلیغات بودند. البته برای پست ریاست حزب تنها کاندیدا آقای بوشار بود آنچه درباره او مهم محسوب می شد درصد رای اعتماد بسویه نمایندگان کنگره بود.

رای اعتماد به بوشار

آقای بوشار ساعت ۷ تا ۹ صبح روز شنبه ۶ ماه مه، نمایندگان کنگره را برای صرف صبحانه به اتفاق خودش دعوت کرده بود. این ملاقات دورستواران کنگره و بخرج نمایندگان (۱۵ دلار) انجام گرفت. میزهایی برای هر ناحیه با یک صندلی خالی برای بوشار ترتیب داده شده بود. متأسفانه من نتوانستم در آن ملاقات شرکت کنم، ولی رفقای که شرکت کرده بودند گفتند که ملاقات ساده و صمیمانه بود و بدین ترتیب بوشار چند دقیقه ای خود را به نمایندگان هر ناحیه نزدیک کرد و در واقع نوعی تبلیغ برای گرفتن رای اعتماد بیشتر بود.

206

پیشنهاد کرد که برای تعادل در کار کمیسیون، طرح طرفداران مشارکت پایه بحث و رای قرارگیرد ولی در هر بخشی از آن پیشنهادات نواحی دیگر یا مخالفان، به عنوان آماندمان (اصلاحی) پیشنهاد شود و پس از قبول آن ها به طرح اصلی اضافه شوند. بدین ترتیب کار جلسه سرعت لازم را پیش گرفت. بالاخره طرح پیشنهادی جناح مشارکت طلب با اصلاحاتی تصویب شد. (در شماره آینده در این باره بطور جداگانه بحث خواهیم کرد).

در این کمیسیون پیشنهاد کمیته جوانان حزب دویاره ذکر رسمی سوسیال دموکرات بودن حزب کبکی در برنامه و تعریف کلی سوسیال دموکراسی در شرایط کنونی، مطرح شد. در این باره قبل از کمیسیون و بخصوص در کنگره منطقه ای مونتreal مرکزی، جوانان فعالیت زیاد کرده و توماسی را به امضا هواداران رسانده بودند. من هم آن را امضا کرده بودم. در کمیسیون پس از بحث کوتاهی این طرح با مخالفت اکثریت روبرو شد (در این باره بعدا بحث خواهیم کرد).

کمیته جوانان پیشنهاد دیگری دویاره، غیرجانشینی اعلام کردن داشتن و مصرف کاناپیس (حشیش) بعد از استقلال کبک کرد. این پیشنهاد در کمیسیون با اکثریت ضعیفی تصویب شد. ولی بعد در مجمع عمومی به علت مخالفت چند جوان دیگر و مادری که فرزندانش گرفتار این ماده مخدر بودند، با اکثریت قوی رد شد. بخصوص نمایندگان نمی خواستند که مسئله استقلال کبک در ذهن عده ای، وابسته به قانونی کردن استعمال کاناپیس گردد.

کمیسیون در جلسه بعد از ظهر در حدود ده پیشنهاد دیگر دویاره قانون اساسی کبک و روابط خارجی و مسائل مربوط به حاکمیت کبک را مورد بررسی قرار داد و جلسه با تعیین پیشنهادات مهم برای رای گیری در مجمع عمومی خاتمه یافت. نکته قابل تذکر در طرز کار این کمیسیون، دخالت وزیران

کابینه بخصوص آقای لاندروی و فاکال در پشتیبانی از طرح جناح هوادار مشارکت بود. آنها البته با احترام کردند و بنظر من اثر زیاد در رای نمایندگان گذاشتند. استقلال طلبان، دواتشه با به قول روزنامه نگاران، استقلال طلبان پاک و سخت از تصویبات خیلی راضی نبودند.

البته نمی توانم از کمیسیونهای دیگر صحبت کنم چون تمام وقت صبح و بعدازظهر من صرف این کمیسیون شد. بعد از خاتمه کمیسیون سعی کردم نماینده کردهای ایران را که در کنگره شرکت می کرد، ملاقات کنم ولی نتوانستم پیدایش کنم.

یکشنبه روز مخصوص مجمع عمومی کنگره و انتخابات اعضا کمیته مرکزی حزب بود. مجمع با شرکت ۱۸۰۰ نماینده و حدود ۲۰۰ شرکت کننده دیگر از ساعت ۸/۵ صبح تا ساعت ۱۷/۵ برگزار شد. جزوه هائی از پیشنهادات تصویب شده توسط کمیسیون ها، برای اعضا پلی کی شده بود. برای پیشنهادات هر کمیسیون در حدود ۳۵ دقیقه وقت تعیین شده بود.



نمایندگان کنگره صبح و بعد از ظهر آن روز رای خود را بطور سری و تحت کنترل مسئولین (نشان دادن کارت شناسائی با عکس، کارت عضویت حزب و نامه رسمی نمایندگی ناحیه) دادند. آقای بوشار ۹۱٪ رای اعتماد آورد. او در نطق کوتاهی رضایت و خوشحالی خود را نشان داد و گفت: من خود را بیشتر مسئول احساس می کنم و امیدوارم که هواداران را مایوس نکتم. عده زیادی از اعضا کنگره نگران عکس العمل او در صورت رای اعتماد کمتر از ۸۰٪ بودند چون شایع کرده بودند که اگر کمتر از ۸۰٪ رای پیابرد قصد استعفا دارد. با اعلام ۹۱٪ رای نگرانی آنها رفع شد.

آیا به نظر شما من رای اعتماد به آقای بوشار دادم؟

تا روز رای در شک و تردید بودم. وقتیکه به کارهای دولتی و مجلسی او نگاه می کردم و روش سیاسی اش را دویاره و فرانسه و استقلال کبک و برنامه های اجتماعی حزب و رابطه اش با حزب و دموکراسی حزبی در این مدت چهار سال را در نظر می گرفتم، در دادن رای اعتماد شک می کردم. وقتیکه نطق های چند هفته اخیر و بخصوص سخنرانی شب گذشته او را به خاطر می آوردم، می خواستم به او رای اعتماد بدهم. با این شک و تردیدها به پای صندوق رای رفتم!

جلسه کمیسیون ها:

جلسه های یازده کمیسیون برای بررسی بخشهای مختلف برنامه (پروگرام) بین ساعت ۹ تا ۱۲ و ۱۲ تا ۱۴ تشکیل شد. بحث ها و مذاکرات و تصمیمات اصلی در کمیسیون ها انجام می گرفت و اکثر پیشنهادات قبول شده در کمیسیون ها در مجمع عمومی کنگره تأیید میشد. من در کمیسیون تحت عنوان "حاکمیت" به عنوان نماینده اوترسون شرکت کردم. از هر ناحیه حداکثر دو نفر در کمیسیون حق شرکت داشتند. در ناحیه قبل از تشکیل کنگره ملی، اساسی نمایندگان خود در کمیسیون های کنگره را به اطلاع برگزارکنندگان کنگره رسانده بود.

کمیسیون دویاره حاکمیت کبک:

در حدود ۳۰۰ نفر در این کمیسیون شرکت کردند. این کمیسیون و کمیسیون دویاره زبان و فرهنگ طرفدار شرکت زیاد داشت. بخصوص روزنامه نگاران و نمایندگان کشورهای و احزاب دیگر و عده زیادی از وکلای مجلس و وزرای کابینه در آن حضور داشتند. یکی از مشکلات جلسات حزب کبکی (همانندجلسه های سنديکائی)، اداره جلسه بر پایه دموکراسی و تعادل و انضباط می باشد. بطور مشخص در کمیسیون، دو جناح فعال بودند: جناحی طرفدار استقلال بدون ذکر پیشنهاد مشارکت با کانادا در برنامه رسمی حزب. جناح دیگر هوادار ذکر پیشنهاد مشارکت با کانادا. عامل دیگری که این دو جناح را از هم متمایز می کرد، زمان اعلان استقلال کبک پس از فرزندم پیروز بود. جناح اول عقیده داشت که باید بلافاصله پس از رای مثبت برای حاکمیت در فرزندم، مجلس ملی کبک اعلان استقلال بکند و بعد مذاکره با کانادا را برای قبول آن شروع نماید. جناح دیگر هوادار آن بود که باید سالی مذاکره دویاره مشارکت و مسائل مربوط به روابط دوگانه کرد و بعد از آن، مجلس ملی اقدام به اعلان استقلال بکند. هر دو جناح برای کسب اکثریت، با استفاده از آئین نامه، مانور می دادند. در اول جلسه گروه طرفدار مشارکت با مانور خود توافق اکثریت را برای طرح پیشنهاد خود در مرحله اول بدست آورد و اگر این طرح کلی قبول میشد پیشنهادات نواحی دیگر برکنار می گشت. این موضوع سبب بحثهای جنسی گردید و ساعتی وقت همه را گرفت و اکثر شرکت کنندگان را ناراحت کرد. در نتیجه مدیر جلسه با دخالت خود و پشتیبانی اکثریت،



نطق بوشار در خانه کنگره:

بر خلاف کنگره قبلی که بوشار ناراضی و فعالین حزب دو دسته شده بودند این بار آقای بوشار رهبری کامل حزب را بدست گرفت. هیئت اجراییه حزب از طرفداران او پارویش او انتخاب شد. مجمع با قبول اصول پیشنهادی او و رای اعتماد ۹۱٪ تسلط و پذیرش کامل او را نشان داد.

او در نطق آخرش بطور صریح گفت:

هدف، حاکمیت کبک است هرچه زودتر!

اما نخواست تاریخ فراندوم را تعیین کند و خواست که بحث های آینده درباره طرح حاکمیت باشد و نه تاریخ فراندوم. او اضافه کرد که وقتی که اکثریت مردم کبک قانع خواهند شد که حاکمیت کبک ضروری است موقع تصمیم گیری خواهد رسید. در این نطق بوشار اضافه کرد که مجمع عمومی (اتاژترو) درباره وضع زبان فرانسه در پانیز امسال تشکیل خواهند شد و رابطه ای بین طرح حاکمیت و تشکیل این مجمع وجود نخواهد داشت. همه اعضا جامعه کبکی (فرانسوی زبان، انگلیسی زبان و مهاجرین جدید) در آن شرکت خواهند کرد چون این امر شامل همه کبکی ها می شود.

به نظر من تاکتیک سه مرحله ای سالهای ۹۰ و ۹۱ وقتیکه آقای پاریزو رئیس حزب شد دارد تکرار می شود:

مرحله اول انتخابات بلرک کبکی به پارلمان فدرال در انتخابات آینده کانادا.

مرحله دوم انتخابات حزب کبکی به مجلس ملی کبک و

مرحله سوم فراندوم درباره استقلال کبک اگر حزب کبکی برای سومین بار حکومت کبک را تشکیل بدهد.

با کمک جزوه ها و دفتر پیشنهادات اصلی، مذاکرات و تصمیم گیری ها درباره ده پیشنهاد اول هر کمیسیون شروع شد. برای هر پیشنهاد دو موافق و دو مخالف هریک در حدود سه دقیقه اظهارنظر می کردند و بعد رای گرفته می شد. این مقاله اجازه نمی دهد که من از همه این تصمیمات ذکری بکنم. اما در این شماره و دو شماره آینده از چند تصمیم مهم درباره زبان فرانسه، طرح استقلال کبک، برنامه های اجتماعی و سوسیال دموکراسی حزب کبکی جداگانه بحث خواهم کرد.

در ضمن گوش دادن به بحث ها، سن و سال و روحیه و روش نمایندگان جلب توجهم را کرد. این موضوع جلب نظر روزنامه نگاران را هم کرده بود. من در سال ۱۹۸۲ بعنوان ناظر در کنگره ملی حزب کبکی شرکت کرده بودم و در ذهنم این دو کنگره به فاصله ۱۸ سال را مقایسه می کردم.

حزب کبکی به بلوغ و آرامش رسیده

در آن کنگره اکثر نمایندگان از جوانان بودند. در این کنگره اکثرشان جوان نبودند و سفیدموها همه جا دیده می شدند. می گویند ۲۵٪ اعضای حزب امروز کمتر از ۳۰ سال دارند. ۲۰ سال پیش، بیش از نصف اعضا حزب کمتر از ۳۰ سال داشتند. تغییر محسوس دیگری، روش بحث و قضاوت آنها درباره مسائل مختلف بود. ۲۰ سال پیش احساسات و تعصب ها و طرف گیری های ایدئولوژیک و بی صبری ها مشهود بودند. حالا بیشتر متانت و تعقل و تعادل در بحث ها و قبول نظر اکثریت، در شرکت کنندگان، دیده می شود. میتوان گفت که حزب کبکی به مرحله بلوغ و آرامش خود رسیده است. این تغییرات درباره رهبری حزب هم ملاحظه می شود. بیست سال پیش، اعضا فعال حزب، در مقابل رهبری حالت انتقادی و گاهی شورش را داشتند. حالا فعالین پیروز و آرام تر و کم جسارت تر شده اند و جوانان حزب گوئی محافظه کارتر!

علل این تغییرات را می توان تحول جامعه کبکی، تجربیات گذشته اعضا، اثرات رهبری آقای بوشار، کناره گیری عده ای از فعالین رادیکال حزب (بخصوص استقلال طلبان و سوسیال دموکراتهای دوآتشه)، و چرخش محافظه کارانه جوامع غربی و اثر آن در حزب کبکی، دانست.

انتخابات کمیته مرکزی حزب کبکی:

ترکیب کمیته مرکزی انتخابی، این تحول را خیلی خوب نشان می دهد. بوشار با ۹۱٪ رای اعتماد و انتخاب مادام مالووا Malavoy به عنوان معاون رئیس (موافق سیاست معتدل درباره زبان فرانسه و طرح استقلال و تکیه به سوسیال دموکراسی) و عدم انتخاب پرونوویو Bruno Viens کاندیدای رادیکال های مونتزال، انتخاب آن میشل مک A.M.Meggs (از جامعه کبکی های انگلیسی زبان) بعنوان مشاور، شرکت پنج زن در کمیته مرکزی (نصف اعضا کمیته) و سن و سال آنها (اکثراً بیشتر از ۳۰ سال) نشانی از آن تحول می باشد.

تصمیمات کنگره حزب کبکی درباره زبان فرانسه:

تشکیل مجمع عمومی (ETATS GENERAUX) درباره زبان فرانسه:

مسئله ای که اعضا حزب کبکی وعده زیادی از کبکی های فرانسوی زبان را نگران و فعال می کند سرنوشت زبان فرانسه در کبکی و کانادا می باشد. در کنگره های محلی و منطقه ای و ملی، درباره این مسئله بیشتر از طرح استقلال کبکی، هیجان و تشویق و اراده مقاومت و مبارزه ابراز، میشد در این مقاله سعی خواهم کرد بطور خلاصه علل نگرانی کبکی های فرانسوی زبان، تشکیل مجمع عمومی برای مطالعه وضع زبان فرانسه و تغییرات پیشنهادی درباره قانون ۸۶ یا ۱۰۱ را تشییع کنم. امیدوارم خوانندگان با در نظر گرفتن واقعیات جامعه میزبان و بدون تعصب و خودخواهی سعی کنند حداقل علل نگرانی و هدف های واقعی قانونهای پیشنهادی را به فهمند، گرچه با آنها چندان موافق نباشند.

البته طبیعی است که برای مهاجران آلفون یا دیگرزبان (زبان مادری نه فرانسه و نه انگلیسی) مقیم کبکی، سرنوشت زبان فرانسه یا زبان انگلیسی در کبکی یا کانادا، مسئله حیاتی و مهم نیست چون در هر حال آنها باید در این جامعه در یک زبان غیر مادری (فرانسه یا انگلیسی) تحصیل و کار و زندگی کنند. مهاجرین که به هر علتی (سیاسی، اقتصادی یا علمی) از وطن خود مهاجرت کرده و باجبار زندگی در یک زبان دیگر را گزیده اند، حداقل می توانند اثرات عملی ترک زبان مادری و اجبار زندگی در یک زبان دیگر را بهتر حس کنند. مقصود این است که از نظر احساسی و دلبستگی، برای این نوع مهاجرین چندان مهم نیست که زبان فرانسه در کبکی در خطر باشد و شاید هم عده ای فکر بکنند که بهتر است در کانادا و کبکی زبان فرانسه از بین برود و همه به زبان انگلیسی، زبان اکثریت ساکنان قاره آمریکای شمالی، تحصیل و کار و زندگی کنند.

اما واقعیت چیز دیگری است.

در کبکی قزنها است که مهاجرین فرانسوی زبان، اولین ساکنان اروپایی کانادا، این جامعه فرانسوی زبان را به وجود آورده و سعی در حفظ زبان و فرهنگ و ارزش های مخصوص خود را کرده اند. آنها در مقابل پورش نظامی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امپراطوری انگلستان و بعداً فشارهای اکثریت انگلیسی زبان کانادا، مقاومت کرده و نمی خواهند در وطن یا جامعه یا کشور خود، بزبان دیگری (انگلیسی) تحصیل و کار و زندگی کنند. می خواهند زبان فرانسه، همانند زبان انگلیسی، توسعه یابد و زبان مهاجرین کبکی شود.

ادامه در صفحه ۱۸

۱۸ پیوست

* سال ششم * شماره ۲۰۴

نگاهی دیگر به کبکی: دکتر بابایی

ادامه از صفحه ۲۲

همانطوری که زبان انگلیسی، در بقیه کانادا زبان مهاجرین می گردد. کبکی های فرانسوی زبان فدرالیست و استقلال طلب، در این باره اتفاق نظر و هدف مشترک دارند. چون آنها فقط ۲٪ جمعیت این قاره را تشکیل می دهند و بین کانادا و ایالات متحده آمریکا محاصره شده اند. آنها دور از فرانسه خود را منزوی و در محاصره حس کرده و می کنند. مطالعه تحول درصد جمعیت فرانسوی زبان کانادا و آسیملاسیون (تحلیل) فرانسوی زبانهای کانادا، به خوبی این خطر را آشکار می کند. امروز حتی انگلیسی زبانهای آگاه کانادا این واقعیت را قبول کرده اند و حتی دیوان عالی کانادا این امر را پذیرفته و قوانین برای حفظ زبان فرانسه را مشروع تلقی نموده است.

وضع فعلی زبان فرانسه در کبکی:

مطابق آمار جدید تقریباً ۸۲٪ اهالی کبکی فرانسوی زبان ۱۰٪ انگلیسی زبان و ۸٪ آلفون (دیگرزبان) هستند. مطالعات آماری نشان می دهد که در جزیره مونترال ۵۷٪ اهالی فرانسوی زبان، ۲۶٪ انگلیسی زبان و ۱۷٪ آلفون می باشند. در جزیره مونترال ۴۰٪ انتقال (تغییر) زبان خانگی (زبان رایج در خانواده) بین آلفون ها به طرف زبان فرانسه و ۶۰٪ به سوی زبان انگلیسی است. یعنی با وجودی که زبان انگلیسی زبان اقلیت می باشد، قدرت جذب آن ۱۵ برابر زبان فرانسه در کبکی می باشد.

وقتی که بر پایه این آمارها پیش بینی تغییرات درباره زبان فرانسه در کبکی می شود، آمار شناسان احتمال می دهند که بین سال ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ در مونترال فرانسوی زبانها اکثریت خود را از دست داده و در کبکی عده آنها به ۸۰٪ کاهش خواهد یافت.

و شاید هم بعزت جهانی شدن اقتصاد و نفوذ اینترنت، این کاهش بیشتر گردد. مطالعه دیگری نشان می دهد که اثر مثبت قانون ۱۰۱ درباره انتگراسیون آلفون ها به جامعه فرانسوی زبان یا تصویب قانون ۸۶ کمتر شده است.

در بحث با کبکی های فرانسوی زبان و بخصوص اعضا حزب کبکی متوجه نگرانی آنها با مشاهده این آمار شدم. نکته مهمی که قابل ذکر است قصد آنها از پیشنهاد تغییرات در قانون زبان می باشد. آنها قصدشان نگهداری تضاد فعلی یعنی ثبات

در حدود ۸۲٪ اکثریت فرانسوی زبان در کبک و ۵۷٪ در جزیره مونترال می باشد. اکثر آنها اگر مثلاً ۹۰٪ آلفون ها به سوی زبان فرانسه و ۱۰٪ به سوی زبان انگلیسی تغییر زبان بدهند، آن را غادی و قابل قبول می دانند. شما می دانید که در بقیه کانادا ۹۹٪ مهاجرین در جامعه انگلیسی زبان تحلیل میروند. کبکی های فرانسوی زبان برای حفظ تعادل فعلی (و نه توسعه زبان فرانسه) احتیاج به جذب مهاجرین در حدود ۸۲٪ را دارند. وقتی که قانون ۱۰۱ درباره زبان فرانسه در سال ۱۹۷۷ به تصویب مجلس ملی کبک

رسید یکی از هدف هایش این بود که زبان اکثریت کبکی ها، زبان رسمی و عمومی همه کبکی ها گردد (البته با احترام به زبان اقلیت انگلیسی زبان). یکی دیگر از هدف ها این بود که کبکی های فرانسوی زبان بتوانند در هر جای کبک به زبان مادری خود (زبان رسمی و عمومی کبک) تحصیل و کار و زندگی کنند. هدف سومی این بود که مهاجرین که کبک را برای اقامت انتخاب می کنند فرزندان خود را به مدارس فرانسوی زبان برای تحصیل بفرستند تا بتوانند بعداً به جامعه اکثریت کبک انگزیده شوند تا بدین ترتیب تعادل زبانی در کبک حفظ شود و زبان فرانسه حداقل وضع کنونی خود را نگاهدارد.

امروزه بیش از بیست سال پس از تصویب قانون ۱۰۱، کبکی های فرانسوی زبان بخصوص در مونترال احساس می کنند که کاملاً به این هدف ها نایل نشده اند و حتی باز هم در مونترال و ناحیه اورتاوه چادیت زبان فرانسه خیلی کمتر از انگلیسی است و اگر شرایط تغییر نکنند تعادل کنونی زبان ها در کبک به ضرر زبان فرانسه تغییر خواهد کرد. بخصوص که فرانسوی زبانها زاد و ولد خیلی کم دارند.

به کنگره برگردیم:

حالا پس از این مقدمه و تشریح وضع فعلی برگردیم به کنگره ملی حزب کبک و تصمیمات آن درباره زبان، در کنگره درباره تحول زبان فرانسه و حالت شکننده آن همه اتفاق نظر داشتند و اما درباره روش حفظ و یا توسعه زبان فرانسه، لزوم لغو قانون ۸۶، استقرار دوباره تک زبانی (فرانسه)، در اعلانات عمومی، اجبار یا اختیار در ثبت نام در کولهای فرانسه زبان و لزوم و فایده آن در شرایط کنونی، اختلاف عقیده زیاد وجود داشت. گروهی می خواستند که حزب بلافاصله در کنگره در این باره تصمیمات خود را اتخاذ کند. عده ای دیگر با رهبری پوشار و خام برودین می خواستند که قبل از گرفتن تصمیم درباره تغییرات لازم مجمعی تحت نام اِناتژرو برای مطالعه وضع زبان فرانسه، با شرکت همه علاقمندان به این مسئله تشکیل شود و با مطالعه جوانب آن و با تکیه به افکار عمومی، تصمیمات ضروری برای حفظ زبان فرانسه بعنوان زبان رسمی و عمومی جامعه کبکی با احترام به حقوق اقلیت انگلیسی زبان، گرفته شود.

بعناز بجهای طولانی در کنگره های محلی و منطقه ای و کمیسیون کنگره ملی، بالاخره مجمع عمومی کنگره پیشنهاد تشکیل مجمع عمومی (اناتژرو) درباره وضع فرانسه را با اکثریت نسبتاً قوی

تصویب کرد. من خود موافق این پیشنهاد بودم چون در لزوم اجبار به تحصیل در کولهای فرانسوی زبان برای فرزندان مهاجرانی که دوره ابتدایی و متوسطه را در مدارس فرانسوی زبان گذرانده اند، شک و تردید داشتم. استقرار تک زبانی در اعلانات عمومی تجارتی را در همه نواحی کبک قبل از عمومی کردن زبان فرانسه بعنوان زبان کار، عملی و مفید و عاقلانه نمی دانستم. در نتیجه مطالعات دقیق باید در این باره انجام شود و در صورت لزوم این تغییرات برای حفظ تعادل زبانی، قانون ۱۰۱ در این جهت تغییر نماید.

در هفته یا ماههای آینده دولت کبک قرار است که کمیسرهای این مجمع را انتخاب کند و در پانز امسال، نظر احزاب و گروه ها و سنجیکها و اشخاص ذینفع درباره وضع زبان فرانسه و پیشنهادات برای تغییر قانون فعلی را در مجمع عمومی زبان، مورد بحث و تبادل نظر قرارگیرد. حتماً جامعه های فرهنگی-قومی مختلف در آن شرکت خواهند کرد. شاید مناسب باشد که از طرف جامعه مهاجرین ایرانی مقیم کبک نیز مطالعه ای در این باره بعمل آید و نظرهای گروههای مختلف بخصوص جوانان ایرانی-کبکی به اطلاع آن مجمع برسد.

کنگره ملی چند تصمیم دیگر درباره سیاست زبان دولت کبک گرفت و از حکومت پوشار -واست که در این باره بلافاصله اقدام کند. این پیشنهادات به شرح زیر بودند:

- فقط شهرداریهایی که اکثریت جمعیت آنها را انگلیسی زبانها (زبان مادری) تشکیل می دهند شامل ماده ۲۹۰۱ قانون ۱۰۱ شود یعنی بطور رسمی این شهرداریها دو زبان (فرانسه و انگلیسی) شناخته شود.

- قانون ۱۰۱ درباره زبان تحصیلی به دانش آموزانی که در مدارس خصوصی بدون حمایت مالی دولت کبک شروع به تحصیل به زبان انگلیسی کرده و بعد منتقل به مدارس عمومی یا خصوصی تحت حمایت دولت کبک میشوند-عمومیت داده شود. هدف این پیشنهاد این است که جلو بسته ده از یک نکته ضعف قانون ۱۰۱ گرفته شود و نوعی نابرابری درباره زبان تحصیلی بین فرزندان مهاجران از بین برود.

- تقویت برنامه های فرانسوی کردن محیط کار.

- تجدید دو زبانی کردن موسسه های سلامتی (بیمارستان ها) به نواحی انگلیسی زبان و جلوگیری از عمومیت دادن سیاست دو زبانی به تمام موسسه های سلامتی و خدمات اجتماعی کبک. قصه این تغییر حذف خدمات مشخصی بزبان انگلیسی به بیمارستان نیست بلکه جلوگیری از دو زبانی کردن اجباری همه موسسات می باشد.

24 ژوئن روز جشن ملی کبک یا جشن سن ژان باتیست تصمیمات کنگره حزب کبکی در باره طرح حاکمیت و مشارکت با کانادا

۲۱۵

۱۳۷۹ خرداد ۲۶ شماره ۲۰۸ * سال ششم * Paivand: * Vol. 6 * No. 208 * June 15, 2000



نگاه دیگر به رویدادهای کبک



دکتر فریدون باهری

جامعه سن ژان باتیست مونترال و جوامع ملی کبک در سال‌های اخیر سعی کرده و می‌کنند که این جشن، تعلق به همه کبکی‌ها پیدا بکند تا در آن همه کبکی‌ها بدون در نظر گرفتن زبان و مذهب و مبدأ شرکت کنند. جامعه‌های قومی، فرهنگی بخصوص در جشن‌های محلی سال به سال بیشتر شرکت می‌کنند.

Bonne Fête Québec...

۲۴ ژوئن روز

جشن ملی کبک یا جشن سن ژان باتیست

مبدأ جشن ۲۴ ژوئن، عید روشنائی یا خورشید بمناسبت شروع فصل تابستان می‌باشد که در زمان‌های باستانی در دنیای قدیم برگزار می‌شد. کلیسای کاتولیک این جشن را به سن ژان باتیست منسوب کرد و بدین ترتیب اسم جشن «سن ژان باتیست» به آن داده شد.

لودژه ژورنی Ludger Duvernay نماینده مجلس و مدیر نشریه مینرو Minerve، یکی از میهن‌دستان (پاتریوت) شورش سال ۱۸۳۷ بر علیه سلطه امپراتوری انگلستان بود. او بعزت شرکت در این شورش زندانی و بعد به آمریکا تبعید شد. پس از بازگشت از تبعید، در سال ۱۸۲۸، جامعه سن ژان باتیست را پایه‌گذاری کرده و روز ۲۴ ژوئن را جشن ملی کانادایی‌ها (فرانسوی) اعلام کرد. جشن سن ژان باتیست بتدریج تبدیل به یک عید مردمی در همه نقاط کبک و نواحی فرانسوی‌زبان کانادا (به استثنای آکادی) گردید.

در قرن نوزده تا اواسط قرن بیستم پنج عنصر این جشن را مشخص می‌کردند: دعاگویی در کلیسا، رژه (دیفیله یا پاراد) در کوچه و خیابان اصلی، پذیرایی (بانکه)، رقص و آراز دسته‌جمعی و آتش سن ژان. در سال‌های ۱۹۵۰ در دیفیله خیابان شریبروک در حدود یک میلیون تماشاچی شرکت می‌کرد و حتی از آمریکا برای تماشاچی آن می‌آمدند.

با شروع «انقلاب آرام کبک» بتدریج رنگ مذهبی این جشن کاهش یافت و رفته‌رفته تبدیل به یک جشن ملی با رنگ سیاسی و ملی‌گرایی بیشتر برای کبکی‌های فرانسوی‌زبان گردید. در سال ۱۹۶۸، شرکت آقای ترودو Trudeau، در این جشن و دیفیله در خیابان شریبروک، در مقابل کتابخانه شهر مونترال، باعث شورش و اعتراض استقلال‌طلبان و زندانی شدن ۲۹۲ نفر از آنها گردید. از این سال به بعد رنگ سیاسی جشن در مونترال با تم‌های سیاسی و اجتماعی متغیر بیشتر مشهود شد. در سال ۱۹۷۷، دولت کبک، در زمان نخست‌وزیری رنه لوک، این روز را بعنوان «جشن ملی کبکی‌ها» Fête Nationale des Québécois شناخت و روز تعطیل رسمی کرد.

تصمیمات کنگره ملی حزب کبکی درباره طرح حاکمیت و مشارکت با کانادا

* این سکوت «آرامش سخت کشوری است که در حال خودسازی می‌باشد».

مقدمه: در این مقاله در بخش اول وضع کبک بعد از دو رفراندوم درباره طرح استقلال کبک را مقایسه کرده و بعد از تشریح زمینه سیاسی فعلی بطور خلاصه از تصمیمات کنگره ملی حزب کبکی بحث می‌کنیم. بعد از مقاله شماره آینده درباره مسائل اجتماعی، به سئوالات خوانندگان یا انتقاداتشان در شماره ۱۵ ژوئیه جواب خواهم داد.

وضع کبک بعد از رفراندوم: سندروم پس همه پرسى

Le syndrome postréférendaire
بیست سال پیش، طرح حاکمیت کبک مورد پشتیبانی ۴۰٪ مردم کبک یعنی در حدود نصف کبکی‌های فرانسوی‌زبان، قرار گرفت. حاکمیت‌طلبان، پس از شکست در رفراندوم ۱۹۸۰ مدت سه ده سال گرفتار عارضه‌ای شدند که به آن اسم «سندروم پس رفراندوم» دادند. علائم این عارضه روحیه مأیوس، پژمرده‌گی اجتماعی، نگرانی و ظهور رفتار شخصی و جمعی گوناگون نظیر سکوت، خستگی و عدم علاقه به مسائل ملی و قانون اساسی و سیاست و بالاخره پناه بردن به گروهک (سکت)‌های مذهبی صوفیانه و حتی چند خودکشی بود.

در سال ۱۹۸۸، در سومین کنگره بین‌المللی پسیکیاتری در وال دور (کبک)، روشنفکری برای اولین بار از این سندروم ذکر می‌کرد. دوازده روشنفکر کبکی در سال ۱۹۸۹ در تعقیب این کنگره، مجموعه‌ای تحت عنوان «سندروم پس همه پرسى syndrome postréférendaire» منتشر کردند. تیرهای مقاله‌های این کتاب خیلی روشن کننده هستند! سؤال، اوتوئوسی بعد از رفراندوم، عارضه روح کبکی، درس مقدس ملی ما، بازنشستگی، فرسودگی و خستگی یک خلوه روشنگر که خود را نمی‌شناسد، غم‌های رفراندوم

امسال در مونترال، عصر جمعه (ساعت ۲۱) ۲۳ ژوئن، دیفیله عمومی شبانه، در خیابان نوتردام بین خیابان مک‌گیل و دولو میه برگزار میشود. این پاراد (رژه) د ساعت ۲۳:۳۰، با نمایش آتش‌بازان موزیکال، در خیابان نوتردام در شرق پیم ژاک کارتیبه خاتمه می‌یابد.

عصر شنبه ۲۴ ژوئن (ساعت ۲۱) در پارک مزون نو (کنار زاردن بوتانیک) نمایش مخصوص جشن ملی با شرکت هنرمند خواننده کبکی، برنامه جشن امسال را تکمیل خواهد کرد.

البته مثل هر سال در نواحی مختلف شهر، جشن‌های محلی در روزهای ۲۳ و ۲۴ ژوئن برپا خواهد شد.

دیفیله ۲۳ ژوئن و نمایش ۲۴ ژوئن بوسیله رادیو کانادا مستقیماً پخش خواهد شد. نمایش شبانه ۲۴ ژوئن (ساعت ۲۱:۳۰) بعلاوه رادیو کانادا توسط TV5 در کشورهای فرانسوی زبان پخش خواهد شد. این نمایش فرصت خوبی برای شناخت موزیک کبکی و هنرمندان اینجا می‌باشد.

جشن ملی کبک را به همه کبکی‌های ایرانی تبار و ایرانیان دوستدار کبک تبریک می‌گوئیم.

طرفداران این چرخش «حزب کبکی» استناد به سنجش آراءهای می‌گرداند که نشان می‌دهد که تقریباً دو سوم مردم کبک طرفدار این طرح برای آینده هستند. واقعیت افکار عمومی این است که (مطابق اغلب سونداژها) اکثریت مردم کبک طرفدار «فدرالیسم نوین» هستند فقط ۲۰٪ مردم کبک (اغلب کبکی‌های انگلیسی زبان) طرفدار وضع کنونی می‌باشند و در حدود ۷۵ تا ۳۰

درصد طرفدار جدائی یا استقلال کامل کبک می‌باشند.

اما شکست موافقت‌نامه «میچ» در سال ۱۹۹۰ و قرارداد «شارلتون» در فروردین سال ۱۹۹۳ و سیاست کنونی دولت لیبرال کانادا نشان می‌دهد که حتی اگر دوسوم مردم کبک رأی به طرح تجدید فدرالیسم بدهند کانادای انگلیسی آن را نمی‌خواهد و باز هم رد خواهد کرد. روشنفکران «مایوس» هم این نکته را می‌دانند منتها فکر می‌کنند که بعد از رد پیشنهاد تجدید فدرالیسم توسط دولت کانادا اکثریت مردم کبک به استقلال رأی خواهند داد.

در مقابل چنانچه از طرفداران حزب کبکی که روزنامه‌ها با نام «جناح پاک و سخت» داده‌اند، پیشنهاد می‌کنند که دیگر صحبتی از مشارکت نشود و بخش مشارکت از برنامه حزب برداشته شود و در فروردین آینده فقط طرح حاکمیت یا استقلال پیشنهاد گردد. پس از استقلال، کبک می‌تواند با کانادا یا ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای قاره، مطابق منافع خود، مشارکت ایجاد کند. در کنگره طرفداران این دو جناح شکست خوردند. اکثریت خیلی قوی (در حدود دو سوم) نمایندگان کنگره رأی به طرح حاکمیت و پیشنهاد مشارکت با کانادا را دادند. طرفداران حاکمیت و مشارکت تنها تغییری که در برنامه سابق دادند برداشتن جزئیات درباره سازمان‌دادن مشارکت بود. بجای آن جمله کلی «بر پایه مدل اتحادیه اروپا» را اضافه کردند. در مباحثات در کنگره طرفداران این راه دلایل زیر را مطرح کردند:

۱- پیشنهاد ترک موثقی طرح استقلال و پیشنهاد فدرالیسم نوین، ناشی از یاس پس از فروردین بوده و زمینه‌ساز جلب مردم به طرح استقلال، اگر دولت کبک بطور فعال از آن پشتیبانی کند، دوباره فراهم خواهد شد.

۲- اگر حزب کبکی فدرالیسم نوین را پیشنهاد کند و استقلال‌طلب هم بماند، بین مردم اعتبارش را از دست داده و در حزب دودسته‌گی بوجود خواهد آورد. این راه را باید حزب لیبرال کبک یا آکسیون دموکراتیک پیشنهاد کند.

۳- مشارکت کبک مستقل یا کانادا در یک اتحادیه جدید هم به نفع کبک و هم به نفع کانادای انگلیسی است. مخالفت کنونی سیاستمداران و احزاب کانادایی یک مخالفت تاکتیکی است و هدف آن دلسرد و مایوس کردن کبکی‌های طرفدار مشارکت و تشویق آنها به دادن رأی «نه» در فروردین آینده می‌باشد. از طرف دیگر سنجش آراءها نشان می‌دهد که دوسوم مردم کبک می‌خواهند که اگر فروردین دیگری انجام شود، پیشنهاد مشارکت حتماً همراه طرح استقلال به همه پرسى گذاشته شود. حتی عده زیادی از فدرالیست‌ها هم طرفدار آن (پیشنهاد مشارکت) هستند.

دولت فدرال و حکومت لیبرال ژان کرتین، از این فرصت استفاده کرده و حملات همد جانبه به طرح استقلال کبک و حتی ایزتوئومی ایالتی کبک را آغاز کرد. این نقشه آنها که اسم پلان ب گرفت هنوز هم ادامه دارد.

در چند ماه اخیر به مناسبت چهلین سال «انقلاب آرام کبک» و بیستمین سال اولین فرزندم درباره استقلال کبک، روزنامه‌های لودووار و لاپرس سلسله مقالاتی درباره این حوادث و آینده کبک منتشر کردند. سمنارهایی درباره «ملت کبک» و انقلاب آرام در دانشگاه مک‌گیل و کبک مونترال ترتیب داده شد. پنج سال بعد از فروردین ۱۹۹۵ گونی باز هم سکوت یا خستگی درباره این مسائل خاتمه می‌یابد. احزاب کبک (حزب لیبرال کبک، حزب آکسیون دموکراتیک کبک و حزب کبکی) هر یک بنوعی دارند برنامه‌های خود را تجدید می‌کنند و خود را آماده نبرد آتی درباره آینده کبک در آغاز قرن بیست و یکم می‌نمایند.

دولت لیبرال کانادا با قانون C-22 خود را آماده مقابله با تصمیم احتمالی کبک درباره طرح استقلال می‌کند تا بنحوی خود را از اجبار مذاکره درباره استقلال کبک (رأی دیوان عالی قضائی کانادا) آزاد کند. دولت کبک با قانون ۹۹ می‌خواهد اثرات منفی قانون C-22 را خنثی کرده و از حقوق مشروع مردم کبک، درباره تعیین آزادانه سرنوشت خود، دفاع کند.

سنجش آراءهای جدید نشان می‌دهد که دیگر طرفداری از استقلال کبک کاهش نمی‌یابد و در حدود ۴۲-۲۵٪ تثبیت شده است. جامعه کبکی و کانادایی در بن بست قرار گرفته است. برای خروج از این بن بست روشنفکران فدرالیست یا ملی‌گرا یا استقلال‌طلب پیشنهاداتی را داده و می‌دهند. این طرح‌ها را می‌شود در چهار راه حل یا طرح زیر خلاصه کرد:

۱- وضع فعلی یعنی فدرالیسم تمرکزگرا (حزب لیبرال کانادا و حزب NDP کانادا)

۲- فدرالیسم نوین یا تجدید شده تمرکزگرا (حزب لیبرال کبک یا آکسیون دموکراتیک کبک و رفوم و محافظه کار)

۳- حاکمیت کبک و مشارکت با کانادا برای ایجاد اتحادیه جدید در منطقه کانادا (بلوک کبکی و حزب کبکی)

۴- جدائی کامل کبک، بدون مشارکت و اتحاد جدید با کانادا (اعدای از استقلال طلبان).

تصمیمات کنگره‌های حزب کبکی درباره استقلال کبک حاکمیت کبک یا پیشنهاد مشارکت:

کنگره اخیر حزب کبکی در شرایطی تشکیل شد که عده‌ای از روشنفکران «مایوس» کبکی برای خارج شدن از بن بست فعلی، به حزب کبکی پیشنهاد می‌کردند که طرح استقلال کبک را در کوتاه مدت کنار بگذارد و طرح فدرالیسم نوین را، پس از فروردین پیروز، به کانادا پیشنهاد کند.

یاس من می‌میرد، کبکی یک شورشی است، شهروند یک کشور دشمن، یک خلق جوان، خوشبخت و مشخص، چند رویا برای دوباره زنده شدن!

ناشر کتاب، در چند جمله، این عارضه را چنین خلاصه می‌کند: ۲۰ مه ۱۹۸۰، رؤیای کبک آزاد پاشیده شد. در دموکراسی شکست با ۴۹٪ شروع می‌شود. از آن به بعد «سکوت» حکومت می‌کند. این سکوت آیا نشان صلح قبرستان‌ها است یا آن طوری که شارل پگه می‌گوید «آرامش سخت کشوری است که در حال خودسازی می‌باشد»؟ علامت مطیع شدن روح کبکی است یا جوانه‌ی بیداری‌اش را در بطن دارد؟

بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵، نهضت استقلال طلبی کبک و حزب کبکی با رهبری ژاک پاریزو، دوباره زنده شد و به یاسخاست. در فروردین ۱۹۹۵، طرح حاکمیت کبک مورد پشتیبانی ۴۹/۴٪ مردم کبک قرار گرفت. مطالعات بر پایه رأی نواحی و سنجش آراءها نشان می‌دهد که تقریباً ۶۰٪ کبکی‌های فرانسوی زبان، ۱۰٪ کبکی‌های آلفونون و کمتر از ۵٪ کبکی‌های انگلیسی زبان به طرح حاکمیت کبک و پیشنهاد مشارکت با کانادا «آری» گفتند. طبق همان مطالعات بیش از ۹۵٪ کبکی‌های انگلیسی زبان، در حدود ۹۰٪ کبکی‌های آلفونون و ۴۰٪ کبکی‌های فرانسوی زبان به استقلال کبک «نه» گفتند.

بدنبال این شکست ژاک پاریزو از نخست‌وزیری و رهبری حزب کبکی استعفا داد و لوسین بوشار که رهبر بلوک کبکو در پارلمان کانادا بود به رهبری حزب کبکی انتخاب شد. روزی که بوشار نخست‌وزیر شد (اویل ۱۹۹۶)، طبق سونداژها،

اکثریت قریب به ۵۳٪ مردم کبک طرفدار استقلال کبک شده بودند. اما بوشار نمی‌توانست فرزندم دیگری را درباره حاکمیت قبل از انتخابات آینده کبک برگزار کند. برای او ایجاد تعادل در بودجه کبک و از بین بردن کسر بودجه بیش از ۶ میلیارد دلار وظیفه مهم‌تر و ضروری‌تر بود. او تمام انرژی خود و دولت کبک و حزب کبکی و جامعه کبکی را در این راه سوق داد. اما تعادل بودجه بدون بریدگی یا کاهش در اعتبارهای مالی برای خدمات اجتماعی و بهداشتی و تعلیماتی غیرممکن بود. او با جرات به این کار اقدام کرد.

مبارزه برعلیه کسر بودجه، نارضایتی‌های زیادی بین افشار طرفدار حزب کبکی و استقلال کبک بوجود آورد. عده‌ای این نارضایتی از برنامه‌های اقتصادی و بودجه‌ای دولت بوشار را به نارضایتی از طرح اصلی حزب کبکی، یعنی حاکمیت کبک، تعمیم دادند و در نتیجه طرفداری از استقلال کاهش یافت اثرات منفی مبارزه برعلیه کسر بودجه و شکست نسبی در فروردین ۱۹۹۵، این بار هم در وضع روحی مردم کبک اثر گذاشت. این عارضه شباهت‌هایی به «سندروم پس فروردین» سال‌های ۸۰ داشت اما با شدت کم‌تر و شاید مدت کوتاه‌تر. علامت آن باز هم یاس از آینده، بی‌زاری از سیاست و سیاستمداران، حساسیت و عدم‌امادگی به فرزندم دیگر یا مذاکرات درباره قانون اساسی یا اصلاحات آن، کناره‌گیری از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی (حزبی و سندیکائی) و... حتی ماه گذشته، دده فورتن (Dédé Fortin، آهنگ‌ساز و خواننده جوان و استقلال‌طلب گروه کولوک خودکشی کرد. او در شعر و آوازی از این یاس کبکی‌ها ذکر می‌کرده بود.

دولت فدرال از این روحیه و درخواست مردم کبک اطلاع دارد و می‌داند که اگر اکثریت کبکی‌ها مطمئن شوند که مشارکت با کانادا ممکن و عملی و ضروری است به استقلال کبک رأی مثبت خواهند داد. از این رو با قانون C-22 می‌خواهد از پیشنهاد مشارکت در فراندوم جلوگیری کند.

بدین ترتیب تا کنگره آینده حزب کبکی (احتمالاً در سال ۲۰۰۲) و انتخابات آینده کبک وضع حزب کبکی درباره طرح استقلال روشن شد. در پانزده آینده حزب لیبرال کبک در کنگره‌اش برنامه خود را درباره آینده کبک و نوع فدرالیسم دلخواهش مشخص خواهد کرد.

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم بار دیگر در سال‌های آینده شاهد بحث و گفتگو و مبارزات درباره «آینده کبک» و نوع رابطه کبک با کانادا در قرن ۲۱ خواهیم شد. بار دیگر هر شهروند باید به طرح‌های مختلف احزاب در این باره توجه کرده و نقاط مثبت و منفی آنها را در نظر گرفته و باز هم انتخاب خود را بکند.

در جامعه مهاجرین ایرانی مقیم کبک ضروری است که علاقمندان فدرالیسم و یا استقلال کبک این پیشنهادات را مطالعه و تجزیه و تحلیل کنند. در نشریه «پیوند» باز هم ما این شانس را خواهیم داشت که آزادانه و محترمانه و بطور دموکراتیک در این بحث شرکت کنیم. برخورد عقاید و آراء در این باره اجازه خواهد داد که انتخاب ما آگاهانه باشد و من امیدوارم که عادلانه هم گردد.

قابل تذکر می‌باشد که هر دو طرح (استقلال کبک یا فدرالیسم کانادایی) طرح‌های مشروع و قانونی و قابل احترام می‌باشند. ما بعنوان شهروند کبکی حق داریم آزادانه طرفدار یکی از این طرح‌ها باشیم یعنی از فدرالیسم یا استقلال کبک هواداری کنیم و یا اینکه بی‌طرفی

در این مبارزه را انتخاب نکنیم. در هر صورت بعنوان شهروند یک جامعه دموکراتیک باید به رأی اکثریت مطلق مردم کبک هر چه باشد، احترام بگذاریم.

من به نوبه خود سعی خواهم کرد که طرح استقلال طلبان کبک را در این سطور مطرح و تشریح کنم و به سئوالات و انتقادات خوانندگان محترم، در حد امکاناتم جواب بدهم. در خاتمه به مناسبت ۲۴ ژوئن، «چشم ملی کبک یا جشن سن ژان باتیست» را به کبکی‌های ایرانی تبار و دوستداران ایرانی کبک شادباش می‌گویم.

سینش آراء درباره حاکمیت و مشارکت و انتخابات کبک

در شماره گذشته بخش اول این سونداژ بخصوص درباره زبان فرانسه درج شد. در این شماره بخش مربوط به حاکمیت را ملاحظه می‌کنید. چون اشتباهی درباره رأی احزاب در انتخابات احتمالی رخ داده بود این قسمت را نیز دوباره درج می‌کنیم. این سونداژ توسط مؤسسه لژ لوه برای «نسل کبک» به عمل آمده و در روزنامه لاپرس و ژورنال دو مونترآل چاپ شده است.

(من کلمه Souveraineté را حاکمیت یا استقلال ترجمه کرده‌ام.)

— آیا موافق طرح حاکمیت (استقلال) کبک همراه با پیشنهاد حاکمیت با کانادا هستید (سئوال فراندوم ۱۹۹۵)؟

۴۲٪ موافق

— اگر مطمئن باشید که کانادا پیشنهاد مشارکت را قبول می‌کند با طرح استقلال کبک موافقت می‌کنید؟

۶۳٪ موافق

— آیا موافق استقلال کبک بدون مشارکت با کانادا هستید؟

۳۵٪ موافق

— اگر اطمینان داشته باشید که استقلال کبک ضروری برای دوام زبان فرانسه در کبک می‌باشد با طرح استقلال کبک موافقت می‌کنید؟

۶۲٪ موافق

— آیا استقلال کبک یک فکر خوبی است؟

۵۲٪ موافق ۴۴٪ مخالف

— آیا به بحث درباره آینده کبک علاقتند هستید؟

۵۸٪ موافق

۴۰٪ مخالف

— آیا با روش دولت ژان کرتین درباره تعیین حدود برای فراندوم کبک، موافقت می‌کنید؟

۳۸٪ موافق

۶۲٪ مخالف

اگر انتخاباتی در این مجلس ملی کبک امروز به عمل می‌آمد، به کدام یک از احزاب رأی می‌دهید؟

مؤسسه «سونداژ» (%) مؤسسه «لژ لوه»

— حزب کبکی PQ. ۴۱/۱

— حزب لیبرال PLQ ۴۰/۹

۴۱/۲

— آکسی (۳۲٪ فرانسوی زبان)

ADQ ۱۵/۷

— حزب دیگر ۲/۲

۱۴/۸

— حزب دیگر ۲/۲

نظری به نتایج انتخابات فدرال کانادا (2000) و شرکت دکتر امیر خدیر در اوترمون

۲۵ آذر ۱۳۷۹ www.paivand.com * Vol. 7 * No. 262 * Dec. 15, 2000 Paivand: * 3



دکتر فریدون بابائی،
استاد بازنشسته دانشگاه موترآل

* بوشار بنظر من نخست وزیر ایالتی خوبی است ولی فعلاً در ظرفیت او برای رهبری نهضت استقلال طلبی کبک، می توان شک کرد.
* امیر خدیر: همه اظهارنظرهایی که من از موافقین و مخالفین بلوک کبکوا درباره او شنیدم تحسین کننده بود.
* بلوک کبکوا «شگست» نخورده و «فلسفه» استقلال طلبی ضعیف نشده است. آرزوی استقلال مثل «آتش زیر خاکستر» منتظر بادی است.

نظری به نتایج انتخابات فدرال ۲۰۰۰ در کبک

ریاست حزب لیبرال کانادا و انتخاب یک سیاست مدار آنگلو فون کمک به خروج از بن بست در روابط دولت مرکزی کانادا با حکومت های ایالتی بخصوص کبک خواهد کرد. بخصوص اگر حزب لیبرال کبک در انتخابات آینده کبک حکومت را بدست آورد.

نظری به نتایج انتخابات فدرال در کبک نکات زیر را نشان می دهد:

۱- فقط ۶۲٪ مردم کبک در این انتخابات شرکت کردند. این امر بی علاقه گی عده زیادی از کبکی ها را به انتخابات فدرال نشان می دهد. به عقیده عده ای از ناظرین دو سوم شهروندانی که در انتخابات فدرال در کبک شرکت نمی کنند از طرفداران استقلال کبک هستند.
۲- حزب لیبرال کانادا با بدست آوردن ۴۴٪ آراء مردمی و ۳۶ کرسی پارلمان هم درصد آراء و هم عده نمایندگان خود را افزایش داد.
۳- بلوک کبکوا با اخذ ۴۰٪ آراء مردمی و ۳۸ کرسی نمایندگی وضع بغرنج و ضعف نسبی خود را نمایش داد. از یک طرف درصد آراء بلوک ۲٪ افزایش یافت و از طرف دیگر ۶ کرسی نمایندگی را از دست داد. باز هم همه نماینده های بلوک در نواحی فرانسوی زبان کبک انتخاب شدند.

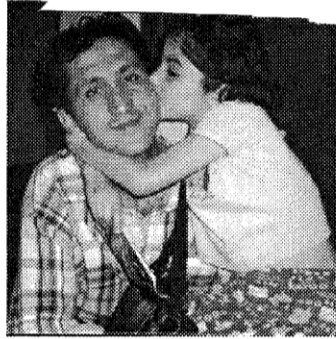
عوامل زیر می توانند ضعف بلوک کبکوا را تشریح کنند:

- عدم شرکت عده زیادی از طرفداران حاکمیت ملی کبک در انتخابات
- گرویدن اکثریت طرفداران حزب محافظه کار به طرف حزب لیبرال کانادا
- نارضایتی اهالی فرانسوی زبان ناحیه کبک از اصلاحات و ادغام شهرداری ها
- عکس العمل عده زیادی از جوانان طرفدار استقلال به تصمیم ژیل دوسپ در شیکوتیمی اعتراض به کنار گذاشتن نامزدی رئیس کمیته جوانان بلوک کبکوا در آن شهر. در هر حال به قول خانم سالاروا، معاون رئیس حزب کبکوا، این نتایج انتخاباتی مثل «شلاقی» برای استقلال طلبان کبک بود. با وجودی که باز هم اکثریت نمایندگان کبک در پارلمان کانادا عضو بلوک کبکوا هستند و با وجودی که بلوک در این انتخابات ۲٪ بیشتر رای آورد ولی باخت نمایندگی ۶ ناحیه نشانی از ضعف بلوک کبکوا تلقی شد. حداقل می توان ادعا

طبق پیش بینی اکثر ناظران سیاسی و سونداژها، حزب لیبرال کانادا به رهبری ژان کرتین، با کسب اکثریت نسبی آراء (۴۱٪) و اکثریت مطلق کرسی های پارلمان کانادا (۱۷۲)، برای سومین بار حکومت فدرال آینده را تشکیل خواهد داد.

در کانادا باز دیگر قطب بندی منطقی ای پس از این انتخابات ظاهر می شود: انتشاریو باز هم هسته اصلی و غالب نمایندگان حزب لیبرال کانادا را تشکیل می دهد. ایالات غربی در دست آلیناس کانادین و ناحیه آتلانتیک بین سه حزب فدرال قدیمی (حزب لیبرال و محافظه کار و NDP) تقسیم می شود. در کبک طبق پیش بینی ها مبارزه بین بلوک کبکوا و حزب لیبرال کانادا انجام گرفت. بلوک کبکوا ۳۸ نماینده (۴۰٪ آراء)، حزب لیبرال کانادا ۳۶ نماینده (۴۴٪ آراء) و حزب محافظه کار یک نماینده (۶٪ آراء) را بدست آورد.

با این وضع و نتایج، اگر تغییری در آرایش نیروهای دست راستی و چپی مخالف حزب لیبرال کانادا در آینده داده نشود و یا بن بست، کبک ادامه یابد، حتی در انتخابات فدرال آینده، باز هم حزب لیبرال کانادا (بخصوص شعبه انتشاریو) حکومت را در دست خواهد گرفت و آچمز (بلوکوا) سیاسی کانادا ادامه خواهد یافت. یکی از اثرات این وضع در انتخابات شرکت کمتر مردم در انتخابات بخصوص در ایالت کبک می باشد. ژان کرتین دو هفته قبل از انتخابات قول داد که در سال سوم دوره جدید حکومتش درباره آینده اش تصمیم بگیرد و اغلب مردم فکر کردند که از کار کناره گیری کرده و رهبری را به کس دیگری واگذار خواهد کرد. اما اگر حزب لیبرال کانادا او را برکنار نکند او پس از مشاوره با همسرش می تواند باز هم بماند و مانع انتخاب مارتن به رهبری بشود. در هر حال رهبر آینده حزب لیبرال بر طبق رسوم این حزب یک کانادایی آنگلو فون خواهد بود و این امر، برخلاف تصور عده زیادی از کبکی ها، هم به نفع کبک و هم به نفع کانادا می باشد. چون ژان کرتین و دیگر کانادایی های فرانسوی زبان که در حکومت کانادا شرکت می کنند اغلب به عنوان عوامل دولت مرکزی بر علیه منافع کبک فرانسه اقدام می کنند تا بتوانند پشتیبانی محافل اقتصادی و سیاسی کانادایی انگلیسی را بدست آورند. در چهل سال اخیر نخست وزیران کانادایی فرانسوی زبان بیشتر این رول منفی را بازی کرده اند و جلو تغییرات ضروری در فدرالیسم کانادایی در جهت خواست های تاریخی کبک را گرفته اند. بنظر من تغییر در



دکتر امیر خدیو و دخترش

احزاب دست راستی (محافظه کار و آلبانس) در حدود ۱۲٪ آراء را مثل سال ۱۹۹۷ بدست آوردند. نکته قابل توجه در این انتخابات شرکت احزاب کوچک مثل حزب سبز کانادا و حزب ماریژوانا بود که با هم در حدود ۶٪ آراء بخود تخصیص دادند. می توان گفت که از ۲/۵۸٪ آراء حزب لیبرال این دو حزب استفاده کردند چون آراء بلوک کبک و احزاب دست راستی تغییر زیادی نکرده است.

مثل انتخابات گذشته رأی بلوک کبک (امیر خدیو) بیشتر در واحدهای اوترومون و میل اند یا تمرکز کبکی های فرانسوی زبان بود. برعکس رأی حزب لیبرال در واحدهای اوترومون و کوت دنژ با تمرکز آلفون و انگلوفون و یهودی های اوترومون بود. به عنوان نمونه به نتایج چهار واحد انتخاباتی زیر توجه کنید:

مارتن کوشون (لیبرال) امیر خدیو (بلوک کبک)

۱۰۴	۵۸	واحد ۱۵۶ (اوترومون)
۲۰	۱۶۶	واحد ۷۵ (مدرسه بدفورد)
۸۳	۶۳	واحد ۷۰ (HEC)
۴	۱۹۷	واحد ۵۳ (اسرائیل جوان)

واحد ۱۵۶ و ۷۰ از نواحی با تمرکز کبکی های فرانکوفون واحد ۷۵ از ناحیه با تمرکز آلفون و واحد ۵۳ از ناحیه یهودی های انگلوفون اوترومون می باشد.

می توان گفت که نتایج کلی ثبات رأی بلوک کبک در اوترومون را با نامزدی دکتر امیر خدیو و کاهش ۲.۵٪ رأی حزب لیبرال کانادا (مارتن کوشون) را نشان می دهد. البته اثرات درازمدت نامزدی دکتر امیر خدیو را نمی توان با این نتایج مشاهده کرد. همه اظهارنظرهایی که من از موافقین و مخالفین بلوک کبک دربارۀ او شنیدم عالی و تحسین کننده بود. بعنوان یک شهروند کبکی ایرانی تبار او توانست نظرها را به سطح عالی اطلاعات و ظرفیت و آمال اجتماعی خود جلب کند.

کرد که این ضعف نشان عدم پیشرفت بلوک، درجاذدن نهضت استقلال طلبی و یا عدم لزوم بلوک کبک در پارلمان کانادا به عقیده عده روزافزون استقلال طلب های کبک در شرایط کنونی می باشد.

بحران حزب کبکی

همان طوری که در مقاله قبلی ام ذکر کرده بودم این عدم پیشرفت یا ضعف بلوک کبک «بحرانی» در داخل حزب کبکی بوجود آورد و بخصوص شک در صحت سیاست های لوئیس بوشار درباره

حاکمیت کبک و حتی درباره استقلال طلبی او را زیادتر کرد. سر مقاله ۵ دسامبر ۲۰۰۰ روزنامه لو دووار Le Devoir نیز این واقعیت را بخوبی نشان می دهد. میشل ون در سر مقاله لو دووار این چنین می نویسد:

«...آقای بوشار به حاکمیت (کبک) دیگر یاور ندارد آن را (اصریحا) بگوید تا کس دیگری مسئولیت آن را در دست بگیرد. تا وقتی که او مسئولیت خود را متعهد در جریان حاکمیت نکند کسی نطق های او را یاور نخواهد کرد و درخواست های او برای تحرک طرفداران (استقلال) بدون جواب خواهند ماند...»

واقعیت این است که آقای بوشار می خواهد بدون سعی و کوشش او و حکومتش، استقلال روزی از آسمان مثل تحفه ای در دست او بیفتد! بوشار بنظر من نخست وزیر ایالتی خوبی است ولی فعلا در ظرفیت او برای رهبری نهضت استقلال طلبی کبک، می توان شک کرد. با ملاحظه شک و تردیدهای او می توان گفت: که او مثل «دویر بروسا» می حزب کبکی شده است. با اصلاحات همه جانبه اش که منجر به نارضایتی قشرهای مختلف جامعه کبکی از حکومت او و از حزب کبکی می گردد او نشان می دهد که برنامه خاصی برای انجام استقلال، حداقل در دوره فعلی حکومتش، ندارد. به زبان دیگر استقلال کبک برای او هدف ثانوی شده است.

استقلال طلبان کبک حق دارند از او بخواهند که وضع خود را روشن بکند چون سیاست های کج دار و مسریز او دارد مثل دوران ریاست پیر مارک جانسون، حزب کبکی و نهضت ملی کبک را تضعیف می کند. این عدم قاطعیت و عدم صراحت او کمکی به حل قطعی مسئله ملی کبک و خروج از بن بست کبک کانادا را نمی کند.

نتایج انتخابات

ناحیه اوترومون - کت دنژ (آرای امیر خدیو)

در این ناحیه امسال ۶۱٪ حائزین حق رأی در انتخابات فدرال شرکت کردند. در حالی که در سال ۱۹۹۷ میزان این شرکت در رأی در حدود ۷۲٪ بود.

آقای مارتن کوشون، نامزد حزب لیبرال با کسب ۲۷.۷٪ آراء به نمایندگی انتخاب شد. ایشان در انتخابات قبلی ۵۰.۱۵٪ آراء را بدست آورده بودند.

آقای دکتر امیر خدیو نامزد بلوک کبک با کسب ۲۸.۳٪ آراء نفر دوم انتخاب شد. بلوک کبک در سال ۱۹۹۷ در حدود ۲۹.۲۸٪ آراء را بدست آورده بود.

جوابی به پیام آقای حسین صمیمی

۱- انتقاد مستند مقالات، مفید و قابل قبول است ولی ادعا یا اتهام بدون مدرک به چه درد می خورد؟!

من شخصی کردن برخورد عقاید و آراء درباره نهضت استقلال طلبی کبک، فدرالیسم کانادایی و روابط کبک با کانادا را نه ضروری و نه مفید می دانم. هر شهروندی در این کشور مطابق قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر حق دارد که آزادانه عقایدش را بیان و در کادر قانون برای انجام آن فعالیت کند. در مسئله کبک هم طرفداری از استقلال کبک یا رژیم فدرال هر دو قانونی و مشروع و مطابق قانون اساسی کانادا و اعلامیه حقوق بشر می باشد. آقای صمیمی حق دارد که از رژیم فدرال کنونی دفاع کند همانطور که اینجانب یا دیگر شهروندان ایرانی تبار حق داریم طرفدار استقلال یا حاکمیت ملی کبک و مشارکت با کانادا باشیم.

مقالاتی که در نشریه «پیوند» در این باره چاپ می شود فکر می کنم هدف اصلی شان اطلاع دادن و روشن کردن اذهان می باشد. اگر اطلاعی از طرف یکی از نویسندگان صحیح نباشد باید معترض بطور دقیق آن را ذکر و تصحیح کند. در شماره گذشته پیوند آقای صمیمی ضمن پیام خیلی «مؤدبانه» به من می نویسد:

«...باید متذکر شوم که متأسفانه بسیاری از اطلاعات ارائه شده در مصاحبه (دکتر امیر خدیو) و نوشتار دکتر بابایی دور از حقیقت و بعضاً چرخش داده شده بود...» ایشان ادعای به این مطلقیت را می کنند بدون اینکه ذکر کنند کدام اطلاع در مقاله اینجانب دور از حقیقت بوده است. فکر می کنم بهتر است که نویسنده با نقل مجلات مورد ایرادش به آن جواب بدهد یا آن را تصحیح کند. آیا بهتر نیست که نشریه «پیوند» اجازه ندهد که بدون مآخذ و دلیل، با این نوع کلی گویی ها، گفتار و یا نوشتار دیگران توسط نویسندگان و یا خوانندگان مورد حمله و تردید قرار گیرد؟ مقصود من برقراری سانسور نیست، بلکه چاپ اعتراض ها همراه با دلیل و سند می باشد. مشخصاً از انتقادات متکی به سند یا دلیل قابل قبول خوشحال می شوم و باکمال میل به آنها جواب خواهم داد. ولی در مقابل اتهام های بی اساس و مبهم و عنوان های شعاردار یا غیر مؤدبانه، سکوت را مصلحت می دانم. خوانندگان نشریه توانایی تشخیص بین اطلاع صحیح و اتهام و دشنام و... را دارند و قضاوت خود را به تدریج خواهند کرد. من آقای صمیمی را شخصاً نمی شناسم. مقالات ایشان را در «پیوند» می خوانم و استفاده می کنم. با وجودی که با بعضی از عقاید ایشان موافق نیستم برای ایشان احترام قائل هستم. نوشته های او برای شناسایی فدرالیسم کانادایی و مسایل کبک یا کانادا خیلی مفید می باشد و شایان توجه. اگر در موردی نوشته او را دور از حقیقت تشخیص بدهم با ذکر نوشته و مبداء به آن جواب می دهم، همان طوری که درباره اظهارات آقای پاریزو کردم، البته من ادعا ندارم که از همه چیز اطلاع دارم یا آنچه می نویسم همیشه بدون اشتباه می باشد. امیدوارم آن قدر ظرفیت داشته باشیم که اشتباهات خود را قبول کنیم و برخورد عقاید و آراء را بدون اتهام یا حمله شخصی، در حدود ادب و احترام متقابل نگهداریم.

۲- ضعف نسبی بلوک کبک و در جازدن نهضت استقلال طلبی کبک نتیجه بی سیاستی بوشار رهبر حزب کبکی است:

آقای صمیمی در مقاله اش اظهار زیر ژان کترین پس از پیروزی در انتخابات را نقل می کند: «این روز برای فدرالیست ها روز مهمی است و فلسفه جدایی طلبی تضعیف شده است.»

و بعد در پیامش می افزاید: «حزب کبکی اینک ۳۰ ساله شده است و در این مدت حزب جدایی طلب در هشت انتخابات ابلتتی و سه انتخابات فدرال و دو فراندوم تجزیه طلبی شرکت نموده و هیچ گاه ۵۰٪ آرای مردمی و حمایت کبکی ها را بدست نیاورده است. اگر این

آمار و نتایج این انتخابات چشمان نابینای تجزیه طلبانی چون شما را به خواست واقعیتی که اکثر مردم کبک خواستار آنند هم چنان بسته نگاه دارد و به فهم آن قادر نگردید وای به حال نهضتی که برایش فعالیت می کنید...»

آیا نتایج این انتخابات (فدرال ۲۰۰۰) واقعاً نشانی از تضعیف فلسفه استقلال طلبی در کبک می باشد یا نشان ضعف و نارسایی سیاست های رهبری حزب کبک و بلوک کبک و برای پیشرفت نهضت ملی؟ آیا واقعاً نهضت استقلال طلبی کبک در حال پیشرفت است یا در حال سقوط؟

با هم به آمارها نظر بیندازیم:

اولاً بلوک کبک و با دست آوردن ۴۰٪ آرای مردمی ۲٪ بیشتر در مقایسه با انتخابات ۱۹۹۷ رای آورده است. در نتیجه نمی توان از سقوط صحبت کرد ولی می توان از درجا زدن یا پیشرفت کند بلوک بحث نمود. این واقعیتی است که حزب لیبرال یا کسب رای محافظه کاران فدرالیست، درصد آراء خود را به ۴۴٪ بالا برده است و می تواند ادعا کند که پیشرفت کرده است. ولی مجموع آرای احزاب فدرالیست در کبک در این انتخابات زیاده تر نشده است. حزب لیبرال کانادا می تواند ادعا کند که بخش مهمی از جامعه کبکی (بخصوص نواحی آنگلو فون و آلفون) را نمایندگی می کند. با وجود این بلوک کبک و باز هم می تواند خود را نماینده اکثریت کبکی های فرانکوفون بداند چون اکثر نمایندگان مناطق فرانکوفون زبان باز هم تعلق به بلوک کبک و دارد. آیا طرفداری از استقلال کبک در عرض ۳۰ سال گذشته پیشرفت کرده و یا سقوط؟ در سال های ۱۹۶۰ طرفداران استقلال کبک در حدود ۱۵٪ بودند. عده طرفداران در سال های ۱۹۷۰ به ۳۵٪ و در فراندوم ۱۹۸۰ به ۴۰٪ و در آخرین فراندوم ۱۹۹۵ به ۴۹.۵٪ رسید. این آمار نشان می دهد که فکر استقلال کبک دائماً پیشرفت می کند.

اکنون نگاهی به آخرین سنجش آراها درباره استقلال کبک بپردازیم: سنجش آراء مؤسسه سونداژم درباره استقلال کبک - اکتبر ۲۰۰۰

این نظرسنجی چند روز قبل از انتخابات فدرال توسط مؤسسه «سونداژم» تحت نظر پروفیسور پیر درویلی، مدیر بخش جامعه‌شناسی دانشگاه کبک در مونترال UQAM انجام گرفته و در روزنامه لو دووار ۳۰ نوامبر ۲۰۰۰ چاپ شده است. امکان اشتباه در حدود ۲٪ می‌باشد.

سؤال ۱: با وجودی که حکومت کانادا قانونی تصویب کرده که مذاکره درباره حاکمیت همراه پیشنهاد مشارکت را قدغن می‌کند، در یک رفراندوم دیگر به حاکمیت کبک (Souveraineté) همراه با پیشنهاد مشارکت (Partenariat) با بقیه کانادا رأی آری یا نه می‌دهید؟

به این سؤال ۵۸٪ رأی آری داده‌اند. یعنی اکثریت مطلق مردم کبک با وجود قانون «شفافیت» فدرال، به طرح حزب کبکی درباره استقلال کبک رأی مثبت می‌دهند.

سؤال ۲: ۴۱٪ کبکی‌ها موافق استقلال کبک بدون مشارکت (جدایی) هستند.

سؤال ۳: اکثریت مردم کبک (۶۰٪) باز هم اظهار می‌کنند که فدرالیسم کانادایی قابل اصلاح می‌باشد و کانادا می‌تواند درخواست‌های تاریخی کبک را در کادر فدرالیسم قبول کند و جامعه مشخص کبکی را برسمیت بشناسد.

مقایسه سؤال ۱ و ۳ حکایت از ادامه ابهام در افکار عمومی اکثریت کبکی‌ها درباره امکان تجدید فدرالیسم می‌کند و یکی از علل «بن‌بست» کنونی درباره مسئله ملی کبک و کانادا محسوب می‌شود. یعنی در حدود ۲۰٪ طرفداران استقلال کبک هنوز هم امید به اصلاح فدرالیسم در جهت خواست‌های کبک را دارند.

سنجش آرای دیگری در پاییز امسال توسط «شورای اتحاد کانادا» نتایج سؤال اول را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که اگر مردم کبک مطمئن شوند که مذاکرات درباره مشارکت انجام خواهد شد با اکثریت مطلق (۵۸٪) به سؤال درباره حاکمیت مشارکت رأی «آری» خواهند داد.

در همین سونداژ ۵۰٪ کانادایی‌ها اظهار می‌کنند که اگر اکثریت کبکی‌ها به حاکمیت مشارکت رأی بدهند مذاکره درباره آن اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

بطور خلاصه اکثر نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که بیش از ۴۰٪ کبکی‌ها موافق استقلال کبک هستند و اگر اطمینان درباره مشارکت با کانادا را بدست بیاورند بیش از ۵۵٪ آنها موافق آن می‌شوند. در ضمن در شرایط کنونی اکثر کبکی‌ها موافق رفراندوم درباره حاکمیت نیستند چون فدرالیست‌ها می‌ترسند که استقلال‌طلبان پیروز شوند و عده زیادی از استقلال‌طلبان می‌ترسند که باز هم شکست بخورند!

نتیجه‌ای که از این مطالعات می‌گیریم این است که «فلسفه استقلال‌طلبی در کبک» به همان اندازه سال ۱۹۹۵ در کبک هوادار دارد. آقای صمیمی می‌خواهند بدانند که با وجود «شکست» بلوک کبکوا اینجانب باز هم عقیده به نهضت ملی کبکی‌ها و احتمال پیروزی آن دارم یا نه؟! جواب من این است که بلوک کبکوا «شکست» نخورده و «فلسفه» استقلال‌طلبی ضعیف نشده است و ارزیابی استقلال مثل «آتش زیر خاکستر» منتظر بادی است. از طرف دیگر حتی اگر اکثریت مردم کبک در شرایط کنونی مخالف استقلال کبک باشند، در عقیده من، درباره لزوم دست‌یابی به حاکمیت ملی و ایجاد یک اتحاد جدید بر پایه برابری ملت‌های تشکیل‌دهنده کانادای فعلی، تغییری نمی‌دهد. چون ضرورت، مشروعیت و حقانیت این فکر و طرح وابسته به عده طرفداران آن نیست. البته موفقیت آن بستگی به پشتیبانی اکثریت مردم کبک را دارد.

برخلاف تصور آقای صمیمی و عده دیگری از هموطنان عزیز، این طرح (حاکمیت مشارکت) بر علیه کانادا و برای تجزیه آن نیست، بلکه راه حل مدرن و عادلانه به بن‌بست تاریخی کانادای فعلی است. با این راه حل دو ملت (کانادایی انگلیسی و کبکی) بر طبق فرهنگ و ارزش‌های خود مسائل ملی و داخلی خود را حل کرده و برپایه برابری و آزادی ملت‌ها، اتحاد نوینی (اقتصادی و سیاسی و...) در منطقه کانادای فعلی بوجود می‌آورند.

من شکی ندارم که اگر نهضت استقلال‌طلبی کبک رهبری مصمم و جسور و معتقد به توانایی‌های مردم کبک را داشته باشد زمینه برای پیشرفت بسوی استقلال کبک و مشارکت با کانادا وجود دارد. متأسفانه آقای بوشار با شک و تردیدها و عدم صراحت خود کمکی برای پیشرفت نهضت نمی‌کند. نهضت استقلال‌طلبی کبک به رهبری مصمم نظیر آقای پاریزو احتیاج دارد. رهبری که با صراحت و روشنی به مردم هدف و برنامه و روش‌های خود را اعلام کند و برای پیشرفت آن عملاً اقدام نماید.

توضیح و تصحیح: در مقاله اینجانب درباره نامزدی دکتر امیر خدیر برای انتخابات فدرال ۲۰۰۰، (پیوند: نوامبر ۱۵، ص: ۲۲، ستون ۴، خط ۲۲) تغییر کوچکی موقع چاپ (بدون اطلاع من) داده شده بود که به این وسیله تذکر می‌دهم و اصلاح می‌کنم. من نوشته بودم: «می‌گویند در ناحیه اوترومون حتی یک سگ یا خوک لیبرال‌شانس پیروزی بیشتر از بهترین انسان‌های «غیرلیبرال» را دارد.»

درگذشت کلود راین:

روشنفکر ملی-مذهبی، روزنامه نگار متعهد و سیاستمدار فدرالیست ملی گرای کبک

پویند شکره ۵۸۵ ۴ ۲۴ اسفند ۱۳۱۲ (فروردین ۲۰۰۴)

سریدر شکره پویند ازین در فروردین کرد که میباید فروردین کلود راین مقاله
 این نوشته وادرا به فروردین کان ایرانی نوشته معرفی کنیم. در این مقاله
 از فضا نویسی استوریهای و سبکها و تا سراد در جریان استادیار ارام که
 و فرزندم در باره کانکت لیک کبک کرده ام.

کلود رایان یک هومانست لیبرال، یک سیاستمدار پاک و یک روشنفکر کاتولیک و بخصوص یک روزنامه نگار بی نظیر بود. در گذشت کلود رایان: یک روشنفکر ملی - مذهبی، یک روزنامه نگار متعهد و نقاد و یک سیاستمدار فدرالیست ملی گرا

زیدون بابائی

فلسف و وزیر بورسا خلاصی نمانید. عده ای از فدرالیست‌ها این اقدام او را هرگز نپذیرفتند و در انتخابات ۱۹۸۱ از آن دفاع نمودند. در انتخابات ۱۹۷۸ کلود رایان رهبری حزب لیبرال کبک را بعهت آورد. در فروردین سال ۱۹۸۰ دربارهٔ حاکمیت کبک او رهبر ارشدی بود. به کمک بی بر تروود، زان کریس و دولت فدرال مانع پیروزی اردوگاه «آری» به رهبری زنه لوک شد. در شب پیروزی «نه» کلود رایان که لعن مستقیم و صریح و گاهی تندی داشت، نظمی با جدات تند بر علیه زنه لوک و استقلال کبک کرد. اثر منفی آن در افکار عمومی کبکی بی نظیر اثر منفی نظمی بود. زنه لوک و کبکی با هم فرزندوم ۱۹۹۵ بود. کلود رایان یک بار دیگر وفاداری به ارزشهای آزادیخواهی و فدرالیستی خود را در موقع تغییر قانون اساسی کانادا بدون رضایت کبک نشان داد. در مجلس ملی کبک او و اکثریت حزب لیبرال کبک به همراهی زنه لوک و حزب کبکی این تغییرات و قانون اساسی جدید را رد کردند.



در انتخابات ۱۹۸۱ کلود رایان تیراقت حزب لیبرال کبک را به پیروزی رساند و مجوز شد در سال ۱۹۸۲ از رهبری حزب لیبرال استعفا بدهد. در سال ۱۹۸۵ پس از پیروزی حزب لیبرال کبک به رهبری روبرت بورسا او وزارت و کابینه روبرت بورسا را پذیرفت و یکی از وزیران را نفوذ بورسا کرد. میگویند روبرت بورسا بدون کسب نظر و موافقت کلود رایان تصمیم مهمی نمی گرفت. او نوعی «بهر سیاسی» وزیر بورسا جوان تر از خود شده بود.

کلود رایان با وجودی که فدرالیست بود و مخالف نهفت استقلال ملی کبک، به همراهی عده ای از آزادیخواهان کبک گمته ای برای دفاع از آزادیهای هم کرا کبک تشکیل داد. او شدت به این تجاوز دولت فدرال و حذف آزادیهای سیاسی و زندانی کردن روشنفکرانی پیگناه امیراهی نمود. در انتخابات سال ۱۹۷۶، کلود رایان مدیر روزنامه «نوردوار» به مردم توصیه کرد که به حزب کبکی رای دهند و ایالت را از دولت کبکی وارد نمود.

کلود رایان با وجودی که فدرالیست بود و مخالف نهفت استقلال ملی کبک، به همراهی عده ای از آزادیخواهان کبک گمته ای برای دفاع از آزادیهای هم کرا کبک تشکیل داد. او شدت به این تجاوز دولت فدرال و حذف آزادیهای سیاسی و زندانی کردن روشنفکرانی پیگناه امیراهی نمود. در انتخابات سال ۱۹۷۶، کلود رایان مدیر روزنامه «نوردوار» به مردم توصیه کرد که به حزب کبکی رای دهند و ایالت را از دولت کبکی وارد نمود.

کلود رایان با وجودی که فدرالیست بود و مخالف نهفت استقلال ملی کبک، به همراهی عده ای از آزادیخواهان کبک گمته ای برای دفاع از آزادیهای هم کرا کبک تشکیل داد. او شدت به این تجاوز دولت فدرال و حذف آزادیهای سیاسی و زندانی کردن روشنفکرانی پیگناه امیراهی نمود. در انتخابات سال ۱۹۷۶، کلود رایان مدیر روزنامه «نوردوار» به مردم توصیه کرد که به حزب کبکی رای دهند و ایالت را از دولت کبکی وارد نمود.

فلسف و وزیر بورسا خلاصی نمانید. عده ای از فدرالیست‌ها این اقدام او را هرگز نپذیرفتند و در انتخابات ۱۹۸۱ از آن دفاع نمودند. در انتخابات ۱۹۷۸ کلود رایان رهبری حزب لیبرال کبک را بعهت آورد. در فروردین سال ۱۹۸۰ دربارهٔ حاکمیت کبک او رهبر ارشدی بود. به کمک بی بر تروود، زان کریس و دولت فدرال مانع پیروزی اردوگاه «آری» به رهبری زنه لوک شد. در شب پیروزی «نه» کلود رایان که لعن مستقیم و صریح و گاهی تندی داشت، نظمی با جدات تند بر علیه زنه لوک و استقلال کبک کرد. اثر منفی آن در افکار عمومی کبکی بی نظیر اثر منفی نظمی بود. زنه لوک و کبکی با هم فرزندوم ۱۹۹۵ بود. کلود رایان یک بار دیگر وفاداری به ارزشهای آزادیخواهی و فدرالیستی خود را در موقع تغییر قانون اساسی کانادا بدون رضایت کبک نشان داد. در مجلس ملی کبک او و اکثریت حزب لیبرال کبک به همراهی زنه لوک و حزب کبکی این تغییرات و قانون اساسی جدید را رد کردند.

این دوره مدیریت «نوردوار» او مشاوره ای از سیاستمداران بخصوص روبرت بورسا نخست وزیر جوان و لیبرال کبک

نام و یکروزه درباره روابط کانادا و ایالت را رد کرد و این امر باعث تیره شدن روابط روبرت بورسا و بی بر تروود نسبت وزیر لیبرال کانادا گردید. او در بهران ماه اکتبر ۱۹۷۰ شجاعت سیاسی و آزادیخواهی عمیق و وفاداری به ارزش های لیبرال خود را بخوبی نشان داد. در آن ماه، پس از گروهان گرفته شدن کسول انگلستان در مونتreal و یک وزیر کابینه روبرت بورسا توسط گروهک رادیکال FLQ «جهه آزادیبخش کبک» بی بر تروود نخست وزیر لیبرال کانادا، اعلان حالت جنگ در کبک کرد و ارزش کانادا شهر مونتreal را شانه تصرف نمود و در حدود ۵۰۰ روشنفکر، هنرمند و سندیکا لیست و فعال سیاسی طرقدار نهفت ملی کبک و حزب کبکی را که اغلب رابطه ای با FLQ نداشتند و مخالف روشهای خشن و تروریستی FLQ بودند، زندانی کردند. آزادیهای دموکراتیک و قانونی در کبک معلق شدند و مدت چند ماه این عده بیگناه، بدون اتهام و محاکمه در زندان اسیر بودند.

دولت کانادا با رهبری تروود، با وجود مخالفت حزب NDP کانادا، اصول دموکراتیک و لیبرال را زنده نگاشت و با سرمایه‌گذاری اقدامات اقرباطی و خشن گروه FLQ و مجله ترور و رحمت ایجاد شده، دست به حمله به نهفت ملی و استقلال طلبانه کبک زد. ترس و وحشت آن روز از کبک شایع به وضع آمریکایی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر معروف در نیویورک داشت. تروود همانند بوش از این حادثه و ترورسم یک یانه

در جمعیت «آکسیون کاتولیک کانادا» عبارت اجتماعی - مذهبی خود راه پس از هیات دانشگاهی در دانشگاه مونتreal و پیگناه مذهبی روبرت بورسا بود.

زبان روزنامه نگاری و مدیریت در روزنامه «نوردوار» («وظیفه») که شانزده سال یکی و بهما گاندائی شناساند. سرفاله های وادفا بی نظیر و روشن کننده بود. من با زندان سرفاله های اوژیک و جنبش مردمی کبک و مسائل ملی کبک - کانادا را در یک زبانه او نوعی معلم جامعه کبکی برای من به مهاجر در سالهای ۵۰ و ۷۰ شد. کلود رایان در سرفاله هایش بطور واقع بینانه بات محبت و مثنی یک موضوع، پیشنهاد یا بدنه شخصی اش را اعصاب میگرد. موفقی و تلف با خوانند مقالات او در آگاهی می داشت. نظیر من بعد از او روزنامه نگار دیگری نیست چنانچه این شایسته او در جریانه کبک بود.

این دوره مدیریت «نوردوار» او مشاوره ای از سیاستمداران بخصوص روبرت بورسا نخست وزیر جوان و لیبرال کبک

فصل 7. شرکت در پایه گزارى سندیکای عمومی استادان دانشگاه مونترال (SGPUM) و فعالیتهای آن

همزمان با توسعه انقلاب آرام کبک، در دهه، 60 در دانشگاه مونترال نیز تحولاتی بوجود آمد که مصادف آغاز فعالیت آکادمیک من بود. دانشگاه از سلطه و پوشش کلیسای کاتولیک بیرون آورده شد و اوتونوم (خود مختار) گردید. استادان دانشگاه بتدریج اداره و توسعه دانشگاه را بدست گرفتند. ریاست دانشگاه با شرکت موثر آنها توسط شورای دانشگاه مرکب از مسئولان دانشگاهی، نمایندگان انتخابی استادان و کارکنان دانشگاه تعیین شد. در دانشکده ها شورای دانشکده و در بخشهای دانشکده ها مجمع استادان بخش تشکیل شدند. همه تغییرات آکادمیک، در دانشگاه و با نظر یا مشورت استادان و یا سازمانهای استادان، به عمل آمدند.

در اوایل دهه 70 انجمنهای استادان در برخی از دانشکده های علوم اجتماعی تصمیم به ایجاد سندیکای استادان گرفتند. اما در دانشکده های پزشکی، داروسازی و حقوق مقاومتی وجود داشت و بخصوص از اتحاد با دانشکده های علوم سیاسی و اجتماعی نگرانیهای مشاهده میشد. در دانشکده پزشکی سه نوع استاد وجود داشت: استادانی که کار اصلی شان تدریس و یا تدریس و تحقیق در دانشکده بود، استادانی که بعنوان محقق در دانشکده کار و گاهی تدریس میکردند و استادانی که فعالیت اصلی شان کار کلینیکی در بیمارستانها و تدریس بالینی بود

بعلت تفاوتها، در طرز کار، محل کار، منبع حقوق و مسئولیتهای این استادان، اتحاد شان در یک انجمن و یا سندیکا اشکالات زیادی داشت. در نتیجه در دانشکده پزشکی استادان و پژوهشگران دانشکده انجمنی بنام مجمع استادان علوم پایه پزشکی داشتند و من در آن زمان بعنوان نماینده بخش آسیبشناسی در این انجمن انتخاب شده بودم. نمایندگان استادان طرفدار تشکیل سندیکای دانشگاهی با انجمن ما تماس گرفتند من بعلت افکار سیاسی مترقی و احساس نیاز بوجود سازمان انتخابی برای دفاع از حقوق مان و از بین بردن تبعیض ها ایجاد سندیکا را مفید و ضروری میدانستم. با بحثها در انجمن همکاران محافظه کار را متوجه ضرورت شرکت مان بعنوان پایه گزار سندیکا کردم و پس از مشورت با دیگر همکاران دانشکده شرایط شرکت مان در این سندیکا را تعیین کردیم. همین وضع در دانشکده حقوق هم وجود داشت. به اتفاق نماینده استادان حقوق پس از مذاکرات و قبولاندن شرایط بخصوص دانشکده های پزشکی، داروسازی، دامپزشکی. و حقوق، رضایت مان را برای تشکیل سندیکای عمومی استادان دانشگاه دادیم. دانشکده های علوم اجتماعی و سیاسی قبول کردند که سندیکا دو بخش متفاوت (علوم اجتماعی و علوم تخصصی) داشته باشد و همه تصمیمات بشرط موافقت هر دو بخش گرفته شوند.

من به نمایندگی استادان بخش آسیب شناسی بمدت سه سال در نوشتن و تصویب اولین اساسنامه سندیکا و اولین قرار داد با دانشگاه شرکت کردم. در سالهای بعد اغلب نماینده اول یا دوم بخش بودم و سالی بعنوان معاون رئیس شورای سندیکا انتخاب شدم.

سندیکا با فعالیتهای مداوم خود روابط مدیران و استادان در دانشگاه را بطور محسوس تغییر داد، تبعیض ها را از بین، شرایط کار و ارزیابی عادلانه استادان را برقرار کرد و با مذاکره حقوق استادان را بالا برد.

فصل 8. شرکت در گروه فرهنگی ساوالان در مونترال

در سالهای اخیر باهمت خانم لیلی خاقانی عده ای از آذربایجانیهای و ترکزبانان ایرانی مقیم مونترال گروهی برای معرفی و پیشرفت فرهنگ آذربایجان و زبان مادری اکثر آذربایجانیها (ترکی آذربایجانی) تشکیل شده است. این گروه جشنهای نوروزی، کلاسهای رقص، جلسات مطالعه در باره فرهنگ آذربایجانی و زبان ترکی برگزار میکند. منم به دعوت خانم خاقانی در چند جلسه شعر خوانی و مطالعه زبان ترکی و فعالیتهای فرهنگی گروه شرکت کردم. در مصاحبه ای با خانم خاقانی در باره آموزش زبانهای مادری در ایران نظریاتم را تشریح نمودم. این مقاله منتشر شده در نشریه هفته مونترال را در زیر می آورم. با کمال تأسف، با شرکت و شناسائی این گروه، بیشتر متوجه بیسوادی ام در زبان مادری خود شدم. با زحمت میتوانم بزبان مادری بنویسم و یا به آسانی بخوانم. ملاحظه میکنم که ادبیات ترکی آذری را خوب نمی شناسم. این وضع بعلت محروم شدن ما از تحصیل در زبان مادری و یاد گرفتن زبان مادری در دوره تحصیل و بعلت خفقان سیاسی و فرهنگی دوره استبدادی نظام پهلوی میباشد. اگر جوان بودم کوشش میکردم که، با وجود امکانات محدود کنونی، زبان مادری ام (ترکی آذربایجانی) و ادبیات آنرا، یاد بگیرم.

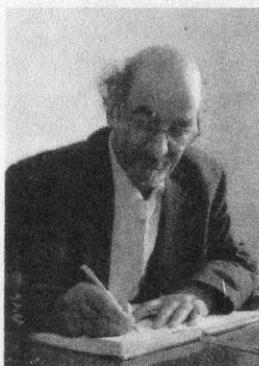
در مونترال با مطالعه صفحات به زبان ترکی مجله هفته کوشش میکنم که زبان مادری و پدری ام را فراموش نکنم. اما گاهی نوشته ها بزبان ترکی آناتولی یا با اصطلاحات آن زبان مرا ناراحت میکند. بنظرم تکیه به کار بردن ترکی آذربایجانی شایسته تر می باشد.

از خود میپرسم تا کی این ستم فرهنگی به فرزندان ایرانیان غیر فارسی زبان ادامه خواهد یافت؟! تسلط، و قدرت طلبی و یا ترس بدون پایه از رشد احتمالی جدائی طلبی در ایران، متأسفانه چشمان عده زیادی از ایرانیان فارسیزبان را کور کرده است. میترسم روزی بیدار شوند که خیلی دیر برای جلوگیری از آنکه میترسند گردد.

ادامه این محرومیت زمینه‌ساز احساسات جدائی‌طلبی!

با دکتر فریدون بابائی به بهانه روز جهانی زبان مادری

■ لیلی خاقانی



خلیل ملکی بود. فرستاده شد. از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۰ میلادی با عنوان‌های پرفسور آسیستان، استادیار و استاد کرسی در بخش آسیب‌شناسی دانشکده پزشکی مونترال مشغول تدریس و تحقیق شد. رشته تدریسی و تحقیقاتی وی آسیب‌شناسی عمومی، بیوپاتولوژی سرطان‌ها و مکانیسم هجوم و متاستاز سرطانی بود و در این باره در حدود ۳۰ مقاله علمی و تحقیقی در مجله‌های علمی کبک، کانادا و آمریکا و اروپا به زبان فرانسه و انگلیسی از وی به چاپ رسیده است.

آقای دکتر فریدون بابائی گرامی شما هویت ملی و هویت زبانی را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا به نظر شما این دو باهم در تقابل هستند؟

که در آذربایجان از پدر مادر ترک زبان به دنیا آمده و در مدارس آذربایجان به زبان فارسی تحصیل کردم، بعد از ۲۷ سال زندگی در خامنه و تبریز به مونترال مهاجرت کرده و در کبک به تحصیل و کار و زندگی (به زبان فرانسه) پرداخته‌ام خودم را امروز انسانی چند هویتی (آذربایجانی، ایرانی و کبکی) و چند زبانی (ترکی آذری، فارسی و فرانسه) و چند فرهنگی می‌دانم که در طول زندگی در ایران و کبک و کانادا به وجود آمده‌اند. این هویت‌های مختلف آیا در مقابل هم هستند یا هم سو و با همند؟ جواب آن گاهی آری است و گاهی نه. به عنوان مثال وقتی که زبان مادری

فریدون بابائی خامنه در سال ۱۳۱۴ شمسی در آذربایجان ایران متولد شد. تحصیلات دوره ابتدایی را در دبستان نثار خامنه به پایان رساند و بعد در سال ۱۳۲۷ در ۱۳ سالگی به تبریز مهاجرت کرد. تحصیلات دبیرستان را در دبیرستان فرهدوسی تبریز و تحصیلات پزشکی را در دانشکده پزشکی تبریز به پایان رساند. در سال ۱۳۴۰ دکتری پزشکی را از دانشگاه تبریز اخذ کرده و بعد از چند ماه کار پزشکی در درمانگاه شیر و خورشید مرند در سال ۱۳۴۱ عازم کانادا برای تکمیل تحصیلات پزشکی در رشته تخصصی‌اش شد. دوره تخصصی آموزشی را در بیمارستان‌های فرانسوی زبان وابسته به دانشگاه مونترال گذراند. در سال ۱۳۴۶ پس از خاتمه دوره آسیب‌شناسی انسانی در بیمارستان نوتردام، برای اخذ فوق لیسانس در آسیب‌شناسی تجربی، در بخش پاتولوژی دانشگاه مونترال ثبت‌نام کرده و در سال ۱۳۴۸ دیپلم آن را فرا گرفت. در سال ۱۳۴۹ با عنوان آسیستان پرفسور در بخش آسیب‌شناسی دانشکده پزشکی دانشگاه مونترال استخدام شده و برای آموزش و تحقیق در رشته میکروسکوپی الکترونیک و سیتوشیمی سلول‌های سرطانی در انستیتوی سرطان (ویلژیوف)

پاریس به مدت یک سال به فرانسه فرستاده شد. از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۰ میلادی با عنوان‌های پرفسور آسیستان، استادیار و استاد کرسی در بخش آسیب‌شناسی دانشکده پزشکی مونترال مشغول تدریس و تحقیق شد. رشته تدریسی و تحقیقاتی وی آسیب‌شناسی عمومی، بیوپاتولوژی سرطان‌ها و مکانیسم هجوم و متاستاز سرطانی بود و در این باره در حدود ۳۰ مقاله علمی و تحقیقی در مجله‌های علمی کبک، کانادا و آمریکا و اروپا به زبان فرانسه و انگلیسی از وی به چاپ رسیده است.

وی پس از ۳۲ سال کار تدریسی و تحقیقی در بخش پاتولوژی در سال ۲۰۰۰ بازنشسته شد و اکنون با عنوان استاد بازنشسته مشغول نوشتن بیان کارهای آکادمیک و نوشته‌های اجتماعی، سیاسی است. وی در کنار کارهای تحصیلی، شغلی و خانوادگی همیشه علاقه‌مند به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه در ایران و جهان و کبک بوده است. فریدون بابائی در دوره دانش‌آموزی و دانشجویی در تبریز از هواداران نهضت ملی ایران به رهبری شادروان دکتر مصدق و از فعالین نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران به رهبری شادروان

فریدون بابائی خامنه در سال ۱۳۱۴ شمسی در آذربایجان ایران متولد شد. تحصیلات دوره ابتدایی را در دبستان نثار خامنه به پایان رساند و بعد در سال ۱۳۲۷ در ۱۳ سالگی به تبریز مهاجرت کرد. تحصیلات دبیرستان را در دبیرستان فرهدوسی تبریز و تحصیلات پزشکی را در دانشکده پزشکی تبریز به پایان رساند. در سال ۱۳۴۰ دکتری پزشکی را از دانشگاه تبریز اخذ کرده و بعد از چند ماه کار پزشکی در درمانگاه شیر و خورشید مرند در سال ۱۳۴۱ عازم کانادا برای تکمیل تحصیلات پزشکی در رشته تخصصی‌اش شد.

دوره تخصصی آموزشی را در بیمارستان‌های فرانسوی زبان وابسته به دانشگاه مونترال گذراند. در سال ۱۳۴۶ پس از خاتمه دوره آسیب‌شناسی انسانی در بیمارستان نوتردام، برای اخذ فوق لیسانس در آسیب‌شناسی تجربی، در بخش پاتولوژی دانشگاه مونترال ثبت‌نام کرده و در سال ۱۳۴۸ دیپلم آن را فرا گرفت.

در سال ۱۳۴۹ با عنوان آسیستان پرفسور در بخش آسیب‌شناسی دانشکده پزشکی دانشگاه مونترال استخدام شده و برای آموزش و تحقیق در رشته میکروسکوپی الکترونیک و سیتوشیمی سلول‌های سرطانی در انستیتوی سرطان (ویلژیوف)

من (ترکی آذربایجانی) مورد قبول نظام و حکومت ایران قرار نگرفته و حقوق برابر تحت عنوان «زبان تحصیلی» در آذربایجان را نداشته باشد، تردید و تقابلی از نظر احساسی بین هویت زبانی و هویت ملی - دولتی ایرانی به وجود می‌آورد.

از دیدگاه شما زبان مادری در ساختار هویت و شخصیت انسان چه نقشی دارد؟

زبان مادری، هویت تاریخی یک فرد یا یک گروه اجتماعی را بیان می‌کند. وسیله انتقال ایده‌ها و عامل اتصال اجداد به همدیگر و عامل انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی است. زبان برجسته‌ترین عامل تمایز گروه‌های بزرگ انسانی است و عامل مهم به وجود آورنده یک ملت بوده است. مطالعات قرن اخیر نشان می‌دهد که یک کودک تا سن بلوغ می‌تواند به آسانی زبان‌های متعددی را یاد بگیرد. به شرطی که آموزش به طور منظم با زبان مادری شروع شود و آموزش زبان‌های دیگر ادامه فراگیری آن باشد. آغاز تحصیل به زبان غیر مادری، آموزش عادی کودک را دچار اختلال جدی می‌کند.

می‌دانیم که در اصل ۱۵ قانون اساسی، تدریس زبان مادری اقوام مختلف در مدارس تصریح شده. ولی تا به حال تحقق پیدا نکرده است نظر شما در این مورد چیست؟

محروم کردن یک کودک از حق آموزش به زبان مادری در زادگاه خود، حق انسانی یک کودک به عنوان بشر را نقض می‌کند. و این آغاز رسمی تبعیض و نابرابری کودکان دو یا چند ملیتی

(قومی) در یک کشور چند زبانی از طریق آموزش رسمی می‌باشد. در کشور ایران این نقض حقوق انسانی به صورت باز داشتن آموزش به زبان مادری در مناطق غیر فارسی زبان انجام می‌گیرد. عدم تحقق اصل تحصیل به زبان مادری (اصل ۱۵ قانون اساسی) یا تدریس زبان‌های مادری اقوام مختلف تشکیل دهنده ایران در مدارس به دلیل شناخت زبان فارسی به عنوان تنها زبان رسمی، ملی و متحد کننده ایران در اذهان اکثر روشنفکران، سیاستمداران و حاکمان ایران می‌باشد. در این نوع برداشت و تفکر، قبول حقوق برابر زبان‌های دیگر موجود در ایران، باعث تفرق و جدایی در ایران تلقی می‌شود. بخشی از این روشنفکران در اعماق ذهن‌شان هوادار تحلیل (آسیمیلیسیون) همه ایرانیان در فرهنگ فارسی بوده و می‌خواهند همه ساکنان ایران به تدریج فارسی زبان بشوند و «ایران واحد» خود را به وجود آورند! خوشبختانه در سال‌های اخیر آگاهی از نتایج این سیاست به خصوص در اذهان ایرانیان مهاجر که شاهد تحولات کشورهای دموکراتیک شده اند، تغییراتی را به وجود می‌آورد.

در کشوری چند زبانه که هر زبان یک ثروت غنی فرهنگی محسوب می‌شود، بودن فقط یک زبان رسمی به بهانه اتحاد و یکپارچگی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همراه کردن درخواست شناسایی حق آموزش به زبان مادری ملیت‌ها با قبول اصل تعیین آزادانه سرنوشت ملیت‌ها (ماندن در ایران یا استقلال و جدایی از آن) از سوی نهضت‌های هویت طلب و یا ملی (کرده، آذری، عرب و...) این

ترس را در اذهان عمومی ایرانیان فارس یا دیگر زبان‌ها به وجود می‌آورد که قبول این دو اصل موجب پاره پاره شدن ایران خواهد شد. در نتیجه مقاومت در مقابل تحقق اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر این ترس‌ها ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر ترس از پاره شدن ایران، عده زیادی از ایرانیان دموکرات و هوادار وحدت ایران و حقوق بشر را، که با اصل آموزش زبان‌های مادری موافق هستند ولی مخالف مطرح کردن حق تعیین آزادانه سرنوشت ملیت‌ها می‌باشند، به سوی صف مخالفان آموزش زبان‌های مادری سوق می‌دهد.

با توجه به این که هر زبانی دارای فرهنگ و ادبیات مخصوص به خود است، عدم آموزش زبان مادری چه تاثیری در فرهنگ آن زبان بر جای می‌گذارد؟

عدم آموزش زبان مادری از طرفی باعث عدم رشد فرهنگ و باعث مرگ تدریجی آن زبان می‌شود. از طرف دیگر عامل اختلال در رشد عادی استعدادها و کودک محروم از آموزش زبان مادری در کشورهای چند زبانه می‌شود. ادامه این محرومیت و تبعیض، یکی از علل رشد احساسات ملی و جدائی طلبی در این کشورها می‌گردد. شادروان جلال آل احمد یکی از روشنفکران فارس زبان معاصر ایران، درباره زبان مادری در آذربایجان چه خوب می‌نویسد: «اگر حکومت‌های ما متوجه باشند که جذب اصلی آذربایجانی جماعت نسبت به آن طرف مرز (جمهوری آذربایجان یا ترکیه) قضیه زبان است و اگر اجازه بدهند که در آن ولایت زبان اول زبان مادری باشد

و زبان اجباری بعدی زبان فارسی، دیگر همه این ناراحتی‌ها بر خاسته می‌شود.»

راه حل پیشنهادی شما جهت حفظ فرهنگ‌های متنوع و حراست از این ثروت ملی چیست؟

به نظر من پذیرش حقوق برابر همه ایرانیان از نظر زبانی و فرهنگی در قانون اساسی و آغاز آموزش به زبان مادری در دبستان‌ها و آموزش زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ارتباطی در همه ایران (مثلا از چهارم ابتدایی) و آموزش اجباری یکی از زبان‌های ملیتی (ترکی، کردی، عربی و بلوچی) در دبیرستان‌های ایران عامل اصلی حفظ فرهنگ‌های متنوع ایران و عامل حفظ وحدت است.

حل مسئله زبان‌های مادری تحصیل و تدریس آن و رسمیت یافتن آن‌ها در نواحی مسکونی اقوام یا ملیت‌های ایران، تبعیت مستقیم از نظام سیاسی - اداری کشور نمی‌کند. می‌توان در یک نظام (جمهوری، سلطنتی، دینی) متمرکز یا غیرمتمرکز و یا فدرال این مشکل را واقع‌بینانه حل کرد. همزمان ساختن حل این مسئله با تعیین نظام‌های سیاسی یا تعیین حق سرنوشت ملیت‌ها، راه‌حل واقع‌بینانه را در شرایط فعلی مشکل یا غیرممکن می‌سازد.

کار فرهنگی روشن کننده و مبارزات سیاسی مسالمت‌آمیز و انتخاب روش‌های دموکراتیک و مرحله‌ای برای پیاده کردن این راه حل، طریق ضروری برای رسیدن به این هدف می‌باشد.

آقای دکتر فریدون بابایی گرامی از شما سپاس‌گزاریم

فصل 9. تلفیق عقاید و فعالیت های اجتماعی - سیاسی با فعالیت شغلی و آکادمیک

مهاجری که در محیط کار شغلی دغدغه ارزشها و مسئولیتهای اجتماعی و سیاسی را دارد حتی در کبک و کانادای دموکراتیک گرفتار اشکالاتی میشود. تلفیق الزامات بعد های مختلف زندگی آکادمیک، شغلی، خانوادگی و سیاسی یکی از مشکلات زندگی من بوده است. این ضرورتها مفید برای تعادل زندگی طبیعتاً محدودیتهایی در هر یک از این بعد ها بوجود آورده است. چند خاطره و نمونه فراموش نشده:

* در دوره تحصیلات تخصصی در رشته آسیب شناسی در **بیمارستان نوتردام** وابسته به دانشگاه مونترال، در هفته ویزیت محمد رضا شاه پهلوی از مونترال، **تحت مراقبت ژاندارمری روایال** کانادا به درخواست سفارت ایران قرار گرفتم. این مراقبت با اطلاع و اجازه دکتر لوزه مدیر بخش پاتولوژی انجام گرفت. دکتر لوزه از من جویای نوع فعالیتهای سیاسی ام در ایران و مونترال شد که باعث نگرانی پلیس کانادا برای حفاظت از شاه موقع سفرش شده است. به شوخی از من پرسید آیا انقلابی یا تروریست در ایران بودم؟ می بایست ساعتی با او در باره عقاید و فعالیتهای سیاسی قانونی ام برای استقلال ملی ایران و حکومت ملی و دموکراتیک در وطن بحث کنم تا سوء ظنی بوجود نیاید. برای اولین بار با استادان و همکارانم در بیمارستان از مبارزه در دوره دانشجویی با رژیم استبدادی شاه و حکومت تحت سلطه آمریکا و انگلستان در ایران گفتگو کردیم. نگاه و برداشت برخی از آنها از من تغییر کرد برخی مرا یک ایرانی انقلابی یا شورش گر محسوب میکردند!

* پس از انقلاب و تغییر نظام سیاسی در ایران و شرکت در **برنامه تله کبک**، در باره **بحران گروگان های سفارت آمریکا در تهران** و تشریح علل آن، این بار در دانشگاه مونترال مورد سؤال رئیس دانشکده پزشکی و مدیر بخش پاتولوژی دانشکده قرار گرفتم. گویا انتظار داشتند که از آنها اجازه بگیرم چون بعنوان ایرانی استاد دانشگاه مونترال به آن برنامه دعوت شده بودم. باز هم مجبور شدم از افکار سیاسی ام در باره انقلاب اسلامی ایران و روابط با آمریکا و ... بحث کنم. بنظرم این کارم در پرونده ام در دانشگاه و یا ذهن مسئولان دانشکده ثبت شد!

* بعنوان نماینده استادان بخش پاتولوژی دانشکده پزشکی در ایجاد **سندیکای عمومی استادان** دانشگاه مونترال شرکت کردم و سالها نماینده اول یا دوم بخش در شورای سندیکا بودم. در دو مورد ارزشهای اخلاقی و سیاسی ام اشکالی در روابطم با سندیکا بوجود آورد:

در دهه 80 بعثت بحران اقتصادی و بودجه ای دولت کبک مذاکره با سندیکاها، در باره کاستن موقتی حقوق دستمزدی کارمندان دولتی و استادان دانشگاه، را شروع کرد. وضع اقتصادی این اجبار را غیر قابل اجتناب میکرد. چند استاد متخصص اقتصاد دانشگاه که عضو سندیکا هم بودند در نشریات ضرورت این مذاکرات و کاهش حقوق ها را تشریح کرده بودند. در شورای سندیکا و جلسه عمومی استادان من از **لزوم واقع بینی** و پذیرش تغییرات گفتگو کردم. یکی از استادان بخش جامعه شناسی با لحن انقلابی نظر مرا انتقاد کرد. بنظر او و اکثریت نمایندگان ما باید در هر صورت از افزودن دستمزد ها دفاع کنیم و نه کاهش آن! از او سوال کردم حتی به بهای

ورشکستگی دولت و جامعه؟ اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان نظر او را قبول کردند و رای به اعتصاب دادند! در عمل دولت قانونی در مجلس ملی آن قانون رابه تصویب رساند و کاهش موقتی دستمزدهای حقوق بگیران دولتی را به سندیکاها تحمیل نمود!

*تبعیض های زبانی و شورای تحقیقاتی پزشکی کانادا

دو سالی من عضو یکی از کمیته های ارزیابی پروژه های تحقیقاتی در شورای تحقیقات پزشکی کانادا بودم. این کمیته طرحهای پیشنهادی استادان و پژوهشگران در رشته های مورفولوژیک (آناتومی و پاتولوژی) پزشکی را ارزیابی و انتخاب برای دادن اعتبار تحقیقاتی میکرد. وقتی که پیشنهاد دکتر رنه سیمار رئیس وقت شورای تحقیقات پزشکی کانادا را برای عضویت در کمیته پذیرفتم شرط آن را استعمال زبان فرانسه در ارتباط هایم گذاشتم، چون شورا یک سازمان دولت فدرال کانادا بود و طبق قانون دو زبان رسمی کانادا (انگلیسی و فرانسه) هر عضوی حق داشت یکی از این دو زبان را بکار ببرد.

اما چون اکثر اعضاء کمیته و محقق های انگلیسی زبان آشنائی بزبان فرانسه را نداشتند کبکیهای فرانسوی زبان بدون کوشش و مقاومت و شاید بعلت ترس از عکس العمل دیگران از این حق خود استفاده نمیکردند و بزبان انگلیسی گزارشهای خود را نوشته و در جلسات کمیته زبان انگلیسی را بکار میبردند. گویا من اولین عضو کبکی کمیته بودم که میخواستم زبان رسمی دیگر شورا و کانادا را بکار ببرم!

در اولین سال عضویتم گزارش ارزیابی ام از طرحهای پیشنهادی 20 پژوهشگر را که شورا بمن ارسال کرده بود (اغلب بزبان انگلیسی) بزبان فرانسه نوشته و به دیگر اعضاء کمیته، قبل از نشست سالیانه کمیته ها، ارسال کردم. در جلسه اول کمیته با تعجب دیدم که در کنارم یک مترجم زبان را جا داده اند. قرار شده بود که مترجم گفته های اعضاء بزبان انگلیسی و من بزبان فرانسه را به فرانسه یا انگلیسی ترجمه کند. من مکالمات و نوشته های علمی بزبان انگلیسی را میفهمیدم و احتیاج به مترجم را نداشتم. تنها اشکالم مکالمه روان بزبان انگلیسی بود. بعلاوه انتظار احترام زبان فرانسه، زبان رسمی دیگر کانادا را داشتم. شاید قبل از این تجربه باور میکردم که در حکومت فدرال کانادا و طبق قانون اساسی میتوان با یکی از دو زبان رسمی کار کرد. در اولین نشست کمیته حضور مترجم باعث کندی کار و ناراحتی اکثر حاضرین شد. رئیس کمیته آشنائی بزبان فرانسه را نداشت و احتیاج به مترجمی داشت! اما دبیر کمیته دو زبانه بود. موقع استراحت به دبیر کمیته گفتم که من احتیاج به مترجم را ندارم و چون رئیس کمیته و برخی از اعضاء زبان فرانسه را نمی فهمند بهتر است که مترجم در کنار ایشان بنشیند! این پیشنهاد گویا برای رئیس کمیته ناخوش آیند بود چون بعد از ساعتی مترجم را کنار گذاشتند و نظریات مرا نماینده دانشکده پزشکی مگل مونترال، یک مهاجر مجارستانی چند زبانه، ترجمه میکرد.

موقع صرف ناهار بهمراهی یک خانم محقق از کولومبی بریتانیک، که به فرانسه هم آشنائی داشت، بحثی در این باره داشتیم. او از اینکه اکثر اعضاء کمیته زبان فرانسه را نمی فهمیدند متأسف بود و اظهار کرد که اگر نمایندگان دانشکده پزشکی شهرهای کبک (مونترال، شهر کبک و شربروک) مانند شما بزبان فرانسه گفتگو میکردند دیگران را متوجه این تبعیض میکرد و تشویق بیاد گیری زبان فرانسه می نمود. در ضمن گفتگو گفتم که برای دو عضو دیگر کمیته

گزارش به فرانسه مرا ترجمه کرده بود. عصر آن روز شام را با دو نماینده فرانسوی زبان کبک خوردیم. یکی از آنها از وضعی که بوجود آورده بودم ناراحت شده و انتظار داشت که من هم مثل آنها بزبان انگلیسی کار کنم و نظرها را به این مسئله جلب نکنم. با او از گفت گویم با نماینده دانشکده ونکوور صحبت کردم و پرسیدم چرا زبان مادری شان را بکار نمیبرند؟ یکی جواب داد که میخواهم نظر مرا بفهمند و برایش اهمیت ندارد که به انگلیسی گفتگو کند. دومی گفت که از عکس العمل منفی آنها در موقع مطالعه پروژه اش در کمیته میترسد و بمن هم توصیه کرد که احتیاط کنم چون فردا نوبت مطالعه پروژه من است.

طرح تحقیقاتی من روز بعد، در غیاب من طبق رسم کمیته، ارزیابی شد و نمره خیلی خوب گرفت و برای دو سال اعتبار تحقیقاتی ام تجدید شد. باز هم متوجه ترس و عقده فلج کننده برخی از کاناداییهای فرانسوی زبان شدم، که باعث ادامه تسلط زبان انگلیسی میشود.

مورد قابل ذکر دیگر **تبعیض مکرر در ارزیابی بودجه طرحهای تحقیقاتی** بود. در موقع مطالعه پروژه ها متوجه شده بودم که اغلب پژوهشگران کبکی برای طرحهای خود بودجه کمتری پیشنهاد میکنند. در کمیته من مسئول ارزیابی دو طرح از دو محقق جوان دانشکده پزشکی مونترال و تورنتو بودم. هر دو را خوب میشناختم چون محقق تورنتو در آزمایشگاه من ماهی برای آموختن تکنیکی جدید (کریوالتراتومی) استاژ دیده بود و محقق جوان مونترال همکاری در بخش آناتومی بود. هر دو پرونده عالی از هر نظر داشتند و همسن بودند هر دو برای دومین بار در کمیته ارزیابی میشدند. هر دو توسط من و خانم نماینده ونکوور ارزیابی شده بودند. اما محقق تورنتو برای طرح نظیر محقق مونترال دو برابر اعتبار میخواست. در موقع بحث درباره بودجه این نکته را یادآوری کرده و پیشنهاد دادم که اعتبار برابر به هر دو طرح بدهیم. تا هر دو شانس متعادلی برای اجرای پروژه و پیشرفت داشته باشند. بعد از بحث طولانی پیشنهادم با وجود مخالفت رئیس کمیته قبول شد. من خوشحال شدم که تبعیضی در باره آن دو نشد. اما روز بعد دبیر کمیته در آغاز جلسه دو باره پرونده محقق مونترال را مورد بحث قرار داد و گفت مسئولان کمیته این افزایش بودجه را نمیتوانند بپذیرند چون تعادل کلی بودجه کمیته را بهم میزند! مخالفتم را با این تبعیض تجدید کردم و گفتم در این صورت اعتبار محقق تورنتو را هم پائین آورید چون ارزیابی برابر دارند جز اینکه یکی در دانشکده پزشکی تورنتو کار میکند و دیگری در دانشکده مونترال! کمیته کمی بودجه محقق مونترال را اضافه کرد و تغییری در اعتبار دو برابر محقق تورنتو داده نشد و تبعیض فاحش ادامه یافت. البته این تنها مورد نبود. یکی از تبعیض های نامرئی قبول آسان اعتبار برای حقوق دانشجویان در طرحهای پژوهشگران دانشکده های ایالات انگلیسی زبان بود.

پس از خاتمه کار کمیته جمع بندی تقریبی از اعتبار مالی داده شده به پژوهشگران دانشکده های پزشکی انگلیسی زبان و فرانسوی زبان کردم. این مطالعه نشان میداد بودجه قبول شده برای محقق های فرانسوی زبان اغلب خیلی کمتر از محققان انگلیسی زبان بود!

در نامه ای به رئیس شورای تحقیقات پزشکی کانادا به این تبعیض بر پایه زبانی و موارد دیگر اعتراض کرده و طلب رسیدگی و اصلاح این وضع را کردم. جواب آن عدم تجدید عضویتم برای سال سوم بود!

هواداری از استقلال کبک و زبان فرانسه

هواداری من از پروژه استقلال کبک و اتحاد جدید با کانادا و امضا بیانیه دانشجویان استقلال طلب دانشگاه مونترال باعث برخورد منفی و جالب یکی از همکاران در بخش شد. بیش از نیمی از استادان محقق بخش پاتولوژی مانند من از استقلال کبک و مشارکت با کانادا پشتیبانی کرده بودند. روزی یکی از پاتولوژیست های بخش مان به دفترم آمد و اعتراض به هواداری ام از استقلال کبک کرد و گفت دکتر بابائی تو، یک مهاجر، رای مرا در رفرا ندیم خنثی میکنی! گفتم چگونه؟ جواب داد که با رای «آری» تو رای «نه» من از بین میرود. در جواب گفتم در بخش مان چند استاد دیگر هم آری به استقلال کبک خواهند گفت. همکار کانادایی فرانسوی ام با تندی اضافه کرد که آنها کانادایی هستند و تو مهاجر بحث یک ساعته ای باهم کردیم. از او پرسیدم آیا بنظر تو مردم کبک شایسته آزادی و استقلال و اداره خود مختار سرزمین خود کبک نیستند؟ جوابی به این پرسش من نداد و گفت جدائی از کانادا را ممکن نمیدانم. و بعد اضافه کرد که این هواداری مرا فراموش نخواهد کرد. در خاتمه گفتگو از او پرسیدم آیا طبیعی است که مهاجرین حق مخالفت با استقلال کبک را دارند و نه هواداری از آن را؟ جواب داد که مهاجرهای مخالف جدائی کبک به سوگند خود موقع اهدا تبعیت کانادایی وفا داری میکنند!

در واقع این همکار کانادایی فرانسوی زبان هواداری مرا از کبک فراموش نکرد. سالها بعد وقتی که برای تغییر مدیر بخش استادان اسامی کاندیداهای خود را پیشنهاد میکردند بیکی از استادان بخش که میخواست مرا کاندیدا بکند گفته بود هرگز، بابائی جدائی طلب است و انقلابی! باید اقرار کنم که این نوع روحیه کولونیزه برخی از همکاران کبکی و عدم استقامت آنها در دفاع از زبان فرانسه و حقوق برابر خود و عدم اعتماد به توانائی هایشان مرا دگرگون میساخت. و میسازد.

فصل 10. رابطه پیچیده با جامعه ایرانیان مونترال: از آنجا رانده و از اینجا مانده؟

چند عامل، در دوره زندگی ام در مونترال، گاهی روابط مرا با جامعه ایرانیان مونترال پیچیده کرد. این فاکتورها از دواج من با همسر غیر ایرانی فرانسوی زبان، هواداری از نهضت ملی کبک و حمایت از زبان فرانسه در کبک، دفاع از حقوق ملیتها(اقوام) در ایران و لزوم تدریس بزبان مادری در آذربایجان و کردستان، طرفداری از نهضت ملی و چپ دموکراتیک ایران و مخالفت با نظامهای استبدادی (سلطنتی و یا دینی) مستقر در ایران، و روحیه انتقادی و گاهی انزوا جویانه ام می باشند.

*ازدواج با همسر خارجی روابطم را با دوستان و هموطنان ایرانی محدود و از نظر فرهنگی حساس میکرد. برعکس ارتباطات با جامعه میزبان و شرایط انتگراسیون مرا بیشتر و آسانتر می نمود. همسر کبکی ام فرانسوی زبان استقلال طلب و خیلی حساس به حفظ و پیشرفت زبان فرانسه در کبک میباشد. او با مهاجرانی که کبک را برای زندگی انتخاب کرده و اما نمی خواهند زبان رسمی و اکثریتی کبک را بیاموزند و در مکالمه بکار ببرند و فقط زبان انگلیسی را استعمال میکنند، نمیخواست معاشرت مداوم داشته باشد و گاهی عدم تحمل نشان میداد. اغلب حق بجانب او بود چون این رفتار اکثریت ایرانیان مهاجر مونترال عادلانه و قبول کردنی نبود. همسرم قبول داشت که مهاجرین دو سه سالی فرصت آموختن زبان فرانسه را داشته باشند و اگر پس از آن بهر علتی نمیخواهند یا نمی توانند زبان فرانسه را در ارتباطات شان با مردم کبک بکار ببرند به ایالت های انگلیسی زبان کانادا بروند. در نتیجه برای احترام به همسرم در انتخاب دوستان خارجی برای معاشرت خانوادگی احتیاط میکردم. در عمل و با گذشت زمان، دو نوع دوست معاشر در کبک پیدا کردیم دوستان مشترک و دوستان جداگانه. با دوستان مشترک رفت و آمد خانوادگی داشتیم و با دیگران معاشرت جداگانه و در خارج خانه!

*هواداری از نهضت ملی کبک و حمایت از زبان فرانسه در کبک رابطه مرا، با بخشی از ایرانیان طرفدار کانادا و مخالف استقلال(جدائی) کبک، بارها مشکل و پیچیده میکرد و نظر منفی بخصوص نزد ایرانیان بدون تربیت دموکراتیک بوجود می آورد. بعنوان مثال حادثه زیر را که در دوره فراندم 1995 در باره استقلال کبک پیش آمد نقل میکنم: چند ماه بعد از فراندم برای صرف شام به خانه یکی از دوستان کبکی همسرم رفته بودیم. تاکی، همسر این دوست مان، یک ژاپنی و استاد زبان ژاپنی در دانشگاه مونترال و خیلی علاقمند به فرهنگهای مختلف در جهان و گفتگو با دیگر مهاجران در این باره بود. تاکی حکایت میکرد که هفته ای قبل از فراندم سوار یک تاکسی میشود که راننده آن یک ایرانی فارس زبان بود. تاکی وقتی که ضمن گفتگو متوجه میشود که راننده ایرانی است از او میپرسد که آیا دکتر بابائی استاد دانشگاه مونترال را میشناسید؟ راننده در جواب میگوید> او که دیوانه است و میخواهد کبک را از کانادا جدا کند!< تاکی جواب میدهد که دکتر بابائی دوست من است و خیلی عاقل. حتما شما او را خوب نمی شناسید. پس از بیان این

برخورد تاکی از من پرسید چرا یک ایرانی تو را دیوانه میدانند؟ به او شرح دادم که مقالاتی در نشریات ایرانی در هواداری از استقلال کبک نوشته ام و سخنرانی در محافل دانشجویان ایرانی در این باره کرده ام. شاید او ایرانی فارس زبان طرفدار دو آتشه کانادا است و تحمل عقاید مخالف خود را ندارد و از این رو مرا دیوانه میدانند! از او سوال در باره نظر جامعه ژاپنی مهاجر کبک کردم. جواب داد که مثل اکثریت جامعه های مهاجر مخالف جدائی کبک یا بیطرف هستند. اغلب انجمنها و نشریات ایرانی مونترال در نامگذاری و اعلان های خود بزبان خارجی فقط زبان انگلیسی را بکار میبرند. و از استعمال فرانسه زبان رسمی کبک خودداری میکنند. بارها من از این کارشان و بی احترامی بزبان مردم جامعه میزبان انتقاد کرده ام. تکرار این نوع برخورد مرا در وضع بغرنجی گرفتار میکند. تنها کاری که از دستم می آید تذکر آن و در صورت امکان عدم شرکت در اجتماعات این نوع گروه ها است!

*دفاع از حقوق ملیتها(اقوام) در ایران و تدریس بزبان مادری در آذربایجان و کردستان در مونترال اکثریت ایرانیان مهاجر فارس زبان هستند. اقلیت مهمی نیز آذربایجانی ترک زبان می باشند. در اجتماعات ایرانی زبان ارتباطی عمومی، همانند ایران، زبان فارسی است. اغلب فارس زبانها آشنائی با دیگر زبانهای ایران (ترکی آذربایجانی، کردی، عربی) ندارند و در نتیجه، زبان ارتباطی در مکالمات شخصی بین ایرانیان، فارسی است. ایرانیان فارس زبان بحق میخواهند که بچه هایشان زبان مادری خود را در مدارس مخصوص یاد بگیرند و اما بمانند ایران این حق را به ایرانیان غیر فارس زبان نمیدهند. گوئی زبان مادری همه ایرانیان مهاجر زبان فارسی است و یا اینکه ایرانیان ترک زبان و کرد زبان ایرانی نیستند!

دفاع من از حقوق برابر قانونی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زبانی همه ایرانیان و تدریس بزبان های مادری در ایالات غیر فارس زبان و بزبان فارسی، بعنوان زبان ارتباطی مشترک، در همه ایران و ضرورت نظام فدرال در آینده برای حفظ تمامیت کشور ایران هنوز مورد قبول اکثریت ایرانیان فارس زبان نیست و به مزاج عده ای خوش نمی آید. این ابراز نظرم گاهی کدورت یا عدم تفاهم با برخی از ایرانیان را بوجود می آورد.

بین بخشی از هموطنان ترک زبانم، هواداری ام از هویت آذربایجانی (بجای هویت ترکی)، نوشتن بزبان ترکی آذربایجانی(بجای ترکی استانبولی) و پذیرش زبان ارتباطی مشترک فارسی در ایران و مخالفت با حرکت های استقلال خواهی ملیتها در مرحله کنونی، چندان مورد قبول و رضایت نیست. دو بار در نشریات ایرانی مورد حمله یکی از این پان ترکیستها، بعلت این نوع نوشته هایم قرار گرفته ام!

گاهی این عدم تفاهم ها مرا آزار میدهند و با خود میگویم که سه هویتی شدن من زندگی ام را خیلی پیچیده کرده است و «از اینجا مانده و از آنجا رانده» شده ام! با وجود این از این تحول و سر نوشتم راضی هستم.

من انتظار شخصی از جامعه ایرانیان مونترال ندارم و آنچه را صلاح و مفید و ضروری میدانم بیان میکنم. میدانم که برخی از افکار و اعمال ممکن است که مورد پسند بعضی از هموطنان

نباشد و اغلب نوشته استاد اجتماعی ام در ایران «نه عوام فریب و نه فریفته عوام» سرمشقم شده است.

فصل 11. پی نوشت: نظری به گذشته و نگاهی به آینده سیاسی جامعه

نظری به گذشته و نگاهی به آینده سیاسی جامعه

در 80 سالگی پس از بیش از 60 سال مطالعه، فعالیت و مبارزات سیاسی، در کنار زندگی تحصیلی- شغلی ام، چه نگاهی به این گذشته و به آینده دارم؟ آینده آذربایجان، ایران، کبک و دنیا! گذشته اجتماعی سیاسی ام را در این دو دفتر و درگذریده زندگی نامه ام «فرزند چنار خامنه» شرح داده ام. زندگی در زادگاهم خامنه و در زادگاه مادرم تبریز و مشاهده وضع آذربایجان و حادثه حکومت یکساله پیشه وری رهبر فرقه دموکرات آذربایجان در دوره اشغال وطن توسط اتحاد جماهیر شوروی (روسیه) و شرکت در مبارزات نهضت ملی ایران به رهبری شادروان دکتر محمد مصدق برای استقلال ملی، آزادی و دموکراسی در کشورم ایران، هویت آذربایجانی - ایرانی مرا تکوین کرد. با انتخاب سوسیالیسم دموکراتیک در کادر حزب نیروی سوم و جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران تحت رهبری استاد سیاسی ام شادروان خلیل ملکی راه سیاسی زندگی ام در ایران و کبک مشخص شد

جنبش آزادیخواهی و نهضت ملی و سوسیالیستی در ایران

در دوره نهضت ملی و نهضت مقاومت ملی ایران مثل «سربازی» در مبارزات ملی تبریز شرکت کردم. در دوره تحصیلات دانشگاهی در دانشکده پزشکی تبریز یکی از فعالین هوادار جبهه ملی دوم و جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران در تبریز شده و سازمان دهنده اعتصاب دانشجویان برای پشتیبانی از مبارزات دانشجویان دانشگاه تهران، انتخابات آزاد و حکومت دموکراتیک مستقل در ایران بودم.

پس از انتخاب شدن به کمیته جبهه ملی در تبریز توسط جبهه ملی مرکزی (بهار 1340)، امضاء نامه اعتراضی توسط عده ای از دانشجویان، هوادار یا تحت تأثیر تبلیغات حزب توده، به این تصمیم جبهه ملی و نامه خلیل ملکی و بروتوس خوانده شدنم بعلت سوء تفاهم در باره آن تصمیم، شک و تردید در باره ادامه فعالیت سیاسی ام ایجاد کرد و نوعی انزجار در باره رهبران جبهه و احزاب و فعالیت سیاسی مرا متزلزل نمود. با این وضع فکری و روحی عازم کانادا برای ادامه تحصیلات پزشکی و تخصصی در تابستان سال 1341 (1962) شدم.

امروز وقتی که به این تجربه ها و پیروزی و شکست های نهضت ملی این دوره نگاه میکنم ملاحظه می نمایم که نا آگاهانه، در تبریز براه مبارزه جنبشی و حزبی بخصوصی کشانده شده بودم با اینکه یکی از فعالین و مدتی مسئول تشکیلات حزب نیروی سوم در تبریز شده بودم در دانشگاه بیشتر در کادر سازمان هوادار نهضت ملی ایران و بدون تعصب حزبی مبارزه میکردم. هدفم بیشتر اتحاد نیروهای ملی در یک تشکیلات جنبشی و با شرکت نمایندگان احزاب ملی و غیر حزبی ها شده بود. بیانیه هایمان در دانشگاه در باره اعتصاب دانشجویان را از سوی کمیته دانشجویان هوادار نهضت ملی ایران امضاء میکردیم با وجود اینکه اکثر این دانشجویان فعال هوادار نیروی سوم (جامعه سوسیالیستها) بودند. مشاهده وضع احزاب و ترس و عکس العمل منفی مردم در باره شرکت در احزاب ملی از یک طرف و علاقه بیشتر آنها به فعالیت در کادر نهضت ملی از طرف دیگر مرا به این نتیجه رسانده بود که نمیتوان منتظر وارد شدن آنها به

احزاب نشست و ضروری است که این علاقمندان مبارزه در راه آزادی را در کادر جنبش ملی و هدفهای حداقلی آن (نهضت ملی و یا جبهه ملی) متشکل کرد و فرصت شناسائی و تشکل در احزاب را فراهم نمود. بزبان ساده من طرفدار تلفیقی از راه جبهه ملی مصدقی (تشکل نمایندگان احزاب و اصناف و شخصیت‌های ملی) و راه فرا حزبی جنبشی (تشکل مبارزان حزبی و بدون حزب در یک جمع مانند جبهه ملی دوم) شده بودم. برخلاف عده ای که در داخل جبهه ملی میخواستند احزاب منحل شوند طرفدار وجود و توسعه احزاب ملی و قبول نمایندگان آنها در شورای جبهه ملی ایران همراه نمایندگان سازمان متشکل غیر حزبی ها و شخصیت‌های مبارز ملی مورد قبول آنها بودم. باور داشتم که شاد روان خلیل ملکی مخالف این روش نیست و فقط بخشی از رهبران جبهه ملی مانع آن هستند.

پس از استعفاء من از جبهه ملی و سفرم به کانادا کنگره جبهه ملی ایران در اواخر سال 1341 تشکیل شد. من امسال در نشریات انترنتی خلاصه ای از بحث‌های شرکت کنندگان در کنگره در باره این دو راه تشکل را خواندم. اکثریت نمایندگان طرفداری از راه فرا حزبی کرده بودند. بعد از شکست شورای جبهه ملی دوم با دخالت دکتر مصدق راه مصدق در جبهه ملی سوم پذیرفته میشود ولی امکان فعالیت آن بعلت زندانی شدن اکثر رهبران ملی از بین میرود.

حتی امروز بازماندگان جبهه ملی و احزاب ملی و چپ گرفتار این بن بست هستند. اتحاد جمهوریخواهان ایران در خارج نیز نوعی گرفتار این مسئله شد و نتوانست راه حل مناسبی پیدا کند. تا حال روش سازمان یابی مورد نظر من پذیرفته و آزمایش نشده است. بنظرم در تبریز ما این روش را انتخاب کرده بودیم و بعلت دخالت رهبران ملی مرکزی (تهران) ناتمام ماند.

ما فعالین ریش سفید نهضت ملی بزودی این دنیا را ترک خواهیم کرد. نسل های جوان تر مسئولیت ادامه جنبش آزادیخواهی ملی، دموکراتیک و مترقی را دارند و خواهند داشت. امیدوارم از تجربیات ما درسهای مفیدی بگیرند و اشتباهات نسل ما را تکرار نکنند.

بنظر من پیروزی جنبش از نظر سازمانی در تلفیق راه جبهه احزاب و تشکل همگانی هواداران غیر حزبی جنبش بر پایه هدفهای حداقلی میباشد. دوام نهضت و موفقیت طولانی آن نیاز به وجود و رهبری احزاب دموکراتیک با ایدئولوژیهای متفاوت و اتحاد آنها را دارد و موفقیت مرحله ای جنبش بدون تشکل همگانی هواداران غیر حزبی دشوار و غیر ممکن می باشد. این هم وصیت سیاسی من در باره ادامه جنبش آزادیخواهی مردم ایران!

آذربایجان ایران

تکوین هویت آذربایجانی من در زادگاهم خامنه شروع شد، در تبریز شکل گرفت و در کبک تکمیل و روشن گردید. میگویند که هویت ما در رابطه با «دیگران» تعریف و تکوین میشود. در چند مقاله تحول افکار در باره هویت و هویت آذربایجانی- ایرانی مردم آذربایجان ایران را قبلا شرح داده ام. تماس با مردم کبک و ملاحظه مسائل ملی کبک و کانادا، تحول کانادایی های فرانسوی زبان ایالت کبک به «کبکی»، مشاهده نهضت ملی و استقلال طلبی کبکیها و ادامه اتحاد

فدرالیستی کبک با کانادا پس از رفراندوم 1995، روشنائی جدیدی به هویت آذربایجانی، ایرانی و کبکی من داد. در یک سمیناری هنگام بحث در باره نهضت ملی کبک در جواب یک هموطن، بطور غیرارادی و بدون تفکر قبلی، گفتم که من اکنون خودم را هم آذربایجانی، هم ایرانی و هم کبکی حس میکنم! این نوع هویت سه گانه با درگذشت من خاتمه خواهد یافت. پدر و مادرم آذربایجانی ایرانی بودند و فرزندان نیمه ایرانی ام که رسماً کبکی-کانادایی هستند خود را فقط کبکی حس میکنند! در قرن 21، با جهانی شدن ارتباطات همراه هجرت ها و آمیخته شدن با فرهنگ ملت‌های دیگر و ازدواج های مختلط، هویتها تحول پیدا کرده و مختلط میگردند. نسل‌های اول و دوم مهاجرین تبدیل به هیبرید های فرهنگی میشوند و بتدریج در جامعه های تشکیل شده از بومیان و فرزندان مهاجرین هویت تازه و متحوّلی و گاهی پیچیده ای ایجاد میشود. تشکیل اتحادیه های فدرال و یا کنفدرال منطقه ای و جهانی شدن ها شرایط تکوین هویت جهانی جوانان در آینده را فراهم میکند.

در اکثر مناطق دنیا از یکطرف هویت‌های ملی اقلیتی، تحت تسلط ملت غالب در کشورهای چند ملیتی، رشد یافته و خواهان آزادی و حقوق برابر خلق ها (ملیت یا اقوام) میشوند و از سوی دیگر ملت‌ها و کشورها اتحادیه های فدرال و کنفدرال بوجود می آورند. بنظر من این دو پدیده (اوتونومی خلق ها و اتحاد کنفدرال ملت‌ها) جواب مدرن و دموکراتیک در آینده برای حل مسالمت آمیز مسائل ملی قومی و جهانی شدن خواهد شد.

با در نظر گرفتن این طرز فکر آینده آذربایجان ایران را چگونه میبینم؟

بنظر مردم آذربایجان از نظر تاریخی از اختلاط و همزیستی بومیان آسیایی، مادها، عربهای مهاجر و اقوام ترک مهاجر در عرض چند هزار قرن گذشته بوجود آمده و در حال تشکیل خلق یا ملیت مشخصی میباشند. زبان کنونی اکثریت قریب به اتفاق این مردم زبان ترکی آذربایجانی (یا ترکی آذری) بوده و بعلت همزیستی با دیگر خلق های ایران در کشور ایران در قرنهای گذشته فرهنگ مختلط و تاریخ مشترکی دارند. تا سالهای اخیر اکثریت آذربایجانیها خود را آذربایجانی ترک زبان و ایرانی حس کرده و مبارزه برای استقلال ملی ایران، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، برابری، احترام متقابل و رفع تبعیض های قومی، زبانی، دینی، اقتصادی در سرزمین ایران میکردند. شرکت آذربایجانیها در انقلاب مشروطیت، قیام شیخ محمد خیابانی، نهضت ملی ایران، انقلاب اسلامی و حتی «قیام» فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری در این کادر بوده است.

این وضع در سال های اخیر در حال تغییر و تحول میباشد. بعلت ادامه تبعیض های زبانی، قومی، اقتصادی در ایران و عدم احترام به حقوق و بخصوص زبان مادری مردم آذربایجان و بیداری هویتی روز افزون و تحولات منطقه ای و جهانی و ارتباطات آسان و یأس از امکان رهائی از این وضع ظالمانه در کادر ایران کنونی، بخشی از آذری ها خود را ترک مینامند (و نه آذری) و هویت آذربایجانی ترک زبان و ایرانی خود را کنار میگذارند و بتدریج بسوی استقلال طلبی و جدائی آذربایجان از ایران و... سوق داده میشوند.

من با مشاهده تحولات ملی کبک و کانادا و سایر کشورهای چند ملیتی این تحول را میفهمم. اگر ملتی یا ملیتی نتواند به حقوق برابر و اوتونومی ضروری برای بودن، باقیماندن، حفظ زبان

مادری و توسعه فرهنگی خود در کادر کشور چند ملیتی، با وجود قرنی مبارزه، دست یابد راه دیگری جز طلب استقلال در آینده را تصور نمی کند.

شخصاً خود را آذربایجانی ترک زبان و ایرانی تلقی میکنم. در مرحله کنونی همبستگی و مبارزه همراه با دیگر ایرانیان برای استقرار دموکراسی و نظام فدرال در ایران و اتحادیه کنفدرال در منطقه را بهترین و ممکن ترین راه رسیدن بدر خواست های حقه مردم آذربایجان و ایران و ملل منطقه، از راه مسالمت آمیز، میدانم. اگر در آینده پس از استقرار نظام دموکراتیک سایر ایرانیان در مجلس مؤسسان انتخابی در خواستهای مردم آذربایجان را باز هم نپذیرند انتخاب راه دیگر یعنی در خواست استقلال آذربایجان از طریق دموکراتیک، بدون دخالت کشورهای خارجی و بدون خشونت (بمانند کبک، اکوس، کاتالان و ...) مشروع و اجتناب ناپذیر خواهد شد.

اما میترسم که عدم قبول هویت مشخص مردم آذربایجان و حقوق انسانی برابر آنها توسط حکومت ایران و رشد ناامیدی و دخالت کشورهای خارجی باز هم منجر به ایجاد شرایط نظیر ترکیه و عراق و افغانستان در ایران و جنگهای داخلی بدون امکان پیروزی، گردد.

امیدوارم مبارزان راه آزادی در آذربایجان، با درس گرفتن از تجربه تلخ حکومت یکساله پیشه وری و شکست آن بعلت وابستگی و تبعیت از تصمیمات روسیه شوروی، با تکیه به مردم و بدون دخالت کشورهای ذینفع منطقه (ترکیه، جمهوری آذربایجان، اسرائیل و ...) حرکت ملی خود را پیش ببرند. این هم وصیت سیاسی من در باره زادگاهم آذربایجان ایران!

آزادی کبک و ضرورت اتحادیه جدید در کانادا بر پایه برابری ملنهای کانادا پس از مهاجرت نیم قرن زندگی در ایالت کبک (کانادا) و شرکت در نهضت ملی کبک بمن هویت جدید کبکی را هم اضافه کرد.

مشاهده و مطالعه تحولات تاریخی کبک و انقلاب آرام این ایالت فرانسوی زبان افکار سیاسی مرا متحول کرد و در سایه آن روشنائی جدیدی در باره هویت و زندگی دموکراتیک و مسائل ملی - قومی بدست آوردم.

کانادا یک کشور فدرال چند ملیتی چند زبانی و چند فرهنگی است. کانادای انگلیسی ملیت مسلط در این فدراسیون میباشد. ملت کبک فرانسوی زبان و بومیان آمرندین آزادی برای اداره و توسعه سرزمین خود را بطور کافی ندارند و هراس از بین رفتن تدریجی و تحلیل فرهنگی خود را داشته و دو سه قرنی است که از راه قانونی برای جامعه آزادتر و عادلانه تری مبارزه میکنند.

بنظر من مبارزه مردم کبک برای آزادی از قید کانادای انگلیسی با وجود شکست نسبی کبک فرانسوی زبان در آخرین رفراندوم (60% کبک فرانسوی زبان موافق استقلال کبک و مشارکت اقتصادی و سیاسی بر پایه برابری دو ملت) ادامه دارد و خواهد داشت.

در دو رفراندوم در باره استقلال کبک بیش از 95% کبکیهای انگلیسی زبان و 90% مهاجرین غیر فرانسوی زبان رای مخالف به استقلال کبک دادند. در نتیجه هراسی از افزایش مهاجرین در جامعه کبکی فرانسوی زبان بوجود آمده است. بخشی از کبکیهای فرانسوی زبان روحیه و عکس العمل استعمار زده (کولونیزه) دارند این بخش اعتماد به خود و به توانائی استقلال کبک را کمتر نشان میدهند و ترس زیاد از جدائی دارند و مخالفین استقلال کبک از آن سوء استفاده میکنند. اما در

نسل‌های جوان این روحیه بی‌اعتمادی از بین می‌رود و در عوض تمایل جهانی شدن و گشایش به فرهنگ‌های دیگر افزایش می‌یابد. جامعه کبکی در بن بست‌ی فلج‌کننده گرفتار شده است. نیمه استقلال طلب و نیمه مخالف آن. در حقیقت اکثریت آنها خواهان استقلال کبک در داخل کانادای فدرال هستند! می‌خواهند کبک اوتونومی کامل در امور فرهنگی و مهاجرتی و اقتصادی و سیاسی خود داشته باشد. و از کانادا هم جدا نشود! این خواست اکثریت کبکی‌ها نه مورد قبول دولت فدرال و نه مورد قبول استقلال طلبان کبک می‌باشد. هر دو جناح ترس از مطرح کردن راه حل مزبور را، که گاهی فدرالیسم نوین خوانده می‌شود، دارند.

من با در نظر گرفتن این وضع سالها است که پیشنهاد می‌کنم که بهتر است قبل از رفراندوم آینده و یا مذاکرات دیگر با دولت کانادا در باره تغییر قانون اساسی کانادا، برای شکستن بن بست، مجلس مؤسسان انتخابی در کبک برای تعیین نظام آینده کبک تشکیل شود نمایندگان انتخابی فواید و امکانات سه راه در باره آینده کبک و رابطه با کانادا را مورد بررسی قرار داده و از مردم در صورت لزوم در باره آن نظر خواهی کنند و راه انتخابی اکثریت مردم و اکثریت نواحی کبک را برای 25 سال آتی به دولت کبک پیشنهاد بکنند. دولت کبک پس از مذاکره با دولت فدرال نظام مورد قبول مردم کبک را با تصویب مجلس مؤسسان و مجلس ملی کبک پایه قانون اساسی کشور کبک و یا ایالت کبک می‌کند. من عقیده دارم که در قرن 21 و در دنیای دموکراتیک نسل‌های جدید باید حق و امکان انتخاب نظام سیاسی و قانون اساسی مناسب خواست شان را داشته باشند. از این رو هر 25 سال بهتر است که مجلس مؤسسان و یا رفراندومی در کبک، کانادا، ایران و همه کشورهای دنیا برگزار شود و نظام 25 سال آینده را تعیین نماید. این هم وصیت من در باره وطن ثانوی ام کبک!

جهان زمینی ما و آینده آن

«بنی آدم اعضاء یک پیکرند،
که در آفرینش ز یک گوهرند.
چو عضوی بدرد آورد روزگار،
دگر عضوها را نماند قرار.»

سعدی شاعر شیرازی قرن‌ها پیش با این دو مصرع شعرش نوید جهانی شدن و بودن هویت زمینی ما را میدهد.

زندگی در سه قاره و شناسائی مسائل جهانی باضافه هویت ملی سه گانه، آذربایجانی، ایرانی و کبکی، هویت نوین زمینی را بمن داده است. هویت جهانی یا زمینی عمومی همه ساکنان این کره بتدریج به هویت‌های ملی افزوده می‌شود. منافع و خطرهای مشترک زندگی روی کره زمین و همزیستی و اختلاط فرهنگی و ارتباطات مجازی جهانی شرایط ایجاد هویت جهانی زمینی ما را بوجود آورده است. بعنوان مثال حفظ محیط زیست سالم و ضروری برای ادامه زندگی عادی در

زمین خواست همه انسانها است و بدون همکاری همه انسانها و ملتها و کشورها محیط زیست سالم از بین خواهد رفت و ادامه زندگی در زمین مشکل و غیر ممکن خواهد گردید.

بعنوان نمونه در این ماه در عراق، سوریه، مصر، لبنان، آفریقا و فرانسه شاهد کشتار انسانهای بیگناه توسط یک گروه وحشی تحت نام خدا و اسلام شدیم. کشتار در پاریس، شهر روشنائی های جهانی، همه انسانها در آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکا را محزون و آزرده کرد! همه گفتند که ما پاریس هستیم.

از نظر سیاسی جهانی بشریت نیاز به یک سازمان جهانی برای هماهنگی و همزیستی و همبستگی همه ملتها و حفظ صلح جهانی دارد. سازمان ملل متحد میتواند با تغییرات و تطبیق به ضروریات قرن 21 جوابگوی این نیاز گردد. دخالت انسان دوستانه در امور داخلی کشورهای مورد تهدید جنایت های ضد بشری باید توسط این سازمان و نیروی انتظامی مخصوص آن انجام شود. سازمان جهانی میتواند شرایط ضروری برای گسترش تعلیمات در مناطق محروم را بدست گیرد. دموکراسی و عدالت اجتماعی جهانی و از بین بردن تبعیض ها در دنیا و حفظ محیط زیست باید بعهده این سازمان گذاشته شود. در نتیجه ضروری است که، برای جواب به این احتیاجات، یک سیستم جهانی مالیات برداری منصفانه در جهان ایجاد شود. همه کشورها مثلا 5% درآمد و یا تولید سالیانه خود را بعنوان مالیات جهانی به سازمان پردازند.

آرزو دارم که انسانها در جامعه زمینی آزاد، پاک، بدون تبعیض، و در صلح و صفا باهم زندگی کنند. هر 25 سال بتوانند مجلس مؤسسان و یا رفراندومی در همه کشورهای دنیا برگزار کرده و نظام مناسب برای 25 سال آینده نسل خود را بدون خشونت تعیین نمایند. بنظرم بشریت توانائی ایجاد چنین دنیائی را در سایه تجربه های تاریخی و پیشرفتهای علمی بدست آورده و میآورد. این هم وصیت من در باره جامعه جهانی قابل همزیستی مسالمت آمیز و عادلانه آینده!

فصل 12. عکسهای بخش دوم زندگی اجتماعی و سیاسی در مونترال

ا شرح عکسها در رابطه با ایران



1- دکتر امیر پیشداد: دوست سیاسی صمیمی مقیم پاریس. که به توصیه شادروان خلیل ملکی، رابطم با رفقای سوسیالیست و نیروی سومی پس از مهاجرتم به مونترال شد. او را دوستانه گاهی امیر یا پیر پاریس می خوانم. در گذشته مکاتبه پستی داشتیم و اکنون، در عصر الکترونیک با انترنت، هر روزه از او هدایای فرهنگی (عکس، ویدئو، مقاله) دریافت میکنم. در سفرها به پاریس باز دید او را فراموش نمیکنم.



2- دکتر احمد مشعوف و الاهی شکرانی در جلسه گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران . احمد و الاهی اولین دوستان سیاسی هم فکرم در مونترال بوده. و مبارزان خستگی نا پذیر جامعه ایرانی مونترال هستند. دوستانه آنها را پدر و مادر گروه تاریخ میخوانم.



3- جلسه گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران در دانشگاه کبک در مونترال، (2007) با شرکت اکثر اعضاء کنونی گروه. آقای شاد پور، دوست تبریزی ام، در باره لائیسیتته گفتگو میکنند.



4- دوستان تاریخی پیر و جوان: احمد، جاوید، من و الهه، در جشن 80 سالگی ام 2015 دکتر جاوید موسوی اقدم یکی از دانشجویان تحقیقاتی ام، بود که دندانپزشک خانوادگی و دوست صمیمی در دوران پیر سالی شد او از یک خانواده آذری شهر شبستر نزدیک زادگاهم خاмене هستند

احمدی نژاد رئیس جمهور ایران نیست!

مراسم پایانی تومار سبز در مونترال

Monday, July 13, 2009 10:30am - 12:00pm

ایرانیان در خارج از کشور، با امضای توماری تحت عنوان «احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست»، قصد دارند بزرگترین تومار جهان را در اعتراض به کودتای انتخاباتی در ایران بسازند. تا کنون شصت شهر در سراسر جهان برای مشارکت در این اقدام اعلام آمادگی کرده اند. این تومار بعد از تهیه شدن مدتی از بلندترین برج جهان به نمایش گذاشته خواهد شد و سپس به موزه ی سازمان ملل سپرده می شود. به همین منظور سایتی در اینترنت ایجاد شده است که در آن از جمله در مورد اهداف این حرکت چنین آمده است:

درباره پروژه :

در روزهای ۱۰ تا ۱۲ جولای (ژوئیه)، از ساعت ۵ تا ۸ بعد ازظهر در تمام نقاط دنیا در محل های مناسب، پارچه ای با رنگ سبزی می آویزیم و از ایرانی ها امضا جمع کنیم که "احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران نیست." سپس همه پارچه ها را به محلی که در روز آخر امضا گیری اعلام میشود، ارسال می کنیم تا به هم دوخته شود. سپس از رسانه های بین المللی و نیز موسسه رکورد گینس دعوت کنیم و تومار را از یکی از ساختمان های بلند و مشهور دنیا نظیر برج ایفل یا برج تورنتو می آویزیم، و سپس برای ثبت در تاریخ، به موزه سازمان ملل متحد می فرستیم.

۱- این کار، احمدی نژاد را به عنوان منفورترین رئیس جمهور وارد کتاب رکورد خواهد کرد.

۲- تمام دنیا را با این جمله "احمدی نژاد ، رئیس جمهور ایران نیست"، آشنا خواهد کرد.

۳- این کار که قبل از مراسم سوگند خوردن انجام میشود، این مراسم را از آنچه که هست هم ننگ آلود تر خواهد کرد.

۴- سبب می شود دولتهای خارجی در به رسمیت شناختن این دولت تعلل کنند.

۵- اتحاد ایرانیان خارج از کشور را نشان خواهد داد.

۶- به مردم داخل قوت قلب می دهد که هزینه هایی که داده اند بیهوده نبوده و اقلا باعث وحدت عمل خارج نشینان شده.

۷- اگر خوب کار شود، صف های طولی برای امضای این تومار تشکیل خواهد شد که انعکاس بین المللی خواهد یافت...

برای دریافت اطلاعات بیشتر می توان به آدرس زیر مراجعه کرد:

<http://greenscroll.blogspot.com>

<< عکس ها: مراسم پایانی تومار در برابر ساختمان شهرداری مونترال، روز ۱۲ ژوئیه



5- شرکت در تظاهرات هواداران جنبش سبز در جلو شهرداری مونترال با تومار سبز ایرانیان مونترال بر علیه احمدی نژاد ..نشریه پیوند شماره 908 .



6- شرکت در تظاهرات هواداران جنبش سبز در بولوار رنه لوک مونترال 2005



7- شرکت در تظاهرات هواداران جنبش سبز و حقوق بشر در پارک ژان مانس مونترال، 2006



8- خانم لیلی خاقانی مسئول گروه فرهنگی ساوالان ، در مراسم بزرگداشت شهریار شاعر آذربایجانی و ایرانی در سالون بنیاد سینا 2012



9- با گروه فرهنگی ساوالان و ایرانیان علاقمند به شهریار در نشست بزرگداشت شهریار.



10- سفره هفت سین ایرانی-کبکی در خانه مان. نوروز سال 2012



11- در کتابخانه میکک جشن نوروز با دوستان ایرانی 2012.



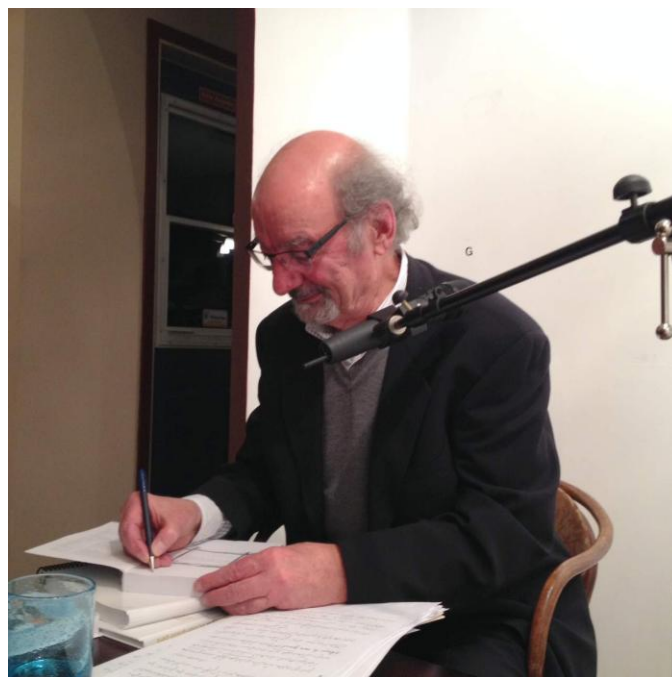
12- کتابفروشی مکیک، جشن نوروزی سال 2012، در کنار سفره هفت سین با شکوه



13- جشن نوروز سال 2015 مدرسه دهخدا با دوستان اجتماعی در میز ما همسفره ها دکتر امیر خدیر، همسرم کولت و من.

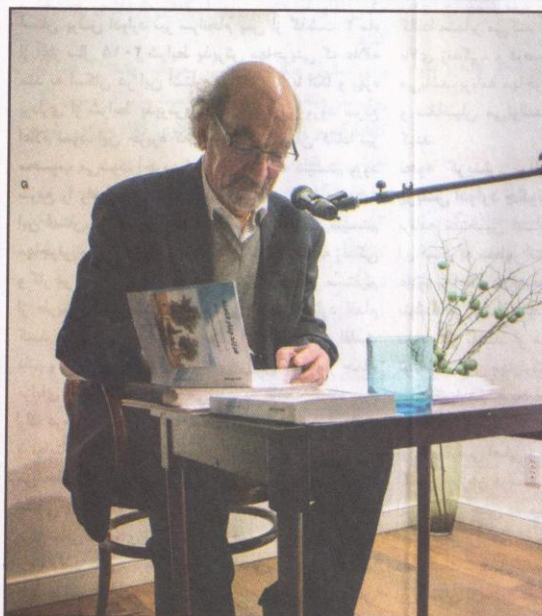


14- در دفتر خانگی هنگام نوشتن یادداشتهای سیاسی و خاطرات زندگی، 2008



15- کتابفروشی میک، روز معرفی کتاب «فرزند چنار خامنه» گزیده خاطراتم به همت خانم اعظم مراد حاصلی خامنه، 2015

دکتر فریدون بابایی «فرزند چنار خامنه» را معرفی کرد



فرزند چنار خامنه

گزیده ای از زندگی نامه فریدون بابایی خامنه

از خامنه به مونترال با گذری از تبریز

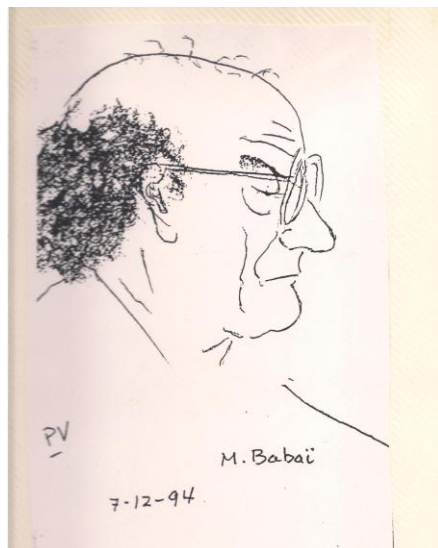


حامد تابعین / پنج شنبه ششم مارس ۲۰۱۵ در گالری میکیک به بهانه رونمایی از کتاب خاطرات دکتر فریدون بابایی به نام «فرزند چنار خامنه» فرصتی دست داد تا از نزدیک با ایشان آشنا شوم. بی شک خاطره بخش مهمی از زندگی هر انسانی ست. هر یک از ما بعد از گذر از دوره نوجوانی، کم کم شروع به یادآوری خاطرات گذشته خود می کنیم و از آن به عنوان تجربه ای منحصر بفرد نزد دیگران یاد می کنیم. هر چه سن بالاتر می رود فاصله با این خاطرات بیشتر و به طبع حس یگانگی و دوری دسترس بودن آن برای مخاطبین بیشتر می گردد و تاریخ شکل گرفته از مجموع این خاطرات است. خاطرات دکتر بابایی هم درست بر همین مدار است. خاطرات زمان های دور، فضاهای

دور، آدم های دور و سرزمین های دور... در ابتدای جلسه دکتر بابایی شروع به ذکر خاطراتی از چگونگی شکل گیری ایده تا مراحل مختلف به انجام رسیدن و تدوین و انتشار کتاب در ایران پرداخت و سپس به پرسش های حاضرین پاسخ داد که برای پرهیز از بلندی کلام به ذکر پاسخ ها بسنده می کنم. در این گفتگو دکتر بابایی از گذشته دور خود گفت. از سال های اقامت در خامنه، از سختی تحصیل، از اقامت به جهت تحصیل در رشته پزشکی در تبریز، از عدم توانایی مالی برای پرداخت هزینه های دانشگاه، از جدایی از سرزمین آبا و اجدادی و اقامت در وطن خود خواسته. او هویت خود را برگرفته از سه مکان خامنه، آذربایجان و کبک می داند و هیچ یک را بردیگری

16- مقاله نشریه هفته در باره مراسم معرفی کتاب «فرزند چنار خامنه» در کتابفروشی میکیک،
2015

ب شرح عکسها در رابطه با کبک



17- کاریکاتور من توسط شادروان پی پر وادبونکور، در نشست کنگره حزب کبکی اوترمون در سال 1994. او سندیکالیست و نویسنده معروف و هوادار استقلال کبک بود. این نقش از مرا او در موقع بحث از پیشنهادم در باره مجلس مؤسسان انتخابی و رفراندم برای تعیین آینده کبک ترسیم و بمن هدیه نمود.



18- روز سن ژان باتیست (جشن ملی کبک) 24 ژوئن 1990؟
در پلکان خانه مان در اوترمون قبل از عزیمت به تظاهرات عمومی برای استقلال کبک در مرکز شهر مونترال، با همسرم کولت، دخترم الزا و دوستان ایرانی. الاله و احمد.....



19- تظاهرات یک میلیون کبکی در خیابان شریبروک مونترال به مناسبت روز سن ژان باتیست.



20- خاتمه تظاهرات به مناسبت روز سن ژان باتیست در جلو استادیوم المپیک مونترال

Un grand cri du peuple

Une manifestation d'une ampleur sans précédent pour la Journée de la Terre

Mélicca Guillemette 23 avril 2012 Actualités sur l'environnement



Photo : Jacques Nadeau - Le Devoir

Des dizaines de milliers de personnes ont convergé vers le parc Jeanne-Mance, hier, à Montréal, pour créer une main et un arbre humain à l'occasion du Jour de la Terre. Les participants sont venus de toutes les régions du Québec pour demander une meilleure gestion des ressources naturelles.

21- تظاهرات هزاران کبکی در خیابان پارک مونترال به مناسبت روز زمین 2012؟



22- شرکت در این تظاهرات همراه همسر و نقاشیهای نوه هایم با شعار « برای کبک آزاد و سبز»، 2012؟



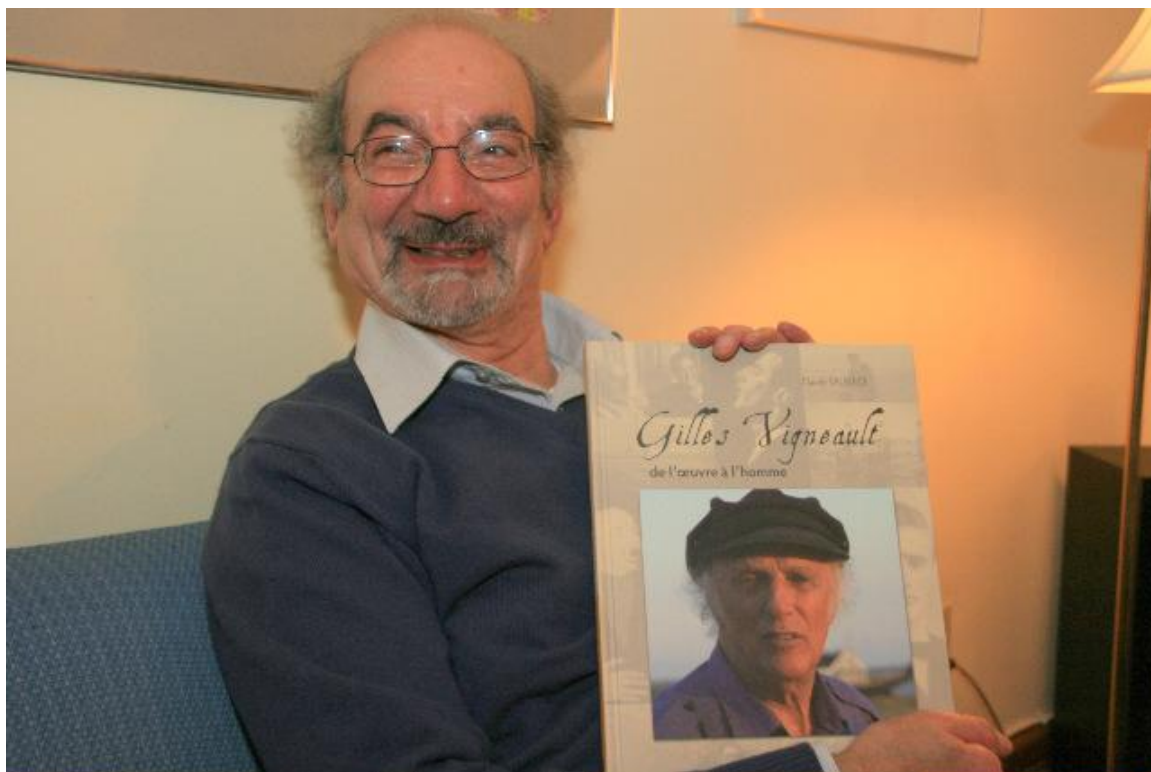
23- شرکت در تظاهرات هزاران کبکی در خیابان سن دنی مونترال به پشتیبانی از قانون ارزشهای لائیک کبک، 2013؟



24- شرکت در مراسم در گذشت شادروان ژاک پاریزو استاد دانشگاه مونترال، یکی از بانیان کبک مدرن ، رهبر حزب کبکی استقلال طلب و نخست وزیر سابق کبک.



25- جلو در ورودی اصلی دانشگاه مونترال با دکتر رنه سیمار رئیس سابق دانشگاه مونترال و انستیتوی سرطان مونترال. و همکارم در بخش آسیب شناسی دانشکده پزشکی مونترال. او از تحسین کنندگان دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران بود و در دانشگاه مونترال، برای پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت ایران، تظاهراتی از طرف سازمان دانشجویان بر گزار کرده بود.



26- عکس و کتابی از ژیل وینیو شاعر ملی و ترانه ساز معاصر کبک. ژیل برای من مظهر ملی و شاعرانه کبک بیدار، رؤیا خیز و مقاوم میباشد شعرها و آواز های انسان دوستانه او مرا در این نیم قرن زندگی ام در کبک همراهی کرده اند. وقتی که چشمانم را می بندم و به مظاهر ملی جامعه کبک مدرن و آزاد می اندیشم سیمای او، شادروان رنه لوک، ژاک پاریزو، گودن و لیز پایت در ذهنم مجسم میشوند. فرزندانم که از علاقه ام به وینیو اطلاع دارند این کتاب را بعنوان هدیه عید بمن دادند.

منابع و لیست نوشته ها

- 1- کتاب «فرزند چنار خامنه» گزیده ای از زندگی نامه فریدون بابائی خامنه ، «از خامنه به مونترال با گذری از تبریز»، اعظم مراد حاصلی خامنه ، ناشر قیزیل قلم تبریز، 1393
- 2- کودتای 28 مرداد 1332 و زندانی شدنم در تبریز. فریدون بابائی خامنه، نشریه ماهانه بازار، شماره 155 و 156 ، مونترال، 1382-
- 3- پایان نامه آکادمیک، نوشته ها و سمینارهای اجتماعی-سیاسی، پولیکوپی، دانشگاه مونترال، 1385
- 4- مجموعه مونترالی «گروه تاریخ» 18 ساله شد، فریدون بابائی خامنه، نشریه هفته شماره 379 بهمن ماه 1394
- 5- هویت آذربایجانی-ایرانی مردم آذربایجان، دکتر فریدون بابائی، نشریه «بازار» مونترال، 1375
- 6- حکومت یک ساله فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری (21 آذر 1324 - 21 آذر 1325)، فریدون بابائی خامنه، نشریه هفته مونترال شماره 377 فوریه 2016
- 7- نگاهی به توطئه ها و کودتای 28 مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق، فریدون بابائی خامنه، نشریه هفته مونترال شماره 384، 1395
- 8- راه حل واقع بینانه برای مسائل قومی، ملی و زبانی در ایران، فریدون بابائی، نشریه وسایت شهروند تورونتو، ژانویه 2006
- 9- مصاحبه تلویزیونی در باره تصرف وگروگان گیری در سفارت آمریکا در تهران. تله کبک. «دوشنبه های پی بر نادو» برنامه شماره 14 ایران 1997،

فهرست خاطرات و نوشته های سیاسی بخش اول دوره زندگی در ایران

- 1 مقدمه
- 3 فصل 1. خود سازی سیاسی و فعالیتهای دوره نو جوانی در تبریز.
- 4 حکومت پیشه وری در آذربایجان و اثر آن در تکوین هویت آذربایجانی من
- 5 فصل 2. ملی شدن صنعت نفت ایران و حکومت ملی دکتر مصدق
- 5 و اثر نهضت ملی ایران در تکوین هویت ایرانی من
- 5 نخست وزیری رزم آرا و ترور او (1330)
- 5 نهضت ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر ایران و حکومت ملی دکتر مصدق
- 6 شرکت فعال و انفرادی در انتخابات دوره 17 مجلس شورای ملی (بهمن 1330)
- 7 خرید یک برگه قرضه ملی:
- 7 روزنامه ها و نشریات احزاب:
- 7 استعفای دکتر مصدق و نخست وزیری چند روزه قوام السلطنه و قیام ملی سی ام تیر
- 8 انتخاب راه سیاسی: سوسیالیسم دموکراتیک ایرانی در کادر نهضت ملی ایران و نیروی سوم.
- 9 نکاتی از یادداشت هایم درباره فعالیتهای سیاسی این دوره:
- 10 اولین نطق سیاسی در اعتصاب دبیرستان فردوسی
- 12 شرکت در اولین جلسه آشنایی نیروی سوم
- 15 تظاهرات میدان باغ گلستان جمعه 32/3/29 :
- 16 اختلافات با پدر و مادرم درباره ی فعالیت سیاسی
- 19 شرکت در فعالیتهای سیاسی و رفراندوم در باره انحلال مجلس 17 :
- 19 افتتاح کلوب مصدق در تبریز و شرکت در فعالیتهای جمعیت هواداران نیروی سوم
- 19 شعاع نویسی روی دیوارهای خیابان و اولین توقیف شدن در کلانتری، شهربانی تبریز
- 20 تظاهرات سالروز سی ام تیر روز قیام ملی
- 21 رفراندوم درباره انحلال مجلس 17 و اولین رای دادن من در انتخابات
- 23 کودتای 28 مرداد 1332 و زندانی شدنم در تبریز
- 33 فصل 3. فعالیتهای سیاسی در کادر نهضت مقاومت ملی (1332-1334)
- 33 نهضت مقاومت ملی در تبریز:
- 35 تظاهرات برای آزادی انتخابات مجلس 18 و زندانی شدن و تبعیدم از تبریز
- 38 محاکمه دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران (1333)
- 39 پیک نیک های سیاسی در تبریز
- 40 آزادی خلیل ملکی رهبر نیروی سوم از زندان و انتشار مجله نبرد زندگی
- 41 کنسرسیوم نفت و نطق درخشش در مجلس شورای ملی بر علیه قرارداد تحمیلی:
- 42 فعالیت های سیاسی در سال (33-1334):
- 42 نشریه نبرد زندگی، اختلافات در نهضت مقاومت ملی و مسئولیت تشکیلاتی
- 42 نهضت مقاومت ملی و خلیل ملکی

- 43..... انتشار مجله نبرد زندگی در تهران:
- 45..... فعالیتهای سیاسی من در سازمان نیروی سوم تبریز پس از کودتا.....
- 45..... اختلافات سیاسی و اخلاقی با علی زرینه باف
- 46..... مقالات سیاسی در نشریه مهد آزادی
- 47..... چند نکته از دفتر یاداشتهای سیاسی:
- 47..... پرداخت طلاهای ایران به و سیله روسیه شوروی به دولت زاهدی
- 47..... پیروزی حزب دموکراتیک در آمریکا
- 48..... نطق شاه در آمریکا (یکشنبه 33/9/28) :
- 50..... 29 اسفند، بهترین روز سال (یکشنبه 28 اسفند 33) :
- فصل 4. خاطراتی از فعالیتهای سیاسی ام در دوره جوانی و در دانشگاه تبریز..... 51**
- 51..... مقدمه.....
- 53..... فعالیت طرفداران نهضت ملی و بیانیه 1339 در دوره جبهه ملی (دوم) در تبریز.....
- 53..... بیانیه 1339 طرفداران نهضت ملی ایران در آذربایجان
- 56..... پایه گزاری جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران.....
- اختلافات بین خلیل ملکی و محمود عرب زاده در آستانه تشکیل جامعه سوسیالیست
ها
- 56..... سفر تهران و ملاقات خلیل ملکی (یادداشت 39/7/22 در ترن تهران- تبریز):
- 58..... انتخابات دوره 20 مجلس شورای ملی و مبارزه بر علیه انتخابات قلابی
- 58..... نظری به فعالیت های ما در تبریز بر علیه انتخابات قلابی دوره 20 مجلس
- 58..... اعتراض به انتخابات قلابی در دانشگاه تبریز
- 60..... اعتصاب دانشجویان در دانشگاه تبریز
- 63..... نامه های دوستی در باره اعتصاب دانشگاه
- 69..... ملاقات با آقای الهیار صالح در تهران.....
- 71..... مراسم چهارمین روز فوت محمود نریمان در تبریز.....
- 72..... تشکیل کمیته جبهه ملی ایران در تبریز و نامه خلیل ملکی و پروتوس خواندن من
- 74..... نامه استاد خلیل ملکی و پروتوس خواندن من
- 75..... تظاهرات 30 تیر 1340 در تبریز و توقیف من در سازمان امنیت تبریز
- 79..... زندان و محاکمه فعالان دانشجو بعلت اعتصاب و یا مبارزات ملی در تبریز
- 81..... شرکت در اولین کنگره جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران در تهران
- 83..... شعری ترکی از خدیوی خلخالی هوادار جبهه ملی ایران
- 86..... محاکمه غیابی در دادگاه نظامی تبریز و عواقب آن
- 88..... دوستان سیاسی و مکاتبات با آنها و تحول آنها
- فصل 5. مقالات و نوشته های ضمیمه در باره مسائل سیاسی این دوره..... 97**
- 97..... مقدمه.....

98.....	هویت آذربایجانی - ایرانی مردم آذربایجان
136.....	یادی از خلیل ملکی استاد راه جو، راهگشا و راهنمای نسل ما
158.....	مکاتبات درباره این مقاله با دکتر امیر پیشداد
167.....	مکاتبات با محمد علی تاج احمدی در باره مقاله
173.....	غلامحسین ساعدی دانشجوی پزشکی در دانشگاه تبریز: چند خاطره
189.....	«جنبه های اخلاقی و مذهبی و اجتماعی روابط پزشک و بیمار» (گزیده ای از پایان نامه پزشکی)
189.....	پایان نامه پزشکی و اخذ دکترای پزشکی از دانشگاه تبریز
193.....	«جنبه های اخلاقی و مذهبی و اجتماعی روابط پزشک و بیمار»
196.....	نتیجه پایان نامه: ضرورت اجتماعی شدن طب و بهداشت ایران
203	فصل 6. عکسهای بخش اول
213	مقاله ها و منابع
215	فهرست خاطرات و نوشته های سیاسی بخش دوم دوره زندگی در مونتال (1962-2016)
219	خلاصه بزبان فرانسه

معرفی نامه خلاصه فریدون بابائی خامنه

بخشی از زندگی من، دوره کودکی و جوانی، در آذربایجان- ایران و بخش دیگر، دوره کمال و پیری، در کبک- کانادا گذشته است.

دوره زندگی در ایران

من در سال 1314 شمسی در قصبه خامنه واقع در شمال غربی تبریز در ایالت آذربایجان بدنیا آمدم. پدرم کارمند اداره پست و خامنه ای و مادرم تبریزی از یک خانواده بازاری بود. تحصیلات دوره ی ابتدائی، را در دبستان نثار خامنه انجام داده و بعد در سال 1327 در سیزده سالگی به تبریز مهاجرت کردم. تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستان فردوسی تبریز و تحصیلات پزشکی را در دانشکده پزشکی تبریز کرده و در سال 1340 دکترای پزشکی را از دانشگاه تبریز اخذ نمودم. بعد از چند ماه کار پزشکی در درمانگاه شیر و خورشید مرند در سال 1341 عازم کانادا برای تکمیل تحصیلات پزشکی در رشته تخصصی شدم.

مهاجرت به کبک- کانادا

دوره تخصصی آسیب شناسی را در بیمارستانهای فرانسوی زبان و ابسته به دانشگاه مونترال در شهر مونترال و در ایالت فرانسوی زبان کبک گذراندم. در سال 1346 پس از خاتمه دوره آسیب شناسی انسانی در بیمارستان نوتردام، برای اخذ فوق لیسانس در آسیب شناسی تجربی، در بخش پاتولوژی دانشگاه مونترال ثبت نام کرده و در سال 1348 دیپلم انرا گرفتم.

با خاتمه تحصیلات تخصصی در سال 1348 اقدام به بازگشت به ایران برای خدمت در دانشگاه تبریز و تهران کردم. اما با وجود موافقت بخشهای آسیب شناسی این دو دانشگاه با امکان استخدام من، بعلت مخالفت ساواک رژیم پهلوی، موفق به استخدام در دانشگاه های ایران نشده و در نتیجه خارج نشین شدم.

در سال 1349 با عنوان آسیستان پروفیسور در بخش آسیب شناسی دانشکده پزشکی دانشگاه مونترال استخدام شده و برای آموزش و تحقیق در رشته میکروسکوپی الکترونیکی و سیتوشیمی سلولهای سرطانی در انستیتوی سرطان ویلز و یف (پاریس) بمدت یکسال به فرانسه فرستاده شدم. از سال 1970 تا سال 2000 میلادی با عنوانهای پروفیسور آسیستان، استادیار و استاد کرسی در بخش آسیب شناسی دانشکده پزشکی مشغول تدریس و تحقیق شدم. رشته تدریسی و تحقیقاتی ام آسیب شناسی عمومی، بیوپاتولوژی سرطانها و مکانیسم هجوم و متاستاز سرطانی بود. در این باره در حدود 30 مقاله علمی تحقیقی در مجله های علمی کبک، کانادا، آمریکا و اروپا بزبان فرانسوی یا انگلیسی نوشته ام.

در طول 30 سال تحقیق در دانشگاه مونترال چند بار با استفاده از تعطیلات ساباتیک، به فرانسه (انستیتو سرطان، انستیتو پاستور و انستیتو کوری در پاریس) و سویس (بخش پاتولوژی دانشگاه ژنو) برای آموزش تکنیکهای جدید و تحقیقات مشترک سفر کردم. باز نشستگی

پس از 32 سال کار تدریسی و تحقیقی در بخش پاتولوژی در سال 2000 باز نشستگی شدم و اکنون با عنوان استاد باز نشستگی مشغول نوشتن بیان کارهای آکادمیک و نوشته های اجتماعی-سیاسی ام هستم.

فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی

در کنار کارهای تحصیلی، شغلی و خانوادگی ام همیشه علاقمند به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه در ایران و کبک و جهان بودم. در دوره دانش آموزی و دانشجویی در تبریز از هواداران نهضت ملی ایران به رهبری شادروان دکتر مصدق و از فعالین نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران به رهبری شادروان خلیل ملکی بودم.

در سالهای 1339-1340 (دوره جبهه ملی دوم) یکی از مسئولین سازمان دانشجویان دانشگاه تبریز و اعتصاب‌های دانشجویی این سالها برای آزادی انتخابات و دموکراسی بودم. بعلت شرکت در مبارزات ملی و دموکراتیک و مخالفت با رژیم استبدادی پس از کودتای 28 مرداد 1332 و مبارزات دانشجویی برای آزادی و استقلال ایران، چند بار بمدت کوتاه بدون جرم قانونی زندانی شدم آخرین بار توسط دادگاه نظامی تبریز پس از محاکمه غیابی به چند ماه زندان قابل خرید محکوم شدم.

علت مخالفت ساواک با استخدام من در دانشگاه تبریز همین مبارزات ملی و دموکراتیک در ایران بوده است.

در مونترال در دوران تحصیلات تخصصی عضو انجمن دانشجویان ایرانی مونترال و در سالهای اخیر عضو گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران بودم. بعلاوه در بعضی از فعالیت‌های انجمن طرفدار حقوق بشر در ایران شرکت کرده ام. در دانشگاه مونترال یکی از بنیاد گزاران سندیکای عمومی استادان دانشگاه و سالها نماینده استادان بخش پاتولوژی در شورای سندیکا بودم. بعلاوه بعنوان هوادار نهضت ملی کبک، در فعالیتهای احزاب ملی کبک برای ایجاد یک کبک آزاد و مترقی شرکت کرده ام. زندگی خانوادگی در مونترال

من پس از اقامت در مونترال دو بار ازدواج کردم. بار اول با شادرون رنه هوئت، یک خانم پرستار فرانسوی، در سال 1964 و داریوش پسر و میریم دختر بزرگم نتیجه این ازدواج هستند. رنه بدبختانه در سال 1970 پس از یک تصادف اتوموبیل در برتانی (فرانسه) در گذشت. بار دوم در سال 1973 با خانم کولت گانیون، یک آموزگار کبکی فرانسوی زبان، ازدواج کردم و الزا دختر دیگرم حاصل این آخرین ازدواجم میباشد.

با بدنیا آمدن نوه هایم رومن-لقمان پسر الزا و پی یردر سال 2003 آنائیس دختر میریم و ریشار در سال 2005 و امانوئل پسر دوم الزا در سال 2012، خانواده ام تکمیل شد و نوه هایم، بقول هموطنان، نور چشمان یا گل‌های دوران پیری ام شده اند.

فهرست نوشته های سیاسی- اجتماعی

- بخش اول: مقاله ها در باره آذربایجان و ایران
- 1: ایران در مقابل امپریالیسم و صیونیزم بیانیه، 1970
 - 2: راه حلی دموکراتیک برای ایران روزنامه لا پرس مونترال 1979
 - چند مقاله در باره هویت آذربایجانی و ایرانی مردم آذربایجان (3-7) نشریه بازار مونترال 1375
 - 3: خاطره های باقیمانده از حکومت "خود مختار" پیشه وری در آذربایجان و اثر آن در تکوین هویت آذربایجانی من
 - 4- هویت آذربایجانی - ایرانی مردم آذربایجان
 - 5: درخواستهای تاریخی مردم آذربایجان
 - 6:- راه حل عادلانه و واقع بینانه برای مسئله آذربایجان ایران
 - 7:- جواب به انتقادات و نامه ها در باره مطالب این مقاله ها
 - 8- یادی از خلیل ملکی: استاد راه جورا گشا و راهنمای نسل ما
 - 9- ساعدی دانشجوی پزشکی در دانشگاه تبریز (1334-1340): چند خاطره. نشریه پیوند مونترال و مجله چشم انداز پاریس 2004.
 - 10- بمناسبت پنجاهمین سالگرد کودتای 28 مرداد 1332 : خاطرات زندان تبریز. نشریه بازار مونترال 2003
 - چند مقاله و پیشنهاد در باره تشکیل اتحاد جمهوریخواهان ایران (11-22) (نشریه پیوند و سایت جمهوری 2003)
 - 11- بیانیه ایرانیان هوادار اتحاد جمهوریخواهان ایران-مونترال
 - 12- برای اتحاد جمهوریخواهان ایران چه باید کرد و چه میتوانیم بکنیم؟
 - 13- اتحاد جمهوریخواهان ایران: اتحاد چه نیروهائی و چه نوع تشکل؟
 - 14- چند پیشنهاد برای تکمیل بیانیه اتحاد جمهوریخواهان ایران
 - 15- جمع بندی گروه تدقیق در رابطه با دیدگاه ها: تغییرات پیشنهادی
 - 16- چند پیشنهاد در باره سند کار پایه سازمانی
 - 17- نظریاتی در باره قطعنامه های پیشنهادی گروه کار مسائل ملی
 - 18- پیشنهاد تشکیل هیئت سیاسی مشورتی ریش سفیدان جمهوریخواه
 - 19- شرکت در همایش یا در نمایش؟
 - 20- پیام گروه پژوهشی تاریخ معاصر ایران- مونترال به همایش برلین اجا
 - 21- اگر در همایش اتحاد جمهوریخواهان ایران شرکت میکردم چه میگفتم
 - 22- نظری از دور به همایش سراسری اجا
 - 23- انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی ایران و اجا: تحریم یا شرکت فعال؟
 - 24- سمینار در باره تحول تاریخی مسائل قومی، ملی و زبانی در ایران. سایت عصر نو 2005
 - 25- راه حلی واقع بینانه برای مسائل قومی، ملی و زبانی در ایران . نشریه و سایت شهروند 2006 50
 - 26- به مناسبت روز تاریخی 29 اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران. دولت مصدق و دلایل پیروزی کودتای 28 مرداد
 - نشریه هفته مونترال، فروردین 1395
- بخش دوم: مقالات و نوشته ها در باره کبک- کانادا و ایرانیان مقیم کبک

- 26- برای یک راه حل دموکراتیک در ایران
- 27- نامه استادان ایرانی دانشگاه مونترال در باره وضع دانشجویان ایرانی به آقای رنه لوک نخست وزیر کبک و آقای پی یر ترودو نخست وزیر کانادا
- 82- پیشنهاد تشکیل کمیته همبستگی کبک- ایران. نامه به آقای رنه لوک نخست وزیر کبک و جواب وزیر امور بین حکومتی کبک
- 29- شرکت من در همه پرسى(رفراندوم)کبک(1995) در باره استقلال کبک
- 30- شرکت در کمیسیون مونترال در باره آینده کبک و پیشنهاد هایم. تلویزیون رادیو کانادا ردی 1995
- 31- خلاصه ای از اظهار نظرم به کمیسیون مونترال. نشریه بازار 1995
- 32- مصاحبه با سردبیر نشریه بازار تحت عنوان "اظهار نظر شخصیت‌های ایرانی در مورد رفراندوم کبک، نشریه بازار 1995
- نهضت ملی و استقلال طلبی کبک (33-36) نشریه بازار 1995
- 33- نظری به حوادث تاریخی مهم کبک-کانادا و تکوین حکومت و خلق کبکی
- 34- نهضت ملی و استقلال طلبی کبک چگونه بوجود آمد؟
- 35- پیشنهادات نهضت ملی و استقلال طلبی کبک در باره آینده کبک و کانادا
- 36- "همبستگی با خلق کبک: سخنرانی در جشن پنجمین سالگرد نشریه بازار(مونترال)
- 37- مناظره در باره همه پرسى جدائی کبک از کانادا و پیامد های آن برای جامعه ایرانی در کانادا تحت عنوان "آری یا نه؟" نشریه پیوند 1995
- 38- معنای راستین "آری" به پرسش رفراندوم 30 اکتبر. پیوند 1995
- 39- نگاهی به نتایج رفراندوم 30 اکتبر در باره استقلال کبک: شکست یا پیروزی نسبی؟ بازار 1995
- 40- لزوم یک مجلس مؤسسان انتخابی برای تعیین آینده کبک. روزنامه لودووار 1998
- 41- برداشت من از انتخابات کنونی کبک. پیوند 1998
- 42- نظری به کنگره ملی حزب کبکی. پیوند 2000
- 43- چهاردهمین کنگره ملی حزب کبکی: کشوری برای همه. پیوند 2000
- 44- 24 ژوئن روز جشن ملی کبک یا جشن سن ژان باتیست پیوند 2000
- 45- تصمیمات کنگره حزب کبکی در باره طرح حاکمیت و مشارکت با کانادا پیوند 2000
- 46- انتخابات فدرال کانادا و ضرورت انتخاب بلوک کبکوا برای دفاع از منافع مردم کبک. پیوند 2000
- 47- نظری به نتایج انتخابات فدرال کانادا(2000) در کبک. پیوند 2000
- 48- درگذشت کلود راین: یک روشنفکر ملی-مذهبی، یک روزنامه نگار متعهد و یک سیاستمدار فدرالیست ملی گرای کبک. پیوند 2004
- 49- روش دموکراتیک دیگری برای تعیین آینده کبک و برای بیرون آمدن از بن بست کنونی:تشکیل مجلس مؤسسان انتخابی در کبک. سایت او ف پ. تریبون آزاد 2004.

ضمیمه ها:

نوشته ها بزبان فرانسه

ض 1. برای یک راه حل دموکراتیک در ایران 1358

Lettre à la Presse

1979

POUR UNE SOLUTION DEMOCRATIQUE EN IRAN

Depuis 25 ans les peuples de l'Iran sont privés des libertés essentielles par le Chah et son entourage, aidés par des forces occidentales colonialistes. L'oppression, la corruption et l'exploitation à outrance des peuples iraniens par la dictature servant les intérêts de l'occident impérialiste, ont poussé toutes les couches sociales et les opposants au régime actuel vers une opposition dirigée par Ajatollah Khomeini, un chef religieux sincère, responsable et courageux. L'insistance actuelle d'une partie des dirigeants des pays occidentaux, surtout des U.S.A., pour garder le Chah dictateur (celui qui depuis 25 ans a piétiné tous les droits constitutionnels et humains des iraniens et qui mériterait un procès pour ces actions contre la constitution de l'Iran) au pouvoir en Iran, pousse l'Iran vers une guerre civile ou vers des solutions extrêmes, comme au Camboudji.

L'occident est responsable de la situation actuelle de l'Iran, et pourrait être responsable d'une solution de type camboudjien, s'il n'accepte pas immédiatement la volonté des peuples de l'Iran, à savoir : le départ rapide du Chah, un référendum sur le système politique et l'instauration éventuelle d'une république démocratique islamique.

La Presse, à ma connaissance, n'a pas protesté contre la suppression des libertés individuelles et/ou collectives des iraniens par le Chah, le dictateur, depuis 25 ans. Pourquoi, depuis quelques mois un de vos éditorialistes insulte régulièrement Ayatollah Khomeini et les mouvements démocratiques iraniens? Cet éditorialiste nie le droit d'un peuple à sa souveraineté, à sa liberté et à son développement selon ses possibilités, sa manière propre et ses valeurs. Il est omnibulé par le danger que courent les intérêts injustes des compagnies pétrolières et des pays colonialistes. Dans une opposition presque unanime du peuple iranien, il cherche des agitateurs venant d'ailleurs! Il ne voit pas que les iraniens sont terriblement seuls dans cette lutte. Même les pays arabes dits progressistes n'aident pas les iraniens! Les dirigeants russes et chinois sont

2.

également avec le dictateur qui offre une partie des richesses de l'Iran à chaque puissance pour acheter son silence. Tout comme il achète certains journalistes pour déformer la vérité!

Les démocrates sincères des pays occidentaux doivent aujourd'hui, sans trop tarder, réclamer de leur gouvernement de cesser leur appui au système anti-démocratique du Chah et d'appuyer ouvertement l'opposition démocratique et progressiste réunies dans le Front National de l'Iran, dans sa lutte pour un système démocratique et progressiste.

Il n'y a pas de solution juste et possible sans le départ définitif du Chah. Le peuple iranien veut et peut, par une élection libre, décider du système politique de l'Iran. Sinon, un des groupes révolutionnaires prendra la direction du mouvement de l'opposition et, tôt ou tard, renversera le Chah; dans ce cas, le peuple probablement n'aura pas l'occasion de faire un choix démocratique. Une autre dictature (dictature marxiste ou dictature islamique) remplacera la dictature de droite et corrompue du Chah. L'occident sera responsable de cette éventualité, car aujourd'hui ce sont les pays occidentaux qui empêchent la solution démocratique en Iran.

Baba Mahadjer

**ض 2. نامه استادان ایرانی دانشگاه مونترال در باره وضع دانشجویان ایرانی به
آقای رنه لوک نخست وزیر کبک و آقای پی یر ترودو نخست وزیر کانادا**

Monsieur René Lévesque
Premier Ministre du Québec
Gouvernement du Québec
Québec.

Monsieur le Premier Ministre,

La présente lettre a pour but de vous exposer la situation inhumaine dans laquelle se trouvent les étudiants iraniens qui fréquentent des universités canadiennes et de solliciter votre aide à ce sujet.

Vous êtes sans doute au courant que l'Iran traverse actuellement un des moments les plus pénibles de sa longue histoire. Les guerres déchirantes, le chaos économique et social font rage partout. Dans ces conditions intolérables, le sort des intellectuels iraniens est fort inquiétant. Ceux-ci en général et les étudiants en particulier, "occidentalisés" selon le régime, sont sujets à une répression tout à fait exemplaire. Les universités iraniennes sont fermées et les étudiants inscrits dans des universités étrangères vivent dans une situation inhumaine et insupportable. Même les familles de ces derniers n'arrivent pas à leur venir financièrement en aide, car le transfert de l'argent doit s'effectuer par l'intermédiaire de banques étatisées. De plus, ils se voient refuser par les autorités iraniennes le renouvellement de leur passeport. Or, toutes ces mesures d'intimidation ont pour objectif de contraindre ces étudiants à retourner en Iran et d'exposer ainsi leur liberté, sinon leur vie, à l'arbitraire du régime.

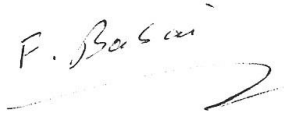
Au nom des principes humanitaires les plus élémentaires, nous, des professeurs irano-canadiens d'universités québécoises, vous demandons de prendre les mesures appropriées afin que les étudiants en question puissent poursuivre leurs études dans un climat qui leur garantirait au moins un minimum de dignité indispensable à chaque personne humaine.

Plus spécifiquement nous vous demandons d'autoriser

- qu'un permis de séjour soit accordé à tout étudiant iranien qui en fera la demande et cela indépendamment de la validité actuelle de son passeport,
- qu'un permis de travail soit accordé à tout étudiant iranien qui en fera la demande et qui a besoin d'assurer sa subsistance.

Nous vous remercions à l'avance de l'attention humanitaire que vous voudrez bien accorder à nos demandes et vous prions de croire, Monsieur le Premier Ministre, à l'expression de nos sentiments les meilleurs.

Feridoun Babai, Professeur, Université de Montréal



...

...

...

...

22 Mars
Le 1er février 1982

Monsieur Pierre E. Trudeau
Premier Ministre du Canada
Gouvernement du Canada
Canada.

Monsieur le Premier Ministre,

La présente lettre a pour but de vous exposer la situation inhumaine dans laquelle se trouvent les étudiants iraniens qui fréquentent des universités canadiennes et de solliciter votre aide à ce sujet.

Vous êtes sans doute au courant que l'Iran traverse actuellement un des moments les plus pénibles de sa longue histoire. Les guerres déchirantes, le chaos économique et social font rage partout. Dans ces conditions intolérables, le sort des intellectuels iraniens est fort inquiétant. Ceux-ci en général et les étudiants en particulier, "occidentalisés" selon le régime, sont sujets à une repression tout à fait exemplaire. Les universités iraniennes sont fermées et les étudiants inscrits dans des universités étrangères vivent dans une situation inhumaine et insupportable. Même les familles de ces derniers n'arrivent pas à leur venir financièrement en aide, car le transfert de l'argent doit s'effectuer par l'intermédiaire de banques étatisées. De plus, ils se voient refuser par les autorités iraniennes le renouvellement de leur passeport. Or, toutes ces mesures d'intimidation ont pour objectif de contraindre ces étudiants à retourner en Iran et d'exposer ainsi leur liberté, sinon leur vie, à l'arbitraire du régime.

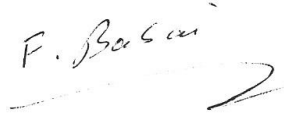
Au nom des principes humanitaires les plus élémentaires, nous, des professeurs irano-canadiens d'universités québécoises, vous demandons de prendre les mesures appropriées afin que les étudiants en question puissent poursuivre leurs études dans un climat qui leur garantirait au moins un minimum de dignité indispensable à chaque personne humaine.

Plus spécifiquement nous vous demandons d'autoriser

- qu'un permis de séjour soit accordé à tout étudiant iranien qui en fera la demande et cela indépendamment de la validité actuelle de son passeport,
- qu'un permis de travail soit accordé à tout étudiant iranien qui en fera la demande et qui a besoin d'assurer sa subsistance.

Nous vous remercions à l'avance de l'attention humanitaire que vous voudrez bien accorder à nos demandes et vous prions de croire, Monsieur le Premier Ministre, à l'expression de nos sentiments les meilleurs.

Feridoun Babai, Professeur, Université de Montréal



...

...

...

...

**ض 3. پیشنهاد تشکیل کمیته همبستگی کبک - ایران. نامه به آقای رنه لوک
نخست وزیر کبک و جواب وزیر امور بین حکومتی کبک 1982**

Montréal, le 19 avril 1982.

Depuis plusieurs mois déjà, vous êtes témoins comme nous, de l'apparition d'une nouvelle dictature en Iran. Le régime de Khomeïni semble vouloir perpétuer la violence et les crimes auxquels le Chah avait eu recours pour maintenir son pouvoir.

C'est une situation grave qui demande une attention toute urgente.

En effet, avec le soulèvement grandiose de millions d'iraniens désarmés contre la tyrannie et la corruption du régime du Chah en février 1979, l'espoir était né de voir apparaître en Iran une démocratie progressiste et indépendante. La révolution réclamait tolérance et développement, libertés et amélioration des conditions de vie des plus démunis.

Mais la victoire de cette révolution a été confisquée et son contenu trahi. Aujourd'hui règne l'inquisition et le despotisme démagogique d'une poignée avide de pouvoir.

Dans la rue, dans l'usine, dans les maisons assaillies, dans les geôles hérité de la SAVAK, l'arbitraire sévit sous le couvert de la religion. Elle flagelle, elle bâillonne et elle viole les lois et les droits les plus élémentaires de la population.

Au moment où la misère et le chômage restent les seuls lots de millions d'iraniens, les universités sont vidées, les écoliers sont renvoyés et des milliers d'hommes et de femmes

sont arrêtés, battus et torturés. Suit alors l'orchestre macabre des pelotons d'exécutions devant lesquels déferlent sans distinction fillette de 13 ans, militant d'opposition, écoliers ou quinquagénaire et jusqu'à des femmes enceintes. C'est le prix qu'ils ont été plusieurs milliers à payer pour avoir résisté et lutté pour la liberté ou tout simplement pour s'être opposés.

Ce combat pour la liberté que mènent les forces vives du peuple iranien est âpre et acharné. C'est une résistance légitime dont la victoire réside dans la participation de toutes les forces démocratiques que nous adjurons de s'unir pour triompher.

La résistance à l'intérieur appelle aussi à la solidarité internationale.

C'est en réponse à cette nécessité que nous vous écrivons aujourd'hui. Face à une opinion publique découragée, passive ou indifférente, nous refusons la complicité du silence.

Nous dénonçons la répression sanglante qu'aucune religion, aucune philosophie et surtout aucune prétention progressiste ne sauraient justifier.

Nous en appelons à toutes les autorités internationales, susceptible de freiner ou d'arrêter cette tragédie, d'entreprendre des démarches rapides.

Nous demandons à tous les démocrates, tous les progressistes, tous ceux et celles épris de liberté, de faire ce qui est en leur pouvoir pour la liberté en Iran.

Et, plus spécifiquement, nous vous invitons à vous joindre à nous dans la formation ici au Québec, d'un comité de solidarité qui comprendrait des québécois et des iraniens, qui en dénonçant les crimes commis par le régime de Khomeïni, apporteraient leur appui à la résistance menée par la population.

A cet effet, nous enjoignons à cette lettre, un cadre proposé pour la formation de ce qui s'appellerait: "Comité de Solidarité Québec-Iran". Nous vous prions de nous faire part, en communiquant avec nous à l'adresse ou numéros de téléphones mentionnés, de vos impressions sur le contenu de cette proposition ou de votre éventuelle adhésion à ce genre de comité une fois formé.

Nous vous remercions de votre attention. Veuillez accepter nos salutations fraternelles.

Dr. F. Babai

...

...

Nom proposé: Comité de Solidarité Québec-Iran (CSQI)

Le C.S.Q.I. est formé de québécois et d'iraniens qui, a titre individuel, se proposent de:

- 1- Défendre les droits démocratiques du peuple iranien, pour l'indépendance et la démocratie en Iran.
- 2- Dénoncer les violations flagrantes des droits de l'homme en Iran; protester contre la torture et les exécutions massives, tout en demandant la libération des prisonniers politiques.
- 3- Appeler au respect des droits légitimes des minorités nationales et religieuses ainsi que favoriser l'égalité des droits pour les femmes.
- 4- Engager des efforts pour diffuser une information plus complète sur la situation en Iran pour élargir les liens de solidarité entre québécois et iraniens, tout en développant les échanges culturelles.
- 5- Dans le cadre et le respect du droit des peuples à l'autodétermination, appuyer les aspirations légitimes des québécois.



GOUVERNEMENT DU QUÉBEC
MINISTÈRE DES AFFAIRES INTERGOUVERNEMENTALES
LE MINISTRE

Québec, le 15 juillet 1982

MM. F. Babaï, [REDACTED], [REDACTED]
Comité de Solidarité Québec-Iran
837, Hartland
Outremont, QC
H2V 2X5

Messieurs,

Au nom du Premier ministre du Québec, il me fait plaisir d'accuser réception de votre lettre d'informations, relative à la fondation du Comité de Solidarité Québec-Iran. Notre gouvernement suit avec une grande sympathie les événements intérieurs dramatiques qui confrontent le peuple iranien. En toutes circonstances, nous déplorons les atteintes causées aux droits fondamentaux de la personne humaine.

Nous demeurons confiants que le peuple iranien saura s'appuyer sur la tolérance pour réunir les conditions indispensables au maintien de l'ordre démocratique et de la justice.

Veillez recevoir, Messieurs, l'expression de ma meilleure considération à l'égard de la cause que vous défendez.

Le ministre des Affaires
intergouvernementales


Jacques-Yvan Morin

ض 4. شرکت در "کمیته هم آهنگی اقلیتهای قومی نژادی کبک
و پیشنهادی در باره آینده کبک

Ré: Comité de coordination sur
la place des minorités ethniques
et raciales du Québec.

Montréal, le 03 novembre 1990

Je suis d'origine iranienne et je demeure au Québec depuis un quart de siècle. J'ai vécu la révolution tranquille et j'ai été un témoin de la transformation extraordinaire de la société québécoise depuis 1962.

Je crois que la situation géopolitique, la composition culturelle et l'histoire du Québec ont préparé des conditions rares pour bâtir une société démocratique, progressiste, juste et exemplaire dans ce coin d'Amérique.

Je crois également que l'intérêt à long terme des communautés culturelles du Québec exige leur participation active au développement paisible de ce pays. J'ajouterai que les communautés culturelles du Québec ne devraient pas par leur attitude négative empêcher la réalisation de la souveraineté du Québec si la majorité de la communauté québécoise francophone la désire, car cette situation peut aboutir à l'intolérance, la violence et la montée du racisme dans une société québécoise frustrée.

Je propose donc les propositions suivantes pour établir une stratégie commune pour la présentation d'un rapport à la commission parlementaire élargie sur l'avenir constitutionnelle du Québec :

- 1) les communautés culturelles respecteront le droit à l'auto-détermination de la société québécoise;
- 2) comme membres de cette société, les communautés culturelles participeront au développement d'un Québec français, démocratique, ouvert au monde et respectueux des droits humains, au sein d'un Québec souverain ou d'un Québec faisant partie du Canada;
- 3) pour les communautés culturelles ce qui est important c'est surtout le contenu de la constitution du Québec, les politiques du gouvernement et l'attitude de la société Québécoise concernant l'acceptation et l'intégration des minorités ethniques ainsi que le respect des droits légitimes des communautés culturelles au Québec. C'est pourquoi les communautés culturelles souhaiteraient participer à la rédaction de la constitution du Québec.

Féridoun Babai
Professeur titulaire
Université de Montréal.
Tél. : 343-7554

ض 5. - شرکت در کمیسیون مونترال در باره آینده کبک و پیشنهادهايم

F. BABAI

MÉMOIRE À LA COMMISSION DE MONTRÉAL SUR L'AVENIR DU QUÉBEC

La résolution du problème constitutionnel au Québec et de la place du Québec au sein de l'union canadienne nécessite cette fois-ci, une démarche complète et durable.

Je me permets comme immigrant intégré à la société québécoise, d'apporter une petite contribution à la consultation sur l'avant-projet de loi concernant la souveraineté du Québec ainsi que sur la démarche proposée par le gouvernement du Québec. Mes propositions sont basées sur les faits suivants :

1. L'élection québécoise du 12 septembre 1994, n'étant pas une élection référendaire, l'Assemblée nationale n'a pas le mandat de réaliser la souveraineté, de rédiger la constitution et de décider du type d'association Québec-Canada, sans le consentement majoritaire de la population par un référendum ou une autre démarche démocratique acceptable, comme l'élection d'une Assemblée constituante.
2. La constitution actuelle du Canada, modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec, n'a pas été approuvée ou rejetée par un référendum. La légitimité de cette constitution a été mise en doute par la majorité des Québécois. Cependant, pour le gouvernement fédéral et les autres provinces anglophones, elle est légale, légitime et applicable au Canada entier. Sans son rejet dans un référendum au Québec, le problème de légitimité de la constitution persistera.
3. Après un référendum en 1995, indépendamment des résultats obtenus, il y aura des négociations sur les modalités de la souveraineté et le type d'association avec le Canada ou sur la révision de la constitution actuelle du Canada. Il est nécessaire de prévoir un moyen démocratique dynamique, légitime et durable pour l'approbation des changements proposés sans recourir régulièrement aux référendums. Ces faits nécessitent, selon moi, des solutions et des démarches démocratiques appropriées suivantes : un référendum sur l'avenir constitutionnel du Québec avec trois questions, une

loi sur la formation d'une Assemblée constituante et une double majorité aux questions posées au référendum.

a) Un référendum sur l'avenir constitutionnel du Québec avec trois questions

Q1 - Êtes-vous en faveur de la loi adoptée par l'Assemblée nationale déclarant la souveraineté du Québec?

Q2 - Êtes-vous en faveur de l'application au Québec de la loi constitutionnelle, modifiée en 1982, sans le consentement de l'Assemblée nationale du Québec?

Q3 - Êtes-vous en faveur de l'élection d'une Assemblée constituante pour rédiger la constitution du Québec et, décider des types d'association Québec-Canada?

b) Loi sur la formation d'une Assemblée constituante

Le gouvernement, avant le référendum, doit proposer une loi sur la formation d'une Assemblée constituante élue au suffrage universel. Cette loi doit prévoir la durée du mandat de l'Assemblée constituante qui peut être de 3 à 5 ans; le nombre de représentants élus, soit 1 par 2 ou 3 comptés actuels et les mandats précis de l'Assemblée constituante, à savoir :

- rédiger la constitution du Québec;
- approuver les modalités de la souveraineté du Québec;
- décider le type d'association économique et politique du Québec avec le Canada;
- décider avec le gouvernement de la date effective de la proclamation de la souveraineté du Québec;
- si la population rejette, et la souveraineté, et la constitution actuelle du Canada, l'Assemblée constituante décidera des conditions de la participation du Québec à l'union canadienne et rédigera la constitution du Québec comme une société distincte.

c) Double majorité aux questions posées au référendum

La population du Québec n'est pas homogène et la concentration des composantes majoritaires et minoritaires dans certaines régions est fortement inégale. Cette situation exige l'appui de la majorité du vote populaire et la majorité des comtés ou régions pour régler définitivement la légitimité des opinions exprimées sur les questions posées aux référendums. La double majorité pourrait également prévenir une situation aberrante et anti-démocratique dans laquelle la minorité non-francophone pourrait imposer une solution que la majorité francophone ne désire pas.

SUGGESTIONS DE MODIFICATIONS À L'AVANT-PROJET DE LOI
SUR LA SOUVERAINETÉ DU QUÉBEC

Page 5

1. Idem
2. Le gouvernement est autorisé à conclure avec le gouvernement du Canada un accord consacrant le maintien d'une association économique entre le Québec et le Canada, ainsi que d'autres accords pour créer de nouvelles coopérations (ou associations) dans les domaines scientifiques, culturels et politiques basés sur l'égalité des états participants.

Ces accords doivent, avant d'être ratifiés, être approuvés par l'Assemblée nationale.
3. Le gouvernement doit, conformément aux modalités prescrites par l'Assemblée nationale, organiser après le référendum une élection au suffrage universel d'une Assemblée constituante, avec le mandat de rédiger et d'adopter la constitution du Québec souverain.

Cette constitution ... idem ...

4 à 15. Idem

16. La présente loi entre en vigueur un an après son approbation par référendum, à moins que l'Assemblée constituante (ou l'Assemblée nationale) ne fixe une autre date.

Cependant, les articles ... idem.

17. La présente loi est soumise à la consultation populaire.
Elle ne peut entrer en vigueur que si, lors d'un référendum tenu conformément à la loi sur la consultation populaire, une double majorité (des votes populaires et des comtés) s'est prononcée en faveur de la souveraineté du Québec comme décrite dans la proposition n° 1 de la question suivante :


Proposition n° 1 :

"Êtes-vous en faveur de la loi adoptée par l'Assemblée nationale déclarant la souveraineté du Québec ? OUI ou NON".

Proposition n° 2 :

"Êtes-vous en faveur de la constitution du Canada modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec? OUI ou NON".

18. Si au référendum la majorité des électeurs ou la majorité des comtés refuse les propositions n° 1 et n° 2, le gouvernement organisera, selon les modalités adoptées par l'Assemblée nationale, l'élection d'une Assemblée constituante avant le mandat de décider de l'avenir constitutionnel du Québec et de rédiger la constitution du Québec.


Féridoun Babai
837 Hartland
Outremont (Québec)
H2V 2X7
Tél : 737-0216/343-7554

17.02.95

ض 6. گفتاری در کمیسیون مونترال در باره پیشنهاداتم در باره آینده کبک

M. le président,

Mesdames et Messieurs les commissaires.

Je suis professeur et chercheur dans
le domaine biomédical, à l'Université de Montréal
mais

C'est à titre personnel que je participe à
cette exercice démocratique extraordinaire.

Je trouve cependant, très regrettable que

le député de mon comté, M. Gérard

Tremblay n'est pas parmi vous.

→ La résolution du problème constitutionnel au Québec et de la place du Québec au sein de l'union canadienne nécessite cette fois-ci, ^{selon moi} une démarche complète et durable.

d'origine iranien

Je me permets comme immigrant, intégré à la société québécoise, d'apporter une petite contribution à la consultation sur l'avant-projet de loi concernant la souveraineté du Québec ainsi que sur la démarche proposée par le gouvernement du Québec. Mes propositions sont basées sur les faits suivants :

1. L'élection québécoise du 12 septembre 1994, n'étant pas une élection référendaire, l'Assemblée nationale n'a pas le mandat de réaliser la souveraineté, de rédiger la constitution et de décider du type d'association Québec-Canada, sans le consentement majoritaire de la population par un référendum ou une autre démarche démocratique acceptable, comme l'élection d'une Assemblée constituante.
2. La constitution actuelle du Canada, modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec, n'a pas été approuvée ou rejetée par un référendum. La légitimité de cette constitution a été mise en doute par la majorité des Québécois. Cependant, pour le gouvernement fédéral et les autres provinces anglophones, elle est légale, légitime et applicable au Canada entier.

3

Sans son rejet dans un référendum au Québec, le problème de légitimité de la constitution persistera.

- Après un référendum en 1995, indépendamment des résultats obtenus, il y aura des négociations sur les modalités de la souveraineté et le type d'association avec le Canada ou sur la révision de la constitution actuelle du Canada. Il est nécessaire de prévoir un moyen démocratique dynamique, légitime et durable ^{comme une Assemb} pour ^{constituer} l'approbation des changements proposés sans recourir régulièrement aux référendums. Ces faits nécessitent, selon moi, des solutions et des démarches démocratiques appropriées suivantes : un référendum sur l'avenir constitutionnel du Québec avec trois questions ^{ou une R avec trois choix}, une loi sur la formation d'une Assemblée constituante et une double majorité aux questions posées au référendum.

Pourquoi ^{ou} une question à choix multiple?

Je crois qu'il est préférable d'offrir plus qu'un choix au référendum, pour connaître le choix véritable des québécois
je propose les choix ^{et les questions} suivants :

- Q1 - Êtes-vous en faveur de la loi adoptée par l'Assemblée nationale déclarant la souveraineté du Québec? J'ajouterais à la fin de cette Q. : et le maintien d'une association économique entre le Québec et le Canada.
- Q2 - Êtes-vous en faveur de l'application au Québec de la loi constitutionnelle, ^{du Canada} modifiée en 1982, sans le consentement de l'Assemblée nationale du Québec?

3

- Q3 - Êtes-vous en faveur de l'élection d'une Assemblée constituante pour rédiger la constitution du Québec et, décider des types d'association Québec-Canada?

Il s'agit d'une question à choix multiples: on peut voter pour ou contre d'un, deux ou trois des choix proposés.

Je voterai personnellement oui à la sous-question sur la souveraineté du Québec. Je pense que la société québécoise possède les ressources humaines et matérielles

5

nécessaires, pour bâtir un pays souverain, démocratique, prospère et ouvert au monde. Cependant sa réalisation nécessite de la volonté, du courage, de la patience et surtout de la confiance ^{en} ~~de~~ soi-même et à son peuple.

- Je voterai Non à la sous-question sur la constitution actuelle du Canada modifiée sans ^{le} consentement du Québec

- Enfin, je voterai Oui à la ^{3ème sous-}question sur l'élection d'une Assemblée Constitution pour décider le type de l'association Québec-Canada et rédiger la constitution du Québec.

M. le président, un référendum divisera
inévitablement la population. Cependant
une Assemblée constituante a le potentiel
de la réunir. Car dans une Assemblée
les élu(e)s pourraient chercher
des consensus et des compromis pour
répondre aux droits légitimes de toutes
les composantes de la société québécoise
et ~~pour~~ pour décrire leur projet
de société.

b) Loi sur la formation d'une Assemblée constituante

→ Le gouvernement, avant le référendum, doit proposer une loi sur la formation d'une Assemblée constituante élue au suffrage universel. Cette loi doit prévoir la durée du mandat de l'Assemblée constituante (qui peut être de 3 à 5 ans); le nombre de représentants élus, (soit 1 par 2 ou 3 comptés actuels) et les mandats précis de l'Assemblée constituante, à savoir :

- rédiger la constitution du Québec;
- approuver les modalités de la souveraineté du Québec;
- décider le type d'association économique et politique du Québec avec le Canada;
- décider avec le gouvernement de la date effective de la proclamation de la souveraineté du Québec;
- si la population rejette, et la souveraineté, et la constitution actuelle du Canada, l'Assemblée constituante décidera des conditions de la participation du Québec à l'union canadienne et rédigera la constitution du Québec comme une société distincte.

Pourquoi une

8

c) **Double majorité aux questions posées au référendum**

La population du Québec n'est pas homogène et la concentration des composantes majoritaires et minoritaires dans certaines régions est fortement inégale. Cette situation exige l'appui de la majorité du vote populaire et la majorité des comtés ou régions pour régler définitivement la légitimité des opinions exprimées sur les questions posées aux référendums. La double majorité pourrait également prévenir une situation aberrante et anti-démocratique dans laquelle la minorité non-francophone pourrait imposer une solution que la majorité francophone ne désire pas.

Ce point, Ma le président, est très important pour l'avenir du Québec.

Le reste de mon ^{comptes} ~~est~~ ^{est} des suggestions de modifications à l'Avant-Projet de loi. Ces suggestions découlent des propositions que je viens de vous décrire.

Merci beaucoup de votre attention!

نامه به مدیره روزنامه لودووار در باره آینده کبک



Le 17 février 1995

Mme Lise Bissonnette, Directrice
Journal Le Devoir
2050 de Bleury
9e étage
Montréal (Québec)
H3A 3M9

Madame la Directrice,

J'ai soumis récemment un mémoire à la Commission de Montréal sur l'avenir du Québec. Je vous envoie donc une copie de ce mémoire, pour votre information.

Si vous le trouviez utile, j'aimerais qu'il soit publié dans Le Devoir, de préférence dans les pages des idées.

Veuillez agréer, Madame la Directrice, mes sentiments les meilleurs.

Féridoun Babai
Professeur titulaire
Université de Montréal
343-7554

837 Hartland
Outremont (Québec)
H2V 2X7
737-0216

p.j.

C.P. 6128, succursale Centre-ville
Montréal (Québec) H3C 3J7
Télécopieur: (514) 343-5755

Mémoire à la commission de Montréal

sur

l'avenir du Québec

La résolution du problème constitutionnel au Québec et de la place du Québec au sein de l'union canadienne nécessite cette fois-ci, une démarche complète et durable.

Je me permets comme citoyen intégré à la société québécoise, d'apporter une petite contribution à la consultation sur l'avant-projet de loi concernant la souveraineté du Québec ainsi que sur la démarche proposée par le gouvernement du Québec. Mes propositions sont basées sur les faits suivants:

1. L'élection québécoise du 12 septembre 1994, n'étant pas une élection référendaire, l'Assemblée nationale n'a pas le mandat de réaliser la souveraineté, de rédiger la constitution et de décider du type d'association Québec-Canada, sans le consentement majoritaire de la population par un référendum ou une autre démarche démocratique acceptable comme l'élection d'une Assemblée constituante.
2. La constitution actuelle du Canada, modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec, n'a pas été approuvée ou rejetée par un référendum. La légitimité de cette constitution a été mise en doute par la majorité des québécois. Cependant, pour le gouvernement fédéral et les autres provinces anglophones, elle est légale, légitime et applicable au Canada entier. Sans son rejet dans un référendum au Québec, le problème de légitimité de la constitution persistera.

3. Après un référendum en 1995, indépendamment des résultats obtenus, il y aura des négociations sur les modalités de la souveraineté et le type d'association avec le Canada ou sur la révision de la constitution actuelle du Canada. Il est nécessaire de prévoir un moyen démocratique dynamique, légitime et durable pour l'approbation des changements proposés sans recourir régulièrement aux référendums. Ces faits nécessitent, selon moi, des solutions et des démarches démocratiques appropriées suivantes: un référendum sur l'avenir constitutionnel du Québec avec trois questions, une loi sur la formation d'une Assemblée constituante et une double majorité aux questions posées au référendum.

a- Un référendum sur l'avenir constitutionnel du Québec avec trois questions:

Q1- Etes-vous en faveur de la loi proposée à l'Assemblée nationale déclarant la souveraineté du Québec?

Q2- Etes-vous en faveur de la constitution du Canada modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec?

Q3- Etes-vous en faveur de l'élection d'une Assemblée constituante pour rédiger la constitution du Québec et décider des types d'association Québec-Canada.

b- Loi sur la formation d'une Assemblée constituante:

Le gouvernement, avant le référendum proposera une loi sur la formation d'une Assemblée constituante élue au suffrage universel. Cette loi doit prévoir

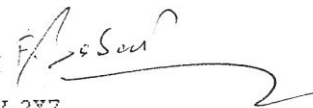
la durée du mandat de l'Assemblée constituante qui peut-être de 3 à 5 ans; le nombre de représentants élus, soit 1 par 2 comtés actuels et les mandats précis de l'Assemblée constituante, à savoir:

- rédiger la constitution du Québec;
- approuver les modalités de la souveraineté du Québec;
- décider le type de l'association économique et politique du Québec avec le Canada.
- décider avec le gouvernement de la date effective de la proclamation de la souveraineté du Québec;
- Si la population rejette et la souveraineté et la constitution actuelle du Canada, l'Assemblée constituante décidera des conditions de la participation du Québec à l'union canadienne et rédigera la constitution du Québec comme une société distinguée.

c- Double majorité aux questions posées au référendum.

La population du Québec n'est pas homogène et la concentration des composantes majoritaires et minoritaires dans certaines régions est fortement inégale. Cette situation exige l'appui de la majorité du vote populaire et la majorité des comtés ou régions, pour régler définitivement la légitimité des opinions exprimées sur les questions posées aux référendums. La double majorité pourrait également prévenir une situation aberrante et anti-démocratique dans laquelle la minorité non francophone pourrait imposer une solution que la majorité francophone ne désire pas.

Féridoun Babai



Adresse: Dr. F. Babai, 837 Hartland, Outremont, Québec, H2V-2X7.

Tel: 737-0216 ou 343-7554.

Pour une assemblée constituante élue

*Une autre démarche démocratique pour le choix de l'avenir du Québec
et pour sortir de l'impasse constitutionnelle s'impose*

FÉRIDOUN BABAI

*Professeur titulaire à la faculté de médecine
de l'Université de Montréal*

La Constitution actuelle du Canada, modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec, n'a pas été approuvée par un référendum au Québec. La légitimité de cette constitution a été mise en doute par la majorité des Québécois. Cependant, pour le gouvernement fédéral et les autres provinces anglophones, elle est légale et applicable au Canada entier.

Au référendum de 1995, presque la moitié de la population du Québec (environ 60 % des Québécois francophones) et la majorité des comtés ont appuyé la souveraineté du Québec. Cependant, 40 % des Québécois francophones et plus de 95 % des Québécois anglophones ont dit NON à cette option.

La conséquence de tous ces faits est le cul-de-sac actuel et la continuation des doutes et des incertitudes sur l'avenir du Québec et du Canada.

Cette incertitude pourra être éliminée seulement quand la majorité de la population du Québec (51 %) et la majorité des comtés (51 %) appuieront une des options (souveraineté ou fédéralisme canadien). L'élimination de l'incertitude au niveau du Canada dépend également de cette décision majoritaire et claire du Québec et l'acceptation de la décision démocratique du peuple québécois, y compris la reconnaissance du peuple québécois, par le Canada anglais.

Dans l'état actuel de l'opinion publique, il est nécessaire de prévoir une voie démocratique dynamique et durable pour le choix des options valables et l'approbation d'une des options sans recourir régulièrement aux référendums.

Il y a trois voies démocratiques pour approuver et réa-

liser des changements constitutionnels ou la souveraineté du Québec:

1. élection générale référendaire de l'Assemblée nationale avec le mandat de décider de l'avenir constitutionnel et du type d'association ou du partenariat Québec-Canada (Constitution de 1982, fédéralisme renouvelé ou souveraineté);

2. référendum sur une des options mentionnées;

3. élection d'une assemblée constituante avec le mandat précis de décider des types d'association Québec-Canada (Constitution de 1982, fédéralisme renouvelé, confédération des États souverains ou indépendance) et de soumettre l'option choisie au référendum, surtout s'il n'y a pas de consensus.

Regardons les avantages et les inconvénients de ces trois voies:

L'objectif principal des élections générales étant le choix du prochain gouvernement, cette voie est la moins indiquée pour le choix de l'avenir car il est pratiquement impossible de séparer le jugement des citoyens sur le bilan du gouvernement précédent et le programme des parties politiques pour le prochain mandat, avec leur option sur l'avenir du Québec.

Le référendum, avec une seule question, est une voie qui permet à la population d'exprimer son avis sur une proposition soumise par le gouvernement. Cette voie très démocratique ne permet pas cependant, à la population ou à ses représentants élus, d'étudier les différentes options et de chercher, si possible, une option de consensus ou de majorité compatible avec les droits légitimes de toutes les composantes de la société québécoise.

L'assemblée constituante élue au suffrage universel est la seule voie démocratique qui permet aux représen-

La for
de l'as:
consti
n'a p
analysé
juste 1
ni par le
politiq
par les

tants élus, spécifiquement pour le choix de l'avenir, d'étudier les différentes options, de chercher si possible une option de consensus compatible avec les droits légitimes de toutes les composantes (majoritaire et minoritaire) de la société québécoise et, enfin, de préparer une ou des questions à soumettre à un référendum ultime.

La formation de l'assemblée constituante (élue ou non élue) a été proposée par plusieurs personnes ces derniers temps. Cependant, cette proposition n'a pas été analysée à son juste mérite, ni par les partis politiques, ni par les médias. Un silence étrange domine le sujet; on dirait qu'il y a un blocage psychologique chez les penseurs des partis, les intellectuels et les journalistes au sujet de l'assemblée constituante élue.

mation

semblée

ituante

as été

ie à son

nérite,

es partis

ues, ni

médias

Pourtant, au Québec, cette voie pourrait répondre à certains objectifs de M. Charest sur l'effet négatif possible des référendums répétitifs ainsi que son refus de soumettre la Déclaration de Calgary ou tout autre accord futur avec le Canada à l'approbation populaire dans un référendum.

Un des avantages majeurs de cette voie est le suivant: pendant que l'assemblée constituante s'occuperait des options sur l'avenir du Québec, le gouvernement et l'Assemblée nationale pourraient consacrer leurs énergies à la gestion des affaires courantes de l'État.

Au Canada, le refus de l'Accord de Meech et de l'Accord de Charlottetown a démontré l'impossibilité de changements acceptables au Québec dans le cadre de la Constitution de 1982. La formation d'une assemblée constituante au Canada serait également une voie indiquée pour sortir de l'impasse actuelle.

Il est donc nécessaire que les médias (surtout *Le Devoir*, quotidien national du Québec) nous éclairent

sur les avantages ou les inconvénients de cette autre démarche démocratique, avant les prochaines élections générales.

Si cette voie offre une possibilité de solution ou de déblocage, les partis politiques pourraient inclure dans leur programme électoral la démarche démocratique suivante:

- élections générales pour le choix du gouvernement du Québec (souverainiste ou fédéraliste);
- approbation d'une loi sur la formation de l'Assemblée constituante élue au suffrage universel. Cette loi doit prévoir la durée du mandat de l'Assemblée constituante, qui peut être de trois ans, le nombre des représentants élus, par exemple un par deux comtés électoraux actuels, et les mandats précis de l'Assemblée constituante, à savoir l'étude des options sur l'avenir du Québec, le choix d'une des options et la rédaction de la constitution du Québec;
- élection de l'Assemblée constituante du Québec;
- référendum sur la ou les options retenues par l'Assemblée constituante s'il n'y a pas de consensus;
- proposition de l'option choisie par la majorité de la population et des comtés du Québec (double majorité) aux gouvernements du Québec et du Canada;
- rédaction de la constitution du Québec, selon l'option approuvé par la majorité du peuple québécois;
- formation d'une Assemblée constituante dans le reste du Canada pour apporter des modifications constitutionnelles nécessaires à l'approbation du choix démocratique du Québec.

J'espère que les journalistes, les penseurs et les dirigeants des partis ou les mouvements politiques sortiront de leur silence incompréhensible et donneront les renseignements nécessaires sur ce sujet pour sortir le Québec et le Canada de l'impasse. Je pense que la population bien informée préférera cette démarche aux autres voies (élection référendaire ou référendum) pour le choix de l'avenir.

ض 8. روش دموکراتیک دیگری برای تعیین آینده کبک و برای بیرون آمدن از بن بست کنونی: تشکیل مجلس مؤسسان انتخابی در کبک

La Tribune libre est mise à la disposition des personnes membres et sympathisantes de l'UFP, ainsi qu'aux personnes observatrices, souhaitant s'exprimer sur un sujet donné. Les contributions ne représentent pas nécessairement les positions officielles de l'UFP et n'engagent que leur auteur(e).

POUR UNE ASSEMBLÉE CONSTITUANTE ÉLUE **Une autre démarche démocratique pour le choix de l'avenir du Québec et pour sortir de l'impasse actuelle**

15 septembre 2004

par Féridoune Babaï

La proposition récente du M. Jacques Parizeau ouvre la voie pour l'étude critique des démarches démocratiques afin de réaliser la souveraineté du Québec. Je propose la formation d'une assemblée constituante élue, pour le choix de l'avenir du Québec.

La constitution actuelle du Canada, modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec, n'a pas été approuvée par un référendum au Québec ou au Canada. La légitimité de cette constitution a été mise en doute, avec raison, par la majorité des Québécois. Cependant, pour le gouvernement fédéral, les autres provinces anglophones et des fédéralistes canadiens elle est légale et applicable au Canada entier.

Au référendum de 1995 presque la moitié de la population du Québec (environ 60% des québécois francophones) et la majorité des comtés ont appuyé la souveraineté du Québec. Cependant, l'autre moitié de la population du Québec (40% des québécois francophones et plus de 95% des québécois anglophones) ont dit non à cette option. Les sondages récents démontrent que la majorité des québécois ne sont pas actuellement prêts à participer à un autre référendum sur la souveraineté du Québec. Les conséquences des faits ci-haut mentionnés sont le cul de sac ou le blocage actuel, l'invasion du gouvernement central dans les juridictions provinciales et la continuation des doutes ou incertitudes sur l'avenir politique du Québec et du Canada.

Cette incertitude pourrait être éliminée seulement quand la majorité absolue de la population du QUÉBEC (50% plus 1) et la majorité des comtés (51% ou plus) appuieront une des options (souveraineté du Québec ou fédéralisme canadien). L'élimination de l'incertitude et le blocage constitutionnel au niveau du Canada dépend également de cette décision majoritaire claire du Québec et l'acceptation de la décision démocratique du peuple québécois, y compris la reconnaissance de la nation québécoise, par le Canada anglais.

Dans l'état actuel de l'opinion publique, il est nécessaire de prévoir une voie démocratique dynamique permettant le choix des options valables et l'approbation d'une des options par un référendum. Il y a trois voies démocratiques pour approuver et réaliser des changements constitutionnels ou la souveraineté du Québec :

1. Élection générale référendaire de l'Assemblée nationale avec le mandat de décider de

l'avenir constitutionnel et du type d'association ou partenariat Québec-Canada (constitution de 1982, fédéralisme renouvelé ou la souveraineté).

2. Référendum sur une des options mentionnées.

3. Élection d'une Assemblée constituante avec le mandat précis de décider de l'avenir du Québec et du type d'association Québec-Canada (constitution de 1982, fédéralisme renouvelé, confédération des états souverains, souveraineté-association économique avec le Canada ou l'indépendance) et de soumettre l'option ou les options choisies au référendum, surtout s'il n'y a pas un consensus fortement majoritaire sur une des options.

Regardons les avantages et les inconvénients de ces trois voies :

L'objectif principal des élections générales étant le choix du prochain gouvernement, cette voie est la moins indiquée pour choix de l'avenir car, il est pratiquement impossible de séparer le jugement des citoyens sur le bilan du gouvernement précédant et le programme des parties politiques pour le prochain mandat, avec leur option sur l'avenir du Québec.

Le référendum, avec une seule question, est une voie qui permet à la population d'exprimer leur avis sur une proposition soumise par le gouvernement. Cette voie très démocratique ne permet pas cependant, à la population ou leurs représentants élus, d'étudier les différentes options et choisir, si possible, une option de consensus ou majoritaire compatible avec les droits légitimes du peuple québécois et ses composantes. L'assemblée constituante élue au suffrage universel est la seule voie démocratique qui permet aux représentants élus, spécifiquement pour le choix de l'avenir, d'étudier les différentes options, chercher si possible une option de consensus compatible avec les droits légitimes de toutes les composantes (majoritaire et minoritaire) de la société québécoise et enfin, de préparer une ou des questions à soumettre à un référendum ultime.

La formation de l'assemblée constituante élue a été proposée par quelques personnes ces dernières années. Cependant, cette proposition n'a pas été analysée à son mérite ni par les partis politiques ni par les médias. Un silence étrange domine le sujet ; on dirait qu'il y a un blocage psychologique chez les penseurs des partis, les intellectuels et les journalistes concernant l'assemblée constituante élue.

Un des avantages majeurs de cette voie est que pendant le temps que l'assemblée constituante s'occupe des options sur l'avenir du Québec, le gouvernement et l'Assemblée nationale pourraient consacrer ses énergies sur la gestion des affaires ordinaires de l'état.

Au Canada, le refus de l'accord de Meech et l'accord de Charlottetown a démontré l'impossibilité de changements acceptables au Québec dans le cadre de la constitution de 1982. La formation d'une assemblée constituante au Canada serait également une voie indiquée pour sortir le Canada de l'impasse actuelle.

Il est donc nécessaire que le Parti québécois et le Bloc québécois nous éclairent sur les avantages ou les inconvénients de cette autre démarche démocratique, avant les prochaines élections générales.

Si cette voie offre la possibilité de solution ou déblocage, le prochain gouvernement du Québec pourrait proposer à l'Assemblée nationale une loi cadre pour la formation de

2 < >

l'Assemblée constituante élue et organiser l'élection de cette Assemblée Constituante.

Cette loi doit prévoir :

- la durée du mandat de l'Assemblée constituante qui peut être de 3 ans,
- le nombre des représentants élus, par exemple 1 par 2 comtés électoraux actuels,
- les mandats précis de l'Assemblée constituante, à savoir :
 - 1) l'étude des options sur l'avenir du Québec, choix d'une question ou des options à soumettre au prochain référendum sur l'avenir du Québec et enfin la rédaction de la constitution du Québec.
 - 2) proposition de l'option choisie par la majorité absolue de la population et des comtés du Québec (double majorité) aux gouvernements du Québec et du Canada.
 - 3) Rédaction de la constitution du Québec, selon l'option approuvé par la majorité des Québécois et Québécoises.

Je pense que les membres du Parti québécois et des autres partis politiques ainsi que la population bien informée préféreront, dans la situation actuelle, cette démarche aux autres voies (élection référendaire ou référendum) pour le choix de l'avenir et pour sortir du blocage constitutionnel actuel.

© Union des forces progressistes.
Tous droits réservés.
La reproduction du contenu est autorisée.
Veuillez mentionner la source.

ض 9. لزوم یک مجلس مؤسسان انتخابی برای تعیین آینده کبک

(آخرین نوشته ام در باره نهضت ملی کبک و آینده آن)

Une assemblée constituante élue pour le choix de l'avenir constitutionnel du Québec

De : Féridoun Babai,

Professeur titulaire retraité de l'Université de Montréal

Date : 6.juin 2016

Plus d'un demi siècle après les derniers états généraux du Canada français et sa principale recommandation sur la formation d'une assemblée constituante pour rédiger la constitution du Québec, et deux décennies après le dernier référendum sur la souveraineté du Québec de 1995, le Québec français me semble perdu, confus, traumatisé, découragé, peureux, fatigué et en doute sur son avenir.

Les fédéralistes du Canada misant sur cette situation, attendent la signature par le premier ministre libéral du Québec de la constitution du Canada anglais, imposée en 1982 au Québec.

Le Parti québécois me paraît hésitant, dogmatique et fermé à d'autres démarches démocratiques, que le référendum, pour sortir du blocage actuel et réaliser son objectif principal, la souveraineté du Québec.

Un demi siècle après la révolution tranquille, des études multiples et trois référendums sur l'avenir constitutionnel du Québec, je crois qu'on doit laisser le peuple québécois choisir son avenir par une assemblée constituante élue au suffrage universel.

Un regard sur l'histoire du Québec montre que le peuple québécois avance tranquillement, par étape et n'aime pas les solutions radicales. Il a un bon sens historique permettant de trouver son chemin selon ses moyens dans les situations compliquées de ce pays (Canada).

Les partis politiques ont le devoir de laisser le peuple choisir enfin une des trois options valables à savoir le fédéralisme canadien (constitution de 1982), le fédéralisme renouvelé (autonomie) et l'indépendance du Québec.

Ce choix pourrait changer, après 25 ans d'essai, par de nouvelles générations.

Je crois qu'au 21^{ème} siècle les nouvelles générations devraient avoir la possibilité de modifier la constitution ou régime politique de leur pays, par des voies démocratiques, pour éviter les crises existentielle.

J'ai été le témoin de l'admirable révolution tranquille du Québec et de l'évolution des mouvements nationaux québécois et canadien, depuis mon arrivé à Montréal, en 1962.

La démolition tranquille actuelle de la société progressiste québécoise m'attriste et m'inquiète pour l'avenir de mes petits enfants québécois et le peuple québécois. Je me demande ce qu'on doit faire. Et que puis-je faire à mon 80 ans?

Après le référendum de 1995ⁱ j'ai écrit un article dans *Le Devoir* (26 juin 1998) sur la nécessité de la formation d'une assemblée constituante élue pour le choix de l'avenir constitutionnel du Québec et pour rédiger sa constitution.

Ci-dessous, vous pouvez lire une partie modifiée de cet article :

La Constitution actuelle du Canada, modifiée en 1982 sans consentement de l'Assemblée nationale du Québec, n'a pas été approuvée par un référendum au Québec. La légitimité de cette constitution a été mise en doute par la majorité des Québécois. Cependant, pour le gouvernement fédéral et les autres provinces anglophones, elle est légale et applicable au Canada entier.

Au référendum de 1995, presque la moitié de la population du Québec (environ 60% des Québécois francophones) et la majorité des comtés ont appuyé la souveraineté du Québec. Cependant, 40% des Québécois francophones et plus de 95% des Québécois anglophones ont dit NON à cette option. On peut dire que le Québec français a choisi la Souveraineté.

La conséquence de tous ces faits est le cul-de-sac actuel et la continuation des doutes et des incertitudes sur l'avenir du Québec.

Cette incertitude pourra être éliminée seulement quand la majorité de la population du Québec (51%) et la majorité des comtés (51%) appuieront une des options envisageables à savoir : l'indépendance du Québec, fédéralisme renouvelé ou fédéralisme actuel (la constitution de 1982). L'élimination de l'incertitude au niveau du Canada dépend également de cette décision majoritaire et claire du Québec et l'acceptation de la décision démocratique du peuple québécois, y compris la reconnaissance de la nation québécoise, par le Canada anglais.

Dans l'état actuel de l'opinion publique, il est nécessaire de prévoir une voie démocratique dynamique et durable pour le choix des options valables et l'approbation d'une des options sans recourir régulièrement aux référendums.

Il y a trois voies démocratiques pour approuver et réaliser des changements constitutionnels ou la souveraineté du Québec:

ⁱ *Le Devoir* 26 juin 1998

- élection générale référendaire de l'Assemblée nationale avec le mandat de décider de l'avenir constitutionnel et du type d'association ou du partenariat Québec-Canada (Constitution de 1982, fédéralisme renouvelé ou souveraineté);
- référendum sur une ou trois des options mentionnées;
- formation d'une assemblée constituante élue avec le mandat précis d'étudier et de décider des types d'association Québec-Canada (Constitution de 1982, fédéralisme renouvelé, confédération des États souverains) ou l'indépendance du Québec et de la proposer au gouvernement canadien pour négociation. Dans le cas du refus de négociation de gouvernement canadien soumettre l'option choisie au référendum.

-

Regardons les avantages et les inconvénients de ces trois voies:

L'objectif principal des élections générales étant le choix du prochain gouvernement, cette voie est la moins indiquée pour le choix de l'avenir car il est pratiquement impossible de séparer le jugement des citoyens sur le bilan du gouvernement précédant et le programme des partis politiques pour le prochain mandat, avec leur option sur l'avenir du Québec.

Le référendum, avec une seule question, est une voie qui permet à la population d'exprimer son avis sur une proposition soumise par le gouvernement. Cette voie très démocratique ne permet pas, cependant, à la population ou à ses représentants élus, d'étudier les différentes options et de chercher, si possible, une option de consensus compatible avec les droits légitimes de toutes les composantes de la société québécoise.

L'assemblée constituante élue au suffrage universel est la seule voie démocratique qui permette aux représentants (élus spécifiquement pour le choix de l'avenir national), d'étudier les différentes options, de chercher si possible une option de consensus compatible avec les droits légitimes de toutes les composantes (majoritaire et minoritaire) de la société québécoise et, enfin, de préparer une ou des questions à soumettre à un référendum ultime. Le gouvernement du Québec serait mandaté par l'assemblée constituante à négocier avec les autorités canadiennes l'option majoritaire retenue.

Le référendum pour la réalisation de l'indépendance du Québec d'une part' a été diabolisé par certains politiciens et médias. D'autre part, je trouve que les représentants élus de la constituante, pourraient mieux prendre des décisions difficiles et éclairées, sur l'avenir constitutionnel du Québec, sans trop être conditionnés par la propagande mensongère et des menaces ou terrorismes économiques. Nous avons été le témoin des effets antidémocratiques, de ce type de propagandes, promesses et des menaces terrorisantes, surtout dans les dernières semaines des deux référendums passés au Québec.

La formation de l'assemblée constituante élue a été proposée par plusieurs personnes après le référendum de 1995 **Erreur ! Signet non défini.** ainsi que par Québec Solidaire. Cependant, cette proposition n'a pas été analysée à son juste mérite, ni par les partis politiques, ni par les médias. Un silence étrange domine le sujet; on dirait qu'il y a un blocage psychologique chez des penseurs des partis, des intellectuels et des journalistes au sujet de l'assemblée constituante élue. Pourtant, au Québec, cette voie pourrait

répondre à certains objectifs des partis politiques fédéralistes, autonomistes et indépendantistes et sortir la société du blocage paralysant actuel.

Un des avantages majeurs de cette voie est le suivant: pendant que l'assemblée constituante s'occuperait des options sur l'avenir du Québec, le gouvernement et l'Assemblée nationale pourraient consacrer ses énergies à la gestion des affaires courantes de l'État.

Il est donc nécessaire que les médias (surtout Le Devoir, quotidien national du Québec) nous éclairent sur les avantages ou les inconvénients de cette autre démarche démocratique, avant les prochaines élections générales.

Si cette voie offre une possibilité de solution ou de déblocage, les partis politiques fédéralistes et indépendantistes pourraient inclure dans leur programme électoral la démarche démocratique suivante:

- élections générales en 2018 pour le choix du gouvernement du Québec, (souverainiste ou fédéraliste);
- approbation d'une loi sur la formation de l'Assemblée constituante élue au suffrage universel. Cette loi doit prévoir la durée du mandat de l'Assemblée constituante, qui peut être de trois ou cinq ans, le nombre des représentants élus, par exemple un par deux comtés électoraux actuels, et les mandats précis de l'Assemblée constituante, à savoir : l'étude des options sur l'avenir du Québec; le choix (d'une) des options; et la rédaction de la constitution du Québec
- élection de l'Assemblée constituante du Québec;
- référendum sur la ou les options retenues par l'Assemblée constituante s'il n'y a pas de consensus;
- proposition de l'option choisie par l'assemblée constituante élue ou la majorité de la population et des comtes du Québec (double majorité) aux gouvernements du Québec et du Canada;
- rédaction de la constitution du Québec, selon l'option choisie.

J'espère que les journalistes, les penseurs, les dirigeants des partis et les candidats actuels pour le prochain chef du parti québécois donneront les renseignements nécessaires ou leur avis sur ce sujet pour sortir le Québec de l'impasse. Je pense que la population bien informée préférera cette démarche démocratique aux autres voies (élection référendaire ou référendum) pour le choix de l'avenir du Québec.

خلاصه بزبان فرانسه

Des écrits politiques et des souvenirs de mes activités sociopolitiques à Montréal (1962 – 2016)

Dans ce cahier, en persan, on trouve des souvenirs de mes activités sociopolitiques durant ma vie à Montréal et des écrits concernant cette période.

Le chapitre 1 est consacré à la période de mes études et de ma formation en pathologie à Montréal, dans les années 1962 à 1972.

Dans le chapitre 2, je décris mes activités sociopolitiques, à Montréal, durant la période de la révolution islamique en Iran et de la guerre Iran- Irak.

Le chapitre 3 est consacré à la formation du «groupe d'étude de l'histoire contemporaine de l'Iran» à Montréal et mes séminaires sur :

- le gouvernement «autonome» de Pichavari en Azerbaïdjan et sa chute,
- le coup d'état de 28 mordad contre le gouvernement nationaliste et démocratique du Dr Mossadegh,
- les problèmes nationaux et ethniques en Iran
- le fédéralisme en Iran.

Le chapitre 4 concerne mes écrits en relation avec la formation de l'Union des républicains de l'Iran et ses activités à Montréal.

Le chapitre 5 contient mes écrits sur le mouvement souverainiste et sur l'histoire du Québec et ma participation au mouvement national du Québec.

Dans un autre chapitre, je décris ma participation à la fondation et aux activités du Syndicat général des professeurs de l'Université de Montréal.

Je décris également, dans un chapitre mes pensées sur mes trois identités azerbaïdjanaise, iranienne et québécoise et mes relations complexes avec la société québécoise et la communauté iranienne de Montréal.

Le dernier chapitre est, au sujet de mes conclusions sociopolitiques et mes opinions actuelles à propos de mes trois sources d'identités et mes trois lieux de vie à savoir l'Azerbaïdjan, l'Iran et le Québec. Il s'agit d'une sorte de testament politique !

Féridoun Babai

Montréal, Québec, Canada

**Maintenant que tu connais mes rêves
Maintenant que tu connais mes peurs
Maintenant que tu me sais par cœur
Je ne sais plus quel vent se lève**

Gilles Vigneault

«اکنون که تو رؤیاهای مرا می شناسی
اکنون که تو ترسهای مرا می شناسی
اکنون که تو مرا بباد می آوری
دیگر نمیدانم چه بادی بر می خیزد!»
ژیل وینیو

**À celui qui me dit : «Je suis de tel pays», je répons :
«De quel arbre? Et de quelle fontaine?».**

Gilles Vigneault

Et moi je lui répons :
**«Du Platane millénaire et de la source de Chenar de Khameneh,
De la brise des soirs de Tabriz, Du mont Royal du Québec et
Du vent qui vient de l'Est»**

به کسی که بمن گوید: «من از چه کشوری هستم، جواب میدهم:
و از کدام درخت؟ و از چه چشمه ای؟».
ژیل وینیو
شاعر ملی کبک

و من جواب وئریرم: «خومنا نون مین یاشلی چنار آجی و چنار چشمه سیندن،
تبریزین آخساملار یلیندن، مونترال داکا شاه داغیندن و شرق دن گلن یل دن».

و من به او جواب میدهم: «از درخت چنار هزار ساله و چشمه چنار خامنه، از نسیم عصرهای
تبریز، از کوه رویال مونترال و از بادی که از شرق میوزد».

Souvenirs et écrits sociopolitiques

Montréal (1962 – 2016)

Féridoun Babai

Professeur retraité de l'Université de Montréal

Montréal, Québec, Canada, 2016